بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

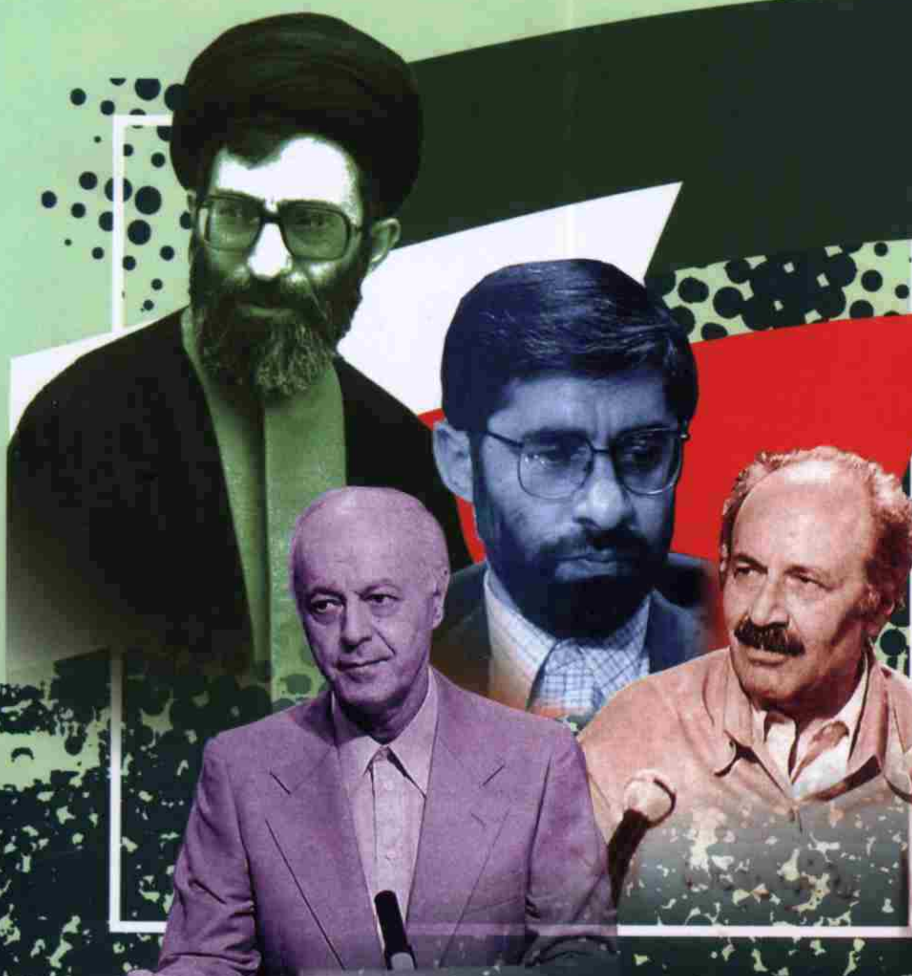
(از بازرگان تا خاتمی)

جلد هشتم

ادامه‌ی ریاست جمهوری آیت الله سیّد علی خامنه‌ای

و نخست وزیری میر حسین موسوی

مؤلف: داود علی بابائی



بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

(از بازرگان تا خاتمی)

(جلد هشتم)

(ادامه ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای و نخست‌وزیری
میرحسین موسوی)

مؤلف:

داود علی‌بابایی

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی) ـ داود علی‌بابایی ـ تهران ـ امید فردا ـ ۱۳۸۲

شابک:

دوره‌ای ISBN 978 - 964 - 5731 - 60 - 9

جلد هشتم ISBN 978 - 964 - 8698 - 23 - 7

موضوع: ایران ـ تاریخ ـ جمهوری اسلامی، ـ ۱۳۵۸. موضوع: ایران ـ سیاست و حکومت، ـ ۱۳۵۸. موضوع: ایران ـ تاریخ ـ انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ ـ علل. موضوع: ایران ـ اوضاع اجتماعی، ـ ۱۳۵۸.

رده‌بندی کنگره: DSR۱۵۷۰/ع۸ب۹

رده‌بندی دیوی: ۹۵۵/۰۸٤

شماره کتابخانه ملی ایران: ۱٦۱٤٦ ـ ۸۱م



بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)

جلد هشتم: ادامه ریاست‌جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای

و نخست‌وزیری میرحسین موسوی

داود علی‌بابایی

حروف‌نگاری و فهرست اعلام: فاطمه علی‌حسینی

لیتوگرافی: نقش

چاپ: غزال

چاپ اول: ۱۳۸۷

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸۱۵۰ تومان

نشانی: تهران ـ میدان انقلاب ـ ابتدای خیابان آزادی ـ ابتدای خیابان جمالزاده جنوبی ـ کوچه دانشور ـ پلاک ۳۲ (ساختمان آفاق) ـ واحد ۵

تلفن: ٦٦٩٤٩٥٧۵ ـ ٦٦٩۱۷٤٤۹ تلفکس: ٦٦٩۱۳۵٦۸ همراه: ۰۹۱۲۳۵۷٤۸۰۹

بسم الله الرحمن الرحيم

تقدیم به:

تمام کسانی که در راه آزادی و استقلال و حاکمیت ملت قدم برمی‌دارند و قلم می‌زنند و به مردم‌سالاری و دموکراسی می‌اندیشند.

فهرست مطالب

فهرست مطالب

فهرست مطالب

نظرات بهزاد نبوی درباره بخش خصوصی، بند ج صنایع، توزیع کالا، وضعیت منافقین و مسائل لبنان

مسائل اقتصادی کشور، وضعیت سیاسی داخلی و خارجی و مسائل مربوط به وزارت صنایع سنگین، در گفت‌وگویی اختصاصی با مهندس بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین به بحث و پرسش گذاشته شد.

دولت و بخش خصوصی

نخستین پرسش خبرنگار ما این‌گونه مطرح شد: با توجه به خاطرات تلخی که ملت ما از بخش خصوصی و رویه استثمارگرانه و سودجویانه آن دارد، به‌عنوان وزیری که به سیاست‌های اقتصادی دولت آشنا است، بگویید سیاست‌های جدید دولت در زمینه بخش خصوصی چیست و دولت چه تعریفی از این بخش دارد و نیز ضوابط و روابط و حدودی که برای آن تعیین می‌کند، چگونه هدف‌های اسلامی انقلاب را دربرخواهد داشت؟

وزیر صنایع سنگین پاسخ داد:

سیاست دولت در قبال بخش خصوصی، سیاست جدیدی نیست؛ شاید بتوان آن را دنباله سیاست دولت شهید رجایی، شهید باهنر و برادر بزرگوارمان آیت‌الله مهدوی‌کنی دانست و کلاً می‌توان گفت که تحول جدیدی در این سیاست ایجاد نشده است.

دولت جمهوری اسلامی از زمان شهید رجایی تا به امروز از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی سالم و صحیح‌العمل در تولید حمایت کرده و می‌کند، حتی سرمایه‌گذاران کوچک را حمایت‌های مادی می‌کند و این یک سیاست همیشگی دولت بوده و هست، البته به دلیل وجود مشکلات و موانعی که بر سر راه دولت است، به دلیل جنگ، بحران اقتصادی، مشکلات ارزی، ما تا به حال در عمل کردن به این سیاست توفیق چندانی نداشته‌ایم؛ یعنی صحبت از حمایت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در تولید می‌شود، ولی چون محدودیت و کمبود امکانات و مسائل ارزی وجود دارد، عملاً رسیدن به هدف مذکور با مشکل رو به رو شده است و شاید هم بتوان گفت که با مشکلاتی بزرگ رو به رو شده است، اما کلاً ما این سیاست را به‌عنوان سیاست کلی دولت اعلام کرده و می‌کنیم و همیشه می‌گوییم و متقابلاً معتقد بودیم که نقش بخش خصوصی در توزیع و مبادله بسیار زیاد و بی‌رویه است و لذا بایستی که سرمایه‌ها از توزیع به تولید گرایش یابد.

البته خیلی خوشحالم که یک چنین گرایشی را ما خیلی روشن در جامعه می‌بینیم. اگر به آمارهای سرمایه‌گذاری‌ها توجه بشود، در سه ماهه اول امسال، حجم سرمایه‌گذاری افزایش یافته است. و اگر تعداد تقاضای سرمایه‌گذاری تولیدی را در سال ٦۰ با ۵۹ مقایسه کنیم، درست دو برابر شده است.

گرچه از نظر سرمایه، حجم سرمایه‌گذاری تولیدی در سال ٦۰ نصف سال ۵٦ است، ولی از نظر تعداد گرایش به سرمایه‌گذاری خصوصی در تولید و صنعت بسیار زیاد شده است. این‌که حجم سرمایه‌گذاری کم است، در حقیقت برای ما امیدوارکننده است، چرا که با این آمار پی می‌بریم که عمده کسانی که به تولید و کار صنعتی گرایش پیدا کرده‌اند، عمدتاً صاحبان سرمایه‌های کوچک هستند و طبیعی است که امثال القانیان و یزدانی‌ها را اصولاً نداریم تا قادر به سرمایه‌گذاری در شرایط فعلی باشند. لذا سرمایه‌های

کوچک به جریان افتاده است و بخش خصوصی کم‌سرمایه و فعال و علاقه‌مند به انقلاب اسلامی تلاش خود را آغاز کرده و این درست همان چیزی است که ما به دنبالش بودیم. ما علاقه‌مند بودیم که بخش خصوصی فعالانه وارد صحنه بشود و با دولت در پیشبرد اهداف اقتصادی و صنعتی همکاری کند، ولی در عین حال تراست‌ها و کارتل‌ها و قدرت‌های بزرگ اقتصادی و صنعتی بزرگ که غیرقابل کنترل هستند، به وجود نیامد. همین آمار مذکور، مشخص‌کننده این است که در صنعت و تولید و بخش خصوصی ما، یک چنین تحولی به وجود آمده است.

در مورد تعریف بخش خصوصی باید بگویم: تعریف بخش خصوصی دقیقاً همان تعریفی است که در اصل ٤٤ قانون اساسی آمده است و اقتصاد جمهوری اسلامی را به سه بخش تقسیم کرده که عبارتند از بخش اقتصادی دولتی (که شامل صنایع استراتژیک و بزرگ و رشته‌های بزرگ حیاتی می‌شود) بخش دوم بخش تعاونی‌ها است (که عبارت است از یک بخش خصوصی بسیار کوچک، بخش خصوصی که رشد آن به اندازه بخش خصوصی آزاد نیست، بلکه در چهارچوب قوانینی است که بر تعاونی‌ها حاکم است شکل می‌گیرد. در عین حال که ابزار و سرمایه کار از آن خودش است اما به صورت سرمایه‌گذار بزرگ نمی‌تواند عمل کند)

بخش سوم، بخشی است که به‌عنوان مکمل دو بخش مذکور در قانون اساسی از آن یاد شده است و طبیعی است که پذیرش و به رسمیت شناختن بخش خصوصی در قانون اساسی ما، وجه افتراق دیدگاه ما، در این زمینه با دیدگاه‌های دولت‌سالاری و از آن قبیل است که در اصل ٤٣ قانون اساسی هم به آن اشاره شده است؛ یعنی در آن اصل تذکر داده شده که دولت نباید به صورت کارفرمای بزرگ و مطلق دربیاید و درست به همین دلیل در اصل ٤٤ به فعالیت تعاونی‌ها و بخش خصوصی توجه شده است.

البته اگر بخواهیم تعریف دیگری در مورد بخش خصوصی به‌عنوان یک واژه داشته باشیم، شاید بتوان گفت که هر صاحب سرمایه و هر فرد صاحب سرمایه‌ای که به نحوی در امور اقتصادی دخالت کند و مالکیت مشروعی را که در جمهوری اقتصادی دخالت کند و مالکیت مشروعی را که در جمهوری اسلامی پذیرفته است، داشته باشد.

در عین حال باید گفت که در جمهوری اسلامی، سیاست‌های دولت در جهتی است که از تمرکز ثروت در دست یک قشر خاص جلوگیری می‌کند؛ یعنی درست همان اصل ۴۳ به مرحله اجرا درمی‌آید و تصور بنده این است که اگر قادر باشیم چنین بخش خصوصی در جامعه خود داشته باشیم؛ یعنی بخش خصوصی با مالکیت مشروع و با سیاست‌های دولت جمهوری اسلامی که مانع از تمرکز در دست قشرهای خاص جامعه می‌شود، کنترل نسبی بشود، عملاً همان اهداف انقلاب اسلامی تحقق خواهد یافت و امکان رشد غول‌آسای سرمایه‌ها به‌وجود نخواهد آمد و اگر مکانیزم دولت که محتوای کاملاً اسلامی دارد، پیاده شود، دیگر ما شاهد وجود سرمایه‌داران کلانی مثل خیامی‌ها، ایروانی‌ها و هژبرها نخواهیم بود. و دیگر انشاءالله آن نگرانی‌های سابق وجود نخواهد داشت.

بند (ج) در صنایع

سؤال دیگر خبرنگار ما این‌گونه مطرح شد: در سمینار مدیران بخش‌های خصوصی و دولتی فرمودید که بند (ج) صنایع به صورت سابقش متوقف شده و در حال بررسی و تغییر است، لطفاً بفرمایید آخرین تصمیماتی که در این مورد گرفته شده چیست و چه ارگان‌هایی دست‌اندرکار این مسأله هستند و چون شکل سابق بند (ج) را بسیار ممکن است متوجه نشده باشند، لطفاً توضیحات کامل در مورد آن بفرمایید و علل تغییر آن را نیز شرح دهید؟

وزیر صنایع سنگین پاسخ داد: اولاً بند (ج) موقتاً متوقف شده است تا بررسی‌هایی روی آن صورت بگیرد؛ ثانیاً هنوز این بررسی‌ها تکمیل نشده و تصمیمی اتخاذ نشده است و تغییری در بند (ج) قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران داده نشده است؛ ثالثاً در توضیح بند (ج) ابتدا باید شرحی در مورد قانون حفاظت که این بند (ج) یکی از بندهای آن است، بدهیم، تا مسأله روشن شود.

در دهم تیرماه ۵۸، شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، قانون حفاظت و توسعه

صنایع ایران را با هدف رعایت نظام جمهوری اسلامی در مورد حقوق کار، خروج اقتصاد ایران از وابستگی نفت و تأمین استقلال از طریق تولید نیازهای داخلی تا سر حد خودکفایی و توسعه صادرات، گسترش زمینه کار واشتغال تخصص، قطع ید از عناصر نظام استعمار و استثمارگر و بالاخره احتراز از دولت‌سالاری و تشویق و حمایت از فعالیت‌های غیردولتی و ابتکار در بخش خصوصی به تصویب رسانید.

این قانون چهار بند داشت و صنایع را به چهار دسته تقسیم کرده بود. بندهای این قانون هر یک بر مبنای نوع صنعت شکل گرفته است. بند الف این قانون ناظر به صنایعی است که حیاتی و استراتژیک است و این‌ها بایستی در اختیار دولت باشد که در قانون حفاظت، مشخص شده‌اند. بند (ب)، شامل صنایع و معادنی است که صاحبان، آن‌ها را از طرق نامشروع به دست آورده‌اند.

بند (ج)، مؤسساتی را دربرمی‌گیرد که از نظر مالی ناسالم بوده‌اند و سؤال شما در این مورد است. البته بند (د) هم مربوط به کارخانجات و مؤسساتی می‌شود که متعلق به بخش خصوصی بوده و وضع اقتصادی مناسبی دارند و مشمول بند «ب» نیز نمی‌گردند و براساس قبول مالکیت مشروع و مشروط از طرف دولت به رسمیت شناخته شده و مورد حمایت قانون هم قرار می‌گیرند.

و اما بند (ج)؛ این بند، یکی از بندهای قانون حفاظت است و در مورد صنایع و مؤسساتی صحبت می‌کند که از نظر مالی بیمار و وضع نابسامانی دارند. لازم به توضیح است که کل قانون حفاظت در رابطه با صنایع و واحدهای تولیدی احداث شده پیش از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ هست و نه در رابطه با کارخانجاتی که بعد از این تاریخ برپا شده‌اند. این را گفتم به‌خاطر این‌که بعضی‌ها فکر می‌کنند که قانون حفاظت، مانع سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در تولید و صنعت است. به‌هیچ‌وجه قانون حفاظت به موارد بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مربوط نمی‌شود و در رابطه با قبل از پیروزی انقلاب، این بند مورد توجه است.

خصوصاً در مورد بند (ج) همه هموطنان، اطلاع دارند که پیش از پیروزی انقلاب

اسلامی چگونه بسیاری از کسانی که در صنعت و تولید و دیگر امور اقتصادی سرمایه‌گذاری‌های قابل توجه داشتند، با تبانی با عناصر رژیم سابق، وام‌های بانکی و وام‌های بزرگ می‌گرفتند و عملاً مؤسسات خود را با وام بانک ایجاد می‌کردند. سودش را می‌بردند و حتی به سود عادلانه هم اکتفا نمی‌کردند و مردم را غارت و چپاول می‌کردند. این دسته از صاحبان سرمایه همین که شعار مرگ بر شاه به دیوارهای کوچه و بازار نقش بست، فهمیدند که دیگر جایی برای آن‌ها نیست و فرار کردند و در همان موقع از آن‌جایی که اکثر سرمایه‌گذاری‌هایشان از وام‌های بانکی بود، واحدهای تولیدی را با وام‌های کلانی که به بانک‌ها مقروض بودند، رها کردند و هرچه قابل انتقال بود با خود بردند.

بعد از پیروزی انقلاب، تعدادی زیادی واحدهای تولیدی ورشکسته و بدون مدیر و صاحب فراری باقی ماند. و اگر به یاد بیاوریم در روزهای اول انقلاب بسیاری از کارخانجات ما تعطیل بودند. حتی در آن موقع پولی نبود که به‌عنوان حقوق به کارگران واحدها داده شود. تا این‌که شورای انقلاب، ۵۰۰ میلیون تومان تصویب کرد که نفری ۲۵۰۰ تومان حقوق به این دسته از کارگران داده شود. و حتی در ابتدای سال ۵۸، چون مدیران سفارش مواد اولیه را نداده بودند، ۸ میلیارد تومان برای خرید مواد اولیه این کارخانجات تصویب کرد. عده‌ای از این مؤسسات و کارخانجات که مشمول بند (ب) بودند و بعضی دیگر که نبودند، مدیر نداشتند، لذا شورای انقلاب به منظور حمایت از صنایع، قانون حفاظت را به وجود آورد که بند (ج) هم در آن قید شد. این بند توضیح می‌دهد که کارخانجات و مؤسساتی که وام‌های قابل توجه برای احداث و توسعه از بانک گرفته باشند، در صورتی که کل بدهی آن‌ها از دارایی خالص آنان بالاتر باشد، متعلق به دولت است و بقیه بدهی آنان نیز به‌عنوان طلب دولت و مردم به هر صورتی که ممکن باشد وصول خواهد شد، البته بعداً برای اجرای بند (ج) یک آیین‌نامه اجرایی تنظیم شد که در آن آیین‌نامه اجرایی فرمولی برای مشخص کردن وام قابل توجه کل بدهی و دارایی خالص پیش‌بینی شده است. و عمدتاً اعتراضاتی که به بند (ج) قانون

حفاظت می‌شود، ناظر به همین فرمول وام قابل توجه و نحوه محاسبه کل بدهی و دارایی خالص است که البته بحث مفصل در این زمینه هست که بنده هم فرمول را و نحوه محاسبه بدهی و دارایی را معمول می‌دانم، و اشکالات اصولی در آن نمی‌بینم و البته یک سری اشکالات شرعی در بند (ب) وجود دارد که بایستی توسط فقهای شورای نگهبان در مورد آن‌ها اظهار نظر شود. این بند (ج) در واقع در بدو پیروزی انقلاب بسیاری از کارخانجات را از هرج و مرجی که به وسیله گروهک‌های ضد انقلاب در آن‌ها به وجود آمده بود، نجات داد؛ چون در آن جوّ، هیچ مدیری جرأت نمی‌کرد وارد کارخانه بشود و تنها نظام جمهوری اسلامی بود که توانست با اقدامات خود وارد کارخانه‌ها بشود و از نابودی صنعت مملکت جلوگیری کند.

البته توسط برادران با حسن نیت اشکالاتی در مورد بند (ج) قانون حفاظت ابراز می‌شود که قابل بررسی است و مسؤولین مشغول بررسی هستند، ولی باید متذکر بشوم که در مورد بند (ج) جوسازی‌هایی نیز شروع شده تا از اجرای آن جلوگیری شود و خوب، طبیعی هم هست، زیرا این جوسازی‌ها توسط کسانی اعمال می‌شود که در بدو پیروزی انقلاب یا فراری بودند و یا جرأت اداره واحدشان را نداشتند و یا از برچسب سرمایه‌دار بودن، می‌ترسیدند و آن موقع بسیاری از این‌ها از دولت تقاضا می‌کردند که دولت، واحدهایشان را تحت پوشش قرار بدهد، اما امروز که ثبات کامل در جامعه برقرار شده و به قول معروف آب‌ها از آسیاب افتاده، همه این‌ها مدعی شده‌اند.

بنده، یک واحد تولیدی را می‌شناسم که مسؤلینش به دلیل این‌که اسمشان روی در و دیوارها به‌عنوان سرمایه‌دار قید می‌شود و مسؤلیت‌هایی نیز در دولت موقت داشتند، خودشان از دولت درخواست کرده بودند که واحدهای تولیدیشان را زیر پوشش بگیرد و چون در آن زمان پست و مقام برایشان اهمیت بیشتری داشت، لذا واحدها را واگذار کردند. البته این کارخانه به‌هیچ‌وجه نامشروع به دست نیامده بود و نتیجه زحماتشان بود، اما امروز که شرایط عوض شده، طلبکار شده‌اند. و دولتی که با زحمات زیاد سه سال این واحد را اداره کرده، حالا به‌عنوان این‌که دولت کار نامشروع کرده با آن

برخورد می‌کنند، البته این جوسازی‌ها جدا از آن اشکالات قابل مطالعه‌ای است که به بند (ج) مربوط می‌شود.

بازگشت سرمایه‌داران و کارخانه‌داران

خبرنگار ما از بهزاد نبوی پرسید: لطفاً ضمن توضیح در مورد بند (ب) قانون حفاظت صنایع، بفرمایید آیا تغییراتی در آن ایجاد خواهد شد یا خیر؟ و لطفاً بفرمایید چطور می‌توان سرمایه‌داران و کارخانه‌دارانی را که خون مردم را مکیده‌اند مجدداً به میان کارگران مسلمان آورد؟

مهندس بهزاد نبوی در جواب گفت: اجازه بدهید اول قسمت آخر شما را جواب بدهم. به‌هیچ‌وجه هیچ‌کس قصد ندارد که سرمایه‌داران و طاغوتیان قدیمی را مجدداً به کارخانه‌ها بازگرداند. سرمایه‌دارانی که به‌طور نامشروع و طرق دیگر با همکاری با رژیم گذشته در مملکت ما بر منابع اقتصادی حاکم شده بودند، به‌هیچ‌وجه به کارخانه‌ها و غیره بازگردانیده نخواهند شد و امت شهیدپرور و حزب‌اللهی ما که به‌خاطر حفظ انقلاب در جبهه‌ها جان خود را می‌دهند، حاضر نخواهند شد که دوباره همان نظام اقتصادی سابق به جامعه‌ی ما بازگردد و هیچ‌کدام از مسؤولین و دست‌اندرکاران مملکت هم تمایل و گرایشی به این سمت ندارند.

در مورد بند (ب) قانون حفاظت، دربرگیرنده صنایع و معادن بزرگی بود که صاحبان آن از طریق روابط غیرقانونی با رژیم گذشته و با استفاده نامشروع از امکانات و یا از بین بردن حقوق عمومی به ثروت‌های کلان دست یافتند. برخی از آن‌ها از کشور متواری بودند و دولت طبق لایحه شماره ٦٧٣٧، مدیریت آن‌ها را به عهده گرفت. بند (ب) قانون حفاظت در واقع اصلی‌ترین بخش قانون حفاظت و در جهت اجرای هدف چهارم قانون حفاظت، یعنی قطع ید از عمّال نظام استبدادی و استعمارگران شکل گرفته و هدف اول قانون حفاظت یعنی رعایت نظام اسلامی در مورد حقوق کار و در همان اول، ٥٣ نفر از سرمایه‌داران بزرگ که وابسته به طاغوت بودند را دربر گرفت و به دنبال

تشکیل کمیسیون ویژه مصوب شورای انقلاب، یک هیأت ۵ نفری هم مسؤول رسیدگی به بقیه صنایع شده و تا به حال سهام ۱۸۰ سرمایه‌دار طاغوتی فراری یا سرمایه‌دارانی که به دلیل این قانون مشمول بند (ج) می‌شدند و شرایط آن‌ها تحقق پیدا نکرده، به بند (ب) منتقل شدند؛ یعنی در مجموع تا به حال بیش از ۲۳۰ سرمایه‌دار طاغوتی یا سرمایه‌دار مؤسسات تولیدی با وضع خراب یا صاحبان سرمایه‌ای که مشمول بند (ب) می‌شدند، طبق این قانون، اموالشان مسترد شده و در اختیار دولت جمهوری اسلامی قرار گرفته است.

البته در مورد این بند هم اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی از برادران اعتقاد دارند که آیین‌نامه این قانون نسبت به اصل قانون مغایرت‌هایی دارد که این مسأله در دست بررسی است. من شخصاً خودم مغایرتی در این قانون و آیین‌نامه آن نمی‌بینم. یک مسأله دیگر هم که مطرح است، اشکال شرعی است که تحت بررسی است و انشاءالله با ارجاع به شورای نگهبان مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

حرکت گروهک‌های ضدانقلاب و انفجارها

خبرنگار ما از مهندس نبوی خواست تا، در مورد حرکت گروهک‌های ضدانقلاب بعد از ۷ تیر، تحلیل کرده و در ضمن راجع به ترورهای کور منافقین و بهره‌برداری آن‌ها از این اعمال و همچنین بمب‌گذاری‌های اخیر، روشن‌گری کند.

مهندس نبوی اظهار داشت: به اعتقاد من، سازمان منافقین و گروه‌های محارب ضدانقلاب که از تیر ماه سال ۶۰ محاربه خود را با نظام جمهوری اسلامی آغاز کردند، شاید بزرگ‌ترین و نیرومندترین مجموع گروه‌های چریکی در سراسر جهان و در طول تاریخ بودند و امروز خیلی خوشحالم که همان پیش‌بینی‌هایی که در ابتدای کار می‌شد، حتی خود من بارها در مصاحبه‌های خود گفته بودم، به تحقق انجامید و این گروه‌های به آن نیرومندی، به گروه‌های بسیار ضعیف و مافیایی تبدیل شده‌اند که قدرتشان نسبت به روزهای اول قابل مقایسه نیست، البته ما وقتی این صحبت را می‌کنیم، نباید خوش

خیالی در جامعه ایجاد گردد و تصور بشود که این‌ها دیگر قدرت هیچ کاری ندارند. به اعتقاد من، هنوز این‌ها علی‌رغم ضعفی که دارند و ضرباتی که خورده‌اند، قدرت انجام عملیات ایذایی را دارا هستند و دست به ترور، انفجار و غیره می‌زنند و در واقع درصدی از قدرت نظامی آنان هنوز باقی است. این را از این جهت می‌گویم که به عقیده من مردم ما باید دقیقاً همان هوشیاری را که در روز اول شروع کار داشتند کماکان داشته باشند و دشمن را نباید حقیر و بیچاره شمرد و از وی غافل بود.

اما در مورد عملیات اخیر منافقین؛ خود این ملعون‌ها تحلیلی دارند که براساس آن می‌گویند که کل نظام، حکم هرمی را دارد که سال ٦٠، رأس آن را از بین بردیم و سال ٦١، پایه‌های آن را باید نابود کنیم؛ یعنی مقامات و مسؤولین جمهوری اسلامی را رأس هرم می‌دانند و امت و حزب‌اللهی‌ها را که در بقالی‌ها و سبزی‌فروشی‌ها ترور می‌کنند، پایه هرم می‌نامند، البته سازمان برای عاملین و هوادارانش توضیح نمی‌دهند که چرا سال ٦٠، سال ضربه زدن به رأس هرم و ٦١، سال ضربه زدن به بدنه‌ی هرم است.

به عقیده من، این تحلیل سازمان منافقین ناشی از ضعف آن‌هاست، زیرا نمی‌توانند بگویند که موفقیت کاملی در زدن رأس هرم نداشته‌اند و به همان خاطر نظرشان متوجه بدنه‌ی هرم شده است. اگر این‌ها واقعاً دستشان به تمام ابعاد رأس هرم می‌رسید و برسد، از آن غافل نخواهند شد، ولی به دلیل تضعیف شدیدی که سازمان شده است قدرت ضربه زدن به رأس را تقریباً از دست داده‌اند، اما باز تکرار کنم که ما نباید به‌طور مطلق با این مسأله برخورد کنیم و نباید هوشیاری را از دست بدهیم؛ چون باز ممکن است ضربات این چنین را متحمل بشویم.

ولی کل تغییر خط مشی به دلیل تضعیف آن‌هاست و چون نمی‌توانند به مسؤولین صدمه‌ای برسانند، حتی از پاسدار و بسیجی هم گذاشته‌اند و به سبزی‌فروش و بقال و هر کسی را که دسترسی به وی آسان باشد، ترور می‌کنند.

بهره‌برداری که منافقین از این اعمال می‌کنند، طبق اظهارات خودشان این است که می‌خواهند بین مردم محیط رعب و وحشت ایجاد کنند، اما به عقیده من این‌ها در این

بخش از کارشان هیچگونه سودی نمی‌برند؛ چون مردمی که این‌طور ایثارگرانه در جبهه و پشت جبهه جان خود را فدا می‌کنند، به این سادگی‌ها از میدان فرار نخواهند کرد. شاه نتوانست با آن همه تجهیزات و کشتارها مردم را از صحنه خارج کند، پس مشخص است که این کارها هم اثری ندارند، اما این‌که بمب‌گذاری‌ها کار چه کسی است؟ از طرف مسؤولین و مأمورین مورد بررسی است. آن‌چه مشخص است، کلیه این عملیات، کار جبهه متحد ضدانقلاب می‌باشد که منافقین محور اصلی این جبهه را تشکیل می‌دهند، ولی طبیعی است که به دلیل نتایج غیرمطلوبی که این نوع انفجارها و بمب‌گذاری‌ها حاصل کرده و نفرت و انزجاری که در جامعه ایجاد می‌کند، حاضر نیستند مسؤولیت آن را به عهده بگیرند.

حمله اسرائیل به لبنان و پی‌آمدهای آن

بهزاد نبوی راجع به حمله اسرائیل به لبنان و تبدیل طرح بلندمدت اسرائیل به کوتاه مدت و موضع‌گیری قاطع ایران در این مورد و عدم موضع‌گیری کشورهای دیگر اظهار داشت:

به‌نظر من، این موضوع معلول نوعی سازش جهانی است که به دنبال پیروزی‌های اخیر ما که در جبهه‌های نبرد به دست آمده، شکل گرفته است. پیروزی‌های اخیر ما برای آن‌ها بسیار خطرناک است، زیرا زنگ خطر سقوط رژیم صدام به صدا درآمده است و رژیم صدام که حتماً سقوط خواهد کرد، دیوار و قدرتی بود که در مقابل انقلاب اسلامی و در مقابل گسترش انقلاب اسلامی قرار داشت. لذا، سازش در لبنان نوعی سازش جهانی بود که حتی می‌توان گفت، سازش شرق و غرب بود که به‌خاطر مقابله با گسترش انقلاب اسلامی شکل گرفت، چرا که حصارهای جدیدی را بـه دور انقلاب اسلامی ایران می‌کشد و اختلافاتی که در پشت این حصار بوده است، در حال از بین رفتن است؛ حتی در این سازش، چه بسا جناح‌هایی از فلسطینی‌ها نیز شرکت داشتند و درست به همین دلیل است که ما می‌بینیم خیلی ساده اسرائیل در طول چند روز می‌تواند به اهداف خود برسد و تازه بعضی از جناح‌های سازمان آزادی‌بخش فلسطین

هم از آمریکا درخواست کمک می‌کنند. این‌ها را من بی‌رابطه با پیروزی‌های اخیرمان نمی‌دانم و ارتباط حتمی با یکدیگر دارند و آینده‌نگری هست که آمریکا در قبال ایران در جنگ علیه صدام تجاوزگر به عمل می‌آورد و خوب، علت سکوت بعضی از کشورها هم در مورد این سازش مشخص است.

معمولاً کشورهای جهان، جز معدودی که سکوت نکرده و سر و صدایی کردند، بقیه یا به سمت شرق و یا غرب متمایل هستند و اگر مسأله‌ای مورد توافق شرق و غرب بوده باشد، تقریباً در جهان به آن طریق برخورد می‌شود که ندای مظلومیت به گوش جهانیان نمی‌رسد. این جنایتی که اسرائیلی‌ها در بیروت مرتکب شدند، یک هزارم آن اگر در جایی که حداقل شرق و غرب روی آن سازش نکرده باشند، اتفاق بیفتد، روزها و ماه‌ها و سال‌ها حداقل روی آن تبلیغ می‌شود، ولی در این مورد چون سازش وجود دارد، سکوت نیز خودنمایی می‌کند.

گرانی و عدم کنترل قیمت

خبرنگار ما از مهندس نبوی به‌عنوان یکی از مسؤولینی که در امور اقتصادی کشور نقش مهمی ایفا می‌کند و اصولاً بر مسائل اقتصادی اشراف دارد، راجع به گرانی و عدم کنترل آن در کشور و نابرابری‌هایی که در اقشار مختلف مردم وجود دارد، سؤال کرد. مهندس نبوی پاسخ داد:

بخش مهمی از گرانی در جامعه‌ی امروز ما، معلول کم بودن عرضه در مقابل تقاضاست. برای مقابله با این مشکل، دو راه وجود دارد و بس: یکی این‌که عرضه به حدی زیاد شود که قانون عرضه و تقاضا بر بازار حاکم شود و قیمت‌ها به مسیر عادی خود بازگردند. دیگر این‌که چون امکان حاکم کردن قانون عرضه و تقاضا وجود ندارد، توزیع کالاها به صورتی انجام شود که فاقد گرانی و بی‌عدالتی و احتکار باشد. من شخصاً در شرایط فعلی به راه حل دوم معتقدم.

متأسفانه در ماه‌های اخیر یک‌سری حرکات و تلاش‌هایی صورت می‌گیرد که مانع

از ادامه این سیاست است و می‌خواهد مانع گسترش توزیعی شود، که ذکر شد ولذا وقتی چنین سیاستی در مورد کالاهای اساسی اعمال نشود، ماکماکان این مشکل را خواهیم داشت و راه دیگری ندارد.

طبیعی است که اگر ما، در مورد کالاهای اساسی این‌کار را بکنیم، در مورد کالاهای غیراساسی مردم می‌توانند مشکلاتی را تحمل کنند؛ مثلاً اگر هم نباشد، مردم می‌توانند در ظرف دیگری چای بنوشند و مشکلی نیست که مردم را آن چنان آزار دهد، اما در مورد کالاهای حیاتی و اساسی وضع فرق می‌کند و اگر نباشد و یا قیمت آن‌ها خیلی گران باشد، قابل تحمل نیست و باید با آن مقابله کرد. باید بگویم که به زودی تلاش‌های جدیدی از سوی دولت شروع خواهد شد و دولت در جهت تنظیم یک سیاست صحیح توزیع گام برخواهد داشت که ان‌شاءالله در آینده راجع به کم و کیف آن مطلع خواهید شد. اما این‌که بی‌عدالتی در جامعه وجود دارد و بعضاً تبعیض به چشم می‌خورد، شما باید بپذیرید که اولاً برای از بین بردن یک چنین مسائلی باید سال‌ها کار فرهنگی انجام داد و در طول یک سال و دو سال و با گذراندن یک قانون نمی‌توانیم جلوی این کارها را بگیریم. این مسأله، کار فرهنگی درازمدت لازم دارد؛ مثلاً ممکن است که برادر متعهد، مسؤول توزیع کالا در جایی باشد و خیلی هم مسلمان و متعهد باشد، ولی نداند که نباید مثلاً به فامیلش امتیاز ویژه‌ای بدهد. این مسأله، کار فرهنگی می‌خواهد. وانگهی، شما هیچ کجای دنیا عدم وجود تبعیض را پیدا نمی‌کنید و در جامعه‌ی ما هم، تازه وقتی تمام این کارهای فرهنگی را انجام بدهیم، تنها در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) است که ما دیگر تبعیض و بی‌عدالتی به‌هیچ‌وجه نخواهیم داشت.[1]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، شنبه، ۱۷ مهرماه ۱۳۶۱.

سخنرانی دکتر علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه در سی و هفتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد

بسم‌الله الرحمن الرحیم

لَقَدْ اَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَاَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَالْمیزانَ لِیَقومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ

سوره‌ی الحدید، آیه ۲۵.

آقای رئیس!

مایلم تبریکات خود را به مناسبت انتخاب شما به‌عنوان رئیس سی و هفتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد ابراز دارم.

بدون تردید، توانایی‌ها و قابلیت‌های شما با توجه به تجربیاتی که در زمینه‌های بین‌المللی دارا هستید، می‌تواند برای حل مشکلات و معضلات عظیمی که این اجلاس عمومی با آن رو به رو است کمک بزرگی باشد.

همچنین مایلم برای شما و نمایندگان کشورهای شرکت‌کننده در این اجلاس، آرزوی موفقیت نمایم، اگرچه موجبات و نشانه‌های زیادی هست که می‌تواند در

موفقیت این مجمع ایجاد تردید نماید، زیرا در این جهان پر آشوب، که هر دم از گوشه و کنار آن خبرهای ناامید کننده ناشی از روحیه تجاوزکاری و توسعه‌طلبی و حق‌کشی و ظلم و بی‌دادگری به گوش می‌رسد، موجبی برای امیدوار بودن به موفقیت چنین اجلاسی باقی نمی‌ماند.

چشم‌انداز روزهایی که در پیش داریم و اوضاع بین‌المللی تیره و تار است.

تشنج جهانی روز به روز افزایش می‌یابد و مسابقه تسلیحاتی علی‌رغم شعارهایی که داده می‌شود با شتاب زیادی سیر صعودی دارد، اصول اساسی و بنیادی منشور ملل متحد به واسطه‌ی نادیده انگاشتن آن توسط پاره‌ای از کشورهای متجاوز و توسعه‌طلب به نحو بارزی زیر پا گذارده می‌شود. فقر و گرسنگی در کشورهای مستضعف و فقیر جهان بی‌داد می‌کند و شکاف فزاینده بین کشورهای غنی و فقیر روابط ظالمانه و نابرابر کشورهای تولید کننده مواد خام و جهان صنعتی روز به روز بیشتر و گسترده‌تر می‌شود.

ششصد میلیون نفر از مردم جهان از گرسنگی و بی‌غذایی رنج می‌برند و هر سال میلیاردها نفر از بیماری‌های گوناگون تلف می‌شوند.

در چنین شرایط، مسابقه تسلیحاتی که توسط ابرقدرت‌ها به سایر کشورهای جهان سرایت داده شده است اثر مخرب خود را در کشورهای در حال توسعه و عقب‌مانده که قربانیان اصلی حاکمیت ترس در جهان هستند بر جای گذاشته و این کشورها را در سراشیب سقوط نابودی و اتلاف منابع انسانی و طبیعی قرار داده به‌طوری که این کشورها برای مرهم نهادن بر محرومیت توده‌های اسیر و تأمین رفاه و اعتلای فکری آنان تمام منابع ثروت خود را دربست در اختیار مطامع و آزمندی ابرقدرت‌ها قرار داده‌اند.

مهم‌تر این‌که جهان امروزه علاوه بر فقر اقتصادی و مادی با فقر فرهنگی که به مراتب تأسف‌بارتر از کلیه مصایب و مشکلاتی که برشمردیم می‌باشد، مواجه است.

ارزش‌های والای انسانی در مسلخ حرص و آزمندی جهانخواران، قربانی معیارهای پوچ مادی و غیراصلی گردیده است.

چه دردناک است که درمی‌یابیم در تجربه تـاریخ ارزش‌هـای آزادی، عـدالت و دموکراسی مورد سوءاستفاده قرار گرفته و به نام آزادی و حقوق انسان‌ها چه جنایاتی که مرتکب نگردیده‌اند و مفاهیم آزادی و عدالت اجتماعی، ملعبه اختناق و بی‌عدالتی و ظلم و ستم قرار گرفته از معنویان مذهب که می‌تواند و باید بـرای روابـط اجـتماعی شالوده محکمی ایجاد نماید و در لوای آن شرایط مطلوب جهت تسهیل رشد جـامعه بشری تأمین شود خبری نیست و حال آن‌که ورای تمام اختلافات نژادی، قومی، زبان و شرایط جغرافیایی تمام اقوام بشر دارای یک فطرت مشترک هستند و اگر براین اساس پرورش یابند اتحاد واقعی تمامی مردم جهان تحقق خواهد یافت.

آقای رئیس!

چهار سال پیش در ایران انقلابی به وقوع پیوست که اگر بخواهیم آن را در یک جمله خلاصه کنیم باید بگوییم، تحولی بود که مردم ایران را به انسانیت و فطرت خداجوی خود و خویشتن خویش رجعت داد.

این انقلاب ماهیت و خصیصه فرهنگی دارد و اینک فرهنگ اسـلامی کـه هـمان فرهنگ انقلاب است با همه ابعاد آن در همه جا حضور دارد.

انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان حرکتی که موجد تغییرات بنیادی در جامعه ما شده، مبانی نوینی را پدید آورده است که مقاومت در مقابل ظلم و ستم و حـمایت از مـلل مستضعف و توده‌های ستمدیده کشورهای در حال رشد و عدم اتکای به قدرت‌های خارجی و نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری و همچنین احترام بـه حـاکـمیت، استقلال و تمامیت ارضی دیگران و عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها بر پایه احترام متقابل ابعاد سیاست خارجی آن را تشکیل می‌دهد.

یکی از مهم‌ترین شعارهای انقلاب اسلامی ما یـعنی «نـه شـرقی نـه غـربی» کـه درحقیقت تجلی کلمه مقدس «لااله الاالله» در صحنه بین‌المللی است هادی سـیاست خارجی ما بوده است و خطوط اصلی آن را ترسیم می‌نماید.

با تکیه بر آن ما نه تنها توانسته‌ایم خود را از زیر سلطه آمریکای جهانخوار خارج

نماییم، بلکه با وجود تمام مصائب و مشکلاتی که در سر راهمان قرار داشته به دامن ابرقدرت دیگر نیز سقوط نکرده‌ایم و به همین جهت برای حاکمیت و استقلال و تمامیت ارضی خود نهایت اهمیت را قائل بوده و به هیچ کشوری اجازه مداخله در امور داخلی خود را نمی‌دهیم.

انقلاب ما، سعادت انسان در کل جامعه بشری و استقرار صلح و عدالت را که عالی‌ترین هدف در روابط ملت‌ها است آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و عدالت را حق همه مردم تلقی می‌کند و اعتقاد دارد که رهایی از قید سلطه استثمارگران بین‌المللی جز با عزم راسخ توده‌های محروم و اتحاد آنان قابل وصول نخواهد بود.

مبارزه با استکبار جهانی و صهیونیسم یک مبارزه طولانی، سخت و پیچیده است که فقط در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی محصور نمی‌گردد و بُعد فرهنگی این مبارزه نقش کمتری از ابعاد دیگر ندارد و دولت جمهوری اسلامی ایران از تمام امکانات خود در این مبارزه و با تکیه بر تعالیم عالیه و انسان‌ساز مکتب اسلام استفاده خواهد کرد.

آقای رئیس!

هم‌اکنون که ما از اهمیت مبارزه با استکبار جهانی و صهیونیسم سخن می‌گوییم تازه‌ترین جنایات امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اشغال‌گر در میان سکوت سایر قدرت‌های جهان علیه بشریت در جهان اسلام شکل گرفته است و هزاران نفر کودک و پیرمرد سالخورده و بی‌گناه و بی‌دفاع اردوگاه فلسطینی صبرا و شتیلا در غرب بیروت توسط مشتی تروریست صهیونیست بی‌حیثیت که به بدترین وجه بر مسلمانان تاخت و تاز کرده‌اند به خاک و خون کشیده شده‌اند. این اولین جنایت اسرائیل نبوده و آخرین آن هم نخواهد بود.

جهانیان به‌خاطر دارند که رژیم صهیونیست از بدو پیدایش نامشروع خود که حاصل سازش قدرت‌های استعمارگر با یکدیگر و غصب آشکار سرزمین‌های فلسطینان بوده تا این لحظه دمی از ارتکاب جنایات وحشیانه نسبت به مردم مسلمان و مظلوم فلسطین دست نکشیده است.

فاجعه قتل عام دهکده «دیر یاسین» و «کفر قاسم» که طی آن گروه‌های تروریستی ارگون، حتی حیوانات دهکده را نیز قتل عام کردند از خاطره‌ها زدوده نشده است و امروز ما شاهدیم که چگونه کسی که در گروه تروریستی مذکور بی‌رحمانه‌ترین فجایع را علیه مردم فلسطین انجام داد، بار دیگر یکی از تکان‌دهنده‌ترین جنایات تاریخ بشری را در مقام نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی بر عهده گرفته و با حمایت همه جانبه امپریالیسم آمریکا، ماهیت پلید خود را بیش از پیش به ملل دنیا نشان می‌دهد و تراژدی مردم محروم و ستم‌کشیده فلسطین و لبنان در میان توطئه سکوت قدرت‌های بزرگ و کشورهای مرتجع و شاید هم بهت‌زدگی ناشی از این همه شقاوت و قساوت به مرحله‌ی جدیدی رسیده است. در این میان صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها بدون کمترین توجهی به احساسات و افکار عمومی مردم صلح‌دوست جهان در اظهارنظرهای وقیحانه، گوی سبقت را از یکدیگر ربوده‌اند.

در حالی که صهیونیست‌ها آشکارا کشتار مردم ستمدیده فلسطین و لبنان و نابودی کامل این ملت را توجیه می‌نمایند و اربابان آمریکایی آن‌ها از کارآیی سلاح‌های مدرن خود در قتل عام مردم بی‌گناه فلسطین و تخریب بیروت اظهار خرسندی می‌کنند، مزدوران آنان در منطقه به دنبال توافق‌های کنفرانس فاس بر موجودیت اسرائیل صحه گذارده و به آن رسمیت می‌دهند.

خیانت و سازش برخی از رژیم‌های غیرمردمی وابسته منطقه باعث شده که امپریالیسم و صهیونیسم موفق گردند رزمندگان فلسطینی را از بیروت اخراج و آن‌ها را در کشورهای مختلف پخش سازند.

قتل عام مردم فلسطین غرب بیروت پس از اخراج رزمندگان سازمان آزادی‌بخش فلسطین حقانیت موضع ما را در مخالفت با توطئه اخراج آن‌ها به اثبات رسانید.

تجربه تلخ بشریت از سلطه غاصبانه ۳۵ ساله صهیونیسم در فلسطین نشان داده است که تجاوز، خصیصه ذاتی اسرائیل است و مماشات کردن با چنین عنصری فاجعه‌آمیز می‌باشد و همان‌طوری که بارها اعلام کرده‌ایم تردید نباید داشت که

جنایتکاران اسرائیل به کشتار مردم اکتفا نخواهند کرد و آن را مقدمه‌ای در توطئه بزرگ خود برای تهدید و نابودی آرمان فلسطین و استقرار نفوذ آمریکای جهانخوار بر تمامی منطقه خواهند ساخت.

ما معتقدیم اخراج مبارزان فلسطینی از لبنان نه تنها پایان کار نبوده، بلکه آغاز مرحله جدیدی از مبارزات طولانی ملت‌های عرب و مسلمان خواهد بود، اگرچه وجود حکام منافق و مرتجع و بیگانه‌پرست در رأس برخی از کشورهای منطقه مشکلاتی در راه رسیدن امت اسلامی به اهداف مقدس خویش ایجاد نموده است و این حکام فاقد پایگاه مردمی با سازش‌های مفتضحانه با آمریکا و فرزند نامشروعش اسرائیل حیثیت مسلمانان را لکه‌دار می‌سازند، ولی عاقبت‌الامر نیروهای به‌پاخاسته مردم قبل از هر چیز از حکومت‌های خود خواهند پرسید که چرا در برابر کشتار بی‌رحمانه مردم لبنان و فلسطین سکوت نموده به وظایف خود عمل نکرده‌اند.

این همه اسلحه که با ثروت‌های مردم محروم خریداری شده اگر امروز که چنین مصیبتی بر مسلمانان وارد شده است به کار گرفته نشود پس چه روزی باید مورد استفاده قرار گیرد.

مردم مسلمان این کشورها حق خواهند داشت بپرسند چرا بیت‌المال مسلمین بایستی صرف خرید آواکس و ده‌ها نوع جنگ‌افزار پیچیده دیگر شود که نه تنها هیچ کاربردی در جهت حفظ منافع مسلمانان ندارد بلکه موجب تحکیم هرچه بیشتر سلطه امپریالیسم آمریکا می‌گردد.

کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه، کی می‌خواهند از خواب گران بیدار شوند و به تهدیدی که متوجه اصل موجودیت، استقلال و هویت فرهنگی و اسلامی آن‌هاست، پی ببرند.

تراژدی لبنان فقط از خصائص ویرانگر آمریکا که سیستم سیاسی این کشور را به بزرگ‌ترین تهدید برای بقای بشریت بدل نموده، می‌باشد.

دولت جمهوری اسلامی ایران بنابه جوهر و خصیصه ضدِ ظلم و ضدِ استکبار خود و

سیاست حمایت از ملل مستضعف که از تعالیم عالیه قرآن نشأت می‌گیرد بـار دیگـر اعلام می‌دارد که با تمام امکانات خود از مبارزات بر حق و مشـروع مـلت مسـلمان فلسطین به منظور بازگشت به فلسطین اشغالی و امحاء و اخراج غاصبان این سرزمین و ویرانی پایه و اساس رژیم اسرائیل که مبتنی بر نـژادپـرستی صـهیونیستی است قـویاً حمایت می‌کند.

ما علی‌رغم درگیری دو ساله در جنگ تحمیلی هرگز در انجام وظایف اسلامی و انسانی خود در برابر مسأله فلسطین و خاورمیانه کوتاهی نکرده و موضع همیشگی‌مان در برابر تجاوزات رژیم صهیونیستی به ملت‌های لبنان و فلسطین این بوده که همیشه در کنار مظلوم و علیه ظالم و ظلم ایستاده‌ایم در صداقتِ ما همین بس که در برابر حمله وحشیانه اسرائیل به لبنان و مبارزان فلسطینی و سوری و لبنانی وارد صـحنه کـارزار شدیم و نیروهای خود را علی‌رغم نیاز شدید به آن‌ها در جنگی که به ما تحمیل شده روانه صحنه پیکار علیه صهیونیسم کردیم و این اقدام را به‌عنوان یک وظیفه اسلامی و آرمانی به عمل آوردیم.

ما تنها کشور خارج از خط مقدم جبهه علیه نظام صهیونیستی بوده‌ایم که به چنین کاری مبادرت کردیم. ما معتقدیم که حل ریشه مشکل فلسطین و کل بحران خاورمیانه تنها با تأکید بر اسلامی بودن مسأله و با تلاش جهت وحدت نظر بین نیروهای مسلمان امکان‌پذیر خواهد بود.

از این دیدگاه، جمهوری اسلامی کوشیده است که بر بُعد اسلامی مسأله مورد بحث تأکید نماید و پیشنهاد تشکیل جبهه متحد اسلامی علیه صهیونیسم و امـپریالیسم در واقع چیزی جز تأکید بر خصوصیات اسلامی قضیه فلسطین نمی‌باشد.

آقای رئیس!

همان‌گونه که انقلاب فلسطین و مردم لبنان هدف توطئه‌های ویرانگـر امـپریالیسم آمریکا و عاملش اسرائیل غاصب قرار گرفته، ملت ایران نیز تجربیاتی از توطئه‌هایی که آمریکای جنایتکار علیه آن تدارک دیده بود، دارد.

به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران، منافع استکبار جهانی به‌طور جدی در این نقطه از جهان در معرض خطر نابودی قرار گرفت و به‌طور کلی موازنه معادلات سیاسی و محاسبات نظامی و بین‌المللی در این منطقه از جهان درهم ریخت.

بنابراین، قابل پیش‌بینی بود که از همان آغاز نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران از هر سو، مورد تهاجم و هدف ضربات سهمگین و پی در پی قرار خواهد گرفت.

تجاوز رژیم عراق به خاک میهن اسلامی ما که در شهریور ۱۳۵۹ صورت گرفت، مهم‌ترین حلقه زنجیر توطئه‌های امپریالیستی علیه کشور ما بود که هدف اصلی آن ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی ایران و در حقیقت کوششی از سوی نظام استکبار جهانی برای حفظ منافع و مطامع خود و جلوگیری از گسترش انقلاب اسلامی در این منطقه از جهان بود.

رژیم عراق از همان نخستین روزهای انقلاب اسلامی در ایجاد زمینه‌های لازم برای اجرای نیات سوء خود در جهت تأمین اهداف امپریالیسم و صهیونیسم دست به انواع جنایات و تحریکات خرابکارانه زد.

اخراج ده‌ها هزار نفر از مردم مستضعف عراق به ایران و ایجاد مزاحمت و محدودیت برای روحانیون مسلمان، حمله به مدرسه ایرانی و زندانی نمودن معلمین مدرسه مذکور که از سرنوشت آن‌ها اطلاعی در دست نیست، پناه بردن به ضدانقلابیون ایرانی، پخش برنامه‌های رادیویی به زبان‌های مختلف در جهت راه‌اندازی جنگ تبلیغاتی علیه جمهوری اسلامی ایران و به‌ویژه تحریک هم‌وطنان عرب زبان ایرانی خوزستان به نیت جدا کردن این استان از خاک جمهوری اسلامی ایران و تغییر اسامی شهرهای ایران به نام‌های عربی مجعول و نیز انتشار نقشه‌های جغرافیایی که بخش‌هایی از کشور ما را جزو خاک کشورهای دیگر از جمله عراق نشان می‌دهد، اعزام خرابکاران، تقویت تجزیه‌طلبان و بمب‌گذاری در لوله‌های نفتی، نمونه‌ای از این گونه اقدامات به شمار می‌آید.

اما، رژیم عراق که از این جنایات برای تضعیف و ساقط کردن نظام جمهوری

اسلامی ایران طرفی نبسته بود، حمله ناگهانی و گسترده خود به خاک ایران را شروع کرد تا علاوه بر اهداف فوق به اهداف دیگرش یعنی اشغال اراضی حاصلخیز مرزی و به خصوص استان زرخیز خوزستان و دستیابی به منابع سرشار نفتی آن و حاکمیت بر تمامی اروندرود جامه عمل بپوشاند.

در هفته‌های نخستین جنگ به دلیل وضع خاص داخلی و شرایط بعد از انقلاب، رژیم عراق توانست بخشی از میهن اسلامی ما را اشغال نماید، اما مقاومت سرسختانه رزمندگان ما، در جبهه‌ها نیز خیلی زود رژیم صدام را متوجه این حقیقت نمود که محاسبات او درست نبوده است.

آقای رئیس!

آمریکا که از سرنگون ساختن حکومت اسلامی از طریق لشکرکشی صدام ناامید شده، اینک به شیوه کثیف‌تری متوسل شده و با بمب‌گذاری در مناطق پر جمعیت شهرهای ما تاکنون صدها هزار نفر از هموطنان بی‌گناه ما را شهید و تعداد بیشتری را مجروح ساخته است.

انفجار اخیر در مرکز شهر تهران که مثل سایر جنایات قبلی عاملان امپریالیسم جهانی بدون هیچ عکس‌العملی از سوی گروه‌ها و سازمان‌های به اصطلاح حامی حقوق بشر باقی ماند به جهانیان نشان داد که این قبیل اشخاص و مؤسسات هوادار حقوق بشر تنها هنگامی که عاملان چنین جنایتی به مجازات می‌رسند به یاد وظایف انسانی خویش در دفاع از انسان‌ها می‌افتند.

اعترافات تکان‌دهنده تعدادی از تروریست‌های به اصطلاح مجاهدین خلق که از مسببین ترورها و انفجارات اخیر در ایران بوده‌اند حاکی از آن است که یکی از این جنایتکاران در ظرف یک ماه، ۳۳ ترور و دیگری ۱۹ ترور انجام داده‌اند، اما گروه‌ها و اشخاصی که از حقوق این قبیل افراد دفاع می‌کنند هنگامی که چنین جنایت موحشی از سوی این تروریست‌ها رخ می‌دهد فراموش می‌کنند که قربانیان این جنایات نیز انسان و صاحب حقوقی هستند.

ما، از همه انسان‌های آزاده که واقعاً در پی کشف حقایق هستند دعوت می‌کنیم تا با سفر به ایران شاهد عمق جنایاتی باشند که به دست این عوامل امپریالیسم آمریکا صورت گرفته و موج خشم و نفرت توده‌های میلیونی را از نتایج اعمال این تروریست‌ها به چشم ببینند.

رژیم عراق در طول این جنگ، از هیچگونه جنایتی نسبت به مردم بی‌دفاع و غیرنظامیان بی‌گناه منطقه اشغالی فروگذار نکرد به نحوی که مشابه این جنایات تنها از هم‌پیمانان اسرائیلی‌اش در غرب بیروت مشاهده شده است.

تجاوز به زنان و کودکان منطقه تحت اشغال، بمباران‌های مکرر بیمارستان‌ها، مساجد و دوایر دولتی و پرتاب موشک به مناطق مسکونی شهرهای بزرگ و پر جمعیت مرزی، شکنجه و کشتار پاسداران انقلاب بر اساس مدارک موجود غیرقابل انکار، نمونه کوچکی از این جنایات به شمار می‌رود.

کلیه این اعمال، نقض آشکار کنوانسیون چهارگانه ژنو، مورخ ۱۹۴۹ و دو پروتکل الحاقی مورخ ۱۹۷۷ و منشور سازمان ملل متحد می‌باشد و چقدر مضحک است که چنین رژیمی اینک اقدامات دولت جمهوری اسلامی ایران را در جهت دفاع از خود نقض اصول منشور ملل متحد و تهدیدی بر صلح و امنیت بین‌المللی معرفی کرده و بدین بهانه تقاضای درج ماده جدیدی در دستور کار مجمع عمومی نموده است.

پیشنهادات رژیم عراق مبنی بر برقراری آتش بس و ادعای خروج از خاک ایران نه به دلیل حسن نیت و قصد خاتمه جنگ، بلکه برای نجات صدام از مهلکه‌ای است که به دست خویش در جهت ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده است، ظاهراً معنای ادعای عراق مبنی بر برقراری آتش بس یک جانبه و متوقف کردن عملیات جنگ عبارت از انتقال نیروهای آن کشور به منطقه استراتژیکی متعلق به ایران و گلوله باران زمینی و هوایی مناطق مسکونی داخل ایران بوده است.

در این‌جا متذکر می‌گردد که خاتمه جنگ منوط و موکول به تحقق کلیه شرایط اعلام شده از سوی جمهوری اسلامی ایران و رفع کامل تجاوز عراق و آثار آن می‌باشد.

در غیر این صورت، عراق مسؤول عواقب ناشی از ادامه جنگ است و دولت جمهوری اسلامی ایران تا احقاق کامل حقوق مردم خود ناگزیر است به دفاع مشروع خود ادامه دهد و به‌هیچ‌وجه تسلیم منطق زورگویان و قلدران منطقه که ماجراجویی آنان سبب این همه ضایعات و خرابی بر هر دو ملت ایران و عراق گردیده است نخواهد شد.

ما از هیچگونه شانتاژ و تبلیغ سیاسی که بنگاه‌های خبری امپریالیستی و صهیونیستی در جهت حمایت از عراق به راه انداخته‌اند هراسی نداریم، چرا که هدف از این‌گونه تبلیغات که ایران را تهدیدی برای منطقه جلوه می‌دهد، زمینه‌سازی و توجیه ورود نیروهای آمریکایی به صحنه است.

اگر امروز با تجاوز رژیم عراق قاطعانه مقابله نشود، چه کسی تضمین می‌کند که فردا قلدر دیگری در منطقه، ما و یا سایر کشورها را مورد تهاجم قرار ندهد.

علی‌رغم تبلیغات امپریالیسم خبری اعلام می‌کنم که از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران هیچگونه خطری متوجه کشورهای منطقه خلیج فارس نمی‌باشد. ما خواستار روابط نزدیک و دوستانه براساس احترام متقابل میان کشورهای منطقه می‌باشیم. در عین حال، اعلام می‌داریم که با تمام توان با هر توطئه و تجاوزی که قصد رو در رویی و مقابله با انقلاب اسلامی و دولت جمهوری اسلامی را داشته باشد قاطعانه برخورد می‌کنیم.

جمهوری اسلامی ایران، مسؤولیت خلیج فارس و تنگه هرمز را به عهده خود دانسته و هر عملی که موجب برهم زدن امنیت و آرامش و ایجاد مانع برای عبور کشتی‌ها و حمل و نقل دریایی شود به شدت مقابله خواهد نمود و با قدرت تمام، امنیت این آبراه را طبق موازین و مقررات بین‌المللی تضمین می‌کند.

ما خاطرنشان می‌سازیم که امپریالیسم و صهیونیسم با توسل به توطئه‌ی بنگاه‌های امپریالیستی مبنی بر عدم امنیت کشتی‌ها در خلیج فارس نمی‌توانند جلوی صدور نفت ما را بگیرند، در آن صورت دیگر هیچ نفتی از خلیج فارس صادر نخواهد شد.

استکبار جهانی و در رأس آن آمریکای جنایتکار، تلاش دارد که با افزایش تشنج در اقیانوس هند و خلیج فارس، سلاح‌های خود را به کشورهای منطقه روانه سازد و استقرار و تمرکز فراوان نیروهای نظامی خود و احداث پایگاه‌های متعدد نظامی را که در تاریخ بی‌سابقه است، توجیه نماید.

همچنین با تشکیل نیروهای واکنش سریع، خود را برای دخالت مستقیم نظامی در کشورهای حوزه خلیج فارس آماده سازد و از این‌رو دولت جمهوری اسلامی ایران از اعلام اقیانوس هند به‌عنوان منطقه صلح، حمایت کرده و توطئه لغو کنفرانس ۱۹۸۳ کلمبو را محکوم نموده و خواستار برچیده شدن کلیه پایگاه‌های خارجی از اقیانوس هند و خلیج فارس می‌باشد.

آقای رئیس!

همان‌طوری که قبلاً گفته شد، سیاست خارجی ما بر اصل عدم گرایش به شرق یا غرب استوار گردیده است. ما نظام کنونی بین‌المللی مبنی بر تقسیم جهان به دو قطب غرب و شرق را رد می‌کنیم و اعتقاد داریم، توازن وحشت حاکم بر جهان که صلح ناپایدار کنونی بر آن مبتنی است نمی‌تواند راهگشای تأمین صلح و امنیت و سعادت ملت‌ها باشد.

بلوک‌بندی و صف‌آرایی و اتکای به پیمان‌های نظامی، اثر سوء و مخرب خود را ظرف ۳۷ سال که از عمر سازمان ملل متحد می‌گذرد به منصه ظهور رسانید و موجب شده است که جهانیان همواره بر لبه پرتگاه جنگ قرار گیرند. طی این مدت کمتر زمانی را به‌خاطر داریم که دنیا از آتش جنگ‌های محلی و ناآرامی و تشنج و احساس خطر فارغ بوده باشد و لذا معتقدیم که در اثر حرکت دسته جمعی کشورهای زیر سلطه بایستی به سلطه‌جویی ابرقدرت‌ها خاتمه داده شود.

ما براین باور هستیم که تقویت جنبش عدم تعهد با تأکید بر اصول عدم تعهد، راه آزادی ملل ستمدیده از سلطه ابرقدرت‌ها را هموار می‌سازد و معتقدیم که این جنبش به‌عنوان یک نیروی سیاسی مهم می‌تواند برای مقابله با مسائل و مشکلات عظیمی که

در مقطع کنونی جهان با آن رو به رو است، نقش سازنده‌ای ایفا کند.

به‌همین علت، ابرقدرت‌ها، آرزوی تضعیف و نابودی و به انحراف کشاندن آن را دارند، بنابراین باید با تمام قوا براساس احترام به اصول جنبش از آن حفاظت کرد و با الهام از آرمان‌های آن با امپریالیسم شرق و غرب مبارزه نمود و ملل محروم و مستضعف را برای ایجاد یک نظام نوین سیاسی و اقتصادی در جهان یاری داد.

در شرایطی که دنیا دوره بحرانی و بسیار دشواری را طی می‌نماید و سازمان ملل متحد به علت سلطه‌جویی ابرقدرت‌ها و وجود امتیاز غیرعادلانه وتو، در تصمیم‌گیری‌های خود عملاً ناتوان شده و همان‌طور که در گزارش سالانه آقای دبیر کل آمده، کارآیی خود را از دست داده، نقش نهضت عدم تعهد برای مقابله با بحران‌ها و تشنجات جهانی بیش از همیشه می‌تواند مهم و مؤثر باشد.

در این شرایط، برای پویایی و ادامه حیات و نیز حفظ محتوای راستین جنبش عدم تعهد کشورهای عضو، بایستی به آرمان‌ها و اصول آن ارج نهند و در راه تقویت آن کوشا باشند.

احساس مسؤولیتی که کشورهای عضو جنبش عدم تعهد نسبت به سرنوشت و آینده این جنبش در خصوص موضوع تغییر محل هفتمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد از بغداد نشان داده‌اند ما را بیش از پیش به آینده جنبش امیدوار ساخت.

ما اعتقاد داریم که این تحول جنبش عدم تعهد را از آزمایش تاریخی که در برابر آن قرار گرفته بود، موفق بیرون آورد و آن را برای اجرای مسؤولیت‌های خطیرش در آینده آماده‌تر ساخته است.

آقای رئیس!

دولت جمهوری اسلامی ایران، به پیروی از اصول اعتقادی خود مبنی بر حمایت از مبارزه حق‌طلبانه با ملت‌های مستضعف در برابر مستکبرین از اولین روزهای پیروزی انقلاب، کلیه روابط سیاسی و اقتصادی‌اش را با رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی قطع کرد.

ما، همواره در مجامع بین‌المللی، سیاست‌های دولت سفیدپوست و اقلیت نژادپرست را که وجدان مشترک جامعه بشری را می‌آزارد، تقبیح و محکوم نموده‌ایم و امسال که از طرف سازمان ملل متحد، سال بین‌المللی به تحرک درآوردن اعمال مجازات علیه آفریقای جنوبی اعلام شده است امیدواریم که اقدام قاطع و دسته‌جمعی برای رفع این مشکل وارد مرحله عملی شود.

ما، ضمن حمایت از حقوق حقه مردم تحت ستم نامیبیا، خواستار خروج نیروهای اشغالگر دولت نژادپرست آفریقای جنوبی از آن سرزمین بوده و از کشورهای انقلابی آفریقا و نهادهای مترقی که در این راه نقشی بر عهده گرفته‌اند می‌خواهیم به تلاش خود بیفزایند.

همچنین با محکوم کردن سرکوب اکثریت سیاه‌پوست و مظلوم آفریقای جنوبی که صاحبان واقعی این سرزمین می‌باشند، حمایت همه‌جانبه خود را از مبارزه راه آزادی اعلام می‌نماییم.

ما، آمریکا و دیگر کشورهای استعمارگر را که برخلاف قطعنامه و اصول منشور ملل متحد از رژیم نژادپرست پورتوریا، حمایت نظامی و اقتصادی و سیاسی می‌کنند، قویاً محکوم می‌کنیم و از کشورهای خط مقدم جبهه از جمله آنگولا و موزامبیک در مبارزاتشان علیه آفریقای جنوبی حمایت می‌کنیم.

از دیدگاه ما، توطئه استکبار جهانی علیه مردم محروم قاره آفریقا و به‌ویژه توطئه تحریم اجلاس کنفرانس وحدت آفریقا در طرابلس، حلقه‌ای از سلسله توطئه‌های امپریالیسم برای سلطه بر کشورهای مسلمان و مستضعف جهان می‌باشد.

در رابطه با مسأله افغانستان، دولت جمهوری اسلامی ایران اعتقاد دارد که تجاوز نظامی شوروی به افغانستان و تحمیل رژیم ناخواسته به مردم آن کشور نباید فقط از بُعد نقض استقلال و تمامیت ارضی ملت مسلمان افغانستان مورد نظر قرار گیرد بلکه چنین تجاوزی حیثیت انسانی و سنن و فرهنگ و مهم‌تر از همه، ایمان و باورهای مذهبی آن مردم را زیر پا گذارده است.

جمهوری اسلامی ایران به‌خاطر فرهنگ، زبان، سنن، تاریخ و در رأس آن، دین مشترک با مردم ستمدیده افغانستان، نمی‌تواند در برابر این تجاوز سکوت کند.

به همین علت، ایران نخستین کشوری بود که تجاوز شوروی به افغانستان را محکوم کرد. ما، خروج کامل و بی‌قید و شرط و فوری قوای نظامی اشغال‌گر خارجی از آن کشور، عدم مداخله دیگر نیروها در امور داخلی افغانستان، بازگشت مجاهدین افغانی و تعیین سرنوشت مردم افغانستان به دست خودشان را یگانه راه حل مسأله افغانستان می‌دانیم و در این رابطه هر نوع مذاکره راکه در آن نمایندگان واقعی مردم افغانستان کنار گذارده شوند مردود می‌شماریم.

آقای رئیس!

ما همواره از مبارزات و کوشش‌های آزادی‌بخش آمریکای جنوبی و مرکزی به‌ویژه ملت انقلابی نیکاراگوئه علیه دخالت و دسیسه‌های سلطه‌جویانه آمریکا و نیز از مبارزه به حق نیروهای انقلابی در السالوادور و سایر کشورهای آن منطقه علیه ظلم و ستم رژیم دیکتاتوری حمایت می‌نماییم.

جمهوری اسلامی ایران، حمایت نظامی بریتانیا به جزایر مالویناس و همکاری و همدستی آمریکا با انگلیس در این زمینه را محکوم نموده و آن را از جمله نمونه‌های سیاست استعمار و سلطه‌جویانه امپریالیسم در این بخش از جهان می‌داند.

ما آرزوی مردم کره را برای تجدید وحدت، پشتیبانی کرده و حضور نیروهای آمریکایی در شبه جزیره کره را مانع تحقق این وحدت می‌دانیم و خواهان خروج عوامل امپریالیسم از منطقه می‌باشیم. ما، بار دیگر حمایت کامل خود را از جنبش‌های آزادی‌بخش صحرا و مورو و دیگر جنبش‌های آزادی‌بخش و ضد امپریالیستی جهان اعلام می‌داریم.

آقای رئیس!

تشنج بین شرق و غرب و رقابت بین این دو جناح در بهره‌کشی از مردم و منابع جهان سوم، عامل بسیاری از مشکلات کنونی جهان است.

این تشنج می‌تواند از طریق خلع سلاح و توقف مسابقه تسلیحاتی تقلیل یابد، ولی متأسفانه هیچ‌یک از ابرقدرت‌ها حاضر نیستند که خودخواهی خود را در این زمینه به‌خاطر منافع بشریت کنار بگذارند و به‌همین جهت، کوشش‌های بین‌المللی در جهت خلع سلاح و توقف مسابقه تسلیحاتی به بن بست کشیده شده و کماکان بخش عمده‌ای از نیروهای انسانی و توان مالی کشورهای جهان در راه مسابقه تسلیحاتی به کار گرفته می‌شود در حالی‌که میلیون‌ها نفر از مردم جهان سوم با فقر و گرسنگی و بیماری‌های مختلف دست به گریبان هستند.

سالانه ٦٥٠ میلیارد دلار صرف تسلیحاتی می‌گردد که صرفاً برای نابودی بشریت تولید شده‌اند و این در حالی است که با صرف‌نظر کردن از تولید بمب‌افکن استراتژیک و اختصاصی هزینه آن می‌توان بسیاری از بیماری‌ها را که سالانه میلیون‌ها قربانی از میان مردم محروم می‌گیرد، ریشه‌کن کرد.

دومین اجلاس ویژه مجمع عمومی برای خلع سلاح که امیدهای زیادی بدان بسته شده بود ناکام ماند.

شکست این اجلاس را نه تنها باید زنگ خطری برای تأمین صلح و امنیت جهانی تلقی کرد بلکه بایستی آن را فاجعه‌ای بزرگ دانست که نشان‌گر وخامت اوضاع بین‌المللی و ناشی از خصلت تجاوزکارانه و مطامع توسعه‌طلبانه ابرقدرت‌ها در جهت سلطه و نفوذ خود بر سایر کشورهای جهان می‌باشد.

علی‌رغم موج ابراز مخالفتی که در بسیاری از کشورهای جهان علیه مسابقه تسلیحاتی و آزمایشات هسته‌ای صورت گرفته است، ابرقدرت‌ها همچنان بر افزایش تولید و رقابت‌های تسلیحاتی ادامه داده و آخرین اجلاس کمیته خلع سلاح ژنو را نیز به شکست کشانیده‌اند تشدید مسابقه تسلیحاتی ذخایر کشورهای جهان سوم را که می‌تواند در جهت تأمین رفاه و رفع محرومیت‌های این کشورها به کار رود صرف تسلیحات کرده و منافع آن را عاید ابرقدرت‌ها می‌گرداند و در روابط بین‌المللی مقابله و رویارویی جای دوستی و تفاهم را می‌گیرد؛ لذا، بر کشورهای جهان سوم است که با

توجه به تجربیات خود از انواع ترفندهای استعمار به اختلافاتی که ساخته دست نیروهای استعماری است، خاتمه داده با به کار بردن منابع مالی در جهت تأمین رفاه ملی نخستین گام را در جهت زوال این نظام غیرعادلانه که بر جهان سایه افکنده است بردارند.

آقای رئیس!

بحران شدیدی که اکنون بر اقتصاد جهان حکمفرماست، یک بحران عمیق و بنیادی است. کسری شدیدتر از پرداخت‌ها تغییرات منفی مبادله کالاها و خدمات، کمبود و فقدان سرمایه‌های مالی برای سرمایه‌گذاری بلند مدت بنیادی و تولیدی، عدم دسترسی به بازارهای جهانی جهت عرضه کالاها و خدمات، عدم انتقال علوم و فنون و بالاخره فرار مغزها نمونه‌های معدودی از مشکلاتی هستند که کشورهای جهان سوم در نتیجه بحران اقتصادی جهان با آن روبه رو می‌باشند.

ریشه و علل اصلی این بحران، وجود نظام غیرعادلانه سرمایه‌داری جهانی و سیاست استثمارگرانه‌ای است که استکبار جهانی جهت حفظ منافع مادی و سلطه سیاسی و فرهنگی خود در سطح جهان به مورد اجرا می‌گذارد.

تنگ‌نظری و کوتاه‌بینی اقتصادی و سیاست کشورهای صنعتی غرب و به‌ویژه امپریالیسم آمریکا به حدی رسیده است که با کمترین خواست‌های مشروع ممالک جهان سوم برای تغییر نظام ستمکارانه اقتصاد جهان مخالفت و دشمنی می‌کنند.

اتخاذ سیاست منفی در مقابل شروع مذاکرات برای برقراری نظام جدید اقتصاد بین‌المللی و به‌وجود آوردن مشکلات گوناگون بر سر راه به نتیجه رسیدن گفت‌وگوهای ایجاد نظام مالی برای انتقال علوم و فنون به کشورهای جهان سوم از طریق تعویق مذاکرات و تحت فشار گذاشتن ممالک صنعتی دیگر برای اخلال و به بن‌بست کشیدن گفت‌وگوها از جمله اقداماتی است که علیه ممالک جهان سوم به کار گرفته شده است.

از سوی دیگر، کشورهای صنعتی غرب به‌ویژه آمریکا با سوءاستفاده از موقعیت اقتصادی خود با اتخاذ و اجرای سیاست‌های زورگویانه، برقراری محدودیت‌ها و

محاصره اقتصادی و همچنین سیاست‌های حمایتی شدید تجاری علیه ممالک در حال توسعه می‌کوشند تا از پیشرفت‌های اقتصادی، سیاسی و تجاری آنان ممانعت به عمل آورند.

آمریکا و ممالک صنعتی غرب همچنین از طریق کنترل سازمان‌های بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و مخالفت بر هرگونه تغییر اساسی عادلانه در مدیریت این سازمان‌ها همواره سعی کرده‌اند تا سیاست‌های پولی و مالی و اقتصادی را که حافظ منافع آن‌هاست، بدون کوچک‌ترین توجهی به شرایط اجتماعی و اقتصادی موجود در کشورهای در حال توسعه و نیازهای آنان به این کشورها تحمیل نمایند.

کشورهای صنعتی غرب به‌ویژه امپریالیسم آمریکا می‌کوشند تا با استفاده از سیاست‌های نفاق‌افکنانه و مانور سیاسی و اقتصادی میان کشورهای جهان سوم جدایی انداخته و نظام استثمارگونه و ظالمانه کنونی اقتصاد جهان را حفظ نماید.

کوشش در راه نابودی مذاکرات چند جانبه و اقدامات دسته جمعی ممالک جهان، نمونه بارزی از اجرای این‌گونه روش‌های نفاق‌انگیز است.

حتم داریم تا زمانی که نگرش غیر انسانی و صرفاً مادی به روابط و نظام اقتصاد جهان و یا اقتصاد کشورها مسلط باشد و انسان‌ها، سازمان‌ها و دولت‌ها به‌ویژه در ممالک صنعتی غرب در محدوده تنگ ارضای نیازهای مصرفی و مادی توقف نمایند، بحران اقتصادی و سیاسی جهان نه تنها بهبود نمی‌یابد، بلکه مرتباً شدت خواهد یافت و در کنار رشد سرطانی مصرف اقتصاد ممالک صنعتی غرب شاهد فقر و درماندگی اقتصادی اکثریت مردم جهان خواهیم بود.

فقر و ضعف اقتصادی کشورهای جهان سوم و توسعه بیمارگونه ممالک صنعتی غرب و اسراف و تبذیر منبع اقتصادی در این ممالک رابطه مستقیم دارد به این ترتیب ما معتقدیم که تغییر در روابط و نظام کنونی اقتصاد جهان باید به شکل همه‌جانبه در زمینه‌های تولید، تجارت و مصرف صورت گیرد و اصالت انسان و مقام و منزلت آن در نظام جدید به‌طور عمده مد نظر باشد.

آقای رئیس جمهور!

ما، در سمینار مشورتی کشورهای جنوب در دهلی‌نو، اعلام کردیم که کشورهای جهان سوم باید جهت هماهنگ کردن سیاست‌های اقتصادی خود جبهه واحدی در مقابل کشورهای شمال تشکیل دهند. برای تحقق این هدف، تأسیس یک دبیرخانه دائمی جهت بررسی مشکلات و ارائه راه‌حل‌های مناسب ضرورت فراوان دارد.

ما معتقدیم که تنها از طریق اتحاد و فشار دسته‌جمعی کشورهای محروم و عقب نگه‌داشته شده از نظر اقتصادی است که می‌توان زمینه مناسب را برای شروع مذاکرات جهانی جهت تغییر نظام و روابط اقتصادی جهان به‌طور همه‌جانبه و اساسی و بیرون از فشار ابرقدرت‌ها فراهم آورد و ما، در این زمینه به اندازه کافی صحبت کرده و شنیده‌ایم و اکنون زمان عمل فرارسیده است.

آقای رئیس!

با توجه به نفوذ ابرقدرت‌ها در سازمان ملل متحد این سازمان اهرمی برای اعمال فشار سیاسی بر کشورهایی که علیه امپریالیسم شرق و غرب و صهیونیسم مبارزه می‌کند، وصول گشته است و این ماشین عظیم تنها هنگامی که منافع یکی از ابرقدرت‌های بزرگ ایجاب می‌نماید به کار می‌افتد و اگر برای رفع آن، علاج عاجلی نشود جهان با هرج و مرج و آنارشیسم بین‌المللی فاصله چندانی نخواهند داشت؛ نمونه‌های بسیاری از این نوع عملکرد را می‌توان ارائه داد.

در شهریور ۱۳۵۹، رژیم عراق به خاک ایران حمله کرد و هزاران نفر از مردم معصوم و غیرنظامی را به خاک و خون کشید و میلیون‌ها نفر از هم‌میهنان ما را بی‌خانمان کرد و در طی بیست و دو ماه که بخش بزرگی از قلمرو ما را در اشغال داشت، شهرها را به ویرانه‌ای مبدل کرد. گویی طی این دو سال، ماشین عظیم ملل متحد به خواب فرو رفته بود و کسی به فکر استقرار صلح شرافتمندانه و عادلانه و حل مسالمت‌آمیز اختلافات و حفظ امنیت بین‌المللی به نحوی که در منشور پیش‌بینی شده است نبود، ولی به محض آن که رزمندگان ما توانستند با فداکاری و ایثار و قربانی کردن هزاران نفر، دشمن

متجاوز را از بخش عظیم خاک خود بیرون راندند و درصدد احقاق حقوق حقه و تضمین امنیت حدود و ثغور برآیند گویی به یک‌باره برای ابرقدرت‌ها رسالت تحکیم و تأمین صلح و امنیت بین‌المللی مطرح گردید و معلوم نیست این دو سالی که از جنگ بین ایران و عراق می‌گذرد و مظالمی که بر ملت مظلوم ایران رفته است این صاحبان وجدان‌های آگاه و منادیان رسالت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی کجا بودند؟

اجازه بدهید نمونه بهتری ارائه بدهیم. در ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۲، یکی از تکان‌دهنده‌ترین جنایات تاریخ بشری در مقابل دیدگان جهانیان و سازمان ملل متحد در بیروت اتفاق افتاد و جنایتکاران اسرائیلی پس از فاجعه چند ماهه در جنوب لبنان و علی‌رغم وعده‌های دروغین خود مبنی بر عدم اشغال بیروت با همدستی مزدوران فالانژیست به این منطقه یورش برده و صدها زن و مرد و کودک بی‌سلاح و بی‌دفاع فلسطینی و لبنانی را قتل عام نمودند.

اگر سازمان ملل متحد و اعضای آن اعتقاد راسخ به رسالتی که در منشور برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی پیش‌بینی شده، داشته‌اند، بایستی در قبال وجدان جریحه‌دار شده بین‌المللی هم که شده، اقدام قاطعی برای مجازات این جرثومه فساد و ناامنی و جنگ‌طلبی و تجاوز در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد به عمل می‌آوردند.

شاید فراموش شده است که اساساً ماده‌های ۴۱ و ۴۲ در منشور ملل متحد وجود دارند مگر نه این است که شرط عضویت در این مجمع جهانی، داشتن اعتقاد به صلح است؟ مگر نه این است که برطبق قطعنامه شماره (**A/RES/ES-7/9**) مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۸۲، اسرائیل غیر صلح‌طلب شناخته شده است؟ پس چرا اسرائیل جنگ‌طلب، همچنان در عضویت سازمان ملل باقی است؟

اگر در این مورد و یا موارد مشابه اقدام متناسبی نشود، مفهوم عمل و حرکت دسته‌جمعی برای حفظ صلح و امنیت که در منشور پیش‌بینی شده است، تحقق نخواهد یافت و اگر اقدامات جدی برای رفع آثار زیان‌بار امتیاز غیرعادلانه وتو صورت نگیرد، هیچگاه آن اعتمادی که ملل محروم و ستمدیده جهان باید به این سازمان جهانی داشته

باشند ایجاد نخواهد شد و نقایصی که دبیر کل ملل متحد در گزارش سالانه خود از آن شکوه کرده است، مرتفع نخواهد گردید.

فراموش نباید کرد که منشور و امتیازات انحصاری ناشی از آن، حاصل اوضاع و احوال خاص بعد از جنگ جهانی دوم است که بسیاری از شرایط آن روز در حال حاضر موجود نیست و جوّ بین‌المللی و ساخت سازمان ملل تغییر بسیاری کرده‌اند و حتی با استناد به اصل متبع و مقبول در حقوق بین‌المللی نیز نمی‌توان پذیرای امتیازات یک‌جانبه و نابرابری که عملاً اثر مخرب خود را به ثبوت رسانده است، گردند.

به امید روزی که کشورهای عضو با واقع‌بینی و درک ضروری این تحولات اساسی به سازمان ملل متحد نقشی را که شایسته آن است، اعطا نمایند.

متشکرم آقای رئیس[۱]

---

۱ ـ نیویورک، مهر ۱۳۶۱.

آیت‌الله اشرفی اصفهانی در محراب خون به‌دیدار معبود شتافت

نماز جمعه باختران دیروز به خون کشیده شد و رادمرد دیگری از سلاله پاکان، به سوی معبود خود شتافت.

آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی، نماینده امام و امام جمعه باختران که عمری را در راه خدمت به اسلام و مسلمین سپری کرده بود، ساعت ۱۲ و پانزده دقیقه دیروز، توسط منافقین مزدور آمریکا به درجه‌ی رفیع شهادت نائل آمد و در کنار سه شهید دیگر محراب، آرامش ابدی یافت.

پس از شهادت امام جمعه باختران، انبوه نمازگزاران داغدار و مردم مسلمان این شهر در حالی‌که بر سر و روی خود می‌کوفتند و به شدت می‌گریستند، از مسجد خارج شده و با برپایی مراسم سینه‌زنی و عزاداری در خیابان‌ها، شهادت امام جمعه‌ی خود را به امام امت و ملت شهیدپرور ایران تبریک و تسلیت گفتند.

چگونگی شهادت امام جمعه باختران

به گزارش خبرنگاران خبرگزاری جمهوری اسلامی، هنگامی که آیت‌الله اشرفی

اصفهانی در مسجد جامع باختران در حال استماع سخنان حجت‌الاسلام رستگاری، سخنران قبل از خطبه‌های نماز بود، یک منافق آمریکایی به ایشان نزدیک شد و در حالی‌که مسلح به نارنجک دستی بود، امام جمعه باختران را در آغوش گرفته و با کشیدن ضامن نارنجک، نماینده امام و امام جمعه باختران را به شهادت رساند و امت حزب‌الله باختران را داغدار کرد.

بر پایه همین گزارش، در جریان این جنایت شوم، مزدوران آمریکا، حاج شیخ محمد اشرفی اصفهانی فرزند امام جمعه باختران نیز مجروح شد که بلافاصله به بیمارستان انتقال یافت و تحت درمان قرار گرفت.

منافق مزدور آمریکا نیز در جریان انفجار نارنجک به هلاکت رسید.

امام جمعه باختران، چهارمین شهیدی است که در سنگر محراب جان به جان‌آفرین تسلیم کرد.

منافقین مزدور آمریکایی قبلاً آیت‌الله مدنی امام جمعه تبریز، آیت‌الله دستغیب امام جمعه شیراز و آیت‌الله صدوقی امام جمعه یزد را نیز به همین صورت به شهادت رساندند. آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی که ۸۳ سال از عمر پر برکتش می‌گذشت در خمینی‌شهر اصفهان دیده به جهان گشود.

وی در حوزه‌های علمیه قم و نجف از اساتید معظم کسب فیض کرده است. نماینده امام و امام جمعه باختران در زمان حیات آیت‌الله بروجردی، از سوی ایشان به امامت مسجد بروجردی باختران منسوب شد و مدت سی‌سال در باختران به تدریس علوم دینی و یاری مستضعفین و ارشاد مردم آن شهر به‌طور مستمر ادامه داد.

آیت‌الله اشرفی، رادمردی متقی، مؤمن و پرهیزکار بود و مورد احترام امام امت، علما، روحانیون و مردم سراسر کشورمان بود.

خدمات مؤثر چهارمین شهید محراب به اسلام و مسملین زبانزد خاص و عام است و نقش ایشان در انسجام و وحدت مردم مسلمان باختران به خوبی بر همگان روشن است، و به همین دلیل هدف کینه انتقام‌جویانه عوامل مزدور آمریکا قرار گرفت.

وی مؤسس حوزه علمیه امام خمینی باختران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود. از امام جمعه باختران، سه فرزند به یادگار مانده است.

یادآوری می‌شود، آیت‌الله اشرفی اصفهانی سال گذشته نیز مورد سوءقصد منافقین آمریکایی قرار گرفت، لکن به خواست خداوند متعال هیچگونه آسیبی به ایشان وارد نیامد.

رزمندگان اسلام نیز که همواره از محضر آیت‌الله اشرفی اصفهانی که به‌طور مستمر در جبهه‌های جنگ تحمیلی حضور می‌یافت، کسب فیض می‌کردند، دیروز از فراغ او داغدار شدند و در سوک نشستند.

آیت‌الله اشرفی اصفهانی، بارها مجامع بین‌المللی و جوامعی که دم از حقوق بشر می‌زنند را به محاکمه کشاند؛ مجامعی که هرگز جنایات منافقین و عوامل آمریکا را در ایران محکوم نکردند و حتی به حمایت از آنان، بر جمهوری جوان اسلامی ایران تاختند.

گزارش رسیده حاکیست، حال حاج شیخ محمد اشرفی اصفهانی، فرزند امام جمعه شهید باختران که در جنایت شوم عوامل آمریکا مجروح شده بود، رضایتبخش اعلام شد.

سه روز عزای عمومی

در پی به خون نشستن محراب پر عظمت نماز جمعه باختران و شهادت آیت‌الله اشرفی اصفهانی نماینده امام و امام جمعه باختران به دست منافقین کوردل، پیام‌های تبریک و تسلیتی از سوی آیت‌الله ملکوتی نماینده امام در آذربایجان و امام جمعه تبریز حجت‌الاسلام محی‌الدین حائری شیرازی امام جمعه شیراز، حجت‌الاسلام سید موسی موسوی نماینده امام در غرب کشور، امام جمعه میبد، امام جمعه خمینی شهر، امام جمعه اهواز و حاکم شرع و استاندار خوزستان، استاندار باختران، سپاه پاسداران اسلامی منطقه هفت کشور و جامعه روحانیت باختران، انتشار یافت و فقدان این شهید بزرگوار

را به ساحت مقدس ولی‌عصر (عج) و امام امت، تبریک و تسلیت گفتند.

همچنین از سوی امام جمعه خمینی شهر، در رابطه با شهادت چهارمین شهید محراب، آیت‌الله حاج آقا عطاءالله اشرفی اصفهانی، سه روز در این شهر عزای عمومی اعلام شد.

به گزارش خبرنگار اطلاعات از خمینی شهر، به مناسبت شهادت آیت‌الله اشرفی اصفهانی، خمینی شهر که زادگاه ایشان است، یکپارچه در عزا و ماتم فرو رفت و سیاه‌پوش شد و عده بی‌شماری از مردم شهیدپرور این شهر با اتومبیل‌هایی که در مقابل سپاه پاسداران آماده شده بود، عازم باختران شدند.

به همین مناسبت به دستور حجت‌الاسلام حاج سید محمد احمدی، امام جمعه شهر، ۳ روز عزای عمومی در خمینی‌شهر اعلام شد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، شنبه، ۲۴ مهرماه ۱۳۶۱.

طی گزارش مشروح و مفصل در خطبه‌های نماز جمعه تهران
رئیس مجلس، دستاوردهای عظیم سیاسی و اقتصادی انقلاب را تشریح کرد

نماز وحدت‌آفرین و دشمن‌شکن جمعه تهران این هفته نیز همچون دیگر هفته‌ها با شرکت انبوه نمازگزاران متعهد و ایثارگر در میعادگاه همیشگی عاشقان الله و تجلی‌گاه دین و دانش، دانشگاه تهران به امامت حجت‌الاسلام والمسلین هاشمی رفسنجانی، در محوطه دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف آن با شکوه فراوان برگزار شد.

در این مراسم پرشکوه که با تلاوت آیاتی چند از کلام‌الله مجید آغاز شد، ابتدا حجت‌الاسلام موحدی کرمانی نماینده مردم کرمان در مجلس شورای اسلامی به‌عنوان سخنران قبل از خطبه‌ها سخنانی ایراد کرد.

وی در آغاز به تشریح مسأله نبرد دیرپای حق با باطل پرداخت و با اشاره به آیاتی که در قرآن مجید در این رابطه آمده است، گفت:

در قرآن کریم، ما آیات متعددی داریم که خداوند متعال به بقای حق و فنای باطل تأکید فرموده است.

وی افزود: از دیدگاه قرآن کریم، نظام آفرینش همواره به سوی نابودی و فنای باطل و تثبیت و استقرار حق در جهان در حرکت است.

قرآن کریم همواره به طرفداران حق این نوید را می‌دهد که ای طرفداران حق! بدانید که نظام آفرینش که به خواست الله به وجود آمده است، همواره به سوی چنین هدفی یعنی تثبیت و استقرار حق در جریان حرکت می‌کند و بدانید که اگر با حق باشید، نظام آفرینش نیز با شما است. اگر همراه با باطل باشید، این نظام با تمام قدرت در مقابل شما خواهد ایستاد، زیرا برنامه ما این است که به وسیله حق، و با تیر حق، باطل را نشانه گرفته و او را از بین ببریم.

حجت‌الاسلام موحدی کرمانی آن‌گاه با اشاره به قیام ابراهیم خلیل‌الله در مقابل کفر و باطل در زمان خود گفت:

اگر سخن حق ابراهیم نبود، بی‌شک هیچ درگیری هم نبود. و اگر درگیری نبود، طبعاً حق هم زنده نبود. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز در مقابل جامعه‌ای خواب و خرافی و باطل ایستاد، و اگر نمی‌ایستاد، هرگز باطل زمان، مغلوب حرف حق او که همانا حرف اسلام بود، نمی‌شدند.

وی، آن‌گاه به قیام امام حسین علیه‌السلام اشاره کرد و افزود:

حسین علیه‌السلام، در مقابل قدرت خصم، یزید، ایستاد و در حالی که شکست ظاهری نصیب او و یارانش شد، ولی در واقع با شهادت خود و یارانش، پیروزی حق را بیمه کرد. حسین علیه‌السلام در صبح عاشورا خطاب به یارانش که در بین آنان کودکان زیر ۱۵ سال و پیرمردان بالای ۸۰ سال دیده می‌شدند، گفت: حالا که یزید، این باطل زمان، در مقابل حق تسلیم نمی‌شود و ما نیز نمی‌توانیم در کنار باطل زندگی خوبی داشته باشیم، پس بیایید مرگی خوب را برگزینیم.

حجت‌الاسلام موحدی کرمانی آن‌گاه به دسیسه‌ها و نیرنگ‌های شاه معدوم در تثبیت حکومت باطل خود و دریوزگی از آمریکا و دیگر ابرقدرت‌های شرق و غرب، اشاره کرد و افزود:

قرآن کریم در رابطه با چگونگی نـابودی بـاطل مـی‌فرماید: (بـاطل بـا مکـرها و نقشه‌های خودش ساقط می‌شود) و مصداق بارز این موضوع، حیله‌گری‌ها و اقدامات ضد مردمی شاه معدوم بود که باعث نابودی خود او شد.

حجت‌الاسلام موحدی کرمانی، آن‌گاه به حرکت‌های ضد اسلامی و انسانی ابـرقدرت‌های جهانخوار اشاره کرده و افزود: بگذارید ابرقدرت‌ها و مزدوران و جیره‌خواران آنـان در منطقه، همواره با مکر و حیله در مقابل این انقلاب بایستند، تا همین مکر و حیله آنان، باعث رسوایی و نابودی خودشان گردد.

وی، سپس با اشاره به نیرنگ‌های سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی گفت: نوبتی هم باشد، نوبت رو شدن دست سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی به اصطلاح حامی حـقوق بشـر و صلح است، که با کمال وقاحت، در آن‌ها حقایق تحریف می‌شود و یا حق «وتو» وجود دارد.

حجت‌الاسلام موحدی کرمانی، در پایان به اقدام غیرانسانی و ددمنشانه رژیـم بـعثی صهیونیستی عراق در کشتار و شکنجه و آزار اسرای ایرانی اشاره کرد و افزود:

ملت مسلمان و قهرمان ایران به زودی انتقال خون این عزیزان را از رژیم کافر عراق خواهد گرفت.

خطبه‌های نماز

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در خطبه اول نماز جمعه تهران، به ادامه بـحث درباره مسائل اقتصادی اسلام پرداخت و چگونگی تـوجه اسـلام بـه مسـتضعفان و پیشگیری از ثروت‌های غیرمشروع را بیان کرد.

خطبه دوم نماز

حجت‌الاسلام والمسلمین رفسنجانی، خطبه دوم را به مسائل روز و سیاست‌های جـاری کشور و مسائل حول و حوش انقلاب اختصاص داد و اظهار داشت:

قبل از ورود در خطبه، اولین جمعه‌ای است که ما، در میان خودمان، شهید چهارم محراب، آیت‌الله بزرگوار و حبیب بن مظاهر انقلاب را نداریم و بزرگواری که عمری در خدمت اسلام و انقلاب بود و از محراب عبادت و مسجد یکسره پرواز کرد و به مقام شایسته خودش رسید.

تحقیقاً یکی از اشتباهات بسیار مهم جریان ضد انقلاب، همین‌گونه جنایاتش است. من مطمئنم ملت ایران تا این دو سه نسل آینده دلش با کسانی که متهم به این جنایات باشند (حتی متهم باشند احتمالاً) دلش صاف نمی‌شود. و خود این‌ها به دست خودشان، در مقاطعی، یک جنایات زشتی مرتکب می‌شوند که ملت ما را که ممکن است حالت رأفت برایش گاهی گل بکند و تقاضای یک نوع تخفیفی نسبت به این جنایتکارها بکنند، متوجه بکند که این پلنگان تیزدندان، ترحم‌پذیر نیستند و هم به یاد مسؤولین بیاورد و هم به یاد ملت بیاورد... و این کار را این‌ها کرده‌اند در این یکی دو سال گذشته؛ از شهادت شهید مطهری تا امروز. و اگر ماها هیچ ارزشی هم نداشته باشیم و فقط بتونیم این چراغ خشم به جای ملت را، با ریختن خونمان روشن نگه داریم، و خشم ملت نسبت به آمریکا و ضد انقلاب باقی بماند، این حالت مقدس ولا تاخذکم بهمار افت فی دین‌الله، این قاطعیت، اشداء علی‌الکفار، این حالت در بین ما باقی بماند، اگر ما این‌قدر خونمان ارزش داشته باشد که این حالت را نگه دارد، ما از خودمان راضی هستیم. و من به روح بزرگ این شهید عظیم‌القدر، از تریبون نماز جمعه از زبان شماها، از زبان امام امت و همه ملت و رزمندگان جبهه‌ها درود می‌فرستم و از خداوند می‌خواهم که در سررسید اجل محتوم هر مسلمانی این سرنوشت بسیار خوب را نصیب مسلمان‌ها بکند...

اما بحث این خطبه من، امروز، روز چهارم محرم است و ما این انقلاب را یکی از ثمرات شهادت ابی‌عبدالله علیه‌السلام می‌دانیم. یکی از میوه‌های درخت تنومند حادثه کربلا، این انقلاب است. و در آستانه ورود عاشورا به‌عنوان گزارشی به خدمت سیدالشهدا و صاحب این انقلاب و شهدای کربلا، امروز در خطبه‌ام می‌خواهم گزارش از عملکرد

جمهوری اسلامی و خدماتی که این انقلاب به این ملت و دنیا کرده است عرضه بکنم.
از جهتی روز سالگرد کاپیتولاسیون است که امام آن حرکت اصولی خودشان را علیه آمریکا در چنین روزی شروع کردند. آن‌روزی که آمریکایی‌ها خواستند کاپیتولاسیون را در ایران تجدید کنند و امام قیام کردند و آن اعلامیه قاطع را دادند که ما هنوز داریم آمریکایی‌ها را تعقیبشان می‌کنیم و آن‌ها حالت هزیمت گرفته‌اند به خودشان، باز امروز باید گزارش بدهیم.
و اما از انقلاب اسلامی صحبت کردن، آن‌هم در یک خطبه، یعنی نصف سخنرانی تحقیقاً همه می‌فهمند که خیلی مشکل است. چقدر آدم باید تند و فهرست‌وار حرف بزند که این چهار سال، که هر روزش معجزه‌هایی آفریده در تاریخ، به عرض مردم برساند.
من سعی می‌کنم که به‌طور فشرده و «باب» بندی شده خدمت شما یک فهرستی از این انقلاب بدهم تا آن‌هایی که چشمشان نمی‌تواند این انقلاب را ببینند، یک مقدار بیشتر بسوزند و آن‌هایی که دلشان با انقلاب مربوط است، یک مقدار روشن‌تر بشوند که خودشان چه کرده‌اند؟
و عرض بکنم که این به هیچ نحوی به بنده و امثال بنده مربوط نمی‌شود. در درجه اول خون شهدای کربلا است و ما مرهون رهبری‌های امام امتمان هستیم و این ملت، یعنی خود مردم. من دارم کارهای خود شماها را برای خود شما بازگو می‌کنم.
در یک فصل‌بندی، کارهای انقلاب را تقسیم کنیم به کارهای گوناگونی که حالا فصولش را عرض می‌کنم.

دستاوردهای انقلاب در حد اعجاز است.

آثار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، اداری و چیزهای دیگری که بعد خرده خرده می‌گوییم که ابواب این فصول خواهد بود.
از لحاظ سیاسی، در این چند موضوعی که عرض کردم، خودم ایمان دارم و حرفم را با قسم جلاله می‌توانم تأکید کنم که دستاوردهای انقلاب در حد اعجاز است و در تاریخ

دنیا هم بی‌نظیر است، با خصوصیات‌هایی که دارد.

حالا یکی، یکی می‌شماریم: از لحاظ سیاسی، اجتماعی اولاً ببینید ما آن گام اولمان که موفق شدیم رژیم پهلوی را از این مملکت ریشه‌کن بکنیم، چیز کوچکی آن را حساب نکنید. شما ببینید در لبنان چه مقدار نیروهای مسلح وجود داشت؟ فلسطینی‌ها بودند، شیعه‌ها و امل بودند، سنی‌ها آن گروه‌های متعددشان بودند، چپی‌ها و گروه‌های فراوانشان بودند و همه مبارزه کردند ولی بالاخره این فالانژها این طور دوباره به سر این‌ها مسلط شدند. آن لبنان کوچولوی ده هزار کلیومتری و دو سه میلیون آدمی که حالا وضعشان را می‌دانید.

ایران را در نظر بگیرید. ایران که برای آمریکا و برای امپراتوری غرب، به‌طور کلی چه جایی محسوب می‌شود؟ عظمتش را در نظر بگیرید بعد شاه را در نظر بگیرید. پنجاه سال حکومت پهلوی و چه جور این‌ها ریشه کرده بودند توی مردم.

خانواده‌های فراوانی را به خودشان وابسته کرده بودند و امکانات را به آن‌ها داده بودند. ارتش را قبضه کرده بودند، یک عده از شخصیت‌های بزرگ نظامی را حاکم کرده بودند بر ارتش و همه چیز در اختیارشان بود. ساواک را آن‌طور سیر کرده بودند و به جان مردم انداخته بودند. سرمایه‌دارها به‌خاطر منافع خودشان آن‌طور در همه جای کشور، از روستا گرفته تا کارخانه و شهر و بازار گرفته، تا همه‌جا، سر قضایا را داده بودند دست این‌ها، کارشناسان خارجی را ده‌ها هزار آورده بودند و همه چیز را زیر نظر گرفته بودند، اقتصاد را طوری برنامه ریخته بودند که مردم فرصت مبارزه نداشته باشند و بقیه چیزهایی که می‌دانید... خارجی‌ها هم که هرچه بود، دست این‌ها بود. چون همه را سیر می‌کردند، به شوروی‌ها باج می‌دادند، به همین صدام ملعون ضعیف باج می‌دادند، به شیوخ خلیج، بچه‌هایشان باج می‌دادند، و به هرکسی که هرجا بود، باج می‌دادند، فقط از مردم باج می‌گرفتند.

کسی که با این‌ها نبود، دین نبود و مردم نبود. دیگر بقیه همه با این‌ها بودند. شما مردم و اسلام و قرآن و روحانیت به مثابه هم مردم و هم متولی بیان اسلام، موفق شد یک

رژیمی را که هیچ‌کس فکر نمی‌کرد به این آسانی ما او را از پا دربیاوریم. با آن معجزه‌ی عظیم تاریخ، آن هم با مبارزه مسلحانه و از این حرف‌ها، با همین مشت‌ها و الله‌اکبرها و با آن تظاهرات و آن کارهایی که می‌کردند و خودتان می‌دانید، چه کردید، این را از پا درآوردید... این یک معجزه، که معجزه‌ای است سیاسی... از لحاظ مبارزه با آمریکا و ابرقدرت‌ها این کار، خیلی عظیم است. اصلاً اسم آمریکا، اسم «سیا» و اینتلیجنت سرویس و نوکرهای آمریکا، اسرائیل و صهیونیزم و سایر استکباری‌ها که در این‌جا و آن‌جا بودند و هستند، این‌ها لرزه بر اندام هر کسی می‌انداخت. مردم اصلاً عادت کرده بودند، توی خانه‌اش زن و مرد هم که دعوا بکنند بگویند سیاست انگلیسی‌ها است. این‌قدر این‌ها که در عمری، چند نسل توی این مردم بودند، و یک ملتی، پنجه در پنجه‌ی آمریکایی‌ها بیندازد؟ رقم دقیق را نمی‌دانم ولی بیش از چهل پنجاه هزار کارشناسان این‌ها را این‌طوری از توی این کشور بیندازد بیرون؟ و بعد آن کار را به سر جاسوس‌خانه‌شان در این‌جا بیاورد، ما آمریکا را مثل یک لکه‌ی حیض کردیم، با جاسوس‌خانه‌شان که گرفتیم.

«ما» که می‌گوییم، مجموعه‌ی ملت را می‌گوییم. دانشجویان این‌کار را کردند. بنده آن‌جا هیچ سهمی نداشتم. وقتی «ما» می‌گوییم یعنی همه‌مان. آن‌کاری که سر آمریکا کردیم، شما بدانید که امروز در هیچ کشوری از کشورهای دنیا این جربزه و مردانگی نیست که از دم سفارت آمریکا که رد می‌شوند، یک نگاه تندی به سفارت بکنند.

این، مردم بودند و شما بودید که این‌کارها را کردید.

و این ملت ما بود که این‌ها را این‌جا گرفت و مثل عبد ذلیل، نگهشان داشت، و همه‌ی دنیا را آن‌ها واسطه کردند و آمدند این‌جا و همه‌ی تهدیدشان را کردند و هرچه در توانشان بود عمل کردند و کاری از پیش نبردند.

این، کاری نیست در دنیا که رویش حساب نکنید، خوب! حالا ما را متهم کردند که

این‌ها پرنسیب ندارند، حقوق جهانی را فلان کردند و از این حرف‌هایی که می‌زنند و هر روز خودشان نقل می‌کنند و هیچی قانون سرشان نمی‌شود و از همه‌ی حربه‌هایشان علیه مردم استفاده می‌کنند و این کار ما را گفتند: برخلاف اصول روابط بین‌المللی است و از این حرف‌ها... این کار، کار کوچکی نیست.

بعد، ایجاد یک دموکراسی است. من این را قاطع می‌گویم و در هر محفل بین‌المللی ازش دفاع می‌کنم. دموکرات‌ترین (دموکراسی واقعی) کشور دنیا، ایران است. و دموکراسی واقعی در همه‌ی دنیا فقط در ایران است. حالا توضیح می‌دهم که چرا؟ «دمو» یعنی مردم. کراس یعنی حکومت. دموکراسی یعنی حکومت مردم. این چیزی که می‌خواهند، این است؛ یعنی جایی که آرای مردم و مردم حاکم باشند.

شما امروز در کدام کشوری، این را از ریگان و تاچر و از هر کس می‌خواهید بپرسید، در کدام کشوری امروز، نصاب آرای مردم برای حکام موجود و مسؤولین موجود، به اندازه ایران وجود دارد؟

در آمریکا وقتی که انتخابات می‌شود، دو حزب وقتی‌که انتخابات راه می‌اندازند، مثلاً ۴۰ ـ ۵۰ درصد مردم شرکت می‌کنند، اگر ۵۱ درصد یکیشان رأی آورد، می‌شود حاکم. که حالا همین‌طور است دیگر... حزب حاکم مثلاً ۵۳ درصد آرای آورده است از آرای موجود جمعیت. در فرانسه و انگلستان و هند و هرجا که انتخابات هست، همین است.

من هیچ تردیدی ندارم. مخالفین می‌گویند انتخابات ایران فلان بود، ولی قلابی که نبود. حداکثر می‌گویند که مردم مثلاً تحت تأثیر روحانیت هستند و به‌همین جهت آرای آن‌ها فلان است. این‌ها مثلاً این را عیب می‌گیرند که مردم به روحانیت اعتماد دارند و رأی می‌دهند.

آن‌روزهایی که ما، در دولت موقت با آقایان بحث می‌کردیم برای شوراها، از بحث‌هایی که با آقایان داشتیم، یکی همین بود.

در جلسات می‌گفتند که نه، این نمی‌شود. باید بنویسیم که روحانی نباید عضو شورا

باشد، یا یک روحانی بیشتر نباشد؛ چون اگر روحانیون انتخاب بشوند، همه‌ی آراء را می‌برند و این درست نیست.

آن‌ها هم قبول دارند. امروز شما هر انتخاباتی در هر جای کشور بکنید، اگر روحانیون پیش‌قدم بشوند و بخواهند رأی بگیرند، مردم رأی می‌دهند.

حالا ما نمی‌خواهیم همه‌ی کارها را بگیریم، این مسأله دیگری است. ما روحانی کم داریم و می‌خواهیم روحانیون به‌کارهای خودشان برسند.

اما، واقعاً مردم به این جمهوری رأی دادند، بدون هیچ وحشتی. دروغ می‌گویند شماها که می‌دانید، من از تریبون نماز جمعه لاالقل برای شماها، خود مردم که می‌خواهید نماز بخوانید پشت سر من، نمی‌توانم که دروغ بگویم.

شماها خودتان می‌دانید که هیچ کس به شما، در یک مورد شما را مجبور نکرده که بروید رأی بدهید. هیچ کس نگفته که رأی به چه کسی بدهید. البته کاندیداها را معرفی می‌کنند. این را باید معرفی بکنند، باید لیست بدهند که مردم بدانند که به یک‌نفر می‌خواهند رأی بدهند، او را بشناسند، این، حق است.

اما هیچ کسی را مجبور نمی‌کند. هیچ کسی را تهدید نمی‌کند. کسی بیاید این جا بگوید در این تریبون نماز جمعه که من رأی می‌دهم اصلاً به این جمهوری، و با اصل جمهوری هم مخالفم، ما کاریش نداریم. خیلی‌ها هم هستند. مگر کم گفته‌اند؟

آن‌روز، ۹۸ درصد مردم به اصل جمهوری رأی دادند. بعد حالا ما، در همه انتخاباتمان، آن سطح بالای آراء را داشته‌ایم تا آخرین انتخابات ما که دیگر آن فتنه‌ی بنی‌صدر و لیبرال‌ها را پشت سر گذاشتیم.

خوب! یک عده‌ای طبعاً مخالف شدند دیگر... باز ما می‌بینیم رئیس جمهور جدید ما آقای خامنه‌ای نزدیک ۱۶ ـ ۱۷ میلیون رأی داشته است از آرائی که به صندوق ریختند. خوب! شما بدانید، این طور رئیس جمهوری با این حد نصاب آراء در کدام کشور هست؟

نمایندگانی که در مجلس هستند، چقدر آرای مردم را دارند؟ و اصل حاکم هم که

امام است، که امام امروز اگر بخواهد بگوید رأی بدهید به ولایت فقیه و مردم رأی بدهند به رهبری امام، همین امروز اگر ما اعلام بکنیم، ۹۹ درصد و یک مقدار بالاتر، مردم رأی می‌دهند. ما می‌دانیم که این طوری است دیگر... (تکبیر و ابراز احساسات پرشور جمعیت انبوه مردم)...

حالا آن‌هایی که می‌گویند دموکراسی نیست چرا می‌گویند نیست؟ مثلاً یک گروهی مثل طوفان، حزب مثلاً اتحادیه کمونیست‌ها، منافقین، پیکار، حالا بزرگ‌ترینشان منافقین که یک مقدار رأی داشتند، مجله داشتند، کلوپ داشتند و میتینگ می‌دادند و... این‌ها چقدر رأی داشتند در این مملکت؟

عضوشان سی، چهل، پنجاه، هزار تا و از این وازده‌ها و فراری‌ها و... من می‌گویم که همه‌شان هم خوب بودند همه افراد خوب و مبارز حسابی هم بودند، به خدا تا قیامت این‌ها را آزاد می‌گذاشتیم که در این مملکت بمانند، همین چمن دانشگاه میدان تاخت و تاز این‌ها بود. امروز نماز جمعه بود، فردا آن‌ها میتینگ می‌دادند. کسی هم حرفی نداشت.

این‌ها ده پانزده نفر، صد نفر، هزار نفر بودند و با سفسطه می‌خواستند که حاکم واقعی آن‌ها باشند. حرف آن‌ها این بود. آن‌ها چون رأی نمی‌آوردند، می‌گفتند که این انتخابات را ما تحریم می‌کنیم. خوب، این جنایت است. یک ملتی ۹۸ ـ ۹۹ درصد می‌خواهد رأی بدهد، یک میلیونیم این‌ها بیایند و اعلامیه بدهند که ما انتخابات را تحریم می‌کنیم. خوب، شما دارید اهانت می‌کنید به همه مردم. این قابل تحمل نیست.

باید بیایید شرکت بکنید و بگویید ما این قدر رأی داریم و به اندازه این قدر رأیمان هم صاحب حقوق هستیم.

خیلی خوب؛ یک اتاق از همه‌ی این تهران سهمتان می‌شود اگر بخواهند به شما بدهند. شما با حق خودتان قانع باشید، حرکت سیاسی کنید، هیچ کس مزاحم شما نیست.

مردم مشغول مبارزه با شاه بودند، این‌ها رفتند اسلحه‌ها را جمع کردند، مخفی کردند،

گاو صندوق‌ها را با جوش بریدند، پول‌ها را بردند، اسناد را بردند، ساختمان‌های دولتی را گرفتند، ماشین‌های دولتی را گرفتند، بعد همه این‌ها را تحویل نمی‌دادند و با همین‌ها خلاف می‌کردند، هتل‌های مردم را تصرف کردند، ادارات را تصرف کردند، خوب دیدید که چی بود؟

توی این دانشگاه می‌گفتند ۱۷۰ اتاق از دانشگاهی که بچه‌ها باید درس بخوانند گرفته بودند و برای کردستان اسلحه درست می‌کردند.

اگر معنای دموکراسی این است که یک گروه کوچکی بیاید و بخندد به همه‌ی دستاوردهای اکثریت، این‌که در هیچ جای دنیا این جور تفسیر نمی‌شود.

مافیا خیلی بیشتر از این‌ها است در ایتالیا. گانگسترهای آمریکا خیلی بیشتر از این‌ها هستند، پس آن‌ها همه بیایند، ادعا بکنند؟ آلمان، ایتالیا، فرانسه و... از این جنایت‌کارها همه جا هستند، چی می‌گویید؟ توقع بیش از حد. چهار تا جوان که بعضی‌هاشان آن‌وقت‌ها سابقه‌ی زندان هم داشتند، خوب زندان بودید، بیرون آمدید، احترامتان هم کردیم در گذشته. ولی حالا بیرون آمدید، شما که در زندان این ملت را پیروز نکردید، ماها که در زندان با شماها بودیم، شماها بریده بودید در زندان.

زندانیتان تمام شده بود، ولتان نمی‌کردند، می‌گفتند بنویسید که ما برای ساواک حاضریم جاسوسی بکنیم. شما هم می‌نوشتید و بیرون می‌رفتید.

خوب تیپتان این طور بود، یا مانده بودید آن‌جا در زندان. این ملت مبارزه کرد، پیروز شد، درهای زندان را باز کرد، شماها را سرِ دستشان گرفتند و آوردند بیرون؛ بعد شروع کردید به این کارهایی که کردید.

اکثریت مردم با همه وجودشان با جمهوری اسلامی هستند

پس اگر دموکراسی یعنی حکومت مردم، قلب مردم، رأی مردم، دل مردم، نماینده‌ی مردم، خواست مردم... همه‌ی این‌ها در ایران از هندوستان بیشتر است، از شوروی و آمریکا بیشتر است و از هر کشوری که مدعی است آزاد است، بیشتر است و دشمنان ما

هم این‌ها را می‌دانند.

این قدر آدمی که امروز در این نماز جمعه هستند و در نماز جمعه همه‌ی ایران الآن حضور دارند، همین‌ها فقط اگر با حکومت باشند، حکومت همه چیز هست؛ یعنی همین امروز جمعه، شما خارجی‌ها بیایید، عکس هوایی بگیرید از ایران، باید قبول بکنید که در ایران اکثریت مردم با همه وجودشان با جمهوری اسلامی هستند. (تکبیر و ابراز احساسات حضار)

بنابراین، من می‌گویم که ایران بهترین دموکراسی را، و دموکراسی واقعی را دارد. این مجلسی که ایران دارد، هیچ کشوری نمی‌تواند این‌طور مجلسی را داشته باشد؛ یعنی پشت تریبون نفس هم که می‌کشم، نفسم را منعکس می‌کند توی مردم.

مرکز تصمیم‌گیری هم که مجلس است، دارید می‌بینید، قانونی که از مجلس نگذرد، هیچ‌کس نمی‌تواند هیچ‌کاری بکند. همه‌ی حرف‌های مملکت آن‌جا زده می‌شود، علنی زده می‌شود این رابطه‌ای که مجلس جمهوری اسلامی با مردم دارد، کجا است؟ ما آن‌روز در مجلس هندوستان که یک کشور آزاد است گفتیم که دلمان می‌خواهد یک فیلمی از مجلس شما داشته باشیم؛ چون می‌خواهیم از مجالس دنیا یک گزارش بدهیم. گفتند: نه، ممنوع است؛ نمی‌شود فیلمبرداری کرد.

این جا که ما دیگر صدا و سیمایمان وقت ندارد، وگرنه همه‌ی فیلم‌ها را دیده‌اید آن‌زمان، همه‌ی فیلم مجلس را می‌گذاشتند برای مردم. خارجی‌ها می‌آمدند فیلم می‌گرفتند، حالا هم می‌گیرند.

کجای دنیا این‌طوری است؟ انگلستان این‌طوری است؟ آمریکا یا فرانسه این‌طوری است؟ شما می‌توانید این‌طور رابطه‌ی مجلستان را با مردم برقرار کنید؟

تروریسم درست کردند که رابطه‌ی ما را با مردم قطع کنند

به خدا! اگر تروریسم، این‌ها تروریسم را درست کردند که رابطه‌ی ما را با مردم قطع بکنند. اگر تروریسم نبود، مسؤولین ما را، از رئیس جمهوری گرفته تا همه‌ی افراد این

مملکت، توی مسجدها، توی کارخانه‌ها، توی زندگی مردم، خانه‌هاشان توی مجله‌ها، همان‌جور که بودند، با مردم بودند، تا تروریسم نشده بود بنده شخصاً نان را خودم می‌خریدم.

عضو شورای انقلاب هم بودم، وزیر کشور هم بودم و آن حالت بود، خودم می‌رفتم با ماشین خودم، راننده خودم بودم و می‌رفتم نان را خودم می‌خریدم.

بنای ما براین نبود. حکومت اسلامی بنا بود، این باشد. این قسمت را آن‌ها خراب کردند. یک حجاب مختصری گذاشتند و ناچاریم یک مدتی برای حفظ انقلاب، برای حفظ دستاوردهای انقلاب، برای حفظ خون شهداء توی ماشین ضد گلوله هم بنشیتیم. اگر ننشینیم، مردم ما را نشاندند. مردم ما را ول نمی‌کنند. (تکبیر و ابراز احساسات حضار و نمازگزاران)

خفقان برای کی؟ آن‌هایی که می‌گویند خفقان، خفقان را می‌گویند برای کی؟ برای تروریسم اگر خفقان نباشد، چه بشود؟ برای تروریسم چه بکنیم ما؟ آن‌که بمب برمی‌دارد و می‌آید توی نماز جمعه جلوی چشم هزاران نفر، امام جمعه را منفجر می‌کند، ما با این چه بکنیم؟ این را جز این‌که زندانیش کنیم، اعدامش کنیم، چه رفتاری می‌توانیم بهش بکنیم؟

بنابراین، خفقان، سلب آزادی توی این مملکت وجود دارد اما برای کسانی که قانون را قبول ندارند، جمهوری اسلامی را قبول ندارند، رأی را قبول ندارند، اسلام را قبول ندارند و... قبول نداشتن مهم نیست، معلوم است که هرچه کمونیست توی مملکت هست، چون خدا را قبول ندارد، نمی‌تواند ولایت فقیه را قبول داشته باشد. و اگر هم بگوید قبول دارم دروغ گفته است، چون ولایت فقیه چند درجه می‌خورد تا برسد به پیغمبر، که او می‌شود رسول خدا. این نمی‌تواند داشته باشد چون خدا را قبول ندارد، ثواب را قبول ندارد، عقاب را قبول ندارد، روحانی قبول ندارد... در عین حال هستند، شغل دارند، کار می‌کنند، آزادند، بیانیه می‌دهند، نامه می‌نویسند، ملاقات می‌کنند، تازه آلوده هم هستند.

اگر سالم شما حرکت کنید و بخواهید به صورت یک حق سیاسی توی مملکت کار بکنید و همکاری نکنید، جنایت‌کارهایی که این جور با مردم برخورد می‌کنند، بمب ناصرخسرو هنوز صدایش در گوش مردم هست و مجروحینی که در بیمارستان هستند... یعنی ما حق نداریم، ما به‌عنوان نماینده مردم حق نداریم اجازه بدهیم که جنایتکار، باشد.

بنابراین، در ایران آرای مردم از همه‌ی کشورهای آزاد دنیا بیشتر است نسبت به حکومت، حمایت مردم، این جنگ ثابت کرد که مردم خیلی حامی حکومت اند. جنگ ما را مردم اداره می‌کنند، حتی جبهه‌هایش را اکثراً، و از لحاظ رأی و سایر مسائل را هم می‌فهمید، از لحاظ احکام اسلامی هم می‌فهمید، مردم همه باز دلشان خون است که ما فلان حکم را اسلامی نکردیم. این‌ها خیال می‌کنند که ما مثلاً فلان حکم اسلامی را گذراندیم، این‌ها خلاف دموکراسی است. از این حرف‌هایی که می‌زنند، این‌ها است...

پس، یکی از دستاوردهای عظیم انقلاب اسلامی این است که در کشوری که بدترین نوع حکومت بوده، حکومت هزار فامیل، حکومت جاسوس آمریکا، حکومت کارشناس آمریکا، حکومت سرمایه‌دار و وابستگان فقط وفقط... ما جای این، حکومت مردم را گذاشته‌ایم. این جوان‌های حزب‌اللهی ما، همین‌هایی که یک اسلحه به دوششان بود و توی سپاه می‌جنگیدند، یکیشان وزیر شده، یکیشان وکیل شده، یکی سفیر شده... مسؤولیت‌ها مال این‌ها است. امروز دیگر نمی‌توانید ما را متهم کنید که از طبقه‌ی خاصی از افراد خاصی، حتی روحانیون، روحانیون با این‌که بیشترین حق را دارند در هدایت مردم، حالا توی کابینه که بیست و چند نفر وزیر است، چند تا روحانی شما دارید؟ در استانداری‌ها که ۲۴ تا استاندار هستند چند تا روحانی دارید؟ در معاونان استانداری، در فرمانداران، در بخشدارها چند تا روحانی دارید؟ در سفرا چند تا روحانی دارید؟ خوب، چند نفر وکیل شده‌اند و آمده‌اند مجلس، یا به‌عنوان معلم در ارتش، ایدئولوژی تعلیم می‌دهند... خوب، این، عظمت است. یک کشوری که همه‌اش دوله‌ها و سلطنه‌ها و فلان تجار و فلان و از این‌ها بودند حاکم. همه این‌ها را جارو

کردیم و ریختیم بیرون. به جایش از توده‌ی مردم، پسر کارگر، پسر کشاورز، دانشجو، دانش‌آموز حتی در یکی از مسؤولیت‌هایی که می‌تواند، انجام بدهد این‌ها را آورده‌اید.

آن گردن کلفت‌ها که توی این مملکت دیگر قشر گردن کلفت وجود ندارد، هیچ جای دنیا حتی در کشوری مثل کوبا این طور نیست که این قدر از چهره‌های سطح متوسط مردم در سطح حکومت باشند.

این دستاورد، یک معجزه است. آن‌هم یک کشور پیچیده‌ای مثل ما که بتواند اداره بشود.

خوب! یک وقت هست که آدم می‌ریزد و همین‌طور هرج و مرج، اما این بچه‌ها آمده‌اند بهتر از زمان طاغوت که به اصطلاح کارشناسان و چهره‌ها عمل می‌کردند، این‌ها دارند، اداره می‌کنند.

سیاسی شدن مردم، یکی از دستاوردهای انقلاب

دستاورد سیاسی دیگری که ما امروز داریم، سیاسی شدن مردم ما است. اگر کسانی باشند و تماس داشته باشند با توده‌های مردم کشورهای دیگر و شرایط را در نظر بگیرید، و تماس داشته باشند با توده‌های ما، می‌بینید که بچه‌های دبستانی ما امروز مسائل سیاسی و اجتماعی را از بسیاری از تحصیل‌کرده‌های غربی بهتر می‌فهمند. و کارگرهای کارخانه‌های ما، پادوهای ادارات ما، کشاورزان روستاهای ما، امروز ماهیتاً مردم سیاسی هستند.

سیاست جنگ و سیاست بین‌المللی، کثافت‌کاری‌های سازمان ملل را می‌فهمند، ارتجاع منطقه را می‌شناسند، امپریالیسم را می‌شناسند، کمونیسم را می‌شناسند، انحرافاتش را هم غرب می‌دانند. آدم می‌نشیند، صحبت کند، می‌بیند این بچه‌ها مثل این‌که یک دوره کلاس حزبی دیده‌اند و همه‌چیز بهشان یاد داده‌اند. و این‌طور ملتی که تا این حد سیاسی است، امروز صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم این‌که چیزهای مشغول‌کننده و سرگرم‌کننده ندارد، به نسبت بیش از همه‌ی صداها و سیماهای

دنیا شنونده دارد.

یعنی همه سعی می‌کنند در شبانه‌روز برای یکبار هم که شده، اخبار را گوش بدهند و ببینند چه خبر است. این، عظیم است. این همه رادیو توی این مملکت است باز هم بازار سیاه دارد. همه‌اش هم این نیست که کمبود است. علتش این است که مردم می‌خرند. تلویزیون فلان مبلغ گران‌تر می‌شود، همه‌اش این نیست که کم است، البته کمتر شده اما مردم می‌خرند. مردم تلویزیون می‌خرند الآن. در گذشته کسی نمی‌خواست گوش کند و ببیند، غیر از رقاص‌ها. امروز حالتی پیدا شد برای مردم که واقعاً سیاسی‌اند. واقعاً امروز در خانه‌ی مسلمانی که رادیو تلویزیون نباشد، احساس کمبود می‌کند. شاید خانه‌ای هم نباشد که بی‌رادیو باشد. البته این را من به‌طور قاطع نمی‌توانم بگویم، ولی تا آن‌جایی که ما می‌شناسیم، ضعیف و قوی، رادیو دارند. بنابراین یکی از دستاوردهای عظیم این انقلاب، این است که مردم، سیاسی شده‌اند.

شما می‌روید اروپا می‌بینید مردم توی این کافه‌ها نشسته‌اند و مثل گاو شراب می‌خورند و هیچی نمی‌فهمند. واقعاً این طوری است، اصلاً توی این عوالم نیستند.

بچه‌های ما همه کشورهای دنیا را می‌دانند. آفریقا و آسیا را می‌دانند. آن‌ها یک چیزهایی شنیده‌اند. نفت را می‌دانند و عربستان سعودی را می‌دانند و شاه خالد و شاه فهد و... بیخود نیست که تحت تأثیر این رسانه‌های دروغگویشان واقع می‌شوند. خبرگزاری متناقض می‌گوید، آن‌ها هم قبول می‌کنند. تحلیل ندارند اصلاً، از آن بزرگ‌هایشان آن‌طور فکر می‌کنند تا این‌ها البته خوب، یک عده دانشمند و تحصیل‌کرده و صنعتگر هم دارند و آن‌ها هستند که آن‌جا را زنده می‌دارند. شخصیت‌های فوق‌العاده هم در آن‌جا هست. آدم‌هایی هستند که خوب می‌فهمند و خوب هم کار می‌کنند و انسان هم هستند. در مراکزی هستند که خدمت هم می‌کنند، فراوان هم دارند، اما توده‌ی مردمشان مثل توده‌ی مردم ما نیستند؛ توده‌ی مردمشان نه انسانند و نه رشید...

آثار و دستاوردهای اقتصادی انقلاب

اما، آثار اقتصادی انقلاب؛ در اقتصاد من فکر می‌کنم که جمهوری اسلامی بیش از سیاست دستاورد دارد و معجزه کرده است و این را با ایمان تمام می‌گویم، کارهایی که در این چهار سال ما از لحاظ اقتصادی برای این کار مملکت و منطقه کرده‌ایم، برای کشورهای نفت‌خیز کرده‌ایم، در طول پنجاه سال هم اگر می‌کردیم، بایستی مستضعفین دنیا از ما ممنون باشند و مستکبرین بایستی به‌ما خشمگین باشند.

حالا از نفت شروع می‌کنم. توی مملکت وقتی که انقلاب‌مان به آستانه پیروز شدن رسید، چهار سال پیش و پنج شش ماه قبل از پیروزی، شش میلیون بشکه به‌طور متوسط، شاه نفت استخراج می‌کرد، ۶۰۰ ـ ۷۰۰ هزار بشکه را در داخل خرج می‌کردند و پنج میلیون و خرده‌ای در روز، می‌فرستادند خارج. این، وضع گذشته بود. و منابع کشف شده و قابل استحصال جمهوری اسلامی با آن مقیاس اگر ما نفت استخراج می‌کردیم، آن‌زمان گفتند که بین ۲۰ تا ۲۵ سال دیگر تمام می‌شود. ما چه کردیم؟ از آن‌روزی که ما آمدیم، به‌طور معدل روزانه کمتر از یک میلیون بشکه نفت صادر کردیم. شش ماه اول سال که اصلاً نبود؛ اعتصاب بود و اصلاً نفت صادر نمی‌شد. پیش از پیروزی انقلاب را می‌گویم. بعدش که شروع شد، یک سالی بیش از دو میلیون، دو میلیون و نیم، سه میلیون بشکه صادر کردیم.

بعد که جنگ شروع شد و میزان استخراج تنزل کرد، گاهی تا سیصد هزار بشکه هم رسیده‌ایم. وامروز هم دوباره بیش از دو میلیون صادر می‌کنیم. وقتی که معدل‌گیری می‌کنیم در مجموع، ما یک میلیون بشکه نفت در روز، برداشت کرده‌ایم، البته باز در سایه‌ی انقلاب، این یک میلیونی که به‌طور متوسط امروز برداشت می‌کنیم در این مدت می‌کردیم، پولی که در مقابلش می‌گیریم، نزدیک سه برابر است؛ یعنی به اندازه سه میلیون بشکه نفت زمان شاه ما پول می‌گیریم؛ چون انقلاب اسلامی یکی از آثارش این بود که باعث شد نفت در تمام منطقه یک باره کم شد چون شش میلیون بشکه که یک باره از تولید روزانه کم شود، یک شوک به بازار می‌دهد. و تا عربستان سعودی رفت که

راه بیندازد و جبران کند، کمبود باعث شد که قیمت نفت بالا رفت و از طرفی خطر هم برای منطقه بود؛ چون انقلاب بود. خارجی‌ها خواستند انبارهایشان را پر کنند، ولع نفت پیدا کردند، نفت از بشکه‌ای ۳۰ دلار هم زد بالا، البته نفت هنوز هم نصف قیمت است. و ما روزی در یک موقع مناسب این کار را خواهیم کرد که نفت را به قیمت واقعی‌اش قیمت‌گذاری کنیم. ان‌شاءالله.

اما حالا، سه برابر کردیم قیمت نفت را در دنیا. عربستان سعودی، کویت، قطر، دوبی، عراق، مصر، نیجریه، لیبی، الجزایر، ونزوئلا، اندونزی و همه‌ی این‌ها باید مرهون منت انقلاب اسلامی باشند که نفتشان قیمتش سه برابر شده است.

اگر ما انقلاب نکرده بودیم، آن‌ها هم شش ماه یکبار جمع می‌شدند و ده سنت، نیم دلار، قیمت را بالا می‌بردند؛ این، رویه‌ای بود که مدت‌ها ادامه داشت.

اما، در رابطه با خودمان، ما همین چهار سال تا امروز که حساب بکنیم، هر روزی حداقل چهار میلیون بشکه را ذخیره کرده‌ایم، که بعداً این‌ها گران‌تر می‌شود و ارزش بیشتری پیدا می‌کند. ملت ایران همین را حساب کند و ببیند ما اگر با همین رویه پیش برویم که ان‌شاءالله امیدواریم بتوانیم در آینده با همین رویه پیش برویم، عمر ۲.۵ ساله نفت‌مان را کرده‌ایم صد سال و بیشتر؛ یعنی چند برابر.

چهار پنج نسل از شما را ما از لحاظ ذخیره نفتی (اگر این جریان انقلاب ادامه داشته باشد) بیمه کرده‌ایم. و مطمئنم که آن‌روز کشور طوری خواهد شد که نیاز به این چیزها ندارد. اگر شاه بود، ۱۵ سال و همه موجودی این کشور می‌شد در گروی خارجی‌ها و دیگر همه‌ی این کارخانه‌ها (چون همه وابسته بودند) هیچی نداشتیم. پول هم نداشت مملکت که ارز بدهد. داشت به طرف سقوط می‌رفت و خیال می‌کرد، تمدن بزرگ می‌سازد.

این خدمت بسیار عظیم اقتصادی (البته یک کمی هم ریاضت دارد) من جنگ و چیزهای دیگر را حساب نمی‌کنم، اما همین، برادران! خواهران! ما که از جیب شما به جای ۵ میلیون بشکه، یک میلیون برداشته‌ایم، و این صرفه‌جویی را برای نسل ایرانی

کردیم، آیا این قابل قبول نیست که یک کمی در لوکس‌بازی‌هایمان، در بعضی کالاهایی که خیلی هم ضروری نیست، کمی کمتر مصرف کنیم.

ممکن است آدم‌های ساده را گول بزنند و بگویند: شما چی آوردید غیر از گرانی و کمیابی و فلان... خوب، بله! ما می‌توانیم مثل عربستان سعودی رفتار بکنیم. روزی ۷ـ۸ میلیون بشکه نفت صادر کنند، هرچه در بازار دنیا هست بخرند و بیاورند و در آن‌جا بریزند و ارزان‌تر از خود کارخانه‌هاشان؛ چون کارخانه‌هاشان به خود مردم که ارزان نمی‌دهند. شما در اروپا از یک کارخانه‌شان بخواهید کفش بخرید، همان کفش را در عربستان به قیمت نصف قیمت کارخانه می‌توانید، بخرید. ماشینی که شما در عربستان می‌توانید بخرید، ۲۰ ـ ۳۰ هزار تومان، این ماشین در خود فرانسه، اگر خود فرانسوی بخواهد، بخرد و خودش سوار شود، چون نمره می‌خواهد و مالیات دارد و عوارض و از این حرف‌ها دارد، معادل صد هزار تومان می‌شود.

ما هم می‌توانستیم مثل عربستان سعودی رفتار کنیم و مردم را به‌طور کاذب راضی بکنیم، اگر مثل شاه می‌خواستیم، عمل بکنیم که مردم را کاذب راضی کنیم و او هم نتوانست، چون ضد دین بود و مردم دین را بر دنیاشان مقدم می‌داشتند، این کار برای ما بسیار آسان بود، هیچ سخت نیست.

درست مثل این است که یک کسی مرده باشد و دو تا بچه یتیم داشته باشد. یک ثروتی هم به بچه‌هایش ارث رسیده باشد، یکی از این بچه‌ها را بدهند دست یک خانواده‌ای و دیگری را هم بدهند دست یک خانواده دیگر. آن سرپرست شروع کند به فروش اموال بچه یتیم و برایش اسباب‌بازی و ماشین و موتورسیکلت بخرد و ببردش سینما و ببردش لب دریا و به مدرسه نبرد، بازی کند و بگردد و بچه را این طور بزرگ کند.

خوب! بچه خیلی هم خوش است و راحت. یک قدری که بزرگ‌تر شد ببردش کاباره و فلان و... فاسدش کند. و در آخر وقتی که ثروتش تمام شد یک جوان شیره‌ای و معتاد و دست خالی و بی‌سواد کنار خیابان به گدایی بیفتد.

یکی دیگر هم بچه را نگه‌دارد و بگذاردش مدرسه، مواظب مشق‌هایش باشد. شب که به خانه آمد، بنشیند و بگوید مشق‌هایت را بنویس. صبح که می‌رود، بپرسد رفیق‌هایت چه کسانی هستند، لباس به اندازه خودش بدهد. یکی کمی ریاضت بهش بدهد که معنای سختی را بفهمد. معنای زندگی و پول درآوردن را بفهمد... بعد از ده پانزده سال این یکی یک دکتر شده، مطبی دارد، اعتبار و آبرویی دارد. پول و خانه و زن و بچه دارد. اما آن یکی در خیابان‌ها ولو شده و پلیس می‌گیرد، می‌بردش به زندان... یک روز هم می‌میرد توی آن‌جا. این عیناً، همین‌طور است؛ یعنی عربستان الآن دارد با مردمش این جور مثل آن بچه‌ی یتیم، آن‌جوری رفتار می‌کند. نفتشان را می‌کشد، نفتی که باید در آینده به قیمت طلا به فروش برود، می‌کشد و برایشان همان‌هایی را که شما دیده‌اید حجاج ما دیدند دیگر، این‌ها را می‌ریزد آن‌جا. آن‌ها هم حالا خوشند برای خودشان. می‌خورند و خیال می‌کنند همیشه برای خودشان و بچه‌هایشان همین‌طور است. هرکس فردایی دارد.

ما امروز، این کشور را وقتی از شاه تحویل گرفتیم، فهمیدیم حتی کارخانه ساختن این‌ها یعنی چی؟ کارخانه‌ای که بسازند با نفت، بعد آدم بخواهد از پیچ و مهره‌اش گرفته تا موادش و تا مدیر و تعمیرکارش و همه چیزش را از خارج ارز بدهد و بیاورد، بعد خیال کند که صنعت دارد، این، چی می‌شود؟ بدبخت‌ترین انسان‌ها این‌طور زندگی می‌کنند...

جمهوری اسلامی، این راه را درست کرده است، البته این راه یک مقداری مشکلات دارد، همه‌اش این نیست. بعضی از آقایان می‌گویند که نه، جنس هست، بد توزیع می‌شود. البته یک مقدار بد توزیع می‌شود، ولی واقعیت این است که جنس نیست.

ولی وقتی که جنس کم است هم می‌تواند، مخفی کند توی خانه یا زیرزمین، و یکی یکی هم بیاورد بیرون. این مقدار، هست، بله.

اما اگر ما مثل زمان شاه می‌کردیم و همه‌ی بندرها روی کالاهای غربی باز بود، و همیشه صد تا کشتی صف کشیده بود و همه چیز را پر می‌کردیم، نمی‌شد احتکار کنند،

چون این یکی احتکار می‌کرد، آن یکی روی دستش می‌زد، مجبور بود توی ویترین بگذارد که مشتری را جلب کند. بله، ما امروز یک میلیون بشکه نفت صادر می‌کنیم. و بسیاری از چیزهایی که شاه صادر می‌کرده است، خودمان توی مملکت مصرف می‌کنیم، مردم ما مصرف می‌کنند، مصرف هم هست در جامعه، بنابراین ما ارزمان کم است و خودمان هم می‌خواهیم که کم باشد. نمی‌خواهیم آن‌طور باشد.

ما، در همین مدت که این‌جور نفت صادر کردیم، یک‌جا ۵ میلیارد وام آمریکا را پرداختیم، پنج میلیارد دلار. همان پول‌هایی که در آمریکا بود، شاه قرض گرفته بود؛ برای همین کارخانه‌ها، برای ارتش، برای شرکت‌های خصوصی از بانک‌ها.

اگر یادتان باشد، ما، در بیانیه الجزایر پنج میلیارد دلار پول آن‌ها را اقساطش را نقد کردیم. دین حال کردیم و پرداختیم که ربا ندهیم. در عین این ریاضت ارزی، ۵ میلیارد دلار وام مملکتمان را دادیم، و مقداری از مطالبات ما که آن‌جا بوده، هنوز گیر است.

یک میلیارد و پانصد میلیون تقریباً در حساب فرانسه است که غارتگرانه و راهزنانه به ما نمی‌دهند الآن. با این‌که دادگاه‌هایش هم حکم کردند که بدهد. ۶۰۰ ـ ۵۰۰ میلیون دلار پیش اسرائیل داریم که نمی‌پردازد که بالاخره از حلقومش خواهیم کشید، و جاهای دیگر هم باز داریم.

تا مدت‌ها بدون صدور نفت می‌توانیم به حیات اقتصادی خود ادامه دهیم

ما ضمن این‌که نفت کم صادر کردیم، موفق شدیم که وام‌هایمان را هم پرداخته‌ایم. من امروز به شما عزیزان عرض بکنم، علی‌رغم جنگ، علی‌رغم خرید فراوانی که برای بودجه جنگ می‌کنیم که هیچ وقت در رژیم شاه این قدر نیاز نبوده است، امروز وضع ارزی ما، از روزی‌که جنگ شروع شد به مراتب بهتر است.

امروز با سیاست بسیار صحیح و مدبرانه‌ای که دولت انقلابی و مسلمان و وزرای معتقد و زحمت‌کش ما، درست کرده‌اند ما توانسته‌ایم وضع ارزیمان را آن‌قدر محکم کنیم و زیاد کنیم که برای مدت‌ها الآن مطمئنیم که اگر نفت هم صادر نکنیم، برای

مدت‌ها کشور ما این امکان را دارد که بتواند حیات اقتصادیش را ادامه بدهد و روز به روز هم ذخیره ارزی ما دارد، بالا می‌رود.

این، اگر معجزه نیست، پس چیست؟ یک ملتی در حال جنگ، در حال مبارزه با تروریسم، خرابکاری، در حال محاصره اقتصادی، در حال فشار روی منابع نفتی ما که همه‌ی امکانات آمریکایی‌ها، آواکس‌ها، اوزاهای عراق، هم اگزوست‌های پیشرفته‌ی فرانسه، موشک‌های «اسکات بی» شوروی، همه به کار گرفته شده که منابع نفت ما را خراب کند. ما، در زیر سایه این موشک‌ها و این جنایت‌هایی که این‌ها دارند می‌کنند، یعنی تکنیک نهایی جنگ در خدمت عراق قرار گرفته برای این‌که راه ما را ببندند، ما داریم بنادرمان را حفظ می‌کنیم و نفت‌مان را صادر می‌کنیم و منابع ارزیمان را هم حفظ می‌کنیم.

واقعاً اگر کسانی یک ذره با انصاف نگاه کنند، به این سیاست مدبرانه‌ی این دولت، زحمتی که مسؤولان اقتصادی ما می‌کشند برای حفظ این مبنا، باید خیلی ممنون باشند. کار، از حدش گذشته و این، ظالمانه است که کسی خیال بکند و بگوید که سیاست اقتصادی غلط و فلان. من این را بدترین قضاوت می‌دانم در دنیا. همان‌هایی که ما را محاصره اقتصادی کردند، امروز دنبال ما هستند که به ما جنس بفروشند، و ما هم از آن‌ها باج می‌گیریم. ما انتخاب می‌کنیم آن‌ها را... امروز گرفتاری‌های اقتصادی که اروپایی‌ها، غربی‌ها گرفتار هستند به مراتب از کشورهای جهان سوم بدتر شده است.

آهن، سقوط کرده در دنیا، فلزات سقوط کرده، بی‌کاری در آمریکا و اروپا دارد بحران ایجاد می‌کند، بسیاری از صنایعشان به‌خاطر نداشتن مصرف درست دارد، متزلزل می‌شود. و ما گرفتار این حرف‌ها نیستیم. اقتصاد سالم آن‌ها ندارند، آن‌ها دروغ می‌گویند.

بدهی‌های فراوان دارند. ما یک‌شاهی بدهی بدون وجه نداریم در خارج؛ آن‌ها دارند، میلیاردها.

در کارهای دیگر اقتصادی، شما این را در نظر بگیرید، ما وقتی این کشور را تحویل

گرفتیم چندین هزار کارخانه در این مملکت بود. این کارخانه‌ها همه‌شان وابسته بودند، یا اکثر کارخانه وابسته بوده یا همه‌اش. ماده خام وارد می‌کرده، کارشناس داشته، مهندس بالای سرش باید بوده، بازارش وابسته بوده است. ما وقتی آمدیم، مدیریت‌های ناصالح را خلع کردیم. امروز بیش از هزار کارخانه بزرگ را دولت جمهوری اسلامی از دست چپاول‌گران درآورده، نزدیک ۵۰۰ ـ ۶۰۰ کارخانه دست صنایع ملی است «گسترش»، ۳۰۰ کارخانه بیشتر، دست بنیاد مستضعفین است. از همین چیزها که مال این ملت بوده و مدیریتش هم وابسته بوده است. ما وقتی آمدیم، دست مؤسسات دیگر است.

این کارخانه‌ها را با این‌که مدیرانش رفته‌اند، با این‌که بدهکار بودند، از بانک‌ها گرفته بودند. مقروض بودند، تزریق کردیم بهشان، امکانات بهشان دادیم، مواد برایشان درست کردیم، قطعه برایشان درست کردیم، مدیر درست کردیم از همین بچه‌های حزب‌اللهی و این انسان‌هایی که صالح بودند، این کارخانه‌ها را راه انداختیم...

(این برنامه‌های تلویزیونی را حتماً ببینید. گروهک‌ها تحریم کرده‌اند که این بخش اقتصادی سیما را بچه‌هایشان ببینند. هر شب می‌بینید که یک یا چند کارخانه را نشان می‌دهند که تولیدش بالا رفته و نظام پیدا کرده و کارگرها چطور کار می‌کنند. چه علاقه‌مندند و خودشان را صاحب کارخانه می‌دانند و آن‌جور که دارید می‌بینید).

آن‌هم کشوری که در حال جنگ است. منابع سوخت ما را شما می‌بینید که پالایشگاه آبادان ۶۰۰ هزار بشکه نفت در روز می‌داد به ما. ما می‌بایستی با آن نفت، این‌ها را گرم کنیم و کارخانه را بگردانیم.. یک دفعه این‌ها قطع شد. انرژی اگر نباشد، هیچی نیست.

این کارخانه‌ها را ما، در چنین شرایطی نگه‌داشتیم و سطح تولید، امروز بیشتر از زمان سابق است. این، افتخارآمیز است. ما، در موقعی این کارخانه را حفظ کردیم که یک دفعه تولید نفت ما سقوط کرده و ۶۰۰ هزار بشکه‌اش رفته است. آن‌روز بیش از دو سوم بود و حالا کمبود نفت مصرفی کارخانه‌ها نصف است.

ما، از سال گذشته تا امروز، ۲۲ درصد انرژیمان را بالا بردهایم؛ یعنی اگر سال گذشته در این تاریخ مثلاً سه هزار مگاوات تولید می‌کردیم، امسال ۲۳ درصد یعنی بیشتر از ٤ هزار مگاوات تولید داریم.

تولید انرژی در شرایط محاصره و جنگ و نبودن پالایشگاه آبادان و در شرایط نبودن گاز مایع، این دولت مدبر و این حزب‌اللهی‌های زحمتکش، این جهادی‌ها و این نیروهای بسیار فعال که شب و روز دارند برای این مملکت می‌سوزند و کار می‌کنند؛ این، شوخی ندارد. ما باید نصف انرژی‌هایمان بخوابد با آن وضعی که بود. همه این‌ها را راه انداخته‌اند و دارند کار می‌کنند، آن کارخانه‌ها راه افتاده است.

در تولید کشاورزی، امسال ما بیش از یک میلیون تن تا به حال گندم خریده‌ایم. دویست هزار تن بیش از سال گذشته تا حالا خریده‌ایم. شیلات بیش از صد در صد بالا رفته است. دامداری راه افتاده، مرغداری نزدیک به حد خودکفایی رسیده‌ایم و این‌ها همه در حالی است که جنگ هم هست. در حالی است که دو میلیون آواره روی دستمان است، یک میلیون بیشتر افغانی روی دستمان است، بیش از صد هزار عراقی روی دستمان است و بسیاری از نیروهای فعالمان و پشت جبهه‌مان دارد، خرج جبهه می‌شود. که این‌ها می‌بایستی جاهای دیگری کار بکند. لااقل یک دهم نیروی این مملکت دارد در جنگ نیرو مصرف می‌کند. و همین مقدار ارزمان را مصرف می‌کنیم.

این چیزها را معجزه اگر نیست، پس معجزه چی است؟ کی می‌تواند این کارها را بکند در حال جنگ؟

و در این شرایط، هیچی وام نگرفته‌ایم. عراق ذخایرش از ما بیشتر بود، ۳۰ میلیارد دلار هم کمک گرفت، ما هم مثل عراق، جنایتکارانه به شهرهایش حمله نکردیم، تأسیسات اقتصادیش را خراب نکردیم، در داخل خاکش جنگ نبود، آواره نداشت، بندر عقبه به رویش باز بود، بنادر سعودی برایش باز بود، از خاک ترکیه استفاده می‌کرد و چه و چه و چه... این‌ها را داشت. آمریکا، فرانسه، شوروی همه بهش کمک می‌کردند، اما در حال فلاکت افتاده است.

خوب! این مردم این جور دارند کشورشان را می‌سازند و حفظ می‌کنند و این حرکت‌های اقتصادی را دارند انجام می‌دهند. کارهای اقتصادی اجتماعی که کردیم، حقوق‌های گزاف وزرا، و، وکلا و سناتورها و ارتشبدها و سپهبدها و تیمسارها و همه این‌ها را حذف کرده‌ایم و ریخته‌ایم کنار. از آن حقوق‌های کلان، دیگر خبری نیست. از پایین آمدیم، حقوق کارگرها را حداقل سه برابر کردیم.

حداقل دستمزد، ۱۹ تومان بود، حالا ٦٣ تومان است. آن بی‌کاری که الآن در اروپا هست، به خدا الآن در ایران نیست. شما در روستاهای ما یک آدم بی‌کار پیدا نمی‌کنید. وضع اقتصادیمان در حد اعجاز، خوب است. البته کسانی هستند که فقط می‌خواهند پشت میز بنشینند، بی‌کار داریم. یک‌عده هستند که خیال می‌کنند کلاس ۱۲ که رسیدند، این‌ها باید نه بیل بردارند و نه کلنگ بردارند و نه توی کارخانه بروند و نه آچار دست بگیرند و نه شوفاژکاری کنند و... بله! این‌جوری خیلی بی‌کار می‌شوند. همه بچه‌های ما دارند درس می‌خوانند و در آینده هم ما این‌قدر درس‌خوانده‌ی پشت میزنشین، نمی‌توانیم داشته باشیم.

امروز، کسانی اگر بخواهند کار بکنند، در کارخانه‌ها، در کشاورزی، در بنایی، در راه‌سازی، در بنادر، در جاهای دیگر... مطمئناً ما یک بی‌کار نداریم. اگر بخواهند کار بکنند... اگر این افغانی‌ها نباشند در مملکت ما، یک میلیون افغانی الآن دارد کار می‌کند، اگر این‌ها نباشند شما می‌دانید که کارگر چی می‌شود؟ این وضعی که دنیای آمریکا و اروپا گرفتارش است، ما گرفتارش نیستیم. مردم ما، آن‌هایی که اهل کارند، همه کار دارند، البته بعضی از آن تاجر گنده‌ها که می‌نشستند آن‌جا و یک امضا می‌کردند و روزی چند میلیون می‌خوردند، این‌جور کارها ممکن است کم باشد و یک‌عده‌ای دزدها هنوز هم هستند که بعضی‌هاشان از آن راه‌ها نمی‌توانند آن کارها را بکنند. یک عده‌شان هم دارند و هنوز هستند.

بنابراین، ما از لحاظ اقتصادی در حد اعجاز، وضعمان خوب است و مهم‌تر، آینده‌مان است. ما، الآن مسلطیم بر کارخانه‌ها و کشاورزیمان، مسلطیم بر دریاها و

شیلاتمان، برنامه‌ریزی کرده‌ایم، برنامه‌ی ۲۰ ساله ریخته‌اند که ان‌شاءالله منتشر می‌شود و برنامه‌ی پنج ساله ریخته‌اند که به زودی خواهد آمد به مجلس. خواهید دید بـا آن برنامه‌هایی که ریخته‌اند ان‌شاءالله چند سال دیگر این کشور را ما بتوانیم یک الگوی مناسب اقتصاد سالم دنیا معرفی کنیم...

امام جمعه موقت تهران، سپس به ایراد خطبه به زبان عربی پرداخت...[1]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، شنبه، اول آبان ماه ۱۳۶۱.

موسوی خوئینی‌ها، انگیزه‌ها و دستاوردهای تسخیر لانه‌ی جاسوسی را تشریح کرد

حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها، روز گذشته در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی شرکت کرد و راجع به سالگرد رویداد تاریخی ۱۳ آبان (روز اشغال جاسوس‌خانه آمریکا) به سؤالات خبرنگاران پاسخ گفت.

خوئینی‌ها در رابطه با سالگرد اشغال لانه‌ی جاسوسی گفت:

در آستانه‌ی سالگرد حادثه‌ی تاریخی ۱۳ آبان که به تعبیر امام، انقلاب دوم نام گرفت، مناسب است که بار دیگر عظمت آن حادثه را در خاطره‌ها تجدید کنیم و ضربه‌ای که آن حادثه بر پیکر استکبار به سرکردگی آمریکا زد، ضربه‌ای که مستقیماً بر خود آمریکا وارد کرد، از آثار آن حرکت و آن حادثه گفت‌وگو کنیم. و به تعبیر خود آمریکا و بعضی از شخصیت‌های سیاسی آمریکا که بزرگ‌ترین و قدرتمندترین حکومت جهان گرفتار یک سردرگمی و تشنج شده بود، به دست یک حکومت و رژیمی که کارتر تعبیر کرده بود یک رژیم بدوی است، ولی پیداست که این تعبیر از همان سرگیجه و تشنج برخاسته است، کارتر می‌گوید: بدترین لحظات زندگی من آن

لحظه‌ای بود که خبر ماجرای طبس را به من دادند. آن شکست بزرگ و رسواکننده‌ی آمریکا که فقط به دست توانای خدا انجام گرفت.

در آستانه سالگرد چنین حادثه بزرگی هستیم که این حادثه به دست فرزندان صدیق این ملت یعنی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام انجام گرفت. امیدواریم که آن روحیه اصیل و ضد آمریکایی و ضد ستم ملت ایران که از آغاز این انقلاب این ملت را هدایت کرد و امام این خشم مقدس علیه آمریکا را در دل‌ها زنده کرد، همچنان باقی باشد و این ملت را تا پیروزی نهایی جهت دهد و حرکتش را سمت دهد و این خشم مقدس در قلوب ملت ایران و همه ملت‌های مسلمان و در قلوب همه مستضعفین جهان روز به روز تپنده‌تر باشد.

ریشه‌ی حرکت دانشجویان پیرو خط امام

حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها، سپس در پاسخ به این سؤال که ریشه حرکت دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در تسخیر لانه جاسوسی چه بوده است؟ گفت:

این مسأله را باید از سال ۴۲ جست‌وجو کنیم. می‌دانیم که ماجرای اشغال لانه جاسوسی به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام انجام گرفت که عمدتاً جوانانی در سنین ۲۰ سالگی هستند. جوانانی که در سال ۴۲ بچه‌هایی بودند که تازه متولد شده بودند و از سال ۴۲، امام فریادش را علیه آمریکا در این کشور بلند کرد و از همان موقع فرمود که همه گرفتاری‌های ما به دست آمریکاست؛ در حقیقت این فریاد امام در گوش و دل این بچه‌ها نشست و هرچه این‌ها رشد کردند این کلمات امام هم در دل آن‌ها بیشتر جا گرفت تا این‌که به این سن از عمرشان رسیدند و این دانشجویان ملاحظه کردند که ملتی با آن همه فداکاری و ایثار، شاه را که از حمایت آمریکا برخوردار بود بیرون کرده و حالا که بیرونش کرده‌اند باز هم در خارج از کشور به هرجایی که وارد می‌شود برای آن کشور مشکلاتی ایجاد می‌کنند و دولتش را مجبور می‌کند که عذرش را بخواهند. عاقبت‌الامر بنابه توصیه کیسینجرها و راکفلرها، دولت آمریکا قبول کرد که

شاه را پناه بدهد و به آمریکا ببرد.

توصیه‌های مؤکد امام

وی، در ادامه گفت: این جوان‌ها دیدند که آمریکا از توطئه علیه ایران دست برنمی‌دارد و در همان روزها امام نسبت به ماجرای مسافرت شاه به آمریکا فرموده بودند که دانشجویان ما، طلاب علوم دینی ما، با همه قدرت با هر شیوه‌ای که می‌توانند علیه آمریکا اقدام کنند تا مجبور بشود دست از این توطئه‌ها بردارد و شاه را به ایران برگرداند.

این جمله‌ای که از امام در بعد از پیروزی انقلاب صادر شد با آن زمینه‌سازی‌های ۱٦ و ۱۷ ساله‌ای که امام در فرصت‌های مناسب، جنایت‌های آمریکا را گوشزد کرده بود، این فکر را در دانشجویان به وجود آورده بود که آمریکا دست از توطئه برنمی‌دارد، و ما هم باید همان مرکزی راکه آمریکا از آن مرکز علیه انقلاب توطئه می‌کند، بگیریم. و آن‌ها به این فکر افتادند که اگر سفارت را تصرف کنند، بسیاری از این توطئه‌ها در هم می‌ریزد؛ در نتیجه با همان پاکی وجدانشان حقیقت را دریافتند و این مرکز جاسوسی و توطئه را اشغال کردند. بعد از آن‌هم معلوم شد که آن مرکز بیش از آن‌چه فکر می‌کردند مرکز توطئه بوده است.

ارزیابی نتایج رویداد

در پاسخ به خبرنگار خبرگزاری لیبی که پرسیده بود: از اقدام قهرمانانه دانشجویان پیرو خط امام تا اشغال لانه جاسوسی پس از گذشت سه سال از آن‌چه نتایجی حاصل آمده و شما این نتایج را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ گفت:

با تصرف لانه جاسوسی و بازداشت این جاسوسان آمریکایی، قدرت بسیار عظیمی در ذهن جامعه ایرانی و در ذهن اکثر ملت‌های مسلمان و مستضعف جا گرفته بود که آمریکا یک قدرت شکست‌ناپذیری است، ملاحظه کردید که بعد از اشغال لانه

جاسوسی در ایران، در چند کشور دیگر به سفارت‌خانه‌های آمریکا حمله شد، به‌طوری که آمریکا مجبور شد دیپلمات‌های خودش را از اکثر کشورهای اسلامی بیرون بیاورد، واشنگتن تا مدتی احساس می‌کرد که این‌ها امنیت ندارند، همین که این بت شکسته شد ملت‌ها فهمیدند که اگر متحد باشند، می‌توانند به آن ضربه وارد کنند، این بزرگ‌ترین ثمره این حرکت بود.

وی، در ادامه گفت: در دنبال این ضربه‌ای که به آمریکا وارد شد، همه کسانی که خودشان را به این بت بزرگ بسته بودند هم فرو ریختند.

کارتر: دولت موقت با ما همکاری داشت

موسوی خوئینی‌ها، در رابطه با سقوط دولت موقت و پیامدهای ناشی از آن گفت: جالب است بدانید که مجله تایم به نقل از کتاب ٤٤٤ روز که کارتر نوشته است می‌گوید: دولت موقت با ما همکاری داشت و نخست‌وزیر و افراد تحصیل‌کرده غرب که عضو کابینه آن‌زمان بودند، برای ما پیام‌های دوستانه می‌فرستادند و به‌طور عمده و برجسته با ما همکاری می‌کردند.

در چنین روزهایی بازرگان می‌گفت: از روابط با آمریکا خوشحالیم و کارتر در همان کتاب می‌نویسد: او توسط انقلاب‌گران (امام) خمینی سقوط کرد، پس می‌بینیم که فقط جاسوس‌خانه آمریکا توسط دانشجویان انقلابی سقوط نکرد بلکه دولت موقت، لیبرال‌ها و گروهک‌ها نیز افشا شدند.

همچنین دانشگاه‌ها که به تربیت غرب‌زدگان مشغول بودند در پی تعطیل جاسوس‌خانه بسته شدند و بر اثر تحریم اقتصادی، پایگاه‌های اقتصاد غرب در ایران نیز مضمحل گشتند که البته در مورد اخیر متأسفانه هنوز درگیر اثرات منفی اقتصاد وابسته به غرب هستیم. بازرگان از توهین به سیستم اداری عصبانی می‌شد که سیستم اداری پوسیده و غیراسلامی ایران نیز در پی استعفای دولت دولت موقت تغییر کرد.

مراکز دیگر توطئه

حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها، در پاسخ به سؤال روزنامه اطلاعات مبنی بر این‌که چون لانه جاسوسی آمریکا مرکز هماهنگی توطئه‌ها و پایگاه داخلی آمریکا بود، پس از تسخیر این لانه، مراکز دیگر توطئه علیه انقلاب را کدام می‌دانید و چطور باید با آن‌ها مقابله کرد، گفت:

البته خود لانه جاسوسی قطع نظر از این‌که مرکز توطئه بود، اصولاً تصرف این مرکز و بازداشت جاسوسان آمریکیی یک حرکت سمبلیک بود. اما شما دیدید که جمعیت‌ها و گروه‌هایی که در رابطه با اشغال لانه جاسوسی ضربه خوردند. دولت آن موقع که خودش را ناگزیر از استعفا دید، از اینکه یک دولتی نتواند تحمل کند که ملت لانه جاسوسی را، یعنی مرکز توطئه آمریکایی را تصرف و اشغال کنند و جاسوس‌هایش را دستگیر کنند و سر نخ بسیاری از حرکت‌های ضدانقلابی را افشاء کنند، نتواند تحمل کند و گمان کند که یا باید سفارت آمریکا آزاد باشد و یا ما از دولت کنار می‌رویم، این حکایت از چه چیزی می‌کند؟

موسوی خوئینی‌ها در ادامه، وارد آمدن ضربه‌هایی بر پیکر نظامی اداری و مراکز اقتصادی وابسته که به سبک اروپایی و افشای عوامل وابسته آن دانست و گفت: دولت موقت که عوامل آمریکا نیز در آن نفوذ کرده بودند، سعی می‌کرد نظام پوسیده اداری و مراکز اقتصادی که عمدتاً در جهت تأمین منافع اروپا و آمریکا بود را حفظ کند و آمریکا نیز درصدد بود که از این محل‌ها در آینده استفادا کند و عمل دانشجویان این پایگاه‌ها را کاملاً از چنگ اروپا و آمریکا درآورد.

وی، در ادامه افزود: آمریکا، شیطان بزرگ است و ملت ما هر توطئه‌ای را که خنثی کند، آمریکا به فکر توطئه بزرگ‌تری می‌افتد.

اطلاع قبلی

موسوی خوئینی‌ها در پاسخ به این سؤال که آیا تصمیم تسخیر لانه جاسوسی با اطلاع شما بوده، گفت: بله! قبلاً با من صحبت و مشورت شد و به نظرم رسید که کار درستی است.

البته در این رابطه اصرار دانشجویان این بود که امام را هم مطلع کنیم که ایشان هم آیا موافق هستند یا نه؟ من مخالفت کردم و به دلایلی گفتم، لازم نیست. ما این کار را انجام می‌دهیم اگر امام مخالف بودند، بیرون می‌آییم و اگر مخالفت نکردند در آن‌جا خواهیم ماند.

وی، در پاسخ به سؤال دیگر روزنامه اطلاعات مبنی بر این‌که به‌نظر شما طرح‌هایی که آمریکا با اعمال سیاست‌های خود در مورد تحمیل صلح به جمهوری اسلامی ایران دارد چیست؟ گفت: آمریکا تسلیم ایران را می‌خواهد. می‌خواهد صلح را به ایران تحمیل کند و می‌خواهد که در برابر تجاوز عراق تسلیم شود.

وی در ادامه گفت: آمریکا از هر شیوه‌ای که در اختیارش باشد، علیه ایران استفاده می‌کند، نه برای تحمیل صلح، برای تحمیل، تسلیم و ذلت ایران. آمریکا هنوز نفهمیده که جمهوری اسلامی را نمی‌تواند وادار به ذلت و تسلیم بکند. کارتر در کتاب خاطرات ٤٤٤ روزه‌اش نوشته است که «چند بار در فکر شدم اگر بشود با آیت‌الله خمینی مذاکره و حتی معامله کنم، ولی بعد فهمیدم که خیلی احمقانه فکر می‌کنم.» با این‌که او ادعا می‌کند که خیلی احمقانه فکر می‌کند، مع‌ذالک این‌ها فکر می‌کنند که با این تهدیدها جمهوری اسلامی را می‌توانند وارد به تسلیم و ذلت کنند.

حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها در پاسخ به این سؤال که با توجه به موارد متعدد نقض قرارداد الجزایر از سوی آمریکا درس‌هایی که باید از اشغال انقلابی سفارت و گروگان‌گیری جاسوسان آمریکایی گرفت، کدام است؟ گفت:

طبیعی است که هرگاه ابتکار عمل را از دست بدهیم او ما را به دنبال خود می‌کشاند و در هر حرکتی در برابر دشمن نباید حرکت انفعالی باشد.

وی در ادامه گفت: وقتی که گروگان‌ها از دست ما خارج شدند، طبیعی بود که دیگر آن قدرت ابتکاری را نداشته باشیم.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، سه شنبه چهارم آبان‌ماه ۱۳۶۱.

نامه سرگشاده به جناب حجت‌الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی امام جمعه موقت تهران

با عرض سلام و دعا برای توفیق جنابعالی در راه حق، لازم می‌دانیم اندکی از وقت شریفتان را برای شنیدن کلمه حقی گرفته، مقداری از مشکلات و مصائبی را که روزانه در میان مردم دیده و می‌شنویم با شما در میان بگذاریم تا شاید با کوشش همگان روزنه امیدی برای حل مشکلات ملت گشوده شود و ثوابی نصیب شما و ما گردد.

اگر سخن ما را بی‌پرده می‌یابید هرگز گمان نبرید این صراحت از بی‌خبری ما از موقعیت، مقام و قدرت شما است. نقش شما را در اداره کشور به خوبی می‌بینیم و از اهمیت آن آگاهیم، ولی معتقدیم که اگر علی علیه‌السلام امت اسلامی را به گفتن حق و مشورت به عدل به زمامداری چون خویش دعوت می‌کرد و دلیل این دعوت را بالاتر نبودن خود از ارتکاب خطا (مگر از طریق عصمت) می‌شمرد[1] دستگاه حاکم نیز که مدعی برپا ساختن حکومت عدل علی علیه‌السلام است، از شنیدن کلمه حق بی‌نیاز نمی‌تواند باشد.

شاید محتاج به تذکر نباشد که گفتن این کلمه از طرف ما من‌باب وظیفه شرعی و اجتماعی روی دلسوزی برای ایران و اسلام و انقلاب و جمهوری اسلامی بوده قصد تضعیف فرد یا گروه و حمله به شخص یا اشخاصی را نداریم. معتقد نیز نیستیم که انتقاد

---

۱ ـ فلا تکفوا عن مقاله بحق او مشوره بعدل فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطی ولا امن ذلک من فعلی ـ نهج‌البلاغه.

و امر به معروف یا بیان نارسائی‌ها و نارضایی‌ها در یک کشور مستقل مستقر و در نظام جمهوری اسلامی باعث تضعیف و تزلزل می‌گردد بلکه یگانه راه اصلاح و تقویت و بقا است.

شما خود در خطبه نماز جمعه ششم شهریورماه ضمن تحلیل واقعه شهادت برادران رجایی و باهنر به‌نقش مردم در سرنوشت حکومت‌ها اشاره کرده به‌حق بیان داشتید که:

«همه قبول دارند اگر مردم با آدم نباشند در یک محیط آزاد نمی‌شود حکومت کرد و به زور باید حکومت کرد.»

ولی در قسمت دیگر آن سخنانی بر زبان آورده بهانه به دست بهانه‌گیران جهت تاخت و تاز به نهضت آزادی ایران دارید، مثلاً درباره برخی از سران نهضت گفتید که به دلیل اجتماع مردم در سخنرانی‌هایشان می‌گویند، اگر آزادی باشد استقبال مردم از ما ثابت می‌شود ولی:

«این‌ها با انسان‌های ناراضی رابطه دارند. خانمشان ناراضی است، خاله‌شان ناراضی است، مثلاً قوم و خویششان ناراضی اند و خب این‌ها زندگی می‌کنند و فکر می‌کنند که مجموعه مردم این‌جا هستند و آرای مردم را از این‌جا می‌خواهند دربیاورند و دقیقاً این‌طور آمارگیری می‌کنند.»

صرف‌نظر از ساده‌نگری قضایا و تحقیر افکار و اشخاص، حمله به نهضت آزادی ایران چیز تازه‌ای نیست. لیس هذه اول قاروة کسرت فی‌الاسلام. ما نیز قصد نداریم به دفاع از خود و ادعا یا اثبات محبوبیت و مقبولیت بپردازیم بلکه نکته‌ای را جناب‌عالی در خطبه آن روز مطرح فرمودید که از اهم مسائل یک جامعه آزاد و محک حکومت‌های مردمی است؛ یعنی اقبال مردم به یک شخص، به یک گروه یا اندیشه. ما هم روی همین موضوع می‌خواهیم صحبت کنیم و سپس، آن چه ارزش و ضرورت دارد، بحث را روی علل و عوامل اقبال مردم و رضایت یا نارضایتی و انتظارات آنها ببریم.

هر دولت و هر صاحب مقام متعهد و متصدی مسلمان که احساس مسؤولیت در برابر

خدا و خلق بنماید خود را محتاج به استمرار آزمایش و سنجش افکار عمومی برای اطلاع از درجه اقبال و رضایت مردم نسبت به خود و درباره مخالفین و معترضین می‌بیند.

در کشورهایی که آزادی عقیده و بیان و قلم و اجتماع در چهارچوب قانون برقرار بوده و وسایل تاثیر و تبلیغ و تحقیق در انحصار گردانندگان نباشد آزمایش و سنجش فوق به سهولت و خود به خود انجام می‌گیرد، علاوه بر آن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر یا انتقاد و اظهارنظر و هم‌چنین همکاری‌های فکری و اداری یعنی شکوفایی ملت تأمین می‌گردد و جامعه از جهل و ظلم و فریب پاک می‌شود اما در صورت عکس و در محیطی که آزادی‌های قانونی و عدالت تبلیغاتی وجود نداشته درهای احزاب و گروه‌های قانونی ولی غیرموافق را ببندند و تصرف یا حمله نمایند و افراد و طرفداران آنها را مورد اهانت، آزار و زندان قرار دهند، به طوری که فقط وابستگان و مردم مطیع حق کار و حرف و حیات داشته باشند، در چنین کشوری مقاصد شرعی و قانونی و طبیعی فوق فراهم نخواهد گشت، ضمن آن که رأی‌گیری‌های رسمی، راه‌پیمایی‌ها، تظاهرات و استنباط‌های آماری و هرگونه ادعای پشتیبانی و مشروعیت ارزش و اعتبار خود را از دست می‌دهد، زیرا که احتمال و اتهام یک‌طرفگی، اغوا، اخذ به حیاء ارعاب، تحمیل، ریا، تظاهر و بطلان غیرقابل دفاع و انکار می‌شود.

در چنین شرایط تشخیص درجه‌ی تأیید و توجه مردم نسبت به مجریان امور و گفته‌های معترضین و منقدین و هم‌چنین دریافت میزان رضایت و خواسته‌های آنان ناچار از راه‌های غیرمستقیم و تلویحی و معکوس انجام می‌گیرد؛ مثلاً حمله‌های مکرر و نسبت‌های خلاف و خیانت که هربار کذب آنها روشن می‌شود و هم‌چنین تلاش پی‌گیر بی‌علت برای «شکستن بت شخصیت» سران نهضت آیا خود دلیل بر حقانیت و مقبولیت آنان و هراس متولیان از عدم تأیید خودشان نمی‌باشد؟ منفور و مطرد ساختن گروهی که به قول مدعیان عده وعده‌ای ندارند و هیچ‌گاه دریوزگی قدرت نکرده داوطلبانه کنار رفته‌اند چه هدفی می‌تواند داشته باشد؟ گروهی که داعیه و دشمنی با

کسی ندارند و مخالف وفادار و مدافع انقلاب و اسلام و ایران بوده از قـدیمی‌ترین و اصیل‌ترین مبارزین و بنیان‌گذاران انقلاب و سالکان راه خدا هستند و در هر فرصت و رهگذر بیش از حدود امکان و انتظار مورد مراجعه و اجابت و علاقه مردم قرار گرفته و می‌گیرند، اگر دستگاهی اطمینان به حقانیت و مقبولیت خود داشته باشند آیا این‌چنین جلوی قدم و قلم و حتی جواب‌های مشروع جمعیت قانونی و انتشار مـجله آنـان را می‌گیرد؟ آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است؟ و آن‌کس که حق را در طرف خود دارد، هیچ‌گاه بینه و برهان را کنار گذارده متوسل بـه فـحش و زور و آزار می‌شود؟ مگر پنج سطر جوابیه، پنج تا آدم بی‌اسلحه یا پنج جمله انتقاد و اعتراض، در صف انبوه سی و شش میلیونی امت و میلیون میلیون بودجه تبلیغات یک طرفه چه وزن و زیانی می‌تواند داشته باشد؟

شما خودتان هستید که منظماً ما را مطرح و موضوع روز کرده شهرت و مظلومیت و محبوبیت... و مسؤولیت برایمان می‌سازید.

مردم با مراجعه و نامه و تلفن و اشاره و مکالمه ـ تا آن جا که در این جوّ ترس و هیجان امکان‌پذیر باشد ـ به سراغ ما می‌آیند. باور کنید و خودتان خوب می‌دانید که خانم و خاله و خانمباجی نیستند. فئودال‌ها، سرمایه‌داران، ضد انقلاب‌ها، نامسلمان‌ها، شاهی‌ها، ساواکی‌ها، خلقی‌ها و بنی‌صدری‌ها هم نیستند. و اگر باشند و ما نشـناسیم اقلیت خیلی ضعیف اند، از کلیه طبقات و قشرها و رنگ‌هـا و چـه بسـیار از پـایین شهری‌ها و دست به‌دهان‌ها به اصطلاح مستضعف هستند. سراغ ما می‌آیند که درددل‌ها و سوزها و نارضایی‌هایشان را بگویند، چون از پشت جدارهـای تـاریک و ضـخیم ماشین‌های بادپیمای آژیرکش با اسکورت و «ژ ۳» صدایشان به گوش آقایان نمی‌رسد و از ترس پاکسازی یا برچسب ملی‌گرایی، لیبرالی، ضدانقلابی و طرفداری از مـنافق محارب، صدایشان درنمی‌آید و امضا پای نوشته‌ای نمی‌گذارند.

اما درددل‌ها و نارضایی‌های مردم که به دنبال گوش شنوا و زبان گویا مـی‌گردند چیست؟ چه بهتر که مطلب را از قول خودشان و زبان حالشان بگوییم. می‌دانید که عامه

مردم بیش از آن چه به استدلال و احتجاج یا تشخیص سیاست و حقانیت بپردازند به نتیجه و به محصول نگاه می‌کنند. شده‌ها را با وعده‌ها می‌سنجند و داده‌ها را با گرفته‌ها.

اول سؤال و کلام مردم مملکت و همان‌ها که در انقلاب علاقه و وحدت نشان دادند، این است که گردانندگان و سیاستمداران پس از سه سال و نزدیک چهار سال غیر از خون و خرابی، غیر از لبریز شدن زندان‌ها و قبرستان‌ها در همه شهرها، غیر از صف‌های طولانی و کمبود و گرانی، غیر از بی‌کاری و بی‌پولی، بی‌خانمانی و شعارهای تکراری و آینده تاریک چه ارمغان برای ما آورده‌اند؟!*

ما با آن که همواره به تشریح و تجلیل ارزش‌های والای بی‌همتای ایمان، ایثار و شهادت و نقش مهم رهبری و تحولاتی که در اثر انقلاب در این سرزمین کهنسال پدید آمده است و هم‌چنین در توضیح اثرات شوم جنگ در ایجاد تنگناها کوشیده‌ایم، لازم می‌دانیم، به عنوان گروهی شاهد و واسط، واقعیت‌ها و شکایات مردم را نیز منعکس سازیم.

اما آنها که اهل اطلاع و بحث هستند، قانون اساسی را پیش می‌کشند و استناد به مسلمات حقوقی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی کرده می‌پرسند قانون اساسی که مجلس خبرگان آن را تصویب کرده، بیش از ۷۷ درصد آرای اخذ شده ملت را آورده و امام آن‌را معادل اسلام، سایه دست فقهای عظام و واجب‌الرعایه دانسته‌اند و هم‌چنین اصول تفکیک‌ناپذیر آن، چرا معطل و منتفی و منحصر به طبقه خاص شده است؟ از جمله حقوق ملت، آزادی نشریات، مطبوعات، احزاب، جمعیت‌ها، تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، ممنوعیت بازرسی مراسلات و مکالمات، تجسس و تبعیدهای غیرقانونی، داشتن حق انتخاب وکیل در دادگاه‌ها و محاکمات علنی، استفاده

---

* ـ اکثر معترضین به نهضت این پاراگراف را بدون توجه و اشاره به پاراگراف‌های قبل و بعد آن نقل کرده و مستمسک حملات به ما قرار داده‌اند، در حالی که مطالب پاراگراف‌های قبل و بعد، خود پاسخگوی این حملات هست. این شیوه ما را به یاد مغرضین می‌آورد که «یحرفون الکلام من مواضعه» و می‌گفتند قرآن دستور داده «لاتقربواالصلوة» و جمله بعد آن «و انتم سکری» را نادیده می‌گرفتند!!

از اصل برائت، ممنوعیت شکنجه و تعزیر برای گرفتن اقرار و اطلاع (آن‌طور که در فصل سوم قانون اساسی آمده است). اعتراض و ناله دیگرشان از تفتیش عقاید و اختصاص دادن تحصیل و شغل و جیره و حتی ورزش به دست‌چین‌شده‌های خاص است.

به لحاظ دیپلماسی منزوی شدن ایران و برانگیختن و همگامی دولت‌ها و همسایه‌ها علیه خودمان را نتیجه سوءسیاست و عدم درایت دست‌اندرکاران دانسته به قرارداد «به تصویب مجلس نرسیده» الجزایر و مقدمات و تبعات آن که منتهی به از دست دفتن ذخایر ارزی و روی کار آمدن ریگان، سلطهٔ آمریکا و صهیونیسم در اروپا و در منطقه گردید، می‌دانید و قرارداد سخاوتمندانه دو میلیارد دلاری با دولت نظامی ـ آمریکایی ترکیه و با کره شمالی را مطرح می‌سازند.

از نظر اقتصادی علت تنگناها و محرومیت‌ها را می‌پرسند و از تقلیل فاحش تولید، ترقی سرسام‌آور واردات و دور افتادن از خودکفایی، تورم قیمت‌ها و کسری دائم‌التزاید بودجه صحبت می‌کنند.

در زمینه فرهنگی و تربیت و تخصص، بسته ماندن دانشگاه‌ها و فراری دادن مغزها را نمونه می‌آورند.

به لحاظ اجتماعی و ملی بزرگ‌ترین ایراد و نگرانی‌شان جوّ وحشت و ترور یا انتقام‌های دو طرفه و از هم گسیختگی ملی، بعد از یکپارچگی و صمیمیت و اعتماد و امید دوران پیروزی انقلاب است و تقسیم جامعه به سه طبقه ممتاز، متحیر و مطرود، توأم با ناامیدی، نادوستی و ناامنی حتی در داخل خانواده‌ها.

راجع به جنگ تحمیلی که مقصد و مسیری برای آن جز ایستادگی و ایثار و دفاع پیروزمندانه قائل نیستیم، بحثی نمی‌نماییم؛ چون ارتباط با مسائل امنیتی و جنگی و حیاتی کشورمان دارد.

یک دسته دیگر هم از مردم وجود دارد که ما و شما و خیلی‌ها جزو آن هستیم؛ اعم از بازاری، روشنفکر، روستایی، روحانی، اداری و غیره؛ خواه ملی و خواه مذهبی؛ یعنی معتقدین و علاقه‌مندان به اسلام، چه قبلی‌ها و قدیمی‌ها و چه واردشدگان و

اخلاص‌یافتگان دوران مبارزه و انقلاب. تأسف عمیق این دسته از آن است که در خارج و داخل کشور و در ذهن و ضمیر بسیاری از مسلمانان، برخلاف جریان درخشان آستانه انقلاب، یک دلمردگی و وازدگی نسبت به دین و ایمان پدیدار گشته می‌بینند که از اسلام عزیز و محبوب که منادی و مجری انسانیت و عدالت و علم و طهارت است چهره خصمانه هولناک جلوه‌گر ساخته‌اند به جای حیات و نعمت و رأفت و روشنایی، تحجر و خشونت و خصومت آشکار است. می‌پرسند که حسن خلق محمدی و عدل علی کجا و اعدام‌های آب خوردنی و انحصارگری کجا!

البته مدافعینی هستند که افتخار می‌کنند حجاب همه جایی شده، نماز و روزه و جمعه عمومیت یافته و مظاهر کفر و گناه از ایران انقلابی رخت بربسته است. درست، اما آیا عبادت و اطاعت ظاهری و اجباری یک پول پیش خدا ارزش دارد؟ و آن چیزی که پیش خدا ارزش نداشت آیا در کار دنیا خاصیت و بقا می‌تواند داشته باشد؟ خدایی که گفته است: لااکراه فی الدین و حامی آدم و دوستدار بندگانش بوده خواسته است آنها هم داوطلبانه و عارفانه و عاشقانه به درگاهش رو بیاورند. آیا زورش و عقلش نمی‌رسید که از پیغمبران بخواهد دینش را تحمیل کنند؟ کارها و کاسه‌های گرم‌تر از آش است که دل‌ها را پژمرده و دماغ‌ها را خفته می‌سازد؟ بندگان را از خدا برمی‌گرداند! و مردم را نسبت به اسلام و انقلاب و روحانیت بدبین می‌نماید.

صرف‌نظر از پیمان و دینی که به هموطنان و ایران داریم و پیامشان را رساندیم، اعتقاد و عشق خودمان به اسلام و عبودیتمان به خدای لایزال نیز ما را متأثر و متعهد ساخته است که حق را بگوییم و از حق اسلام دفاع کنیم که فرمود: قولوا الحق ولو علی انفسکم.

بگذارید نامه خود را با نیایشی از علی علیه‌السلام پایان دهیم:

«خدایا! تو خوب می‌دانی که آن‌چه از ما سر زده است رقابت برای به دست گرفتن قدرت سیاسی یا جست‌وجوی چیزی از تمتعات و درآمدهای زائد نبوده است، بلکه برای این بود که اصول روشن دینت را بازگردانیم و اصلاح را در کشورت پدید آوریم تا در نتیجه آن بندگان

ستمدیده‌ات ایمنی یابند و قوانین تعطیل شده‌اند اجرا گردند.»
و ما ارید (نرید) الا الاصلاح ما استطعت (ما استطعنا).

نهضت آزادی ایران
۲۵ شهریورماه ۱۳٦۱

پاسخ به حملات وسیع و گسترده علیه نهضت آزادی ایران، پیرامون نامه‌ی سرگشاده به حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی

مادامی که امت من امر به معروف و نهی از منکر کرده و در کارهای نیک همیاری کنند، همواره در خیر و سعادت به سر خواهند برد، ولی اگر امر به معروف و نهی از منکر و همیاری را فراموش کنند، برکت‌ها از آنان گرفته می‌شود و ... (رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، وسائل‌الشیعه)

هموطنان عزیز!

برادران و خواهران مسلمان!

به‌طوری که از طریق رسانه‌های گروهی مطلع شده‌اید، اخیراً حملات همه جانبه علیه نهضت آزادی ایران، اوج جدیدی به خود گرفته است. هم‌زمان با رادیوهای بیگانه، سخنرانان در مجلس و مسجد و نمازهای جمعه، مفسران صدا و سیما، نویسندگان روزنامه‌ها و مجلات روزانه و هفتگی و ماهانه با کمال آزادی و بی‌ترس و

واهمه از خدای بزرگ و از حاکمیت قانون در کشور، انواع و اقسام تهمت‌ها و نسبت‌های دروغ و برچسب‌های ناچسب را علیه نهضت آزادی و سران و فعالین آن عنوان می‌کنند. و در طرح آن‌ها حدود خدا و مقررات شرع انور و اصول مصرحه در قانون اساسی جمهوری اسلامی را زیر پا می‌گذارند. در حالی‌که هیأت حاکمه کمترین فرصت و امکان پاسخگویی را از ما سلب کرده است.

روزنامه‌ها علی‌رغم قانون مطبوعات، مصوب شورای انقلاب، جواب‌های ما به دروغ‌هایی را که منتشر می‌نمایند، چاپ نمی‌کنند. صدا و سیما حاضر نیست نه تنها به همان اندازه که تهمت‌ها و نسبت‌های ناروا علیه ما را پخش می‌کند، بلکه هیچ فرصتی بدهد تا با اشاره و اختصار هم که شده باشد به آن‌همه دروغ‌ها و تهمت‌ها جواب بدهیم. از آن‌جا که در برابر این همه ظلم نمی‌توانیم سکوت کنیم بر آن شدیم در این نشریه عمومی، مطالبمان را با مردم آزادیخواه و شهیدپرور ایران که صاحبان اصلی این انقلاب و تشنه عدالت و حق هستند در میان بگذاریم و آن‌ها را به داوری بطلبیم؛ قضاوت نهایی را نیز به خدا واگذار می‌نماییم.

این همه جنجال و سر و صدا برای چیست؟

چرا این همه به نهضت آزادی حمله می‌کنند؟ مگر باز چه شده و چه خبر است؟ جنجال‌کنندگان اخیر، علت این یورش را نامه سرگشاده نهضت آزادی ایران به آقای هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ذکر می‌کنند.

چرا نهضت آزادی این نامه را نوشت و مطالب آن چه بوده است؟ علت نوشتن این نامه‌ی سرگشاده، بیاناتی بود که آقای هاشمی در خطبه نماز جمعه ٦ شهریور ماه خود، در رابطه با نهضت آزادی مطرح کرده بودند.

برخی از سران نهضت آزادی در دیدار خصوصی که چندی قبل با آقای هاشمی رفسنجانی داشتند، برحسب وظیفه شرعی و قانونی خود درباره مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی کشور و همچنین جنگ تحمیلی عراق از دید خودشان و از دید

مردم، مطالبی را با ایشان در میان گذاشتند. ما معتقدیم، بیان خصوصی مطالب و تذکرات و توصیه‌ها و انتقادها، حداقل وظیفه‌ای است که در قبال جمهوری اسلامی و ملت شهیدپرور باید انجام بدهیم. و اگر دولت‌مردان انصاف داشته باشند، از این عمل ما باید استقبال می‌کردند. و این اعتقاد بر پایه گفتار حضرت امیر علی علیه‌السلام است که می‌فرماید: (حق من (به‌عنوان والی) بر شما مردم این است که به من تذکر دهید، انتقاد کنید و راهنمایی‌ام نمایید.» جایی که مولای متقیان علی علیه‌السلام چنین دستوری می‌دهد، قطعاً گردانندگان جمهوری اسلامی نباید خود را بی‌نیاز از یک چنین توصیه‌ها و انتقادها و رهنمودهایی تصور کنند؛ خصوصاً که این امر به صورت خصوصی و دور از جار و جنجال‌های سیاسی روز و به دنبال ملاقات‌های مشابه گذشته انجام گرفته بود.

جناب آقای هاشمی رفسنجانی بخشی از مطالب خصوصی آن دیدار را در خطبه نماز جمعه ششم شهریور ۶۱، خودشان به‌طور علنی و عمومی به‌شرح زیر مطرح کردند:

«از این سران نهضت آزادی یک وقت یکیشان به من گفت که امروز اگر رأی آزادی باشد ما مثلاً ۷۰ ـ ۸۰ درصد رأی می‌آوریم...

معتقد هستند و خیال می‌کنند که آن‌ها کانال‌هایی که دارند، یعنی این‌ها با انسان‌های ناراضی رابطه دارند، خانمشان ناراضی هست، خاله‌شان ناراضی هست، عمه‌شان ناراضی هست، مثلاً قوم و خویششان ناراضی هست و خب این‌ها با این‌ها زندگی می‌کنند و فکر می‌کنند که مجموعه مردم این‌جا هستند، و آرای مردم را از این جا می‌خواهند دربیاورند و دقیقاً این‌ها این‌جور آمارگیری می‌کنند.»

عنوان کردن بخشی از مطالب خصوصی ما، در نماز جمعه که از رادیو‌تلویزیون به‌طور وسیع و گسترده‌ای پخش گردید، اولاً برای ما نشانه‌ای بود از این‌که طرح انتقادات و ایرادات و توصیه‌ها در سطح وسیع و علنی ظاهراً بلااشکال است؛ وگرنه دلیلی برای طرح آن‌ها وجود نداشت؛ ثانیاً چون مطالب ما به صورت ناقص و موهنی عنوان گردید و مخصوصاً نظریات و ایرادهای بر حقی از مردم انکار شده بود، نهضت آزادی خود را مؤظف دانست در سطح عمومی به آن پاسخ بدهد، لذا نامه‌ای تهیه و در

۲۵ شهریور جهت ایشان ارسال گردید، علاوه بر آقای هاشمی، نامه سرگشاده برای دفتر امام و نمایندگان مجلس، رئیس جمهوری، نخست وزیر و هیأت وزرا، اعضای شورای نگهبان، شورای عالی قضایی، مراجع و مدرسین قم، استانداران، فرمانداران، رؤسای سپاه و جهاد و برخی ادارت در تهران و شهرستان‌ها و تعداد معدودی از نزدیکان ارسال گردید، جمعاً و حداکثر در حدود هزار نسخه در یک کشور ٤٠ میلیونی، برای عده‌ی خاصی، که اکثرشان هم مسؤولین امور مملکتی هستند.

تدوین و توزیع کاملاً محدود این نامه، عکس‌العمل وسیع غیرمترقبه و حملات شدیدی را به دنبال آورد. تمامی دستگاه‌های تبلیغاتی در مجلس، نماز جمعه، صدا و سیما و مطبوعات از همه طرف علیه نهضت آزادی نشانه گرفتند.

در یک دسته از حملات، معترضین و مخالفین غالباً به جای توجه به محتوی و منظور آشکار نامه و خواندن آن و پاسخگویی مستدل و منطقی به مطالب آن نامه سرگشاده، صرفاً قسمت‌هایی از نامه را به‌طور ناقص خوانده و برداشت‌هایی کردند و مطالبی را به ما نسبت داند که نادرست می‌باشد. ما این مطالب را در این اطلاعیه توضیح خواهیم داد.

یک دسته دیگر از مخالفین نهضت، در حملات خود، ایرادها و اختلافات گذشته با نهضت آزادی و دولت موقت و عقده‌های کهنه را بیرون ریختند و با تحریف حقایق به جوّسازی علیه نهضت آزادی پرداختند. ما به این ایرادات و القای شبهات و افترائات نیز در این جا جواب می‌دهیم.

دسته‌ی دیگر از مخالفین، در حملات خود مطالبی را به نهضت آزادی و دولت موقت نسبت داده‌اند که سراپا کذب و بی‌اساس است. ما آن‌ها را نیز در این نشریه توضیح می‌دهیم.

در میان معترضین و مخالفین، چند نفری هم به بهانه «حرکت در خط امام»، «حفظ خط اسلام فقاهتی» اعضای دولت موقت و نهضت آزادی را با کلماتی از قبیل «موش مرده‌ها»، «کرم‌ها»، «بی‌حیاها»، «پُرروها»، «بازیگران سیاسی»، «حقه‌بازها»،

«نمک‌نشناس‌ها»، «فکلی مستفرنگ»، «آمریکایی‌های لیبرال»، «جنایتکارها»، «لاشخورها»، «مشاطه گران اجانب»، «فاسدها»، «امید آمریکا»، «سردسته‌ی انحراف و خیانت و فساد»، «بی‌شعورها»، «احمق‌ها»، «آمریکایی‌های خائن»، «بی‌عرضه‌ها»، و تهمت‌های که حتی به زبان آوردن آن زیبنده مسلمان متقی نیست، مورد یورش قرار دادند.

ما هرگز حاضر نیستیم با این قبیل از معترضین خود هم‌دهان بشویم و با آن‌ها مقابله به مثل کنیم. ما مرتکبین این اعمال زشت را به مطالعه آیات و روایاتی که در مورد «اصاله الصحه فی عمل الغیر»*

آمده است سفارش نموده و یادآور می‌شویم که امام معصوم علیه‌السلام فرمود: «ان من اتهم اخاه فهو ملعون ملعون».**

در مجموع، آقایان معترضین و مخالفین نهضت آزادی نه به ما بلکه به نظام جمهوری اسلامی کشور و حتی به اسلام اهانت کرده، به دنیا اعلام نمودند که در این جا جواب با فحش داده می‌شود. جواب منطق با تهمت و تحریف و جواب انتقاد و اظهارنظر با مرگ‌خواهی و تهدید!

قبل از آن‌که ما به پاسخ اتهامات و دروغ‌ها و افترائات بپردازیم، لازم می‌دانیم برخی نکات را در مورد محتوای نامه تذکر دهیم. قبلاً نیز از مفصل شدن نشریه و تصدیع دادن به خوانندگان عذر می‌خواهیم؛ اگرچه تقصیر از کسانی است که این همه جار و جنجال و اتهام راه انداختند.

۱ ـ هدف از این نامه به‌هیچ‌وجه ارزیابی و ارائه کارنامه انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و ترازبندی دولت حاضر (و یا بررسی توطئه‌های پی در پی دشمنان انقلاب اسلامی ایران) نبوده است، بلکه صرفاً انتقال نارضایتی‌های مردم به مسؤولان بوده است. نهضت آزادی ایران در مرامنامه، خط مشی، قطعنامه و بیانیه‌های مکرر و متعدد،

---

* ـ اصل «حمل کار دیگران بر صحت».

** ـ همانا کسی که برادر (ایمانی) خود را متهم سازد معلون است، معلون است.

تعهد خود را در قبال انقلاب اسلامی و تحلیل دستاوردهای عظیم و بی‌سابقه‌ی آن و عملکرد امپریالیسم و استکبار جهانی و دشمنان انقلاب اسلامی بیان کرده است. اگر دشمنان نهضت آزادی کمترین انصافی داشتند، آن‌ها را هم می‌خواندند و سپس به قضاوت می‌پرداختند.

۲ـ به‌نظر ما، بسیاری از معترضین و مخالفینی که در رابطه با نامه‌ی سرگشاده نهضت آزادی سخن گفته و قلم زده‌اند، به ایرادات و اعتراضات مردم که در آن نامه عنوان شده بود پاسخی نگفته‌اند.

به‌نظر ما، روش منطقی‌تر و نزدیک‌تر به تقوای اسلامی آن بود که حضرات معترضین اولاً مطالب نامه‌ی جوابیه را با خودمان و احیاناً با مسؤولین درمیان می‌گذاشتند؛ یا اگر اصرار بر افشای آن داشتند برای مردم عیناً می‌خواندند و هُوَ به هُوَ جواب معقول و منطقی می‌دادند. هرجای آن که صحیح بود، تصدیق و تعهد ترمیم می‌کردند. و هر گفته را که ناصحیح می‌یافتند، توضیح می‌دادند و ما و مردم را ارشاد می‌کردند در این‌صورت علاوه بر آن‌که کمترین زیان در افکار عمومی و در سیاست دولت پیش نمی‌آمد این ادعا با درخشندگی جالبی در دنیا به‌اثبات می‌رسید که در نظام جمهوری اسلامی ایران، آزادی، عدالت، و عطوفت حاکم بوده، به حرف‌های انتقادکننده بدون جوّسازی و برچسب زدن رسیدگی می‌شود و ترتیب اثر می‌دهند و بنابراین تمام ادعاهای دشمنان در انکار آزادی و عدالت در ایران کذب محض است و خنثی می‌شود. و اگر از تذکر و انتقاد ما استقبال و تشکر هم می‌نمودند، چه بهتر.

دنیای ناظر و علاقه‌مند و نگران انقلاب اسلامی به شکوهمندی معنوی انقلاب و به قدرت و کرامت جمهوری اسلامی اقرار و اعتراف می‌کردند.

۳ـ برخی از مسلمانان متعهد و آزادی‌خواه و علاقه‌مند به نهضت آزادی اظهارنظر کردند که مطالب و انتقادات، اکثراً درست و وارد می‌باشد، اما از ما انتقاد کردند که لحن نامه کمی تند بوده است و شاید بهتر و مؤثرتر آن بود که مطالب با لحن دوستانه‌تری نوشته می‌شد. ما ضمن قبول این انتقاد از تذکر برادرانه این علاقه‌مندان تشکر می‌نماییم.

اما، درباره‌ی مطالبی که در نمازهای جمعه، سخنرانی در مرکز حزب جمهوری (تهران و مشهد) سخنرانی‌های قبل از دستور در مجلس، سرمقاله روزنامه‌های یومیه و هفتگی و ماهانه و در صدا و سیمای جمهوری اسلامی به نهضت آزادی نسبت داده شده است، به شرح زیر توضیح می‌دهیم و قضاوت نهایی را به خدای احکم الحاکمین و شما مردم روشن‌دل و دل‌سوخته‌ی آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی واگذار می‌نماییم.

۱ـ مطرح بودن:

معترضین به نهضت آزادی مدعی شده‌اند که:

«این آقایان منزوی هستند و با کاغذپراکنی‌ها می‌خواهند خودشان را مطرح کنند و این‌ها دنبال نام و نشان هستند.»(۱)

«آن‌ها می‌خواهند همیشه مطرح باشند، حتی اگر شده با شعار مرگ بر فلانی»(۲)

حتی برخی پا فراتر نهاده و مدعی شدند که آمریکا می‌خواهد این‌ها مطرح بشوند.

خیلی بی‌انصافی است که صاحبان قدرت و امکانات تبلیغاتی مرتب در همه جا و با استفاده از هر فرصتی به نهضت آزادی و سران آن فحش بدهند و بعد هم مدعی شوند که گویا این‌ها خودشان دلشان می‌خواهد که به آن‌ها فحش داده شود، مرگ بر فلان... بگویند، تا مطرح بشوند! یا آمریکا می‌خواهد این‌ها مطرح باشند!

مخالفین و دشمنان نهضت آزادی ایران از هر فرصت و به‌هر مناسبت ولو آن‌که کمترین ارتباطی با نهضت آزادی نداشته است به ما هتاکی کرده و اشاعه اکاذیب نموده‌اند؛ مثلاً وقتی نماینده‌ای در مجلس، وزیر امور خارجه فعلی را به مناسبت فرار و پناهندگی سفرا و کارداران جمهوری اسلامی در کشورهای خارجی مورد سؤال قرار می‌دهد، تقصیر آن‌را به گردن وزیر خارجه دولت موقت می‌اندازد که کمترین دخالت و مسؤولیت در انتصاب آن سفرا و کارداران نداشته است و یا برخلاف واقع و با وجود

---

۱ ـ آقای کروبی پیش خطبه نماز.

۲ ـ روزنامه جمهوری اسلامی، یک‌شنبه ۶۱/۷/۲۵

تکذیب‌های مکرر هنوز قطب‌زاده را وزیر خارجه دولت موقت عنوان می‌نمایند. اگر این ادعای آقایان درست باشد و واقعاً آمریکا می‌خواهد نهضت آزادی مطرح باشد خوب ببینیم چه کسانی ابزار اجرای این برنامه‌های آمریکا می‌باشند؟ یک نمونه ذکر کنیم: روزنامه اطلاعات در روز پنج‌شنبه ۱۸ آبان‌ماه، مصاحبه‌ای را از حجت‌الاسلام آقای حاج سید احمد خمینی نقل کرده است. در بالای صفحه اول یعنی در بهترین جای روزنامه با حروف درشت عناوین مصاحبه، از جمله نام نهضت آزادی آورده شده است، در حالی‌که در متن مصاحبه نام نهضت آزادی نیامده است. آیا این روزنامه اطلاعات نیست که خواسته به این ترتیب نهضت آزادی را مطرح و علیه آن جوّسازی نماید؟ اگر به قول آقایان معترضین، آمریکا می‌خواهد نهضت آزادی مطرح باشد، آیا نباید سر نخ را در میان نویسندگان روزنامه اطلاعات و یا در میان کسانی که دائماً با استفاده از هر فرصتی به نهضت آزادی حمله می‌کنند، جست‌وجو کرد؟

۲ ـ در مورد ولایت فقیه و مجلس خبرنگان

مخالفین ما توطئه‌ی انحلال مجلس خبرگان را به نهضت آزادی ایران نسبت می‌دهند. و می‌گویند: «مگر شما (نهضت آزادی) نبودید که با ولایت فقیه مخالفت کردید؟ شما نبودید که با مجلس خبرگان مخالفت و بر علیه آن توطئه کردید؟»[۱]

جواب ما به هر دو مطلب و اتهام به‌طور قاطع منفی است. در مورد مطلب اول:

در هیچ یک از انتشارات رسمی و غیررسمی نهضت آزادی ایران و سخنرانی‌های سران نهضت، جمله وعبارتی که بتوان مطلب فوق را از آن بیرون کشید نمی‌توان یافت. اگر چنین مطلبی به‌نظر معترضین و مخالفین نهضت رسیده است بهتر است عیناً آن‌را نقل کنند و بفرمایند در کجا و در کدام نشریه از نهضت آزادی مطلبی در مخالفت با این مسأله آمده است.

---

۱ ـ کیهان، ۲۷ آبان‌ماه ۱۳۵۸.

نهضت آزادی ایران، آن‌چه را که در قانون اساسی مصوبه مجلس خبرنگان آمده است و به‌امضای رهبر و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران هم رسیده است و همگان بر آن توافق کرده‌اند پذیرفته و بدان رأی مثبت داده است. نمایندگان نهضت آزادی در مجلس شورای اسلامی نیز طی سوگندی دفاع از تمامی قانون اساسی را برعهده گرفته‌اند.

قطعنامه‌ی آبان‌ماه ۱۳۶۰ نهضت آزادی، در بخش «اعتقاد به انقلاب اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری و قانون اساسی» در این باب صراحت دارد:

«قانون اساسی، حدود و ثغور اختیارات هریک از قوا و نهادها را معین کرده است؛ هم مقام ولایت فقیه و هم حقوق اساسی ملت و آزادی‌های سیاسی در رابطه با اجتماعات و مطبوعات و نظایر آن و هم اصول و ضوابط حاکم بر روابط اقتصادی و هم اختیارات قوای سه‌گانه مشخص شده است. اجرای دقیق و جامع اصول مندرج در قانون اساسی در جهت حرکت به سوی جامعه اسلامی ضروری و اجتناب‌ناپذیر است، قبول و اجرای برخی از اصول و نفی و انکار برخی اصول دیگر و تخطی از آن‌ها از جانب هر کس و هر مقام و یا هر گروهی محکوم و مطرود می‌باشد.»

آیا از این قاطع‌تر و واضح‌تر می‌توان موضع خود را بیان کرد؟

اما، در مورد توطئه‌ی انحلال مجلس خبرگان، ما به کرات به این اتهام بی‌اساس پاسخ مبسوط داده‌ایم و مطمئن هستیم که معترضین، آن‌را نخوانده‌اند. و اگر خوانده بودند و انصاف داشتند هرگز مسأله را به این صورت مطرح نمی‌ساختند.

اولاً؛ تشکیل مجلس خبرگان به دنبال پافشاری و استدلال اعضای دولت موقت در مورد تأسیس مجلس مؤسسان که رسماً و مکرراً از طرف امام و نخست‌وزیر به ملت وعده داده شده بود صورت گرفت. مجمل آن این‌که تدوین طرح قانون اساسی در هیأت دولت و شورای انقلاب بیش از مدت انتظار به طول کشیده بود و چون در شرایط آن‌روز مملکت بیم اختلال‌هایی از ناحیه ضد انقلاب می‌رفت، نظر امام و اکثریت شورای انقلاب (از جمله روحانیون عضو شورا) بر این شده بود که پیش‌نویس تنظیمی عیناً به

رفراندوم گذارده شود. پیش‌نویس تهیه شده، مراحل نهایی خود را گذرانیده بود؛ یعنی هیأت دولت و شورای انقلاب آن‌را بحث و تصویب کرده بودند. امام و مراجع عظام آن‌را ملاحظه، مطالعه و با اصلاحاتی جزیی تأیید کرده بودند. در آن پیش‌نویس، مسأله ولایت فقیه وجود نداشت. در جلسه مشترک اعضای دولت و شورای انقلاب که درحضور امام در قم تشکیل شد، دو نظریه مطرح گردید، همان‌طور که آمد، نظر امام و روحانیون عضو شورای انقلاب و برخی دیگر از اعضای آن این بود که از تشکیل مجلس مؤسسان صرف‌نظر شود برای این‌که وقت کم بود، توطئه‌ها زیاد بود و لذا باید هرچه سریع‌تر همین پیش‌نویس قانون اساسی را به رفراندوم گذاشت. آقایانی که در آن جلسه این نظر امام را تأیید می‌کردند، عبارت بودند از: مرحومین دکتر بهشتی و دکتر باهنر و طالقانی، آقایان هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای، مهدوی کنی، صادق قطب‌زاده و مهندس کتیرایی.

نظر دیگر این بود که مجلس مؤسسان که وعده داده شده است، تشکیل گردد. کسانی که این نظر را داشتند عبارت بودند از آقایان مهندس بازرگان، دکتر سحابی، دکتر یزدی، سید احمد صدر، مهندس هاشم صباغیان و بنی‌صدر.

پس از بحث طولانی، بالاخره با پیشنهاد مرحوم آیت‌الله طالقانی و تصویب اکثریت و موافقت امام قرار شد مجلس بررسی قانون اساسی (معروف به خبرگان) با تعداد اعضای کمتری تشکیل گردد و طرح پیشنهادی قانون اساسی، بعد از بررسی و اصلاحات لازم به رفراندوم گذارده شود.

دولت موقت با جدید مسؤولیت خود را به همین ترتیب به انجام رسانید و مجلس خبرگان تشکیل و کار خود را آغاز کرده و از آن‌جا که در مصوبه امام و شورای انقلاب دوره مجلس خبرگان یک ماه معین شده بود، لذا پس از انقضای این مدت، جنجال‌هایی علیه مجلس خبرگان آغاز شد، و اطلاعاتی به دولت موقت رسیده بود که باعث شد مسأله در هیأت دولت که آقایان مهدوی کنی، خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی و دکتر باهنر نیز حضور و مشارکت داشتند، مطرح گردد. پس از بحث زیاد، اکثریت اعضای دولت

نامه‌ای محرمانه جهت امام تهیه کردند و روز بعد نخست وزیر و چند نفر از وزیران در یک ملاقات حضوری نامه را همراه توضیحاتی به‌نظر امام رساندند. رهبر انقلاب آن‌را تأیید نکردند و راه حل دیگری را اعلام داشتند. به این ترتیب مسأله در همان سطح دولت و گزارش به امام خاتمه پذیرفت، نه دولت نامه را منتشر کرد و نه دیگر اقدامی صورت گرفت. حال کجای این اقدام را می‌توان توطئه نامید؟ آیا طرح مسائل اساسی در هیأت دولت به‌طور رسمی و با حضور حداقل ده نفر از اعضای شورای انقلاب و از جمله ۵ نفر روحانیون عضو آن شورا، و مذاکره درباره‌ی آن، که تماماً در صورت‌جلسات به‌طور مشروح ثبت است و گزارش آن به رهبر انقلاب «توطئه» است؟

نهضت آزادی ایران، اتهام توطئه علیه مجلس خبرگان را نمی‌پذیرد. در هیچ‌یک از نشریات نهضت هم، چنین مطلبی ابراز و عنوان نشده است.

اما، در مورد مخالفت با مجلس خبرگان: همان‌طور که گفته شد، بودند کسانی که شدیداً به مخالفت با مجلس خبرگان برخاستند و به صدور اعلامیه و انتشار آن در جراید کثیرالانتشار یومیه پرداختند.

مراجعه کوتاهی به آرشیو روزنامه کیهان و اطلاعات و دیگر نشریات و مجلات و همچنین رادیوتلویزیون در آن تاریخ، ما را با ده‌ها اظهارنظرهای مخالف مجلس خبرگان روبه‌رو خواهد کرد.

از جمله نامه‌ای است که آقایان فخرالدین حجازی و جعفر شجونی در ۲۱ مردادماه سال ۵۸، جهت آقای مهندس بازرگان نخست وزیر دولت موقت نوشته‌اند و در بخشی از آن چنین آمده است:

«اما، چیزی که در نهایت اهمیت و غیرقابل گذشت و اغماض است این است که تشکیل مجلسی با این ترکیب و هیأت یکسان و تعلق آن فقط به یک طبقه، توهین بزرگی به تمام جامعه‌ی ایران تلقی می‌شود و این چقدر خطرناک است که انبوه صلاحیت‌ها و صداقت‌ها که به منزله‌ی سرمایه‌ی بزرگ دوران سازندگی این کشور محسوب می‌شود با این رفتار یک‌طرفه ظالمانه و حق‌کشی به حال انزوا و کناره‌گیری درآیند. این خطر

بزرگ نه تنها موجودیت جامعه و انقلاب مستضعفین امت ما را به مخاطره می‌اندازد بلکه بزرگ‌ترین تهدیدی است برای مکتب نجات‌بخش اسلام و این زیبنده شخصیت شما نبود که در دوران نخست‌وزیری شما چنین انحطاط و سیر قهقرایی به نهضت اسلامی ایران تحمیل شود.[۱]

مخالفت با مجلس خبرگان از این قاطع‌تر و صریح‌تر نمی‌شود. علاوه براین نوشته دیگری به تاریخ ۱۲ آذرماه ۵۸، خطاب به امام موجود است که به امضای جمعی از جمله آقای شجونی نماینده‌ی فعلی مجلس شورای اسلامی رسیده است که در آن شدیداً به قانون اساسی مصوبه مجلس خبرگان حمله و اظهار کرده‌اید که:

«در شرایطی که همه یا مرعوبند یا مجذوب، ما برای آن‌که حق حیات در این جامعه را از خود سلب نکنیم ناچار به رفراندوم پیشنهادی مقام رهبری رأی مثبت می‌دهیم، اما این نه به‌آن معناست که ما این قانون که تناقضات از سر و روی آن می‌بارد و حاکمیت ملی و مردمی را که خلاصه خلیفه اللهی انسان است و میراث انقلابی اسلام را پس از قرن‌ها اینک به مخاطره سقوط و تباهی می‌بینیم و جاذبیت مکتبی که معجزآسا طی هشت ده سال اخیر با مفاهیم جدید در مقابل مکاتب دیگر اظهار وجود و تفوق جهانی می‌کرد و نسل جوان را از سرگشتگی و گرایش انحرافی به صراط مستقیم اسلام هدایت کرد و این دستاورد گرانبها را امروز شدیداً در خطر می‌بینیم، موافق باشیم! ما، قاطعانه پیش‌بینی تناقضات شدیدی را بین گروه‌ها و طبقات مختلف در آتیه‌ای نه چندان دور می‌نماییم. ما، این تناقظات را نه تنها بین عامه مردم بلکه بین همان دستگاه که اینک حامل ولایت فقیه گردیده به روشنی احساس می‌کنیم».

حال، چرا آن‌ها که به این صراحت علیه مجلس خبرگان موضع داشته‌اند فراموش و یا از مقربین درگاه شده‌اند؟ و نهضت آزادی این چنین به دور از انصاف و تقوای اسلامی مورد اتهام و حمله قرار می‌گیرد؟ اگر ابراز مخالفت با مجلس خبرگان جرمی قابل تعقیب محسوب بشود قاعدتاً باید به سراغ آن‌هایی رفت که چنین تخلفی را مرتکب

---

۱ ـ آقای جعفر شجونی و آقای فخرالدین حجازی، نامه به آقای مهدی بازرگان، روزنامه اطلاعات، ۲۱ مردادماه ۱۳۵۸.

شده‌اند، نه نهضت آزادی ایران.

۳ـ تأسیس سازمان حقوق بشر

به برخی از سران نهضت ایراد می‌گیرند که چرا به مسأله حقوق بشر در ایران پرداختند. گویا که مبارزه برای احراز اولین و اساسی‌ترین مبانی حقوق بشر و آزادی، مقوله‌ای جدا از مبارزات همه جانبه مردم و جرم بزرگی است و ایراد گرفته‌اند که:

«آمدید سال ۵۷ و ۵۸ چکار کردید؟ سازمان حقوق و از این چیزها این جا تأسیس کردید. سازمان حقوق تأسیس کردید. چکار کردید؟

ما، باید این‌ها را به ملت بگیم. یکی از کارهای شما این بود که سازمان حقوق تأسیس کردید و این حقوق‌دان‌ها و این جمعیت پا می‌شدند، می‌رفتند قم خونه‌ی آقای شریعتمداری متحصن می‌شدند؟»(۱)

«کمیته حقوق بشر را در اوج انقلاب اسلامی تشکیل دادند، تا مبارزات اسلامی مردم را که به رهبری امام انجام می‌شد، منحرف کنند.»(۲)

٤ـ اعدام هویدای خائن

معترضین و معاندین برای گرم کردن جوّ و تحریک هرچه بیشتر مستمعین‌شان علیه نهضت آزادی مدعی شده‌اند که:

«بابا! شما می‌گفتید هویدا اعدام نشه؟ شما می‌خواستید شغل جدیدو پست جدید بدید به ناصر مقدم رئیس ساواک به جوری که خلخالی می‌گه»(۳)

این اولین‌بار نیست که چنین دروغی را به ما نسبت می‌دهند، آخر کی و کجا، آیا در جمهوری اسلامی و اسلام، تهمت و افترا و نسبت دروغ، حلال و مباح شده است؟

---

۱ ـ آقای موحدی ساوجی در سخنرانی قبل از دستور در مجلس شورای اسلامی، سه شنبه ۱۳ مهرماه ۱۳٦۱.

۲ ـ روزنامه جمهوری اسلامی، ارگان حزب جمهوری اسلامی، ۱۷ مهرماه ۱۳٦۱.

۳ ـ آقای کروبی، پیش خطبه نماز جمعه تهران، ۱۳٦۱/۷/۱٦ و روزنامه جمهوری اسلامی، ارگان حزب جمهوری اسلامی، ۱۷ مهرماه ۱۳٦۱.

ایراد ما به چگونگی اعدام هویدا این بود که او ۱۳ سال نخست‌وزیر شاه بـود، او مخزنی از اطلاعات در مورد رژیم شاه، عملکرد آن، روابط با ابرقدرت‌ها بود. او از این سرمایه‌ها و ثروت شاه و خاندان پهلوی باخبر بود. او آمادگی داشت که حرف بزند، و اسرار را فاش سازد. او در همان ابتدای دستگیری‌اش گفته بود که محمدرضا شاه همه اطرافیان خود را قربانی کرد تا خود را نجات بدهد. حرف ما این بود که چرا او را قبل از آن‌که سخنان خود را بگوید کشتند؟ مگر برای بازگردانیدن شاه و اموال او گروگانگیری نشد؟ درحالی‌که کمترین اطلاعات در مورد میزان و وضعیت امـوال شـاه در ایـران و خارج کشور در دسترس نداشتند؟ یکی از کسانی که می‌توانست اطلاعات جامع بدهد هویدا بود. او علاوه بر آن‌که نخست وزیر شاه بود، محرم اسرار شاه نیز بـود و بـعد از نخست‌وزیر، وزیر دربار شاه شد. در تمامی جنگ‌ها و انقلابات دنیا وقتی مهره‌ای این چنین از دشمن دستگیر می‌شود، با تمام قوا از امنیت او حفاظت می‌کنند تا اطلاعات او را بگیرند. در بسیاری از موارد، برای آن‌که فرد اسیر اطلاعات خـود بـروز نـدهد یـا خودکشی می‌کند یا ایادی دشمن به زندان‌ها نفوذ کرده و او را می‌کشند.

آیا تأخیر در اعدام هویدا و کسب این اطلاعات چه ضرری داشت؟ سخن ما این بود که چرا نگذاشتید او در یک محاکمه علنی و وسیع صحبت کند؟

مگر تهرانی، شکنجه‌گر معروف ساواک که علنی محاکمه شد و بسیاری از مطالب را گفت مفید برای ملت نبود؟ آیا جمهوری اسلامی ضرر کرد؟ کجای این سخن ایراد دارد؟ کجای این حرف ما غلط و نابه‌جاست؟

به راستی چه کسانی از سخن گفتن هویدا و افشای اسرار شاه و خاندان پهلوی ترس داشتند و ضرر می‌کردند؟

مردم حق دارند سؤال کنند چه کسانی نگذاشتند هویدا اسرار رژیم سرسپرده شـاه خائن را فاش سازد.

در مورد ناصر مقدم این چندمین بار است که چنین ادعایی مطرح می‌شود. قبل از این، هم رادیوی صدای بختیار و هم گروه‌های چپ و چپ‌نما چنین اتهامی را به دولت

موقت زده بودند. به راستی اگر گویندگان این سخن، سندی و مدرکی درخور توجه و معتبر دارند، چرا منتشر نمی‌کنند یا چرا آن‌ها را در اختیار مقامات ذی‌صلاح قضائی قرار نمی‌دهند تا اگر آن‌را معتبر و قابل توجه و بررسی یافتند، رسیدگی کنند، و برحسب قانون عمل نمایند. ایراد تهمت و افترا برای کسانی که تقوی ندارند، خیلی آسان است.

۵ ـ مکاتبه با آمریکایی‌ها

به دنبال این جوّسازی‌ها، خطبا و سخنرانان پیش از دستور و قلم‌زنان سرمقاله‌نویس مطبوعات مدعی شدند که:

«در کتاب شریعتمدار، در دادگاه تاریخ و در بولتن ساواک هست که شما در سال ٤۱ با آمریکایی‌ها مکاتبه می‌کردید و خواسته‌ی آن‌ها را می‌خواستید اجرا کنید.»(۱)

«در دوران شاه برای آمریکایی‌ها نامه نوشتید که شما چه خواسته‌هایی از ما دارید بگویید تا انجام دهیم.»(۲)

«به آمریکایی‌ها نامه می‌نوشتید که بگویید شما چه خواسته‌هایی دارید تا ما انجام دهیم».(۳)

ما نمی‌دانیم نویسنده کتاب مورد بحث چه سوابق اسلامی یا انقلابی دارد؟ و از کجا و از کدام منبع، اطلاعات خود را دریافت کرده و دستور می‌گیرد. اما از آن‌ها که به‌عنوان یک مسلمان در کسوت روحانیت و یا حزب جمهوری اسلامی که این خبر را عنوان کرده‌اند به‌طور جدی می‌خواهیم که در برابر این بهتان عظیم اگر دلیلی دارند، سندی دارند، ارائه بدهند. این‌ها چون مسلمان هستند ما به زبان اسلام با آنان سخن می‌گوییم:ها توا برهانکم ان کنتم صادقین.

آیا این حضرات معتقدند که به راستی خداوند به راحتی از این همه تهمت و افترا

---

۱ ـ آقای کروبی، پیش خطبه نماز جمعه

۲ ـ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷ مهرماه ۱۳٦۱ و ٦۱/۷/۱٦.

۳ ـ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷ مهرماه ۱۳٦۱ و ٦۱/۷/۱٦.

خواهد گذشت؟ پناه بر خدا!

ما، معتقدیم در شأن یک مسلمان آگاه و متعهد نیست که هر مطلبی را در هر کتابی دید بدون بررسی و تحقیق دقیق به آن استناد نماید، اگر این رویه در جامعه اسلامی رواج پیدا کند و روحانیون مسلمان با تمسک به این رویه آن‌را موجه قلمداد نمایند به خودشان ظلم می‌کنند، چراکه مطالب بسیاری، در کتاب‌های متعددی درباره روحانیون و ارتباط آنان با دولت‌های خارجی از جمله انگلستان از طرف نویسندگان با نام و بی‌نام مطرح شده است. برای یک لحظه فکر کنید، بیندیشید که خطر این رویه بیش از همه متوجه کدام گروه‌ها و شخصیت‌ها خواهد شد.

ما حاضر نیستیم حتی اسم آن کتاب‌ها را ببریم و یا از مطالب آن‌ها چیزی بگوییم. و تنها به ذکر مسأله در همین حد اکتفا کنیم و امیدواریم خود آقایان علیه این گونه جوّسازی‌ها مضر و خطرناک که دودش در نهایت به چشم خود آنان خواهد رفت ایستادگی کنند.

٦ـ خوشحالی دشمنان

گویندگان در سخنان خود مدعی شده‌اند که:

«کاری کردید که آمریکا از کارتون خوشحاله، کاری کردید که اسرائیل ازتون ستایش می‌کنه، کاری کردید که رادیو آلمان ازتون ستایش می‌کنه، کاری کردید که صدای آزاد ازتون ستایش می‌کنه».[۱]

ما نمی‌دانیم، منبع خبری این حضرات کجاست؟

به‌راستی از کجا فهمیدید، آمریکا و اسرائیل از کار ما خوشحال و از ما ستایش کرده‌اند؟ آیا در مطبوعات آنان چیزی منعکس شده است؟ آیا در رادیوهای خود چیزی گفته‌اند؟ آخر با کدام معیار و با کدام اطلاعات این چنین بی‌ترس از خشم خدا هتک حرمت و حیثیت می‌کنید؟ کدام رادیو از نهضت آزادی ستایش کرده است؟ این آقایان

---

۱ ـ آقای مهدی کروبی، پیش خطبه نماز جمعه تهران، ٦١/٧/١٦.

اگر نمی‌پسندند که از کارهایشان انتقاد بشود یا تحمل آن‌را ندارند، امری است جداگانه و قابل فهم؛ اما چرا این چنین برخورد می‌کنند؟

اولاً؛ مطمئناً این‌ها رادیوهای خارجی را گوش نمی‌کنند و گزارش سخن‌پراکنی‌های آن‌ها را نمی‌خوانند وگرنه چنین قضاوت نمی‌کردند. آن‌ها که به این رادیوها گوش می‌کنند و یا گزارش آن‌ها را می‌خوانند، می‌دانند که مطلب دقیقاً برخلاف ادعای آن‌هاست. در همین ۲ ـ ۳ هفته اخیر رادیوهای خارجی وابسته به ضد انقلاب و قدرت‌های خارجی چه آن‌ها که وابسته به غربند و چه آن‌ها که از مسکو و یا نظیر صدای ملی از قفقاز پخش می‌شوند، مرتب علیه نهضت آزادی و سران آن سمپاشی و شایعه‌پراکنی می‌کنند. چه کسانی شایعه چمدان‌های طلا و جواهر... را به سران نهضت نسبت دادند؟ چه کسانی شایعه فرار سران نهضت را مرتب پخش می‌کنند؟

آخر به قول یکی از معترضین به نهضت، خوب است انسان کمی هم انصاف داشته باشد.

ثانیاً؛ آیا ستایش و تجلیل دشمنان از فرد، گروه یا مملکتی، دلیل بر خوش‌آمد و یا باور آنان از آن فرد، گروه یا کشور است؟ اگر قرار باشد پایه قضاوت‌های شما این‌چنین باشد مگر وزیر دفاع آمریکا، کاسپرواینبرگر، و سایر مقامات رسمی آمریکا بارها از روحیه عالی سربازان اسلام در جبهه‌ها تعریف و تمجید نکرده‌اند. همین دو هفته قبل بود که بانک مرکزی انگلیس وضع اقتصادی ایران را بسیار خوب توصیف کرد به حدی که آن‌را موجبی برای از سرگیری معاملات اعتباری با ایران قلمداد نمود.

همین اخیراً رئیس سیای آمریکا ویلیام کی سی، در مصاحبه‌ای از وضع ثبات در ایران و استقرار نظام و یک‌پارچگی نظام حاکم تعریف‌ها کرده است. آیا این امر می‌تواند دلیل بر ارتباط آمریکا با گردانندگان فعلی دولت باشد؟

مگر رادیوها و سران و عناصر وابسته به کشورهای بلوک شرق مرتب از رهبران ایران تمجید و تجلیل نمی‌کنند؟

آیا می‌توان این تجلیل‌ها و ستایش‌ها را به همان معنایی که این حضرات استنباط

کرده‌اند تلقی نمود و سپس به قضاوت نشست و رأی داد که لابد روابطی بسیار حسنه و مطلوب مابین دولت‌مردان کنونی ایران و آن کشورها وجود دارد!!

ما تصور نمی‌کنیم چنین شیوه قضاوتی اساساً صحیح باشد.

۷ـ «ملا مهندس بازرگان»

یکی از معترضین به نامه‌ی سرگشاده نهضت آزادی در خطبه نماز جمعه ضمن حملات شدید به آقای مهندس بازرگان و نهضت آزادی به طنز از ایشان با عنوان «ملا مهندس بازرگان»[1] یاد کرده است.

جای تأسف است که اصطلاحی را که امیرانی، صاحب مجله‌ی درباری «خواندنی‌ها» در مقاله‌ای در سال ٤۱ تحت عنوان «ملا مهندس بازرگان فتوا می‌دهد» علیه آقای مهندس بازرگان و نهضت آزادی به کار برد در نماز جمعه وحدت‌آفرین بعد از انقلاب عنوان نمایند، حق نبود که چنین کنند.

بسیاری از روحانیون متعهد و صادق به یاد دارند که رژیم شاه در مهر ماه سال ۱۳٤۱، ناگهان اعلام کرد که دو شرط «اسلام» و «ذکوریت» از شرایط انتخاب شوندگان برداشته شده است و به زنان در انتخابات انجمن‌های ایالتی حق رأی داده شده است.

به دنبال مسأله به اصطلاح اصلاحات ارضی و خبر مزبور ناگهان تمامی روحانیت در قم و تهران و شهرستان‌ها به حرکت درآمد.

ضمن آن که برخی از علما و مراجع به اصل و منشأ فساد توجه داشتند، اما جوّ غالب در جهت مخالفت با تصمیمات دولت و بحث بر سر «عواقب شرکت زنان در امور اجتماعی و سیاسی»[2] بود و با این که:

«شرکت زنان در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی گذشته از این‌که خود، محذورات زیادی دارد مقدمه شرکت در انتخابات مجلس شورا و سنا و آن‌هم مقدمه برای مساوات کامل میان زن و مرد در امر طلاق، قضاوت و ارث... می‌باشد و مخالفت

---

۱ ـ علی مشکینی، خطبه نماز جمعه قم.

۲ ـ علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، جلد سوم.

این امور با موازین دینی محتاج به بحث و گفت‌وگو نیست».[1]

و هم‌چنین:

«مداخلات زنان در امور اجتماعیه چون مستلزم امور محرمه و توالی فاسده کثیره است ممنوع و باید جلوگیری گردد».[2]

دستگاه تبلیغاتی رژیم شاه منحوس سعی و تلاش می‌کرد که حداکثر بهره‌برداری تبلیغاتی را از این امر بنماید و با این موضع‌گیری‌ها علما و مراجع را با چماق برچسب «ارتجاع» سرکوب و در جامعه لکه‌دار سازد.

سران نهضت آزادی در طی ملاقات‌های مکرر خود با علما مراجع عظام ضمن تحلیل اوضاع خاطرنشان ساختند که مسأله اساسی غیر از این‌هاست. و همین معنا را در بیانیه‌های متعدد منعکس ساختند و از توطئه رژیم پرده برداشتند.

در آبان‌ماه ۱۳٤۱، نهضت آزادی در بیانیه‌ای تحت عنوان «دولت از هیاهوی انتخابات انجمن‌های ایالتی چه خیالی دارد؟» نوشت:

«امر مسلم این است که دل آقایان (هیأت حاکمه) برای آزادی و حق انتخاب کردن کسی نسوخته است و به‌هیچ‌وجه قصد اعطای حق به زن‌ها یا مردها و اجرای انتخابات صحیح و واگذاری کارها به مردم در بین نیست. وقتی علی‌رغم صریح قانون اساسی و سنت ٥٦ ساله مشروطیت یا بی‌پروایی فوق‌العاده‌ای ملت ایران را از انتخابات مجلس شورای ملی محروم می‌کنند، خیلی مضحک است که بخواهند به خانم‌ها حق رأی انتخاب نمایندگان انجمن‌های ایالتی و بعد مجلس شورا را بدهند.

مگر مردها در این مملکت چه حالا و چه دوره‌های بعد از کودتا که با آن رسوایی انتخاباتی به عمل می‌آمد، حق رأی دارند و داشتند که زن‌ها از آن محروم باشند؟ یقیناً خواهران عزیز و روشنفکر ما گول چنین صحنه‌سازی‌ها را نمی‌خورند».[3]

به‌دنبال اعلامیه‌ی مزبور، نهضت در اعلامیه‌ای تحت عنوان «در زمینه‌ی اعلامیه‌های اخیر علمای اعلام و مراجع عظام دامت برکاتهم» ضمن تحلیل خطوط

---

۱ و ۲ ـ علی دوانی ـ نهضت روحانیون ایران ـ جلد سوم

۳ ـ اسناد نهضت آزادی ایران، جلد اول، جریان تأسیس و بیانیه‌ها.

اساسی توطئه رژیم شاه نوشت که برخلاف تبلیغات شاه و برخی از عناصر کج‌سلیقه و یا مغرض، اعتراض روحانیون و علمای اسلام به موضوع انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی و مسأله اصلاحات ارضی که دست‌آویز ظاهرفریبی برای دولت شده است محدود و مربوط نمی‌باشد. در بیانیه آمده است:

«نهضت آزادی ایران برای رفع سوء‌تفاهم از جوانان و بانوان ایران و جلوگیری از سوءتعبیرهایی که بلندگوهای دولت و مخالفین شریعت و استقلال مملکت بخواهند در میان مردم ایران و در انظار خارجی‌ها بنمایند، ناچار است دو نکته ذیل را توضیح دهد:

۱ـ آن‌چه علمای اعلام و اکثریت ملت مسلمان می‌خواهند به‌هیچ‌وجه ارتجاع و سیر قهقهرا، یعنی جلوگیری از آزادی و دفاع از حقوق ملت اعم از زن و مرد نبوده، همگی خواهان رژیم پارلمانی و حکومت قانونی و تأمین حقوق و آزادی‌های مشروع و منطقی می‌باشیم.

۲ـ دین اسلام و روحانیت اسلام مخالف حق و ارزش زن نیستند. اسلام برای اولین بار به زن‌ها اعطای مقام و حق تملک و تصرف در اموال و منافع خاصه خود را داد و...

بدیهی است که علمای اعلام نخواستند زن‌ها را مادون و بنده مردها بشناسند بلکه بانوان شرعاً حق مباشرت مستقیم در اموال و منافع و اتخاذ وکیل در کارهای خود را دارند، ولی چون روحانیون با شرایط موجود و علم به این‌که دولت به‌هیچ دسته‌ای از ملت خدمت نکرده که حالا بخواهد به خانم‌ها خدمت کند اصرارشان بیشتر از جهت اغراضی است که در چنین نقشه‌ها نهفته است و شکستن سدهای اسلام و قانون اساسی که منظور دولت می‌باشد».[۱]

عکس‌العمل رژیم شاه، حملات گسترده علیه نهضت آزادی بود و از جمله مقاله‌ای بود که امیرانی در مجله‌ی خواندنی‌ها تحت عنوان «ملا مهندس بازرگان فتوا می‌دهد» نوشت و نهضت آزادی و مهندس بازرگان را سخت به باد تهمت گرفت.

حال آیا سزاوار است که بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران، همان حملات از طرف کسانی صورت گیرد که نهضت آزادی همیشه مدافع فعالیت‌های

---

۱ ـ اسناد نهضت آزادی ایران، جلد اول، جریان تأسیس و بیانیه‌ها

حق‌طلبانه آنان در جهت اعتلای کلمه‌ی حق و پیروزی مردم بوده است؟

۸ـ مسائل اصلی و طرح انتقادات

به ما ایراد گرفته و می‌گیرند و اعتراض می‌کنند که چرا در زمان جنگ این مسائل را مطرح می‌سازیم و ما را به‌ناحق متهم می‌سازند که:

«این (نامه) خواسته مسأله‌های جزیی که لازمه این انقلاب است، بنویسد، بـه‌میان بکشد، مردم را با این جزییات مشغول کند تا مردم از جبهه جنگ آمریکا غفلت کنند و نروند، چون این‌ها می‌بینند، دارد ایران پیروز می‌شود. و منافع آمریکا سخت به خطر افتاده است».[۱]

اولاً؛ این ما نیستیم که این مسائل را مطرح می‌کنیم، ایـن دشـمنان نـهضت آزادی هستند که مرتب از همه طرف به ما حمله می‌کنند، تهمت می‌زنند، مسائل کهنه و قدیمی را که بارها بدان‌ها جواب داده شده است، مطرح می‌کنند. در سـخنرانـی‌های قـبل از دستور مجلس، در نمازهای جمعه، در رادیو تـلویزیون مـرتب عـلیه نـهضت آزادی اشاعه‌ی اکاذیب می‌نمایند. و هیچگاه از خود سؤال نمی‌کنند که آیا حمله به نـهضت آزادی، و تشویق و ترغیب شعارهای مرگ بر فلان و... مسائل جنگ را حل خواهـد کرد؟ ترور شخصیت سران نهضت، فحاشی به آن‌ها، حمله به مراسم لیلة‌القدر و دعای شب احیای ۲۱ رمضان نهضت آزادی مشکلات جنگ را حل خواهـد کـرد؟ صـدام، ریگان، بگین و تاچر را سرنگون خواهد ساخت؟ هرگز از خودشان نمی‌پرسند با ادامه دروغ‌پراکنی و حملات علیه نهضت آزادی کدام‌یک از مشکلات را می‌خواهـند حـل کنند؟ و آیااین حملات و ادامه‌ی آن در واقع تلاش آشکار برای مشغول کردن اذهان مردم به مسائل جانبی نیست؟ و چطور است هر وقت که ما براساس تکلیف شرعی، در برابر ظلمی که به ما شده و می‌شود اعتراضی می‌کنیم، فوراً همه فریاد برمی‌آورند که این مسائل را مطرح نکنید که اذهان از جنگ منحرف گردد؟

---

۱ ـ علی مشکینی، خطبه نماز جمعه قم، جمعه ۱۶ مهرماه ۱۳۶۱.

چگونه است که طرح مسائل انحرافی در مجامع عمومی، از جمله نماز جمعه از قبیل این‌که دولت موقت، مهره‌چینی آمریکا بود، متزلزل کردن مبانی اعتقاد عمومی نیست به انقلاب و امام و شورای انقلاب نیست، مگر نمی‌دانید کتاب‌ها و تفسیرها و تحلیل‌های زیادی در دنیا علیه اصالت انقلاب اسلامی ایران از جانب شرق و غرب منتشر شده است و مدعی شده است و مدعی شده‌اند که انقلاب اسلامی ایران را اجانب، خصوصاً آمریکا و انگلیس برپا کردند. حال وقتی آن سخنران در نماز جمعه چنین می‌گوید، در واقع ندانسته (یا دانسته) نمی‌خواهد بگوید آمریکایی‌ها به دست امام و شورای انقلاب، دولت موقت را روی کار آوردند؟ و آب به آسیاب دشمن نمی‌ریزد؟ پناه بر خدا از این‌همه جهل و تعصب و غرض و مرض!

آخر چه کسانی از این اتهامات شما سود می‌بردند؟ اگر در نماز جمعه به انقلاب، به امام، به شورای انقلاب و به ما چنین اتهامی بزنند، دشمن شادکن نیستند، کسی هم کمترین ایرادی نمی‌گیرد، اما به محض این‌که ما متذکر شویم که آقا! آبروی انقلاب را بردید، امام و شورای انقلاب و دولت موقت را عامل خارجی معرفی کرده‌اید، آن‌وقت ما را متهم می‌کنند که چرا مسائل جزیی را مطرح می‌کنید!

۹ـ همکاری با بنی‌صدر

کابوس بنی‌صدر هنوز هم بر ضمیر و فکر و اندیشه‌ی آنانی که با ساده‌نگری سیاسی و یا فرصت‌طلبی نردبان ترقی او شدند، سیطره دارد. و اینان ناخود آگاه در درون خود احساس گناه می‌نمایند؛ چراکه مردم، بنی‌صدر را نمی‌شناختند و به اعتبار حمایت‌های آنان بود که به وی رأی دادند، اما اینان به جای آن‌که با صداقت همه حقایق را به ملت بگویند و از اعمال خود طلب مغفرت کنند، سعی در خلط مباحث و انحراف افکار می‌نمایند، تا مبادا مردم به یاد آورند که چه کسانی او را عضو شورای انقلاب کردند و به جان دولت موقت انداختند؛ چه کسانی او را به مجلس خبرگان بردند؛ چه کسانی او را تبلیغ کردند؛ چه کسانی اجازه گرفتند تا از محل وجوهات شرعیه، روزنامه انقلاب

اسلامی را به راه بیندازند تا او را به مقام ریاست جمهوری رسانیدند! و سپس با او به جنگ و ستیز برخاستند.

حال مخالفین ما با کمال بی‌تقوایی به ما می‌گویند که:

«در شورای انقلاب همواره در مقابل جناح روحانیت می‌ایستادید».[۱]

«در شورای انقلاب با بنی‌صدر همکاری کردید».[۲]

«می‌خواستید روحانیون را به کنج خانه‌هایشان بفرستند و آن‌ها را در حوزه‌های علمیه محصور نمایند».[۳]

«خون‌ها به دل روحانیون عضو شورای انقلاب می‌کردند».[٤]

چقدر بی‌تقوایی؟ چقدر بی‌انصافی!

۱۰ـ سرنوشت پول‌ها و طلاها و مخارج نهضت

معاندین ما، به کرات و دفعات، از تریبون مجلس و سایر امکانات وسیع تبلیغاتی خود استفاده کردند و مطرح ساخته‌اند که:

«در اول انقلاب، پول‌هایی جمع شده بود در دفتر امام و در جاهای دیگر تحویل داده‌اند به آقای افجه‌ای نماینده‌ی دولت موقت، آن‌ها آمدند این پول‌ها را کجا گذاشتند؟ این طلاها را، با یک فیشی، با یک چکی، با یک نوشته‌ای، این‌ها را کجا گذاشته‌اند. بگویند تا ما بفهمیم و بدانیم این ملت بفهمد و بداند».[۵]

یک آقای دیگری قدم فراتر نهاد و مدعی شد که مخارج نهضت آزادی از محل همین طلاها تأمین می‌گردد.

«من می‌گویم نباشد این پول‌ها از بقایا و یا از همان پول‌هایی است که چمدان به چمدان

---

۱ ـ آقای محمد رشیدیان، سخنان قبل از دستور مجلس.

۲ ـ آقای محمد رشیدیان، سخنان قبل از دستور مجلس.

۳ ـ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷ مهرماه ۱۳٦۱.

٤ ـ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷ مهرماه ۱۳٦۱.

۵ ـ آقای صادق خلخالی، سخنان قبل از دستور مجلس، یکشنبه ۱۸ و یکشنبه ۲۵ مهرماه ۱۳٦۱.

طلا آلاتی که در روز اول انقلاب به دولت موقت داده شد به دست ابراهیم یزدی»[۱]

به راستی اگر این مدعیان، خود، ریگی در کفش ندارند، و از ترس افشای بعضی مسائل، این نغمه‌ها را بلند نکرده‌اند، چرا مدارک و اسناد ادعایی خود را به مقامات رسمی قضایی، جهت تعقیب و پیگیری تحویل نمی‌دهند؟ از چه می‌ترسند؟ اگر اسنادشان ناقص است می‌توانند از صدای بختیار و سایر رادیوهای بیگانه و از روزنامه «ایران تایمز» وابسته به ضدانقلابیون در آمریکا، کمک بگیرند، چرا که آن‌ها، خیلی جلوتر از این حضرات مدعی شدند که ٤٠ میلیون دلار طلا و جواهرات توسط دکتر یزدی به آمریکا فرستاده شده است و در گمرک نیویورک توقیف می‌باشد!!

البته این‌ها هرگز در پی کشف حقیقت نبوده و تاکنون اعلام نکرده‌اند که کسی به حساب میلیون‌ها طلاها و جواهرات و پول‌ها و فرش‌ها و عتیقه‌جات مصادره شده بعد از انقلاب رسیدگی کند.

اما، ما که حسابمان پاک است و از محاسبه باکی نداریم، برطبق موازین قانونی از این آقایان به مقامات قضائی شکایت کرده‌ایم و اعلام جرم نموده‌ایم.

این‌ها، هتک حیثیت کرده‌اند. این‌ها اشاعه‌ی اکاذیب نموده‌اند. این‌ها بهتان زده‌اند. این‌ها به‌عنوان مفتری، قابل تعقیب و مجازات هستند. مطمئناً مقامات قضائی از آن‌ها خواهند خواست اگر مدارکی در رابطه با آن‌چه می‌گویند، دارند، به آن‌ها ارائه دهند تا مورد رسیدگی قرار گیرد. اگر مدارک آن‌ها مستند و قابل قبول برای مقامات قضائی باشد، لاجرم براساس قانون عمل خواهند کرد، ولی اگر نتوانند ارائه‌ی سند و دلیل نمایند و صرفاً به علت عناد و غرض و مرضی که دارند، تهمت زده‌اند، طبیعتاً انتظار می‌رود که برطبق مقررات شرع و قانون مجازات گردند. و ما در انتظار پیگیری و اقدام جدی مقامات قضائی دادگستری هستیم.

۱۱ ـ تاریکی آینده

---

۱ ـ محمد کیاوشی، نطق قبل از دستور مجلس، ۷ شهریورماه ۱۳٦۱.

ما، در نامه‌ی سرگشاده‌ی خود، ابراز نگرانی مردم را نسبت به آینده منعکس ساخته‌ایم. معترضین نامه، حق بود به جای این همه تهمت و افترا و جنجال، پاسخ‌ها را طوری بدهند که اگر چنین احتمالی هم وجود دارد رفع نگرانی بشود؛ از قبیل آن پاسخی که آقای هاشمی در خطبه‌های نماز جمعه‌های ۶۱/۶/۳۰ و ۶۱/۸/۷، در رابطه با دستاوردهای انقلاب بیان کردند. صرف‌نظر از بررسی آماری سخنان ایشان تحلیل آقای هاشمی قطعاً بر روحیه بسیاری از مستمعین آن خطبه‌ها اثر مثبت داشته است. و اگر نامه‌ی سرگشاده‌ی ما هیچ اثر مثبت دیگری نداشته، همین یک عکس‌العمل و توضیحات مفید ایشان کافی است. چقدر بهتر و مؤثرتر بود که تمامی کسانی که خود را موظف و مجبور به طرح آن نامه و بین‌المللی کردن آن و پاسخگویی به آن می‌دیدند، از همین رویه تبعیت می‌کردند؛ یعنی به جای حمله به نهضت و طرح مسائل دروغ و بی‌اساس و ترویج بازار کذب و شایعات دروغ، متن کامل نامه را منتشر می‌کردند یا می‌خواندند و سپس به آن جواب‌های قانع‌کننده می‌دادند.

اما، آن‌ها به جای این‌که با طرح مسائل امیدوارکننده رفع نگرانی‌های مردم را بنمایند، گفتند که: «آینده‌ی نهضت آزادی تاریک است. آینده‌ی نهضت ضد آزادی، نهضت اختناق!! تاریک است!»(۱)

ما، نمی‌توانیم پیش‌بینی‌هایی از این قبیل بنماییم. ترسی هم از آینده‌مان در این دنیا نداریم. اگر کلمه‌ی حقی را بزنیم که مرضی خدا باشد، ولو تمامی بلندگوها هم علیه نهضت بسیج شوند و صبح روشن ما را به شب تاریک بدل سازند، ما همه را در راه حق پذیرا هستیم.

شما مدعی هستید که تمامی سخنان و اعمال نهضت آزادی و سران آن، غلط، اشتباه، خیانت و جنایت است، آینده‌ی نهضت در تاریکی است، نهضت در بن‌بست است. بسیار خوب! فرض که این ادعای شما درست باشد؛ خوب! چه خواهد شد؟ قطعاً با ما

---

۱ - روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۷ مهرماه ۱۳۶۱ و روزنامه صبح آزادگان، سرمقاله‌ی چه می‌گویند؟ ۶۱/۷/۱۷.

هم‌عقیده هستید که در آن‌صورت خطری جدی مملکت و شما را تهدید نمی‌کند. سرنوشت ما، در دنیای دیگر را هم بگذارید به عهده‌ی خداوند، اما حال بیایید برای یک‌لحظه هم که باشد، تصور کنید و احتمال بدهید که شاید حرف ما درست باشد و روش‌های شما، سخنان شما نادرست است و نگرانی‌های ما و مردم به جاست.

در آن‌صورت، برای یک لحظه آینده‌ی مملکت را تصور کنید. آیا میزان خسارات مملکت، اسلام و ملت در اثر حرف و عمل اشتباه و خطای ما با میزان خسارات مملکت، اسلام و ملت در اثر اشتباهات و ندانم‌کاری‌ها و انحرافات شما از قانون اساسی و اسلام یکسان است؟ و می‌دانید که قطعاً یکسان نیست.

پس چرا کمی توجه نمی‌کنید؟ چرا به جای بررسی و پاسخگویی عملی و منطقی، به جوّسازی سیاسی و تکرار شعارها می‌پردازید؟

۱۲ ـ بیان مطالب در روزنامه و رادیو

برخی گفته‌اند که:

«اگر درست می‌گن، اگر حقیقت می‌گن، بیان تو روزنامه و رادیو بگن. هیچ‌کس هم هیچی نگه. اگر نادرست می‌گن و اگر تهمت می‌زنند، اگر افترا می‌کنند، اگر تحریف تاریخ می‌کنند، اگر دروغ می‌گن، پس چرا جلوگیری نمی‌شه و باید جلوگیری بشه».[۱]

ما با این سخن کاملاً موافقیم. می‌گوییم تهمت زدن بس است. تحریف تاریخ بس است. در فرهنگ اسلامی، تهمت و برچسب و دروغ و اشاعه‌ی اکاذیب جایی ندارد. در فرهنگ اسلامی این روش‌ها مطرود و ممنوع است. بیایید همین یک حرفتان را عمل کنید.

ما بارها گفته‌ایم و باز هم می‌گوییم، بیایید یک جلسه‌ی مناظره، جلسه‌ی مباحثه، در مجلس، در تلویزیون در هر کجا که می‌خواهید و مردم می‌توانند، بیایند و مطلع شوند تمامی اشکالات و ایرادات خود را بگویید، بگذارید ما هم جواب بدهیم، توضیح

---

۱ ـ علی مشکینی ـ خطبه نماز جمعه قم ـ ۱٦ مهرماه ۱۳٦۱.

بدهیم. ما هم انتقادات و ایرادات و اشکالات کار شما را بیان کنیم. قضاوت را به مردم، که صاحب اصلی انقلاب هستند واگذاریم. در شأن نمایندگان مجلس نیست که مرتب تهمت بزنند، در شأن روحانیون نیست، توسل به این شیوه‌ها. چرا در مجلس اجازه هست که هر روز در سخنان قبل از دستور به هر بهانه‌ای، حتی سؤال از وزرای دولت کنونی، به دولت موقت و به نهضت آزادی حمله بشود، تهمت بزنند، نسبت دروغ بدهند، در نمازهای جمعه بگویند، در روزنامه‌ها بنویسند، رادیو پخش کند، نه یک بار چندین بار تلویزیون پخش کند، اما امکان پاسخگویی به ما داده نشود؟ نه رادیو، نه تلویزیون، نه مطبوعات، جواب‌های ما را منعکس ننمایند؟

بله! آزادی هست، اما برای کسانی که تهمت می‌زنند اما برای آن‌ها که بخواهند از حیثیت و شرافت خود دفاع کنند، آزادی وجود ندارد.

قانون اساسی حدود آزادی‌ها را مشخص ساخته است. حرمت امام‌زاده با متولی است، آن‌ها که به این قانون اساسی رأی داده‌اند و از آن دفاع می‌کنند و با سوگند خود، حفظ آن‌را متعهد شده‌اند، باید از حقوق ملت پاسداری کنند. به راستی کدام‌یک از آزادی‌های مشروع مصرحه در قانون اساسی وجود دارد؟

عکس‌العمل همین نامه‌ی سرگشاده‌ی ما چه بوده است؟

بیش از ۳۰ نفر، در نماز جمعه، در مجلس شورای اسلامی، در روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون، با تمامی قوا و نیرو علیه نهضت سخن گفتند، تهمت زدند، برچسب زدند، دروغ‌پردازی کردند، اما نیامدند به همه انتقادها و ایرادات، جواب بدهند و هیچگاه امکان نمی‌دهند تا جواب‌های ما منعکس گردند.

ای برادران! پس آن‌همه آیات قرآنی و احادیث مکرر در منع غیبت، دروغ، بهتان چه شد؟ در رژیم شاه این رویه‌ها غیرمنتظره نبود اما در جمهوری اسلامی چرا؟

آیا بهتر نبود به جای این همه حملات و اتهامات و طرح مسائل بی‌اساس مربوط به ۲۰ سال قبل به پاسخگویی منطقی و مستدل از نامه نهضت می‌پرداختند؟

۱۳ ـ نهضت آزادی و اسلامی شدن جامعه

مخالفین نهضت آزادی اتهامی نیست که به ما نسبت ندهند! از جمله در عکس‌العمل به نامه‌ی سرگشاده، مدعی شده‌اند که گویا «زجر نهضت آزادی از اسلامی شدن جامعه است» چنته‌ی گوینده باید دیگر خیلی خالی باشد که چنین مسأله‌ای را عنوان نماید.

خیر برادران! زجر ما از اسلامی شدن جامعه نیست، اگر نگران و ناراحت هستیم از آن است که سال‌هاست برای زنده نگه‌داشتن و تبلیغ ارزش‌های والای اسلامی تلاش کرده‌ایم، و در شرایطی بسیار سخت چه در داخل ایران و چه در غربت و آوارگی دز بلاد کفر با افتخار و سربلندی در حفظ و اعتلای اسلام گام برداشته‌ایم. ولذا وقتی می‌بینیم کسانی به نام اسلام، به نام انقلاب، در جمهوری اسلامی، در مجلس شورای اسلامی که عصاره فضلیت ملت و مظهر عدل علی‌علیه‌السلام خوانده شده است، ارزش‌های والای اسلامی ما را به بازیچه گرفته و به آسان‌ترین وجه زیر پا می‌گذارند زجر می‌کشیم، نگران می‌شویم که مبادا بزرگ‌ترین شهید این انقلاب، ارزش‌های اصیل و متعالی اسلامی باشد! و این تنها ما نیستیم که این نگرانی را داریم، تمامی کسانی که عمیقاً با ارزش‌های اسلامی که از زبان سنت رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله و نهج‌البلاغه مولای متقیان علی‌علیه‌السلام در نامه به مالک اشتر و یا در وصیت به فرزندانش و سیره سایر ائمه اطهار آشنا هستند و آن‌ها را بابرخی از آن‌چه به نام اسلام توسط بعضی از مسؤولین انجام می‌گیرد مقایسه می‌کنند با ما، در این احساس نگرانی شدید شریک می‌باشند.

۱۴ـ استفاده از ماشین ضدِ گلوله

معترضین به نامه‌ی سرگشاده و مخالفین نهضت آزادی بدون توجه دقیق به مفاد و لحن نامه، ما را مورد حمله قرار داده‌اند که گویا ما گفته‌ایم چرا دولت‌مردان از ماشین‌های ضدِ گلوله استفاده می‌کنند. آن‌ها براساس استنباطات خودشان گفته‌اند:

«این‌ها می‌گویند شما سوار این ماشین‌ها نشوید. فردا همه شما تشریف ببرید پیش آقای مدنی، پیش آقای بهشتی، تا ما هم که یک دولت موقتی تشکیل داده بودیم، یک

دولت موقت تشکیل بدهیم، این‌ها پی دولت موقتند».[۱]

آخر برادران! ما کجا گفتیم شما سوار ماشین ضدِ گلوله نشوید؟! خوب، حالا که مخالفین ما نامه‌ی سرگشاده‌ی ما را بین‌المللی کرده‌اند، مردم آن‌را می‌خوانند و قضاوت می‌کنند و می‌بینند که ما هرگز نگفته‌ایم شما سوار ماشین ضدِ گلوله نشوید. و یا خدای ناکرده خواسته‌ایم شما هم «به دست منافقین شهید»[۲] شوید.

ما، تنها گفتار برخی از مردم را در زمینه‌ی عدم دسترسی به مسؤولین بازگو کرده‌ایم. همان حرفی را که خود آن‌ها هم بالاخره به آن اعتراف کرده‌اند و گفته‌اند:

«به این‌ها (پاسداران) حمله می‌کنیم، می‌گوییم بابا جان! ما را کردید آریامهر! بگذارید برویم توی مردم».[۳]

یکی از معترضین نامه‌ی سرگشاده که خواسته غیرمستقیم جواب ما را بدهد می‌گوید:

«وقتی شما سرکار بودید و هیچ خبری از ترور نبود، خودتان هم در ماشین ضدِ گلوله می‌نشستید؟»[٤]

اولاً؛ آن‌موقع هم ترور بود. گروه فرقان که بنا به ادعای دانشجویان خط امام سرِ نخشان در لانه جاسوسی بوده است عملیات تروریستی خود را آغاز کرده بودند و به موجب اطلاعاتی که دادستان انقلاب منتشر ساخت، اسامی برخی از اعضای نهضت آزادی عضو دولت موقت در صدر لیست آن‌ها برای ترور قرار داشت.

ثانیاً؛ همین برادر معترض ما یادشان نرفته که در همان موقع بـه دولت موقت در استفاده از ماشین ضدِ گلوله اعتراض کردند و نوشتند که از این ماشین‌های ضدِ گلوله، نه تنها گلوله بلکه فریاد مستضعفین هم به داخل آن رسوخ نخواهد کرد؟ به عبارت دیگر سخن مردم که ما بازگو کرده‌ایم، همان حرف ایشان در آن‌موقع بوده است.

---

۱ ـ آقای موحدی ساوجی، سخنان قبل از دستور مجلس، ۱۳ مهرماه ۱۳٦۱ و علی مشکینی، خطبه نماز جمعه قم، ۱٦ مهرماه ۱۳٦۱.

۲ ـ آقای ناطق نوری، وزیر کشور ٦۱/۷/٦.

۳ ـ علی مشکینی ـ خطبه نماز جمعه قم ـ ۱٦ مهر ٦۱

٤ ـ سیّد احمد خمینی، مصاحبه با مجله شاهد، ۱۵ آبان‌ماه ۱۳٦۱ و روزنامه اطلاعات ۱۸ آبان‌ماه ۱۳٦۱.

اما، پاسخ ما به این برادر این است که در آن‌زمان روزنامه‌ها آزاد بودند، و هرچـه دلشان می‌خواست در انتقاد و اعتراض از دولت می‌نوشتند. علاوه بر روزنامه کـیهان، اطلاعات و آیندگان، پیام امروز، نامه‌ی مردم، مجاهد، پیکار و کار و... که در اختیار نیروهای ضدِ دولتی و یا ضدِ انقلاب اسلامی بودند روزنامه‌های جمهوری اسـلامی و انقلاب اسلامی که وابسته به اعضای شورای انقلاب هم بود، مرتب از دولت نه انتقاد، بلکه حمله می‌کردند، مدعی دولت بودند. صدا و سیما در اختیار شورای انقلاب و در برابر دولت موقت و مدعی دولت بود.

لذا درست است که برخی از اعضای دولت موقت در مواردی از ماشین‌های ضـدِ گلوله استفاده می‌کردند، مع‌ذلک به دلایل ذکر شده از طریق روزنامه‌ها و صدا و سیما از نظرات تمامی اقشار مردم مطلع می‌گردیدند.

ضمناً باید اضافه کرد که سخن مردم تنها درباره‌ی استفاده از ماشین‌های ضدِ گلوله نیست، که برای امنیت دولت‌مردان ضروری است، بلکه آژیرهای با مورد و یا بی‌مورد، و تخلفات فاحش رانندگی در شهر با ضایعات ناشی از آن، نیز مورد سؤال مردم است. مردم می‌گویند وقتی اداره‌ی راهنمایی و رانندگی به حق بر در و دیوار شهر تابلو نصب می‌کند مبنی بر این‌که در دولت اسلامی تخلف از قوانین راهنمایی و رانندگی، تخلف از احکام شرعی است، انتظار آن است که دولت‌مردان بیش از همه احکام شرع را رعایت کنند.

۱۵ ـ عطش قدرت و حکومت

مدعیان به نهضت آزادی تهمت می‌زنند که گویا قبول مسؤولیت از جانب اعضای نهضت آزادی در شورای انقلاب و دولت موقت به علت عطش قدرت و حکومت بوده است و ما به زور و با انواع حیل و برنامه‌ریزی‌ها قدرت را به دست گرفتیم، در حالی‌که هرگز چنین نبود.

اعضای نهضت آزادی ایران ضمن آن‌که در ادای وظیفه اسـلامی و مـلی از قـبول

خطیرترین مسؤولیت‌ها در بحرانی‌ترین و حساس‌ترین شرایط تاریخی کشورمان، چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن هرگز روی برنگرداندند، مع‌ذلک قبول مسؤولیت‌ها بـه علت قدرت‌طلبی نبوده است. عضویت در شورای انقلاب و مأمورییت در دولت موقت با پیشنهاد و اصرار اعضای شورای انقلاب خصوصاً روحانیون آن و تکلیف شرعی امام بوده است.

سران و فعالین نهضت آزادی ایران، آدم‌های ناشناخته‌ای نبودند کـه تـازه بـعد از پیروزی انقلاب اسم و رسمی پیدا کنند و نظیر برخی تازه واردان بـه مـعرکه، بـعد از پیروزی انقلاب مسلمان و مدعی تمام انقلابیون مسلمان سابقه‌دار باشند و کسی هم از گذشته آنان خبری نداشته‌باشد. از شخص امام گرفته تا آن روحانیونی که از جانب امام مأمور تشکیل شورای انقلاب و دولت موقت شده بـودند هـمه از تـمامی سـوابـق و روحیات و عملکردها و مواضع افراد نهضتی در داخل و خارج مملکت کـاملاً مـطلع بودند و اعضای نهضت نیز هرگز چیزی را از آنان پنهان نکردند اما برخی از معترضین پا فراتر نهاده و مدعی شده‌اند که:

«این‌ها شاهشان در مصر است، رئیس جمهورشان در فرانسه است، نخست وزیرشان در فرانسه است. این‌ها تشکیل دولت‌شان را دادند، منتظرند تا این‌ها از ماشین‌ها بیایند بیرون تا دوباره آن‌ها در این‌جا یک دولت موقت تشکیل بـدهند آن دولت مـوقتی که...»(۱)

پناه بر خدا!

حال چگونه است که بعد از گذشت قریب به چهار سال از پیروزی انقلاب چـنین نسبت‌های ناروایی به ما داده می‌شود؟

۱۶ـ استعفای دولت موقت و ازدواج دوم

درست برعکس اتهام نادرست بالا، برخی از معترضین نهضت آزادی لابـد بـرای

---

۱ ـ علی مشکینی، خطبه نماز جمعه قم، مهرماه ۱۳۶۱.

اثبات قدرت‌طلبی ما، می‌گویند چرا نخست وزیر دولت موقت صحبت از استعفا می‌کرده است و می‌گویند:

«دولت بازرگان در اوج قدرت خود بود؛ چرا قبولی استعفایشان را ازدواج دوم تلقی کرده و استعفا دادند؟»[۱]

یکی دیگر از همین اشخاص، علائم و نشانه‌های خیانت!! نهضت آزادی را!! «استعفای توطئه‌آمیز مصدقی نخست وزیر نهضت آزادی»[۲] دانسته و آن‌را گناهی نابخشودنی شمرده است.

گویندگان این سخنان نمی‌فهمند که وقتی مردم به این اباطیل گوش می‌کنند چه تصوری از گویندگان آن در ذهنشان پیدا می‌شود؟ مردم می‌پرسند، چگونه است که گروهی ما را متهم می‌سازند که چون آماده بوده‌ایم که نجیبانه کنار برویم و کار را به دولت شورای انقلاب تحویل بدهیم، توطئه‌گریم و جمعی دیگر ما را قدرت‌طلب می‌خوانند!!

۱۷ ـ خدمات و اشتباهات دولت موقت

برخی از دولت‌مردان معترض به نامه‌ی سرگشاده، ایراد گرفته‌اند که چرا ما فقط به بیان انتقادات و ضعف‌ها و نواقص پرداخته‌ایم و کارهای مثبت یا موفقیت‌های دولت‌مردان را ذکر نکرده‌ایم.

البته، ما قبلاً گفتیم که هدف از نامه‌ی سرگشاده، نه ارزیابی دستاوردهای انقلاب بوده و نه رسیدگی به کارنامه دولت و اگر قرار باشد که چنین کاری صورت گیرد، منطقی هم آن است که تمامی کارهای مثبت و منفی، خیر و شر، خوب و بد، ضعف و قوت همه با هم بررسی شده و معرفی شوند.

اما، سؤال ما از معترضین این است که آیا شما که چنین ایرادی به ما گرفتید هرگز

---

۱ ـ موحدی ساوجی، سخنرانی قبل از دستور مجلس، ۱۳ مهرماه ۱۳۶۱.

۲ ـ کمال عابدینی‌زاده، سخنان قبل از دستور مجلس، یکشنبه ۱۳۶۱/۷/۱۸.

خود به‌آن‌چه می‌گویید، عمل کرده‌اید؟ لم تقولون مالا تفعلون! آیا شما که به کرات به دولت موقت و نهضت آزادی تاخته‌اید، هرگز یک بار هم شد که برای نمونه به خدمات آنان به ایران و اسلام، چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب اشاره‌ای هم بکنید؟

اعضای دولت موقت و نهضت آزادی هیچگاه ادعا نکرده‌اند که اعمالشان خالی از اشتباه بوده است، اما آیا به‌نظر مخالفین و معترضین ما، نهضت آزادی و یا دولت موقت هیچ خدمتی هم به اسلام و ایران و انقلاب و جمهوری اسلامی انجام نداده‌اند که مستحق یادآوری از آن باشد؟

برخی از معترضین مدعی شده‌اند که:

«... دولت موقتی که ۹ ماه دولت موقت بود و خدا می‌داند چه جنایتی به ایران کرد.»[۱]

و یا این‌که:

«مگر شما نبودید که داشتید انقلاب را منحرف می‌کردید و یک خیانتی به تاریخ می‌نمودید»[۲]

«هیچ گلی به سر این ملت نزدید و به جای خدمت آن‌همه خیانت کردید».[۳]

و نظایر این‌ها.

آیا واقعاً دولت موقت جز خیانت و جنایت، کار دیگری نکرده است؟

آن‌ها که معتقدند، اسلامشان ناب و اصیل است و از متن شریعت و فقه برخاسته است و تلاش دارند تا فرهنگ اسلامی بر تمامی روابط اجتماعی و سیاسی حاکم گردد، نباید خود به آن‌چه دیگران را بدان دعوت می‌کنند عمل نمایند؟ تا مبادا مشمول آیه شریفه: «لم تقولون ما لاتفعلون» شوند؟

رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، وقتی استعفای دولت موقت را پذیرفتند در پاسخ به شورای انقلاب چنین مرقوم داشتند:

---

۱ ـ علی مشکینی، نماز جمعه، ۱۶ مهرماه ۱۳۶۱.

۲ ـ مهدی کروبی، پیش خطبه نماز جمعه تهران، ۱۳۶۱/۷/۱۶.

۳ ـ روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۷/۱۷.

«ضمن قدردانی از زحمات و خدمات طاقت‌فرسای ایشان در دوره انتقال و با اعتماد به دیانت و امانت و حسن نیت مشارالیه استعفا را قبول نمودم.»[۱]

آیا بهتر نیست به رویه امام تأسی جویند و اگر هم خود را ملزم می‌بینند در پاسخ به نامه‌ی سرگشاده نهضت آزادی، پای اشتباهات دولت موقت را هم به میان بکشند، انصاف داشته باشند و با تأسی از امام اشاره‌ای هم به خدمات و زحمات در آن مرحله حساس تاریخ کشورمان بکنند که آن به صداقت اسلامی نزدیک‌تر است و اگر خدا بخواهد اثر سخن صادقانه هم این باشد که دیگران نیز در موقع قضاوت درباره اعمال شما همین رویه منطقی و اسلامی را اتخاذ نمایند.

در این جا به‌عنوان نمونه به فهرست بعضی از کارهای انجام شده در زمان دولت موقت اشاره می‌کنیم:

در امور خارجی و قطع وابستگی به قدرت‌های بزرگ و امپریالیست

۱ ـ قطع رابطه سیاسی و اقتصادی با دولت صهیونیستی اسرائیل.

۲ ـ قطع رابطه با دولت نژادپرست آفریقای جنوبی.

۳ ـ قطع رابطه سیاسی با دولت مصر، کارگزار امپریالیزم در خاورمیانه.

٤ ـ برقراری روابط سیاسی با دولت کوبا و به‌رسمیت شناختن دولت آنگولا.

٥ ـ خلع ید کامل از کنسرسیوم نفت و اخراج کارمندان خارجی.

٦ ـ اخراج مستشاران نظامی آمریکا.

۷ ـ خارج شدن از سازمان پیمان مرکزی (سنتو).

۸ ـ برچیدن پایگاه‌های جاسوسی استراق سمع آمریکا.

۹ ـ بلا موضوع اعلام کردن فصول ٥ و ٦ قرارداد ۱۹۲۱ با شوروی.

۱۰ ـ لغو قراردهای نظامی ایران و آمریکا ۱۹٥۹.

۱۱ ـ ورود ایران به سازمان کشورهای غیرمتعهد جهان.

۱۲ ـ لغو کاپیتولاسیون و ده‌ها کار ارزنده‌ی دیگر.

---

۱ ـ سیمای دولت موقت در پنج سند از ولادت تا رحلت، انتشارات نهضت آزادی، ۱۳٦۰/۱۱/۲۸.

در امور داخلی

۱۳ ـ بانک‌ها را که خون ملت را می‌مکیدند، ملی کرد.

۱٤ ـ صنایع بزرگ وابسته را ملی کرد.

۱۵ ـ شرکت‌های بیمه را ملی کرد.

۱٦ ـ جهاد سازندگی را آغاز نمود.

۱۷ ـ صندوق ملی ترمیم خسارات دوران انقلاب را تأسیس کرد و این صندوق خسارات بیش از هزار خانواده خسارت دیده و قربانی داده را جبران کرده است.

۱۸ ـ مالکیت زمین‌های موات شهری را لغو کرد و به بورس‌بازی زمین پایان داد.

۱۹ ـ از تاراج ذخایر نفتی جلوگیری کرد و استخراج بی‌رویه آن‌را کاهش داد.

۲۰ ـ تعطیلات کارمندی و کارگری را یکسان کرد و تبعیضات را از بین برد.

۲۱ ـ ساختن هزاران کیلومتر راه را آغاز کرد و پیش برد.

۲۲ ـ برگزاری رفراندوم تغییر رژیم به جمهوری اسلامی.

۲۳ ـ برگزاری انتخابات مجلس بررسی قانون اساسی.

۲٤ ـ برگزاری رفراندوم قانون اساسی.

۲۵ ـ بالا بردن حجم صادرات کالاهای داخلی.

۲٦ ـ تقلیل حجم واردات کالای مصرفی.

۲۷ ـ تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران.

و صدها کار دیگر مانند فسخ قراردادهای نیروگاه‌های اتمی، لغو قراردادهای خرید جنگ‌افزارهای آمریکایی، قطع رابطه‌ی پول ایران با دلار، اخراج کارمندان خارجی و مستشاران نظامی، بازنشسته کردن امرای مشکوک نیروهای سه‌گانه در حدود ۱۵۰۰ نفر، تعطیل مراکز فساد، اختصاص یک روز درآمد نفت‌برای عمران هریک از استان‌ها معادل ٤۰۰ میلیون تومان، ممنوعیت ورود اتومبیل‌های خارجی، بخشودگی مالیات حقوق تا ۳۰۰۰ تومان، اختصاص ۲ میلیارد تومان برای تأمین مسکن و...

تصمیمات و اعمال نخست وزیر و به‌طور کلی وزرای دولت موقت متأثر از بینش خاص آنان نسبت به انقلاب اسلامی ایران و شناختشان از انقلاب «اسلام» به وسیله‌ی

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و براساس قرآن بود. ویژگی‌های مهم این بینش از انقلاب اسلامی این‌گونه است:

۱ ـ دوستی، برادری و همکاری، به جای نفرت، انتقام، برادرکشی، خصومت و تضاد بین ملت مسلمان.

۲ ـ رحمت و مهربانی و ایثار و وحدت.

۳ ـ حیثیت دادن به مردم و خروج از اسارت دولت زر و زور.

٤ ـ آزادی، حق‌طلبی و مخالفت با دیکتاتوری و سلطه‌ی خارجی و داخلی.

٥ ـ علاوه بر شعار، کار و عمل.

٦ ـ تحول درونی و اخلاقی؛ جهاد اکبر.

۷ ـ حرکت مستمر و مستقیم و براساس صبر و تقوی در جهت ساختن جامعه‌ی نمونه «اسوه».

۸ ـ جهاد سازندگی در کلیه ابعاد آن (عمل صالح).

۹ ـ فراهم ساختن امکانات آموزشی در کلیه سطوح به‌طور مساوی برای همه مردم.

۱۰ ـ توزیع قدرت سیاسی در سراسر کشور برای اداره‌ی خودکفایی مناطق و استان‌ها در چهارچوب وحدت ملت و امت.

۱۱ ـ تقسیم و توزیع عادلانه ثروت و درآمد بین مردم طبق موازین شرعی و معیارهای اسلامی؛ نه هرج و مرج.

۱۲ ـ و بالاخره نفی ظلم، کفر، شرک و فساد و زدودن آثار استبداد، استعمار و استثمار در کلیه ابعاد آن.

۱۸ ـ سؤالات بدون جواب

در نامه‌ی سرگشاده‌ی ما، سؤالات و اعتراضات و ایراداتی را هم مطرح کرده بودیم که مخالفین نهضت آزادی و معترضین ما، نه تنها به آن‌ها جوابی ندادند حتی کمترین اشاره‌ای هم نکردند. ما، در آن نامه پرسیده‌ایم (حق سؤال که داریم): قانون اساسی که مجلس خبرگان آن‌را تصویب کرده، و بیش از ۹۹ درصد آرای اخذ شده‌ی ملت آن‌را

تأیید و تصویب کرده است و امام آن‌را معادل اسلام و محصول فقهای عظام و واجب‌الرعایه دانسته‌اند، چرا تماماً اجرا نمی‌شود؟ چرا اصول مصرحه در قانون اساسی از جمله حقوق ملت، آزادی نشریات، مطبوعات، احزاب جمعیت‌ها، تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها و ممنوعیت بازرسی مراسلات و مکالمات و تجسس و... اصل برائت، ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت و اشاعه‌ی اکاذیب و تفتیش عقاید، همه به این زودی و به این سرعت فراموش شده‌اند؟ آیا جواب این سؤال ساده باید این همه تهمت و افترا باشد؟ ما پرسیده‌ایم که چرا قراردادهای خارجی به تصویب مجلس نرسیده‌اند؟

اگر قرارداد با کشورهای خارجی، از جمله ترکیه و پاکستان، یا سوریه، لیبی... در حد اختیارات دولت است و نیازی به تصویب مجلس ندارد، چرا برای تصویب به مجلس بردید؟ و اگر تشخیص دادید که باید در مجلس بحث و تصویب شود، چرا قبل از تصویب آن‌را به‌مرحله اجرا درآوردید؟

ما می‌گوییم قرارداد ۲ میلیارد دلاری با دولت ترکیه که به تعبیر آقای موسوی نخست‌وزیر و سردبیر سابق روزنامه جمهوری «ژنرال‌های آمریکا» در آن کودتا کرده‌اند به‌نفع مملکت نیست، ما می‌گوییم قرارداد منعقده با آمریکا (معروف به بیانیه الجزایر) خلاف قانون اساسی و خلاف مصلحت کشور و به ضرر ایران بوده است. آیا جزای این حرف ما، تهمت و افترا است؟

پاسخ به این ایرادات ما، ناسزاگویی نیست. وقتی مردم می‌بینند که مسؤولان امور به جای پاسخگویی و ادای توضیحات، به تهمت زدن و اشاعه‌ی اکاذیب می‌پردازند، بیشتر نگران می‌شوند و از خود می‌پرسند، چرا به جای پاسخگویی این همه جنجال و سر و صدا ایجاد می‌کنند، شک و تردیدشان بیشتر می‌گردد.

مردم می‌پرسند به راستی اگر مسؤولان امور از بیان حقایق ترس و واهمه‌ای ندارند، چرا در برابر یک نامه‌ی ٦ صفحه‌ای که حداکثر برای چند هزار خواننده در سراسر ایران توزیع شده بود، ده‌ها نفر، صدها ساعت وقت در مجلس، در روزنامه‌ها، در صدا و سیما

برای سرکوب نهضت آزادی که جسارت کرده است و این انتقادات را مطرح ساخته و در جامعه اسلامی امر به معروف و نهی از منکر کرده است، صرف نموده‌اند؟ به راستی مردم می‌پرسند چرا؟

هم‌میهنانان عزیز! برادران و خواهران مسلمان!

مطالعه‌ی آن‌چه گذشت، نشان‌گر واقعیت تلخی است که چگونه تذکرات خصوصی برخی از نمایندگان به رئیس مجلس از تریبون نماز جمعه پخش می‌شود و پاسخ آنان در نامه‌ای سرگشاده ولی با توزیع محدود چنان غوغایی می‌آفرینند که گویی ارکان جمهوری مورد تهدید قرار گرفته است.

همان‌طوری که قبلاً گفتیم، منظور نهضت آزادی ایران از نگارش و انتشار این نامه، نه ارزیابی کارنامه انقلاب و نه بزرگ کردن نارسائی‌های موجود بود، هدف آن بود که از یک‌طرف تبلیغ رسالتی را که از طرف مردم به عهده گرفته‌ایم بنماییم و نارضایی‌ها و شکایات آنان را منعکس کنیم، اگر نمی‌کردیم، نگران آن بودیم که «ما بلغت رسالته» و از طرف دیگر، فرمان الهی «فذکر ان الذکری تنفع المؤمنین» را به کار بسته و به دست‌اندرکاران سیاست کشور تذکرات لازم را بدهیم.

به نظر، نامه‌ی نهضت تا اندازه‌ای هر دو منظور را عملی ساخت. آثار توجه دولت‌مردان به درددل‌های مردم در کوچه و خیابان، رادیو تلویزیون، سخنرانی‌ها و روزنامه‌ها به چشم می‌خورند. اگر دست‌اندرکاران هم نتوانند این نارضایی‌ها را برطرف سازند، لااقل، با ذکر آن‌ها بر زخم‌های ناراضیان مرهمی می‌نهند. از طرف دیگر، بسیاری از برادران در خلوت و جلوت از تذکرات ما اظهار خشنودی و رضایت می‌نمایند. اگرچه رضایت مردم و رأی و نظر آنان همان‌طور که رهبر انقلاب گفته‌اند میزان است ولی بالاتر از آن، رضایت ذات مقدس باری‌تعالی و انجام وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر است که ما را به انجام چنین کاری واداشت و تکیه بر گفتار الهی

«انا کفیناک المستهزئین»* است که ما را به ادامه در راه این دو وظیفه پشت‌گرمی می‌دهد.

ما، در این جا اعلام می‌کنیم که علی‌رغم جوّسازی‌ها، تهمت‌زنی‌ها و فشارها در آینده نیز به این وظیفه‌ی اسلامی خود عمل خواهیم کرد و در عین حال خواهیم کوشید انتقاداتمان سازنده، لحن سخنانمان برادرانه و نهی از منکرمان رئوفانه و رفتارمان اسلامی باشد، که تنها پس از انجام این دو وظیفه است که دعای ما برای اصلاح جامعه مستجاب می‌شود و فتنه و فساد از جامعه رخت برمی‌بندد.

در این جا لازم می‌دانیم از آنان‌که ما را در انجام این وظیفه‌ی شرعی تشویق نموده و یا با تذکرات برادرانه‌ی خود کوشیده‌اند نواقصِ نامه را بـه مـا گـوشزد کـنند مـجدداً سپاس‌گزاری کنیم و به‌آنان که با ما هم‌دردند، ولی از بیم تعجیل اجل و یا تنگی معیشت لب فرو بسته‌اند سخن مولای متقیان علی علیه‌السلام را به یاد بیاوریم که «ان الامر بالمعروف و النهی لایقربان من اجل ولا ینقصان من رزق»** و بالاخره به برادرانی کـه اداره‌ی امـور جامعه را به عهده گرفته و نگران آنند که تذکرات ما، خـدای نـخواسـته وقـفه‌ای در سازندگی و نکثی در اصلاح امور ایجاد کند سخن امام باقر علیه‌السلام را یادآور شویم که: «ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر سبیل الانبیا و منهاج الصلحا فریضه عظیمه بها تقام الفرائض و تامن المذاهب و تحل المکاسب و ترد المظالم و تعمر الارض و ینتصف من الاعدا و یستقیم الامر»***

ربنا آتنا من لدنک رحمه و هیء لنا من امرنا رشدا.****

نهضت آزادی ایران- آبان‌ماه ۱۳۶۱[1]

---

* – همانا ما تو را از شر تمسخر و استهزاکنندگان محفوظ می‌داریم. (سوره‌ی الحجر، آیه‌ی ۹۵)

** ـ مسلماً امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک می‌کند و نه از روزی می‌کاهد.

*** ـ همانا امر به معروف و نهی از منکر، راه پیامبران و روش و شیوه‌ی صالحان است و فریضه‌ی عظیمی است که سایر فرائض به آن، بستگی داشته و به وسیله‌ی آن راه‌ها امن و کسب‌ها حلال می‌شود و رد ظالم می‌شود و حقوق غصب شده مسترد می‌گردد و زمین (جهان) آباد می‌شود و از دشمنان داد ستانده می‌شود (منصفانه انتقام گرفته می‌شود) و کارها راست و درست و امور اصلاح می‌شود.

**** ـ بارالها! تو در حق ما به لطف خاص خود رحمتی عطا فرمان و بر ما وسیله‌ی رشد و هدایت کامل مهیا ساز. (سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۰).

۱ ـ برخورد با نهضت و پاسخ‌های ما، دفتر نهضت آزادی ایران.

مصاحبه اختصاصی اطلاعات با آیت‌الله موسوی اردبیلی
مسائل قضایی، اقتصادی، قوانین قصاص، نهضت آزادی، ۱۴ اسفند و دیوان عدالت اداری

آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی کشور و عضو شورای عالی قضائی در گفت‌وگویی اختصاصی با خبرنگار اطلاعات به پرسش‌های وی در زمینه‌ی چگونگی فعالیت دیوان‌عالی کشور، انحلال دادگاه‌های صلح و عمومی، مبارزه با گران‌فروشی و احتکار، تشکیلات و نظام دادسرا و دادگاه امور صنفی، قطع کردن دست مجرمین، بلاتکلیفی زندانیان، اجرای قوانین قصاص، وضعیت کنونی گروهک‌های محارب، فعالیت نهضت آزادی، ماجرای رسیدگی به پرونده‌ی ۱۴ اسفند، تأمین امنیت در جامعه، فعالیت دیوان عدالت اداری و بازرسی کل کشور و دیگر مسائل مربوط به قوه‌ی قضائیه پاسخ داد.

این گفت و شنود را با هم بخوانیم:

آیت‌الله موسوی اردبیلی در مورد این سؤال که اخیراً ما شاهد فعالیت خستگی‌ناپذیر ***شورای عالی قضائی در اسلامی کردن دادگستری بودیم. و اولین قدم شورای‌عالی قضایی،***

اجرای احکام اسلامی و تشکیل دیوان‌عالی کشور می‌باشد؛ لطفاً در زمینه‌ی فعالیت جدید دیوان‌عالی کشور توضیح بفرمایید، اظهار داشت:

دیوان‌عالی کشور از نظر موقعیت، یک بخشی از قوه قضائیه است که دارای اختیارات قانونی وسیع و متعدد می‌باشد و یکی از آن‌ها نظارت بر اجرای قوانین قضائی بر محاکم قضائی است و توجه دادن آن‌ها به این احکام که احیاناً خدای ناکرده اشتباهی، خطایی و تعمدی در آن احکام صورت نگرفته باشد. اخیراً تغییراتی در دیوان عالی کشور داده شد و ما هنوز در وسط کار هستیم که به نهایت نرسیده است، ولی به حمدالله در نتیجه فعالیت کمیسیون قضائی مجلس و اهمیتی که شورای نگهبان به مسأله می‌دهد، امیدواریم ان‌شاءالله به زودی به نتایجی برسیم، ولی از نظر پرسنل باید عرض کنم معمولاً در دیوان‌عالی کشور، قضاتی که در آن‌جا کار می‌کنند، دارای آخرین مرتبه قضائی هستند و طبیعتاً در دوره‌ی پختگی و تجربیات زیاد، آخرین مراحل قضائی معمولاً در دوران نسبتاً پیری است. بعضی از آقایان که در دیوان‌عالی کشور بودند سابقه‌ی حدود سی یا سی و پنج سال و بعضی از آن‌ها نیز نزدیک به چهل سال سابقه‌ی کار قضائی داشتند که تعدادی از این افراد بازنشسته شدند. شاید حدود چهل و پنج درصد آن‌ها بازنشسته شدند و پنجاه درصد آن‌ها یا بهتر بگویم، پنجاه، پنجاه باقی ماندند.

این افراد به‌عنوان مستشار و در بخش‌های حقوقی به‌عنوان رئیس بخش و یا عضو علی‌البدل مشغول کار هستند. از فقها و دانشمندان امین، دعوتی به عمل آمد و از آن‌ها هم جمعی تشریف آوردند و مشغول کار شدند.

بااین‌که اکنون هفته‌ی اولیه‌ی کار است، طبعاً با یک مقدار ناآشنایی آمیخته ولی امیدبخش است و امیدوارم در آینده وضع بهتری داشته باشند. الآن هم باز ما دنبال افراد جدیدی هستیم که شعبه‌هایی از دیوان‌عالی کشور را که هنوز به کار نیفتاده است به کار بیندازیم.

وی ادامه داد: دیوان‌عالی کشور دو بخش دیگر نیز دارد که شامل بخش دادسرا و

اداری می‌باشد. بخش اداری قبلاً تصفیه و بازسازی شده بود، ولی بخش دادسرای دیوان‌عالی کشور چون احتیاج به پاره‌ای از قوانین جدید دارد، ما منتظریم آن قوانین تصویب و به ما ابلاغ شود تا بتوانیم دادسرای دیوان‌عالی کشور را راه بیندازیم.

در حدود بیست و هشت هزار و چند صد تا پرونده در دیوان‌عالی کشور وجود دارد که این پرونده‌ها در چند شعبه تقسیم شده و در حال حاضر قضات دیوان‌عالی کشور بدون وقفه مشغول رسیدگی به آن‌ها هستند. همچنین تعدادی پرونده جدید به دیوان‌عالی کشور رسیده است که آن‌هم به شعبه‌ها ارجاع شده و تحت رسیدگی می‌باشد.

رئیس دیوان‌عالی کشور در مورد این سؤال که با شروع کار دیوان‌عالی کشور جدید آیا دادگاه‌های عالی قم منحل خواهند شد؟ و فرق کار دیوان‌عالی کشور با دادگاه‌های عالی قم را شرح دهید، گفت:

دادگاه‌های عالی (قم) وظایفشان رسیدگی به پرونده‌های دادگاه‌های انقلاب است. پرونده‌های سنگین نظیر اعدام، مصادره اموال و امثال این‌ها را وقتی در دادگاه‌های انقلاب نظر داده می‌شود، سپس این پرونده‌ها به دادگاه‌های عالی ارجاع می‌شود و در آن‌جا این رأی و حکم این پرونده، یا تأیید می‌شود و یا نمی‌شود. اگر حکم مزبور تأیید شد، مجدداً آن پرونده یا پرونده‌ها را دادگاه عالی به همان دادگاه انقلاب که این پرونده‌ها را ارجاع کرده بود، بازگشت داده می‌شود. و در آن‌جا حکم صادره توسط همان دادگاه انقلاب اعلام و اجرا خواهد شد.

ولی دیوان‌عالی کشور مربوط به کل قوه قضائی است. کل قوه قضائی که ما می‌گوییم، باید عرض کنم، دادگاه‌های انقلاب از آن جدا است.

بنابراین دادگاه‌های عالی قم به اعتبار خودشان باقی خواهند ماند و پرونده‌هایی که جرایم عادی دارند ولی باز هم نمی‌توان گفت که جرایم عادی، پرونده‌های حقوقی و پرونده‌های غیر از دادگاه‌های انقلاب، در دیوان عای کشور رسیدگی خواهد شد.

آیت‌الله موسوی اردبیلی در مورد نحوه فعالیت دادگاه‌های عمومی و صلح گفت:

برطبق قوانین جدید که تصویب نیز شده است دادگاه‌های صلح و عمومی تشکیلاتشان تغییر پیدا خواهند کرد؛ یعنی دادگاه‌های صلح و عمومی سابق منحل خواهند شد و دادگاه‌های جدیدی جایگزین آن‌ها خواهند شد. دادگاه‌های جنایی، جزایی و مدنی، این دادگاه‌ها در دادگستری به ۵ بخش تقسیم می‌شوند.

۱ـ دادگاه مدنی خاص

۲ـ دادگاه کیفری یک

۳ـ دادگاه کیفری دو

٤ـ دادگاه حقوقی یک

۵ـ دادگاه حقوقی دو؛ که البته این، قانونش تصویب شده است.

در حال حاضر، شورای عالی قضائی مشغولند که این قانون و طرح را در دادگستری پیاده کنند؛ منتهی احتیاج به وجود قضاتی دارد که احکام قصاص، حدود، دیات و تعزیزات را اجرا کنند. قبلاً هم عده‌ای از آقایان قضات در این زمینه مشغول کارآموزی بودند. این آقایان پس از پایان دوره‌ی کارآموزی تدریجاً در دادگستری استخدام و مشغول کار خواهند شد. اکنون در حدود ۱۰ شهر و مراکز استان، از این دادگاه‌ها یعنی در بعضی از جاهای دیگر دادگاه کیفری یک و دو، و در چند شهر دیگر نیز دادگاه کیفری یک و دادگاه حقوقی یک تشکیل شده و مشغول کار هستند.

برای اسلامی کردن دادگستری، این، یک مرحله از طرح تشکیلات جدید دادگستری است و باید عرض کنم که در تهران هنوز یک شعبه از این دادگاه‌ها تشکیل نشده است، ولی در هفته‌های آینده حدود ۱۰ شعبه دادگاه کیفری یک و دو تشکیل و فعالیت خود را آغاز خواهند کرد؛ ضمناً ده شعبه مزبور رؤسایشان انتخاب شده‌اند ولی هنوز ابلاغ به آن‌ها داده نشده است.

رؤسای دادگاه‌های کیفری یک، قضاتی هستند که در امتحان کتبی و شفاهی شرکت کرده و قبول شده و ضمناً دوره‌ی کارآموزی کار قضات را نیز به پایان رسانده‌اند. این آقایان قضات دادگاه‌های کیفری یک، براساس لایحه‌ی قصاص، حدود، دیات و

تعزیرات پرونده‌ها را رسیدگی خواهند کرد.

بریدن دست سارق، شرایطی دارد

رئیس دیوان‌عالی کشور در مورد اجرای قصاص، حدود، دیات و تعزیزات در دادگاه‌های دادگستری و قطع نمودن دست مجرمین و متهمین براساس همین قوانین، گفت:

حد سرقت، دست بریدن است ولی معنایش این نیست که دست همه باید بریده شود. با اجرای این احکام، نتیجه می‌گیریم که دیگر سرقت نمی‌شود و جاری شدن این حد، شرایطی دارد؛ یعنی اگر شرایطش جمع شد، آن‌وقت دست مجرم قطع می‌گردد. باید این نکته را تأکید و یادآوری کنیم که وقتی شرایطش جمع شد.

راه ثبوت سرقت فرق می‌کند؛ مثلاً یک وقت اقرار است و یک زمان بینه، و یا علم قاضی است. در بعضی از این موارد امکان عفو نیست. خلاصه‌ی این احکام، یک احکام خاصی است، ولی نتیجه‌اش آن نیست که همه دستشان بریده شود. ما می‌دانیم که احکام سرقت، در دوره حضرت محمد صلی‌الله علیه و آله بود و تا این تاریخ فقط دست چند نفر بریده شده است.

امیدواریم جوّ حاکم بر جامعه و فرهنگ جامعه به موازات این قوانین عدل اسلامی در یک جا پیاده شوند و ما، در عین حال، قانون خدا را داشته باشیم؛ چون فرهنگ ما عوض بشود، علل فقر در جامعه از بین برود. با این کار جلوی عوامل دزدی‌ها گرفته می‌شود. اگر عوامل را از بین ببرند و پیشگیری از جنایت تا آن‌جا که ممکن است، بکنند، فرهنگ منحط غربی را هم تلاش کنند که از بین ببرند، بعد از تمام این کارها چنان‌چه یک دزد حرفه‌ای پیدا شود که هیچ چیزی حریف او نمی‌شود، شما فکر می‌کنید، او دست داشته باشد، بهتر است، یا دست نداشته باشد؟ اگر دست نداشته باشد، حداقل دزدی نمی‌کند و جامعه را به فساد نمی‌کشد. چنین دستی که جز به سوی کجی به سوی چیز دیگری دراز نمی‌شود، پس این دست چه فایده‌ای دارد؟ و تازه این طوری هم نیست که بگویند آقا، این دزدی کرده، فوراً دستش را قطع کنند؛ نخیر!

سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری

آیت‌الله موسوی اردبیلی، در مورد این سؤال که فعالیت‌های سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری تاکنون چه بوده است و حوزه‌ی فعالیت این سازمان‌ها چیست؟ گفت:

بازرسی کل کشور، یک سازمانی است که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است. این برنامه جهت آن است که تمام سازمان‌ها و نهادها و وزارت‌خانه‌ها و غیره سالی یک الی دوبار بازرسی شوند که از سوی بازرسی کل کشور هیأت‌هایی برای بازرسی به سازمان‌ها و نهادها و غیره مراجعه می‌کنند و پس از بازرسی، نتیجه‌اش را به مقام مسؤولش گزارش می‌دهد.

مسأله دوم در این رابطه این است که اگر شکایت یا گزارشی شد و یا مسائلی به شورای‌عالی قضائی و یا مقامات دیگر برسد، بازرسی کل کشور موظف است این شکایت و گزارشات را پیگیری کند و نتیجه‌اش را به مقام مسؤولش گزارش دهند.

البته، بازرسی کل کشور دارای اختیارات وسیع است و گاهی کارهای قضائی نیز انجام می‌دهند، اما دیوان عدالت اداری یک محاکمه و دادگاه است. دیوان عدالت اداری به موارد خاص رسیدگی می‌کند. تصویب‌نامه، آیین‌نامه اجرایی یا داخلی و غیر داخلی در یک وزارت‌خانه یا ارگانی درست شده و این آیین‌نامه اشکالاتی دربردارد و درست نیست، دیوان عدالت اداری به آن قضیه رسیدگی کند.

همچنین تخلفات اداری نظیر این‌که وزارت‌خانه‌ها با هم درگیر شدند و یا یک نهاد انقلابی با یک وزارت‌خانه‌ای درگیر شده و یا درباره‌ی افرادی، ادارات و یا در نهادها، رفتاری شده، که این رفتار برخلاف قوانین و مقررات اداری آن اداره است، این نوع تخلفات را دیوان عدالت اداری رسیدگی می‌کند.

ولی، در مورد عملکردشان باید بگویم که بازرسی کل کشور از خیلی وقت‌ها مشغول کار است و دیوان عدالت اداری در مقدمات کار است و تازه شروع به کار کرده است. من با آقای امامی کاشانی صحبت کردم و ایشان گفتند: تعدادی پرونده به ایشان رسیده است که در حال بررسی می‌باشد؛ ضمناً تعدادی پرونده من خود به دیوان عدالت

اداری ارجاع کردم که در حال حاضر تحت بررسی می‌باشد.

آیت‌الله موسوی اردبیلی در مورد این سؤال که نظر خودتان را در رابطه با گران‌فروشی و ریشه‌کن کردن تروریست‌های اقتصادی و احتکار در جامعه‌ی کنونی ما بفرمایید؛ گفت:

مسأله گران‌فروشی و احتکار یکی از مسائل مهم اجتماع است، البته این قضیه مربوط به قوه قضائی نیست بلکه مربوط به قوه اجرایی است، البته این نکته را یادآور می‌شوم، بله! قوه قضائیه در پاره‌ای از این موارد و در آن محدوده‌ای که در صلاحیت قوه قضائیه است، نقش دارد و به آن رسیدگی می‌کند. این مسأله گران‌فروشی و احتکار که الآن ما داریم، یک مقدار برگشتش بر این است که آیا ما کمبودی داریم یا نه؟ یک وقت علتش کمبود است. وقتی جنس نباشد، طبعاً کمیاب و گران می‌شود. یک وقت هم علتش عدم توزیع صحیح است. وقتی یک جنسی را که خیلی هم زیاد است و به آسانی گیر همه کس می‌آید، اگر به‌طور صحیح توزیع نکنند و بد توزیع کنند، باز هم گرانی و کمیابی به وجود می‌آید؛ چون یک مقداری از آن جنس، در هنگام توزیع بد، حیف و میل می‌شود و از بین می‌رود. در نتیجه آن جنس به دست یک عده می‌رسد و به دست یک عده هم نمی‌رسد. یک وقت این توزیع بد، در سازمان و تشکیلات داده است؛ مثلاً مسأله توزیع را به دست چند نهاد و ارگان می‌دهند که این نهادها و ارگان‌ها با هم ناهماهنگ هستند. یک موقعی هم فرصت‌طلبان، محتکران و سودجوها وارد میدان می‌شوند و اجناس ضروری را احتکار و مخفی می‌کنند. مسأله احتکار و گران‌فروشی ممکن است عوامل زیادی داشته باشد ولی با وجود این همه مسائل، باید این را در نظر داشت که بالاخره برگشتش براین است که کمبود وجود دارد و در هر جامعه‌ای که اگر تقاضا بیشتر از عرضه باشد، این کمبود به وجود می‌آید.

البته باید کالا ضروری و مورد نیاز مردم به‌طور وفور و زیاد، در اختیار مردم گذاشته شود و با این عوامل آن‌گونه مبارزه شود. باید این نکته را توضیح دهم که بعضی از کالاها و اجناس را نمی‌توان بدون ضابطه و همین جوری به بازار آورد و پخش کرد.

الآن دولت یک فعالیت و تلاش پیگیری را در این‌باره شروع کرده است، و این

مژده دهنده‌ی این است که ان‌شاءالله در آینده‌ی نزدیک، مسائل ولو این‌که همه‌اش حل نشد، تدریجاً حل خواهد شد.

رئیس دیوان عالی کشور، در مورد این سؤال که اخیراً شنیده شده است که دادگاه دادسرای انقلاب اسلامی ویژه امور صنفی با تشکیلات جدیدی تحت نظر دادگستری مرکز به فعالیت خود ادامه خواهند داد، گفت:

دادگاه دادسرای امور صنفی از اول همین‌جوری بوده و الآن هم همین‌جور است و دادگاه امور صنفی از نظر شرح وظایف جزء دادگاه‌های عمومی دادگستری است و رسیدگی به قیمت‌ها و امثال این‌ها در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است.

منتهی در این مقطع تاریخی، گاهی ایجاب می‌کرد از نظر قاطعیت ذهنی، از دادگاه‌های انقلاب استفاده کنیم ولی در حال حاضر از نظر قانون هیچگونه اشکالی نداریم و ما می‌توانیم به آقایان قضات ابلاغ رسمی بدهیم. و آن‌ها بیایند در دادگاه و دادسرا فعالیت کنند و خیلی خوب هم پیش ببرند. و در حال حاضر دادگاه و دادسرای صنفی داریم که این دادگاه دادسرای صنفی کار می‌کند و گاهی هم شکایات و گزارشاتی از آن‌جا به ما می‌رسد. و این شکایات و گزارشات حاکی از این است که در دادسرا و دادگاه امور صنفی کمبودهایی وجود دارد. و اگر حمل به خطای عمدی نکنیم، یک کمبودهایی در آن‌جا هست. باید این نکته را توضیح بدهم که یکی دو نفر از برادران و آقایان شورای‌عالی قضائی مسؤول شده‌اند که به کارهای دادگاه و دادسرای امور صنفی برسند و این کمبودها را جبران کنند.

اگر چنین باشد، من هم با معترضین هم‌صدا هستم.

رئیس دیوان‌عالی کشور در مورد این سؤال که چرا عده‌ای از گران‌فروشان سطح پایین به جریمه‌ی نقدی، شلاق و زندان محکوم می‌شوند، ولی محتکران و گران‌فروشان سطح بالا که بیش از ۵۰۰ هزار تومان گران‌فروشی دارند، و به‌طور کلی آن‌هایی که به تروریست‌های اقتصادی معروفند فقط به جریمه‌ی نقدی محکوم می‌شوند؟ گفت:

اگر چنین چیزی باشد، من هم با آن اعتراض‌کنندگان هم‌صدا هستم، ولی احتمال نمی‌دهم که چنین چیزی حقیقت داشته باشد. کسانی که در این زمینه مدارک و مستنداتی دارند می‌توانند به دیوان عدالت اداری مراجعه نمایند تا بلافاصله به این جریان رسیدگی شود.

ماهیت گروهک‌ها برای همه‌ی مردم ما مشخص شده

آیت‌الله موسوی اردبیلی در رابطه با وضعیت کنونی گروهک‌های محارب گفت:

گروهک‌های محارب، حرکت‌ها و جریان‌هایی هستند که بعد از انقلاب برای این انقلاب... و ابرقدرت‌هایی این انقلاب را برای خود خطری می‌دیدند و می‌خواهند مقابله کنند، به دست و تدبیر آن‌ها و سیاست آن‌ها، گروهک‌ها به وجود می‌آیند؛ یا اگر از قبل بوده‌اند، ابرقدرت‌ها آن‌ها را می‌خرند و در مقابل این نظام علم می‌کنند. این گروهک‌ها در ایران این جوری بودند و هر روز هم خودشان را نشان دادند. فکر می‌کنم که الآن در ایران کمتر کسی است که به واقعیت و حقیقت این‌ها پی نبرده باشد. با این اعمالی که این‌ها انجام داده‌اند، نظیر ترورها، انفجارها، خرابکاری‌ها و اسرار نظامی را به خارجی‌ها بدهند، و همه‌شان در خارج دور هم جمع بشوند و حرفی جز چند تا فحش دادن بلد نباشند، چیز دیگری ندارند که بگویند. این‌ها معمولاً دو جور از بین می‌روند: یکی این جور که اربابشان از نظر پولی و دادن امکانات به این‌ها، خسته می‌شوند. یک موقع هم می‌شود که این‌ها خودشان کم کم گرفتار و از آن جریانات بریده می‌شوند. الآن هر دو این مسأله برای گروهک‌ها صادق است. آن‌ها که آن جنبه و پشتوانه را از دست داده‌اند، از آن طرف هم شما می‌بینید با این آگاهی و وضعی که مردم دارند؛ یعنی وقتی خانه‌ی تیمی در یک نقطه از کشور کشف می‌شود، اولین کسانی که برای دستگیری ساکنین خانه‌ی تیمی اقدام می‌کنند، خود مردم و سازمان اطلاعات ۳٦ میلیونی است. این روزها اخباری که از وضعیت این‌ها به ما می‌رسد، این‌ها خوب گرفتار شده‌اند و ان‌شاءالله ریشه‌ی این‌ها به زودی خشکیده می‌شود.

البته این، کاری نیست که فقط در کشور ما صورت می‌گیرد، بلکه در تمام کشورها این کار را می‌کنند. این‌ها می‌خواستند جلوی ثبات اداری، سیاسی، قضائی و امنیت را بگیرند تا به مقصودشان برسند، ولی دیگر نمی‌دانستند که با مسؤولان و مقامات طرف نیستند، بلکه مردم همیشه در صحنه و سازمان ۳۶ میلیونی طرفند. الحمدالله اکنون گروه یا گروهک سیاسی که آبرومند باشد و بگوید اگر خدای نکرده صد سال دیگر یا ده سال دیگر یا فردا این نظام از بین رفت، رو می‌آید و سر جایش می‌نشیند، این جوری نداریم. اگر هم این جور گروه یا گروهک باشد چند تا دزد، مزدور و امثال این‌ها هستند. این‌ها جز این‌که پولی بگیرند، حرفی بزنند و زندگی کنند، چیز دیگری نیستند. من راجع به این‌ها متأثرم بر این‌که این‌ها بچه‌های این آب و خاک و کشورند. چقدر خوب بود ما همه در کنار هم باشیم، اما این یک آرزویی است. اگر ما بخواهیم این مطالب را جمع‌بندی بکنیم و بگوییم که این‌ها خطر هستند، این است که این‌ها رو به رشدند، باز هم باید عرض کنم خیر؛ این‌ها رو به رشد هم نیستند. اگر منظورتان این است که این‌ها تمام شده‌اند، باز هم باید بگویم خیر؛ این‌ها تمام نشده‌اند، باز هم وجود دارند، ولی تمام می‌شوند.

پرونده‌ی ۱٤ اسفند و جریان لیبرال‌ها

رئیس دیوان‌عالی کشور، در مورد این سؤال که در گذشته مردم خواستار مجازات برخی از عوامل وابسته و انحرافی، از قوه قضائیه بودند؛ از جمله خواستار دستگیری لیبرال‌ها و عوامل آن‌ها بودند. اخیراً نیز ما شاهد پخش اطلاعیه‌ای از سوی یکی از گروهک‌های سیاسی در کشور بوده‌ایم. در این زمینه قوه قضائیه چه عکس‌العملی نشان داده است، گفت:

در بعضی از جاها آن‌قدر مردم پیش می‌روند و دستگاه را در فشار قرار می‌دهند که چرا عمل را فاش نمی‌کنید... قوه قضائی اگر بخواهد آن شرافت و کرامت خودش را حفظ کند، ناچار است با کمال احترامی که به خواسته‌ی مردم می‌گذارد، همچنان که قوه قضائیه خودش جزیی از مردم است. قوه قضائیه حتی اگر مدرک کافی از یک جریانی

در دست نداشته باشد، دلش می‌خواهد عمل کند، اما چون مدرک کافی در دست نیست، نمی‌تواند عمل کند. قوه قضائیه نمی‌تواند تحت تأثیرات جوّسازی قرار بگیرد و قوه قضائیه باید چنین قوه‌ای باشد؛ وگرنه چنان‌چه تحت تأثیر جوّسازی‌ها قرار بگیرد، دیگر اسمش را قوه قضائی نمی‌توان گذاشت، چون حقوق بشر نقض می‌شود.

وی ادامه داد: راجع به پرونده‌ی ۱۴ اسفند، باید عرض کنم. و این پرونده در آن‌موقع و در آن شرایط سخت و دشوار تعقیب شد. آن موقع هم یک تیپ از پیش ساخته، ریختند و تظاهرات کردند و در مقابل دادگستری و جاهای دیگر تظاهرات و اجتماع کردند. قوه قضائی را متهم می‌کردند که از چماق‌داران حمایت می‌کند، ولی این کارها باعث نشد که قوه قضائیه از کار خودش کوتاهی کند. قوه قضائیه با یک کادر قوی یعنی با ۱۲ بازپرس این مسأله را رسیدگی کرد. همچنین من گزارشات این جریان را هفته‌ای یک بار به مردم می‌دادم و حتی حضرت امام را نیز در جریان امر قرار دادیم. و درباره این گزارشات عکس‌العملی از سوی آن‌ها مشاهده می‌شد؛ یعنی در روزنامه انقلاب اسلامی و شاید هم روزنامه میزان مقالات می‌نوشتند و با این عمل مقابله می‌کردند. پرونده‌ی ۱۴ اسفند، پرونده‌ای است در ۲۴ پوشه‌ی بسیار پر و با مدارک کافی که اکنون در پرونده‌ها موجود است.

آیت‌الله موسوی اردبیلی ادامه داد: تا این‌که بازپرسی‌های راجع به پرونده‌ی ۱۴ اسفند تمام شد و به مرحله‌ی صدور کیفرخواست رسید؛ ضمناً باید این را عرض کنم که پیش‌نویس کیفرخواست نیز نوشته شده بود و قرار شد پرونده‌ی ۱۴ اسفند از دادسرا به دیوان‌عالی کشور ارجاع شود و تخلفات ریاست جمهوری در یک شعبه‌ای از دیوان‌عالی کشور در یک جلسه عمومی رسیدگی شود. آن وقت صحبت شد که این کار بشود، بهتر است یا نه. و این، موقوف بود به این‌که اگر بخواهیم این کار بشود باید فرماندهی کل قوا از بنی‌صدر گرفته شود؛ چون بنی‌صدر از یک طرف رئیس‌جمهوری بود، از طرف دیگر فرمانده‌ی کل قوا و از یک سوی دیگر هم یکی از متهمین پرونده‌ی ۱۴ اسفند محسوب می‌شد.

جریان احضار بنی‌صدر به دادسرا

برای رسیدگی به این جریان، سه راه وجود داشت: یا باید ایـن جـریان از طـریق دیوان‌عالی کشور تعقیب بشود یا این‌که از طریق مجلس شورای اسلامی تعقیب شود.

در آن موقع، جرایم عادی بنی‌صدر مـی‌رفت بـه دادگـاه‌های عـادی و در آن‌جـا رسیدگی می‌شد. تا این‌که امام دستور دادند که کار به هیأت سه نفره واگذار شود که در آن‌جا هم احضاریه برای بنی‌صدر رفت؛ منتهی این احضاریه عادی بود و بازپرس در آن احضاریه نوشته بود که آقای ابوالحسن بنی‌صدرا درباره‌ی اعلام جرمی که دربـاره‌ی آقای رجایی کرده‌اید برای توضیحات به بـازپرسی مـزبور تشـریف بـیاورید. چـون بنی‌صدر اعلام جرمی علیه آقای رجایی به بازپرسی تسلیم کرده بود و بـرای هـمین قضیه، بازپرس از ایشان توضیحات کافی می‌خواست. در تمام برگ‌های احضاریه که شما ملاحظه می‌کنید، به‌طور چاپی در زیر برگ‌ها نوشته شده است که اگر شما حاضر نشوید، جلب خواهید شد. برای این موضوع ایشان فرستادند، ثانیاً چرا کلمه‌ی حضرت رئیس‌جمهوری در آن احضاریه قید نشده است؟ و چرا آن جمله که اگر حاضر نشوید، جلب خواهید شد را برای من نوشته‌اند؟ این آقا متوجه نشده بود که این برگ احضاریه یک فرم چاپی است و برای همه این فرم فرستاده می‌شود.

ایشان به دنبال این اعتراضات اعلام کردند من فردا شهر را به‌هم می‌زنم و برای این کار شما، غوغایی می‌کنم. ما را تهدید کرد. ایشان هر کاری کردند، ما گفتیم: این کار علاجی ندارد؛ چون بازپرس برای شما فرستاده است و باید شما برای پاسخگویی به بازپرسی تشریف بیاورید، مگر این‌که شما شکایت خودتان را پس بگیرید؛ و این آقا هم شکایتش را پس گرفت. بنی‌صدر فکر می‌کرد و مسعودی وکیلش را می‌فرستاد، ولی بازپرس، مسعودی را قبول نکرد و اعلام کرد که باید خود بنی‌صدر برای پـاسخگویی بیاید.

در آن پرونده، افراد دیگری هم نام برده شده بودند که افرادی که جرمشان مشخص شده بود، دستگیر و مجازات شدند. عده‌ای نیز پس از آن جریانات، متواری و مخفی

شدند. در آن پرونده بعضی از گروه‌ها و گروهک‌ها نیز که نقش داشتند، نام برده شده است؛ از جمله مجاهدین خلق و گروهک رنجبران که در تظاهرات و کتک زدن مردم نقش داشتند و بعضی از رؤسا و عوامل مهمشان تعقیب و دستگیر و مجازات شدند؛ ضمناً گروه‌های دیگر، نمایندگانشان در این جریانات شرکت داشتند؛ از جمله جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب ایران و این‌ها، در عمل شرکت کنند یا مردم را بزنند، نبودند. آن‌هایی که رسماً کاری کرده بودند و دخالتی داشتند، دستگیر شدند، ولی بعضی‌هاشان در این جریان فقط حضورشان مطرح است. پیش از حضورشان در آن قضیه، مدرکی دیگر در دست نیست و اگر هم مدرکی باشد، مدرک کمی است.

درباره‌ی اطلاعیه اخیر نهضت آزادی

آیت‌الله موسوی اردبیلی، در مورد اطلاعیه‌ی اخیر یکی از گروه‌های سیاسی گفت:

این گروه سیاسی که نهضت آزادی نام دارد اطلاعیه‌ای اخیراً منتشر کرده است که این اطلاعیه برای همه فرستاده شده است، اما تاکنون این اطلاعیه به دفترم و به دست من نرسیده است، ولی من موفق شدم مقداری از آن اطلاعیه را بخوانم. در آن اطلاعیه چیز خوبی نوشته نشده بود و من چیز خوبی در آن ندیدم. این جریان در مجلس شورای اسلامی مطرح شده و یک نامه‌ای نیز برای وزیر دادگستری نوشته شده است که در این زمینه پیگیری کند. قرار شد وزیر دادگستری با شورای‌عالی قضائی تماس بگیرد و در زمینه‌ی کلی صحبتی با ایشان داشته باشیم که البته این مسأله هم جزیی از کارمان است. من می‌خواهم این را عرض کنم که آدم نباید دروغ بگوید و اگر خواست دروغ بگوید، حداقل تهمت نزند.

من، تا آن مقدار از اطلاعیه نهضت آزادی را خواندم، احساس کردم که با مسائل سیاسی برخورد دارد، سیاسی به معنای بد و غلط، نه سیاسی به معنای خوب.

رئیس دیوان‌عالی کشور در مورد زندانیان بلاتکلیف گفت:

من دیروز با یکی از آقایان صحبت می‌کردم، از ایشان پرسیدم کار دادگاه‌ها چطور

پیش می‌رود؟ ایشان جواب دادند: این روزها کارها خوب پیش می‌رود، پرونده به سرعت رسیدگی می‌شود و متهمین، دیگر در شعبات معطل نمی‌شوند و فوری به وضع آن‌ها رسیدگی و جواب داده می‌شود. ایشان که به من گفته‌اند، معلوم می‌شود دیگر زندانی بلاتکلیفی نداریم.

رئیس دیوان‌عالی کشور، در مورد تأمین امنیت در جامعه گفت:

همان‌طور که قبلاً شاهد آن بودیم که آن‌ها آمار تأمین امنیت را بالا برده بودند و حالا یک دفعه سقوط کرد و آمار پایین آمد، گزارشاتی که از نقاط کشور به ما رسیده، حاکی از آن امنیت در کشور است. اگر اخیراً مشاهده کرده باشید، گشتی‌های انتظامات شهری افزایش یافته است و این مأموران کاملاً در سطح شهر تسلط یافته‌اند و هرگونه حرکت و عمل مشکوکی را کشف و خنثی می‌کنند. تقریباً دیگر در این زمینه مسأله‌ای نیست و باید این برادران انتظامی مجهز باشند و با علاقه کار بکنند و علمی برخورد کنند. البته این، معنی‌اش این نیست که نمی‌کنند و انجام می‌دهند، اما ما هنوز این را کافی نمی‌دانیم. ما معتقدیم که این‌ها کاری بکنند که ان‌شاءالله به کلی ریشه‌ی این حرف‌ها بخشکد و این‌ها از بین بروند.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، شنبه، ۸ آبان‌ماه ۱۳۶۱.

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با خبرنگاران داخلی و خارجی
(۱۷ آبان‌ماه ۱۳۶۱)

س: بعضی از روحانیان تنها شراط خاتمه‌ی جنگ را برکناری صدام دانسته‌اند، نظر شما چیست؟

ج: شرایط ما از اول مشخص بوده، نخست خروج بی‌قید و شرط نیروهای عراقی از خاک ما که هنوز کاملاً صورت نگرفته است و بخشی از نیروهای عراق در خاک ما مانده‌اند، و دوم پرداخت غرامت‌های جنگ، و سوم تنبیه متجاوز. از این شرط سوم یعنی تنبیه، تفسیرهای مختلفی شده است. بعضی‌ها تفسیر کرده‌اند که یعنی سقوط حزب بعث، متجاوزی که این همه ظلم کرده، این همه خسارت به دنیای اسلام وارد کرده، استحقاق حکومت ندارد و کمترین تنبیه آن سقوط آن است. بعضی‌ها تفسیرهای دیگری کرده‌اند و البته این سخن هم گفته شده که اگر در عراق صدام برود و حکومت اسلامی به وجود بیاید، ما از حکومت اسلامی عراق خسارت نمی‌خواهیم. این حرف شورای‌عالی دفاع بوده است. به‌هرحال، شرایط ما همان سه شرط قبلی است که گفتیم.

س: پیروزی‌های اخیر رزمندگان اسلام چه ثمراتی به بار خواهد آورد؟

ج: ما از چند روز پیش، حمله‌ی جدیدی به یکی از نقاط حساس عراق آغاز کرده‌ایم و امروز هم آخرین خبری که به من داده‌اند، این است که رزمندگان ما ده کیلومتر در خاک عراق پیش رفته‌اند و جاده‌ی آسفالته را تصرف کرده و مقدار زیادی نیز غنیمت گرفته‌اند. ما بارها اتمام حجت کرده‌ایم که اگر تسلیم شرایط ما نشوند، ما آن‌چه راکه لازم بدانیم، انجام خواهیم داد. و ما این آمادگی را داریم که تا بغداد پیش برویم. یکی از آن کارهایی که می‌خواستیم انجام بدهیم، حالا شروع کرده‌ایم. ان‌شاءالله در چند روز آینده اثرات و نتایج آن بیشتر روشن می‌شود.

س: نظر شما درباره‌ی گفته‌ی وزیر خارجه عراق مبنی بر خاتمه‌ی جنگ و تبدیل آن به درگیری‌های جزیی، چیست؟

ج: عراقی‌ها از اول دروغ گفته‌اند و این هم یکی از همان دروغ‌ها است. جنگ تا تحقق اهداف ما ادامه دارد.

س: اگر صدام از حزب بعث حذف شود، آیا ایران حاضر است با عراق مذاکره کند؟

ج: شخص صدام برای ما مطرح نیست؛ اولاً حزب بعث، مسؤول جنایت‌های جنگ است و صدام به‌عنوان یکی از سران حزب بعث محسوب می‌شود و این تغییرات سطحی ما را راضی نمی‌کند؛ ما تا شرط‌هایمان تحقق نیابد، خود را محدود نمی‌کنیم و تا هرجا که لازم بدانیم، پیشرفت می‌کنیم. و تا زمانی که حقوق ایران داده نشود و شرایط ایران محقق نشود، متارکه‌ی جنگ هم پیش نخواهد آمد.

س: عکس‌العمل ایران در برابر کمک‌های بعضی از کشورهای منطقه به رژیم عراق چه خواهد شد؟

ج: این‌ها هر کمکی که توانستند تا به حال به رژیم عراق کرده‌اند؛ یعنی پول دادند، به‌نفع عراق تبلیغات کردند و بعضی‌ها نیرو هم فرستادند. اسلحه دادند و

بندرها و امکاناتشان را هم در خدمت عراق گذاشتند، دیگر کار جدیدی نمی‌توانند بکنند. البته ما به آن‌ها نصیحت می‌کنیم که بیش از این خودشان را آلوده نکنند تا آن‌جا پیش بروند که گناهان آن‌ها برای ملت ما قابل عفو نباشد.

س: در مقطع کنونی، توطئه‌ی آمریکا نسبت به انقلاب اسلامی چه خواهد بود؟

ج: من پیش‌بینی نمی‌توانم بکنم ولی آمریکا یکی از دشمنان سرسخت ما است و تا به حال در رابطه با جنگ، هرچه توانسته، انجام داده است. به‌نظر من آمریکا مستقیماً جرأت نمی‌کند وارد عمل شود و غیرمستقیم هم چندان نیرو ندارد که بخواهد بیش از آن‌چه که تاکنون انجام داده، اقدام کند. ما از آمریکا نمی‌ترسیم.

س: برخورد ایران در برابر آن دسته از کشورهایی که از عراق حمایت می‌کنند، چیست؟

ج: اصولاً برخورد ما با کشورهای دیگر در وهله‌ی اول برخوردی نظامی و خشن نیست. اگر عراق هم به ما تجاوز نکرده بود، ما به‌هیچ‌وجه دست به اسلحه نمی‌بردیم. کشورهایی که به عراق کمک می‌کنند، به جز امارات متحده، ما دشمن خود به حساب می‌آوریم و در رابطه با دشمنان، طبعاً متناسب با خصومت آن‌ها تصمیماتی اتخاذ می‌کنیم، اگر جبران کنند طبعاً ما هم تغییر موضع می‌دهیم و اگر بخواهند به دشمنی‌هایشان ادامه بدهند، ما نیز در مقابل آن‌ها می‌ایستیم. دشمنی‌های ما لجوجانه و کینه‌توزانه نخواهد بود بلکه انقلابی و اسلامی رفتار می‌کنیم. در آینده ما با این‌ها از لحاظ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برخورد می‌کنیم و آثار آن ظاهر خواهد شد.

س: درباره‌ی شایعه‌ی کمک اسرائیل به ارتش ایران که توسط بلندگوهای استعماری پخش می‌شود، چه توضیحی می‌دهید؟

ج: این یکی از دروغ‌های شاخ‌دار دشمنان ما است. ما، در این مدت ثابت کرده‌ایم که بیش از تمام منطقه با اسرائیل دشمن هستیم و هر وقت که یکی از دولت‌های همسایه‌ی اسرائیل آماده باشند با اسرائیل بجنگند، ما به آن دولت کمک می‌کنیم. اسرائیل هم خصومت خود را همیشه نسبت به ما ابراز کرده و

حتی به پخش این شایعه کمک کرده است. این‌ها نسبتی که بـه مـا داده‌انـد و می‌گویند که ما ۲۷ میلیون دلار از اسرائیل اسلحه خریده‌ایم. من به شما بگویم که در همین عملیات کودتا دو سه روزه که محرم نام داشت، مـا بـیش از یک میلیارد دلار غنیمت گرفتیم (البته من دقیقاً رقم را نمی‌دانم). وقـتی کـه مـا از این‌گونه منبع تأمین اسلحه از خود عراقی‌ها داریم، خود را به خرید اسـلحه از اسرائیل آلوده کنیم که چه بشود.

س: آیا امکان دارد پس از چند سال، ایران با آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی رابطه برقرار کند؟

ج: رابطه‌ی ما با آمریکا قابل پیش‌بینی نیست و الآن ملت ما با آمریکا خیلی دشمن است و آمریکا در این سه سال هرچه زهر داشته بر ایران ریخته است و به آسانی این عداوت‌ها و این ظلم‌هایی که به ما شده را نمی‌توان فراموش کرد.

با کشورهای اروپایی ما الآن رابطه داریم. ما دیگر اجازه نمی‌دهیم که روابط استعماری برقرار شود؛ یعنی اگر آن‌ها بخواهند، می‌توانند با ما روابط سالم داشته باشند. در میان این دولت‌ها، دولت فرانسه بیشتر از دیگران بـا مـا خـصومت می‌کند و به تروریست‌ها بیشتر کمک می‌کند. بیش از یک میلیارد دلار مـا را ضبط کرده است و این مخالف است با آن‌چه دادگاه خودشان حکم داده است. فکر می‌کنم نزدیک شدن ما به فرانسه قدری مشکل باشد. روابط ما با بـقیه‌ی کشورهای اروپایی زیاد تیره نیست و اگر آن‌ها بخواهند روابطی سالم داشـته باشند، ما هم آمادگی داریم با آن‌ها رابطه برقرار کنیم.

س: نظرتان را پیرامون دیدار سران کشورهای کنفرانس فـاس بـا یکـدیگر و بـا مـقامات آمریکایی بیان کنید.

ج: ما، این کشورها را با هم همراه می‌دانیم. این‌ها در آغاز و تداوم جنگ و در انجام تبلیغات علیه ما با هم شریک بوده‌اند و الآن که خطر سقوط صـدامـیان بیشتر برایشان محسوس شده، بیشتر دستپاچه شده‌اند. تحلیل من این است که

این‌ها تا زمانی که بتوانند، دست از تلاش برنمی‌دارند؛ به این امید که بتوانند صدام را حفظ کنند و جمهوری اسلامی را از یک پیروزی مطلق بازدارند. ما الآن در موقعیت بسیار خوبی هستیم.

س: نظر شما در مورد جانشینی امام چیست؟ آیا یک نفر را ترجیح می‌دهید یا یک شورا را؟

ج: نظر شخصی من مهم نیست. قانون اساسی ما می‌گوید که اگر چنان‌چه شخصی مانند امام در بین مردم مقبولیت پیدا کند، آن شخص رهبر می‌شود و اگر یک شخص با این مشخصات پیدا نشود، گروهی که شرایط مرجعیت دارند، رهبری را به عهده می‌گیرند. تشخیص این امر هم با مجلس خبرگان است؛ یعنی بنده به‌عنوان یک فرد می‌توانم نظر بدهم. مجلس خبرگان به زودی تشکیل خواهد شد و تشخیص خواهد داد که آیا در کشور ما یک نفر صلاحیت دارد که جانشین امام شود یا یک گروه؛ در این مورد طبق قانون اساسی عمل خواهد شد. البته ما امیدواریم که عمر امام ده‌ها سال دیگر طول بکشد و ما نیازی به جانشین برای ایشان نداشته باشیم.

س: جناب‌عالی اصطلاح صدور انقلاب را چگونه تفسیر می‌کنید؟

ج: ما مکرر صدور انقلاب را تعبیر کرده‌ایم. منظور ما این است که تفکر انقلاب اسلامی مخصوص ایران نیست و ما بر آن هستیم تا امکانات تبلیغی و فرهنگی به سزایی فراهم آوریم تا سایر کشورهای اسلامی هم از تجربه‌ی انقلاب ما استفاده کنند و در سطح جهان نیز دیگر مستضعفان و مظلومان اگر بخواهند از حرکت ضد استکباری ما بهره ببرند، ما از آن‌ها حمایت خواهیم کرد.

س: درباره‌ی مشکلات موجود کشور چه برنامه‌ای دارید؟

ج: ما، در کشورمان به‌خاطر مشکلات انقلاب و جنگ، کمبودهایی در امر مسکن و کالاهای مصرفی داریم؛ به‌خاطر تورم، دشواری‌هایی در توزیع وجود دارد. نظر من این است که نیروهای اجرایی، دولت، وزرا و نهادهای انقلاب باید سعی کنند تا کمبودها را برطرف کنند و مشکلاتی را که هر انقلاب و جنگی با آن

روبه رو است، حتی‌الامکان برطرف کنند. به‌هرحال، ما مدعی نیستیم که در این کشور، ما از هر جهت به مرتبه‌ی کمال رسیده‌ایم.

س: با توجه به شعار نه شرق و نه غربی، چرا حزب توده آزادنه فعالیت می‌کند و مشاغلی را هم در دست دارد؟

ج: دولت‌های غربی برای این‌که دشمنی‌هایشان را با انقلاب ما توجیه کنند، به دروغ نقش حزب توده را بزرگ جلوه می‌دهند تا بگویند ما به‌خاطر مبارزه با کمونیست با انقلاب اسلامی ایران مبارزه می‌کنیم. البته حزب توده در ایران یک حزب سابقه‌داری است و به‌خاطر سوابق بسیار زشتی که دارد، جمعیتی بدنام است و به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند در ایران مقبولیت عام پیدا کند و این‌که می‌گویند در فلان‌جا نفوذ دارد، دروغ است. ممکن است عوامل آن‌ها دزدانه به جایی وارد شده باشند، اما این نفوذ بسیار محدود است. اما این‌که چرا این‌ها را سرکوب نمی‌کنیم؟ ما هر حزبی که مقررات کشور را نقض نکند، تحمل می‌کنیم. آن‌هایی را که سرکوب می‌کنیم و سرکوب شده‌اند یا تروریست بودند یا حامی تروریست. اگر آن‌ها دست به ترور نزده بودند یا حمایت از تروریسم نکرده بودند، موقعیتشان از حزب توده هم بهتر بود و به‌طور کلی نظام جمهوری اسلامی ایران نظام تعدّد احزاب است و هر حزبی با مراعات قوانین احزاب می‌تواند آزادانه فعالیت کند.

س: آگاه هستیم که کویت تعدادی از دانشجویان ایرانی را از آن‌جا اخراج کرده است، ایران در برابر کویت چه موضعی خواهد داشت؟

ج: کویت از اوایل جنگ حرکت‌هایی علیه جمهوری اسلامی ایران و کمک‌هایی به عراق کرد و اقدام اخیرش نیز در دنباله‌ی همان اقدامات است. البته این رفتار اخیر او بر نفرت ما می‌افزاید ولی ما سیاستمان انفعالی نیست و این اقدام را در موقع مناسب جواب خواهیم داد.

س: آیا شما روحانیان فاسد را محاکمه می‌کنید؟

ج: ما، اگر فسادی ببینیم، مفسد را سرکوب و تنبیه می‌کنیم. من فکر مـی‌کنم روحانیان ایران یکی از بهترین اقشار جوامع فعلی هستند. مردمی هستند که با ریاضت و با زحمت خو کرده‌اند و اکثراً فقیر و از توده‌ی محروم هستند و یا از قشر متوسط برخاسته‌اند و آلوده به زیاده‌طلبی نشده‌اند و برای خدا و اسلام و محرومان خدمت می‌کنند. در میان این قشر هم مانند دیگر اقشار جامعه ممکن است افرادی فاسد باشند؛ آن‌ها نیز مانند دیگران تنبیه خواهند شد.[1]

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با خبرنگاران داخلی
(اول آذرماه ۱۳٦۱)

س: اخیراً حضرت آیت‌الله طاهری امام جمعه‌ی اصفهان اظهار کردند بر آن‌چه که مردم بر امام امت اتفاق نظر دارند، بر حضرت آیت‌الله منتظری منطبق است و بسیاری از شخصیت‌های انقلاب نیز همین نظر را دارند، نظر شما چیست؟

ج: البته به‌نظر من چنین می‌آید که مردم در میان علما، توجه بیشتری به آیت‌الله منتظری دارند. البته شما مسأله تقلید را با رهبری از هم جدا کنید؛ یعنی ممکن است کسانی باشند بعد از امام در تقلید یک گونه‌ای دیگر فکر بکنند، اما در رهبری سیاسی نظرشان روی آیت‌الله منتظری باشد. هرچند که ممکن است اکثریت نیز از ایشان تقلید کنند. من نه روی این جنبه نمی‌خواهم صحبت کنم. اگر تشخیص بقیه هم همین است و روی آیت‌الله العظمی منتظری اکثریت مردم توافق داشته باشند، دیگر مشکلی نمی‌ماند؛ یعنی مانند همین زمان خواهد بود که هیچ‌کس در تعیین امام نظری نداشت.

امام را مردم انتخاب کردند و قانون اساسی هم همین مطلب را گفته است و

آقای طاهری هم با توجه به همین اصل از قانون اساسی می‌گوید که در زمان غیبت ولی‌عصر(عج) در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده‌ی فقیه عادل، با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبّر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند. ما هم تمام این صفات را در آیت‌الله منتظری می‌بینیم. بعد قانون اساسی می‌گوید: در صورتی که هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشد، شورای رهبری که مرکب از فقهای واجد شرایط بالا است، طبق اصل ۱۰۷، عهده‌دار آن می‌شود.

عیناً نظر ایشان هم همین بوده که اگر مردم، آیت‌الله منتظری را پذیرفته باشند، دیگر این امر به‌نظر خبرگان بستگی ندارد و اگرنه مجلس خبرگان باید نظر بدهد.

س: آیا مصوبات مجلس خبرگان، من‌جمله تعیین رهبر، از نظر انطباق با موازین شرعی و مفاد قانون اساسی باید به تأیید فقهای شورای نگهبان برسد یا خیر؟

ج: در قانون اساسی چنین مطلبی نیامده است. بله! برای مصوبات مجلس شورای اسلامی موادی در قانون اساسی درنظر گرفته شده است و از طرف دیگر در حدود وظایف شورای نگهبان هم اشاره‌ای به چنین چیزی نشده است. رویه‌ای که شورای نگهبان در تصویب قوانین مجلس شورای اسلامی دارد، این است که کلیه مصوبات منطبق بر قانون اساسی و شرع مقدس باشد ولذا، از این‌گونه موارد انحصار فهمیده می‌شود و معنای آن این است که برای مصوبات مجلس خبرگان نیازی به تأیید فقهای شورای نگهبان نیست، لذا اگر با آن رویه مصوبات مجلس شورای اسلامی و انطباق آن با قانون اساسی بفهمیم که چنین چیزی جایز باشد باید چنین قانونی به تصویب مراجع ذی‌صلاح برسد.

س: امام خمینی در کتاب ولایت فقیه فرموده‌اند: «ولی فقیه تمامی اختیارات پیامبر(ص) را دارد.» بنابر اصل فوق، حقّ تعیین جانشین نیز برای ولی فقیه محفوظ است. با توجه به واقعه‌ی غدیر خم، چرا در قانون اساسی این امر ذکر نشده است و از امام درخواست نمی‌شود تا صریحاً جانشین ذی‌صلاح خود را معرفی نمایند؟

ج: اولاً، قانون اساسی چنین چیزی را پیش‌بینی نکرده است و امام نیز قانون اساسی را امضا فرموده‌اند و فعلاً این قانون معتبر است. ثانیاً، امام تمایل دارند که مردم را از انتخاب رهبر محروم نکنند و مردم خود در انتخاب رهبرشان شریک باشند یا مستقیم یا غیرمستقیم و خود را ذی‌سهم بدانند و علاقه‌مند باشند. این مسأله بسیار اهمیت دارد؛ به خصوص با وضع این حکم که اگر توده‌ی مردم فردی را پذیرفت، خبرگان هم نمی‌توانند دخالت کنند، اعتمادی است که به مردم شده است و احترامی است که به افکار عمومی گذاشته شده است و این چیز بسیار خوبی است.[1]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب

طی سخنانی در مراسم اربعین چهارمین شهید محراب در قم، نخست وزیر: ما بدون نیاز به شرق و غرب توانستیم اقتصاد سالم خود را بناکنیم

مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر، پیش از ظهر پنج‌شنبه با حضرت آیت‌الله العظمی منتظری و آیت‌الله مشکینی در قم دیدار و گفت‌وگو کرد.

نخست وزیر، در پایان این دیدار اظهار داشت: در این ملاقات‌ها آخرین گزارشات مربوط به اوضاع سیاسی، اقتصادی کشور به اطلاع حضرات آیات رسید و آنان نیز رهنمودهایی در این زمینه‌ها ارائه دادند.

بر پایه این گزارش، نخست وزیر بعد از ظهر پنج‌شنبه در مراسم گرامیداشت خاطره چهارمین شهید محراب و همچنین بزرگداشت شهدای شهرستان قم در عملیات محرم سخنرانی کرد.

نخست وزیر در مجلسی که از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قم، در صحن مطهر حضرت معصومه (س) با حضور خانواده‌های شهدا، جانبازان انقلاب اسلامی، روحانیون و طلاب حوزه علمیه قم، جمعی از پرسنل نیروهای نظامی و انتظامی،

برادران پاسدار و امت شهیدپرور و حزب‌اللهی شهر خون و قیام قم تشکیل شده بود، شرکت کرد.

مهندس میرحسین موسوی در این مراسم، طی سخنانی ضمن نثار درود و سلام بر امام امت و امت شهیدپرور و تجلیل از مقام والای چهارمین شهید محراب آیت‌الله اشرفی اصفهانی و ایثارگری‌ها و افتخارآفرینی شهدای گرانقدر اسلام، پیرامون شعار اصلی انقلاب، نه شرقی ـ نه غربی، و ابعاد سیاسی اجتماعی فرهنگی و اقتصادی این شعار به‌طور مشروح سخن گفت.

وی، ایثارگری‌های امت شهیدپرورمان و خون شهدا را پشتیبان این شعار دانست و اظهار داشت:

ابرقدرت‌ها، به خصوص شیطان بزرگ با تکیه بر گروهک‌های ضد انقلاب و توطئه‌های مختلف از قبیل ترور، انفجار، غائله‌آفرینی در کردستان، کودتا، حمله مستقیم نظامی در طبس، محاصره اقتصادی، حمله نظامی رژیم صدام به ایران، سعی در نابودی این انقلاب داشتند. البته شرق هم در این زمینه بی‌کار نبود و با کتاب‌ها و نشریات و گروهک‌های وابسته به خود، خواست خللی در این انقلاب به وجود آورد و در مجموع تلاش هر دو برای مخدوش نمودن این شعار بود، ولی امت حزب‌الله تحت رهبری‌های پیامبرگونه امام امت و هدایت روحانیت متعهد و همیشه در صحنه با مقاومت قهرمانانه‌ی خود، امید دشمنان اسلام و انقلاب اسلامی را به یأس مبدل کرد.

آقای موسوی در قسمت دیگری از سخنانش، ضمن تشریح سیاست دولت در زمینه‌ی تحقق بخشیدن به شعار نه غربی ـ نه شرقی، به مبادلات و روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌نفع کشورهای محروم جهان سوم اشاره کرد و در این رابطه تلاش و فعالیت هرچه بیشتر امت ایثارگرمان در سنگرهای اقتصادی به خصوص در مزارع و کارخانه‌ها را از عوامل مؤثر در به ثمر رسیدن شعار نه شرقی ـ نه غربی دانست و با اشاره به افزایش ذخایر ارزیمان که قبل از جنگ تحمیلی یک ششم ذخایر ارزی رژیم بعثی صهیونیستی عراق بود اظهار داشت:

ما، تاکنون بدون نیاز به کشورهای شرق و غرب با تکیه به اعتقاد عمیق خود به خدا و فداکاری امت حزب‌الله توانستیم اقتصاد سالم خود را بنا کنیم و امروز هرچه در هیأت دولت و شورای اقتصاد مطرح می‌شود متکی به اسلام فقاهتی است که این امر هر مشکلی را برای ما آسان کرده و راه حل‌ها را نشان می‌دهد.

وی، سپس به بحث پیرامون بُعد فرهنگی شعار نه شرقی ـ نه غربی، پرداخت و گفت:

انقلاب اسلامی، چنان تحول عظیمی در روحیه اقشار مختلف مردم به وجود آورد که رسانه‌های تبلیغاتی استعماری و ایادی آن‌ها از این امر به وحشت و هراس افتادند.(۱)

---

۱ ـ روزنامه کیهان، شنبه ٦ آذرماه ۱۳٦۱.

سخنان مهم رئیس مجلس درباره‌ی انتخابات
و وظایف مجلس خبرگان
ما، صفات ولایت امر را در آیت‌الله العظمی منتظری می‌بینیم

حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، عصر دیروز در یک کنفرانس مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی شرکت کرد و به سؤالات خبرنگاران داخلی در مورد انتخابات و وظایف مجلس خبرگان و شرایط انتخاب شوندگان پاسخ گفت.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در پاسخ به سؤال خبرنگاری در مورد شرایطی را که مردم باید در انتخاب خبرگان به آن توجه کنند چیست؟ گفت:

شرایط صلاحیت خبرگان را شورای نگهبان مشخص می‌کند و به این ترتیب مردم می‌توانند به کسانی که ثبت نام کرده‌اند و صلاحیت آنان از سوی شورای نگهبان اعلام شده است رأی دهند.

رئیس مجلس شورای اسلامی در مورد ضرورت تشکیل مجلس خبرگان گفت:

در شرایطی که رهبر در توده مشخص نباشد و اکثریت مردم نتواند در مورد فرد

مشخصی به توافق برسند، مجلس خبرگان حق و وظیفه‌ی تعیین رهبر را دارد؛ یعنی محور نظام و حکومت را تعیین می‌کند و این نشان می‌دهد که مجلس خبرگان بسیار مهم است و برای افرادش هم صلاحیت‌های نیرومند و شرایط خاصی در نظر گرفته شده است.

یکی از خبرنگاران با اشاره به سخنان امام جمعه‌ی اصفهان نظر رئیس مجلس شورای اسلامی را در مورد تأکید مردم بر فقیه عالی‌قدر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری جویا شد و حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی اظهار داشت:

به‌نظر من مردم در میان علما توجه بیشتری به آیت‌الله منتظری دارند. البته باید «تقلید» را با «رهبری» از هم جدا کنیم؛ یعنی ممکن است کسانی باشند که بعد از امام در تقلید به گونه‌ای دیگر فکر کنند ولی از نظر رهبری سیاسی به آیت‌الله العظمی توجه کنند، گرچه ممکن است که اکثریت مقلد ایشان باشند. البته من بنا ندارم در این مسائل این گونه اظهار نظر کنم و اگر فرضاً تشخیص مردم روی آیت‌الله منتظری باشد مجلس خبرگان دیگر کاری نخواهد داشت و امام جمعه‌ی اصفهان هم قاعدتاً با توجه به اصل پنجم قانون اساسی که ولایت امر باید بر عهده‌ی فقیه عادل ـ با تقوا ـ آگاه به زمان و مدیر و مدبر باشد این مطلب را گفته‌اند و ما این صفات را در آیت‌الله العظمی منتظری می‌بینیم.

رئیس مجلس شورای اسلامی سپس ضمن تأکید مجدد بر ضرورت تشکیل مجلس خبرگان افزود:

این مجلس برای مردم قوت قلب است و برای حفظ جامعه، یک لنگر است و ما مطمئن هستیم که از لحاظ رهبری، خلایی به وجود نمی‌آید، زیرا به محض این‌که حادثه‌ای برای رهبر پیش آمد و مردم برای تشخیص رهبر سرگردان بودند مجلس خبرگان فوراً تشکیل جلسه می‌دهد و مسأله را روشن می‌کند.

سپس خبرنگار دیگری پرسید: امام خمینی در کتاب ولایت فقیه فرموده‌اند (ولی فقیه تمام اختیارات پیامبر را دارا می‌باشد.) بنا به اصل فوق، حق تعیین جانشین نیز برای ولی فقیه

محفوظ است، چرا در قانون اساسی این امر ذکر نشده و از امام درخواست نمی‌شود تا صریحاً جانشین ذی‌صلاح خود را معرفی کند، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در پاسخ گفت:

این در قانون اساسی پیش بینی نشده، البته اگر روزی امام خواستند چنین کاری بکنند که معمولاً امام نمی‌کنند و به قانون اساسی مملکت فوق‌العاده احترام می‌گذارند و اطاعت از قانون را واجب می‌دانند و اگر در قانون اساسی می‌گنجاندند که رهبر بعد از خودش و یا در زمان خودش برای بعد از زمان خود و یا در زمان خودش جانشین تعیین کند مانعی نداشت، ولی این گنجانده نشده و امام و همان ولی فقیه هم این قانون را امضا کردند، البته منطقی هم همین است و امام نیز میلشان همین است که مردم را از انتخاب رهبری محروم نکنیم، این طور باشد که یا مستقیماً و یا از طریق مجلس خبرگان در امر انتخاب رهبری دخالت داشته باشند و خود را ذی‌سهم بدانند و این از اهمیت به سزایی برخوردار است؛ مخصوصاً با این وضع فعلی که در نظر گرفته‌اند که اگر کسی را توده مردم پذیرفت حتی خبرنگان هم نمی‌توانند دخالت کنند این اعتمادی است که به مردم و افکار عمومی است.

رئیس مجلس در پاسخ به سؤال دیگری در مورد وجه تشابه بین مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان اظهار داشت:

وجوه تشابهشان این است که همه می‌نشینند و بحث می‌کنند و رأی می‌دهند و مجلس شورای اسلامی و خبرگان از طرف مردم انتخاب شده‌اند، اما مجلس خبرگان فقط برای تعیین رهبر است در صورتی که مردم تشخیص نداده باشند و بعد هم برای رسیدگی به این‌که اگر رهبر یا یکی از اعضای شورای رهبری به علتی در موردشان تردیدی پیش آمد، مجلس خبرگان مسؤولیتش آغاز خواهد شد. مجلس خبرگان همین قدر کار خواهد داشت و نیز در این دور اول که قوانینش را شورای نگهبان تعیین کردند، و امام امضا کردند، وقتی که تشکیل شد، قوانین مربوط به خودش را تعیین و در سال هم ممکن است یکی دو بار تشکیل جلسه بدهد.

در ادامه‌ی مصاحبه مطبوعاتی رئیس مجلس شورای اسلامی در پاسخ به این سؤال که آیا

رسیدگی به متمم قانون اساسی در دستور کار مجلس خبرگان قرار دارد یا خیر، گفت:

این مجلس خبرگان نمی‌تواند در قانون اساسی دخالت کند و متأسفانه برای رسیدگی به متهم قانون اساسی مرجعی مشخص نشده است و این نقص در قانون اساسی ما وجود دارد و ما باید مشخص کنیم که برای متمم قانون اساسی مجلس مؤسسان و یا مثل سابق مجلس خبرگان تشکیل دهیم و یا این‌که مجلس در این مورد قانون بگذراند و یا رهبری تصمیم بگیرد.

خبرنگار در مورد نامزدهای حزب جمهوری اسلامی برای مجلس خبرگان سؤال کرد و حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی پاسخ داد:

همان‌طور که می‌دانید این کار یک کار کاملاً تخصصی روحانی است. در عین حالی که حزب جمهوری اسلامی از افراد اسلام‌شناس و قابل قبولی برخوردار است و به‌عنوان یک حزب که پیکره‌اش مردم غیر روحانی هستند نخواسته است در این امر دخالت و تصمیم‌گیری نماید لذا ما از آغاز کاندیدایی به نام حزب مشخص نکردیم بلکه پس از تأیید صلاحیت افرادی که ثبت نام کرده‌اند، توسط شورای نگهبان عده‌ای را معرفی خواهیم کرد.

رئیس مجلس شورای اسلامی در پایان این مصاحبه مطبوعاتی در پاسخ به سؤال یکی از خبرنگاران در مورد علت تشکیل مجلس خبرگان در زمان حاضر گفت:

در غیاب رهبر، انتخابات برای مجلس خبرگان کار بسیار دشواری است و اکنون که رهبر در میان ما هستند، ما از اختلافات جزیی نمی‌ترسیم، ولی مسأله‌ای که وجود دارد این است که اگر در زمان رهبر، خبرگان انتخاب شوند و مورد تأیید رهبر قرار گیرند، اعتبار بیشتری دارند و نزد مردم از قداست بیشتری برخوردارند و به این ادله و نیز به‌خاطر قانون اساسی مجلس خبرگان باید تشکیل بشود.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، سه شنبه ۹ آذرماه ۱۳٦۱.

پس از جلسه هیأت دولت توسط مهندس موسوی اعلام شد:
نخست وزیر: ما به حضور فرانسه در کنفرانس غیرمتعهدها اعتراض داریم و با آن مقابله خواهیم کرد

روز یک‌شنبه هیأت دولت به ریاست مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر تشکیل جلسه داد. در پایان این جلسه، نخست وزیر در گفت‌وگویی به سؤالات مختلف پاسخ گفت.

ابتدا مهندس موسوی در مورد مسائل مطرح شده در جلسه امروز هیأت دولت گفت:

در جلسه امروز لوایحی مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفت. همچنین گزارش نسبتاً خوبی از وضعیت انتخابات داده شد و گزارشات حاکی از این بود که مردم آمادگی وسیع برای شرکت در انتخابات دارند. در این جلسه برادر ناطق نوری گزارشی در مورد مقدماتی که برای برگزاری انتخابات در استان‌های مختلف کشور فراهم شده است، ارائه داد. و امیدوارم انتخابات با نتایج امیدبخشی انجام پذیرد.

نخست وزیر، درمورد وضعیت برنامه‌ریزی لایحه «حدود فعالیت‌های بخش تعاونی» در شورای‌عالی اقتصاد گفت:

این بخش به دنبال حدود فعالیت‌های بخش خصوصی تهیه می‌شود و تا به حال سی ماده از آن مورد تصویب قرار گفته است. و همان‌طور که امام امت در مورد این برنامه‌ها فرمودند که روحانیت حضور داشته باشد، دو تن از برادران جامعه مدرسین در این برنامه‌ریزی‌ها حضور دارند.

نخست وزیر ادامه داد: فکر می‌کنم که در یک ماه آینده حدود فعالیت بخش تعاونی به پایان برسد، و به دنبال لایحه بخش خصوصی آن‌را در اختیار مجلس شورای اسلامی قرار دهیم و بلافاصله بعد از آن، حیطه‌ی فعالیت‌های بخش دولتی مطرح خواهد شد که این سه لایحه مکمل یکدیگر بوده و می‌تواند نظام اقتصادی کشور ما را مشخص سازد. علاوه بر آن بعد از لایحه، فعالیت‌های بخش دولتی ما به لایحه‌ای در مورد توزیع خواهیم پرداخت.

مهندس موسوی، در مورد مانور نظامی آمریکا با همکاری کشورهای مرتجع خلیج فارس در منطقه گفت: البته آمریکا قبل از انقلاب فعالیت‌هایی در اقیانوس هند و خلیج فارس داشته است که با پیروزی انقلاب اسلامی شدیدتر شده است. و طبیعتاً در ارتباط با کشورهای دست‌نشانده مانند عمان، و سایر کشورهایی که به نوعی با آمریکا در ارتباط هستند این تحریکات افزونی پیدا کرده است. خبری که اخیراً به ما رسیده است حاکی از آن است که در نزدیکی تنگه هرمز، نیروهای فرانسوی، انگلیسی و آمریکایی حضور فعال دارند و به نوبت مانورهایی در اطراف این تنگه به انجام می‌رسانند. البته حرکت اخیر آمریکا شبیه مانور قبلی آن‌ها به منظور ایجاد یک نوع آمادگی برای دخالت مستقیم در منطقه است؛ هنگامی که منافع آمریکا به خطر بیفتد.

مهندس موسوی افزود: آن‌چه برای ما مهم است، این است که آمادگی در میان ملت‌ها به وجود آمده و هر نوع مداخله خارجی مخصوصاً از طرف آمریکا می‌تواند به کلی خنثی شود و این حرکت‌ها باعث برانگیختن خشم ملت‌ها در منطقه خواهد بود و خشم ملت ما را بر ضد امپریالیسم آمریکا، شیطان بزرگ، افزون‌تر می‌کند.

موسوی افزود: اکنون شواهدی داریم که آن‌ها از افکار عمومی مسلمانان منطقه ترس

داشته و سعی کرده‌اند که مانور را محرمانه نگه دارند، در حالی که این مسائل محرمانه نخواهد ماند.

شرکت فرانسه در کنفرانس غیرمتعهدها

نخست وزیر پیرامون اظهارات دولت فرانسه مبنی بر ایفای نقش ناظر در اجلاس جنبش غیرمتعدها که قرار است در دهلی نو تشکیل شود، اظهار داشت:

فرانسه عضو پیمان‌های نظامی ـ اقتصادی غربی است و خودش جزو کشورهای استعمارگر است و سابقه‌ی ننگینی در صد ساله اخیر در ارتباط با کشورهای جهان سوم دارد. فجایع فرانسه در الجزایر و کشورهای عربی هنوز از یادها نرفته و در ارتباط با کشور ما نیز فرانسه دست به یک عمل، از لحاظ سیاسی ـ اقتصادی زده است که همان حمایت از تروریست‌ها و منافقین است. کسانی که رسماً ادعای آدمکشی دارند، بلکه آن‌را توجیه حزبی سیاسی و علمی نیز می‌کنند.

موسوی افزود: طبیعتاً شرکت فرانسه با این سوابق حتی به‌عنوان یک ناظر در اجلاس غیرمتعدها یک نوع شکست برای این جنبش به حساب خواهد آمد و ما سخت به این مسأله اعتراض داریم و با آن مقابله خواهیم کرد و اکنون به‌طور رسمی من مخالفت دولت جمهوری اسلامی ایران با شرکت فرانسه به‌عنوان ناظر در این کنفرانس را اعلام می‌کنم.

موسوی افزود: کشورهای غیرمتعهد باید بدانند که شرکت کشوری چون فرانسه تمام فلسفه وجودی جنبش غیرمتعهدها را از بین خواهد برد و به همین دلیل همه کشورهای عضو با این مسأله باید مقابله کنند.

فرانسه هم مثل آمریکا

ضمناً، شرکت فرانسه در این اجلاس، باعث متلاشی شدن غیرمتعهدها می‌گردد؛ چون این سؤال پیش می‌آید که اگر فرانسه شرکت کند چرا آمریکا و شوروی و چین

شرکت نداشته باشند. و در این صورت چه احتیاجی به جنبش عدم تعهد وجود دارد؟ همان سازمان ملل کذایی با رأی‌های وتو در شورای امنیت خواهد بود. این‌ها سؤال‌هایی است که باید پاسخ داده شود و من تعجب می‌کنم از این‌که فرانسه چرا چنین جرأتی پیدا کرده که چنین ادعایی کند و یقیناً این به علت عدم تحرک جنبش غیرمتعهدها و وابستگی بعضی از اعضای آن به بلوک‌های شرق و غرب می‌باشد.

نخست وزیر پیرامون سفر اخیر ریگان به چهار کشور آمریکای لاتین و اهدافی که به دنبال داشته است اظهار داشت:

آمریکا، در کشورهای آمریکای لاتین منافع زیادی دارد؛ از جمله فعالیت‌ی کمپانی‌های آمریکایی و شرکت‌های چند ملیتی در این منطقه را می‌توان نام برد. در واقع تمام آمریکای لاتین می‌تواند به صورت یک مستعمره بزرگ (به جز چند کشور) مطرح باشد.

موسوی افزود: از مدت‌ها پیش، آمریکا به دنبال پیاده کردن برنامه‌هایی در آمریکای لاتین بوده است که به نحوی این کشورها را هرچه بیشتر در زیر سلطه‌ی خودش نگه دارد و از نظر سیاسی نیز آن‌ها را آرام حفظ کند و احتمالاً با به راه انداختن تبلیغاتی، نفوذ خود را در این سرزمین، روزافزون سازد.

البته ملت‌های آمریکای لاتین که سالیان دراز تحت سلطه آمریکا بوده‌اند، به شدت از امپریالیسم آمریکا نفرت دارند و یقیقناً این مسافرت‌ها، همان‌طور که شاهد بودیم جز این‌که کینه را شعله‌ورتر کند، اثر دیگری نخواهد داشت.

نخست وزیر افزود: ریگان بر عکس کارتر (که شیطنت‌های پستی داشت و می‌توانست چهره‌ی کریه خود را زیر نقاب‌های ظاهراً انسانی مخفی کند) این خصوصیت را ندارد و در این زمینه‌ها خیلی ناشیانه عمل می‌کند که در نطق‌ها و سخنرانی‌های وی شاهد افتضاحات زیادی هستیم.

موسوی افزود: انقلاب اسلامی، این دید را به ما داده که نسبت به وقایع و اتفاقات، دید خوشبینانه داشته باشیم به این مسائل نیز با این دید نگاه می‌کنیم. این‌ها در حقیقت به

دست خود، گورشان را می‌کنند و وسیله‌ای فراهم می‌آورند که ملت‌های مستضعف جهان علیه آن‌ها برانگیخته شوند.

پاسخ به یک توطئه

موسوی در مورد این مسأله که اخیراً روزنامه القبس نوشته که کنفرانسی در کویت با حضور چهارده کشور به نام اتحادیه زنان تشکیل یافته است که اهواز را الحواز خوانده‌اند، گفت:

این مسأله دارای سابقه‌ای طولانی می‌باشد. ما کتابی در دست داریم به نام الحواز که چاپ وزارت فرهنگ و اطلاعات عراق می‌باشد توجه می‌کند این است که در این کتاب حتی قسمت‌هایی از بوشهر و هرمزگان و سیستان و بلوچستان نیز به‌عنوان امارات عربی شمالی نام برده است.

من فکر می‌کنم، این یک نقشه استعماری می‌باشد و مربوط به عراق نمی‌شود بلکه نشان‌دهنده‌ی تمایلات قدرت‌های بزرگ برای تجزیه‌ی کشور ما می‌باشد که طبیعتاً تمامی این امیدها در طی جنگ با ضرباتی که رزمندگان ما بر چهره‌ی دژخیمانه صدام وارد کردند بر باد رفت؛ منتها کنفرانسی که اخیراً در کویت تشکیل شده از چند زاویه می‌توان نگاه کرد. در کویت سیاست‌های شیطنت‌آمیزی علیه انقلاب اسلامی ایران در جریان است که بالاخره کویت مزه‌ی این شیطنت‌ها را خواهد چشید. مسأله دوم این است که ما با استفاده از این موضع که حتی به صورت رسمی و این کتاب قبل از شروع جنگ تحمیلی انتشار یافته است.

در این کتاب، نقشه‌ای کشیده شده است که خوزستان را به نام عربستان یا الحواز خوانده است. آن چیزی که بسیار جالب و در چند روزنامه وابسته به عراق که ضمناً روزنامه‌های کثیفی می‌باشند، منتشر شده است، مورد استناد قرار دهیم برای این‌که ثابت کنیم چه کسی قصد تجاوزگری و کشورگشایی داشته است، می‌توانیم سیاست‌های تجاوزگرانه صدام را برملا کنیم که در حقیقت باید گفت، سیاست‌های

قدرت‌های بزرگ که در پوشش صدام صورت می‌گیرد.

نخست وزیر در مورد ادعای اخیر صدام مبنی بر این‌که تعدادی اسیر خردسال که از ایران به اسارت گرفته و این‌که حاضر است آن‌ها را توسط فرانسه به ایران تحویل بدهد، اظهار داشت:

در این مورد صدام قصد داشته است که مجدداً رفاقت خودش را با فرانسه آشکار کند و اگر صدام واقعاً قصد نیکوکاری داشت، هیچ لزومی نداشت که به فرانسه مراجعه کند و می‌توانست آن‌ها را در اختیار صلیب سرخ قرار دهد و این ماجرا ما را به یاد تصمیم دولت جمهوری اسلامی ایران در سال گذشته پیرامون ملاقات خانواده‌های اسرای عراقی با فرزندان خود در ایران می‌اندازد که رژیم صدام از ترس این‌که مبادا خانواده‌های این اسرا با واقعیت‌های انقلاب اسلامی آشنا شوند و در مراجعت خود به عراق وضعیت غیرقابل پیش بینی برای آن رژیم پیش بیاید صدام جلوی این مسأله را گرفت.

مهندس موسوی افزود: در حال حاضر که رژیم صدام دچار شکست‌های فاحشی شده است، دست به ترفندهای تبلیغاتی زده است، بلکه بتواند این شکست‌ها را به نحوی جبران کند.

نخست وزیر افزود: انتشار این مسائل در رسانه‌های گروهی غربی دیده می‌شود و روز به روز آثار این حیله‌های تبلیغاتی کمتر می‌شود و دیگر کسی به این حرکات و ترفندها اعتماد ندارد.(۱)

۱ـ روزنامه کیهان، سه شنبه ۱۶ آذرماه ۱۳۶۱.

گفت‌وگوی اختصاصی کیهان با مهندس موسوی
نظرات نخست‌وزیر در مورد مجلس اعلای عراق، فروش کارخانجات دولتی، کالاهای وارداتی به کشور و به کارگیری نیروهای متخصص

مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر، طی گفت‌وگویی اختصاصی با خبرنگار سیاسی کیهان به سؤالات وی پیرامون تشکیل مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، نحوه‌ی کار و مسأله فروش کارخانجات دولتی به بخش خصوصی، نظر برخی افراد ساده‌لوح د رمورد بازگرداندن مدیران طاغوتی، حمایت از سرمایه گذاری در بخش تولیدی، سیر نزولی وابستگی مواد خام به خارج از کشور، بهبود منابع ارزی و رابطه آن با کالاهایی که وارد کشور می‌شود، سیاست معاملاتی با کشورهای خارجی و نیاز به متخصصین پاسخ داد.

نخست وزیر طی این گفت‌وگو اعلام داشت که تمام واحدهای تحت نظر با مدیریت دولت رشد قابل توجهی داشته‌اند و سعی برخی در عدم موفقیت دولت در اداره کارخانجات را شدیداً تکذیب کرد. وی همچنین گفت:

بنده به‌عنوان رئیس دولت این نظر را ندارم که اگر کارخانجات در دست دولت نباشد

به سود اقتصاد کشور خواهد بود.

وی، ضمن اشاره به زحمات مدیران و کارگران اضافه کرد که از نظر مواد اولیه اگر ۸۰ درصد وابستگی داشته‌ایم اکنون به ٤۰ یا ۵۰ درصد رسیده است و دائماً نیز این میزان وابستگی سیر نزولی طی می‌کند.

مهندس موسوی پس از تأیید افزایش منابع ارزی کشور گفت که در سیاست دولت به موادی که مورد نیاز واقعی مردم نیست ارز اختصاص داده نمی‌شود. نخست وزیر، همچنین ضمن بازگشایی و نوگشایی دانشگاه‌ها را با اهمیت خواند.

آن‌چه می‌خوانید متن گفت‌وگوی اختصاصی خبرنگار سیاسی کیهان با مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر است:

ابتدا در مورد مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و میزان کارآیی آن سؤال کردیم، مهندس موسوی گفت:

مجلس اعلا از عده‌ای روحانیون و روشنفکران متعهد و مبارز عراق و برادران اهل تشیّع و تسنن تشکیل یافته است. همین‌طور اسرای عراقی و مردم رانده شده از عراق تمایل زیادی به این مجلس نشان داده‌اند و اکنون مجلس اعلا به دنبال سازماندهی این نیروها و استفاده از آنان می‌باشد. در مورد آموزش آن‌ها، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همکاری خواهد کرد تا بتوان از این نیروها یک بازوی مسلحی برای ملت عراق ایجاد شود. افرادی که در این مجلس حضور دارند، مورد اعتماد ملت عراق بوده و همچنین سخنگوی این مجلس برای مردم مسلمان عراق چهره‌ای شناخته شده می‌باشد که دارای سوابق روشنی در مبارزه با رژیم بعث عفلقی می‌باشد. به‌نظر می‌آید که مجلس باید در ارتباط با مسائل داخل عراق فعالیت‌های خود را تشدید کند؛ چون سیاست دولت جمهوری اسلامی ایران بر مبنای پشتیبانی از منافع مستضعفان سراسر جهان می‌باشد طبیعتاً از ملت مسلمان عراق و تشکیل این مجلس قویاً حمایت می‌کنیم.

بر طبق اخباری که من شنیده‌ام، مجلس به دنبال انتشار نشریاتی سیاسی ـ ایدئولوژیک می‌باشد و امید است که این نشریات و حرکات دیگر بتوانند به صورت

محورهایی جهت جذب نیروهای متعهد عراق برای تعیین سرنوشت آینده عراق مؤثر واقع شوند.

ما فکر می‌کنیم که تشکیل این مجلس در اوضاع داخلی عراق آثار مثبتی داشته باشد و این مجلس بتواند خود را به صورت یک آلترناتیو نیرومند به منظور جانشین رژیم بعث مطرح سازد.

گفتیم: اخیراً در مجامع مختلف داخل کشور شنیده شده است که دولت نمی‌تواند مدیر خوبی باشد و کارخانجاتی که تحت پوشش مدیریت دولتی هستند زیان‌بخش می‌باشند و همچنین از جانب این مجامع، فروش این کارخانجات به بخش خصوصی مطرح شده است، نظر جناب‌عالی در این مورد چیست؟ نخست وزیر اظهار داشت:

آمار و ارقام، خلاف این مسأله را نشان می‌دهند. ما با توجه به عملکرد کارخانجات دولتی در سال گذشته می‌بینیم که تمام این واحدها رشد قابل توجهی داشته‌اند و بعضی از آن‌ها به مرحله سوددهی رسیده‌اند و بعضی دیگر مشکلات مالی عدیده‌ای در رابطه با بانک‌ها دارند و این مسأله به دلیل عملکرد مسؤولین سابق این کارخانجات می‌باشد که وام‌های کلانی از بانک‌ها گرفته و این پول‌ها را از کشور خارج کرده‌اند ولیکن در بعضی از این کارخانه‌ها این مشکلات عظیم به‌خاطر فعالیت ایثارگرانه کارکنان در حال نزول است و بدهی‌های گذشته به‌تدریج پرداخت می‌شود و این واحدها به وضعیت مالی سالمی نزدیک می‌گردند، البته همه کارخانجات اعم از بخش دولتی یا خصوصی دارای مشکلاتی از جمله کمبود مواد اولیه و محدودیت مبادی ورودی کشور و کمبود ارز هستند که ریشه این مشکلات جنگ تحمیلی می‌باشد و این مسائل به‌تدریج حل می‌گرداند ولیکن نمی‌توان گفت که این مشکلات تا خاتمه جنگ صد در صد پایان می‌پذیرد. اگر مسأله مواد اولیه و مشکلات نقدینگی حل شوند، یقین داریم که این کارخانجات رشد بسیار خواهند کرد.

مسأله دیگری که باید بدان توجه داشت، مسأله مدیریت است. پس از انقلاب یک‌باره مواجه با صدها کارخانه شدیم که عده‌ای از مدیران و متخصصین وابسته و

خائن آن‌ها فرار کرده بودند و ما لازم بود که برای این واحدها و شرکت‌های مختلف که تحت پوشش دولت قرار گرفته بودند، و یا به نوعی تصدی امور آن‌ها را برعهده دولت گذاشته شدند، مدیرانی منصوب کردند و اگر اندکی در این مسأله عمیق شویم به ابعاد عظیم کار پی می‌بریم؛ خوشبختانه به‌تدریج به مدیران متعهدی دست می‌یابیم؛ یعنی برادرانی که با اتکا به مکتب به کارخانه‌ها راه پیدا کرده‌اند و در مدتی کوتاه تخصص خود را بالا برده و روش‌های کار را آموختند. در این جا من روی نقش عظیم کارگران و انجمن‌های اسلامی و شوراهای اسلامی تکیه می‌کنم و این‌ها را جزو نهادهایی می‌دانم که در نگهداری این کارخانجات سهم به سزایی داشته‌اند و ما امیدواریم که حرکت مدیران واحدهای صنعتی در جهت هماهنگی بین مدیریت و انجمن‌ها و شوراهای اسلامی کارخانجات باشد.

همچنین انجمن و شوراهای اسلامی کارخانجات باید توجه داشته باشند در کشور به مدیران متخصص نیازمندیم و طبعاً در یکپارچگی و یگانگی مدیریت و انجمن و شوراهای اسلامی، کارخانجات را می‌توانیم به بهره‌وری برسانیم.

در این‌جا اشاره کنیم که افراد ساده‌لوح و یا مغرض هستند که هنوز به فکر مدیران طاغوتی و طاغوت‌زاده و آمریکایی هستند و شبیه نزیه و لیبرال‌های آن‌چنانی فکر می‌کنند و چاره مدیریت را برگشتن مدیران طاغوتی می‌دانند. مدیرانی که کارشان پروار کردن خیامی‌ها و هژبر یزدانی‌ها بود. من فکر می‌کنم هرکس صحبت از برگشت این نوع افراد می‌کند باید دید کیست؟ قوم و قبیله و عمو و داییش کیستند؟ من فکر می‌کنم، انقلاب برگشت‌پذیر نیست و هرگز خائن‌ها جایی در کارخانه‌های ما نخواهند داشت. بهتر است این افراد در خارج و در خدمت عمو سام باشند.

مهندس موسوی افزود: در سطح جامعه به نوعی سعی در نشان دادن عدم موفقیت دولت در اداره کارخانجات می‌شود و من این مسأله را کاملاً تکذیب می‌کنم. البته دولت به‌هیچ‌وجه قصد ندارد که به صورت یک کارفرمای بزرگ تبدیل شود و صریحاً در اوایل تشکیل دولت اعلام شد که سرمایه‌گذاری در کارهای تولیدی قویاً حمایت

می‌شود. و طی این مدت کوتاه تعداد پروانه‌هایی که به منظور ایجاد کارخانجات صادر شده است نشان‌دهنده سیاست صریح و صداقت دولت در این زمینه بوده است.

نخست وزیر اضافه کرد: ما، اعتقاد داریم که اگر سرمایه‌های بخش دولتی و بخش خصوصی در جهت تولید به کار گرفته شوند به‌نفع اقتصاد کشور و مستضعفان جامعه‌ی ما خواهد بود. افرادی وجود دارند که معتقدند که اگر این کارخانجات در اختیار دولت نباشد به سود اقتصاد کشور می‌باشد، در حالی که بنده به‌عنوان رئیس دولت چنین نظری را ندارم و نکته‌ی دیگر این‌که گاهی اوقات تبلیغاتی مبنی بر فروش و واگذاری کارخانجات دولتی به بخش خصوصی انجام می‌گیرد که در این زمینه باید این سؤال مطرح شود که اگر یک کارخانه به سوددهی رسیده و می‌توان از آن بهره‌برداری مطلوبی در جهت منافع و مصالح کشور کرد، آیا دولت می‌تواند چنین تصمیمی در جهت واگذاری آن‌ها به بخش خصوصی بگیرد؟ و این سؤال مهمی است که باید بدان پاسخ داده شود.

مسأله دوم روشن نبودن وضعیت مالی و پولی این کارخانجات می‌باشد که چنین تصمیمی را برای واگذاری در چارچوب قوانین موجود نمی‌توان اتخاذ کرد. بدهی‌های کلانی که این کارخانجات به بانک‌ها دارند و وضعیت مالکیت این بانک‌ها در ارتباط با دولت آن‌قدر مشخص نیست که دولت قادر به تصمیم‌گیری در مورد فروش آن‌ها باشد.

و امیدواریم که با گذشت زمان و با تلاش‌های برادران متعهد و دلسوز ما که در بخش‌های مختلف انجام می‌گیرد این مسائل روشن شوند و لوایحی که در ارتباط با حدود فعالیت بخش‌های خصوصی و تعاونی و دولتی تنظیم می‌گردد کمک در حل مسائل فوق باشد.

مهندس موسوی سپس گفت: این‌که شایع شود کارخانجات، خوب کار نمی‌کنند به‌نظر من یک نوع بی‌لطفی در حق کارگران و مدیرانی می‌باشد که این کارخانجات را اداره می‌کنند. ما واقعاً جهشی در جهت رشد و تولید کارخانه‌ها داشته‌ایم، البته لازم است براین مسأله تأکید کنم که در مجموع و در سطح کشور واحدهای صنعتی ما دچار

ضایعاتی هستند که ناشی از وابستگی آن‌ها به خارج و مواد اولیه و نظایر این‌ها می‌باشد، ولی هجوم‌هایی که از طرف ابرقدرت‌ها از جمله محاصره اقتصادی و کمبود ارز متحمل شده‌ایم در عین این‌که ضایعاتی در برداشته، آثار پر خیر و برکتی نیز به دنبال داشته است.

اکنون بیشتر کارخانجات در صدد ساختن قطعات یدکی مورد نیاز خود هستند و یا خرابی‌ها را خود تعمیر می‌کنند و یا اگر کمبود در مواد اولیه پیش آمده، خود کارکنان کارخانه سعی کرده‌اند که مواد اولیه را از داخل کشور فراهم کنند و به میزان زیادی ما، در این زمینه به سمت خودکفایی پیش رفته‌ایم و تأکید می‌کنم که حرکت به سمت تأمین مواد اولیه کارخانجات امری حیاتی است.

ما، در کارخانجات شیشه شاهد به راه افتادن خط‌های تولید بیشتر هستیم و کوره‌های تازه‌ای شروع به کار می‌کنند که این مسأله از دید عمومی چشمگیر است و براساس فعالیت‌های کارگران و مدیران ما صورت می‌گیرد. در خبرها می‌بینیم که از نظر مواد اولیه اگر ۸۰ درصد وابستگی داشتیم، اکنون به ۴۰ یا ۵۰ درصد رسیده است و دائماً این میزان وابستگی سیر نزول طی می‌کند و اهمیت این مسأله شاید به اندازه افزایش تولید باشد که بدان ارج گذاشت.

افزایش ذخایر ارزی و مسائل تجاری

گفتیم: اخیراً اعلام شده که ذخایر ارزی افزایش داشته و از سوی دیگر چندی پیش بانک مرکزی اطلاعیه‌ای مبنی بر اجازه خرید و ورود بعضی از کالاها صادر کرده است. سیاست دولت در مسائل تجاری در ارتباط با فروش نفت چیست؟ مهندس موسوی گفت:

منابع ارزی کشور اخیراً بهبودی خوبی یافته است، ولی این بهبودی موجب زیر پا گذاشتن اصولی که بدان معتقدیم، نخواهد بود. با بهبود وضعیت ارزی، مقدار ارز بیشتر به ورود کالاهای واسطه‌ای و کود و سم اختصاص یافته است و رقم کمتری به مسائل رفاهی تخصیص یافته که بر مبنای ضرورت صورت گرفته است.

البته در تهیه موادی که مورد نیاز مردم می‌باشد تنگ‌دستی نخواهیم کرد و از طرف دیگر در سیاست دولت به موادی که مورد نیاز واقعی مردم نیست، ارز اختصاص داده نمی‌شود و همان‌طور که امام امت به وارد کردن عروسک تشبیه فرمودند، با چنین سیاست عروسک وارد کردن سخت مخالفیم و البته این جا عروسک یک سمبل است و در حقیقت اشاره امام به کالاهای سرگرم‌کننده صرفاً مصرفی دارند و در این زمینه مقررات سخت و دقیقی وجود دارد که دولت بدان عمل می‌کند. لکن دولت مصمم است در جهت گشایش در زندگی مردم گام‌هایی بردارد و فکر می‌کنیم این مسأله برای رشد و حرکت ملتمان ضروری است و همان‌طور که گفتم در این حرکت‌ها، اصول هیچگاه فراموش نمی‌شود.

تجارت خارجی

پرسیدیم: تجارت خارجی و ورود کالا از کشورهای مختلف تا چه حد می‌تواند استقلال سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تحت‌الشعاع قرار دهد؟ نخست وزیر گفت:

ما، مسائل اقتصادی خارجی را جدا از مسأله سیاسی در روابط خارجی نمی‌دانیم؛ به‌عنوان مثال، اکنون از ابزار نفت به صورت یک اهرم سیاسی در سراسر جهان استفاده می‌کنیم. مصوبه‌ای در هیأت دولت داریم که درصدی از نفت را با تسهیلاتی برای کشورهای جهان سوم در نظر گرفته‌ایم و همچنین از جنبه‌ی تعیین بازار و کشورهای فروشنده کالا سیاست‌های روشنی را دنبال می‌کنیم و تلاش داریم که بازارها جنبه انحصاری به خود نگیرد؛ چون ما چوب این بازارهای انحصاری را در رژیم سابق خورده‌ایم، لذا خریدها به‌طور متنوع از سراسر جهان انجام می‌گیرد.

نکته‌ی دیگر این است که در جهان، اقتصاد و تجارت خارجی به‌عنوان اهرمی برای سلطه به کار گرفته شده است و ما، در هر معامله باید سعی کنیم که عواقب سیاسی معاملات را در نظر بگیریم و ببینیم که آیا این رابطه اقتصادی منجر به سلطه می‌شود یا خیر؟ و چه تأثیراتی در روابط سیاسی و یا قید و بندهایی برای ما به وجود می‌آورد و

مشاهده می‌کنیم که سیاست نه شرقی ـ نه غربی جمهوری اسلامی، دقیقاً در تجارت خارجی کاربرد دارد و این سیاست باعث شده است که طمع ابرقدرت‌ها بریده شود و آن‌ها دریافته‌اند که چیزی که برای دولت و ملت ما مطرح است، همان سیاست استقلالی می‌باشد و طبعاً وجود این باور، رابطه‌ی جمهوری اسلامی ایران را با دیگر کشورها سالم‌تر ساخته است و همه با ما به‌عنوان یک نیروی مستقل و قوی که سخت با اصول خود پایبند است روبه رو می‌شوند و ان‌شاءالله ما این سیاست را در رابطه با تجارت خارجی و قراردادهای خود با کشورهای خارجی حفظ می‌کنیم. یکی از این کشورها ژاپن می‌باشد. ۲۵ درصد از واردات صنعتی ما از ژاپن وارد می‌شد ولیکن در ازای آن نفت از کشور ما نمی‌خرید. و با توجه به ۲۵ درصد کالا که رقم کلانی می‌باشد، ژاپن فکر می‌کرد که ما نمی‌توانیم از این رقم صرف‌نظر کنیم ولیکن با اتکا به اصول با این مسأله مقابله کردیم و اکنون توانسته‌ایم با ژاپن رابطه‌ی سالمی برقرار کنیم. این مسأله در رابطه با دیگر کشورهای اروپای غربی و شرقی تعمیم یافته است. البته لازم به ذکر این نکته است که حجم مبادلات ما با خارج به‌طور دائم به‌نفع کشورهای جهان سوم تغییر می‌کند و به‌تدریج از حالت قطبی بودن خارج می‌شود.

به‌کارگیری نیروهای متخصص

در خاتمه سؤال کردیم با توجه به رهنمودهای پیاپی حضرت آیت‌الله العظمی منتظری مبنی بر به‌کارگیری نیروهای متخصص و مکتبی، شاهد اخراج نیروهای مسلمان به بهانه‌های عدم همفکری از بعضی از ارگان‌های دولتی هستیم؛ نظر شما در این‌مورد چیست؟ نخست وزیر در پاسخ گفت:

این مسأله دو نکته دارد: یکی جذب نیروهای متخصص است و نکته‌ی دیگر اخراج این نیروها، در حال حاضر ارگان‌های دولتی به اندازه‌ای نیازمند نیروهای متخصص و ماهر هستند که حال رقابت در جذب این نیروها وجود دارد و ما می‌توانیم با پدیده‌ای به نام راندن این نیروها از سازمان‌ها مواجه باشیم. یکی از گرفتاری‌های

نخست وزیری، حل و فصل رقابت ارگان‌ها برای جذب نیروهای متخصص می‌باشد.

در عین حال نیاز به متخصصین نشان می‌دهد که بازگشایی و نوگشایی دانشگاه‌ها به چه میزان برای کشور اهمیت دارد. ما به اهمیت این موضوع وقتی پی بردیم که شروع به طراحی برنامه‌های میان مدت کردیم و متوجه شدیم که برای رسیدن به اهدافی که در این برنامه‌ها تهیه شده است به نیروی عظیمی نیازمند هستیم.

مسأله دیگری را که باید بدان توجه کرد این است که فرضاً برادری که در خارج تحصیل کرده و به ایران مراجعت می‌کند، ما این فرد را در کادر اداری یا صنعتی جذب می‌کنیم، در حالی که دانشگاه‌های کشورمان که می‌تواند برای پرورش نیروها مفید باشد تعطیل است البته با گام‌هایی که در این زمینه برداشته شده است، امیدواریم که این مشکل نیز به زودی رفع گردد.

ما، نه تنها در زمینه‌های پزشکی و فنی، بلکه در زمینه‌های علوم انسانی نیز به تخصص‌هایی نیازمند هستیم؛ به‌طور مثال الآن بیش از صد رشته‌ی علوم انسانی تعطیل است که به بعضی از این رشته‌ها مانند حسابداری، مدیریت و زبان به سختی نیازمندیم.

به دنبال رهنمودهای آیت‌الله منتظری برای جذب نیروهای متخصص دفتری در نخست وزیری جهت جذب نیروهای متعهد و متخصص خارج کشور تشکیل شده است و این دفتر با ارگان‌های متخلف تماس گرفته و نیاز آن‌ها را به نیروهای کارشناس برآورد می‌کند و ضمن آن به دنبال امکاناتی در سطح کشور خواهد بود که وقتی نیروهای متخصص به ایران مراجعت می‌کند، نیازهای آن‌ها را براورده سازد.

همچنین این افرادی را به خارج جهت یافتن نیروهای متعهد اعزام می‌کند، و اگر احیاناً نیروهایی قصد مراجعت داشته باشند مرجعی جهت ایجاد تسهیلات بازگشت آن‌ها وجود داشته باشد.[1]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه ٢٤ آذرماه ١٣٦١.

پیام مهم امام امت به مسؤولین قضایی، انتظامی و اجرایی

امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، دیشب پیام مهمی در زمینه‌ی مسائل کشور منتشر کردند. در این پیام، امام بار دیگر بر تصویب و پیاده شدن قوانین اسلامی در کلیه ارگان‌های دولتی به‌ویژه دستگاه قضائی کشور تأیید فرمودند و تذکراتی به مسؤولان دادند.

متن پیام امام امت به شرح زیر است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

در تعقیب تذکر به لزوم اسلامی نمودن تمام ارگان‌های دولتی به‌ویژه دستگاه‌های قضائی و لزوم جانشین نمودن احکام الله در نظام جمهوری اسلامی به جای احکام طاغوتی رژیم جبار سابق، لازم است تذکراتی به جمیع متصدیان امور داده شود. امید است ان‌شاءالله تعالی با تسریع در عمل، این تذکرات را مورد توجه قرار دهند.

۱ ـ تهیه قوانین شرعیه و تصویب و ابلاغ آن‌ها با دقت لازم و سرعت انجام گیرد و قوانین مربوط به مسائل قضائی که مورد ابتلای عموم است و از اهمیت بیشتر

برخوردار است، در رأس سایر مصوبات قرار گیرد که کار قوه قضائیه به تأخیر یا تعطیل نکشد و حقوق مردم ضایع نشود و ابلاغ و اجرای آن نیز در رأس مسائل دیگر قرار گیرد.

۲ ـ رسیدگی به صلاحیت قضات و دادستان‌ها و دادگاه‌ها با سرعت و دقت عمل شود تا جریان امور، شرعی و الهی شده و حقوق مردم ضایع نگردد و به همین نحو رسیدگی به صلاحیت سایر کارکنان و متصدیان امور که با بی‌طرفی کامل بدون مسامحه و بدون اشکال‌تراشی‌های جاهلانه که گاهی از تندروها نقل می‌شود، صورت گیرد تا در حالی‌که اشخاص فاسد و مفسد تصفیه می‌شوند، اشخاص مفید و مؤثر با اشکالات واهی کنار گذاشته نشوند و میزان، حال فعلی اشخاص است با غمض عین از بعض لغزش‌هایی که در رژیم سابق داشته‌اند، مگر آن‌که با قرائن صحیح معلوم شود که فعلاً نیز کارشکن و مفسد است.

۳ ـ آقایان قضات واجد شرایط اسلامی، چه در دادگستری و چه در دادگاه‌های انقلاب، باید با استقلال و قدرت بدون ملاحظه از مقامی، احکام اسلام را صادر کنند و در سراسر کشور بدون مسامحه و تعویق به کار پراهمیت خود ادامه دهند و مأمورین ابلاغ و اجرا و دیگر مربوطین به این امر باید از احکام آنان تبعیت نمایند تا ملت از صحت قضا و ابلاغ و اجرا و احضار، احساس آرامش قضائی نمایند و احساس کنند که در سایه‌ی احکام عدل اسلامی، جان و مال و حیثیت آنان در امان است و عمل به عدل اسلامی مخصوص به قوه قضائیه و متعلقات آن نیست که در سایر ارگان‌های نظام جمهوری از مجلس و دولت و متعلقات آن و قوای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و کمیته‌ها و بسیج و دیگر متصدیان امور نیز به‌طور جدی مطرح است و احدی حق ندارد با مردم رفتار غیراسلامی داشته باشد.

٤ ـ هیچ‌کس حق ندارد کسی را بدون حکم قاضی که از روی موازین شرعیه باید باشد، توقیف کند یا احضار نماید؛ هرچند مدت توقیف کم باشد. توقیف یا احضار به عنف، جرم است و موجب تعزیر شرعی است.

۵ ـ هیچ‌کس حق ندارد در مال کسی، چه منقول و چه غیرمنقول و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند یا توقیف و مصادره نماید، مگر به حکم حاکم شرعی،

آن‌هم پس از بررسی دقیق و ثبوت حکم از نظر شرعی.

۶ ـ هیچ‌کس حق ندارد به خانه یا مغازه یا محل کار شخصی کسی، بدون اذن صاحب آن‌ها وارد شود یا کسی را جلب کند؛ یا به نام کشف جرم، یا ارتکاب گناه، تعقیب و مراقبت نماید و یا نسبت به فردی اهانت نموده و اعمال غیرانسانی ـ اسلامی مرتکب شود، یا به تلفن یا نوار ضبط صوت دیگری به نام کشف جرم یا کشف مرکز گناه گوش کند و یا برای کشف گناه و جرم، هر چند گناه بزرگ باشد، شنود بگذارد و یا دنبال اسرار مردم باشد و تجسس از گناهان غیر نماید و یا اسراری که از غیر به او رسیده ولو برای یک نفر فاش کند. تمام این‌ها جرم و گناه است و بعضی از آن‌ها چون اشاعه فحشا و گناهان از کباثر بسیار بزرگ است و مرتکبین هریک از امور فوق مجرم و مستحق تعزیر شرعی است و بعضی از آن‌ها موجب حد شرعی می‌باشد.

۷ ـ آن‌چه ذکر شد و ممنوع اعلام شد، در غیر مواردی است که در رابطه با توطئه‌ها و گروهک‌های مخالف اسلام و نظام جمهوری اسلامی است که در خانه‌ای امن تیمی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی و ترور شخصیت‌های مجاهد و مردم بی‌گناه کوچه و بازار و برای نقشه‌های خرابکاری و فساد فی‌الارض اجتماع می‌کنند و محارب خدا و رسول می‌باشند که با آنان در هر نقطه که باشند و همچنین در جمیع ارگان‌های دولتی و دستگاه‌های قضائی و دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و دیگر مراکز با قاطعیت و شدت عمل، ولی با احتیاط کامل باید عمل شود، لکن تحت ضوابط شرعیه و موافق دستور دادستان‌ها و دادگاه‌ها، چراکه تعدی از حدود شرعیه حتی نسبت به آنان نیز جایز نیست، چنان‌چه مسامحه و سهل‌انگاری نیز نباید بشود و در عین حال مأمورین باید خارج از حدود مأموریت که آن‌هم منحصر است به محدوده سرکوبی آنان حسب ضوابط مقرره وجهات شرعیه عملی انجام ندهند و موکداً تذکر داده می‌شود که اگر برای کشف خانه‌های تیمی و مراکز جاسوسی افساد علیه نظام جمهوری اسلامی از روی خطا و اشتباه به منزل شخصی یا محل کار وارد شدند و در آن‌جا با آلت لهو یا آلات قمار و فحشا و سایر جهات انحرافی مثل مواد مخدر برخورد کردند، حق ندارند آن را پیش دیگران

افشا کنند، چرا که اشاعه فحشا از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است و هیچ‌کس حق ندارد هتک حرمت مسلمان و تعدی از ضوابط شرعیه نماید فقط باید به وظیفه نهی از منکر به نحوی که در اسلام مقرر است، عمل نمایند. و حق جلب یا بازداشت یا ضرب و شتم صاحبان خانه و ساکنان آن‌را ندارند و تعدی از حدود الهی ظلم است و موجب تعزیز و گاهی تقاص می‌باشد و اما کسانی که معلوم شود شغل آنان جمع مواد مخدره و پخش بین مردم است، در حکم مفسد فی‌الارض و مصداق ساعی در ارض برای فساد و هلاک حرث و نسل است و باید علاوه بر ضبط آن‌چه از این قبیل موجود است، آنان را به مقامات قضائی معرفی کنند و همچنین هیچ‌یک از قضات حق ندارند ابتداءاً حکمی صادر نمایند که به وسیله‌ی آن مأموران اجرا اجازه داشته باشند به منازل و یا محل‌های کار افراد وارد شوند که نه خانه امن و تیمی است و نه محل توطئه‌های دیگر علیه نظام جمهوری اسلامی که صادرکننده و اجراکننده چنین حکمی مورد تعقیب قانونی و شرعی است.

۸ـ جناب حجت‌الاسلام آقای موسوی اردبیلی، رئیس دیوان‌عالی کشور و جناب آقای نخست وزیر موظفند شرعاً از امور مذکوره با سرعت و قاطعیت جلوگیری نمایند و لازم است در سراسر کشور، در مراکز استانداری‌ها و فرمانداری‌ها و بخشداری‌ها، هیأت‌هایی را که مورد اعتماد و وثوق می‌باشند، انتخاب نمایند و به ملت ابلاغ شود که شکایات خود را در مورد تجاوز و تعدی مأمورین اجرا به حقوق و اموال آنان سر می‌زند، بدین هیأت‌ها ارجاع نمایند و هیأت‌های مذکور نتیجه را به آقایان تسلیم و آنان با ارجاع شکایات به مقامات مسؤول و پیگیری آن، متجاوزین را موافق با حدود و تعزیزات شرعی مجازات کنند. باید همه بدانیم که پس از استقرار حاکمیت اسلام و ثبات و قدرت نظام جمهوری اسلامی با تأیید و عنایات خداوند قادر کریم و توجه حضرت خاتم‌الاوصیا و بقیة‌الله ارواحنالمقدمه الفدا و پشتیبانی بی‌نظیر ملت متعهد ارجمند از نظام و حکومت، قابل قبول و تحمل نیست که به اسم انقلاب و انقلابی بودن، خدای نخواسته به کسی ظلم بشود و کارهای خلاف مقرات الهی و اخلاق کریم اسلامی از اشخاص بی‌توجه به منویات صادر شود. باید ملت از این پس که حال استقرار و سازندگی احساس آرامش و

امنیت نمایند و آسوده خاطر و مطمئن از همه جهات به کارهای خویش ادامه دهند و اسلام بزرگ و دولت اسلامی را پشتیبان خود بدانند و قوه قضائیه را در دادخواهی‌ها و اجرای عدل و حدود اسلامی در خدمت خود ببینند و قوای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و کمیته‌ها را موجب آسایش و امنیت خود و کشور خود بدانند و این امور برعهده همگان است و کار بستن آن موجب رضای خداوند و سعادت دنیا و آخرت است و تخلف از آن موجب غضب خداوند قهار، عذاب آخرت و تعقیب و جزای دنیوی است.

از خداوند کریم خواهانم که همه ما را از لغزش‌ها و خطاها حفظ نماید و جمهوری اسلامی را تأیید فرموده و آن‌را به حکومت عالمی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله متصل فرماید. انه قریب و مجیب والسلام علی عبادالله الصالحین.

روح ا... الموسوی الخمینی
۲٤ آذرماه ۱۳٦۱ مطابق با ۲۹ صفرالمظفر ۱٤۰۳[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، پنج‌شنبه ۲۵ آذرماه ۱۳٦۱.

اظهارات نخست وزیر درباره‌ی فرمان امام، کنگره‌ی ائمه جمعه، اکاذیب عفو بین‌الملل و اخراج دو دیپلمات استرالیایی

جلسه هیأت دولت جمهوری اسلامی ایران دیروز با تلاوتی از قرآن مجید و به ریاست آقای موسوی نخست وزیر تشکیل شد. در این جلسه پس از بررسی رویدادهای سیاسی ـ اجتماعی کشور، آخرین تحولات سیاسی جهان مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

نخست وزیر پس از پایان جلسه دیروز در گفت‌وگویی با خبرنگاران گفت: در این جلسه پس از بررسی گزارشات سیاسی، گزارشی از ستاد پیگیری فرمان امام امت به هیأت دولت داده شد و پیرامون آن بحث و بررسی به عمل آمد و تصمیماتی اتخاذ شد. همچنین پیرامون اوضاع خاورمیانه، به‌ویژه مذاکرات دولت لبنان با اسرائیل بحث و گفت‌وگو شد.

نخست‌وزیر در مورد انتشار فرمان اخیر امام گفت:

این فرمان در حقیقت باز کردن دوباره‌ی همان فرمان قبلی است و آن خط اساسی را که بر آن فرمان حاکم بوده باز کردند که اهمیتش کمتر از فرمان حاکم بوده و مسلماً

اثرات دامنه‌داری بر تاریخ انقلاب اسلامی خواهد داشت.

وی گفت: گزینش‌ها، نهادهایی هستند که در ارتباط با ارگان‌های مختلف به وجود آمده‌اند و خدماتی هم انجام داده‌اند. اما در بعضی از این ارگان‌ها گزینش‌های تازه‌ای به وجود آمده، که متأثر از جریاناتی است که در خارج از ادارات و نهادها بوده، و نمونه‌اش جزواتی است که در مقابل دانشگاه به‌عنوان «تست در زمینه‌ی علوم دینی و ایدئولوژی» به فروش می‌رسد.

نخست وزیر افزود: من اخیراً شنیده‌ام که بعضی از گروهک‌های منحرف برای انتشار این جزوات اقدام کرده‌اند تا جوهر حقیقی اسلام را لوث نمایند. در این زمینه افراط‌کاری و تندروی و کج‌اندیشی‌هایی وجود داشت که می‌توانسته اثرات نامطلوبی به وجود آورد و جوّی ایجاد کند که برای سلامت انقلاب اسلامی از نظر درونی آسیب‌پذیر باشد.

فرمان امام این مسائل را به نظم درمی‌آورد و آن چیزی که در رابطه با فرمان امام باید درنظر گرفته شود، این است که در این فرمان، مسأله «دقت» برروی افراد، نفی نمی‌شود، بلکه سعی در این است که این دقت، به نحوی براساس موازین اسلامی باشد، نه براساس گرایش‌های انحرافی و یا خودمحوری‌ها و نظایر آن. چرا که این مسأله می‌تواند باعث نارسایی‌هایی شود و احتمالاً حقی ضایع شود.

امیدواریم با رهنمودهایی که امام امت داده‌اند، به سامانی برسیم و یک رویه تقریباً مشابهی در تمام نهادهای دولتی گرفته شود.

نخست وزیر افزود: البته ارگان‌های مختلف براساس عملکردهایشان می‌توانند فرق‌هایی داشته باشند، اما این فرق‌ها نمی‌تواند باعث شود که ما دچار تندروی‌هایی شویم که خارج از موازین اسلامی است. آن چیزی که برای ما اصل است، تکیه بر اسلام است. و ستاد، براساس رهنمودهایی که امام امت داده‌اند، اقدام خواهد کرد تا ان‌شاءالله این فرمان بسیار مهم را جامه عمل بپوشاند. من تصور می‌کنم که این فرمان یک بار دیگر امید وسیعی را در میان ملت ما به وجود بیاورد، چرا که مردم از هر گامی که به

سمت اسلامی‌تر کردن جامعه برداشته شود، خشنود هستند.

آقای موسوی در مورد گزارشات منفی سازمان عفو بین‌المللی در رابطه با ایران، و عدم انتشار خبر کنگره‌ی ائمه جمعه در کشورمان توسط رسانه‌های گروهی جهان، اظهار داشت:

سازمان عفو بین‌المللی همان‌طور که مشتش برای ملت ما باز شده، سازمانی وابسته به قدرت‌های استکباری است و ابزاری برای تبلیغ قدرت‌ها و سرکوب ملت‌های مستضعف است. ما از این سازمان‌های عفو بین‌المللی تا به حال نشنیده‌ایم که جنایات اسرائیل، فالانژها و یا جنایات آمریکا در السالوادور را منتشر کند. هدف و جهت‌گیری تمام این سازمان‌ها، کشورهایی بوده‌اند که روی پای خود ایستاده‌اند. و برای این‌که به عملی که انجام می‌دهند چهره موجهی بدهند، گاهی از اوقات بعضی از کشورهای متعلق به شرق و غرب را در ردیف لیست خود قرار می‌دهند.

سازمان عفو بین‌المللی در این زمینه برای حقوق از دست‌رفته‌ی آمریکا می‌نالد و ما این را طبیعی می‌دانیم. سازمانی که برای پدر و پدربزرگش دلسوزی نکند، برای چه کسی دلسوزی بکند؟

وی افزود: مسأله ائمه جمعه اگر در سطح جهان انعکاس پیدا کند می‌تواند یک میلیارد مسلمان را منقلب کرده و به حرکت درآورد. ما باید یقین داشته باشیم که گردهمایی ائمه جمعه، مورد بغض و خشم قدرت‌های استکباری است و آن‌ها توسط رسانه‌های گروهی خودشان سعی می‌کنند این مسأله را سرکوب و خدشه‌دار نمایند. با اهمیت و موفقیتی که این کنفرانس داشت، که باید از مسؤولین تشکیل آن تشکر نمود، ما باید منتظر سمپاشی‌هایی علیه کشورمان باشیم، اما مسأله بسیار فراتر از این‌ها است. این ائمه جمعه‌ای که به کشور ما آمدند، باید دید که تا چه حد تحت تأثیر جوّ انقلابی کشور ما قرار گرفته‌اند. آن‌ها اذعان می‌کردند که کشور ما یک برگشتی به صدر اسلام کرده، و این مسأله بیشترین تأثیر را بر آنان گذاشته است.

این‌ها پیک‌های بسیار مهمی برای انقلاب اسلامی در سراسر جهان خواهند بود و، واکنش‌های منفی رسانه‌های صهیونیستی جهان نمی‌تواند اثری در این کنفرانس

بگذارد.

آقای موسوی در مورد نزدیک‌تر شدن بیشتر صدام به آمریکا و به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی، گفت:

صدام و اسرائیل از قبل، یک ارتباط عمیق درونی با هم داشته‌اند. صدام جز با سازش با ابرقدرت‌ها نمی‌تواند روی پای خود بایستند. کویت، عربستان، اردن، مراکش و مصر به عراق کمک می‌کنند. این کشورها به آن‌جا وابسته‌اند؟ اگر تا ده سال دیگر عراق با آمریکا رابطه برقرار نکند، ما مطمئن هستیم که این ارتباط وجود دارد.

نخست وزیر گفت:

همان‌طور که ما اوایل جنگ پیش‌بینی می‌کردیم که رژیم صدام، بیشتر آمریکایی است، این پیش‌بینی جنبه عینی هم پیدا کرده، اظهارنظرهای جدید صدام، مسافرت‌های شخصیت‌های آمریکایی به بغداد، همه این‌ها نشانه‌ی سرعت یافتن این گرایش است. در رابطه با اسرائیل، ما می‌دانیم که سیاست‌های این کشور در طول چند سال اخیر، به نحوی بوده که رژیم صدام را تقویت کند. رژیم صهیونیستی بسیار ظریف عمل می‌کند و صهیونیست‌ها یک تجربه‌ی صد ساله در تبلیغات دارند و بر اکثر رسانه‌های گروهی غرب آمریکا و اروپا تسلط دارند و ۸۰ تا ۹۰ درصد رسانه‌های غربی در دست صهیونیست‌ها است. این دستگاه‌ها با این وسعت، علیه هر نظامی که دلخواهشان نباشد وارد کار می‌شوند؛ من‌جمله انقلاب اسلامی ایران، واقعیت‌های انقلاب آن‌قدر درخشان است که هیچ‌یک از این تبلیغات نتوانسته است مانع نشر حقایق انقلاب شود.

نخست وزیر در رابطه با اخراج دیپلمات‌های استرالیایی از ایران گفت:

ما، دو تن از دیپلمات‌های آنان را اخراج کردیم و آن‌ها هم از دو تن از دیپلمات‌های ما خواستند که استرالیا را ترک کنند. این مسأله، روش نامطلوب کارمندهای سفارت استرالیا را در رابطه با مراجعین بوده که البته یک نمونه‌اش در اطلاعیه وزارت خارجه ذکر شده بود. البته این مسأله سابقه‌دار است. سفارت استرالیا تا به حال نقش بسیار موذیانه‌ای در جهت جذب مغزهای اندیشمند ما داشته با تحریکاتی، باعث بیرون رفتن

نیروهای متخصص ما می‌شد. ما، در این زمینه مدارک و اسناد کافی در اختیار داریم، اما به‌خاطر این‌که کشور ما سعی کرده روابط عادی خودش را حفظ کند، موضع خاصی نگرفت، اما زمانی که به مسائل اصولی و مکتبی برخورد کرد، وزارت امور خارجه واکنش صحیح نشان داد و این، در حقیقت اخطاری است به همه سفارت‌خانه‌های خارجی در ایران.

نخست وزیر در رابطه با اظهارات آیت‌الله جنتی، مبنی بر این‌که «ما از دانه‌های درشت شروع می‌کنیم»، گفت:

اگر اسنادی در مورد دانه‌های درشت وجود دارد، ستاد، یقیناً می‌تواند این‌ها را دنبال کند و در صورت معرفی افرادی به این ستاد، ستاد، بدون هیچ نوع مسامحه‌ای در این زمینه اقدام خواهد کرد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، پنج‌شنبه ۱۶ دی‌ماه ۱۳۶۱.

سخنان وزیر خارجه ایران، در اجلاس غیرمتعهدها،
پیرامون جنبش عدم تعهد، توطئه‌های آمریکا در آمریکای لاتین و جنگ تحمیلی

علی‌اکبر ولایتی، وزیر خارجه ایران، که جهت شرکت در اجلاس فوق‌العاده وزرای خارجه کشورهای عضو جنبش عدم تعهد به نیکاراگوئه سفر کرده است، عصر دیروز طی نطق مهمی مواضع جمهوری اسلامی ایران را پیرامون مسائل مختلف جهانی به‌ویژه جنگ تحمیلی عراق بر ایران بیان کرد.

آقای ولایتی با اشاره به پاره‌ای از جنایات صدام در بمباران مناطق مسکونی و کشتار مردم بی‌گناه، بار دیگر از کشورهای عضو خواست تا با اعزام هیأت‌هایی به ایران از نزدیک جنایات صدام در جنگ علیه جمهوری اسلامی ایران را مشاهده کنند.

وزیر امور خارجه ایران، با اشاره به توطئه‌های آمریکا در ایران و ضمن محکوم کردن هر نوع دخالت امپریالیسم در منطقه‌ی آمریکای لاتین بر حمایت قاطع جمهوری اسلامی ایران از مبارزات حق‌طلبانه مردم این منطقه جهت رهایی از سلطه و دخالت‌های ابرقدرت‌ها تأکید کرد.

وی، نسبت به توطئه‌ها و برنامه‌های مخرب صهیونیسم بین‌المللی در منطقه‌ی آمریکای لاتین هشدار داد و بر لزوم توقف مسابقه تسلیحاتی در سطح جهانی تأکید کرد.

وزیر امور خارجه ایران، ضمن تجلیل از مبارزات مردم نیکاراگوئه، نقش جنبش عدم تعهد را پر اهمیت خواند و نسبت به دور نگه‌داشتن آن از نفوذ ابرقدرت‌ها تأکید کرد.

آقای ولایتی، در این سخنرانی گفت: شایسته است در اجلاس بسیار مهم سران جنبش عدم تعهد در دهلی‌نو تصمیماتی جهت حفظ یکپارچگی جنبش اتخاذ شود.

متن کامل سخنان آقای ولایتی بدین شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

یاایها الناس اعبدوا ربکم والذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون.

(قرآن مجید)

آقای رئیس! نمایندگان محترم!

از فرصت مغتنمی که پیش آمده است تا بتوانم یکبار دیگر در اجتماع جنبش عدم تعهد شرکت نمایم و ضمن استماع نظرات کشورهای عضو جنبش به بیان و تشریح نقطه نظرات و مواضع بر حق جمهوری اسلامی بپردازم، خوشوقتم.

خود را موظف می‌دانم تا از جناب آقای وزیر محترم امور خارجه نیکاراگوئه که از این‌جانب برای شرکت در این اجلاس دعوت به عمل آورده‌اند، تشکر کنم.

ملت و دولت انقلابی نیکاراگوئه که میزبان اجتماع ما هستند، به زودی چهارمین سالگرد انقلاب خود را که منجر به سقوط رژیم وابسته و فاسد سوموزا و رهایی ملت قهرمان این کشور از سلطه آمریکای جهان‌خوار شد، جشن خواهند گرفت. این‌جانب و هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی از همین فرصت استفاده کرده و از هم‌اکنون تبریکات صمیمانه خود را همراه با آرزوی توفیق و کامیابی برای

ملت قهرمان نیکاراگوئه تقدیم می‌نمایم.

هم‌زمانی انقلاب اسلامی در ایران و انقلاب مردم نیکاراگوئه و مشابهت برخی از جهات اولیه انقلاب‌های دو کشور که منجر به سقوط رژیم‌هایی فاسد و دیکتاتور حاکم بر ملل مستضعف دو کشور، قطع سلطه آمریکا گردید باعث شده است که ما از هنگام پیروزی انقلاب مردمی نیکاراگوئه تا به امروز همواره رویدادهای این کشور و دستاوردهای ملت قهرمان نیکاراگوئه را با دقت و علاقه پی بگیریم.

ملت بزرگ نیکاراگوئه نیز مانند مردم ایران، در سال‌های پس از پیروزی انقلاب خود همواره هدف توطئه‌ها و تجاوزات شیطان بزرگ آمریکا بوده‌اند. و سرسختانه در برابر این دسیسه‌ها ایستاده‌اند و تا به زانو نشاندن دشمن مشترک از پای نخواهند نشست.

با توجه به همین تجربه پیروزمندانه و پرارزش مردم مبارز نیکاراگوئه علیه سلطه آمریکا است که به عقیده ما، ماناگوا، محل مناسبی برای برپایی این اجتماع و بحث و تبادل نظر درباره مسائل و مشکلات کشورهای آمریکا لاتین که علت و عامل اصلی آن اعمال نفوذ و دخالت توطئه‌های آمریکا در این منطقه از جهان می‌باشد، است.

آقای رئیس! نمایندگان محترم

پیش از پرداختن به بحث درباره‌ی مسائل آمریکای لاتین که همه به اهمیت آن واقف هستیم، لازم می‌بینم خاطرنشان سازم که در حال حاضر جهان مرحله‌ی بحرانی و بسیار دشواری را می‌گذراند. استکبار جهانی از هر سو به تجاوز آشکار و یا توطئه‌های تجاوزگرانه خود علیه ملل محروم و مستضعف جهان ادامه می‌دهد. جنبش‌های آزادی‌بخش از سوی امپریالیسم به سرکردگی آمریکا به سرکوب تهدید می‌شوند و تمامی توطئه‌های استکبار جهانی علیه ملت‌هایی که تلاش می‌کنند مستقل و آزاد زندگی کنند، طرح‌ریزی می‌شود.

جنایات صدام

یکپارچگی مردم مسلمان کشور ما، موجب شد بزرگ‌ترین عامل استکبار در منطقه که همان رژیم گذشته باشد، سقوط کند. لیکن ملت از بند رسته ایران هرگز به دور از دسیسه‌های آمریکا نماند که مشخص‌ترین این توطئه‌ها تجاوز آشکار رژیم عراق به ایران بود. ملت مسلمان ایران، اینک بیست و هشت ماه است در مبارزه و تلاش پیگیر برای دفع تجاوز دست‌نشانده امپریالیسم در منطقه می‌باشد.

اعمال غیرانسانی و جنایاتی که این عامل استکبار ظرف دو سال گذشته علیه کشور ما مرتکب شده، قابل توصیف نمی‌باشد و تازه‌ترین نمایش جنایت‌بار صدام حسین، کشتار اخیر مردم بی‌دفاع و غیرنظامی دزفول به وسیله‌ی موشک‌های زمین به زمین بود.

این جنایت مستمر در شرایطی صورت می‌گیرد که رژیم متجاوز عراق کمدی صلح‌طلبی و مظلوم‌گرایی خود را به معرض نمایش مشتاقان خود قرار داده است.

یک ماه قبل در گردهمایی وزرای خارجه دفتر هماهنگی جنبش عدم تعهد از تمامی کشورهای غیرمتعهد دعوت نمودیم تا برای بازدید از جنایات رژیم حاکم بر عراق و ویرانی‌هایی که نیروهای متجاوز ایجاد کرده‌اند؛ به‌ویژه خرابی‌های شهرهایی چون خرمشهر، هویزه، قصر شیرین و غیره که ملت ما برای آزادسازی هر وجب آن‌ها شهدای بسیار داده و حماسه‌ها آفریده، هیأت‌هایی به ایران اعزام دارند. اینک با استفاده از فرصت، یکبار دیگر این دعوت را تکرار نموده و از اعضای جنبش، درخواست می‌کنیم برای دیدار از جنایات رژیم متجاوز عراق، نمایندگانی به ایران گسیل دارند تا برای جهانیان روشن شود که ادعای واهی صلح‌طلبی رژیم عراق تا چه حد با واقعیت فاصله دارد.

با آن‌که حدود یک‌سال از ادعای عراق مبنی بر آتش‌بس یک‌جانبه و بیرون بردن نیروهایش از خاک ایران می‌گذرد، همچنان قسمت‌هایی از خاک کشور عزیز ما، مانند نفت‌شهر و مخازن نفتی خسروی در اشغال نیروهای متجاوز عراق قرار دارد. رژیم مزدور عراق، در ارتکاب جنایات و ادامه تجاوز خود از کمک برخی کشورهای مرتجع منطقه و حمایت مالی تسلیحاتی امپریالیسم و وابستگان آن

برخوردار بوده و هست و نتیجتاً این کشورها مسؤول و شریک جنایات صدام حسین می‌باشند.

آقای رئیس! نمایندگان محترم!

علاوه بر میهن اسلامی ما، استکبار جهانی در سایر نقاط جهان نیز مشغول توطئه‌چینی علیه ملت‌های تحت ستم است. در لبنان، آمریکای جهانخوار و صهیونیسم غارتگر، به اشغال خاک این کشور و کشتار مردم بی‌گناه ادامه می‌دهند.

کشتار وحشیانه هزاران زن و مرد و کودک و سالخوردگان مظلوم و بی‌دفاع فلسطین در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا که توسط عوامل صهیونیسم صورت گرفت، یکی از بارزترین و غم‌انگیزترین نمونه‌های فجایع و جنایاتی است که تاریخ سال‌های اخیر به یاد دارد.

رژیم صهیونیستی دامنه‌ی جنایات خود را گسترش داده و پس از ارتکاب فجایع در خاورمیانه اینک قصد دارد جای پایی در آمریکای لاتین برای خود باز کند. در این مورد وظیفه‌ی خود می‌دانم تا نسبت به توطئه‌ها و برنامه‌های مخرب صهیونیسم بین‌الملل به کشورهای آمریکای لاتین که عضو جنبش عدم تعهد می‌باشند، هشدار دهم.

افغانستان در اشغال نیروهای شوروی است و تجاوز به حقوق طبیعی مردم مسلمان این کشور همچنان ادامه دارد.

رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی که از حمایت همه جانبه امپریالیسم غرب برخوردار است از اعمال جنایات خود نسبت به مردم نامیبیا، آنگولا، موزامبیک و سایر کشورهای خط مقدم جبهه کوتاهی نمی‌کنند.

سازمان ملل متحد، به‌علت سلطه‌جویی ابرقدرت‌ها و وجود حق وتو برای کشورهای بزرگ در تصمیم‌گیری‌های خود عملاً فلج شده و امپریالیسم و عوامل آن حتی برگزاری کنفرانس وحدت آفریقا را دوباره با مانع روبه رو ساخته‌اند.

مسابقات تسلیحاتی در سطح جهانی ابعاد وحشتناکی به خود گرفته است و خطر

یک جنگ نابودکننده هسته‌ای رو به گسترش است و علی‌رغم آن، دومین اجلاس ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای خلع سلاح نیز به‌علت کارشکنی‌های ابرقدرت‌ها با عدم موفقیت روبه رو گردید.

همچنین، در اجلاس نهایی مربوط به کنفدراسیون حقوق دریاها در جامائیکا، آمریکای جهانخوار قرارداد مذکور را که حاصل ۹ سال تلاش کشورهای مختلف جهان بود به بهانه عدم تأمین منافع خود، امضا ننمود.

آقای رئیس! نمایندگان محترم!

در این اوضاع و احوال بحرانی جهان، آمریکای لاتین نیز مسائل و مشکلات خاص خود را که زاییده‌ی سلطه‌جویی و دخالت‌های امپریالیسم آمریکا است، دارد و هم‌اکنون دوران پر تلاطمی از تاریخ خود را می‌گذراند.

هیولای متجاوز آمریکا از سال‌ها پیش همواره در تلاش بوده است تا با اعمال سیاست‌های استعماری و استثماری، کشورهای این قاره را تحت نفوذ و سلطه خود قرار دهد و ثروت‌ها و منابع طبیعی آن‌ها را غارت نماید.

خوشبختانه بیداری ملت‌ها در آمریکای لاتین به گونه‌ای تحسین‌انگیز گسترش یافته است و مبارزات مردم این قاره علیه این غول جهانخوار هر روز دامنه‌ی وسیع‌تری پیدا می‌کند.

آمریکای جنایتکار، کشورهای انقلابی این قاره را مسؤول و مسبب تمامی مشکلات حاکم بر آمریکای لاتین معرفی می‌کند و بدون توجه به خواست‌های بر حق مردم علیه استقلال و حاکمیت این کشورها توطئه‌چینی می‌کند و می‌کوشد رژیم‌های انقلابی را سرنگون سازد؛ دخالت‌های مستمر علیه نیکاراگوئه، کوبا و برخی دیگر از کشورها و نهضت‌های آزادی‌بخش منطقه از آن جمله است.

دولت جمهوری اسلامی ایران همواره و به مناسبت‌های مختلف، دخالت‌های پنهان و آشکار ایالات متحده را در آمریکای لاتین محکوم نموده است. به‌نظر ما، کمک‌ها و طرح‌های اقتصادی که عملاً توطئه‌های اقتصادی است از جمله طرح ریگان برای کشورهای منطقه‌ی کارائیب، کوشش‌های مزورانه و عوام‌فریبانه‌ی

آمریکا در جهت زیر سلطه نگه‌داشتن و تثبیت نفوذ خود در این منطقه می‌باشد.

ما، با توجه به روابط دوستانه موجود بین ایران و نیکاراگوئه و وجوه مشترک در سیاست‌های ضد استکباری دو ملت، همواره از این کشور در برابر دسیسه‌های شیطان بزرگ برای تحت فشار قرار دادن و درهم کوبیدن انقلاب نیکاراگوئه حمایت نموده و اقدامات و توطئه‌های آمریکای جهانخوار را که با ما هماهنگی و همکاری برخی از کشورهای وابسته و دست‌نشانده در منطقه به عمل می‌آید، محکوم می‌نماییم.

ما، همچنین با توجه به روابط دوستانه‌ی خود با کوبا، از سیاست ضد امپریالیستی آن در برابر شیطان بزرگ پشتیبانی نموده و اقدامات آمریکا علیه این کشور را محکوم می‌نماییم.

دولت جمهوری اسلامی ایران، به پیروزی از اصول عالیه اسلام، مبنی بر حمایت از مبارزه حق‌طلبانه ملت‌های مستضعف، در برابر مستکبرین از جنبش‌های مردمی کشورهای منطقه‌ی آمریکای لاتین برای رهایی از سلطه‌ی رژیم‌های دیکتاتوری و سرسپرده و نیز رهایی از سلطه و دخالت‌های ابرقدرت‌ها حمایت می‌نماید.

در سال گذشته نیز جمهوری اسلامی ایران دخالت‌های امپریالیسم آمریکا را در السالوادور محکوم و حمایت کامل خود را از مبارزات نیروهای انقلابی السالوادور و خصوصاً جبهه دموکراتیک انقلابی و جبهه آزادی‌بخش ملی فارابوند و مارتی اعلام و آن‌ها را به رسمیت شناخت.

در رابطه با بحران جزایر مالویناس، با توجه به حقانیت ملت آرژانتین و تأیید و حمایت کشورهای آمریکای لاتین از این امر، ما، تجاوز آشکار و آزمندانه‌ی عفریت پیر استعمار جهان یعنی دولت انگلیس را محکوم می‌نماییم.

ما، همچنین از حقوق مردم پورتوریکو، برای استقلال و آزادی حمایت می‌کنیم.

دولت جمهوری اسلامی ایران با توجه به اصول سیاست خارجی خود مبنی بر گسترش مناسبات بازرگانی و اقتصادی با کشورهای جهان سوم و کاهش وسیع وابستگی اقتصادی و صنعتی به شرق و غرب، همواره مایل است روابط و همکاری‌های خود را با کشورهای انقلابی و دولت‌های مردمی آمریکای لاتین که

مخالف سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری باشند تحکیم و گسترش دهد.

آقای رئیس! نمایندگان محترم!

با توجه به بحران‌ها و تشنجات جهانی که پاره‌ای از آن‌ها را برشمردیم، نقش مهم جنبش عدم تعهد در شرایط کنونی برای مقابله با بحران‌ها و کاهش تشنجات، بیش از پیش روشن و آشکار می‌گردد. ما، اعتقاد داریم که تقویت جنبش عدم تعهد، راه آزادی ملل تحت ستم جهان را از سلطه قدرت‌های بزرگ هموار خواهد ساخت.

برای حفظ پویایی و حیات جنبش کشورهای عضو، بایستی به آرمان و اصول آن ارج نهند و احترام و رعایت اصول جنبش را برای خود الزامی بدانند.

با توجه به اصول و عملکرد نهضت عدم تعهد و حقوق برابر اعضا، اینک تنها نهاد بین‌المللی است که زنده و پرارزش باقی مانده و به‌همین دلیل، امپریالیسم، آرزوی تضعیف و نابودی آن‌را دارد.

بنابراین، باید با تمام قوا از اصول و آرمان آن حفاظت نمود و آن‌را از مسیر سازش‌کاری به دور نگه داشت و برای ناقضین اصول آن، فکر و اقدامی عاجل به عمل آورد تا با الهام از آرمان‌های آن، با استکبار جهانی مبارزه نمود و ملل محروم و مستضعف جهان را در به دست آوردن و حفظ استقلال و حاکمیت خود، یاری دارد.

ما، اعتقاد داریم با تقویت نهضت عدم تعهد و دور نگه داشتن آن از نفوذ ابرقدرت‌ها، می‌توان راه را برای ایجاد یک نظام نوین سیاسی و اقتصادی هموار نمود.

احساس مسؤولیت و روشن‌بینی منطقی کشورهای عضو جنبش عدم تعهد نسبت به سرنوشت و آینده جنبش؛ به‌خصوص در تغییر محل برگزاری هفتمین اجلاس سران از بغداد به دهلی‌نو، موید نیازی است که کشورهای عضو، برای حفظ یکپارچگی و تقویت جنبش احساس کردند و ملت‌های محروم و تحت ستم جهان را به آینده‌ی این جنبش امیدوار ساخت.

ما، معتقدیم که این تحول تاریخی جنبش را از یک آزمایش حساس و

سرنوشت‌ساز موفق بیرون آورد و آن را برای انجام مسؤولیت‌های خطیرش در آینده آماده‌تر ساخت.

اینک که در آستانه‌ی برگزاری هفتمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد در دهلی‌نو قرار داریم، مایلم بر اهمیت این نکته تأکید نمایم که در اجلاس بسیار مهم سران، شایسته است، تصمیماتی در جهت حفظ و یکپارچگی جنبش اخذ گردد.

ما، ضمن توصیه به اعضای جنبش برای شرکت فعال در هفتمین اجلاس سران در دهلی نو، به سهم خود در نظر داریم به‌طور فعالانه‌ای در این اجلاس شرکت نماییم و طرح‌هایی برای ارائه به اجلاس آینده سران تهیه کرده‌ایم.

پیشنهاد جمهوری اسلامی برای تأسیس صندوق ویژه‌ای تحت نظارت ریاست جنبش به منظور مقابله با تهدیدهای آمریکا مبنی بر قطع سهمیه و کمک‌های مالی به سازمان‌های بین‌المللی از آن‌جمله است که امیدواریم در اجلاس آینده‌ی سران با استقبال کشورهای عضو جنبش روبه رو شود.

آقای رئیس! نمایندگان محترم

در این‌جا با ابراز امیدواری نسبت به موفقیت کنفرانس آینده‌ی سران در جهت حفظ وحدت و یکپارچگی و تقویت جنبش و همچنین مقابله با مشکلات و معضلات مهمی که در مقطع کنونی جهان و جنبش عدم تعهد با آن روبه رو است، سخنان خود را به پایان می‌رسانم.(۱)

۱ ـ روزنامه اطلاعات، شنبه ۲۵ دی‌ماه ۱۳۶۱.

در مصاحبه مطبوعاتی دکتر ولایتی اعلام شد:

اوضاع سیاسی منطقه و نتایج مذاکرات سه جانبه ایران، سوریه و لبنان

دکتر علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه، که از سفر سوریه بازگشته است، بعد از ظهر دیروز در مصاحبه‌ای مطبوعاتی با حضور خبرنگاران داخلی، ضمن تشریح نتایج مذاکرات سه جانبه ایران، سوریه و لیبی، به سؤالات آنان پاسخ داد.

وی، در این مصاحبه، حاصل مذاکرات خود را با وزیر خارجه سوریه و دبیر کمیته دادگستری و کفیل کمیته مردمی دفتر روابط خارجی جماهیری عربی مردمی سوسیالیستی لیبی راکه منجر به صدور یک بیانیه مشترک گردید، ثمربخش خواند و از آن به‌عنوان گامی در جهت دفاع از حقوق حقه ملت مظلوم فلسطین و لبنان و تأکید بر مقابله با تهدیدات و توطئه‌های قدرت‌های بزرگ سلطه‌گر جهانی و رژیم‌های مرتجع در منطقه در قبال ملت‌های مسلمان و همچنین محکوم نمودن رژیم صهیونیستی صدام در جنگ تحمیلی عراق بر ایران یاد کرد.

وزیر خارجه، ابتدا با اشاره به ضرورت تشکیل چنین جلساتی به منظور ایجاد زمینه‌های همکاری بین کشورهای جهان سوم و دیگر کشورهای مسلمان منطقه در جهت مقابله با

تهدیدات و نفوذ قدرت‌های بزرگ گفت:

به راحتی می‌توان اظهار عقیده کرد که حساس‌ترین و مهم‌ترین منطقه به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی، منطقه خاورمیانه، اطراف خلیج فارس و شمال آفریقا است و بر مبنای همین خصلت‌ها، قدرت‌های سلطه‌جوی عالم، هرگز به راحتی دست از سر این منطقه برنخواهند داشت و اگر دولت‌ها و ملت‌ها به فکر خود نباشند، به سمت این قدرت و یا آن قدرت کشیده خواهند شد.

وزیر امور خارجه افزود:

با توجه به چنین حساسیتی است که رژیم غداری همچون رژیم صهیونیستی با حمایت قدرت‌های جنایتکار جهانی به ظهور می‌رسد و با ادامه حمایت آن‌ها دامنه نفوذ و تجاوز خود را گسترش می‌دهد. در طی سال‌های گذشته تجربه ثابت کرده است که این پدیده خطرناک در منطقه، پدیده‌ای است که جز با مقابله جدی نمی‌توان آن‌را از بین برد.

نتایج مذاکرات سه جانبه

دکتر ولایتی سپس با اشاره به تاریخچه تشکیل جبهه پایداری و تمجید از موضع‌گیری‌های این جبهه در مقابل جریانات خائنانه کمپ دیوید، در مورد تشکیل اولین اجلاس وزرای خارجی ایران، سوریه و لیبی گفت:

ما، احساس کردیم با توجه به این‌که آزادسازی سرزمین قدس و فلسطین از آرمان‌های مردم مسلمان ما است و از طرفی مقابله با رژیم اشغال‌گر قدس را به‌عنوان یک مقابله استراتژیک در اهداف بلند مدت جمهوری اسلامی می‌دانیم، باید در خودمان تحرک سیاسی لازم را به وجود آوریم، مضافاً بر این‌که بعضی از کشورها نیز نظیر سوریه و لیبی نسبت به چنین امری تمایل دارند.

وی افزود: یکی از محورهای اساسی و انگیزه‌های اصلی گردهمایی اخیر سه کشور لیبی، سوریه و ایران در دمشق تا اتخاذ راه‌های مقابله با رژیم اشغال‌گر قدس و مقابله

جدی با توطئه های استکبار جهانی در منطقه و جلوگیری از به سازش کشانیدن مسأله فلسطین بود.

مورد دیگر، جلوگیری از توسعه تحرکاتی بود که به منظور زنده نگه‌داشتن و ابقای رژیم صدام صورت می‌گیرد. در این مورد، هم ما، هم سوریه و لیبی معتقدیم که وجود صدام در رأس حکومت عراق و، وجود چنین رژیمی در این کشور موجب جلوگیری از تشکیل یک جبهه قوی بین ایران و اعراب علیه رژیم اشغالگر قدس خواهد بود.

وزیر خارجه، سپس به آشکار شدن روابط رژیم عراق با رژیم صهیونیستی اشاره کرد و گفت:

امروز برای کسانی که واقع‌نگر هستند، ثابت شده است که ادعای جمهوری اسلامی ایران در مورد وابستگی رژیم صدام به امپریالیسم جهانی و اسرائیل ادعای به حق و درستی بوده است.

عضویت ایران در جبهه پایداری

دکتر ولایتی، آن‌گاه با بازگو کردن قسمتی از مفاد بیانیه مشترک ایران، لیبی و سوریه پیرامون تحقق کامل شرایط ایران در جنگ تحمیلی عراق، در پاسخ به سوال خبرنگاری در مورد چگونگی عضویت ایران در جبهه پایداری گفت:

ایران، تمایل خود را در این زمینه اعلام داشته و کشورهای لیبی و سوریه بااین امر موافقت کرده‌اند، لکن تحقق این مسأله تابع مراحل عملی و تلاش‌هایی است که هنوز به پایان نرسیده و ما کوشش می‌کنیم که به این مراحل برسیم.

وزیر خارجه، درباره علت عدم شرکت کشورهایی نظیر الجزایر و یمن جنوبی در این مذاکرات، گفت:

تجمع سه کشور ایران، سوریه و لیبی که با توافق قبلی صورت گرفت به معنی نفی دیگر کشورها نیست و مسلماً تماس‌های لازم با سایر کشورها از جمله جناح‌هایی از سازمان آزادی‌بخش فلسطین که هرگونه راه حل سازش‌پذیری را رد می‌کنند، به عمل

خواهد آمد.

وزیر امور خارجه، در مورد توافق‌های حاصله و میزان مشارکت کنونی میان ایران، لیبی و سوریه در زمینه همکاری‌های مختلف گفت:

نفس نزدیکی ما به حکومت‌هایی نظیر سوریه، لیبی و یمن جنوبی، زمینه‌ساز اتفاقی است علیه اسرائیل و موافقین اسرائیل و کسانی که می‌خواهند قضیه فلسطین را به سازش بکشانند. همکاری‌های سیاسی و روابط فرهنگی ما با این کشورها رو به توسعه و گسترش است و موضع‌گیری‌های ما، در مجامع بین‌المللی در رابطه با مسأله لبنان و فلسطین و جنگ تحمیلی با هماهنگی کامل صورت می‌گیرد، مضافاً به این‌که در طول جنگ تحمیلی، کشورهایی مانند سوریه و لیبی تا آن‌جایی که برایشان میسر بوده، مساعدت‌های لازم را کرده‌اند و متقابلاً هر جا که لازم بوده و آن‌ها مورد تهاجم و یا خطری قرار گرفته‌اند، از طرف ایران حمایت‌های سیاسی و بعضاً نظامی شده است.

وی، افزود:

به‌عنوان مثال، اعزام و استقرار نیرو از جانب ما به هنگام تهاجم اسرائیل به لبنان در سوریه، نشانه همبستگی عمیق ما با سوریه بوده و هست و ایران در آن جنگ تنها کشوری بود که نیروی خود را اعزام کرد.

مسأله فلسطین

از نظر انجام مذاکرات بین دولت تحمیلی لبنان و رژیم اشغالگر قدس، وزیر خارجه گفت:

ما، فکر نمی‌کنیم که مردم لبنان زیر بار توافق‌هایی که منجر به اسارت آن‌ها و زیر سلطه قرار گرفتنشان شود بروند، ولو این‌که این نوع مذاکرات ادامه پیدا کند. کشورهای پیرو عرب مانند سوریه و لبنان مخالفت خود را با این مذاکرات اعلام کرده‌اند و ما هم معتقدیم که در حقیقت این نوع مذاکرات در جهت توسعه و تعمیم کمپ دیوید است و اضافه شدن به حلقه‌های زنجیر کمپ دیوید، ولو این‌که توافق‌هایی بر روی کاغذ با اسرائیل انجام شود.

دکتر ولایتی در این مورد که نظر شما در مورد آشتی بین سوریه و عراق چیست؟ گفت:

آن‌چیزی که به‌عنوان آشتی سوریه و عراق در رسانه‌های گروهی غرب مطرح شده بود، صحت نداشته و ندارد. صدور یک بیانیه مشترک بین ایران، لیبی و سوریه و اختصاص بندهایی از آن به جنگ تحمیلی و تأکید بر مبارزات مردم عراق علیه صدام و تأکید بر حقانیت جمهوری اسلامی ایران، تماماً نافی این شایعات است.

وزیر خارجه در پاسخ به سؤالی در مورد تلاش‌های شاه حسین به منظور تشکیل یک فدراسیون تصمیم‌گیرنده مسأله فلسطین، گفت:

تا آن‌جا که ما اطلاع داریم، مردم فلسطین و ساکنان سرزمین‌های اشغالی و مبارزین فلسطینی خارج از منطقه اکثراً با این توافق و با چنین فدراسیونی مخالفند و بسیاری از مسؤولین سطح بالا در سازمان آزادی‌بخش فلسطین نیز با این امر مخالفت می‌ورزند. ما فکر می‌کنیم آن‌کسانی که به نمایندگی از طرف مردم فلسطین دست به چنین اعمالی می‌زنند، به زودی درخواهند یافت راهی را که رفته‌اند مورد رضایت اکثریت قاطع مردم فلسطین و بسیاری از افراد عالی‌رتبه سازمان آزادی‌بخش نبوده است؛ و این تلاش‌ها محکوم به شکست خواهد بود.

اشغال افغانستان

در مورد مسأله اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی و پیام حضرت آیت‌الله منتظری مبنی بر رسیدگی به وضع پناهندگان افغانی مقیم ایران، وزیر امور خارجه ضمن تأکید بر موضع جمهوری اسلامی ایران مبنی بر خروج بلاقید و شرط نیروهای متجاوز و بازگشت آوارگان افغانی به سرزمین خود و همچنین حق تعیین سرنوشت ملت افغانستان توسط خود آن‌ها گفت:

این خود مردم افغانستان هستند که باید برای نجات کشور خودشان تلاش کنند و چون افغانستان یک کشور اسلامی است و شباهت‌های زیادی از نظر فرهنگی، مذهبی و قومی با ایران دارد، طبیعی است که رهبری مبارزات این ملت مسلمان که عمیقاً به

روحانیت معتقد هستند، در دست روحانیون باشد و تجربه ایران نشان داده که جز این راه، راه دیگری وجود ندارد.

ما، از این آرمان حضرت حضرت آیت‌الله العظمی منتظری در مورد آوارگان افغانی حمایت می‌کنیم و با توجه به تسهیلاتی که جمهوری اسلامی در اختیار پناهندگان افغانی قرار می‌دهد و آن‌ها را پذیرا شده، فکر می‌کنیم که بهترین دلیل حمایت خود از آنان را به مرحله ثبوت رسانده باشیم.

رفت و آمد سران در منطقه

دکتر ولایتی، در مورد فعل و انفعالات و رفت و آمدهای سران مرتجع عرب در منطقه گفت: کشورهای مرتجع عرب دنبال مجالی هستند تا بتوانند چون حلقه‌ای به مجموعه حلقه‌های کمپ دیوید بپیوندند. برای آن کسانی که بدون توجه به آرمان ملت‌های مسلمان منطقه به ارتباط خود با دشمنان اسلام ادامه می‌دهند، این مهم نیست که با اسرائیل رابطه برقرار کنند و یا او را به رسمیت بشناسند، بلکه مهم، ماندن و بقای خود و حکومتشان است، ولو به قیمت سازش با اسرائیل.

وزیر خارجه در مورد این سؤال که میزان همکاری وزارت خارجه برای برگزاری مراسم دهه فجر در خارج از کشور به چه صورت خواهد بود، گفت:

وزارت خارجه، هر نوع تسهیلاتی را که ارگان‌های مختلف به آن نیاز داشته باشند، در اختیارشان قرار خواهد داد؛ به علاوه سفارت‌خانه جمهوری اسلامی، امسال برنامه‌هایی خواهند داشت و در جهت برگزاری هرچه با شکوه‌تر مراسم دهه فجر و معرفی انقلاب اسلامی به کشورهای جهان تلاش خواهند کرد.

اجلاس غیرمتعهدها

از وزیر خارجه در مورد چگونگی شرکت ایران در اجلاس سران جنبش عدم تعهد در

دهلی‌نو سؤال شد که وی در پاسخ گفت:

جمهوری اسلامی ایران بنا دارد ان‌شاءالله در سطح بالا و گسترده و مؤثری در اجلاس آتی سران غیرمتعهدها در دهلی نو شرکت کند. از ماه‌ها قبل با اقداماتی که در جهت هماهنگی هرچه بیشتر با کشورهایی که با ما مواضع سیاسی مشترکی در جهات مختلف دارند و مسافرت‌هایی که انجام شده و در آینده نیز انجام خواهد شد، ما فکر می‌کنیم اجلاس دهلی‌نو اجلاس بسیار مهمی خواهد شد، برمبنای اطلاعات ما، بیش از ۸۰ کشور در سطح سران در این اجلاس شرکت دارند و وجود چنین رقمی از کل کشورهای عضو این جنبش که حدود ۱۰۰ کشور است، نشان‌دهنده اهمیت و حساسیت اجلاس است.

وی، در همین زمینه با اشاره به دیدارهایی که در اجلاس وزیران خارجه عضو جنبش عدم تعهد نیکاراگوئه با مقامات داشته است، اعلام کرد:

معاون اول وزیر خارجه هند و مسؤل برگزاری هشتمین اجلاس سران غیرمتعهدها به زودی جهت ایجاد هماهنگی با ایران به تهران سفر خواهد کرد.

دکتر ولایتی، راجع به مسائل مورد نظر ایران که در اجلاس غیرمتعهدها در دهلی‌نو طرح خواهد شد، به ترتیب مسأله تشکیل اجلاس آتی کنفرانس غیرمتعهدها در سال ۱۹۸۵ در یک کشور قابل قبول اکثریت اعضا (قبلاً از بغداد به این منظور نام برده شده است)، ایجاد صندوق کمک به تأمین مخارج پیش‌بینی شده و نشده سازمان کشورهای عضو جنبش عدم تعهد، به منظور جلوگیری از تهدیدات قدرت‌های بزرگ نسبت به قطع کمک‌های خود به این جنبش و بالاخره اتخاذ تدابیری مبنی بر مبادله دستاوردهای علمی و تکنولوژی بین کشورهای جهان سوم و تلاش بیشتر برای بی‌نیاز کردن این کشور در جهت قطع وابستگی از قدرت‌های فائقه را از عمده نظرات و پیشنهادات ایران در اجلاس فوق اعلام کرد.

وزیر خارجه، سپس به ملاقات خود با معاون دبیر کل سازمان ملل متحد در تهران که پیرامون حل مسأله افغانستان صورت گرفت، اشاره کرد و ضمن یادآوری مواضع جمهوری اسلامی ایران در این خصوص اعلام داشت:

شوروی هیچگونه توجیهی برای حضور نیروهی خود در افغانستان نداشته و ندارد. گذشت بیش از ۳ سال از حضور شوروی در این کشور، نشان داد که گرچه ممکن است خاک کشوری توسط نیروهای خارجی اشغال شود؛ به‌خصوص که آن کشور، کشوری با سابقه تاریخی و ایدئولوژی اسلامی باشد، ولی غیرممکن است که بتواند برای همیشه سلطه خود را بر آن سرزمین اعمال نمایند.

دکتر ولایتی، در مورد اظهارات حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، در مراسم نماز جمعه این هفته، مبنی بر اتمام حجت با رژیم صهیونیستی صدام گفت:

البته ایشان از بابت اتمام حجت، مسائلی را عنوان کردند، اما عقیده من این است که رژیمی که با زور وارد خاک میهن ما شده و تاکنون مرتکب جنایات بی‌شماری گردیده، جز زبان زور، زبان دیگری نمی‌فهمد و تنها راه مقابله با این رژیم، ادامه راهی است که تاکنون در پیش داشته‌ایم.

تقویت سفارت‌خانه‌ها

وزیر امور خارجه، پیرامون سؤالی در مورد اقدامات وزارت خارجه، نسبت به تقویت و اصلاح سفارت‌خانه‌ها و نمایندگی‌های خارج از کشور اعلام کرد:

در حال حاضر، حدود ۴۰ سفیر برای سفارت‌خانه در نظر گرفته شده است که تعدادی از این عده به محل‌های مأموریت خود اعزام شده و عده‌ای نیز مشغول گذراندن دوره‌های آموزشی هستند.

وی، در همین زمینه اضافه کرد:

وزارت خارجه، از یک‌سال قبل، حدود ۶۰۰ نفر از افراد معتقد و مؤمن به انقلاب اسلامی را انتخاب و استخدام کرده است. همچنین بعد از این تاریخ، ۱۰ سفارت‌خانه جدید در کشورهای کره شمالی، مالزی، نیکاراگوئه، کوبا، ماداگاسکار، تانزانیا، زیمبابوه، غنا، سیرالئون، یمن جنوبی و موریتانی تأسیس شده است که تمامی کادرهای این سفارت‌خانه‌ها افراد جدید هستند.

وزیر امور خارجه، همچنین تأسیس مؤسسه آموزشی وزارت‌خارجه و مراحل انجام شده به منظور گزینش و آموزش سالیانه حدود ۲۰۰ نفر در آن را مورد اشاره قرار داد و اظهار امیدواری کرد که با رهنمودهای امام امت و پس از اقدامات ستاد پیگیری فرمان امام، مؤسسه مذکور هرچه زودتر افتتاح شود.

وزیر امور خارجه، در پایان نسبت به حضور کشور فرانسه در اجلاس اخیر سران کشورهای غیرمتعهد در دهلی نو به‌عنوان کشور ناظر، ابراز اطمینان کرد که این کشور نخواهد توانست به این عنوان در اجلاس شرکت کند، ولی افزود که براساس مقررات، کشور میزبان مجاز است از بعضی از کشورها، میهمانانی داشته باشد، ولی این کشورها به‌هیچ‌وجه حق رأی ندارند.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، دوشنبه ٤ بهمن‌ماه ۱۳٦۱.

از سوی دادستان کل انقلاب اسلامی:
دلایل دستگیری بیش از ۳۰ نفر از مرکزیت حزب توده اعلام شد

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب اسلامی در سفر اخیرش به تبریز، در یک گفت‌وگوی اختصاصی با خبرنگار اطلاعات، پیرامون نحوه فعالیت دادگاه و دادسراهای انقلاب، بعد از فرمان ۸ ماده‌ای امام امت، دستگیری سران حزب توده، گروهی از منافقین و فداییان اقلیت، عفو زندانیان به مناسبت ۲۲ بهمن و چگونگی رفتن افراد ممنوع‌الخروج به خارج از کشور بعد از آزاد شدن عزیمت به خارج، مطالبی بیان داشت.

وی، ابتدا پیرامون نحوه فعالیت دادگاه‌ها و دادسراهای انقلاب اسلامی بعد از فرمان ۸ ماده‌ای امام امت گفت:

بعد از فرمان امام، بعضی‌ها که شاید ریشه‌اش از ضد انقلاب آغاز شد، و گاهی هم ناآگاهان چنین خیال کردند که از فعالیت دادسراها و دادگاه‌های انقلاب جلوگیری می‌شود، و گاهی بعضی از مصاحبه‌ها نیز که با تشکیلات دادگستری می‌شد این خیال را می‌آورد، ولی برای این که این مسأله وقفه‌ای در کار دادسراهای انقلاب و دادگاه‌های

انقلاب پیش نیاورد و برادران که با کمال میل و علاقه و ایمان در دادگاه‌های انقلاب برای سرنگونی ضد انقلاب کار می‌کنند، احساس نکنند که پشتیبانی ندارند. ما این مسأله را خدمت امام عرض کردیم. حضرت امام که حتماً در سخنرانی ایشان شنیده‌اید، فرموده‌اند در رابطه با پیام ۸ ماده‌ای آن‌چه که من گفتم، غیر از افرادی است که دادگاه‌های انقلاب به کار آن‌ها رسیدگی می‌کنند و در صلاحیت دادسراهای انقلاب هستند. من همان‌جا هم استثناء کرده‌ام که ماده ۷ بود، و حالا هم می‌گویم که دادگاه‌های انقلاب باید با قاطعیت در کارهای خودشان که در صلاحیت قانونی‌شان است، عمل کنند؛ لذا پیام امام با این سخن امام که بعداً پخش شد، نه تنها موجب تضعیف دادسراهای انقلاب نشد و نخواهد شد، بلکه موجب تقویت دادسراهای انقلاب نیز گردید؛ زیرا یک مقدار مسائل، دست و پا گیر بود و مردم توقع داشتند که قضات و دادستان‌های انقلاب به آن عمل کنند و، واقع مطلب این بود که مردم نسبت به دادگستری قبل از تحول، اعتقاد نداشتند، و علاقه نشان می‌دادند که همه مشکلات به دست دادگاه انقلاب حل بشود. دادگاه انقلاب هم با کمبود افراد و نیرویی که داشت، نمی‌توانست رسیدگی کند و قانون هم اجازه نمی‌داد، لذا فرمان امام باعث شد که دادگستری حرکتی بکند و شورای عالی قضائی حرکت را سریع‌تر انجام دهد، و نسبت به تحولی که در دادگستری جمهوری اسلامی باید باشد، اقدام کند. وقتی تحولات در دادگستری ایجاد شد و قضات شرع به دادگستری‌ها رفتند و دادگاه‌های کشوری تشکیل شدند، بسیاری از مسائلی که دست و پا گیر دادگاه‌های انقلاب است باید به آن‌جا برود؛ مثل مسائل منکرات، آن‌هایی که به عنف و اجبار نباشد یا بعضی مسائل دیگر مثل گران‌فروشی و غیره که باید به دادگستری برود. در این صورت دادگاه‌های انقلاب وقتش باز می‌ماند و فرصتش برای رسیدگی به فعالیت ضد انقلاب بیشتر می‌شود، و با صلاحیت‌هایی که وارد در رابطه با وابستگان رژیم گذشته، تلف‌کنندگان بیت‌المال، غارت‌گران اموال مردم به نفع اجانب، جاسوسان بین‌المللی و به نفع دشمنان اسلام، مغربین، تروریست‌های نظامی، اقتصادی و هر کسی که به هر عنوانی توطئه علیه جمهوری اسلامی می‌کند و در رابطه با افرادی که

تصرفات عدوانی بر املاک و اموال مردم می‌کند. در رابطه با قاچاقچیان مواد مخدر و در رابطه با افرادی که به‌نفع اجانب از خارج می‌نمایند و علیه اقتصاد مملکت توطئه می‌کنند و از این چیزها که برای حفظ مملکت مهم است، رسیدگی می‌کنند که بدین ترتیب اولاً سریع‌تر کارش را انجام می‌دهد و ثانیاً قاطع‌تر انجام می‌دهد و در برابر ضدانقلاب محکم‌تر و کامل‌تر قرار می‌گیرد و مسأله‌اش هم با مردم روشن می‌شود که مردم نباید که هر توقعی از دادسراهای انقلاب داشته باشند، و ما، در این زمینه‌ها بخشنامه‌هایی صادر کردیم و تا جایی که اطلاع داریم در این زمینه‌ها بسیار مفید بود و فعالیت دادسراهای انقلاب در رابطه با ضدانقلاب وسیع‌تر و قاطع‌تر شده و در رابطه با کارهای دست و پاگیر هم کمتر شده است.

دلایل دستگیری سران حزب توده

دادستان کل انقلاب اسلامی در رابطه با دستگیری سران حزب توده گفت:

تاکنون بیش از ۳۰ نفر دستگیر شده‌اند. این‌ها از سران حزب توده هستند و بیشترشان از مرکزیت می‌باشند، که اسامی‌شان بعداً اعلام می‌شود، البته همه این‌ها به‌خاطر جاسوسی و این‌که به‌نفع اجانب و بلوک شرق جاسوسی می‌کردند، دستگیر شده‌اند و ما، دلایل محکمی داریم که ان‌شاءالله بعداً در اختیار ملت گذاشته می‌شود. این‌ها در پوشش تشکیل حزب و فعالیت سیاسی که جمهوری اسلامی به این‌ها داده بود، جاسوسی و توطئه می‌کردند؛ توطئه‌شان گاهی در کارخانجات مشهود بود.

گاهی توطئه‌شان در تحریک مردم علیه مسؤولین مشهود بود. و گاهی برای بی‌اعتبار کردن مسؤولین دلایلی داریم که فعالیت‌هایی می‌کردند و مهم‌تر از همه، جاسوسی به‌نفع اجانب بود؛ ولذا این‌ها به اتهام جاسوسی فعلاً دستگیر شده‌اند و بازجویی می‌شوند. و بعداً ان‌شاءالله جزییات مسأله اعلام می‌گردد.

وی در مورد آخرین دستگیری‌ها از عوامل گروهک‌ها اظهار داشت:

آخرین دستگیری‌ها همین جاسوس‌ها بودند و علاوه بر آن‌ها گروه‌های زیاد ۵ نفره،

٤ نفره و ٦ نفره که در رابطه با منافقین می‌خواستند از مرزها فرار کنند و فعالیت نمایند، دستگیر شده‌اند. در خود آذربایجان شرقی فعالیتی که اخیراً منافقین شروع کرده بودند بیش از ۲۰ نفرشان دستگیر شدند که بعضی‌هاشان در حین درگیری کشته شده و بعضی هم زنده دستگیر شده‌اند.

وی، در رابطه با گروهک اقلیت شاخه اشرف دهقانی گفت:

این‌ها می‌خواستند به یکی از سفارت‌خانه‌ها در روز ۱۹ بهمن، روز سیاهکل حمله کنند که الحمدلله برادران دادسرای انقلاب بسیار هوشیار بودند و از قبل از مقصد شوم این‌ها اطلاع داشتند، و رفتند و آن‌ها را قبل از عملیات دستگیر کردند که یکی کشته شده و حدود ۷ نفر دستگیر گردیدند.

آزادی خروج از کشور

حجت‌الاسلام موسوی، در مورد خروج افراد ممنوع‌الخروج از کشور بعد از آزادی عزیمت به خارج گفت: کسانی که پرونده اتهامی در رابطه با صلاحیت‌های دادگاه‌های انقلاب دارند و متواری هستند آن‌ها ممنوع‌الخروج شده‌اند و غیر از آن‌ها هیچ‌کس را دادگاه‌های انقلاب ممنوع‌الخروج نمی‌کند، همان‌ها هم اگر بیایند در دادسرای انقلاب پرونده‌شان روشن بشود یا تبرئه بشود یا اگر محکوم شوند، محکومیت‌شان را بکشند و یا اگر جزای نقدی دارند، آن‌را بپردازند، از آن‌ها هم رفع ممنوعیت می‌شود. لذا تنها در رابطه با عوامل ضد انقلاب است که پرونده‌شان در دادسراهای انقلاب است اعم از وابستگان رژیم سابق و یا منافقین و تروریست‌ها و افراد مخرب این‌ها ممنوع هستند و باقی هیچ ممنوعیتی ندارند و ما جلویشان را نمی‌گیریم.

وی در پایان، پیرامون عفو زندانیان به مناسبت سالروز پیروزی انقلاب اسلامی گفت:

کلاً، بیش از هزار نفر شامل عفو شده‌اند که در رابطه با دادسراها و دادگاه‌های انقلاب بودند که ایشان بیشترشان مربوط به جرایم عمومی دادگاه‌های انقلاب است؛ نه در رابطه با گروهک‌ها.[1]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، یک‌شنبه ۲٤ بهمن‌ماه ۱۳٦۱.

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با مجله عروة‌الوثقی
(۵ اسفندماه ۱۳۶۱)

س: لطفاً درباره زمینه‌های تشکیل حزب جمهوری اسلامی و انگیزه‌های مؤسسان آن، توضیحاتی بفرمایید.

ج: ریشه‌ی اصلی تشکیل حزب در دوران پیش از انقلاب است. ما، در دوران گذشته، همیشه احساس می‌کردیم که تشکیلاتی لازم داریم. از آن روزی که فضای سیاسی به جهت فشار مردم به دستگاه، اندکی باز شد و امکان تماس علنی بین نیروها، قدری بیشتر شد، این خواسته‌ی ما قوت گرفت و عطش نیروهای مبارز برای ایجاد تشکیلات زیادتر شد. تقریباً از یک سال پیش از پیروزی، مقدمات تشکیل حزب فراهم آمد و این خواست عمیق روحی کسانی که در دوران مبارزه، این نیاز را با همه وجودشان احساس کرده بودند، به واقعیت پیوست و در حزب جمهوری اسلامی متبلور شد.

البته پیش از پیروزی، تشکیلات حزب اعلام نشده بود و علتش هم این بود که بدون مشورت با امام و کسب اجازه از ایشان، نمی‌خواستیم این کار انجام شود.

ما از اول، مقیّد بودیم که نظر رهبری را در همه کارهای مهم دخالت بدهیم و بدون نظر ایشان کاری نکنیم. گویا زمانی در نجف درباره تشکیل حزب از خدمت امام سؤال شده بود؛ و به من که در آن‌موقع در زندان بودم، اطلاع داده شد که ایشان موافقت کرده‌اند.

بنابراین همه مقدمات را آماده کردیم، ولی دوباره خبری دیگر رسید؛ گویا استاد مطهری خبر آوردند که امام نظرشان این است که فعلاً تشکیل حزب اعلام نشود، به خاطر این‌که ممکن است حالت رقابت و دسته‌بندی و غیره پیش بیاید و روحانیت از این حالتی که دارد، به صورت رقیب تبدیل شود. در آن موقع امام مصلحت ندانستند، لذا دست نگه داشتیم. وقتی انقلاب پیروز شد و امام به ایران آمدند، در همان هفته اول هنگامی که می‌خواستیم دولت تشکیل بدهیم، احساس شد که تشکیلات سیاسی بسیار ضرورت دارد، زیرا کسانی که در گذشته تشکیلات سیاسی داشتند، برای تشکیل دولت موفق‌تر بودند و اشخاصی داشتند، ارتباطاتی داشتند، بنابراین توانستند این چهارچوب دولت را با اعضای خود پر کنند، ولی ما به سبب این که پراکنده بودیم، چنین تشکّلی نداشتیم.

پس، خدمت امام رفتیم و بنده خودم همین مطلب را خدمتشان عرض کردم. نتیجه گرفتیم که لازم است تشکیلات حزبی هر چه زودتر به وجود بیاید. بلافاصله بنده، آقای خامنه‌ای، آقای بهشتی، آقای باهنر و آقای موسوی اردبیلی نشستیم و اعلامیه‌ای تهیه کردیم و به‌عنوان مؤسسان، حزب را اعلام کردیم.

البته، آن‌موقع در این‌باره با آقای مطهری هم صحبت کردیم، ایشان هم موافق بودند، ولی ایشان مایل نبودند که نامشان جزو مؤسسان اعلام بشود. ایشان بنا شد به‌طور غیررسمی همکاری نمایند. آقای مطهری تمایل داشتند که وقتی از شور و شوق آغاز انقلاب کاسته شد و کارهای ضروری رو به‌راه گردید، به حوزه بروند و وظیفه روحانیت خود را در آن‌جا انجام دهند. تحقیقاً اگر هم زنده می‌ماندند، نیازهای انقلاب چنین اجازه‌ای به ایشان نمی‌داد که به فعالیت عادی خود در حوزه بپردازند. هیچ یک از ما هم نتوانستیم در این مدت به حوزه‌ها برگردیم، بلکه دائماً از حوزه‌ها نیرو گرفتیم. بنابراین حزب خلق‌الساعه نبود؛

این نیروهایی هم که فعال شدند، قبلاً با هم در ارتباط بودند و با هم همکاری می‌کردند. نام اعلام نشده بود، ولی همکاری‌ها بود.[1]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب

سخنان نخست وزیر در اجلاس غیرمتعهدها

میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران، صبح امروز در هفتمین اجلاس کنفرانس کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در دهلی‌نو سخنان مهمی ایراد کرد.
متن سخنان نخست وزیر کشورمان به این شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم
ولقد کرمنا بنی آدم و حملنا هم فی البرر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلنا علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا

(آیه ۷۰ از سوره بنی‌اسرائیل)

ریاست محترم! حضار گرامی! خانم‌ها و آقایان!
سخن را با درود بر روان پاک همه شهیدانی آغاز می‌کنیم که برای برقراری حق و عدالت در جهان قیام کردند و جان خود را در راه رهایی مستضعفان و محرومان از زیر بار ظلم و تعدی فدا ساختند و نیز یاد بنیان‌گذاران اولیه نهضت عدم تعهد

به‌ویژه جواهر لعل نهرو، جمال عبدالناصر، احمد سوکارنو، مارشال تیتو و دیگر همگامان و همفکرانشان در این نهضت جهانی را گرامی می‌دارم.

همچنین لازم می‌دانم از تصمیم سنجیده نهضت عدم تعهد و حق‌جویی اعضای محترم آن در خصوص تغییر محل این اجلاس به دهلی نو که در واقع خانه و خاستگاه نهضت عدم تعهد است تشکر کنم.

تردیدی نیست که کشور هند به‌عنوان یکی از پیشگامان نهضت عدم تعهد به خاطر تلاش مؤثرش در راه پیشبرد اهداف و آرمان‌های بزرگ نهضت و نقش تاریخی و سازنده‌ای که در این راه برعهده داشته و دارد و نیز به خاطر حفظ و اعمال یک سیاست روشن متین و استوار از احترام ویژه‌ای در پیش اعضای نهضت عدم تعهد بود و در عرصه جهانی برخوردار بوده و هست پیشگامی هند در نهضت عدم تعهد از فرهنگ حاکم بر حیات ملت بزرگش نشأت می‌گیرد. فرهنگ والایی که در نیمه این قرن در چهره باصفای مبارزی خستگی‌ناپذیر تجلی یافت نام این مبارز انسان‌دوست [illegible] «مهاتما گاندی» برای همه آزادگان جهان نامی آشنا و گرامی است و جا دارد که ما نیز در این‌جا در خانه و وطن او نام و یادش را گرامی بداریم. برای ملت مسلمان ایران آرمان‌های اهداف و اصول نهضت عدم تعهد مفاهیمی آشنا و قابل احترامند.

چرا که انقلاب نامی ما براساس اهداف و موازینی آغاز شد، ادامه یافت و به پیروزی رسید که اصول کلی عدم تعهد قسمتی از آن اهداف و موازین را تشکیل می‌دهد. ملت ما، با ده‌ها هزار شهید و ده‌ها هزار معلول، انقلابی را به ثمر رساند که گسستن زنجیرهای وابستگی و رسیدن به استقلال واقعی از شعارهای اصلی و اولین آن بوده و هست، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل سیاست «نه شرقی، نه غربی» در روابط بین‌المللی، به صراحت پذیرفته شده است، ملت ما که در پذیرفتن این اصل، اجرای یک دستور الهی و قرآنی را نصب‌العین خود داشت، در راه نیل به آن بهای سنگین و گرانی را پرداخته است. همه جهان می‌دانند که ملت ما، در بهمن ماه ۱۳۵۷، مطابق با ۱۹۷۹ میلادی، بزرگ‌ترین پایگاه‌های امپریالیسم آمریکا را در کشور خود برچید و این کار عظیم را بدون اتکا به یک

قدرت خارجی و تنها به پشتوانه توفیق الهی و مبارزات مردمی انجام داد.

ما، نخست یک سیاست عدم تعهد واقعی را در جامعه خویش پی‌ریزی کردیم و سپس به نهضت عدم تعهد پیوستیم. این یک حرکت سیاسی مقطعی نبود، بلکه حرکتی بود که ریشه در باورهای عمیق ملت ما داشت. باورهایی که انقلاب بزرگ ملت ایران از آن مایه گرفت و آن چیزی جز مکتب الهی و مقدس «اسلام» نیست. اسلام به انسان‌ها آن ارزش و شرف را می‌بخشد که در برابر هیچ قدرتی به جان فراتر از حقوق متقابل انسانی در برابر یکدیگر به خضوع و تسلیم وادار نشود انسان را بنده خدا و فقط وابسته به او می‌شمارد و او را از ذلت تسلیم در برابر ابرقدرتمندان عالم می‌رهاند. ملتی که با این فلسفه و طرز فکر به حکومت می‌رسد، در صحنه سیاست به جز استقلال واقعی و عدم وابستگی به قدرت‌های بزرگ و امپراتوری‌های سیاسی و اقتصادی که جهان را به مناطق نفوذ خود تقسیم کرده‌اند ریشه‌ای ندارد و هر جریان و حرکتی را که در آن بارقه‌ای از این رهایی بزرگ مشاهده کند به خود نزدیک و در هدف و مسیر با خود شریک می‌شمارد. این یک مبنای جدید است که ایران اسلامی آن‌را یکی از پایه‌های نظام ارزش انقلابی خود در صحنه سیاسیت خارجی و داخلی قرار داده است. آن‌چه در ایران اسلامی اتفاق افتاده، تنها یک تغییر حکومت نیست. هر چند که این نیز می‌تواند در صورتی که به انگیزه‌های انسانی متکی باشد یک ارزش محسوب شود بلکه تغییر بنیادین مبانی ارزش‌هایی است که به حیات و حرکت جامعه معنی می‌دهد. این در حقیقت نسخ ارزش‌های تحمیلی و بدلی است که با زور سلطه‌گران جهانی بر ملت‌های کوچک حکومت می‌کنند. شیطان‌های قدرتمند و به ویژه شیطان بزرگ آمریکا از طریق سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی بر ملل محروم توانسته‌اند الگوهای ارزشی خود را بر جهان محرومان تحمیل کنند و چنان کنند که ملل محروم و تحت سلطه باور کنند که حتی آرمان دردهایشان نیز تنها در منتهای دردآفرینان یافت می‌شود.

ما مصراً بر آنیم که به جای تمام الگوهای املا شده از جهان استکبار، احترام به معنویت و ارزش والای انسان را به‌عنوان مبنای ساخت ارزش‌های جامعه انقلابی

و نوین خود استقرار دهیم و این محصول ایمان ما به اسلام است. تفکر و ایمان ما ریشه گرفتاری‌ها و استضعاف بشر را در بریدن دل او از معنویت و رسالت الهی می‌داند و براین اساس همه قوانین و برنامه‌ها به دنبال ساختن انسانی است که هر چند پای در زمین، اما دل در آسمان دارد، از نظر قرآن فلسفه حضور انسان در زمین، جانشینی خدا است و این به آن معنی است که انسان هر چند ایجاد خلاقیت و ابتکار و رشد بی‌وقفه در زمین را رسالت خود می‌داند، اما جهت و معنی برنامه‌های زندگیش و مشخصاً دین و سیاستش را از آسمان می‌گیرد و این در حقیقت رها ساختن جوامع انسانی از هر چنبره قدرتی است که بخواهد طبق تمایلات خودخواهانه آن‌را به این‌سو و آن‌سو بکشاند و ملت را دچار استضعاف و استعمار سازد.

به اعتقاد ما، چنین ساختی از ارزش‌ها و ملاک‌ها، مطمئن‌ترین سد را در مقابل سلطه‌گری مستکبران به‌وجود می‌آورد، و سر تلاش سلطه‌گران و مستکبران در طول تاریخ برای مسخ کردن این مفاهیم و ارزش‌ها دقیقاً همین است، جنایت‌آمیزترین نیرنگی که در تحقیق این اراده شوم از جانب مستکبران به کار گرفته شده است علم کردن فریب جدایی دین از سیاست بوده و هست. کشانیدن دین به کنج ساکت و بی‌دغدغه معابد و حرفه‌ای کردن دین و روحانیت و تهی ساختن کار و تلاش و خلاقیت انسان‌ها از معنی و مضمون اعتقادی و منحصر داشتن پیوند میان آن دو به ظواهر تشریفاتی که خود می‌تواند وسیله‌ی توجیه سلطه‌گری داده شود همه و همه ره‌آورد این بازی خطرناک و فریب مستکبران بوده و است. انقلاب اسلامی ایران در دنیای که صاحبان قدرت‌های استکباری در آن به مهجور داشتن تعالیم انبیا می‌گماشته‌اند خروشی برآمده از نهاد انسان بوده تا بار دیگر نشان دهد که وقتی ایمان به خدا و اعتقد به ابدیت انسان، روح و معنی زندگی و فعالیت‌های اجتماعی بشر را تشخیص دهد و زمانی که توده‌های میلیونی مردم مستضعف به برکت این ایمان به پوچی قدرت‌های مستکبر و مسلط عالم وقوف یابند و با این روح به حرکت درآیند. ابرقدرت‌های سلطه‌طلب راگریزی از عقب‌نشینی نمی‌ماند مبنای همه حرکت‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران بر

چنین تفکری تکیه دارد و احترام و حیثیتی که ما برای نهضت عدم تعهد قائلیم نیز از جوهر ضد استکباری حاکم در اصول اولیه آن و نیات بنیان‌گذارانش فاش می‌شود. هویت حقیقی نهضت عدم تعهد در اصول و ضوابطی است که فلسفه ایجاد آن را تشکیل می‌دهد وباید همه در حفظ حرمت آن اصرار ورزیم و به مراعات آن وفادار بمانیم.

پیام انقلاب اسلامی ایران به جنبش عدم تعهد این است که شرف و اعتبار این نهضت و ایستادگی در مقابل ابرقدرت‌ها و عکس‌العمل صریح در مقابل حرکت‌های نفوذی آنان بستگی تمام دارد و اصیل‌ترین مدافع و ضامن این حرکت و ادامه آن، جدی گرفتن ملت‌ها و بها دادن به اراده و آگاهی عمومی آنان است.

ریاست محترم!

اکنون میلیاردها انسان در خطر این قرار دارند که در عرصه مطامع سیاست‌های سلطه‌جوی جهانی قربانی شوند.

زورمداران، ملت‌های دربند را به گوی میدان سیاست‌ها و سیاست‌بازی‌های خود بدل می‌سازند. نهضت عدم تعهد باید دست این چوگان‌بازان سیاسی را بشکند و افتخار استقلال ملت‌های مستضعف جهان را که آماج مطامع ابرقدرت‌ها شده است، حفظ و صیانت کند.

ریاست محترم!

گرایش به قدرت‌های بزرگ که متأسفانه در صفوف نهضت به چشم می‌خورد، قطعاً تا حدودی از آثار و نتایج عملکرد نیروهای استکباری است که توانسته‌اند در آن رخنه کنند. امیدوارم که عقب‌نشینی نهضت از آرمان عدم تعهد، قدرت‌های استکباری جهانی را در اجرای این نقشه بیش از این یاری نکند و واقع‌بینی و حق‌گرایی اعضای نهضت، هرچه سریع‌تر این راه انحرافی و وحدت‌شکن را سد کنند.

افزایش اعضای جامعه غیرمتعهد از ۲۵ به ۹۷، در ۲۲ سال، اگر با افزایش کشورهایی باشد که می‌خواهند وابستگی خود را از قطب‌های سیاسی و اقتصادی جهان قطع کنند، موجب امیدواری است، ولی آیا به راستی می‌توان افزایش این ارقام را نشان بقا و حیات اصولی دانست که سران کشورهای غیر متعهد نخستین

بار بر آن‌ها توافق کرده‌اند.

آیا همه کشورهایی که هم‌اکنون عضویت این جنبش را دارند، به یک درجه نسبت به مبانی این جنبش وفادارند؟

برای آن‌که نهضت غیرمتعهدها سلامت و جهت‌گیری اصولی خود را بازیابد، لازم است تلاش جدید مشترکی در درون نهضت برای فاصله گرفتن از ابرقدرت‌ها و قطع هرگونه وابستگی به آن‌ها آغاز گردد. این منظور حاصل نمی‌شود مگر آن‌که کشورهای عضو از دادن پایگاه‌های نظامی به قدرت‌های خارجی (تعهد مستقیم) و قبول نفوذ سیاسی و اقتصادی دولت‌های استکباری (تعهد غیر مستقیم) خودداری کنند. و نهضت عدم تعهد نیز هر نوع اقدام اعضا را در جهت وابستگی به قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها شدیداً و قاطعاً محکوم کند. چرا که سلامت و نیرومندی واقعی نهضت عدم تعهد نه در کمیت و کثرت اعضای آن، بل در کیفیت و رعایت دقیق و همه جانبه اصول و موازین عدم تعهد است. شاید لازم باشد یک دستگاه نظارتی در داخل نهضت به منظور اجرای هدف‌های فوق و هدایت نهضت در مسیر اهداف و اصول اولین آن تشکیل گردد و البته نه از دولت‌هایی که وابستگی آنان به قدرت‌های بزرگ برهمه آشکار است.

ریاست محترم!

ما، در تحقق آرمان‌های نهضت غیر متعهدها که مبارزه با سلطه‌جویی و زورگویی قدرت‌های بزرگ که بخشی از آن است، حتی قبل از عضویت در نهضت، گام‌های بزرگی برداشته‌ایم.

ما، پس از پیروزی، تمام قراردادهای استعماری را بین ایران و ایالات متحده آمریکا و ایران و روسیه شوروی و ایران و سایر کشورهای سلطه‌گر که به نیروی خارجی امکان دخالت در امور داخلی و خارجی ایران را می‌داد، ملغی اعلام کردیم.

اراده راستین ملت مسلمان ایران، هر نوع تعهدی را که نشانه‌ای از وابستگی به همراه داشت، به زباله‌دان تاریخ سپرد.

ما، امیدواریم نهضت غیر متعهدها نیز با یک اقدام مشترک و دسته‌جمعی نخستین گام را در راه الغای این گونه قراردادهای اسارت‌بار بردارد. و به اندیشه

مقابله با زورگویی قدرت‌های بزرگ، جنبه‌های عملی و واقعی بخشد.

ما، انتظار داریم که نهضت عدم تعهد، پیشگام جهانی کردن این خواست باشد و همان‌گونه که آپارتاید و انواع اشکال تبعیض نژادی از سوی جامعه جهانی مردود اعلام شده است، اراده عمومی نهضت عدم تعهد نیز بر مردود و محکوم شناختن قراردادهای استعماری و بی‌اعتبار شناختن آن در سطح جهان قرار گیرد و اعلام شود.

ریاست محترم!

منطقه خاورمیانه هم‌اکنون در شرایط حساس و سرنوشت‌سازی به سر می‌برد و حکومت صهیونیستی به کمک و حمایت مادی و معنوی هم‌پیمان خود امپریالیسم آمریکا با تهاجم وحشیانه خویش بـه لبـنان، در خـرداد مـاه گـذشته، یکـی از دهشتناک‌ترین جنایات این عصر را به وجود آورده است. اکنون بیش از نیم قرن است که مردم رنج‌کشیده و مصیبت‌دیده فلسطین، قربانی توطئه‌های صهیونیست هستند. ملتی مظلوم و بی‌پناه یک‌جا از کشور خود به‌وسیله نژادپـرستی رانـده شده‌اند که از اروپا و آمریکا و آسیا فقط به استناد به پیوند نژادی و با اندیشه سلطه‌گری و تجاوزطلبی در این نقطه استراتژیک خاورمیانه گـرد آمـده و بـا پشیبانی سلطه‌های بزرگ جهانی در طـول دهـها سـال بـه هـر جـنایتی در راه افزون‌طلبی خود دست زده‌اند. قتل عام صبرا و شتیلا، نمونه‌هایی بودند از اعمالی که صهیونیست‌ها در طی سال‌ها تجاوز به سرزمین‌های عربی مرتکب شده‌اند.

فلسطینی‌ها و به‌طور کلی مردم آزاده و حق‌طلب جهان، قتل عام‌های کفر یاسین و و و... را هرگز از یاد نمی‌برند ولی حمله اخیر صهیونیست‌های غـاصب بـه سرزمین‌های فلسطینی، پرده‌های جدیدی را از برابر چشم مردم فلسطین و هـمه جهانیان برداشت. حمله صهیونیست‌ها و قتل عام مـردم بـی‌گناه لبـنان جـهان به‌خصوص در صبرا و شتیلا نشان داد که مردم فلسطین، چه اندازه در جهان، مظلوم و بی‌یار و یاورند. با شناختی که از صهیونیسم به‌عنوان یک فکر منحط ارتجاعی و نژادپرستانه و توسعه‌طلبانه که قصد گسترش مرزهای قبلی خویش را از نیل تا فرات را دارد، معتقدیم که صلح واقعی و پایدار تنها هنگامی در خاورمیانه برقرار

می‌شود که ملت‌های منطقه به مقابله با منافع آمریکا و جلوگیری از تقویت و توسعه صهیونیسم برخیزند و دولت غاصب صهیونیست را به سزای اعمالش برساند.

ما، برای تحقق این هدف، بار دیگر پیشنهاد خویش، مبنی بر اخراج حکومت صهیونیست از تمام نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، تحریم آن و پشتیبانش (دولت آمریکا) را تکرار و تأکید می‌کنیم.

ما، از حق حاکمیت ملت فلسطین و حقوق مشروع و غیرقابل انکار آن و آزادسازی تمامی سرزمین اشغالی و ایجاد کشور مستقل فلسطینی حمایت می‌کنیم و در این راه ضمن حمایت از سازمان آزادی‌بخش فلسطین، از آن‌ها می‌خواهیم که با توطئه (سیاسی کردن جنبش فلسطین) شدیداً مقابله کرده و سلاح‌های خویش را همچنان در دست بفشارند و بدانند که این رسالت بی‌بدیل و تاریخی آنان است.

دولت جمهوری اسلامی ایران، آوارگی ملت فلسطین را که امپریالیسم و صهیونیسم جهانی با تکا به منطق زور و سرنیزه به این ملت مظلوم تحمیل کرده است، در برخی از متحدان امپریالیسم در خاورمیانه عربی، آن‌را تحمل و به آن کمک نیز کرده‌اند، لکه ننگی در دامان بشریت می‌داند. و معتقد است که این بخش از خاک، تنها متعلق به فلسطین مسلمان، مسیحی و یهودی بوده و خواهد بود و صهیونیست‌ها هیچگاه حقی بر آن نداشته‌اند و ندارند.

ریاست محترم!

هنگامی که پیشنهاد پاره‌ای از کشورهای عضو جنبش عدم تعهد مبنی بر اخراج حکومت صهیونیسم از سازمان ملل متحد و مؤسسات وابسته به آن در، سی و هفتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد مطرح گردید، شاهد اظهاراتی در رابطه با احتمال قطع پرداخت سهمیه و کمک‌های مالی آمریکا به سازمان ملل متحد بودیم. برای آن که سازمان ملل متحد به‌تدریج از شر نفوذ مخرب آمریکا خلاصی یابد و در چهارچوب اصل منشور ملل متحد، قادر به حفظ صلح و جلوگیری از تجاوز به حقوق ملل دیگر و اعمال محدودیت‌های اقتصادی و سیاسی

علیه متجاوزان گردد. لازم است دولت غیرمتعهد با تأمین هزینه‌های ضروری سازمان ملل متحد، آن‌را از زیر سلطه آمریکا خارج کنند.؛ براین اساس، پیشنهاد می‌کنم صندوق ویژه‌ای توسط جامعه غیرمتعهدها ایجاد گردد که در صورت مواجه شدن سازمان ملل متحد و سایر مجامع بین‌المللی با این‌گونه تهدیدات از سوی ابرقدرت‌ها از عهده جبران آن برآید تا وقفه‌ای در فعالیت مجامع بین‌المللی ایجاد نشود و سازمان ملل از شر قیمومیت قدرت‌های استکباری خلاصی یابد؛ هرچند تا هنگامی که حق وتوی دولت‌های بزرگ در شورای امنیت که غیرعادلانه‌ترین امر است، باقی است، سازمان ملل به‌طور کامل در خدمت ملت‌ها و دولت‌های مظلوم در نخواهد آمد. با این حال این یک تدبیر عملی برای کاستن از نفوذ قدرت‌هایی است که بیشتر با ابهت و هیبت خود زندگی می‌کنند تا با امکانات مادی خود. اگر ملت‌های جهان سوم قادر باشند این ابهت کاذب را بشکنند، در حقیقت سد بزرگی را از برابر خود برداشته‌اند. این باوری است که ملت ایران بر مبنای تعالیم اسلامی به آن گرویده و در مقابله با توانایی فرضی قدرت‌های متجاوز جهانی و کسب و حفظ استقلال خود از آن سود جسته است.

شیطان بزرگ، از نخستین روزهای پیروزی انقلاب، بر آن بوده است تا ما را از این باور استقلال‌آفرین و آزادی‌بخش، پشیمان کند، ولذا انواع مشکلات را بر ما فرو باریده است که محاصره اقتصادی، حمله مستقیم نظامی، به صورت انبار اسلحه درآوردن منطقه و ایجاد یک حرکت تبلیغاتی سراسری علیه ما، جزیی از آن است، اما آشکارا می‌گویم هیچ‌یک از این تهاجمات همانند حمله نظامی گسترده‌ای که توسط همسایه غربی ما، علیه ما آغاز شد، برای ملت ما سنگین‌تر و زیان‌بارتر نبوده است. ما از آمریکا، شیطان بزرگی که مستقیماً هدف تهاجم انقلاب ما بود، همه چیز را انتظار می‌بردیم، اما از دستگاهی که بر یک کشور همسایه هم‌کیش و هم‌فرهنگ ما، با ۱۲۰۰ کیلومتر مرز مشترک حکومت می‌کرد و دم از ترقی‌خواهی می‌زد، انتظار نداشتیم که بازویی برای انجام خواسته آمریکا شود.

ریاست محترم و حضار گرامی!

اجازه بدهید اندکی سخن از جنگی بگویم که اکنون ۳۰ ماه است که ملت ایران و عراق را زیر فشار قرار داده و بزرگ‌ترین خسارت‌های اخیر را بر ملت‌های ما وارد است. شما از بلندگوهای شبکه جهانی تبلیغات که یک جا در اختیار امپریالیسم و زبان گویای آمریکا و یاران آن است، مطالبی درباره این جنگ شنیده‌اید، اما بگذارید از زبان نماینده ملتی که فقط به جرم انقلاب بزرگش، در معرض چنین جنگ سنگینی قرار گرفته است، نیز سخنی در این‌باره به‌سمع شما برسد.

این جنگ هنگامی آغاز شد که ما نه فقط قدرت حمله، بلکه قدرت دفاع نیز نداشتیم. هنوز از انقلاب بزرگ ما، زمان زیادی نگذشته بود و ما به مسائل داخلی سرگرم بودیم. ترمیم ویرانی‌های قبل و بعد از انقلاب، آن‌قدر نیرو، پول و همت می‌خواست که ما را از اقدام به یک عمل پر خرج و نیروطلب جدید باز دارد.

آری! ما نه تنها قصد تهاجم به هیچ کشوری نداشتیم، بلکه امکان آن‌را هم نداشتیم.

به‌علاوه، به صلح و روابط سالم با همسایگان نیاز مبرم نیز داشتیم و مهم‌تر از این همه، آن‌که راه انداختن چنین جنگی با اهداف اسلامی ما سازگاری نداشت.

در آن‌روزها، تصور حمله نظامی عراق به ما که بر اثر تجاوزهای مرزی مکرر و رو به تزایدش در دل ما قوت می‌گرفت، به همچون کابوسی بر روح ما سنگینی می‌کرد. ما، سعی می‌کردیم این تصور را علی‌رغم قرائن روزافزونش از خود برانیم، حتی آن‌روزی که پس از ۱۱۷ بار تجاوز مرزی در عرض سه ماه اولین حمله زمینی عراق در مرزهای شمال غربی ما آغاز شد از ما یک حرکت دفاعی قابل ملاحظه مشهود نگشت، به‌طوری که قوای زرهی و پیاده عراق در عرض ۱۵ روز بعد از آن که از سراسر مرزهای ما از اروندرود تا قصر شیرین به یک حمله بزرگ سراسری دست زدند، توانستند در هر نقطه بدون مقاومت چشمگیری ده‌ها کیلومتر به خط مستقیم پیشروی کنند و چند شهر مرزی مانند مهران، قصرشیرین و نفت‌شهر را تصرف کنند و در همان حال نیروی هوایی عراق نیز توانست چندین شهر بزرگ مانند اصفهان، تبریز، دزفول و حتی تهران را بمباران کند. این ناآمادگی، به‌چه معنی است؟

نیروهای ایرانی که بعد از گذشته چند ماه یعنی هنگامی که پس از اولین ضربه غافلگیرانه، خود را بازمی‌یافتند، توانستند همه این متجاوزان را قدرتمندانه از بیشترین بخش اشغال شده خارج سازند. در اولین روزهای جنگ، حتی یک روز هم قدرت دفاع جدی نیافتند.

این همان ناآمادگی و عدم تصور حمله ناجوانمردانه از سوی همسایه نزدیک ما بود. البته پس از اولین روزهایی که این حمله انجام گرفت و همان هنگامی که چند هزار کیلومتر شامل ده‌ها و صدها روستای کوچک و بزرگ ما، در اشغال عراقی‌ها بود، و ما به وسیله رژیم عراق و با پشتیبانی همان شبکه سراسری تبلیغات که همه می‌شناسند متهم به تجاوز شدیم.

درست است که هیچ‌کس از دست‌اندرکاران جهانی این تهمت را هرگز باور نکردند و میانجی‌هایی هم که به ایران آمدند، تجاوز عراق را به زبان آوردند، اما اظهارات جهانی و سیاست کشورهای تابع قدرت‌های بزرگ، همواره بر نادیده گرفتن حقیقت استوار بود.

ملت ما، مظلومانه خساراتی را تحمل کرد که برای هیچ کشوری قابل تحمل نیست. هزاران روستای ما ویران شد، چندین شهر و از جمله شهرهای بزرگی چون خرمشهر، شوش، دزفول، آبادان، گیلان‌غرب، نفت‌شهر و مهران به کلی تخریب شد. و شهرها و روستاهایی مانند هویزه به کلی از نقشه جغرافیا محو شد.

هزاران معلول و مجروح برجای ماند و هزاران جوان کارآمد، قربانی شدند و همه این‌ها بدین خاطر انجام گرفت که رژیم حاکم بر کشور همسایه ما به تحریک ایادی آمریکا می‌خواست انقلاب بزرگ ما، پابرجای نباشد.

رژیم عراق، هدف‌های توسعه‌طلبانه خود از این تجاوز را در آغاز کرا، پنهان نیز نمی‌کرد و حتی آن‌را در نطق‌ها، کتاب‌ها و در نقشه‌های جغرافیایی رسمی علناً ابراز می‌داشت.

نامیدن استان مرکزی خوزستان ایران به عربستان، تغییر نام شهرهایی که به تصرف آنان درآمده بود، تعیین فرمانداران دست‌نشانده از عراقی‌ها با جنایت‌کاران فراری رژیم پهلوی در بعضی از شهرها، نهادن نام سردار قادسیه و

فاتح کشور مجوس بر خود، نشانه‌های آشکاری از این اندیشه تجاوزطلبانه هستند.

اکنون به ما می‌گویند که به دشمن متجاوز کینه‌توز و حیله‌گر که عربده‌های مستانه‌اش به استغاثه بدل شده است، رحم کنید؟ ما این را یک خیانت می‌دانیم، خیانت به ملت خود و خیانت به همه دولت‌های منطقه که هر روز ممکن است در معرض چنین تهاجمی قرار گیرند. ما، می‌خواهیم متجاوز از تجاوز خود طرفی نبندد. همان سیاست‌هایی که این جنگ پر خسارت را بر ما تحمیل کردند و هنوز به‌قدر توان خود، رژیم متجاوز را یاری می‌دهند، امروز برآنند تا صلحی پر خسارت و نیز توأم با ذلت بر ما تحمیل کنند.

ریاست محترم!

دشمن متجاوز در تهاجم علیه ملت ایران و تجاوز به تمامیت ارضی آن، پیوسته از انواع کمک‌های تسلیحاتی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها برخوردار بوده و هست. گذشته از ایالات متحده آمریکا، قدرت‌های دیگر جهانی نیز با ارسال انواع تسلیحات و به‌ویژه موشک‌های زمین به زمین و هوا به زمین و جنگنده‌های فوق مدرن، او را در این تجاوز کمک و تشویق کرده و بعضی از آن‌ها مانند دولت فرانسه از تظاهر به این کم ابا نیز نورزیده‌اند.

همچنین برخی از کشورهای مرتجع منطقه با ارسال انواع کمک‌های مالی، انسانی و تسلیحاتی در ادامه این جنگ تحمیلی و تشویق متجاوز، نقش مؤثری داشته‌اند. با این همه ما هیچگاه طالب ادامه جنگ نبوده و نیستیم. تاکنون بارها در مذاکرات خود با هیأت‌های صلح که به کشور ما آمده‌اند، تأکید کرده‌ایم که خواستار صلحی عادلانه هستیم؛ صلحی که با شرافت انسانی منافات نداشته باشد.

به‌اعتقاد ما، صلح واقعی و عادلانه و شرافتمندانه، زمانی تحقق خواهد یافت که نیروهای اشغال‌گر از تمامی نقاط تحت اشغال در خاک جمهوری اسلامی ایران خارج گردند. تمامی خسارت ناشی از تجاوز تأدیه و متجاوز محکوم و مجازات شود. مطمئن باشید که اگر این جنگ بدون محکوم ساختن تجاوز و تنبیه متجاوز قطع شود، نه تنها ریشه تجاوز قطع نخواهد شد، بلکه همانند صهیونیست‌های

اشغالگر و غاصب به نقض بیشتر موازین انسانی و اصول بین‌المللی تشویق خواهد گردید و خود را برای هجوم دیگری به ایران با کمک‌های دیگران و اغوای آمریکا آماده خواهد کرد. بگذارید تا ریشه تجاوز یکبار برای همیشه در این منطقه خشکانده شود. و ملت‌ها با خاطری آسوده و ایمن از تعرض و تجاوز به زندگی عادی خود ادامه دهند. و ملت‌های کوچک‌تر اطمینان یابند که تجاوز، پیروزی به همراه نخواهد داشت. بگذارید درس عبرت به متجاوزان داده شود که کشتن انسان‌ها و تخریب شهرها بی‌مجازات نخواهد ماند.

نپذیرید که صلحی ظالمانه‌تر از جنگ به ملتی متعهد به موازین بین‌المللی و معتقد به اصول انسانی تحمیل شود. باید جهان مطمئن گردد که نهضت عدم تعهد، حامی مظلومان و مخالف متجاوزان است. ما، نظرات خود را درباره شرایط متارکه جنگ، پیش از این به هیأت‌های مختلف اعلام داشته‌ایم. از این ملت بزرگ، رعایت اصول اسلامی و انسانی را انتظار باید داشت، اما ننگ و خفت تن دردادن به صلحی تحمیلی را نه.

آنان‌که به جای الزام متجاوز به قبول و اجرای اصول انسانی از ملتی مظلوم و زیان‌دیده انتظار صرف‌نظر از حقوق خویش را دارند، بدانند که این منطق به‌هیچ‌وجه آنان را به منظورشان که برقراری صلح و آرامش است، نخواهد رساند.

ما، این حرف را امروز که خود را قادر به دفع و سرکوب دشمن متجاوز می‌بینیم، نمی‌زنیم، آن‌روز هم که دشمن شهرهای آباد ما را در تصرف داشت و خود را پیروز می‌پنداشت، حرف ما همین بود.

ریاست محترم!

فاجعه‌ای دیگر که می‌خواهم بدان اشاره کنم، مربوط به ملت مسلمان افغانستان است. سه سال است که برادران ما، در افغانستان از حق حاکمیت ملی خویش دفاع می‌کنند، هزاران نفر از مردم بی‌گناه شهرها و روستاها از مرد و زن و پیر و جوان قربانی این دفاع مشروع و مقدس شده‌اند. مسأله افغانستان نشانه کمال دوری یک حکومت از خواست‌های ملت خویش است. جمهوری اسلامی ایران که هم‌اکنون میزبان یک و نیم میلیون از برادران و خواهران آواره افغانی است، معتقد

است که حل مسأله افغانستان فقط یک راه دارد، برآوردن خواسته ملت افـغان. خواست ملت افغان مانند خواست همه ملل آزاده جهان، رهایی از چنگ سلطه‌های خارجی است و صلح و آرامش زمانی در این کشور مستقر خواهد شد که اتـحاد جماهیر شوروی دست از تجاوز نظامی در افغانستان بردارد و مردم افـغانستان بدون مداخله کشورهای دیگر، خود درباره مقدرات کشور خود تصمیم بگیرند. در حقیقت این حقی است متعلق به همه ملت‌ها، از این جاست که جمهوری اسلام ایران در حمایت از این خواسته ملت افغان، لحظه‌ای درنگ نکرده است. این پشتیبانی معنوی و سیاسی با همان انگیزه‌ای انجام می‌گیرد که حمایت از تلاش قهرمانانه مردم صحرای غربی، نامیبیا و اریتره در آفریقا و صحه گـذاشـتن بـر مـبارزات جبهه‌های پولیساریو و سواپو در آن کشورهاست و با توجه به توطئه‌های وسیع شیطان بزرگ علیه مردم نیکاراگوئه و مقاومت دلیرانه مردم و دولت انقلابی آن کشور این توطئه را محکوم کرده و حمایت خود را از مبارزات روزافزون مـردم قهرمان السالوادور علیه امپریالیسم آمریکا اعلام می‌داریم. روح تجاوز در همه این کشورها یکی است و در همه جا ملاک خواست ملت‌هاست و تعیین پیروزی نهایی با آن‌هاست.

ریاست محترم!

در جهان امروز، شکاف فزاینده بین کشورهایی‌که از بیشترین منابع مـادی و ثروت برخوردارند و آن‌هایی که حداقل معیشت نیز برایشان تأمین نیست، روز به روز عمیق و گسترده‌تر می‌شود و رفاه مادی و برخورداری از مواهب زندگی در کشورهای به اصطلاح پیشرفته عموماً به قیمت فقر و مسکنت باز هم بیشتر ملل محروم تمام می‌شود. کسری شدیدتر از پرداخت‌ها، کمبود و فقدان سـرمایه‌های مالی برای سرمایه‌گذاری بنیادی و عدم دسترسی به بازارهای جهانی جهت عرضه کالاها و محصولات، تقسیم بازارهـای جـهانی بـین قـدرت‌های اسـتثمارگر و انحصارطلب، ممانعت از انتقال واقعی علوم (فرار مغزها) نمونه‌های کـوچکی از مشکلاتی هستند که کشورهای جهان سوم در نتیجه بحران اقتصادی با آن روبه رو می‌باشند.

ریشه و علت اصلی این مشکلات وجود نظام‌های تهی از معنویت و سیاست‌های استعمارگرانه‌ای است که سلطه‌های جهان‌گیر و ظالم جهت حفظ منافع مادی و نفوذ سیاسی و فرهنگی خود، در سطح جهان به مورد اجرا می‌گذارند.

کشورهای صنعتی غرب با سوءاستفاده از موقعیت برتر اقتصادی و برقراری تضییقات و محاصره اقتصادی و همچنین سیاست‌های حمایتی شدید تجاری علیه ممالک در حال توسعه می‌کوشند تا از پیشرفت اقتصادی آنان ممانعت به عمل آورند و به موازات آن از طریق تحت اختیار درآوردن سازمان‌های مالی و اعتباری بین‌المللی اشراف و سلطه خود را در جهت ایجاد هرچه بیشتر وابستگی کشورهای در حال رشد، به اقتصاد کشورهای صنعتی بیشتر کنند و همواره سعی نموده‌اند که با هرگونه تغییر اساسی و عادلانه در مدیریت سازمان‌های مالی و پولی بین‌المللی مخالفت ورزند؛ لذا در حال حاضر ضرورت ایجاد یک بانک و یا مؤسسه اعتباری در چهارچوب نهضت عدم تعهد که بتواند نیازهای مالی و سرمایه‌گذاری کشورهای جهان سوم را بدون تحکیم و تعمیق، ریشه‌های وابستگی کشورها را تأمین کند، بیش از بیش احساس می‌شود.

ریاست محترم!

در حالی‌که اکثریت قریب به اتفاق کشورهای عضو اوپک، عضو نهضت عدم تعهد نیز هستند، دریغ است که پیش از ۴۰۰ میلیارد بشکه ذخیره نفت اوپک و نیز از دیگر ذخایر کشورهای ثروتمند این جنبش حقی برای ملل مستضعفی که کشورشان عضو جنبش عدم تعهد نیز می‌باشد، منظور نگردد.

من در این‌جا قصد آن ندارم که پیشنهاد کمک مالی بیشتری از طرف کشورهای صادرکننده نفت را مطرح کنم، زیرا این امر در چهارچوب صندوق اوپک در حال حاضر انجام می‌شود. فقط پیشنهاد می‌کنم چنان‌چه کشورهای تولیدکننده نفت به عوض تودیع ذخایر ارزی خود نزد بانک‌های کشورهایی‌که از مکیدن خون ملل مستضعف روز به روز فربه‌تر و مرفه‌تر می‌شوند، آن‌را نزد یک بانک (غیرمتعهد) نگهداری نمایند، شاید بسیاری از مسائل توسعه‌ای و کمبود منابع مالی و اعتباری کشورهای محروم و فقیر حل شود و شاید با این اقدام یکی از

انقلابی‌ترین و قاطعانه‌ترین ضربه‌ها بر پیکر امپریالیسم جهانی وارد آید، زیرا کشورهای صنعتی غرب و امپریالیسم جهانی، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا می‌کوشند تا با استفاده از سیاست‌های نفاق‌افکنانه و مانور سیاسی و اقتصادی میان کشورهای جهان سوم، جدایی انداخت و نظام استثمارگرانه و ظالمانه کنونی اقتصاد جهان را حفظ نمایند.

ریاست محترم!

حرکات تهدیدآمیز ابرقدرت‌ها در اقیانوس هند که یکی از نمونه‌های آن ایجاد پایگاه‌های دریایی در منطقه و سنگربندی‌های نظامی است، نگرانی عمیق در بین کشورهای حوزه این اقیانوس پدید آورده است.

ابرقدرت‌ها درصددند این اقیانوس را به منطقه تشنج بدل نموده و کشورهای ساحلی و ملل آفریقا و آسیا را که خواهان صلح و ثبات در منطقه از طریق همکاری و دوستی متقابل می‌باشند، گرفتار دین و نگرانی از سرنوشت خود سازند. بدیهی است یکی از نتایج این نگرانی‌ها می‌تواند افزایش مسابقه تسلیحاتی بین کشورهای منطقه و وقوع تصادماتی باشد که در نهایت به‌نفع نیروهای استکباری تمام می‌شود و حمایت کشورهای منطقه از پیشنهاد (اعلام اقیانوس هند به‌عنوان منطقه صلح) ناشی از همین سوابق است. کشورهای منطقه در چهارچوب (استراتژی دفع نفوذ) باید جبهه متحدی برای دور کردن ابرقدرت‌ها از منطقه تشکیل دهند.

جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب سیاست نه شرقی و نه غربی، خواستار عدم حضور هر قدرت خارجی در اقیانوس هند و تضمین امنیت منطقه تنها توسط کشورهای ساحلی حوزه اقیانوس هند می‌باشد.

ریاست محترم!

در مورد مسأله خلع سلاح که سال‌ها مورد بحث جوامع بین‌المللی است نظر دولت جمهوری اسلامی ایران این است که دست‌یابی به قدرت مخرب و ویرانگر سلاح‌های هسته‌ای دیگری در دست نیروهای سلطه‌گر است تا کشورهای فاقد سلاح هسته‌ای را مورد ارعاب قرار داده و تحت سلطه خود درآورند.

ابرقدرت‌ها با علم به قدرت مخرب سلاح هسته‌ای خود و طرف مقابل و به خاطر بقای خویشش، ناگزیر به سازش با یکدیگر هستند. و در این سازش است که ملت‌ها و دولت‌هایی در معرض پایمال شدن قرار می‌گیرند.

این حق کشورهای جهان سوم (قربانیان این نقشه‌های شیطانی) است که با تلاش پیگیر و یک‌پارچه خود با سیاست (ادامه استعمار در پناه نیروی هسته‌ای) مقابله‌ای جدی آغاز کنند و هیچ راه حل سازشکارانه و ظاهرفریبی از قبیل منع استفاده از سلاح‌های هسته‌ای و مانند آن نباید این کشورها را از مبارزه برحقشان بازدارد.

این‌گونه راه حل‌ها قادر نیستنند منع استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را توسط کشورهای متجاوز و بی‌اعتنا به اصول بین‌المللی تضمین کنند. به اعتقاد ما، تنها راه حلی که می‌تواند امنیت جهانی را تضمین کند، همانا امحای ذخایر و سلاح‌های هسته‌ای است.

ریاست محترم! حضار عزیز!

مهم‌ترین سخن گروه کشورهایی‌که باگردآمدن در جنبش غیرمتعهدها، وابستگی به قدرت‌های بزرگ جهانی را مردود دانسته‌اند، اعتراض به نظام نابرابر ارتباط جهانی در زمینه‌های اقتصاد، فرهنگ، سیاست، تکنولوژی، تسلیحات و غیره است. وجود نظام سلطه‌گری و زورمداری، بزرگ‌ترین دردی است که ملت‌های ضعیف و کوچک همچنان از آن رنج می‌برند و باید این نظام غلط و غیرمنطقی دگرگون بشود. این شمایید که با حضور در این مجمع چنین تعهد بزرگ و تاریخی را پذیرفته‌اید. و باید به آن وفادار بمانید. میلیاردها انسان، انسان ساکن در کشورهای غیرمتعهد، چشم انتظار این اقدام بزرگند. هر عملی که به تأخیر و تعطیل این اقدام بینجامد، جرمی است که خدا و خلق امروز و در تاریخ، آن‌را هرگز نخواهد بخشید.

بیایید با وجدان حاضر و ناظر ملت‌ها پیمان ببندیم؛ بیایید به این پیمان همواره وفادار بمانیم؛ بیایید تکیه به ملت‌ها را با تکیه به ابرقدرت‌ها بدل نکنید؛ از ابرقدرت‌ها هراسی به دل راه ندهید؛ از خدا، از وجدان انسانیت و از خشم انسان‌ها

بترسید. والسلام علی عبادالله الصالحین.[1]

۱ ـ روزنامه اطلاعات، پنج‌شنبه ۱۹ و شنبه ۲۱ اسفندماه ۱۳٦۱.

مصاحبه با هاشمی رفسنجانی در موارد مختلف

س: به حلبچه شهر عروسک‌ها و شهر ارواح لقب دادند توضیح بیشتری دهید.

ج: این سلاح‌ها را به هیچ‌کس نمی‌دادند؛ علاوه بـر آن، تکـنولوژی سـاخت سلاح‌های ممنوعه‌ی کشتار جمعی را به عراق دادند که بعداً و تا امـروز بـرای خودشان هم ایجاد مشکل کرد و برای خود عراق هم مشکلات جدی آفرید.

مشکل ما از این‌جا شروع شد که دولت به امام نامه نوشت و رسماً اعلام کرد که ما دیگر نمی‌توانیم هزینه‌ی جنگ را بدهیم. سپاه هم به امام نامه نوشت و اعلام کرد حالا که آمریکا وارد عمل شده است اگر می‌خواهیم بجنگیم باید حمایت وسیع‌تری بشود. این نامه یک سند بسیار مهم است که سرلشکر رضایی نوشته و نیازهای جنگ را اعلام کرده است و مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، جدی‌تر و وسیع‌تر شدن حمله به غیرنظامیان و شهرهای دور از جبهه بود، که عراق برای نجات خود مرتکب می‌شد و حامیانش امکانات لازم را در اختیارش می‌گذاشتند.

بعد از عملیات حلبچه، من و دکتر روحانی با اتومبیل به تهران بـرگشتیم. در مسیر، از هر شهری که گذشتیم، همان‌روز بمباران شده بود و نیمه‌شب به قزوین

رسیدیم و در آن ساعت آن‌جا هم وضعیت قرمز بود و آژیر خطر شنیده می‌شد.

س: آیا این کار به‌لحاظ سلسله مراتب فرماندهی جنگ درست بود؟

ج: آن‌ها در قرارگاه به من گفتند که ما به این چیزها نیاز داریم. من گفتم بنویسید. آن‌ها هم رسماً نوشتند. آن نامه به امام تقدیم شد. پس این‌جا چهار نکته مهم بود: ۱ ـ روشن شد که آمریکایی‌ها می‌خواهند به‌تدریج وارد جنگ شوند به ما اعلام جنگ نکردند، ولی علامت می‌دادند. ۲ ـ دولت اعلام کرد که بودجه‌ی کشور توان حمایت از جنگ را ندارد. ۳ ـ مسأله، نیازهای اساسی بود که در آن مقطع، جنگ لازم داشت. ٤ ـ غیرنظامیان و مراکز غیرنظامی مورد تهدید، جدی بودند.

س: آیا شما براساس این برآوردها با امام مذاکره فرمودید؟

ج: بله! این‌که الآن شایعه است فقط من امام را قانع کردم، درست نیست. این مطلب در جلسه‌ی سران مطرح می‌شد که حاج احمد آقا هم بود.

س: در جلسه‌ی سران چه کسانی بودند؟

ج: رئیس‌جمهوری، نخست‌وزیر، رئیس قوه قضائیه، رئیس قوه مقننه و حاج آقا احمد.

س: حاج احمدآقا، نماینده‌ی امام بودند؟

ج: معمولاً در همه جلسات ما بودند، به این دلیل که مسائل مهم را فوری به امام برسانند و ایشان را در جریان مسائل روز قرار دهند.

س: شما، از جلسه با نام جلسه‌ی سران نام بردید. منظور این است که کسانی که در این جمع

شرکت می‌کنند حق رأی دارند. آیا ایشان هم حق رأی داشتند؟

ج: نظرات حاج احمد آقا مؤثر بود، اولاً آدم خوش‌فکری بودند و نظرات خوبی می‌دادند و ثانیاً ایشان فرزند امام بود و در همه مسائل هم با ما همکاری داشتند؛ مثل ما بودند. حق رأی بحث دیگری است، معمولاً این جلسات به صورت رأی نبود، ما به اتفاق نظر می‌رسیدیم و آن‌را به امام منتقل می‌کردیم. در آن جلسه، ما به این نتیجه رسیدیم که باید آتش‌بس را بپذیریم و به صورت دسته‌جمعی پیش امام رفتیم.

س: محل تشکیل این جلسات کجا بود؟

ج: معمولاً در دفاتر ما به‌صورت دوره‌ای تشکیل می‌شد. نوبت احمد آقا که می‌شد، امام هم شرکت می‌کردند. در آن جلسه، مسائل خیلی جدی بحث می‌شد و امام هم در جریان بحث‌ها قرار می‌گرفتند و تصمیم‌گیری آسان می‌شد. آن موقع امام اختیاراتی به این جلسه داده بودند و ما، می‌توانستیم تصمیم‌های آنی و مهمی اتخاذ کنیم. قضیه‌ی مک فارلین در همین جلسات مطرح شده بود. خدمت امام که رسیدیم، موضوع پذیرش آتش‌بس را مطرح کردیم، امام هم قبلاً نامه‌ی آقای محسن رضایی و نامه‌ی دولت را دیده بودند. ایشان هم آمادگی داشتند، لذا پیشنهاد ما را تأیید کردند.

س: سخنگوی آن جمع شما بودید؟

ج: نه! همه سخن می‌گفتیم. آن‌چیزی که شما می‌گویید، به این شکل بود که پس از تصمیم‌گیری در مورد آتش‌بس این موضوع مطرح شد که سیاست ما، تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خون بوده است و امام هم تأکید کرده بودند که اگر این جنگ بیست سال هم طول بکشد، ما ایستاده‌ایم؛ لذا ضروری بود که در مورد سیاست جدید توضیحات لازم به مردم داده شود، من پیشنهاد کردم که من

فرمانده‌ی جنگ هستم و مسؤولیت آتش‌بس را به‌عهده می‌گیرم و اعلام می‌کنم که موافق ادامه جنگ نیستم.

س: در حقیقت شما پیشنهاد پذیرش مسؤولیت را کردید؟
ج: بحث این بود که امام نگویند؛ چون همیشه سیاست ادامه جنگ به حرف امام بود و ما با سیاست امام، جنگ را ادامه می‌دادیم؛ لذا پیشنهاد کردم این موضع جدید را من به‌عنوان فرمانده‌ی جنگ مطرح بکنم. امام فرمودند که من می‌گویم. ما گفتیم که شما در جنگ مسؤولیتی نداشتید، فقط سیاست جنگ را می‌گفتید، جنگ را ما مدیریت می‌کردیم؛ لذا ما به توافق نرسیدیم که امام دفاع کنند. ایشان گفتند که شما علما و شخصیت‌های مؤثر را جمع کنید و آن‌ها را توجیه کنید، که در چه شرایطی هستیم، تا همه دفاع کنند.
در دفتر رئیس‌جمهوری این جلسه تشکیل شد. جمع کثیری از شخصیت‌ها و بزرگان نظامی و غیرنظامی آمدند. احمد آقا به ما خبر دادند که امام درباره آتش‌بس نامه‌ای نوشته‌اند. ما، قبل از آن خبر نداشتیم که امام نامه نوشته‌اند؛ یعنی بنا نبود که نامه‌ای بنویسند. امام بعداً به من فرمودند که من فکر کردم مسأله مهمی است و من هم باید در آن شرکت کنم.

س: یعنی در حقیقت مسؤولیت را خود ایشان پذیرفتند.
ج: بالاخره به جای این‌که ما توجیه کنیم، امام آن نامه را نوشتند و توجیه کردند. آن نامه، مشکل بزرگی را حل کرد. برای آن‌هایی که در مسائل جنگ حساس بودند و از مسائل مطلع بودند پذیرش موضع جدید خیلی سخت نبود، اما آن‌هایی که بیرون بودند و همیشه خبر فتح را می‌شنیدند، پذیرش آن برایشان آسان نبود. آن نامه‌ی امام، بسیار کمک کرد. در این خصوص هیچ قراری نبود، این از مردانگی‌های خود امام بود که این کار را کردند؛ تشخیص درستی هم

دادند چون در همان جلسه هم بعضی‌ها مخالفت را شروع کرده بودند.
یک نکته دیگر این بود که ما آن موقع، عملیات ناموفق هم داشتیم. این درست در همان مقاطعی است که این بحث‌ها شده بود و روحیه‌ها مشکل پیدا کرده بود؛ منتها بعد نیروهای ما ثابت کردند که توان جنگ را دارند. وقتی که ما قطعنامه را پذیرفتیم، عراق یکبار به ما حمله‌ی عمومی کرد و تا جاده اهواز آمد. دوباره نیروها به جبهه آمدند، به عراق ضربه‌ی محکمی زدند و آنان را عقب راندند. در این موقع، عملیات مرصاد پیش آمد. عراقی‌ها آن عملیات را با منافقین هماهنگ کرده بودند و آن‌ها را به مرصاد فرستاده بودند. معلوم شد که عراق نمی‌خواست جنگ را تمام کند، فکر کرده بود که ما، در وضعیتی هستیم که آن‌ها می‌توانند دوباره تا تهران بیایند.[۱]

۱ ـ حقیقت‌ها و مصلحت‌ها، سعید سفیری، نشر نی.

و بالاخره بازجویی...
(از خاطرات زندان احسان نراقی)

پس از یک‌سال و نیم زندان، بالاخره جهت بازجویی احضار شدم. بنابر رسم معمول، بلندگوی بخش، آن‌روز صبح نام افرادی را که می‌بایست کنار در ساختمان حاضر شوند خواند، تا در آن‌جا پاسداری ایشان را از حیاط زندان عبور دهد و به ساختمان مرکزی ببرد. از بخش تا دفتر قضات و بازجویان، زندانیان می‌بایست با چشم‌بند می‌رفتند، سپس در دفتر و با توجه به ماهیت اتهام، تصمیم گرفته می‌شد که زندانی با چشم‌بندش باقی بماند و یا آن‌را بردارد، البته رابطه میان متهم و قاضی نیز می‌توانست در این امر مؤثر باشد.

به‌این ترتیب، شخص بازجو با لحنی مؤدبانی و قاطع از من خواست تا چشم‌بندم را بردارم و به دنبال آن، سؤالاتی را آغاز نمود. این سؤالات دقیقاً همان‌هایی بودند که قبلاً و به هنگام دو بازجویی اوایل سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ پرسیده شده بودند و بیشتر درباره رهبران دو رژیم [حکومت پهلوی و بنی‌صدر] بود. زمانی که به بازجوی مربوطه گفتم پاسخ تمام این سؤالات در پرونده‌ام موجود است، به من تفهیم نمود برای تصمیم‌گیری راجع به آزادی‌ام باید چند صفحه‌ای سؤال و جواب را پر نماید تا بدین

ترتیب، کارش را به صورتی جدی انجام داده باشد. با توجه به این‌که طی بازجویی‌های اخیرش از همکاران بنی‌صدر، در مورد روابط من با او سؤال نموده بود و متقاعد شده بود که در طول شانزده ماهی که او رئیس جمهور بوده، هیچ رابطه‌ای با وی نداشته‌ام، لذا دلیلی نمی‌دید مرا بیشتر از این در اوین نگه دارند. به مرور که جلسات بازجویی زیادتر شدند، رابطه‌ی ما هم صمیمانه‌تر شد، و او اذعان داشت که آیت‌الله خامنه‌ای (رهبر فعلی جمهوری اسلامی) که آن‌زمان سمت ریاست جمهوری کشور را دارا بودند، دو بار از دادستان، دلایل بازداشت طولانی و بدون محاکمه مرا جویا شده‌اند. به دنبال این حرف، متوجه شدم که بازجو می‌خواهد جواب این سؤال را بیابد، زیرا از خود من پرسید چه دلیل می‌توان ارائه کرد.

پاسخ دادم: «شما می‌توانید بگویید درگیر تحقیقاتتان راجع به فعالیت‌های گروه‌های تروریستی بودید و رسیدگی به کار امثال من، آن تحقیقات را عقب انداخته».

پس از چند هفته، مطلع شدم که فردا آزاد خواهم شد و می‌توانم به همسرم خبر دهم که ساعت ۹ و نیم صبح، مقابل درب بزرگ اوین منتظرم باشد.

اما، تا ساعت ۱۴ آن‌روز صدایم نکردند. پس از احضار هم دستیار بازپرس، مرا به ساختمان مرکزی برد و در حالی که چشم‌هایم بسته بودند به اتاقی راهنمایی کرد. او به من تفهیم کرد که رسیدگی به پرونده‌ام دیگر در حیطه‌ی اختیارات آن‌ها نیست و کسان دیگری که از افراد دادگاه انقلاب اوین نیستند، مایلند مرا بازجویی کنند، زیرا آن‌طور که بازجوی من گفته بود، اگر همه چیز فقط به او مربوط می‌شد، سریعاً آزاد می‌شدم.

وقتی در برابر بازپرسی که صرفاً برای بازجویی من آمده بود قرار گرفتم، چشمانم با چشم‌بند باقی ماندند (برای اولین‌بار در زمان انقلاب)، لذا احساس کردم که با مردی آکنده از پیش‌داوری روبه رو هستم. از نظر او، من، چه در زمان شاه و چه بنی‌صدر، به عنوان شخصیتی پشت پرده شناخته می‌شدم، اما به‌تدریج که پرونده‌ام، یعنی همان پرونده کذایی ساواک را که قبلاً در موردش اطلاعاتی نداشت، مطالعه می‌کرد، متوجه شدم که سوءظنش کمتر گردید.

پس از چند ساعت، بازجویی متوقف شد و او مرا به همراه یک پاسدار بـه بـند ٦ بازگردانید و طبیعتاً هیچ اشاره هم به آزادی من نشد. به این ترتیب، چـند روز را بـا افسردگی تمام سپری ساختم و دریافتم چقدر برای یک زندانی وحشتناک است که به او قول آزادی بدهند و رهایش ننمایند. هیچ دلیلی برای لغو تصمیم آزادی‌ام ارائه نشد و کم کم از طریق پیام‌های بازپرس سابقم، که به‌وسیله هم‌بندهایم به مـن مـی‌رسیدند، متوجه شدم که دخالتی خارج از اوین و توسط سپاه پـاسداران، بـرای جـلوگیری از آزاد شدنم صورت گرفته است. نتیجه آن‌که برای بار دیگر نیز فهمیدم که هدف گروه‌های چپ افراطی که با وجود مبارزه شدید سپاه پاسداران با آن‌ها، کماکان نـفوذی در آن داشتند، قرار گرفته‌ام.

بازپرس جدید، دو هفته دیگر جهت بازجویی آمد و پس از سومین ملاقات با او، احساس کردم آخرین بازجویی است، زیرا پدیداریِ اختلافی فاحش در میان آن‌چه که درباره‌ام تصور می‌کرد و واقعیت، او را عمیقاً تحت تأثیر قرار داده بود؛ خصوصاً کـه غرور انقلابی اکثر مبارزان پاک و سرسختی چـون او، بـه آن‌هـا اجـازه نـمی‌داد تـا اشتباهشان را بپذیرند.

به‌هرحال، بیش از شش ماه دیگر بدون هرگونه بازجویی، در بند ٦ ماندم تا این‌که همسرم، طی ملاقاتی اطلاع داد که به زودی مرا به بازداشتگاه دادگاه مـرکزی، یـعنی جایی که محکومینی که متهم به توطئه علیه رژیم نبودند، در آن‌جا محاکمه می‌شدند، منتقل خواهند کرد.

عاقبت در یک روز از ماه شهریور ۱۳٦۱، از من خواسته شد تا به درب ساختمان مراجعه نمایم. در آن‌جا پاسداری کاری استثنایی انجام داد؛ یعنی بدون زدن چشم‌بند، مرا به اتومبیلی سوار کرد که از محوطه داخلی اوین گذشت و پس از طی چند کیلومتری به بازداشتگاه مرکزی که حدود چهل زندانی کم و بیش در شرف آزادی، در آن قـرار داشتند، رسیدیم. جوّ آن‌جا به‌هیچ‌وجه با اوین قابل قیاس نبود؛ به عنوان مثالی بارز، برای اولین بار [پس از بازداشتم] در غذاها گوشت دیدم. صبح روز بعد از ورودم به

محل، مرا به حضور بازپرس بردند که معلوماتی قضایی داشت و فرهنگ سیاسی‌اش، به مراتب بالاتر از بازپرسانی بود که قبلاً با ایشان ملاقات داشتم و موقتاً به این کار گماشته شده بودند.

موقعی که در برابر بازپرس قرار گرفتم، او با نوعی احترام و فروتنی تمام گفت:

«آقای نراقی! دو ماه است که پرونده‌تان را به من سپرده‌اند. با دقت مطالعه‌اش کردم و کمترین موردی جهت دستگیری در آن نیافتم. هیچ اتهامی به شما وارد نیست و از همه مهم‌تر، دلیلی برای بازداشت بیش از بیست و هفت ماهه شما در آن نمی‌بینم؛ به همین‌علت، بی‌صبرانه منتظر بودم تا خودتان به این‌جا بیایید و جریان را تعریف کنید.»[1]

---

۱ ـ از کاخ شاه تا زندان اوین، احسان نراقی، نشر رسا.

اعتراض شدید نخست وزیر به قطعنامه شورای امنیت

نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران، ضمن تکذیب شایعه عقب‌نشینی ایران از شروط قبلی خود برای پایان جنگ، در مورد قطعنامه اخیر شورای امنیت سازمان ملل، در زمینه اجرای آتش‌بس بین ایران و رژیم بعثی صهیونیستی اعلام کرد:

ما، تسلیم قلدری و زورگویی نمی‌شویم و تا تحقق شرایط عادلانه‌ای که اعلام کرده‌ایم، می‌جنگیم.

مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران، در پایان جلسه امروز هیأت دولت در گفت‌وگویی با خبرنگار اطلاعات در زمینه قطعنامه اخیر شورای امنیت سازمان ملل مبنی بر تحمیل آتش‌بس به جمهوری اسلامی ایران گفت:

این قطعنامه دقیقاً نقطه نظر ابرقدرت‌ها راجع به جنگ ما با عراق است. جمهوری اسلامی ایران، همیشه برخلاف نقطه نظرهای قدرت‌های استکباری جهان گام برداشته و مسأله آتش‌بس نیز از طرف رئیس فعلی شورای امنیت که از شوروی است، اعلام شده است و طبیعتاً ما کاملاً می‌توانیم مطمئن باشیم که نظر قدرت‌های بزرگ در شورای امنیت و کلاً آن‌هایی که «حق وتو» دارند، همین نظریه است.

مهندس میرحسین موسوی اضافه کرد:

ما، بارها اعلام کرده‌ایم که تسلیم قلدری و زورگویی نمی‌شویم و تا تحقق شرایط عادلانه‌ای که اعلام کرده‌ایم، می‌جنگیم و سرنوشت جنگ را رزمندگان ما، در جبهه‌ها تعیین می‌کنند و بر همین مسأله خواهیم ایستاد.

مهندس میرحسین موسوی، در مورد شایعاتی مبنی بر تمایل ایران بـه گـرفتن «تـنها» غرامت از رژیم بعثی عراق و سستی نسبت به شروط اولیه خود برای پایان دادن به جـنگ تحمیلی عراق با ایران اظهار داشت:

نقطه نظرهای ما، برای پایان دادن به جنگ، همان است که قبلاً اعلام شده، ولی در مورد نوع میانجی‌گری که اخیراً در رسانه‌ای گروهی انتشار یافته و خبرگزاری‌ها آن‌را به صورت گسترده پخش کرده‌اند، باید بگویيم، جمهوری اسلامی ایران بـه‌هیچ‌وجه از شرایطی که تا به‌حال اعلام کرده است عدول نمی‌کند و هیچ قدمی به‌عقب برنداشته و برنخواهد داشت. و مسائل همان است که در سابق گفته شده و اظهاراتی که به بعضی مقامات، حتی مقامات سیاسی کشورهای دوست نسبت داده می‌شود، مورد تعجب ما است؛ چراکه با وجود روشن بودن موضع ما، یک چنین مسائلی انتشار می‌یابد.

ما، بارها اعلام کرده‌ایم که ضربات کوبنده خود را بر پیکر پوسیده رژیم صدام ادامه خواهیم داد و کار صدام، به‌جایی رسیده است که استحقاق سقوط داشته باشد.

مهندی میرحسین موسوی، در زمینه‌ی انفجارهایی که در سراسر جهان علیه منافع فرانسه صورت می‌گیرد، گفت:

ظاهراً، آن‌طور که ما اطلاع داریم، این حرکات از طرف نیروهای مخالف رژیم بعث عراق صورت گرفته است.

به گزارش خبرنگار اطلاعات، در جلسه امروز هیأت دولت، مسأله کاهش قـیمت نفت دریای شمال از سوی دولت انگلیس و دیگر مسائل مربوط به نفت، بحث و بررسی شد و در زمینه تأثیرات این کاهش قیمت‌ها بر اقتصاد ما، و تصمیمات آینده جمهوری اسلامی، گفت‌وگوهایی به‌عمل آمد.

مسائل مطروحه در جلسه هیأت دولت

مهندس میرحسین موسوی در زمینه دیگر مسائل مطروحه در جلسه امروز هیأت دولت گفت:

در جلسه امروز، مقداری گزارشات سیاسی داشتیم. گزارشی از ستاد پیگیری برای برادران هیأت دولت مطرح شد و همچنین راجع به تصمیمات اخیر شورای امنیت بحث شد.

همچنین، در این جلسه، گفت‌وگوهایی راجع به جهاد دانشگاهی و خدمات این نهاد انجام گرفت و ضمن بحث و بررسی در زمینه کارآیی این نهاد که برای پاسداری از ارزش‌های انقلاب اسلامی از بطن انقلاب فرهنگی برخاسته است، گفت‌وگوهایی به‌عمل آمد و قرار شد اساسنامه این نهاد در یک کمیسیون ویژه مورد بررسی قرار گیرد.

نخست وزیر در توضیح بیشتر در زمینه تصمیمات اخیر هیأت دولت جهت تقویت جهاد دانشگاهی اظهار داشت:

جزییات امر، همان‌طور که اشاره کردم، در اساسنامه این نهاد گنجانده شده، ولی قابل توضیح است که حضور جهاد دانشگاهی باعث قدرت و قوت مدیریت خواهد بود و قرار شد در اساسنامه در زمینه تفکیک وظایف جهاد دانشگاهی و وزارت علوم و آموزش عالی نکات مهم قید شود.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ٤ اسفندماه ۱۳۶۱.

پاسخ‌های صریح نخست وزیر، در جمع ٤٠٠ خبرنگار خارجی

مهندس میرحسین موسوی، نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران، در حاشیه اجلاس سران عضو جنبش عدم تعهد، در یک مصاحبه مطبوعاتی در دهلی نو، تقاضای رژیم بعثی عراق برای پایان دادن به جنگ تجاوزکارانه‌اش علیه جمهوری اسلامی را رد کرد و گفت:

خاتمه جنگ بستگی به تحقق شرایط بر حق ایران دارد و این شرایط نیز منطبق با اصول منشور جنبش عدم تعهد بوده و تغییر نکرده است؛ چرا که ما براساس اعتقاد به آرمان و مکتب خود حرکت می‌کنیم و سیاست‌بازی را نمی‌پسندیم.

نخست وزیر کشورمان در این مصاحبه که روز پنج‌شنبه در حضور ٤٠٠ خبرنگار خارجی انجام شد، ضمن اشاره به سخنان خود در مجمع عمومی کنفرانس سران کشورهای عضو جنبش غیرمتعهدها گفت:

پیشنهاد جدید بغداد سخن تازه‌ای نیست و این مسأله بارها از سوی صدام مستمسک تبلیغات قرار گرفته، ولی صدام به هیچ‌یک از حرف‌های خود پایبند نیست و این را در طول جنگ نشان داده است.

مهندس میرحسین موسوی، در پاسخ به سؤالی گفت:

هنوز ۹۳۰ کیلومتر مربع از نقاط استراتژیک مرزی ایران در اشغال متجاوزان عراقی است. و یادآور شد که بخشی از خاک عراق در اختیار نیروهای ایران قرار داد.

دستگیری سران حزب توده

نخست وزیر در مورد دستگیری عده‌ای از سران حزب توده گفت:

آن‌ها در ارتباط با جاسوسی بازداشت شده‌اند و سخنان و اعترافات آن‌ها نیز پس از محاکمه در معرض افکار عمومی جهان قرار خواهد گرفت و در مورد مجازات آن‌ها، قوه قضائیه تصمیم خواهد گرفت.

آقای موسوی، در مورد وضعیت زندان‌ها در ایران گفت:

د رمورد زندان‌ها و وضعیت قوه قضائیه، ما چیزی برای کتمان نداریم، زیرا نظام ما، عمیقاً متکی به مردم است و در کشور ما ترسی برای ابراز واقعیت‌ها وجود ندارد.

وی گفت:

اسنادی که از سوی جمهوری اسلامی ایران منتشر می‌شود به علت ماهیت مردمی بودن نظام ما، واقعیت است که این اطمینان خاطر شما و ما را فراهم می‌کند.

حکومت اسلام

نخست وزیر ضمن تأکید بر اسلامی بودن حکومت ایران، در پاسخ یک خبرنگار که در مورد کشتار بچه‌ها و زنان مخالف حکومت اسلامی سؤال کرده بود، گفت:

اسلام، کشتن و از بین بردن را، حتی در حالت‌هایی خاص چون کودکان را رد می‌کند و شایعاتی از این قبیل که در ایران کودکان و زنان کشته می‌شوند، کذب محض است که از سوی رسانه‌های گروهی امپریالیستی تهیه و منعکس می‌شود.

نخست وزیر افزود: استواری نظام جمهوری اسلامی ایران و قدرت روزافزون و حضور یک‌پارچه مردم مخصوصاً حضور جوانان و پیرمردان در جبهه‌های جنگ تحمیلی نشان‌دهنده این است که این گفته‌ها شایعاتی شرم‌آور بیش نیست.

نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران، در مورد جنبش عدم تعهد گفت:

ما، به نهضت عدم تعهد احترام عمیق می‌گذاریم و فکر می‌کنیم بـرای پـایداری و تقویت این جنبش باید علیه ظلم و تجاوز مبارزه کرد و نباید با زورمندان و کسانی که صلح را به‌خطر انداخته‌اند و می‌اندازند، سازش کرد.

آقای نخست وزیر یادآور شد:

ملت مسلمان ایران، از مبارزه علیه رژیم عراق که از سوی تـمام قـدرت‌ها مـورد حمایت می‌باشد و از آن‌ها اسلحه دریافت می‌کند، در حقیقت تنها مبارزه برای نیل به آرمان‌های مقدس خود را در نظر دارد.

نخست وزیر همچنین گفت:

کنفرانس سران، موقعیت مناسبی برای بحث و تبادل نظر ملت‌های مستضعف جهان سوم را فراهم آورده است و چنین فضای مناسبی می‌تواند به حل مسائل بـین‌المـللی کمک نماید.

کاهش قیمت نفت اوپک

آقای میرحسین موسوی، در مورد سازمان کشورهای تولیدکننده نفت «اوپک» و کاهش قیمت نفت گفت:

ما، در کنفرانس اخیر در لندن از طریق نمایندگان خود اعـلام کـردیم کـه حـاضر خواهیم بود سطح تولید نفت را پایین آوریم و علیه کاهش قیمت نفت همچنان مبارزه کنیم؛ منتها آن‌چه که برای ما اهمیت دارد، وحدت کشورهای عضو سازمان اوپک است، که بتواند به صورت یکنواخت و یک‌دست علیه تـوطئه‌هایی کـه عـلیه کشـورهای تولیدکننده نفت به‌عمل می‌آید اقدام کند.

آقای نخست وزیر، یادآور شد که نفت دارای ابعاد سیاسی و اقتصادی است و به هر دو جنبه باید نگاه کرد و ما، در این رابطه سعی می‌کنیم با کشورهای دوست خود به‌طور هماهنگی عمل کنیم.

وی، در مورد محل برگزاری هشتمین کنفرانس سران جنبش عدم تعهد به خبرنگاران گفت:

محل این کنفرانس، مورد بحث و گفت‌وگوی زیاد بوده و ما، در این زمینه انتقادات و نظرات خود را بیان داشته‌ایم و مسلماً در این زمینه کشورهایی داوطلب برگزاری هشتمین کنفرانس هستند که ما از کشور لیبی حمایت می‌کنیم.

روابط ایران و فرانسه

آقای نخست وزیر، در مورد روابط ایران و فرانسه اظهار داشت:

فرانسه با کشور ما روابط خصمانه‌ای دارد و از ابتدای جنگ و به‌طور فزاینده‌ای همه گونه سلاح در اختیار رژیم عراق قرار داده است که از جمله این سلاح‌های پیچیده می‌توان از موشک‌های «اگزوست» و هلی‌کوپترهای «سوپر سرولئون» و رادارهای پیشرفته را نام برد. همچنین در رابطه با قراردادهایی که از زمان رژیم سابق با فرانسه داشتیم، این کشور کاملاً غیرعادلانه با ما رفتار می‌کند. و من در این‌جا برای شما خبرنگاران محترم در مورد یک میلیارد دلار،طلبی که ما از فرانسه داریم صحبت می‌کنم.

آقای نخست وزیر همچنین گفت:

حکومت وقت ایران، در زمان شاه معدوم، این یک میلیارد دلار را به فرانسه داد و اتاق بازرگانی پاریس حکم داده است که این یک میلیارد دلار با بهره کم به دولت جمهوری اسلامی ایران مسترد شود، ولی به‌همین دلیل سیاسی و بازی‌های سیاسی فرانسه هنوز این پول به ما پرداخت نشده است، و با سندسازی و کاغذبازی، قصد دارند از پرداخت این پول به‌ما خودداری کنند، در صورتی‌که خود دولت فرانسه بازپرداخت این یک میلیارد دلار را تضمین کرده است.

آقای موسوی، در همین‌باره سپس افزود:

فرانسه در منطقه عمیقاً منافع خود را به‌عراق وابسته کرده و ما یقین داریم با ضرباتی که رژیم عراق به‌خاطر همدستی با ابرقدرت‌ها از طرف انقلاب اسلامی ایران و ملت

خودش خواهد خورد، بر این منافع اثرات تعیین‌کننده‌ای خواهد گذاشت.

نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران، در این مصاحبه همچنین یادآور شد که رابطه جمهوری اسلامی با آمریکا، هرگز عادی نخواهد شد، زیرا که به گفته رهبر عالی‌قدر انقلاب اسلامی و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، رابطه ما با آمریکا، مثل رابطه گرگ و میش است.(۱)

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، شنبه ۲۱ اسفندماه ۱۳۶۱.

گزارش کامل دادگاه ۸ متهم فرار بنی‌صدر و رجوی
از پایگاه یکم شکاری
دادستان انقلاب ارتش، جزییات فرار بنی‌صدر را تشریح کرد

ساعت ۹ و سی دقیقه صبح دیروز، محاکمه ۸ تن از عاملات شرکت در توطئه هواپیماربایی و فراری دادن بنی‌صدر، رجوی و کلاهی در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی ارتش، به‌ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری آغاز شد.

اسامی متهمین به‌شرح زیر است:

۱ ـ همافر یکم علیرضا مسعودی
۲ ـ همافر دوم یعقوب جوداری
۳ ـ همافر بازخریده شده احمد بوشی
٤ ـ همافر محمدحسین حسینی
٥ ـ همافر دوم علی‌اکبر کمالان
٦ ـ همافر دوم ایرج برنگی
۷ ـ همافر حسین‌علی شهیدی
۸ ـ همافر مسعود صادق‌نیا

کیفرخواست علیه متهمان

گزارش خبرنگار ما حاکی است: درابتدای جلسه دادگاه، آیاتی از کلام‌الله مجید تلاوت شد و سپس دادستان دادسرای انقلاب ارتش متن کیفرخواست را قرائت کرد. در کیفرخواست متهمان آمده است:

۱ ـ همافر یکم علیرضا مسعودی، فرزند حسن (با نام مستعار مسعود)، دارای شناسنامه شماره ۵۱۰، صادره از بجنورد، متولد سال ۱۳۳۱، بازداشت از تاریخ ۶۰/۶/۵.

۲ ـ همافر دوم یعقوب جوداری خامنه‌ای، فرزند اسماعیل (با نام مستعار بابک)، دارای شناسنامه شماره ۶، متولد سال ۱۳۲۳، بازداشت از تاریخ ۶۰/۵/۱۸

۳ ـ همافر (بازخرید شده) احمد بوشی، فرزند رضا (با نام مستعار احسان)، دارای شناسنامه شماره ۷۳۲۴، متولد سال ۱۳۲۹، بازداشت از تاریخ ۶۰/۱۰/۱۶

۴ ـ همافر محمدحسین حسینی، فرزند محمدعلی (با نام مستعار تقی)، دارای شناسنامه شماره ۲۲۰، متولد سال ۱۳۲۵، بازداشت از تاریخ ۶۰/۶/۶۰

۵ ـ همافر دوم علی‌اکبر کمالان، فرزند علی (با نام مستعار احمد)، دارای شناسنامه شماره ۳۸۴، بازداشت از تاریخ ۶۰/۹/۲۰

۶ ـ همافر دوم ایرج برنگی، فرزند حسین (با نام مستعار اکبر)، دارای شناسنامه شماره ۸، متولد سال ۱۳۳۴، بازداشت از تاریخ ۶۰/۹/۲۱

۷ ـ همافر حسین‌علی شهیدی، فرزند علی، دارای شناسنامه شماره ۵۱۷، متولد ۱۳۲۶، بازداشت از تاریخ ۶۰/۱۰/۱۷

۸ ـ همافر مسعود صادق‌نیا، فرزند حبیب‌الله، (با نام مستعار صادق)، دارای شناسنامه شماره ۴۸۱، متولد سال ۱۳۳۱، بازداشت از ۶۱/۵/۳۰

ب ـ موضوع اتهامات: شرکت در توطئه هواپیماربایی و فراری دادن بنی‌صدر خائن و رجوی تروریست و کلاهی تبه‌کار.

دادستان سپس ادامه داد:

خداوند حکیم در کتاب مقدس آسمانی ما، ضمن تشریح خدعه‌ها و دسیسه‌های منافقین و فتنه‌هایی که علیه رسول اکرم و مسلمانان به‌پا کردند، پلیدی‌های اخلاقی آنان را یادآور شده است؛ من‌جمله آنان را مردمانی دروغ‌گو، بدکار، فاسق، نادان، نفهم و مستکبر معرفی می‌نماید.

خداوند می‌فرماید: منافقین مردمانی هستند که قسم‌های دروغ خود را سپر جان خویش و مایه فریب مردم قرار داده، بدین‌وسیله راه خدا را بر روی خلق می‌بندند، مردمانی هستند که اجسامی زیبا و فریبنده و سخنانی جاذب و شیرین دارند، ولی به‌خاطر نداشتن باطنی مطابق ظاهر، در مثل، مانند چوبی می‌مانند که به چیزی تکیه داشته باشد و اشباحی بدون روحند، همان‌طور که آن چوب نه خیری دارد و نه فایده‌ای، بر آن مترتب می‌شود، اینان نیز همین‌طورند زیرا که نفهمند و فاقد درک.

سوره‌های بقره، آل عمران، نساء، مائده، انفال، توبه، عنکبوت، احزاب، فتح، حدید، حشر، منافقین و تحریم، گویای مطالب آنان و تکرار آن است. و نیز در مواردی از کلام مجیدش ایشان را به شدیدترین وجه تهدید نموده، با این که در دنیا مهر بر دل‌هاشان زده و بر گوش و چشمشان پرده می‌افکند و نورشان را از ایشان گرفته، در ظلمت رهایشان می‌کند، به‌طوری‌که دیگر راه سعادت خود را نبینند و در آخرت در درک اسفل و آخرین طبقات آتش جایشان می‌دهد و این به‌خاطر مصائبی است که بر سر اسلام و مسلمانان آوردند.

چه کیدها و مکرها که نکردند و چه توطئه‌ها و دسیسه‌ها که علیه اسلام طرح ننمودند و چه ضربه‌هایی که بر پیکر اسلام وارد نساختند که حتی مشرکین و یهود و نصارا با اسلام نکردند، آن‌چه را که منافقین کردند و برای بیان خطرات عظیمی که این گروه برای اسلام دارند، همین بس که توجه شود خدای تعالی به پیامبرش خطاب می‌کند که از این منافقین برحذر باش و مراقب باشد تا بفهمی از چه راه‌های پنهانی ضربات خود را بر اسلام وارد می‌سازند.

از ابتدای هجرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌مدینه، آثار دسیسه‌ها و توطئه‌های منافقین

ظاهر شد و بدین‌جهت می‌بینیم که در سوره بقره به‌طوری‌که گفته‌اند شش ماه بعد از هجرت نازل شده، به‌شرح اوصاف آنان پرداخته، و بعد از آن در سوره‌های دیگر به‌دسیسه‌ها و انواع کیدهایشان اشاره شده است؛ نظیر کناره گیریشان از لشکر اسلام در جنگ احد (که عده آنان ثلث لشکریان بود) و پیمان بستن با یهود و تشویق آنان به لشکرکشی علیه مسلمین و منتشر کردن داستان تهمت به همسر پیغمبر و داستان سقایت.

حتی کار به‌جایی کشید که این تیره‌روزان، توطئه قتل پیغمبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله را طرح‌ریزی کردند، لیکن خداوند کریم حبیبش را کفایت فرموده و با درخشیدن نوری آنان را رسوا ساخت (که مشروح چگونگی آن در تاریخ اسلام ثبت است)

آری! انفجار حزب جمهوری اسلامی و به‌شهادت رساندن بهشتی مظلوم و ۷۲ تن از یاوران و ناصران اسلام نیز برق ساطعی بود که منافقین را رسوا و فساد و استکبار آنان‌را به جهانیان ثابت کرد.

توجه به چگونگی حادثه فرار بنی‌صدر خائن و رجوی جنایتکار و شناسایی خطوط هماهنگ‌شده‌ای که در این ماجرا دست داشته‌اند، می‌رساند که شرق و غرب با چه اندیشه فاسدی درصدد بوده‌اند که این منفورین را از مهلکه قطعی و حتمیشان نجات داده و در زمان مناسب از خدمتگزاران خویش بیش از پیش بهره گیری کنند، اما زهی تصور باطل! زهی خیال محال!

هر چند با شهادت این بزرگواران، خلائی ایجاد شد که هیچ‌چیز قادر به پر کردن آن نیست، لیکن درخت اسلام از خون این عزیزان بارورتر شد که در مذهب عشق جز نکو را نکشند.

ماوقع جریان فرار

دادستان سپس افزود:

پس از این‌که بنی‌صدر و رجوی خائن دریافتند که از شدت قهر مردم، زندگی در

سرزمین پاک اسلامی زیر لوای حکومت الله، به‌رهبری روح‌الله، امکان‌پذیر نیست، تصمیم به فرار از کشور اسلام گرفتند که در این رابطه محل قرار، پایگاه یکم ترابری انتخاب می‌شود و بدین‌جهت کلیه نیروهای خود اعم از تشکیلاتی و غیرتشکیلاتی را به کار می‌گیرند.

همافر رضا بزرگان‌فر، با نام مستعار امیر، سر دسته منافقین پایگاه (که از ابتدای انقلاب در حرکت‌های ضد اسلامی و ضد انسانی نقش فعالی داشته و بنابر گزارشات واصله و قریب به یقین، در یک لانه تیمی، بمبی در دستش منفجر و معدوم گشته) با همکاری منافقین ذیل و عده‌ای دیگر شروع به شناسایی‌های لازم و آماده نمودن مقدمات فرار می‌نمایند:

۱ ـ همافر علیرضا مسعودی با نام مستعار مسعود
۲ ـ همافر یعقوب جوداری خامنه، با نام مستعار بابک
۳ ـ همافر احمد بوشی، با نام مستعار احسان
٤ ـ همافر محمدحسین حسینی، با نام مستعار تقی
٥ ـ همافر علی‌اکبر کمالان، با نام مستعار احمد
٦ ـ همافر ایرج برنگی، با نام مستعار اکبر
۷ ـ همافر حسین‌علی شهیدی، با نام مستعار احمد
۸ ـ همافر مسعود صادق‌نیا، با نام مستعار صادق

دادستان، آن‌گاه ادامه جریان فرار را این‌گونه تشریح کرد:

این مزدوران شناسایی‌های لازم را از نحوه ورود به پایگاه و محل پرواز به‌عمل آورده و با سرقت کارت شناسایی پرسنل، از جمله دو کارت شناسایی که شباهت زیادی به بنی‌صدر و رجوی داشته‌اند و همچنین تهیه لباس نظامی به‌خصوص لباس پرواز و تدارک سایر برنامه‌های عادی‌سازی، این سران جنایتکار را وارد پایگاه و نهایتاً داخل هواپیما می‌نمایند و به‌خاطر این‌که پس از پرواز هواپیما و انحراف در مسیرش چنان‌چه موضوع افشا شد، هواپیمای شکاری آماده نتوانند او را دنبال کرده و مجبور به‌فرود نمایند، در این هواپیماها نیز عملیات تخریبی را که اصطلاحاً اف. او. دی

گفته می‌شود انجام می‌دهند.

هریک از این منافقین در رابطه با انجام کارهای مذکور، مسؤولیت‌هایی به‌عهده داشته‌اند، که به‌شرح ذیل می‌باشد:

مسؤول تأیید وارد شوندگان

۱ ـ علیرضا مسعودی با نام مستعار مسعود ـ حدود دو الی سه هفته قبل از فرار از طریق مسؤول خود (بزرگان‌فر) مأموریت می‌یابد که گزارشی از وضعیت حفاظت و نگهبانی خط پرواز شامل (تعداد دژبان، پاسدار، گروه ضربت و...) تهیه نمایدکه وی نیز این کار را انجام داده، همان‌روز یکی از منافقین فراری یک دست لباس نظامی به‌منزل نامبرده آورده تا روی آن درجه بدوزد و در مقابل مسعودی که سؤال می‌کند تو که فراری هستی و به پایگاه نمی‌آیی، لباس برای چه می‌خواهی؟ جواب می‌دهد: اشتباه می‌کنی. ما رفت و آمد داریم و کارهای سخت مال ما می‌باشد.

(لازم به‌ذکر است که این لباس در فرار مورد استفاده قرار گرفته است)

در زمان فرار، مسؤولیت عادی‌سازی به‌عهده وی بوده؛ به‌این صورت که از ساعت ۷ و نیم الی ۱۲ شب، کنار تلفن نشسته و به هیچ‌وجه از شعبه خارج نشود و به کلیه تلفن‌ها جواب دهد و چنان‌چه اشکالی هنگام ورود به پایگاه پیش آمد و دژبان تلفنی سؤال کرد، افراد را تأیید نموده و رفع اشکال و ابهام نماید.

مسؤول اسم شب

۲ ـ یعقوب جوداری خامنه، با نام مستعار بابک جوداری، با تهیه اتومبیل و اسم شب، به‌همراه یکی دیگر از منافقین به‌نام ملاحاجی (متواری)، شب قبل از فرار، جهت شناسایی هواپیماهای آلرت (مسلح) به‌منطقه رفته و با مشورت هم، بهترین روش برای از کار انداختن هواپیماها را اف. او. دی تشخیص می‌دهند و در شب فرار، علی‌رغم این‌که شیفت نبوده با تعویض شیفت خود در پایگاه، حاضر شده و به کمک ملاحاجی و

به‌وسیله پیچ و مهره‌هایی که از قبل تهیه کرده بودند، هواپیماها را اف. او. دی کرده و یا قسمت‌های حساس آن‌را از کار می‌انداختند. وی همچنین کارت شناسایی دو نفر از همافران پایگاه یکم را دزدیده و به بزرگان‌فر ارائه داده تا در شب فرار مورد استفاده قرار گیرد.

(لازم به تذکر است که یکی از این همافران شبیه بنی‌صدر بوده و دیگری شبیه رجوی)

سرقت و تهیه کارت شناسایی

۳ ـ احمد بوشی، با نام مستعار احسان؛ مسؤولیت بوشی عبارت بوده از سرقت و تهیه کارت شناسایی و همچنین شناسایی عوامل و موانع موجود از درب پایگاه ترابری تا محل پرواز. ضمناً پس از فرار، اعلامیه‌هایی را که سازمان به تأیید معزی تهیه نموده بود تا جریان فرار بنی‌صدر و رجوی را با خلبان شاه به‌گونه‌ای توجیه کند، پخش می‌کند.

پخش اعلامیه

٤ ـ محمدحسین حسینی، با نام مستعار تقی؛ حسینی کارت شناسایی خود را به‌منظور استفاده از آن در فرار در اختیار سازمان قرار داده و پس از آن نیز اعلامیه‌های توجیهی فرار را پخش می‌نماید.

تهیه لباس و کارت شناسایی

۵ ـ علی‌اکبر کمالان، با نام مستعار احمد؛ مسؤولیت کمالان نیز تهیه کارت شناسایی و چند دست لباس نظامی بوده که در زمان فرار از آن استفاده شده است؛ ضمناً در شب فرار نیز مسؤولیت عادی‌سازی را در شعبه به‌عهده داشته، به‌این صورت که در غیاب مسعودی او جواب تلفن‌ها را می‌داده و اشکالات احتمالی را رفع می‌کرده است.

تهیه گزارش تردد پرسنل

۶ ـ ایرج برنگی، با نام مستعار اکبر؛ مسؤولیت برنگی تهیه لیست و گزارش تردد پرسنل در محدوده هواپیمای تانکر در رمپ بوده و چنان‌چه کسی با ماشین از آشیانه به هواپیما نزدیک می‌شده، وی با چراغ قوه علامت می‌داده، ضمناً کارت شناسایی و اتومبیل خود را به‌هنگام فرار در اختیار سازمان قرار داده است.

اطلاع حفاظتی

حسین‌علی شهیدی، با نام مستعار احمد؛ دادن اطلاعات مورد نیاز راجع به وضعیت حفاظتی رمپ پرواز و چگونگی وارد شدن به هواپیما و اطلاع از تهیه و جمع‌آوری کارت شناسایی.

عملیات تمرینی

۸ ـ مسعود صادق‌نیا، با نام مستعار صادق؛ مسؤولیت صادق‌نیا شناسایی و چگونگی تردد رمپ پرواز و همچنین مناسب‌ترین زمان برای ورود به هواپیمای تانکر بوده؛ ضمناً شب قبل از فرار نیز عملیات فرار را به‌همراه دیگر منافقین به صورت تمرین انجام می‌دهند.

نحوه فرار

هواپیمای انتخابی از نوع بوئینگ ۷۰۷ (تانکر) بوده و سرنشینان آن عبارت بودند از: ۱ ـ خلبان سرهنگ معزی ۲ ـ کمک خلبان سروان اسکندریان ۳ ـ همافر قاضی عسگر (مسؤول سوخت‌رسانی) ۴ ـ استوار رحیم دهقان (کروچیف) ۵ ـ همافر وکیلی (مهندس پرواز) ۶ ـ بنی‌صدر خائن ۷ ـ رجوی جنایتکار ۸ ـ همافر محمدجعفر بابویی (از سردماران منافقین پایگاه) ۹ ـ محمدرضا کلاهی (عامل انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی)

(لازم به تذکر است که همافر قاضی عسگر و استوار رحیم دهقان به ایران بازگشتند.)

در ساعت ۲۰ و پانزده دقیقه الی ۲۰ و سی دقیقه، مورخه ۶۰/۶/۵، بنی‌صدر و رجوی به‌همراهی چند تن از منافقین از طریقی که قبلاً تدارک دیده و آماده نموده بودند، به‌داخل هواپیما هدایت و در داخل توالت جاسازی شدند. این هواپیما مأموریت سوخت‌رسانی داشته و به‌علت اضطراری و عجله‌ای که معزی داشته، حدود نیم ساعت زودتر از وقت مقرر عازم پرواز می‌گردند.

استوار دهقان، پس از این‌که شروع به بررسی داخل هواپیما می‌کند، متوجه قفل بودن درب یکی از توالت‌ها می‌شود، به‌محض این‌که برمی‌گردد تا به خلبان اطلاع دهد، متوجه می‌شود که یک‌نفر اسلحه به‌دست، با لباس پرواز او را تهدید به سکوت نموده و می‌گوید هواپیما کاملاً بمب‌گذاری شده، در همین حین، همافر قاضی عسگر نیز که مشغول بررسی قسمت سوخت‌گیری بوده، یک‌نفر مسلح او را تهدید به‌سکوت می‌کند و در همین حال متوجه می‌شود که درب توالت باز شد و دو نفر دیگر که آنان نیز لباس پرواز به‌تن دارند، از آن خارج شدند. یکی از آنان خود را رجوی معرفی می‌کند و هواپیما نیز با حالتی کاملاً غیر عادی به پرواز درمی‌آید. در این هنگام یک‌نفر عرق‌ریزان و مضطرب از توالت خارج می‌شود و رجوی او را دکتر بنی‌صدر رئیس‌جمهور معرفی می‌کند.

هواپیما در ساعت ۲۱ و چهل و یک دقیقه از زمین بلنده شده و چند دقیقه پس از پرواز، معزی به‌خاطر توجیه مسیر انحرافی پروازش به برج کنترل اطلاع می‌دهد که یکی از موتورهایش از کار افتاده و لذا باند را جهت نشستن، آماده کنند.

پس از چند دقیقه، مجدداً اطلاع می‌دهد که یکی دیگر از موتورهایش نیز از کار افتاده، در این حال تماس برج با هواپیما قطع می‌شود و به‌علت این‌که خود را به پشت کوه‌های البرز رسانده بود از دید رادار کرج نیز محو می‌شود.

رادار بابلسر او را در میانه می‌گیرد که پس از تماس با خلبان معزی، چون دیگر

توجیهی نداشته، اظهار می‌دارد که هواپیما را با تهدید کردن خلبان دزیده‌اند.

ضمناً جریان قطع تماس با هواپیمای ۷۰۷، به‌اطلاع پست فرماندهی و عملیات پایگاه می‌رسد. در ساعت ۲۳ و یک دقیقه، یک فروند هواپیمای اف ـ ۱٤ (دانا، خفاش) به‌منظور کمک به ۷۰۷ از پایگاه به پرواز درمی‌آید و پنج دقیقه پس از آن که متوجه فرار بوئینگ ۷۰۷ می‌گردند، یک فروند اف ـ ٤ دیگر نیز از پایگاه نوژه به‌منظور تعقیب آن به‌پرواز درمی‌آید، ولی به‌علت حداکثر اوج و سرعتی که ۷۰۷ گرفته بود، هواپیمای شکاری موفق به گرفتن او نشدند، بدین ترتیب ۷۰۷ از مرز خارج شده و وارد ترکیه می‌شود. زمانی‌که هواپیما نزدیک به مرز ایران و شوروی در پرواز بوده و فاصله چندانی نداشته تا وارد خاک ترکیه شود، افسر عملیات رادار تبریز به‌خاطر تغییر جهت هواپیما و نتیجتاً تأخیرش در خروج از مرز تا این‌که هواپیمای شکاری به‌او برسند، به‌خلبان می‌گوید میگ‌های روسی به‌سمت تو در پروازند و هواپیما را هدف قرار می‌دهند. این موضوع را معزی با وحشت به رجوی و بنی‌صدر می‌گوید. همافر قاضی عسکر که خود شاهد این موضوع بوده، می‌گوید رجوی با آسودگی خاطر اظهار داشت اگر میگ‌های روسی هستند، اشکالی ندارد، بدهید تا من با آن‌ها صحبت کنم.

با توجه به عبور یک هواپیمای نظامی از قلمرو فضایی ترکیه، بدون مانع و اشکالی و تماس بنی‌صدر از داخل هواپیما با نخست وزیر فرانسه و اظهارات رجوی در مورد میگ‌های روسی، چنین استنباط می‌شود که این بار نیز این توطئه با هماهنگی کامل شرق تجاوزگر و غرب جنایت‌کار و به‌دست منافقین بدسیرت صورت گرفته است.

دادستان سپس گفت:

بدین‌وسیله رسیدگی نهایی و صدور حکم شرعی درباره هریک از متهمان مورد تقاضا است.

دادستان انقلاب اسلامی ارتش ـ اتابکی

جریان فرار از زبان متهم ردیف اول

پس از قرائت کیفرخواست، رئیس دادگاه خطاب به علیرضا مسعودی، متهم ردیف اول، گفت: شما قبلاً نیز یکبار به‌طور انفرادی محاکمه شده‌اید. حالا جریان فرار بنی‌صدر را تا آن‌جا که اطلاع دارید، شرح دهید.

متهم گفت:

شب قبل از فرار بنی‌صدر، مسؤولم به‌من گفت که باید فردا وارد پایگاه شوی تا ساعت ۱۱ الی ۱۲ شب، از پای تلفن تکان نخوری. وظیفه تو این است که هر کسی تلفن کرد و گفت فلان‌کس را می‌شناسی؟ باید جواب مثبت دهی.

وقتی من گفتم منظور از این‌کارها چیست؟ گفت: مانور است و بیشتر از این کنجکاوی نکن. من هم این‌کار را کردم. آن شب هیچ اتفاقی رخ نداد. کسی به‌من تلفن نکرد.

رئیس دادگاه سؤال کرد: از چه موقع همکاری خود را با سازمان منافقین آغاز کردی؟

متهم در پاسخ گفت:

در همان اوایل انقلاب؛ فرم‌هایی چاپ کرده بودند و مردم را به همکاری دعوت کرده بودند، من هم یکی از آن فرم‌ها را پر کردم.

اردیبهشت یا خرداد سال ۵۹ فعالیتم را آغاز کردم. به‌این‌صورت که یکی دو تن از دوستانم مرا دعوت کردند هفته‌ای یکی دو جلسه دور هم بنشینیم و روزنامه بخوانیم. در این جلسات آن‌ها سیاست روز را برای من و دیگران تحلیل می‌کردند. ما مجموعاً ۵ نفر بودیم. گاهی یک نفر غیرنظامی هم در جلسات ما شرکت می‌کرد.

سؤال شد: در رابطه با جریان فرار بنی‌صدر و امکاناتی که از طریق شما برای این کار خواسته شد، توضیح دهید.

متهم در پاسخ به این سؤال گفت:

من نمی‌دانستم موضوع از چه قرار است. من همان‌طوری‌که گفتم، آن شب نگهبانی دادم و یکبار هم به‌دستور همان رابط از آقای شهیدی پرسیدم برای نزدیک شدن به

هواپیما چه موافقی هست؟ ولی در رابطه با مسائل دیگر قبل از ۳۰ خرداد اعلامیه پخش می‌کردم که این اعلامیه‌ها را دو تن از رابطین به‌من می‌دادند.

قصد، خرابکاری نبوده!

سؤال شد: این‌که می‌گویی از من خواسته شد هر کسی تلفن کرد و گفت فلان‌کس را می‌شناسی، باید جواب مثبت بدهی، از این موضوع چه استنباطی کردی؟

وی در پاسخ گفت:

می‌دانستم یک کاری می‌خواهد انجام شود که غیرقانونی است، ولی ماکزیمم این‌که مانور است. فکر می‌کردم به‌این وسیله می‌خواهند به سایرین بگویند ما نیرویی هستیم و اگر بخواهیم می‌توانیم کاری بکنیم و خلاصه این‌که می‌خواهند قدرت‌نمایی بکنند. در ضمن مطمئن بودم که قصد خرابکاری ندارند.

رئیس دادگاه: این جریان بعد از اعلام جنگ مسلحانه منافقین با دولت جمهوری اسلامی بود و شما اطلاع داشتی که آن‌ها چقدر خرابکاری کرده‌اند. شما نمی‌دانستید آن‌کارِ خلاف چیست؟ شما به یک عملیات کمک کردید که نمی‌دانستید آن عملیات چیست؟ خوب! بفرمایید به سازمان منافقین کمک مالی هم می‌کردید؟

ج: بله! من ماهانه ۵۰۰ تومان کمک می‌کردم. البته از موقعی که عملاً به‌صورت تشکیلاتی درآمدیم و صحبت از کمک مالی شد، من این‌کار را کردم.

س: شما چند کارت شناسایی برای سازمان تهیه کردید؟

ج: من اصلاً در جریان تهیه کارت شناسایی نبودم.

سخنان متهم ردیف دوم

پس از پاسخ‌های متهم ردیف اول، یعقوب جوداری خامنه‌ای (متهم ردیف دوم) به‌سخن پرداخت. وی گفت:

یک هفته قبل از فرار بنی‌صدر، من در جریان موضوع قرار گرفتم. شب قبل از

حادثه، رابط من همراه یکی دیگر از بچه‌ها به منزل ما آمد و گفت که شیفت خود را عوض کن. من هم این‌کار را کردم.

س: آیا کارت شناسایی هم برای سازمان تهیه کردید؟

ج: بله! من دو کارت شناسایی متعلق به دو همافر را موقعی که لباس کارشیان به جالباسی آویزان بود برداشتم و دراختیار سازمان قرار دادم. منظور آن‌ها را هم نمی‌دانستم. پس از این کار، رابطم به‌من گفت که کارت را خوب را انجام دادی. راجع به این موضوع با کسی صحبت نکن.

س: شما می‌دانید که کارت شناسایی برای تردد در محیط نظامی است؟

ج: بله!

س: آیا کمک مالی هم به سازمان می‌کردید؟

ج: بله! من کلاً هزار تومان به سازمان منافقین کمک کردم و فقط مدت دو ماه و چند روز با آن‌ها همکاری داشتم.

در مورد گرایش به سازمان منافقین، متهم گفت:

با آن سابقه مبارزاتی که از رژیم گذشته داشته، یک سازمان خوب است

س: چرا شب قبل از فرار بنی‌صدر، هواپیما را شناسایی کردید؟

ج: آن شب آمدند و به‌من گفتند برو هواپیماها را شناسایی کن. من با اصرار آن‌ها این‌کار را کردم، ولی مرا در جریان قرار ندادند.

متهم ردیف سوم

متهم ردیف سوم، احمد بوشی، در مورد اتهامات خود گفت:

من از سال ۵۸، توسط برادرم با یکی از منافقین آشنا شدم. از سال ۵۹ باایشان و چند تن از دوستان، فعالیتم را آغاز کردم. ما با هم روزنامه می‌خواندیم. دوستان خبرنامه می‌آوردند و ما می‌خواندیم. این همکاری تا عید ادامه داشت. شخصی که نام مستعارش احسان بود، به‌جای رابط قبلی من، همکاری خود را با ما آغاز کرد. این همکاری تا ۳۰

خرداد ادامه یافت.

دو هفته قبل از فرار بنی‌صدر، احسان به‌منزل من آمد و گفت برو پیش شهیدی و به‌اتفاق او داخل هواپیما را بازدید کن. من پس از این‌که این‌کار را کردم، موضوع را به او اطلاع دادم و گفتم بازدید کردم و در بین راه هیچ مانعی نبود. آن‌ها از من کارت شناسایی خواستند. با وجود این‌که به‌راحتی می‌توانستم کارت شناسایی تهیه کنم، ولی این‌کار را نکردم و گفتم نتوانستم. به‌هرحال، من از آن‌ها خواستم توضیح بدهند که این‌کارها برای چیست؟ آن‌ها گفتند می‌خواهیم دو بسته را از پایگاه خارج کنیم. بعد از اصرار زیادی که کردم، گفتند منظور از دو بسته، دو شخصیت سیاسی است. من به آن‌ها گفتم اگر بخواهند با اسلحه این‌کار را بکنند، مقدور نیست. بعداً اعلامیه آمد که به‌وسیله همافران قهرمان و معزی و غیره، بنی‌صدر فرار کرد و بعد از فرار بنی‌صدر شخصی به‌نام مهدی رابط ما شد. وی دو هفته بود که باما رابطه داشت. بعد بمب‌گذاری شد، مهدی ۸ عدد اعلامیه به‌من داد که من آن‌ها را پخش کردم.

س: آیا به سازمان کمک مالی هم می‌کردید؟

ج: بله! یکبار ده هزار تومان، یکبار ۳۰ هزار تومان و یکبار هم ۱۰ هزار تومان قبل از دستگیریم. یک روز احسان نزد من آمد و گفت: منزلت را عوض کن، وگرنه دستگیر می‌شوی.

این متهم در خاتمه گفت:

به‌هرحال، من مرتکب اشتباهی شده‌ام و منکر نیستم و دادگاه هر حکمی صادر کند، قبول دارم. سازمان، ارتباط ما را با روحانیت قطع کرد و ما را به چنین وضعی دچار ساخت.

متهم ردیف چهارم

متهم ردیف چهارم، محمدحسین حسینی نیز در دفاع از خود گفت:

من، از فرار بنی‌صدر اطلاعی نداشتم. وقتی آن‌ها فرار کردند، از طریق یکی از

بستگانم متوجه موضوع شدم.

س: آیا شما ارتباط تشکیلاتی داشتید؟

ج: بله! من در نیمه دوم سال ۵۸، به‌وسیله یکی از دوستانم که اصرار زیادی می‌کرد، به سازمان راه یافتم.

س: شما مسؤولیت چند نفر را به‌عهده گرفتید؟

ج: من چون در مردادماه ٦۰ از خدمت فرار کرده بودم، به‌همین دلیل ناراحت بودم. مسؤولم گفت یکی دو نفر هستند که اگر این‌ها خواستند کمکی به سازمان بکنند پول‌هایشان را بگیر و بیاور. من دو سه هفته‌ای بود که با آن‌ها ارتباط برقرار کرده بودم که دستگیر شدم.

س: در مورد تهیه کارت شناسایی و ارائه آن‌ها به سازمان توضیح دهید.

ج: من، وقتی از خدمت فرار کردم، قرار شد به‌وسیله یکی از اقوام نزدیکم خودم را معرفی کنم. به ستاد نیروی هوایی رفتم. در قسمت سیاسی ـ ایدئولوژیک، برادری به‌من گفت: این‌کاری که تو کرده‌ای، حداقل چند سال زندانی دارد و ما می‌توانیم همین حالا ترا بازداشت کنیم. من به ایشان گفتم: می‌روم و خودم را به دادستانی معرفی می‌کنم. آمدم موضوع را با رابطم درمیان گذاشتم. او گفت: اگر بروی خودت را معرفی کنی، فوری اعدامت می‌کنند. کارت خودت را به‌من بده، من کارتم را به او دادم و نمی‌دانستم منظور از گرفتن کارت چیست.

س: به سازمان کمک مالی هم می‌کردید؟

ج: بله! جمعاً ۱۵ هزار ریال کمک کردم. از دیگران هم تقریباً معادل این مبلغ را گرفتم و به سازمان دادم.

س: آیا شما مأموریت داشتید افراد حزب‌اللهی پایگاه را شناسایی و به منافقین معرفی کنید؟

ج: من کسی را شناسایی نکردم. یکی از بچه‌ها لیستی از افراد را به‌من داد و گفت: به منافقین رده بالا بگو با این افراد تماس نگیرند. من این اسامی را پاره کردم و دور

ریختم.

س: تشکیل صندوق مالی به‌منظور تأمین خانواده‌های منافقین از جمله اتهامات شما است. در این خصوص توضیح دهید.

ج: قرار بود چنین کاری صورت بگیرد، بدین نحو که چند نفر از بچه‌ها مقداری پول جمع کنند، هر کس که به پول احتیاج داشت، آن پول را در اختیارش قرار دهیم.

س: بعد از فرار بنی‌صدر چه کردید؟

ج: من همچنان فراری بودم.

متهم ردیف پنجم

متهم ردیف پنجم، علی‌اکبر کمالان، در دفاع از خود گفت:

من، حدوداً موقعی که امام خمینی منافقین را به‌حضور نپذیرفت، به سازمان منافقین ملحق شدم. در آن‌موقع با مسعودی و جوری و غیره روزنامه منافقین را می‌خواندم.

همچنین شماره‌ی دو اتومبیل را در اختیار منافقین قرار دادم. اعلامیه پخش کردم. در آن شب که مسعودی در اداره پای تلفن نشسته بود، من هم نزد او بودم. در تظاهرات مادران منافقین نیز شرکت داشتم. به منافقین هم کمک مالی می‌کردم.

متهم ردیف ششم

متهم ردیف ششم ایرج برنگی گفت:

من از اوایل سال ۵۹، توسط یک همافر فعالیت خود را آغاز کردم. ماهانه بین ۱۰۰ الی ۳۰۰ تومان به سازمان منافقین کمک می‌کردم. اعلامیه چاپ و در پایگاه پخش می‌کردم. روی در و دیوار شعار می‌نوشتم. موقعی که بنی‌صدر قرار بود عزل شود، من شعارهایی به‌نفع او روی دیوارها نوشتم.

مأموریت دیگری که داشتم، این بود که به‌من گفته بودند برو نزدیک هواپیما، هر کس به‌طرف هواپیما رفت با چراغ قوه علامت بده.

من علت این‌کار را از مسؤلم پرسیدم. او گفت: قرار کودتا بشود و بعد گفت که مرخصی بگیر و از تهران خارج شو. من این‌کار را کردم، موقعی که حادثه رخ داد، من در مشهد بودم.

س: شما اتومبیل و کارت شناسایی خود را در اختیار منافقین قرار داده بودی؟

ج: بله! مسؤولم از من خواست این‌کار را بکنم، من هم کردم.

س: شما مسؤول پیدا کردن خانه تیمی بودید؟

ج: مسؤولم به من گفته بود با بنگاه‌های معاملات ملکی تماس بگیر و چند منزل پیدا کن تا اجاره کنیم. من تماس گرفتم و آدرس چند منزل اجاره‌ای را گرفتم، ولی مسؤولم گفت گران است و به‌درد ما نمی‌خورد.

متهم ردیف هفتم

متهم ردیف هفتم، حسین‌علی شهیدی، در مورد اتهامات خود گفت:

من حدود دو الی سه ماه با مسعودی بودم. بعد با شخصی که نام مستعار احسان داشت، آشنا شدم. من همیشه به آن‌ها می‌گفتم: چرا در خط امام نیستید؟ آن‌ها می‌گفتند: مطالعه‌ی تو کم است. بیشتر مطالعه کن.

رئیس دادگاه از وی پرسید: آیا در این مدت به سازمان کمک مالی هم می‌کردی؟

وی در پاسخ گفت:

دو بار، هر بار ۳۰۰ هزار تومان کمک مالی کردم.

سؤال شد: در مورد پخش اعلامیه توضیح دهید.

وی گفت:

دوبار به‌من اعلامیه داده شد که پخش کنم. یکبار پخش کردم، یکبار هم اعلامیه‌ها را بیرون ریختم. قبل از ۳۰ خرداد هم به آن‌ها گفتم: من از ادامه این‌کار معذورم. از من خواسته شد کتباً بنویسم، من هم کتباً نوشتم و به آن‌ها دادم. راجع به هواپیما هم هر سؤالی از من کردند گفتم نمی‌دانم و نمی‌توانم. از من خواستند کارت شناسایی تهیه کنم،

من این‌کار را هم قبول نکردم.

س: آیا کمک جنسی هم به منافقین کرده‌ای؟

ج: من کلاً ۲ دو کیلو قند و شکر و یک کوپن بنزین به آن‌ها داده‌ام.

متهم ردیف هشتم

متهم ردیف هشتم، صادق‌نیا، در مورد اتهامات خود چنین توضیح داد:

در خردادماه ۱۳۶۰، هم‌زمان با عزل بنی‌صدر، در سطح پایگاه اعلامیه پخش کردم. همچنین به نفع او شعارنویسی می‌کردم.

دیگر این‌که دو بمب صوتی در انجمن اسلامی پایگاه و ارشاد کار گذاشتم، البته با کمک یکی دیگر از همکارانم.

در مهرماه ۱۳۶۰، از نیروی هوایی بازخرید شدم. در آذرماه ۱۳۶۰، به خانه‌های تیمی رفتم. تا مردادماه در خانه تیمی بودم. من و همسرم به‌عنوان پوشش خانه تیمی در کادرهای سازمان بودیم. در آن‌جا افراد رده‌های بالای سازمان هم بودند. یکی از آن‌ها از اعضای کادر مرکزیت بود و بقیه، از اعضا بودند. در مردادماه ۶۱، ما به شهرستان قزوین رفتیم و خانه‌ای اجاره کردیم، ۱۲ روز بعد گفتند باید به شهرستان بروید. سفر بعدی ما زنجان و بعد تبریز ـ ارومیه بود. در بین راه بین سلماس و ارومیه به ما ایست دادند و تیراندازی شد. سه نفر از همراهان ما با سیانور خودشان را کشتند، من هم سیانور خوردم، ولی نجات یافتم.

س: در رابطه با فرار بنی‌صدر شما چه نقشی داشتید؟

ج: در اواسط تیرماه به من گفته شد، باید به پایگاه ترابری که قرار است در آن‌جا عملیاتی انجام شود، بروم. من همراه برنگی به آن‌جا رفتم. مسؤولیت ما شناسایی دو طرف آشیانه پایگاه بود. برنگی می‌ترسید، من موضوع ترس برنگی را به رابطم گفتم. رابط گفت: می‌خواهیم هواپیما را منفجر کنیم. من باور نکردم، چون با این‌کار فرودگاه به آتش کشیده می‌شد. بالاخره بر اثر اصرار من گفت که می‌خواهند بسته‌ای را داخل

هواپیما بگذارند. بعد از دو سه شب اطلاع دادند که برنامه‌ای کنسل شد، چون هوا مهتابی است.

حدود ۱۰ یا ۱۲ روز بعد آمدند سراغ من و گفتند: مجدداً باید جریان را پیگیری کنیم. شب قبل از پرواز، تمرین بود و نقش من علامت دادن به‌وسیله فندک بود. من این‌کار را کردم. ساعت ۱۰ دیدم هواپیما روشن شد و حدود ساعت ۱۰ و نیم با عجله پرواز کرد.

س: در مورد کار گذاشتن بمب‌ها توضیح دهید؟

ج: یکی از اعضا با ما، در میدان آزادی قرار ملاقات گذاشت. در آن‌جا بمب‌ها را که به‌صورت کتاب قطور درست شده بود، تحویل گرفتیم. من یکی از بمب‌ها را روی قفسه کتاب انجمن اسلامی جاسازی کردم. البته برای این که شناسایی نشوم، مقداری وسایل تغییر قیافه همراه داشتم. یکی دیگر از منافقین هم بمب دیگری را نزدیک درب ارشاد کار گذاشت؛ من چون شیفت شب بودم، قبل از انفجار از پایگاه خارج شدم و بعد متوجه شدم منفجر شده است.

پس از پایان اعترافات متهمین، رئیس دادگاه خطاب به آن‌ها گفت: اگر مطالبی به‌عنوان آخرین دفاع دارند بگویند. همه آن‌ها صریحاً گفتند که کیفرخواست را قبول دارند و مرتکب عمل خلاف شده‌اند و از خداوند متعال خواستند گناهانشان بخشوده شود.[1]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۱٦ فروردین‌ماه ۱۳٦۲.

مصاحبه خبرنگاران با هاشمی رفسنجانی
(۲۵ فروردین‌ماه ۱۳۶۲)

س: آقای هاشمی! بفرمایید که در جلسه امشب شورای‌عالی دفاع، چه مسائلی مورد بحث و بررسی قرار گرفت؟

ج ـ در این جلسه از نتیجه‌ی عملیات مرحله اول والفجر و حمله مجدد موشکی عراقی‌ها به چاه نفتی در خلیج فارس گزارشی دادند و چیزهای دیگری که در گوشه و کنار جبهه داشتیم و وضع دفاعی کل کشور را بررسی کردیم.

س: نتایج حاصل از عملیات اخیر از نظر وسعت مناطق آزادشده، ضایعات و تلفاتی که به دشمن وارد شده و احیاناً تعداد اسرا چه بوده است؟

ج: نتایج مطلوبی بوده. یک منطقه حساس استراتژیکی در مرز که قسمت عمده‌اش در خاک خود ما است و آن‌جا، تپه‌های سوق‌الجیشی مهم هست، هم چاه‌های نفتی که متعلق به ما است و کمی هم از خاک عراق که آن‌هم در همان مرتفعات است و یک سفره مشترک نفتی و پاسگاه «جبال الحمرین» و، رود

«دوی رج». از لحاظ کلی آن‌جا مهم است، عراقی‌ها حتماً قصد ماندن همیشگی در آن‌جا را داشتند و در آینده مطمئناً اگر یک روزی برخلاف میل ما، کاری به مذاکره هم کشیده می‌شد، عراقی‌ها به این آسانی حاضر نبودند آن‌جا را تحویل بدهند، ما آن‌جا را گرفتیم. البته این برنامه‌ای بود که از پیش هم روی آن حساب می‌کردیم. ما میل نداشتیم که این‌طور جاها را با توسل به زور و دادن شهید و کشتن نیروهای عراقی بگیریم؛ می‌خواستیم آن‌ها خودشان بروند که نرفتند.

منطقه، نسبتاً وسیع است؛ یعنی یک‌صد و پنجاه کیلومتری است در خاک خود ما، یک، سی کیلومتری است در خاک عراق که همه منطقه هم حساس است، آن‌جا آزاد شده و نیروهای دشمن خیلی منهدم شدند؛ مخصوصاً با این پاتک‌هایی که عراقی‌ها کردند. اصلاً نقطه جالب این جنگ‌ها در آن‌گونه منطقه‌ها همین است؛ یعنی در حمله اول ممکن است خیلی نیروی دشمن منهدم نشود، چون ما، در حال هجوم هستیم، طبعاً ما باید قربانی بدهیم، برای این‌که خط را بشکنیم و جلو برویم. وقتی به نقطه مطلوبمان رسیدیم، آن‌وقت دشمن است که برای پس گرفتن پاتک می‌کند، و آن‌موقع ما، در مواضع خودمان مستقریم و برای دفاع آماده‌ایم، تلفات بیشتر دشمن شروع می‌شود و در این پاتک‌ها نیروهای فراوانی از دشمن از بین رفته. نقطه جالب هم این است که نیروهای عراقی الآن جرأت نزدیک شدن به ما را ندارند، اولاً آتش از راه دور معمولاً می‌ریزند این طرف و این طوری که گزارش می‌دادند، می‌گفتند واحدهایی که دستور می‌گیرند به ما حمله بکنند، پشت سرشان آتش است تا اگر برگشتند، خودشان آن‌ها را از بین ببرند؛ یعنی با این شکل می‌آیند و طبعاً این‌ها ایمانی ندارند و خیلی سریع متلاشی و یا متواری می‌شوند. ما نتایج بسیاری را در این پاتک‌های دیروز و امروز دشمن به دست آوردیم؛ البته همان‌طور که قبلاً گفتیم، تا گرفتن حقوقمان، خود را در هیچ حدی متوقف نمی‌خواهیم بکنیم.

س: علی‌رغم دفع بیش از هجده ضد حمله عراق توسط رزمندگان اسلام، عراق ادعا کرده که پیشروی ایران را سد کرده؛ در مورد این ادعا چه نظری دارید؟

ج: خوب! عراق که نمی‌داند ما تا کجا می‌خواستیم برویم که خیال کند، سد کرده؛ معلوم است دروغ است. ما، هدف نظامی‌مان را غیر از فرمانده‌هایمان به‌هیچ‌کس نگفتیم، افراد خیلی کمی هستند که می‌دانند. تا آن‌جایی که می‌خواستیم برویم، رفتیم و آن‌جایی هم که بعد می‌خواهیم برویم، می‌رویم. بعداً معلوم می‌شود که سد کرده یا نه.

س: حمله موشکی عراق به حوزه نفتی نوروز و اخیراً به حوزه نفتی اردشیر، موجب آلودگی و نشت نفت در خلیج فارس شده که مضیقه‌هایی برای شیخ‌نشینان خلیج فارس ایجاد کرده است. هدف عراق از این نوع تخریب‌ها در منطقه چیست؟

ج: من، حالا همه اهداف عراق را نمی‌دانم، از حرکت‌هایشان می‌توانیم یک چیزهایی را بفهمیم. این‌ها شاید می‌خواستند در آن‌جا یک سر و صدای بین‌المللی به‌وجود بیاورند، هیاهویی در سطح جهان راه بیندازند که مثلاً جنگ به منطقه خطرناکی رسیده، منطقه حیاتی آلوده شده، فشار سیاسی به‌ما وارد کنند تا ما مجبور بشویم آتش‌بس را بپذیریم و از حرف‌هایشان هم پیدا بود که آتش‌بس در آن منطقه را نمی‌خواهند، آتش‌بس در همه جبهه‌ها را می‌خواهند. همچنین بهانه‌ای به دست کشورهای جنوب خلیج فارس بدهند که آن‌ها هم به‌ما فشار بیاورند. شاید فکر می‌کردند این آلودگی به‌ما بیشتر صدمه می‌زند، چون ما به‌اندازه همه آن کشورها ساحل داریم، ولی خوشبختانه جریان باد یا جریان طبیعی آب، جوری بوده که غیر از خسارت رفتن نفت به‌ما خسارت دیگری وارد نشده، خطر کمتر متوجه ما است.

منتها، ما این را نمی‌خواهیم، ما همه تلاشمان را کردیم که چاه را ترمیم بکنیم، چند تا شهید هم روز اول دادیم که دیدیم نمی‌شود. الآن هم صادقانه مایلیم و

حاضریم که هرچه زودتر این چاه ترمیم بشود. به‌محض این‌که منطقه امن بشود، ما خودمان به سرعت اقدام می‌کنیم و چاه را ترمیم می‌کنیم، اما عراقی‌ها از حرکت دیشب‌شان معلوم شد که برنامه عمیق‌تری داشتند؛ یعنی یک کار تصادفی نبود. این‌ها وقتی که دیدند این منطقه دوباره برایشان خطرناک شد، فکر کردند از آن اهرم در آن‌جا استفاده بکنند و لذا باز حمله کردند که گویا یک چاه را هم زدند؛ منتها نیروهای ما، به سرعت توانستند آن چاه را خاموش کنند، خوشبختانه آن‌ها به هدفشان نرسیدند و یک ناوچه از دست دادند و به یک سکو آسیب زدند که ما فوری ترمیم کردیم.

پیداست که آن‌ها می‌خواهند فشار روی هم‌پیمانان خود بیاورند تا آن‌ها را وادار کنند در راه فشار آوردن به ما فعال‌تر بشوند، یا فکر می‌کنند که از طریق آن‌ها مثلاً هیاهوی بین‌المللی ایجاد کنند، اما ما حرفمان را زدیم، دنیا هم حرف ما را فهمیده، ما، در آن‌جا هیچگونه هدفی در آلوده شدن آب‌ها نداریم، بلکه منافع ما ایجاب می‌کند که جلوی آلوده شدن را بگیریم و آمادگی هم داریم و پیداست که عراق، یک کار ضد انسانی زشتی را مرتکب می‌شود و فکر می‌کنم این جزو اشتباهات آن‌ها باشد، مگر این‌که حالا پشت این، یک چیزهای دیگری باشد که ما منتظریم بیشتر اهدافشان کشف بشود.

س: در کنار سکوت نسبی مقامات عراق در مورد عملیات اخیر که صحبت از پیروزی نمی‌کنند، ولی یک تهدیدی وجود دارد که آن‌ها ادعا کردند اگر ایران به عملیاتش ادامه بدهد، به حملات هوایی شهرهای ایران دست خواهند زد، این‌گونه تهدیدها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: خوب! این‌ها که چیز تازه‌ای نیست. عراقی‌ها هر وقت توانستند، به شهرهای ما حمله کردند؛ چه با موشک، چه با هواپیما و چه از نیروهای نفوذی مثلاً منافقین و این‌ها برای تخریب استفاده کردند. ما همیشه این آمادگی را

داریم، مردم ما هم این آمادگی را دارند، مردم که شعار «جنگ، جنگ، تا پیروزی» را می‌دهند، خودشان می‌فهمند که بالاخره در دوران جنگ، چنین حوادثی هم ممکن است اتفاق بیفتد. البته برای ما هم اگر بخواهیم مقابله مثل بکنیم، خیلی آسان است، چون منطقه شرق عراق تقریباً سراسرش در تیررس توپ‌های ما است و عراق باید یا موشک بزند یا هواپیما، که هر دو، هم گران است و هم خطر دارد، ما خیلی آسان‌تر می‌توانیم مناطق عراقی‌ها را بزنیم، کارخانه‌هایشان را بزنیم، شهرهایشان را بزنیم، ما این کار را نمی‌کنیم، بنا نداریم این کار را بکنیم، مگر این‌که کار به جایی برسد که دیگر شرایط جدیدی به وجود بیاید، فعلاً این کار را نمی‌کنیم، آمادگی هم داریم. البته متأسف می‌شویم اگر آن‌ها چنین وحشی‌گری را تکرار کنند، ولی ملت ما بدانند که هیچ بعدی ندارد، عراقی‌ها این کارها را بکنند همان‌طور که کردند، منتها مقدورات آن‌ها در همان حدی است که قبلاً کردند؛ یعنی حالا آن‌ها یک چیز اضافه عظیمی را نخواهند داشت. تا جنگ است از این چیزها هم هست.

س: عملیات والفجر چگونه و تا چه زمانی ادامه خواهد داشت و در کنار این عملیات، جمهوری اسلامی ایران چه اهداف را دنبال خواهد کرد؟

ج: این را من نمی‌توانم بگویم که چگونه، زیرا جزو اسرار ما است و تا کی و تا کجا هم از چیزی نیست که ما تعیین بکنیم. ما، اهدافی را تعیین کردیم، یکی بیرون رفتن دشمن از خاک ما است، دوم گفتن خسارات جنگ و سوم تنبیه و کیفر متجاوز؛ البته برگشتن عراقی‌های آواره و این‌ها هم هست که آن‌ها را هم مطرح کردیم. اگر عراقی‌ها تسلیم نشوند و واقعاً به‌طور جدی نخواهند تسلیم بشوند، از لحاظ زمانی، من آن‌طرف عملیات را نمی‌توانم پیش‌بینی بکنم، نمی‌دانم تا کی طول می‌کشد، از لحاظ مکانی هم، باز محدودیتی ما نداریم؛ یعنی ما باید آن‌قدر ادامه بدهیم تا به حقمان برسیم. ما، هر عملیاتی که می‌کنیم، مایلیم

دشمن و حامیانش ما را جدی بگیرند و بیایند وارد صحبت بشوند و خواسته‌های ما را تأمین بکنند تا جلوی خونریزی و تخریب و جنگ گرفته بشود و هم منطقه راحت بشود. طبعاً ممکن است این بار هم چنین مهلت‌هایی یا چنین فرصت‌هایی را به آن‌ها بدهیم، من نمی‌دانم، این بسته به سیاست جنگی است که معمولاً ما بعد از هر عملیاتی در شورای‌عالی دفاع می‌نشینیم و رسیدگی می‌کنیم، ابعاد سیاسی، نظامی و انسانی، همه را بررسی می‌کنیم و تصمیم می‌گیریم. به‌هرحال، حد ما، گرفتن حقمان است.[۱]

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

مشروح مصاحبه دادستان کل انقلاب، با خبرنگاران آلمانی، اتریشی و کیهان

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی، روز گذشته در یک مصاحبه اختصاصی با خبرنگار کیهان شرکت کرد و به‌سؤالات مختلف پیرامون مسائل سیاسی و قضایی پاسخ داد. در این مصاحبه، ۲ خبرنگار از خبرگزاری آلمان غربی و اتریش نیز شرکت داشتند که دادستان کل انقلاب به سؤالات آن‌ها نیز پاسخ گفت.

خبرنگار خبرگزاری آلمان از داستان کل انقلاب سؤال کرد در حال حاضر در دادگاه‌های انقلاب تا چه حدودی قوانین اسلامی رعایت می‌شود؟ آیا هنوز قوانین سابق وجود دارد یا این قوانین ملغی شده است؟

دادستان کل انقلاب گفت:

اگر مراد اجرای قوانین اسلامی در دادگاه‌های انقلاب است که در دادگاه‌های انقلاب از ابتدای تشکیل، قوانین اسلامی رعایت می‌شده و قوانین غیراسلامی در آن‌ها اجرا نمی‌گردیده، اما فکر می‌کنم سؤال در کل جمهوری اسلامی است که آیا در قوه قضائیه

رژیم جمهوری اسلامی تمام قوانین اسلامی است؟ که باید گفت با اقدامات اخیر مجلس شورای اسلامی و تصویب قوانین اسلامی در شرایط حاضر، اکثر قریب به اتفاق قوانین سابق هم در قانون ما وجود دارد، زیرا تمام قوانین سابق که خلاف شرع نبوده، بلکه مقداری قوانین خلاف شرع در قوانین سابق وجود داشت که همه آن‌ها ملغی اعلام شده است. در این مورد امام امت و رهبر کبیر انقلاب نیز فرمودند که باید قوانین خلاف شرع لغو گردد، اما قوانینی که مخالفتی با شرع مقدس اسلام ندارند، به‌قوت خود باقی بماند.

خبرنگار خبرگزاری آلمان از دادستان کل انقلاب سؤال کرد: آیا دادستان‌ها و قضات دادگاه‌های انقلاب اسلامی قوانین اسلامی را طی دوره‌ای آموخته‌اند؟

دادستان کل انقلاب گفت:

در حال حاضر، قضات دادگاه‌های انقلاب و دادگستری بیشتر از روحانیونی هستند که تخصص آن‌ها در فقه اسلامی است و وقوف کامل به قوانین اسلامی دارند، البته انتخاب آن‌ها هم طی شرایطی است که مجلس شورای اسلامی قوانین آن‌را تصویب کرده و طی امتحاناتی که شورای‌عالی قضایی برگزار می‌نماید ایس افراد انتخاب می‌شوند. در دادسراهای عمومی و دادگستری، قضاتی که انتخاب می‌شوند باید لیسانس حقوق داشته باشند و تا حد لازم به مبانی قضاوت اسلامی نیز آشنا باشند که این افراد نیز پس از طی دوره‌های آموزشی مشغول کار می‌شوند.

دادستان کل انقلاب در پاسخ سؤال بعدی خبرنگار خبرگزاری آلمان که سؤال کرد وظایف دادگاه‌های انقلاب چیست و به چه مسائلی رسیدگی می‌نمایند؟ گفت:

دادگاه‌های انقلاب برطبق قوانینی که شورای انقلاب و مجلس تصویب نموده‌اند، به چند مسأله رسیدگی می‌نمایند که عبارتند از:

۱ ــ جرایمی که افراد وابسته به رژیم سابق در رابطه با کشتار و شکنجه و آزار مردم و چپاول اموال عمومی انجام داده‌اند.

۲ ــ افرادی که به رژیم سابق وابستگی نداشته، لیکن اموال عمومی را به نفع بیگانگان و اجانب خارج نموده‌اند.

۳ـ جاسوسی به‌نفع بیگانگان و اجانب.
٤ـ ترور و تخریب و انفجار و توطئه و آشوب و اخلال در نظم جامعه.
٥ـ سازندگان و واردکنندگان و فروشندگان و توزیع‌کنندگان مواد مخدر.
٦ـ تصرف در اموال عمومی در دوره حکومت جمهوری اسلامی از جمله منابع طبیعی، جنگل‌ها، مراتع و تصرف عدوانی در اموال دیگران.
۷ـ خروج غیرقانونی ارز و قاچاق طلا و ارز.
۸ـ استفاده غیرمجاز از آب و برق.

خبرنگار خبرگزاری اتریش سؤال کرد: در تشکیلات جدید قضایی ایران، دزد به‌کدام دادگاه می‌رود؟

دادستان کل انقلاب گفت:

مرتکب یا مرتکبین سرقت مسلحانه و تجاوز به عنف، به دادگاه انقلاب، و سرقت مسلحانه و تجاوز غیرعنف، به‌محاکم دادگستری می‌روند.

خبرنگار اتریشی گفت: مجازات محاکم دادگستری در مورد سارقین چیست؟

دادستان کل انقلاب گفت:

در این محاکم نیز متهم بر طبق موازین اسلامی محاکمه می‌شود و پس از محکومیت به مجازات‌هایی از قبیل جزای نقدی، تعزیر و زندان محکوم می‌گردد و در شرایط بسیار پیچیده، امکان دارد که حاکم شرع دستور بریدن انگشتان سارق را بدهد که البته شرایط تحقق این مورد بسیار است و ۲۵ شرط دارد.

خبرنگار اتریشی گفت: مجازات شلاق در مورد سارق به‌چه صورت اجرا می‌شود؟

دادستان کل انقلاب گفت:

در برخی از سرقت‌ها که مسلحانه نبوده است، سارق یا سارقین با نظر حاکم شرع می‌تواند شلاقی کمتر از ۷٤ ضربه بخورد و آزاد شود که البته این مسائل بستگی به‌نظر حاکم شرع دارد.

خبرنگار آلمانی سؤال کرد: تعداد کسانی که در دادگاه‌های انقلاب محکوم شده‌اند چه میزان

است؟

دادستان کل انقلاب گفت:

این تعداد کمتر از ده هزار نفر می‌باشند.

شایعه شکنجه در زندان‌ها

خبرنگار آلمانی گفت: رسانه‌های گروهی غرب در مورد زندان‌های ایران خبرهای کاذبی که در آن‌ها به شکنجه و رفتار بد زندانبانان اشاره می‌شود انتشار می‌دهند و در ایران نیز زمزمه‌هایی وجود دارد که در زندان‌ها رفتار کامل اسلامی حکمفرما نمی‌باشد و حضرت امام نیز کمیسیونی برای رسیدگی به این مورد تشکیل داده‌اند. نظر شما چیست؟

دادستان کل انقلاب گفت:

انتظار ما از دشمن و دشمنان چیزی جز دروغ‌گویی و دروغ‌بافی نبوده و نیست، اما در رابطه با داخل کشور آن‌چه که مسلم است، این است که دولت جمهوری اسلامی و دادستان‌های انقلاب، تمام امکانات خود را برای نگهداری بهتر زندانیان و تأمین امکانات رفاهی و بهداشتی و آموزشی آن‌ها از هیچ کوششی دریغ نداشته و ندارند.

بهترین دلیل این ادعا، تغییر رویه افراد گروهک‌های مسلح است که پس از چند روز که از دستگیری آن‌ها می‌گذرد، صورت می‌گیرد و در همان هفته اول، شروع به همکاری با برادران می‌نمایند. و آن‌هم به‌خاطر جوّ داخلی زندان است که برعکس مطالبی است که این افراد در بیرون از زندان شنیده‌اند.

و راجع به تشکیل کمیسیون حضرت امام در این مورد باید بگویم که همان‌طور که معظم‌له در سخنرانی عید خود فرمودند ایشان به‌عنوان رئیس مملکت و مرجع دینی و رهبر انقلاب باید همواره رهنمود بدهند، ولی این به آن معنی نیست که اگر معظم‌له افراد رااز ظلم برحذر می‌دارند، ظلم وجود دارد و یا اگر ایشان امت را به وحدت دعوت می‌نماید به آن معنی است که امت متفرق است، بازرسین حضرت امام در تمام مراحل، جوانب کار را در نظر می‌گیرند و اگر خدای ناکرده تخلفی مشاهده نمایند از آن

جلوگیری می‌کنند.

خبرنگار آلمانی سؤال کرد: به‌نظر شما در حال حاضر چنین اتفاقی نیفتاده است که یکی از برادران پاسدار رفتار غیراسلامی داشته باشد؟

دادستان کل انقلاب گفت:

اگر هم چنین موردی اتفاق افتاده باشد، پاسدار متخلف مجازات شده است.

خبرنگار آلمانی سؤال کرد: به‌نظر شما، هر پاسداری مصون از خطا است و انسان کاملی است؟

دادستان کل انقلاب گفت:

هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که انسان کاملی است. هرکس قابل خطا است و هر مسؤولی که خلاف کند باید مجازات شود، ولی آموزش داده می‌شود که نکنند و الحمدالله این موارد خلاف خیلی کم مشاهده شده است.

خبرنگار آلمانی سؤال کرد: امکان دارد که اعضای کمیسیون امام خمینی جرایمی را مشاهده کنند؟

دادستان کل انقلاب گفت:

بله! و اگر دیدند که به‌ما می‌گویند و ما هم متخلفین و مجرمین را مجازات می‌کنیم.

خبرنگار آلمانی سؤال کرد: کمونیست‌ها به چه دلیل به دادگاه انقلاب می‌روند؟

دادستان کل انقلاب گفت:

کمونیست‌هایی که تخریب و ترور و جاسوسی بکنند به دادگاه انقلاب می‌روند، اما کمونیست‌هایی که چنین اعمالی نمی‌کنند نه تنها به دادگاه انقلاب نمی‌روند، بلکه به هیچ دادگاه دیگری نیز نمی‌روند. در شرایط حاضر، خیلی از کمونیست‌ها بدون هیچگونه مزاحمتی مشغول کار خود هستند.

خبرنگار آلمانی به‌عنوان آخرین سؤال از دادستان کل انقلاب پرسید: کمونیست‌هایی که در حال حاضر در زندان هستند چه اتهاماتی دارند؟

دادستان کل انقلاب گفت:

این افراد یا از اعضای پیکار هستند یا چریک‌های اقلیت و یا کومله، که همه این‌ها قیام مسلحانه کرده‌اند و یا بعضی از توده‌ای‌ها که جاسوسی کرده‌اند و یا در رابطه با کارخانجات اخلال و تحریک به کم‌کاری نموده‌اند. ما، در زندان‌های خودمان شخصی را که فقط کمونیست باشد را نداریم. اگر کمونیست در زندان است حتماً اتهامی دیگر داشته و دارد.

پس از مصاحبه با خبرنگاران آلمانی و اتریشی با دادستان کل انقلاب، وی به سؤالات خبرنگار کیهان پاسخ داد. از دادستان کل انقلاب سؤال شد که با حاکمیت هرچه گسترده‌تر دولت جمهوری اسلامی ایران در جوانب مختلف و تحلیل رفتن گروهک‌های مسلح غیرقانونی، آخرین تحلیل شما از وضع فعلی این گروهک‌ها چیست؟

وی گفت:

در رابطه با گروهک‌ها الحمدالله با کمک برادران و خواهران حزب‌الله و عنایت پروردگار به آن مقصودی که می‌خواستیم و آن مقصود حاکمیت دولت و ایجاد امنیت و نظم در جامعه بود رسیدیم و این به آن معنی است که دیگر اخلال‌گران و آشوب‌گران نتوانند به آسانی اعمال شیطانی خود را انجام دهند و در شرایط حاضر علاوه بر تأمین امنیت شهرها یا دیگر تروریستی باقی نمانده و یا اگر باقی مانده باشد دیگر نمی‌تواند فعالیتی داشته باشد و با عنایت پروردگار، اکثر مخرب و ضدانقلاب دستگیر و یا مجازات شده‌اند. عده‌ای از ضدانقلابیون که دیگر نمی‌توانستند در داخل فعالیت کنند تصمیم به‌خروج از کشور گرفتند و به قول خودشان رده‌های اول و دوم خود را به‌خارج فرستادند. البته ما ادعا نمی‌کنیم که تمام این قبیل افراد دستگیر شده‌اند و یا فرار کرده‌اند، اما بیشترین عوامل ترور و خرابکاری توسط عوامل اطلاعاتی دادستانی، سپاه و کمیته و امت حزب‌الله دستگیر و به‌مجازات رسیده‌اند.

اما، مسأله‌ای که جالب توجه است این است که در تمام کشورهای جهان، تروریست و مخالف وجود دارد و گاه گاهی نیز دست به اعمالی می‌زنند، ولی در کشور ما، مردم با آگاهی هایی که از برکت انقلاب به‌دست آورده‌اند با نفرت کامل و انزجار از

این حرکات مذبوحانه یاد می‌کنند و همان عده معدودی که قبل از ۳۰ خرداد به‌خاطر پاره‌ای تبلیغات، فریب این گروهک‌ها را خورده بودند، خوشبختانه امروز متوجه افکار غلط خود شده و وقتی همین افراد مشاهده می‌کنند که رجوی خائن کنار طارق عزیز می‌نشیند و این در حالی است که طارق عزیز چند روز قبل از این ملاقات، پشتیبانی کامل خود و دولت متبوع خود را از اسرائیل غاصب اعلام می‌دارد.

دادستان کل انقلاب در قسمتی دیگر از سخنان خود گفت:

براساس اطلاعات به دست آمده، تشتت آرا، در بین بازماندگان این گروهک‌ها به اوج رسید و در خارج کشور حتی یکدیگر را تکفیر می‌نمایند، لیکن تحلیل‌ها این است که این‌ها خودشان را از بین خواهند برد و افرادی که در زندان هستند تا چند سال دیگر قسمت اعظم آن‌ها را از نیروهای خودی خواهند شد.

از دادستان کل انقلاب راجع به دستگیری عده‌ای از سران حزب توده و تاریخ محاکمه آن‌ها سؤال شد، وی گفت:

افراد دستگیر شده از حزب توده جرایم متفاوتی دارند از جمله جاسوسی، و کارهای تخریبی و جنایت‌هایی که انجام داده‌اند. این افراد در حال بازجویی هستند که امیدواریم هرچه زودتر با تکمیل بازجویی آن‌ها که حاوی مطالب بسیار ارزنده‌ای است، جریانات به اطلاع امت مسلمان و قهرمان برسد، محاکمه‌ی آن‌ها علنی است و به‌زودی در دادگاه انقلاب اسلامی شاهد دادرسی آن‌ها خواهیم بود.

دستگیری لطف‌الله میثمی

از دادستان کل انقلاب سؤال شد: جریان دستگیری لطف‌الله میثمی، از رهبران نهضت مجاهدین خلق به چه صورت بوده است؟ وی گفت:

این‌ها در هنگام انقلاب، اسلحه‌های زیادی به دست آورده بودند و برخلاف اطلاعیه‌های مکرر دادستانی از تحویل اسلحه‌ها خودداری کردند. چندی قبل در حین جابه‌جایی مقداری اسلحه این افراد، عده‌ای از آن‌ها دستگیر شدند که دستگیری آن‌ها

منجر به بازداشت لطف‌الله میثمی گردید.

دادستان کل انقلاب در مورد مسأله حجاب گفت:

رسیدگی به تخلفات این مسأله مربوط به دادگستری است و قوانین آن نیز در مجلس تهیه شده و مجازات متخلفین تعزیر اعم از شلاق و زندان و جرایم نقدی است. متخلفین باید توسط ضابطین دادگستری و پاسداران سپاه و کمیته ضمن رعایت اصول اسلامی و اخلاقی دستگیر شوند و دادگاه‌های کیفری دادگستری پس از محاکمه مجازات شوند.

در مورد مبارزه با قاچاق مواد مخدر و محتکران و گران‌فروشان از دادستان کل انقلاب سؤال شد، وی گفت:

مبارزه با قاچاق و قاچاقچیان، در صلاحیت دادستانی‌های انقلاب است، ولی در رابطه با معتادین، دادگستری و دولت باید اقدام نمایند. صرف عمل تعزیر در مورد معتادین نمی‌تواند چاره‌ساز باشد، باید مناطق دوردستی را برای نگهداری معتادین اختصاص داد و ضمن جمع‌آوری کلیه آن‌ها و به‌کارگیری آن‌ها در کارهای تولیدی و کشاورزی از نیروهای در حال هرز آن‌ها استفاده نمایند و مسأله دیگر تأمین کار برای بعد از ترک اعتیاد آن‌ها است که در امور مختلف به‌کار گماشته شوند و از روی آوردن مجدد آن‌ها به اعتیاد جلوگیری شود.

در امر مبارزه با گران‌فروشی و احتکار نیز اگر سیستم توزیع و تعاونی و واردات درست شود و محدودیت‌ها و نواقص برطرف گردد و این موارد از دست معدودی افراد خارج شود، عوامل مهمی است که در امر مبارزه به‌این مسأله مفید واقع خواهد شد. اگر مسائل به این صورت در بیاید، دیگر محتکرین نمی‌توانند جنس احتکار کنند و اجناس احتکار شده آن‌ها در انبارها خواهد پوسید و دیدیم که یک صحبتی که مسؤولین در شب عید کردند مبنی بر واردات لوازم خانگی، میزان قیمت این لوازم در بازار داخلی تنزل چشمگیری کرد. شلاق و مجازات‌های کوچک چاره این درد نیست، بلکه دولت وظیفه‌اش در این مورد بسیار سنگین است و باید با برنامه‌ریزی دقیق درصدد حل این

مشکل برآید.

دادستان کل انقلاب در مورد فعالیت احزاب گفت:

اگر احزاب، شرایط کار آن‌ها با اطلاعیه ۱۰ ماده‌ای دادستانی انقلاب مطابقت داشته باشد، می‌توانند فعالیت نمایند. قانون احزاب در مجلس تصویب شد. و فقط آیین‌نامه داخلی آن هنوز تصویب نشده است که پس از تصویب آن باید احزاب براساس آن قوانین عمل نمایند.

در مورد عفو زندانیان در سالگرد پیروزی انقلاب و عید نوروز، دادستان کل انقلاب گفت:

بین ۲ الی ۳ هزار نفر از محکومین دادگاه‌های انقلاب در چند ماه اخیر از زندان آزاد شده‌اند که بیشتر آن‌ها غیر از اعضای گروهک‌ها بودند و تعدادی نیز از اعضای گروهک‌ها در بین آزادشدگان وجود داشت که مسؤولان مطمئنی بودند که این افراد پس از آزادی از زندان دیگر مرتکب هیچگونه شرارتی نخواهند شد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، سه شنبه ۳۰ فروردین‌ماه ۱۳۶۲.

مصاحبه مطبوعاتی وزیر امور خارجه با خبرنگاران داخلی و خارجی

دکتر ولایتی: پاسخ ما به جنایات اخیر صدام، در میدان جنگ و مواجه رو در رو با نظامیان عراق داده خواهد شد

دکتر علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه، بعد از ظهر دیروز، در یک مصاحبه مطبوعاتی با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی در مورد جنایات چند روز گذشت رژیم وابسته عراق به‌مناطق مسکونی ایران گفت:

من، به‌شما خبرنگاران، اطمینان می‌دهم که بسیاری از شهرها، دهات و قراء عراقی در توپ‌رس نیروهای ما قرار دارد و ما می‌توانیم با امکانات زیاد، ضربات بسیار سهمگین‌تری بر مناطق مسکونی عراق وارد آوریم، ولی به‌دلیل آن‌که مردم عراق را برادر خود می‌دانیم، از انجام عملی مشابه اعمال جنایت‌کارانه مزدوران بعثی خودداری می‌نماییم و پاسخ ما به عراق در میدان جنگ و در مواجهه با نیروهای نظامی عراق داده خواهد شد.

وزیر امور خارجه، همچنین در این مصاحبه ضمن اشاره به جنایات بی‌شمار رژیم بعثی صهیونیستی صدام و محکوم نمودن این گونه اعمال وحشیانه گفت:

این اظهارات فقط برای افشای ماهیت تجاوزکارانه و ددمنشانه رژیم عراق است، والا همان‌طور که تا به‌حال رزمندگان ما پوزه این رژیم پلید را به خاک مالیده‌اند، به‌همان روش ادامه خواهند داد و سرانجام حکومت بغداد را سر جایش خواهند نشاند.

وزیر خارجه گفت:

از ابتدای جنگ تحمیلی، همواره مناطق مسکونی و افراد غیر نظامی ما تحت تهاجمات رژیم بغداد بوده‌اند و در این میان، کودکان، زنان و افراد سالخورده، صدمات و تلفات زیادی دیده‌اند، در حالی که مطابق تمامی قراردادها و معاهدات بین‌المللی، افراد غیرنظامی باید از تعرضات مصون باشند.

وی افزود:

این حرکات عراق به‌خصوص در زمانی که دریافتند تاب مقاومت در برابر رزمندگان ما را ندارند، و هر روز شکست‌های بیشتری را متحمل می‌شوند، شدت می‌گیرد. و تا به‌حال بیش از چهل بار شهر قهرمان‌پرور دزفول، مورد تهاجم موشکی عراق قرار گرفته و مناطق مسکونی تخریب شده است. در حالی که مناطق مسکونی عراق برای سلاح‌های دوربرد ما بیشتر قابل دسترس است، اما، ما هیچگاه مناطق مسکونی عراق و افراد غیرنظامی را مورد تهاجم قرار نداده‌ایم.

دکتر ولایتی گفت:

به‌هر صورت، این بر مجامع بین‌المللی و مدعیان حمایت از حقوق بشر است تا با این نقض آشکار حقوق بشر و زیر پا گذاشته شدن معاهدات بین‌المللی از طرف حکومت عراق مبارزه کنند.

وزیر امور خارجه در پاسخ سؤالی مبنی بر چگونگی اقدامات ایران برای دور کردن مناطق مسکونی خود از تیررس حملات موشکی عراق و همچنین پاسخ به این جنایات گفت:

شهرها و مناطق مسکونی و افراد غیرنظامی ما از ابتدای جنگ تحمیلی مورد تهاجم رژیم حاکم بر عراق قرار گرفته است. و تلاش نیروهای رزمنده ما، همواره در جهت مقابله با نیروهای نظامی عراق و دور کردن آن‌ها از مناطق مسکونی از تیررس دشمن

مهاجم بوده است.

وی افزود:

تمام این حملات، ناجوانمردانه و غیر انسانی را ما با نیروهای رزمنده خود به موقع در وقت مناسب پاسخ داده‌ایم. اما، پاسخ ما به رژیم عراق به‌عهده ملت رزمنده و رزمندگان ما است. آن چیزی که ما می‌خواهیم به دنیا بگوییم، ماهیت غیرانسانی رژیم عراق است و این‌که ثابت کنیم علی‌رغم تبلیغات آن‌ها همواره جنگ‌طلب بوده‌اند. و در حالی‌که خاک ما را در اختیار داشته‌اند، ادعای صلح‌طلبی کرده و در همان زمانی که فریاد مظلومیت سر می‌دادند مناطق مسکونی و مردم غیرنظامی ما را مورد تهاجم قرار داده‌اند.

دکتر ولایتی در ادامه گفت:

این سخن فقط برای افشای ماهیت تجاوزکارانه و ددمنشانه رژیم عراق است والا همان‌طوری که تا به‌حال رزمندگان ما پوزه این رژیم پلید را به‌خاک مالیده‌اند، به‌همین روش ادامه خواهند داد و سرانجام رژیم عراق را سرجایش خواهند نشاند. و ما مطمئنیم که پیروزی نهایی از آن ما است.

وی افزود:

مقاومت مردم ما، در برابر مهاجمان عراقی هم درس بزرگی به آن‌ها داد و هم به هر نیروی خارجی و متجاوز احتمالی که قصد تجاوز به ایران را داشته است فهماند که میزان مقاومت ملت تا چه حدی است. این کشور همچون دژی تسخیرناپذیر با مردمی که برای حمایت از منافع خود مصمم به‌دفاع هستند باقی خواهد ماند.

وزیر امور خارجه در پاسخ به پرسشی در همین زمینه گفت:

هیچ چیز نمی‌تواند ملت ما را در دفاع از تمامیت و هویت اسلامی و استقلال خودشان باز دارد. و این حرکتی که عراق در منطقه خلیج فارس انجام داده، در حقیقت تلاش مذبوحانه‌ای است برای آن‌که از راه آلوده کردن محیط زیست دریایی و تحت فشار گذاشتن دیگر کشورها و مردم اطراف خلیج فارس شاید بتواند برای این جنگ که

خود او تحمیل کرده و در حال حاضر در پاسخ به عواقب آن درمانده شده، راه نجاتی بیابد. در حالی‌که با عملکرد سپاه، رژیم حاکم بر عراق و با توجه به این‌که با یک جاه‌طلبی جاهلانه صدام، ده‌ها هزار نفر از مردم عراق کشته شدند، طبیعی است که این رژیم در بین مردم عراق دیگر جایی ندارد و مسلم است که سقوط خواهد کرد. دست زدن به چنین اعمال وحشیانه جز یک دیوانگی و یک جنایت جنگی چیز دیگری نیست و بیش از آن‌که ما را تحت فشار بگذارد، زندگی عادی مردم حوزه خلیج فارس به‌خصوص مردم عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس را به‌مخاطره انداخته است.

درباره واکنش جمهوری اسلامی ایران نسبت به حملات روزافزون عراق به مناطق مسکونی، نحوه جلوگیری از این‌گونه اعمال غیرانسانی، وزیر امور خارجه گفت:

راهی که جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت، ادامه همان راهی است که از ابتدای جنگ تحمیلی انتخاب کرده؛ یعنی مقاومت سرسختانه در برابر تهاجم رژیم متجاوز عراق و مواجه رو در رو در میدان جنگ، و ما معتقدیم که پاسخ زور را باید با زور داد. همان‌طوری که در تاریخ ۳۰ ماهه جنگ نشان داده است در این راه قدم به قدم حکومت عراق به عقب رانده شده و ما روز به‌روز با قدرت بیشتر و عراق با ضعف بیشتر با این جنگ برخورد کرده‌ایم و ما این راه را تا شکست کامل دولت عراق ادامه خواهیم داد.

وی افزود:

علت آن‌که ما اصرار داریم چنین اموری را به اطلاع شما خبرنگاران برسانیم، فقط افشای ماهیت اصلی حکومت عراق است و بس؛ والا، حق، گرفتنی است، نه دادنی. و ما حقوق خود را از حکومت جابر و متجاوز عراق به‌دست رزمندگان خود حتماً خواهیم گرفت. من به‌شما این اطمینان را می‌دهم که بسیاری از شهرها، دهات و قراء عراقی در تیررس نیروهای ما قرار دارد و ما هم امکانات زیادی برای تهاجم به مناطق مسکونی عراق در اختیار داریم و می‌توانیم ضربات بسیار سهمیگن‌تری به مناطق مسکونی عراق وارد آوریم، اما هیچگاه نه در گذشته این‌کار را کرده‌ایم و نه در آینده خواهیم کرد، زیرا ما با مردم عراق و ملت عراق برادر هستیم و آن‌ها گناهی ندارند. خود مردم عراق از

وجود چنین حکومتی در بغداد رنج می‌برند و هزاران نفر از جوانان خود را در زندان‌ها و در زیر شکنجه‌های عمال صدام از دست داده‌اند. بنابراین با توجه بـه ایـن‌که اسـاس حکومت ما، بر مبنای اصول اسلامی و انسانی است، ما هیچگاه چنین امری را انـجام نخواهیم داد و پاسخ ما به عراق در میدان جنگ و در مواجهه با نظامیان عراقی است که مسلماً نفس‌های آخر را در این میدان می‌کشند.

وزیر امور خارجه در پایان به پرسش یکی از خبرنگاران که پرسید در پی حملات اخـیر صدام به شهر دزفول، دیپلماسی جمهوری اسلامی برای طرح این جنایت در مجامع بین‌المللی چه اقداماتی انجام داده، گفت:

ما، از طریق سفیر خود در سازمان ملل متحد و از طریق نماینده ایران در دفتر دایمی سازمان ملل متحد در ژنو، مراتب را به سازمان ملل و کمیسیون‌های مـربوطه اطـلاع داده‌ایم و رسماً شکایت کرده‌ایم. در همین زمینه، اسناد مربوطه را در بین نـمایندگان کشورهای مختلف در نیویورک توزیع کردیم و همچنین سفرای خود در سایر کشورها را مأمور نموده‌ایم که با بالاترین مقام ممکن در آن‌کشـورها تـماس گـرفته و شـرح جنایات صدام را بدهند. از طریق سازمان کشورهای غیرمتعهد نیز اقدامـات خـود را دنبال خواهیم کرد و همان‌طوری‌که گفتیم، هدف ما از این اقدامات، افشـای مـاهیت جنایتکارانه عراق است.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، یک‌شنبه ٤ اردیبهشت‌ماه ۱۳٦۲.

سران حزب خائن توده به جاسوسی برای شوروی و خیانت به کشور اعتراف کردند

نورالدین کیانوری، دبیر کل حزب توده و محمود اعتمادزاده (م. الف به‌آذین) که از اعضای رده بالای حزب توده است، دیشب در یک برنامه تلویزیونی از خیانت‌ها، جرایم، قانون‌شکنی‌ها، فریب مردم و تخلفات خود از آغاز پیدایش حزب توده تاکنون؛ به‌ویژه از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی ایران، سخن گفتند.

محور سخنان به‌آذین، خیانت‌های گرایش چپ به‌طور اعم و حزب توده ایران به‌طور اخص در طول تاریخ بود و کیانوری در آخرین «پرسش و پاسخ» خود که در مقابل میلیون‌ها بیننده تلویزیون انجام داد به خیانت‌ها، جاسوسی‌ها و تخلفات قانونی و ارتباط با حزب کمونیست شوروی، سفارت آن کشور در تهران و ارتباط با مقامات دیگر در خارج از کشور پرده برداشت.

اعترافات به‌آذین

من، محمود اعتمادزاده (به‌آذین) رئیس جمعیت ایرانی هواداران صلح، دبیر شورای

نویسندگان و هنرمندان ایران، دارنده هفته نامه اتحاد مردم، از سال ۱۳۲۳ وارد حزب توده شدم.

پس از کودتای ۲۸ مردادماه، رابطه خودم را با حزب قطع کردم و این قطع رابطه، ۲۳ سال ادامه داشت، تا این‌که در آستانه انقلاب اسلامی ایران به حزب توده روی آوردم؛ یعنی تماس گرفتم و پس از انقلاب، در سال ۱۳۵۸ دوباره به حزب پیوستم. در این اواخر نیز باید بگویم که از من برای عضویت در کمیته مرکزی حزب دعوت به‌عمل آمد.

آن‌گاه مجری ضمن اشاره به آقای به‌آذین گفت: همان‌طور که مستحضر هستید، این مصاحبه که با رهبران حزب توده ترتیب داده شده، بیان‌گر چندین دهه حرکت فاجعه‌آمیز و خیانت‌کاران این جریان وابسته به ایران خواهد بود، و شما خواستار بیان مقدمه‌ای برای این مصاحبه شدید تا شاید بتوانید به‌عنوان یکی از چهره‌های سرشناس چپ در ایران، مقدمه‌ای درخور این بحث که شامل سیر تاریخی این خیانت‌ها باشد، بیان کنید.

سپس آقای به‌آذین در دنباله سخنان خود افزود:

من در این سخنان، درباره عملکرد نیروهای چپ از ابتدا تا آستانه پیروزی انقلاب صحبت خواهم کرد. و قسمتی که مربوط به بعد از پیروزی انقلاب است، سران حزب توده آن‌را با شنوندگان و بینندگان در میان خواهند گذاشت.

آن‌چه که در ابتدا باید عرض بکنم، اینست که به‌طور کلی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و استقرار حاکمیت بلامعارض اسلامی، مارکسیسم در ایران به بن‌بست رسید و هیچگونه جایی در زندگی سیاسی ایران ندارد و نمی‌تواند داشته باشد. حرف از بن‌بست مارکسیسم در ایران است؛ چرا؟ علتش قبل از همه وجود خود اسلام، اسلام انقلابی است که مارکسیسم در برابر تئوری منسجم و پذیرفته شده از طرف توده‌های میلیونی ایران چیزی برای ارائه ندارد. این اسلام به‌صورت‌های مختلف، نفوذ و رسوخ خودش را در وجدان توده‌های میلیونی ایران، به‌خصوص مستضعفان ایران نشان داده است. یکی از این عوامل و یا یکی از چهره‌های اسلام، مسأله فرهنگ مذهبی مردم ایران است؛ به‌خصوص باز تأکید می‌کنم که مستضعفان ایران در شهر و ده، پیوند بسیار

نزدیکی با روحانیت اسلامی دارند. و همین نفوذ فرهنگ بسیار ریشه‌دار که سابقه چندین قرن، بیش از هزار سال دارد، خود همین فرهنگ مذهبی در حقیقت یک نوع مسئولیتی به توده مردم ایران می‌دهد تا از گرایش به هرگونه ایدئولوژی غیراسلامی سر باز زنند.

دیگر این‌که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و استقرار حاکمیت بلامعارض اسلامی در ایران با شرکت توده‌های میلیونی مردم و به‌خصوص مستضعفان صورت گرفته است که البته با رهبری امام خمینی و همچنین با تشکلی که روحانیت متعهد توانستند در طی سال‌ها، و به‌خصوص در سال‌های آخر پیش از انقلاب به‌حرکت اعتراضی و حرکت انقلابی مردم بدهند. این حاکمیت انقلابی، اسلامی که در نتیجه، انقلاب در ایران مستقر شد، همه وسایل و عوامل مادی و معنوی برای حل مسائل خاص مستضعفان ایران و رهایی آن‌ها از محرومیت، ظلم و استثمار و غیره ذلک، همه این وسایل و عوامل را در اختیار دارد و نشان داده است که در طی این چهار سالی که از انقلاب گذشته است، مصمم به حل این مسائل هست و هرچه ما، در این چهار سال پیش‌تر آمده‌ایم، می‌بینیم قصد و عمل حاکمیت انقلابی، اسلامی در این مورد بیشتر و وسیع‌تر و ثمربخش‌تر شده است. بنابراین مارکسیسم از این لحاظ چیزی برای توده مستضعف ایران ندارد که بتواند به‌عمل در بیاورد. شعار می‌تواند بدهد ولی شعارهای عملی نیست و آن‌چه عملی می‌تواند بشود و شدنی است و تا به‌حال هم تا مقدار زیادی صورت گرفته است، آن‌چیزی است که حاکمیت انقلابی، اسلامی بدان عمل کرده است.

به‌آذین افزود:

مسأله دیگر، مسأله شعار اسلامی نه شرقی و نه غربی است. شعار نه شرقی و نه غربی از یک‌طرف، مسأله استقلال تمام کشور را می‌خواهد تأمین بکند و از طرف دیگر نفی راه، روش، تمدن، شکل حکومت و شکل جامعه شرقی و غربی است. بنابراین همه این عوامل که در ذهن و در وجدان توده مستضعف ایران که حامی اصلی انقلابی بودند و هستند و با ایثار و خون فرزندان آن‌هاست که این انقلاب به‌ثمر رسیده و دوام یافته و

پویایی پیدا کرده است. مارکسیست، به‌این صورت در ذهن و وجود آن‌ها جایی نمی‌تواند باز بکند.

مسأله دیگر، مسأله اینست که مارکسیسم به‌خود انسان و تعالیم معنوی او توجه چندانی ندارد؛ یعنی الحق که باید گفت از بعضی لحاظ اصلاً توجه ندارد. و آن لحاظ لحاظی است که جنبه الهی مسأله است. باز از این حیث، مارکسیسم جایی در میان توده مردم ندارد. از این گذشته، مسأله وابستگی جریان‌های چپ و به‌خصوص حزب توده به ابرقدرت شرق است که این وابستگی منجر به اعمال و خیانت‌ها و توطئه‌هایی شده است که توده مردم و مستضعفان بر آن آگاهی دارند و همین باز زمینه را برای هرگونه پذیرش ایدئولوژی مارکسیستی به‌کلی از بین می‌برد.

در پایان، باز مسأله خیانت‌هایی است که گرایش چپ در ایران به‌طور کلی از ابتدای به‌وجود آمدنش مرتکب شده است. و باز این‌هم در آگاهی توده مردم نشست کرده است، مردم بر آن آگاه هستند و همین باعث تنفر و انزجار توده مردم و به‌طور کلی همه مردم میهن‌پرست در ایران نسبت به مارکسیسم شده است.

نمونه‌های خیانت‌های جناح چپ

من برای مثال چند تا نمونه از آن‌چه که از ابتدای مشروطیت تا به امروز از طرف جناح چپ در ابتدا و بعداً از طرف حزب توده ایران خیانت‌هایی که صورت گرفته است به‌طور بسیار محمل بدان اشاره می‌کنم:

یکی مسأله خلع سلاح مجاهدانی است که با ستارخان و باقرخان از تبریز آمده بودند و در پارک اتابک اقامت داشتند. دولت وقت برای این‌که این نیروی مردمی را از هرگونه امکان عمل و تأثیر در سیاست آن‌روز ایران باز بدارد، تصمیم به خلع سلاح گرفت و این خلع سلاح توسط کسانی مثل حیدرعمواوغلی و یپرم و دیگران صورت گرفت که منتسب به جناح چپ بودند.

همچنین مسأله شکست نهضت جنگل است که پس از آمدن قشون سرخ به انزلی و

آمدن ایرانیانی که در قفقاز و به‌خصوص در چاه های نفت بادکوبه بودند و ایدئولوژی مارکسیستی را پذیرفته بودند، ائتلافی برای پیروزی انقلاب جنگل و اشاعه و توسعه آن به سراسر ایران صورت گرفت که حکومتی هم تشکیل شد، ولی در این حکومت باز عناصر چپ با میل دست‌اندازی به تمامی قدرت، بالاخره کار را به توطئه کوتاه کشاندند و میرزا ناچار شد که به جنگل پناه ببرد و خود همین، شکافی در میان نیروهای انقلابی گیلان پدید آورد که سرانجام منجر به این شد که رضاخان و حکومت ارتجاعی مرکز که در حقیقت دست‌نشانده انگلیس بود، بتواند میدانی بیابد و کار را به‌پایان برساند.

به‌آذین، در دنباله سخنان خود ضمن اشاره به مخالفت مدرس با رضاخان و حکومت او گفت:

در این‌جا باز می‌بینیم که کسانی از میان جناح چپ یعنی سلیمان رضای اسکندری که رهبر اجتماعیون آن‌زمان در ایران بود (سوسیال دموکرات‌های آن‌زمان) از رضاخان حمایت می‌کند و حتی وزیر معارف کابینه او می‌شود و در حقیقت رضاخان را به‌عنوان نماینده بورژوازی ملی ایران در آن‌زمان معرفی می‌کند و این‌ها چیزی بوده است که شوروی‌ها درباره رضاخان قضاوت داشتند و قضاوت می‌کردند. به‌این ترتیب رضاخان امکان یافت که خود را نه به صورت رئیس‌جمهور بلکه به‌عنوان شاه ایران بر تخت سلطنت بنشاند.

وی گفت:

بعد، مسأله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ است که این دوره به حزب توده مربوط می‌شود که در آن‌جا مسایل مختلفی گاهی اوقات بسیار جدی با استقلال و تمامی ارضی ایران مربوط بود؛ یعنی مثلاً حکومت فرقه دموکرات در آذربایجان و حکومت دموکرات در کردستان و یا مسأله دادن امتیاز نفت شمال به شوروی‌ها و چیزهایی از این قبیل بوده که همه مطلع هستند و میزان خیانت و سرسپردگی و وابستگی بلاشرط حزب توده را با سیاست شوروی نشان می‌دهد و همه از آن مستحضر هستند.

بعد مسأله ملی شدن صنعت نفت و حکومت ملی دکتر مصدق و مزاحمت‌ها و در حقیقت کارشکنی‌های حزب توده است، که با تظاهرات پی در پی و با اعتصابات و تبلیغ وارونه در برابر سیاست ملی دکتر مصدق، زمینه‌چین حرکتی شد که به کودتای حرکت ارتجاعی منجر گردید که به‌دستور امپریالیست‌های انگلیس و آمریکا و به‌صورت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، متبلور شد و چنان فاجعه‌ای را به‌بار آورد که آن‌هم باز مسأله موضع‌گیری‌های سازشکارانه و احیاناً خیانت‌کارانه حزب توده ایران در برابر حکومت کودتا و جنبش به اصطلاح اصلاحی شاه است که گفتم این جنبش اصلاحی شاه در حقیقت چیز شاه فرموده‌ای بود و هیچ جنبشی از طرف مردم بر آن نبود بلکه اجبار کامل بود و درباره آن گفته شد که جنبه‌های مثبت دارد.

و یا در مورد این‌که حزب توده در زمانی اعلام کرد که حکومت مشروطه سلطنتی را که در آن شاه به اصطلاح سلطنت بکند و نه حکومت، که این شعار البته شعار جبهه ملی و به‌طور کلی بورژوازی در سراسر دنیاست، البته در جاهایی که رژیم، سلطنت است با این اظهار موافقت و آن‌را تأیید کرد. همه این‌ها نشانه خیانت‌ها، سازش‌ها، بند و بست‌های پشت پرده جناح‌های چپ و حزب توده در ایران است. همه این خیانت‌ها است که به‌طور کلی جناح چپ و بالاخص حزب توده را از نظر توده‌های بسیار وسیع ایران، مردم میهن‌پرست ایران و مردم ساده‌دل که حقیقت را به شکل خیلی ساده درک می‌کنند، موجب شد که این توده مردم، حزب توده ایران را محکوم و مطرود بکنند و جز عده بسیار کمی فریب‌خورده و یا نادان در مسائل سیاسی به این حزب روی نیاورند.

مسأله دیگر که باز جریان چپ را به‌طور کلی و بعد مارکسیسم را در ایران که دارای چیز تازه‌ای نیست و جای پایی نمی‌تواند داشته باشد، درمی‌آورد، مسأله وابستگی بی‌قید و شرط حزب توده نسبت به سیاست شوروی است. که آن‌را به صورت یک آلت مطیع، فرمانبردار به سیاست شوروی و دخالت‌هایی که شوروی در ایران به وسیله این حزب (توده) می‌خواهد بکند و کرده است، درمی آورد. پس همه مسائل، جنبه‌هایی است که مارکسیسم را به صورت بسیار معنوی در برابر توده مردم قرار می‌دهد و به

صراحت و با اطمینان کامل می‌توان گفت که در ایران اسلامی و حاکمیت بلامعارض اسلام انقلابی در ایران، مارکسیسم کارش در ایران تمام شده است.

عملکرد حزب خائن توده

اما، درباره عملکرد خود حزب توده در این چهل سال که گفتیم خیانت‌ها کرده است، حزب توده پس از آن‌که انقلاب صورت گرفت و توانست در ایران مرکزی داشته باشد، سعی بسیار کرد که در تبلیغات و در انتشارات خود، این موارد خیانت آشکار خود را به‌صورتی توجیه و تطبیق بکند. سعی بسیار وافر در موارد مختلف شده است، انتشارات زیادی در این زمینه حزب داشته و در اختیار مردم گذاشته است، ولی به صراحت می‌توان گفت که هیچ‌یک از این دلیل‌تراشی‌ها و توجیه‌تراشی‌ها در وجدان توده‌های میلیونی مستضعف ایران کارگر نیفتاده است و حزب توده همچنان حزبی است منفور و حزبی محکوم و مطرود است.

در این قسمت بحث، مجری از به‌آذین خواست که در حال حاضر نظر خودش را در مورد حزب توده بیان کند. آن‌گاه به‌آذین افزود:

در شرایط فعلی، حزب توده با خیانت‌هایی که مرتکب شده است، با تخلفات متعددی که از قانون جمهوری اسلامی ایران صورت داده است، سیاست منافقانه‌ای که در برابر نظام جمهوری اسلامی ایران اعمال کرده است و همچنین جاسوسی برای شوروی و به‌طور کلی برای دنیای شرق و همچنین طرح براندازی، همه این‌ها هیچگونه جایی برای باقی ماندن کمترین خوشبینی نسبت به صداقت احتمالی این حزب باقی نمی‌ماند. حزب توده به هیچ‌عنوان نمی‌تواند، به‌عنوان یک عامل سیاسی قانونی شمرده شود. این حزب با اعمال و خیانت‌هایی که صورت داده است، الآن به‌صورت لاشه گندیده‌ای است که بایستی دفن شود، به‌طوری که امکان سرایت عفونت آن به اذهان ساده جوانان به‌کلی گرفته شود. من از این جهت که خواسته باشم در این‌باره به تفضیل صحبت بکنم در این سخنان لزومی نمی‌بینم، زیرا که دیگران در این‌باره سخن خواهند

گفت؛ مثلاً کیانوری و سران دیگر حزب توده از جزییات این اعمال ننگین و خیانتکارانه پرده برخواهند داشت، اما من از این‌که پس از ۲۳ سال قطع رابطه کامل، بار دیگر به حزب پیوستم، اقرار می‌کنم که اشتباه بسیار بزرگی، هم نسبت به خودم و هم گناه بسیار بزرگی نسبت به مردم مستضعف ایران، کسانی که انقلاب اسلامی ایران را با ایثار و خون خود به‌ثمر و به‌پیروزی رساندند و تا به امروز آن‌را نگهداری و از آن محافظت کردند و قدم به‌قدم آنرا به‌جلو بردند و به پیروزی‌های بیشتر و بیشتر رساندند، من در مقابل این مردم و امام بزرگوار خمینی بزرگ، رهبر انقلاب اسلامی ایران و در برابر همه کسانی که در راه این انقلاب امروزه می‌کوشند و در راه حفظ تمامیت خاک مقدس اسلامی ایران، فداکاری و جانبازی می‌کنند و در برابر همه این‌ها خودم را مسؤول می‌دانم. و در حقیقت خود را به‌نوعی در خیانت حزب توده شریک می‌دانم. بدون هیچگونه تعارف و مسامحه عرض می‌کنم که سزاوار کیفر شایسته ازاین لحاظ هستم.

اما، با همه این‌ها، من امیدوار هستم که این ملت شهیدپرور و امت اسلامی و کسانی‌که در راه انقلاب و در راه دفاع از تمامیت ارضی ایران، در مقابل تجاوز خیانت‌کارانه صدام و پشت سرش آمریکا، شهید داده‌اند، اگر بتوانند و بخواهند مرا مورد عفو قرار بدهند. من در این اشتباهی که کرده‌ام از صمیم قلب، توبه‌کار هستم.

اعترافات کیانوری، دبیر کل حزب خائن توده

پس از سخنان به‌آذین، مجری بحث به محور دوم مصاحبه که پیرامون تخلفات غیرقانونی حزب توده از قانون اساسی، قوانین وزارت کشور و اعلامیه ۱۰ ماده‌ای دادستانی است، اشاره کرد و از دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده خواست که ضمن معرفی، تاریخچه فعالیت و مسؤولیت‌های خود را در حزب توده بیان کند.

سپس دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده، طی سخنانی اظهار داشت؛

به‌حضور امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران؛ من امروز می‌خواهم کوشش کنم تا پوزش و شرمندگی در مقابل ایشان، تخلفاتی را که حزب ما،

در عرض چهار سال فعالیت در جمهوری اسلامی ایران انجام داده، آن‌طور کـه هست بیان کنم و این تخلفات درسی برای نسل جوان ما باشد که راه درست خودشان را از راه گمراهی که رفتیم، جدا بکنند و بتوانند در چهارچوب کشور خودشان با قوانین موجود در کشور خودشان، خدمت به مردم کشورشان بکنند و از این گمراهی که ما را به این روز و به این فاجعه انداخته است، دوری بجویند.

من، نورالدین کیانوری هستم که از سال ۱۳۲۱، عضو حزب توده ایران شدم؛ بعد از سال ۱۳۲٤ یا ۱۳۲۵، در مرکزیت این حزب بودم و بعداً به زندان افتادیم و پس از واقعه دانشگاه که به شاه تیراندازی شد، از زندان آزاد شدیم و فرار کردیم و چند سال زندگی مخفی در ایران داشتیم، دوران مبارزات نفت بود و بعد به اروپا مهاجرت کـردم و مـن مدت کوتاهی در شوروی بودم و پس از آن به جمهوری دموکراتیک آلمان مـهاجرت کردم. در بین سال‌های ٤۰ و ۵۰، من مدت چند سال از فعالیت مرکزیت حزب به علت اختلافاتی که وجود داشت، برکنار بودم و از اوایل سال‌های ۵۰، دوباره به مـرکزیت حزب برگشتم و از تاریخ نزدیک به پیروزی انقلاب؛ یعنی در آذرماه یا دی‌ماه، به‌عنوان دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران انتخاب شدم. تخلفاتی که ما کردیم، من در ٦ محور عمده این‌ها را خلاصه کردم. البته این به این معنا نیست که ما غیر از این شش محور عمده، تخلف دیگری نداشتیم؛ تخلف دیگری هم داشتیم که به‌نظر من این شش محور عمده‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین محورهای تخلفات ما است.

جاسوسی برای شوروی

کیانوری افزود:

اولین و شاید مهم‌ترین تخلف ما عبارت است از زیر پا گذاشتن شعار عمده و اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی که به وسیله امام خمینی اعلام شد و بعد رسـمیت کامل یافت، که آن شعار نه شرقی و نه غربی است. این شعار نه شرقی و نه غربی، مفهوم درستش این است، افرادی که در ایران هستند، طبق قوانین ایـران حـق فـعالیت آزاد

سیاسی، مطابق عقاید خودشان را دارند و این‌ها باید از هرگونه تماس با کشورهای خارجی، و نیروهای خارجی اعم از شرق و غرب اجتناب بکنند. ما این شعار را در حرف پذیرفتیم، ولی در عمل به‌علت آن چسبندگی و وابستگی که طی چندین ده سال بین حزب ما و حزب کمونیست اتحاد شوروی برقرار شده بود، نتوانستیم خودمان را از این وابستگی خلاص بکنیم و صرفاً در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی ایران، فعالیت سیاسی خودمان را تا آن حدی که قانون اساسی اجازه می‌داد، انجام بدهیم؛ نتیجه این شد که ما به گمراهی افتادیم و این گمراهی نیز روز به‌روز، ما را به‌طرف عمق بیشتری، یعنی ورطه خطرناک‌تری کشاند؛ یعنی در فعالیت ما، دیگر مسائل سیاسی جای خودشان را در مواردی به مسائل جاسوسی و خیانت به جمهوری اسلامی کشاند. من در موارد مشخص و در بازجویی‌ها روی این نکته‌ها تکیه کردم و البته مسائلی از قبیل مسائل مربوط به نظامی، سیاسی در گزارشات ما به‌طرف شوروی داده می‌شد.

در این قسمت از بحث، مجری از کیانوری خواست که موارد جاسوسی را به‌شکل کلی بیان کند.

کیانوری افزود:

من، همین الآن گفتم که در زمینه‌های نظامی و سیاسی بوده است؛ یعنی مسائلی مربوط به موقعیت نظامی ایران و نیروهای نظامی و مسائل مربوط به سیاست کلی ایران بود. آن‌چه که مربوط به سیاست کلی بود در یک تحلیل‌هایی از طرف من تهیه می‌شد و هر چند وقت یک مرتبه برای شوروی‌ها فرستاد می‌شد. اخبار نظامی نیز آن چیزهایی بود که ما از راه‌های نفوذی پیدا کرده بودیم، به‌دست می‌آمده به‌آن‌ها می‌رساندیم.

این بزرگ‌ترین تخلف ما، که مسلماً خیانت است، بوده و به‌نظر ما، در کلیه تخلفات دیگر است؛ یعنی اگر این تخلف نبود، امکان داشت که ما خودمان را از تخلفات دیگر آزاد بکنیم و به‌دنبالش نرویم.

دومین تخلف ما، مسأله سلاح است. امروز مشخص است که در روزهای بهمن، مقدار قابل ملاحظه‌ای از سلاح مربوط به ارتش به دست نیروهای مختلفی که در جریان

روزهای بهمن شرکت داشتند، افتاد و از آن جمله هم مقداری به‌دست بعضی از گروه‌های کوچکی که به نام حزب توده ایران فعالیت می‌کردند، افتاد. واقعیت این است که انقلاب بهمن را توده وسیع مردم ایران به رهبری امام خمینی زیر شعارهای اسلامی و شعار استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی انجام دادند و به موفقیت رساندند و نقش گروه‌های سیاسی دیگر از هر قبیل؛ و آن جمله ما، نقش فرعی بسیار کوچک بوده است، که اگر هم نبودند انقلاب پیروز می‌شد و هیچ تغییری در آن پیدا نمی‌شد، ولی بعداً به جای این که ما این واقعیت را عمیقاً درک بکنیم و بفهمیم که چه در کشور ما رخ داده، نتوانستیم این واقعیت را درک بکنیم و در همان چهارچوب وابستگی‌ها و چسبندگی‌های گذشته که من در مورد اول شرح دادم، باقی ماندیم؛ از آن جمله درباره سلاح است. وقتی امام دستور دادند که سلاح‌ها همه به مقامات جمهوری اسلامی و کمیته‌ها تحویل داده شود، ما به‌جای این که دستور را اجرا بکنیم، ظاهراً به افراد دستور دادیم، ولی واقعیت این است که مقداری از سلاح‌ها را نگه داشتیم و مقداری را جاسازی کردیم و مقداری هم مخفی کردیم و با این کار، یک تخلف بسیار بزرگی را نسبت به دستور امام انجام دادیم. من در بازجویی خود نیز این را گفتم که به‌نظر من اگر تا قبل از تجاوز عراق، نگهداری این سلاح‌ها فقط یک تخلف بزرگ خیلی شدید ممکن بود بشود، از آن تاریخ مسلماً خیانت است برای این که هرکدام این سلاح‌ها برای جبهه ضرورت داشته، هر چقدر هم که محدود باشد؛ از این جهت من خودم را مسؤول سنگینی می‌دانم.

سومین، و یکی از عمده‌ترین مواد تخلف ما، تخلف از اعلامیه ده ماده‌ای دادستان کل کشور است. به‌نظر ما، این اعلامیه عبارت بود از یک رحمت بزرگی که از طرف امام نسبت به گروه‌ها و گروهک‌ها انجام می‌گرفت و این رحمت و بخشش بزرگی بود. ایشان دستور دادند که هر که، هر کاری کرده به‌جای خودش؛ از این تاریخ دسته‌ها بیایند و سازمان‌های مخفی خودشان را لغو و منحل بکنند، سلاح‌هایی را که جمع کرده‌اند، تحویل بدهند و مطابق عقاید و اعتقادات نظریه خودشان به کار سیاست

بپردازند. اعلامیه‌ی فوق‌العاده پُرارج و پرارزشی بود. ما، قدر و ارزش این اعلامیه را درک نکردیم، نفهمیدیم. این‌هم باز... همه آن خواصی بود که متأسفانه حزب ما داشت. به‌جای این‌که سازمان مخفی خودمان را که تا آن‌وقت هنوز وسعتی نداشت، و آن‌را منحل بکنیم، برعکس آن سازمان را تقویت کردیم و عده‌ای از افراد را به‌آن‌جا اضافه کردیم و این سازمان را به یک سازمان مخفی تبدیل کردیم که کارش سعی در جمع‌آوری اطلاعاتی و چیزهای دیگر، تا حد اطلاعاتی که به طرف جاسوسی می‌رفت. به این ترتیب، ما یک اشتباه بسیار بزرگی را انجام دادیم که این قابل مجازات است.

چهارمین محور در تخلف و خطاهای بزرگ ما، مسأله افسران است. امام به‌درستی اعلام کردند که نیروهای مسلح می‌بایستی که از برخوردهای احزاب سیاسی برکنار باشند و واقعاً در جهت فرمان حاکمیت جمهوری اسلامی حرکت بکنند، نه هر کسی که مطابق سلیقه سیاسی حزب خودش عمل بکند. این دستور بسیار درستی بود و ما باز هم با کمال تأسف با همان علت‌های گذشته این دستور را زیر پا گذاشتیم. تا آن‌وقت عده‌ی محدودی از افسران بودند که به‌وسیله دوستان خودشان با حزب تماس می‌گرفتند و به‌طور متشکل، ما کاری در بین افسران انجام نمی‌دادیم، ولی از آن تاریخ ما این افسران را از آن شکل پراکنده‌ای که در داخل شبکه عالی حزبی بودند، جدا کردیم و آن‌ها را به شبکه مخفی وصل کردیم. و برای آن‌ها در شبکه مخفی یک جریان مشخصی را به‌وجود آوردیم برای ارتباط با آن‌ها و به این ترتیب منظم‌تر و متشکل‌تر از سابق شد و وسیله‌ای برای ما و گرفتن خبر شد و در مواردی هم انتقال این خبر به مقامات شوروی؛ یعنی همان کاری که سابقاً گفتیم. به‌نظر ما این خودش خیانتی به جمهوری اسلامی بوده مثل موارد مشخص قبلی که من گفتم.

کیانوری افزود:

محور پنجمی که من به‌طور مهم تشخیص می‌دهم، محور برخورد ما با قانون پاکسازی تصویب شده از سوی مجلس شورای اسلامی است. در این قانون، حق هر حاکمیتی است که کسانی که مطابق آن حاکمیت را نمی‌پذیرند، در مقامات مسؤول

کشوری و مسلماً مقامات انتظامی که مشخص است، در آن‌جا باقی نگذارد. در این قانون در عین حالی که اسمی از حزب توده ایران صریحاً برده نشده، ولی به‌طور تلویحی گفته شده است که به افراد وابسته به حزب توده ایران و یا به احزاب وابسته به خارج که مقصود همان حزب توده ایران می‌باشد، این‌ها می‌بایستی که از دستگاه دولتی، از فرهنگ، از دانشگاه، از بعضی از مقامات و به‌ویژه از نیروهای انتظامی، تصفیه و کنار گذاشته بشوند. این قانون البته به‌حق است و هیچگونه ایرادی در آن نمی‌شود گرفت. حق جمهوری اسلامی است که چنین فنونی را بگذراند و عملی کند. ما به‌جای این‌که این را بپذیریم و افراد را از عضویت در حزب توده ایران آزاد بکنیم، کسانی که در مشاغل دولتی بودند و یا به‌آن‌ها بگوییم که خودشان را معرفی بکنند و بگویند که آن‌ها عضو حزب توده ایران هستند، اگر مقامی مجاز می‌داند که بمانند و به کارشان ادامه بدهند، و اگرنه که فکر کار دیگری را بکنند، ما این‌جا ریاکارانه برخورد کردیم و کوشش کردیم که افراد را با توسل به دروغ و ریا به این‌که وابستگی خودشان را به حزب توده ایران انکار بکنند، در همان مقامات خودشان نگه بداریم و با این‌که حتی کوشش بکنیم که به جلو برویم. ما سعی کردیم که با افراد مختلفی در دستگاه تماس بگیریم و خلاصه افراد نفوذی و حزبی‌های خودمان را به جاهای حساس‌تری بنشانیم و یا این‌که افراد جدیدتری را برای تماس با حزب جلب بکنیم که این عبارت است از همان کار نفوذی که از طرف جمهوری اسلامی ایران محکوم شده است.

خروج غیرقانونی از مرز

ششمین محوری که من باز هم به عنوان یکی از خطاهای بزرگ قائل هستم، عبارت از کاری است که ما، در این دوران اخیر شروع کردیم و عبارت است از کوشش برای پیدا کردن راه‌هایی برای عبور غیرقانونی از مرز. در درجه اول البته این برای بیرون بردن عده‌ای از کادر رهبری حزب بود. برای این‌که ما احساس می‌کردیم که حزب زیر ضربه قرار خواهد گرفت. به‌علت این همه تخلفاتی که انجام داده است. و در یک مورد

هم می‌خواستم من استفاده بکنم که برای یک مشورتی به خارج بروم. این‌هم یکی از گناهان بزرگ ما است. این‌ها آن شش محور اساسی است که من فکر می‌کنم مهم‌ترین تخلفات ما پیرامون آن قرار گرفته است.

در این‌جا مجری از کیانوری خواست که علت پیدا کردن راه‌های غیرقانونی جهت خارج شدن از کشور و تماس با چه کسانی را شرح دهد.

کیانوری افزود:

من تقاضایی کرده بودم از حزب کمونیست اتحاد شوروی که اوضاع منطقه فوق‌العاده بغرنج است و روز به روز بغرنج‌تر می‌شود. در نتیجه وضعی که در حال حاضر به‌وجود آمده و خلاصه من دچار سردرگمی هستم و علاقه‌مند هستم که با آن‌ها مشورت کنم و نظرات آن‌ها را جویا شوم.

تماس با سفارت شوروی

کیانوری در مورد زمان تماس با سفارت شوروی و این‌که آیا ارتباط اعضا و عناصر کمیته مرکزی حزب توده با سفارت به اجازه وی صورت می‌گرفت، اظهار داشت:

من در سال ۱۳۲٤، برای اولین بار به‌وسیله کامبخش با یکی از اعضای سفارت شوروی آشنا شدم، ولی این طول زیادی نکشید، برای این‌که جریانات آذربایجان پیش آمد و به کلی این ارتباط مختل شد. بعد، جریان ۲۷ بهمن پیش آمد که ما زندانی شدیم و از زندان هم که بیرون آمدیم، دیگر امکان برقرای چنین ارتباطی برای من وجود نداشت تا وقتی که به مهاجرت رفتیم. وقتی مهاجرت کردیم، در آن‌جا مدت کوتاهی من در اتحاد شوروی بودم و بعد از آن‌هم به جمهوری دموکراتیک آلمان رفتم. در این دوران با حزب کمونیست اتحاد شوروی در ارتباط بودم. البته چند سالی که من از فعالیت مستقیم در رهبری برکنار بودم، این ارتباط فوق‌العاده ضعیف و بی‌اثر بود و تأثیری نداشت، ولی پس از این‌که دوباره به مرکز رهبری آمدم و فعال شدم، در سال ۵۱ به‌بعد این ارتباط همیشه وجود داشته است.

درباره ارتباط سایر افرادی که در دستگاه ما و کمیته مرکزی با مقامات شوروی ارتباط داشتند، به‌نظر من همه نبودند. من آن‌هایی را که در جریان بازجویی‌ها توضیح دادم، آن‌ها با نظر من بوده؛ یعنی از طریق من انجام گرفته، ولی به احتمال بایستی یک ارتباط دیگری هم بین سایر افراد کمیته مرکزی ما و یا رهبری وجود داشته و دارد شما در بازجویی حتماً بهتر اطلاع پیدا کردید.

مجری بحث از کیانوری خواست که نظرات خودش را پیرامون تخلفاتی که برشمرده است، بگوید.

کیانوری در این مورد گفت:

به‌نظر ما، این تخلفات خیلی سنگین است؛ یعنی در چهارچوب جاسوسی، خیانت، تخلف، همه این‌ها در آن می‌گنجد. و به‌قدری سنگین است که به‌نظر من سنگین‌ترین مجازات‌هایی که جمهوری اسلامی بخواهد، حق دارد که در مورد این تخلفات ما و ما که مسؤول این تخلفات هستیم، انجام بدهد.

این بستگی به جمهوری اسلامی دارد و بستگی به برخوردی که با این نوع جریانات در جمهوری اسلامی، مطابق قوانین و قواعد و این نوع چیزها انجام می‌گیرد، دارد.

کیانوری در پایان بحث، طی پیامی اظهار داشت:

پیام من به توده جوان حزبی است. به آن‌هایی است که با تفکرات خودشان به این‌طرف می‌آیند. بالاخره یک عده از جوانان ممکن است که برای انواع و اقسام اعتقادات سیاسی و فکری کششی پیدا بکنند. به‌نظر من مهم‌ترین چیزی را که باید از آن اجتناب و دوری بکنند و به‌هیچ‌وجه نگذارند که یک جریان چپ در ایران به‌وقوع بپیوندد، عبارت است از وابستگی به خارج و وابستگی به بیگانه است. آن، مادر تمام انحرافات و خیانت‌ها و همه آن فاجعه‌ای می‌شود که حزب ما دچار آن شده و ما امروز به‌عنوان نمایندگان آن در مقابل مردم ایران و آن‌چیزی که خودمان فکر می‌کردیم که می‌خواهیم برای آن خدمت بکنیم، پاسخ‌گو هستیم. و محصول کارمان درست عکس آن از آب درآمده است.

بعد از پایان سخنان کیانوری، ابتدا مجری از یکی از اعضای حزب خائن توده خواست که ضمن معرفی خود به مسؤولیت‌هایی که در حزب توده داشته است بپردازد.

من، غلامحسین قائم‌پناه، متولد سال ۱۳۰۲، در سال ۱۳۲٦، از دانشکده افسری فارغ‌التحصیل شدم و در سال ۱۲۲٤ و در زمان دانشجویی در دانشکده افسری، عضو حزب توده ایران شدم.

در سال ۱۳۲۹، از ارتش فرار کردم و به اتحاد جماهیر شوروی رفتم و از آن به‌بعد، در اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی مقیم بودم؛ ضمناً از همان‌سال ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰، من در مقابل سازمان امنیت شوروی (کا. گ. ب)تعهد دادم که با آن سازمان همکاری کنم و این همکاری در اشکال مختلف ادامه داشته است. مسؤولیت‌هایی که در هنگام دستگیری، در حزب داشتم، عضویت در کمیته مرکزی حزب توده، عضو کمیسیون بازرسی و رسیدگی که از طرف هیأت دبیران و از یک سال قبل در حزب تشکیل شد و عضو هیأت تحریریه روزنامه مردم بودم.

مجری از غلامحسین قائم‌پناه خواست که به‌عنوان عضو کمیته مرکزی و عضو هیأت تحریریه روزنامه مردم که به مدت بیش از ۳۰ سال با سازمان‌های جاسوسی مثل (کا. گ. ب)همکاری داشته است، مکانیزم، چگونگی و موارد جاسوسی حزب خائن توده را بازگو کنند.

سپس قائم‌پناه طی سخنانی گفت:

برای پاسخ دادن به این سؤال می‌بایستی که یک مقداری به تاریخچه گذشته حزب برگردیم. مسأله این است که همان‌طور که همه می‌دانند حزب توده در سال‌های جنگ دوم جهانی، یعنی هنگامی که میهن ما، در اشغال ارتش‌های بیگانه بود، تشکیل شد و آن موقع این حزب به‌وسیله کسانی پایه‌ریزی شد که خود این اشخاص مدت‌ها در شوروی برای این کار اصلاً تربیت و آماده شده بودند؛ از قبیل بقراطی، آوانسیان، روستا و دیگران که این‌ها در سال‌های ۱۹۲۰ در دانشگاه کمونیستی کشورهای شرق، تربیت شده بودند و می‌دانیم که در آن موقع کیش فرد پرستی استالینی فوق‌العاده در شوروی حکمفرما بوده؛ یعنی برای این بوده که این‌ها در کشورهای همجوار شوروی، یعنی در

کشورهای آسیایی احزابی تشکیل بدهند که این احزاب کلاً وابسته به سیاست شوروی باشد و ضمناً همین‌کار جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات به نفع شوروی را در این کشورها انجام دهند. پس اصولاً این حزب به این شکل پایه‌ریزی شد. ما، در جریانات بعدی همان سال‌های دوران جنگ، وابستگی حزب و تبعیت حزب از سیاست و منافع شوروی را در یک رویداد تاریخی برجسته آن دوران به‌خوبی مشاهده می‌کنیم.

وی افزود:

مثلاً در دورانی که نهضت آذربایجان یعنی فرقه دموکرات در کردستان به‌وجود آمد، این‌ها تحت تأثیر و با پشتیبانی کامل ارتش شوروی که این دو استان، تحت اشغال ارتش شوروی بود، به‌وجود آمد و بلافاصله حزب توده یعنی این دو حزب را (فرقه دموکرات آذربایجان کردستان) به رسمیت شناخت و با آن‌ها ائتلاف کرد. بعد از مدتی که بالاخره سیاست شوروی ایجاب کرد و مجبور شد که از خاک ایران عقب‌نشینی بکند و از پشتیبانی فرقه دموکرات در کردستان و آذربایجان دست بردارد، قوام‌السلطنه مسافرتی به مسکو کرد و با دولت شوروی بر سر این موضوع توافق کردند که دولت ایران امتیاز نفت شمال را به شوروی بدهد و شوروی هم از پشتیبانی جریان آذربایجان و کردستان دست بردارد. در همان موقع، ما می‌بینیم که بلافاصله سیاست حزب که از مؤتلفین فرقه‌ی دموکرات کردستان بود، تغییر می‌کند و حزب با دولت قوام به اصطلاح وارد مذاکره می‌شود. و رهبری حزب نه تنها پشتیبانی از این دولت کرد، دولتی که بارها بر ضد مردم ایران اقداماتی کرده بود، بلکه حاضر شد در کابینه این دولت شرکت بکند و سه نفر از اعضای رهبری حزب توده ایران به‌عنوان وزیر در کابینه‌ی قوام‌السلطنه شرکت کردند.

خیانت‌های دیگر حزب توده

مسأله دوم، نهضت ملی کردن نفت در سال‌های ۳۰ و ۳۲ است که به‌خوبی در این باره مسائل زیادی نوشته شده و گفته شده و همه مردم ما با سیاست حزب در این دوره

آشنا هستند که چه سیاست دورویانه‌ای داشت و سیاستی که واقعاً نهضت ملی را تضعیف کرد و در واقع سیاست یک‌طرفه به پیروی از سیاست و منویات شوروی بود و هیچگونه کمک به پیشرفت نهضت و جنبش ملی مردم ایران برای ملی کردن نفت نکرد.

در ضمن، در همان سال‌ها، حزب مرتباً در اطراف خودش عضو جمع می‌کرد و در سازمان‌های مختلف از جمله در ارتش نفوذ می‌کرد و این همه عضو گرفت، ولی هیچگاه سر هیچ مسأله‌ای یک سیاست مستقلی نداشت که خودش مستقلاً وارد عمل بشود، بلکه همیشه منتظر این بود که ببیند منافع و سیاست خارجی شوروی در ایران چیست که بعد بر روی آن تصمیم بگیرد و طبق آن سیاست عمل بکند. و همین‌طور دیدیم که از کادرهای حزب رفتند و خیانت کردند و طرفدار رژیم شدند و با رژیم همکاری کردند. که این خیانت‌ها و طرفداری از رژیم مستقیماً مقصرش رهبری حزب توده و سیاست‌های وابسته آن به کشور خارجی یعنی به اتحاد جماهیر شوروی است.

پس از کودتای ۲۸ مرداد، کادر رهبری حزب و تعداد زیادی از کادرها و اعضای حزب مجبور به فرار شدند و عمدتاً در کشورهای سوسیالیستی و به‌خصوص در اتحاد جماهیر شوروی اقامت گزیدند.

در این دوره است که خودم در اتحاد شوروی بودم و شاهد آن هستم که چطور کلاً حزب در اختیار سیاست شوروی و تابع سیاست آن و سیاستی که شوروی نسبت به ایران اعمال می‌کند، می‌شود. در این موقع است که من خودم شاهد هستم و می‌دیدم که در تمام جلسات کمیته مرکزی در تمام پلنوم... حزب، نماینده شوروی و یا نماینده حزب و یا نماینده ارگان‌های دیگر شرکت می‌کنند و این‌ها رسماً در کار این ارگان‌ها و مجامع حزبی مداخله می‌کنند؛ که حتی یک نمونه روشن آن، در مورد سال‌های ۴۱ که انشعابی از طرف بعضی از اعضای کمیته مرکزی رخ داد و ابتدا اعضای مرکزی حزب رأی به اخراج آن‌ها ندادند ولی در اثر تحمیل عقیده و اراده نماینده شوروی، اعضای کمیته مرکزی مجبور شدند که در رأی خودشان تجدید نظر بکنند و آن‌ها را از حزب اخراج بکنند.

حزب توده و کمک‌های اقتصادی شوروی

یا این‌که مثلاً در سال‌های ۱۳٤۰، ما می‌بینیم که روابط رژیم خائن پیشین ایران یعنی شاه معدوم با دولت شوروی در زمینه‌های اقتصادی ـ بازرگانی بهبود پیدا می‌کند، و برای این‌که این روابط توسعه و تعمق بیشتری پیدا بکند، دولت شوروی تمام سازمان‌های حزبی، حزب توده را در اتحاد جماهیر شوروی تقریباً تعطیل می‌کند و به‌جای آن‌ها یک جمعیت مهاجرین سیاسی جایگزین می‌کند. در دنباله آن ما می‌بینیم، دو سال، سه سال قبل از پیروزی انقلاب در ایران که حزب توده یک رادیویی به‌نام پیک ایران داشت، این‌هم در کشور بلغارستان بود و بعد از این‌که بلغارستان روابطش با رژیم شاه معدوم خوب شد، به‌خاطر همین بهبود روابط، خلاصه این رادیو را هم از حزب توده گرفت. و حزب و رهبری حزب توده تمام این اعمال شوروی و بلغارستان و سایر کشورهای سوسیالیستی را تأیید می‌کند؛ یعنی وابستگی تا حدی است که به‌طور کلی حزب و رهبری حزب از خودش یک سیاست مستقل که به نفع مردم ایران و برای مسائل ایران باشد، ندارد، بلکه تمام این سیاست‌ها و تمام این مسائل حول محور منافع بیگانه یعنی منافع شوروی می‌گردد.

در ضمن، در دوران مهاجرت، این مسأله پیش آمد که حزب به‌طور کلی در وابستگی اقتصادی کشور شووری قرار گرفت؛ یعنی تمام بودجه و امکانات مالی حزب به وسیله آن کشور تأمین می‌شد. و این وابستگی اقتصادی خود به‌خود وظایف بیشتری یعنی تعهدات بیشتری را در مقابل اعضای رهبری حزب مطرح کرد و این تعهدات عبارت از این بود که در درون حزب حتی از عوامل (کا. گ. ب)بودند که اخبار درونی حزب را به آن منابع و به (کا. گ. ب) گزارش می‌دادند.

وی، در مورد نمونه‌ای در این رابطه گفت:

در ابتدا که کامبخش، یکی از رهبران برجسته به اصطلاح حزب بود، کاملاً روشن بود که این کار را می‌کرده و بعد در ایران هم روشن شد که خود کیانوری و خود من هم یکی از مأموریت‌هایم همین کسب اخبار در داخل حزب و مربوط به ایرانیان بود که

به‌حساب با سازمان‌های (کا. گ. ب)ارتباط داشتند و این اخبار را به‌آن‌ها می‌دادم.

حزب خائن توده در آستانه پیروزی انقلاب

این‌جا مسأله دیگری مطرح می‌شود و آن سیاست حزب و خیانت‌های حزب در آستانه و در دوران پیروزی انقلاب اسلامی در ایران است.

البته درباره روش و سیاست حزب نسبت به انقلاب اسلامی، باید عرض کنم که سه چهار سال قبل از پیروزی انقلاب، مباحثات زیادی در پلنوم حزب بود، که بالاخره با وجود موافقت‌ها و مخالفت‌ها، سرانجام در آخرین سال یعنی در آستانه پیروزی انقلاب، پلنومی در خارج به نام پلنوم شانزدهم تشکیل شد و در رهبری حزب تغییراتی صورت گرفت و کیانوری دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده شد. آن‌هم به این علت که در ظاهر ایشان از رهبری روحانیون در انقلاب و از رهبری امام خمینی پشتیبانی می‌کرد و آن جناح دیگر خلاصه نظر دیگری داشت.

وی اضافه کرد:

پس از پیروزی انقلاب، یعنی در آستانه پیروزی انقلاب، مقدماتی فراهم شد، برای این‌که عده‌ای از کادرها و کادر مرکزی و هیأت تحریریه مردم و رهبری حزب به ایران بیایند. برای تدارک این انتقال در اتحاد شوروی، و در خود آلمان شرقی بیشتر در اتحاد شوروی تدارکاتی قبلاً دیده شده بود: مثلاً از جمله شرکت بازرگانی که بعداً در ایران تشکیل شد، موقعی که حزب به ایران آمد و دو نفر از اعضای کمیته مرکزی که یک نفر از کادرهای معروف حزب که از سال‌های ۱۹٤٦ به‌مدت ۳۰ سال در اتحاد جماهیر شوروی بود، برای این کار برگزیده شد و به ایران آمد.

کیفیت جاسوسی

بعد معلوم شد که این شرکت کانالی است که تمام اخبار و اطلاعات جاسوسی را از طرف دبیر اول و به‌طور کلی از طرف رهبری حزب می‌گیرد و به ارگان‌های شوروی

می‌دهد، و معلوم شد که این شرکت با دو هدف از قبل با توافق کیانوری و سازمان‌ها و ارگان‌های شوروی تشکیل شده است. هدف اول این بود که به‌صورت مستقیم و یا به‌صورت دادن اجناس رایگان و ارزان که کمکی به حزب بشود، ولی هدف دوم که در ایران روشن‌تر شد و من خودم در جریان آن قرار گرفتم، یک هدف مستقیم جاسوسی بود؛ یعنی جمع‌آوری اخبار و اطلاعات در داخل حزب و دادن این اخبار و اطلاعات از طریق کیانوری دبیر اول حزب به اعضای این شرکت که آن‌ها هم مستقیماً به ارگان‌ها و سفارت شوروی می‌بردند؛ از جمله خود من با یکی از اعضای این شرکت به علت این‌که مدتی هم در منزل بودم، خودم در این جریان قرار گرفتم؛ یعنی به این صورت بود که از یک سال به‌بعد، کیانوری این اخبار و نوشته‌ها و یادداشت‌ها را به من می‌داد و من به آن شخص می‌دادم و او مستقیماً آن‌ها را به سفارت و دیگر ارگان‌های شوروی می‌برد و جوابش نیز همین‌طور از طرف من به کیانوری رد می‌شد؛ یعنی برگشته می‌شد. من با مضمون یکی از این یادداشت‌ها آشنا شدم که مضمون آن کاملاً سری است و کاملاً روشن می‌شد که این یادادشت‌ها یک عمل جاسوسی و جمع‌آوری اخبار و اطلاعات مربوط به دولت ایران و مسائل سری کشور ایران و جمهوری اسلامی است که از طرف دبیر اول و به وسیله این شرکت و عضو این شرکت (آن شخص به‌خصوص) به سفارت و ارگان‌های شوروی فرستاده می‌شد. در مواردی جاسوسی می‌شود خلاصه این مورد را روی سه محور تقسیم کرد:

یکی عضویت اعضای رهبری مرکزیت حزب در سازمان‌های جاسوسی بلوک شرق و اتحاد شوروی است. دوم جمع‌آوری اخبار به‌طور کلی در داخل حزب و جمع شدن این اخبار و اطلاعات در شعبه اخبار و اطلاعات و رسیدن به‌دست مرکز یعنی کمیته مرکزی حزب و شخص کیانوری بود.

شبکه جمع‌آوری اطلاعات

من، به‌علت مسؤولیتی که در کمیسیون رسیدگی و بازرسی داشتم، به بسیاری از

شهرستان‌ها و سازمان‌های حزبی سرکشی کردم و در آن‌جا و در حوزه‌های حزبی، در جلسات حزبی کاملاً دیدم که اصولاً یکی از وظایف اعضای حزب این بود که موقعی که به جلسه می‌آیند می‌بایستی گزارش بدهند که در آن هفته از کجا جمع کرده‌اند و یا در کدام نهاد آشنا دارند و نفوذ کردند. تمام این اخبار به ترتیب جمع می‌شد و می‌آمد به مرکز حزب و به‌صورت کلیاتی از اخبار طبقه‌بندی شده، به دست رهبری حزب می‌رسید.

و یا از طرف دیگر، آشنایی‌هایی که اعضای حزب داشتند و یا افراد نفوذی که حزب در داخل نهادها و ارگان‌ها و یا اشخاصی شناخته نشده داشت، تمام این اخبار به‌صورت خلاصه اخبار کلاسه شده، جمع‌آوری می‌شد و به مرکز حزب می‌آمد و این اخبار در اختیار دبیر اول قرار می‌گرفت و دبیر اول نیز به‌موقع خود این اخبار را به سفارت می‌داد؛ یعنی به‌طور کلی می‌شود گفت که از حزب یک شبکه وسیع جمع‌آوری اخبار و اطلاعات تشکیل داده بودند که یک عده جوان بی‌گناه که واقعاً تصورات نادرستی از حزب دارند و داشتند و این‌ها می‌آمدند و عملاً در این جریان جاسوسی و جمع‌آوری اخبار به‌نفع یک کشور بیگانه قرار می‌گرفتند. که شاید قسمتی از این اخبار هم به سفارت افغانستان داده می‌شد؛ مثلاً همین شخصی که در شرکت بود و اخبار را از من می‌گرفت و به سفارت شوروی می‌برد، درباره این‌که با سفارت افغانستان هم رابطه دارد، من در بازجویی خودم مفصلاً این جریان را گفتم که رسماً خودش بیان کرد که یک ملاقاتی داشته و خلاصه این‌طور تبادل اخبار با سفارت افغانستان داشته است.

وی، در دنباله سخنان خود افزود:

دو مسأله دیگر می‌خواهم به آن اشاره کنم و قبل از آن که به مسائل بپردازم، می‌خواستم بگویم که سیر وابستگی حزب از تبعیت و سیاست و منافع کشور بیگانه یعنی شوروی در ایران آغاز می‌شود و بالاخره ما و خود من به‌عنوان یکی از اعضای رهبری و کمیته مرکزی در آن شرکت داشتند.

قائم‌پناه، در مورد این‌که مدت ۳۰ سال در ارتباط با سازمان جاسوسی شوروی قرار داشته

است، احساس خود را از جاسوسی‌هایی که به‌نفع شوروی انجام می‌داده است، به‌این صورت بازگو کرد:

در ابتدا که ما جوان بودیم و به‌اصطلاح به‌خاطر احساسات، به این راه رفته بودیم؛ یعنی اصولاً در شوروی و در احزاب کمونیستی هم می‌شود گفت که کلاً یک این‌طور مسأله به این صورت مطرح است که تمام این کارها به‌نفع سوسیالیزم و خلاصه به‌نفع آن هدفی است که ما داریم؛ یعنی هدف وسیله را توجیه می‌کند؛ یعنی به اصطلاح همان‌چیز معروفی است که کمونیست‌ها می‌گویند. در ابتدا این بود، ولی در اواخر یعنی وقتی که سنّمان بالا رفته بود واقعاً قبح و خیانت این مطلب را می‌فهمیدیم.

ولی جریان سیاسی طوری است که آدم وقتی شتاب می‌گیرد و در این جریان قرار می‌گیرد، دیگر اختیار از دستش خارج می‌شود و خودش تابع جریان می‌شود و مانند یک آلت بلااراده به‌دنبال جریان می‌رود، مگر یک ضربه ناگهانی این را از این خواب بیدار کند که این ضربه ناگهانی برای ما همین زندان و دستگیری بود که این یک‌دفعه ما را بیدار کرد. و من خودم با چشمان باز و با یک هوشیاری عمیقانه‌ای گذشته خودم را بررسی کنم و دیدم که خودم را به چه منجلاب خیانتی کشاندم. این مسلماً به این صورت بود.

نمونه‌های منافقانه

دو مسأله را من در مورد سیاست حزب و رهبری آن و به‌خصوص کیانوری که این‌همه ادعا می‌کرد و از خط امام و انقلاب اسلامی پشتیبانی می‌کرد، می‌خواستم در این‌جا به‌آن اشاره کنم که نمونه‌های به‌اصطلاح اسلامی اگر بگوییم، نمونه‌های منافقانه و دو رویانه این مسأله است: یکی مسأله افغانستان و اشغال آن توسط ارتش شوروی است و دیگری مسأله جنگ تحمیلی رژیم خائن صدام به ایران است.

در این مورد حزب و رهبران و به‌خصوص کیانوری که در «پرسش و پاسخ‌ها» و در سایر مقالات خودش، مرتب پشتیبانی از سیاست شوروی می‌کرد، و هیچگاه به این

توجه نمی‌کرد که سیاست رسمی جمهوری اسلامی که یک سیاست کاملاً درستی است و پشتیبانی از مستضعفان و مسلمانان افغانستان است و رد و تقبیح و محکوم کردن اشغال بیگانه در این کشور است، هیچ حزب به این توجه نمی‌کرد و خلاصه درست از نظرات شوروی پیروی می‌کرد.

یکی هم در مورد عراق است که ما این اواخر موقعی که دیدیم ارتشیان شجاع و سپاهیان فداکار ایران توانستند شکست‌های پی در پی به ارتش صدام وارد بیاورند، و توانستند به خاک عراق وارد بشوند، مسأله سرنگونی و سقوط رژیم صدام مطرح شد. کشورهای غربی و شوروی که از این کشور پشتیبانی می‌کردند و می‌کنند و به‌نفع آن‌ها نیست که این رژیم (صدام) کنار برود و یک رژیم مستقلی به روی کار بیاید، این‌ها شروع به پشتیبانی کردند؛ از جمله موشک‌ها و تانک‌های جدیدی که شوروی داد و تمام این مسائل در مطبوعات جهان و ایران و در بیان مسؤولین و مقامات ایران دیده می‌شد، وی حزب نه این‌که به این‌ها اشاره‌ای نمی‌کرد، بلکه به‌نحوی این‌ها را توجیه می‌کرد. و در «پرسش و پاسخ‌های» کیانوری این مسائل تمام مطرح می‌شود و از سیاست شوروی پشتیبانی می‌شود و در مورد این جنایاتی که به وسیله سلاح‌های شوروی نسبت به مردم ایران و نسبت به مستضعفان جهان انجام می‌گیرد، سکوت می‌شود. این بود که خلاصه من می‌خواهم بگویم که وابستگی حزب که از ابتدا چطور آغاز شد، به چه منجلاب خیانت و جاسوسی کشیده شد. من خودم به عنوان عضو کمیته مرکزی، فکر می‌کنم که تمام اعضای کمیته مرکزی و رهبری حزب باید در برابر همه مردم ایران اعتراف بکنیم که سراسر فعالیت و گذشته ما در حزب، خیات به مردم و کشور ایران و در دوران پیروزی انقلاب، خیانت به انقلاب اسلامی ایران بوده است. و این‌که ما باید صادقانه خودمان را در مقابل دادگاه‌های انقلاب اسلامی قرار بدهیم و تمام مکنونات قلبی خودمان را صادقانه باز بکنیم، بلکه بتوانیم از این راه، اقلاً با وجدان خودمان و با اعتراف به گناهان و جاسوسی و خیانت‌های خودمان تا حدودی تصفیه حساب بکنیم.

مصاحبه با دیگر اعضای حزب خائن توده

برای تبیین هرچه بیشتر جاسوسی و چگونگی آن، از برخی از افراد و عناصری که در رده‌های بالا و مراکز کلیدی حزب توده جای داشتند و در متن جریان جاسوسی شرکت فعال کرده بودند و عضو سازمان‌های جاسوسی وابسته به قدرت‌های خارجی بودند، مجری بحث از اعضای دیگر حزب خائن توده خواست که ضمن معرفی خود، تاریخ عضویت و موارد جاسوسی خودشان را شرح بدهند.

۱ ـ من، رفعت محمدزاده، عضو کمیته‌ی مرکزی و عضو هیأت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران هستم. مسؤولیت‌هایی که من در رهبری داشتم، عبارتند از: مسؤول شعبه‌آموزش و مسؤول شعبه پژوهش. من در سال ۱۳۳۰ که به شوروی مهاجرت کردم و از مرداد همان سال به عضویت (کا. گ. ب)درآمدم و در این عضویت تا زمان دستگیری عضو آن بودم.

۲ ـ من، احمدعلی رصدی، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، مسؤول شعبه بازرسی و رسیدگی سازمان ایالتی ایران و عضو شعبه بازرسی و رسیدگی کمیته مرکزی حزب توده ایران، از اواخر سال ۱۳۲۰ که به اتحاد شوروی رفتم، در آن‌جا بعد از چند سال، یعنی حدوداً از سال‌های ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰، از طرف کمیته امنیت شوروی به من پیشنهاد شد و من این پیشنهاد را پذیرفتم که با آن‌ها همکاری داشته باشم. اصولاً این رابطه در زمینه مسائل کاری بود. و مسائل کاری عبارت از این بود که عده‌ای از اعضای حزبی در آن‌جا فعالیت می‌کردند و در این فعالیت‌ها بعضی مسائلی پیش می‌آمد که به‌طور کلی آن‌ها در این موارد از من نظرخواهی می‌کردند و من توضیح می‌دادم. بعد از انقلاب اسلامی که به ایران آمدم، در این‌جا به اتفاق دو نفر دیگر از اعضای حزب، یک شرکت تجارتی تشکیل دادیم که این شرکت ضمن پرداختن به کارهای تجارتی، بعضی از کارهای جاسوسی را هم انجام می‌داد.

محمدعلی رصدی، در مورد تماس با مأموران (کا. گ. ب)و چگونگی آن و همچنین مدت عضویت در (کا. گ. ب)گفت:

بعد از پیروزی انقلاب، من سه بار به اتحاد شوروی رفتم. در آن‌جا دو بار من با مأمور (کا. گ. ب)که قبلاً هم با هم تماس داشتیم، تماس گرفتم و با او ملاقات کردم. به این ترتیب از سال ۱۳۳۰ مدت ۲۲ سال عضو سازمان جاسوسی (کا. گ. ب) بودم.

۳ـ من،... آوانسیان، عضو کمیته مرکزی و مسؤول تدارکات حزب توده، باید توضیح دهم که بعد از انقلاب، رابط حزب با مقامات شوروی بودم و اطلاعات جمع‌آوری شده به وسیله حزب را در اختیار مأمورین شوروی قرار می‌دادم.

برخوردهای منافقانه حزب

محور چهارم بحث، پیرامون برخوردهای دوگانه و منافقانه حزب خائن توده در مقابله با نظام جمهوری اسلامی است.

در این قسمت از بحث، مجری از عضو دیگر حزب خواست که ضمن معرفی، مسؤولیت‌های خود را در حزب خائن توده بیان کند.

من، کیومرث زرشناس، سال ۱۳٤۰، در اروپای غربی وارد حزب توده ایران شدم. مسؤول سازمان جوانان در اروپای غربی، عضو کمیته مرکزی و مسؤول سازمان جوانان توده بودم. و مجموعاً مدت ۸ سال یعنی از سال ۱۹۷۵، عضو سازمان‌های جاسوسی کشورهای بلوک شرق بودم.

وی، در زمینه برخوردهای دوگانه و منافقانه حزب توده و در مقابله با جمهوری اسلامی گفت:

بهتر اینست که کمی به عقب برگردیم. اگر به تاریخ حزب نظر بیندازیم، می‌بینیم که از همان بدو تشکیل، وارد کابینه قوام‌السلطنه شده و در اوج جنبش ملی شدن صنعت نفت، با شعار «نفت باید در سراسر ایران ملی شود» مخالفت می‌کند.

فقط نفت جنوب را مطرح کرده و با ایجاد تظاهرات گوناگون، و اعتصابات کارگری باعث این شده که زمینه برای کودتای ۲۸ مرداد آماده شود و بعد از کودتا هم می‌بینیم که بعضی از رهبران آن با حکومت شاه و ساواک ساخته‌اند، و عده‌ای دیگر فرار کردند که همه این‌ها را به‌جز خیانت و به‌جز پشت پا زدن به منافع مردم، چیز دیگری نمی‌شود گفت.

هم‌زمان با رفرم‌های شاه، بعداً در سال‌های ۱۳۴۹، مطرح کرد که شاه باید سلطنت کند نه حکومت. در مجموع اگر همه این‌ها را در نظر بگیریم، خواهیم دید که تاریخ حزب یک تاریخ سازش و خیانت است. بعد از پیروزی انقلاب، حزب به‌خاطر این گذشته و به‌خاطر این‌که در مردم هیچگونه پایگاهی نداشت و گذشته خودش را به شکلی تبیین بکند، از دو تاکتیک مختلف استفاده کرد:

یکی این‌که دست به انتشارات وسیعی زد که همه این سؤالات را را به آنان (مردم) جواب بدهد. از طرف دیگر خواست که با تکیه بر خط امام و نفوذ معنوی حضرت امام در میان مردم، گذشته را به‌شکلی تبیین بکند. در همین جاست که می‌بینیم بعد از اعلام تشکیل شورای انقلاب توسط امام، این شورا را تأیید می‌کند و به قانون اساسی رأی می‌دهد. و تمام تظاهرات و میتینگ‌ها و تمام مراسمی که از طرف رهبری انقلاب دعوت می‌شود، همه آن‌ها را تأیید می‌کند و دعوت می‌کند که در این مراسم توده‌ای‌ها شرکت کنند؛ یعنی به ظاهر خط امام را تأیید می‌کرد؛ منتهی تأیید خط امام در جهت ترمیم گذشته خودش بود.

البته شعار نه شرقی و نه غربی توده رعایت نمی‌شد. اگر دقت کرده باشید، در مسأله بین‌المللی و ایران، تابع سیاست خارجی اتحاد جماهیر شوروی بودیم و مسأله افغانستان را تأیید کردیم، آمدن تَرَکی و بعد آن حفیظ‌الله امین و بعد ببرک کارمل و همچنین ورود ارتش سرخ به افغانستان همواره مورد تأیید قرار گرفت، در صورتی‌که این سیاست مورد تأیید خط امام و جمهوری اسلامی ایران نبود، نه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران آن‌را تأیید می‌کرد و نه دولت و نه خود شخص امام.

علاوه بر این، در ارتباط با جنگ عراق با ایران، تجاوز دولت بعثی صهیونیستی صدام به خاک عزیز کشور ما، می‌بینیم که به ظاهر با جنگ مخالفت می‌کند، ولی با دادن اسلحه شوروی به عراق، کلمه‌ای حرف نمی‌زند. و هنگامی که موشک‌های ساخت شوروی، خاک دزفول را بمباران می‌کنند و هزاران کودک، زن و مرد در این‌جا شهید می‌شوند، می‌بینیم که راجع به این مسأله هم ما موضعی نمی‌گیریم.

علاوه بر این‌ها باید گفت که ما در مجموع نسبت به دولت جمهوری اسلامی ایران صادق نبودیم. نفوذ در ارگان‌های دولتی و جمع‌آوری اسناد دولتی، تدارک چاپخانه مخفی و تحویل ندادن سلاح، همه این‌ها بیانگر این است که، به فکر سرنگونی جمهوری اسلامی بودیم.

خوب! مردم می‌پرسند شما که سازمان قانونی و علنی می‌خواهید باشید، دیگر این تدارکات به‌خاطر چیست؟ و این‌ها همه نشان از عدم صداقت ما بوده است.

موضع حزب توده در برابر منافقین

مسأله‌ای که خیلی مهم است، این است که از همان ابتدای شروع جریانات غائله کردستان، ما با باند قاسملو و حزب دموکرات کردستان مخالفت شدیدی کردیم و با آن‌ها هم در تضاد بودیم که روزنامه مردم شاهد است.

و همچنین بعد از مصاحبه‌های مختلف مسعود رجوی، روزنامه مردم نیز علیه سیاست آن‌ها مرتباً مقاله می‌نوشت؛ منتهی این اواخر اوضاع قدری تغییر کرد و این‌طور به‌نظر خوانندگان می‌آید که طبیعی هم هست، که ما، در مسأله کردستان و در مسأله منافقین سکوت کردیم و یک سکوتی در نشریات ما وجود دارد. این از زمانی است که یک جاسوس شوروی با کیانوری ملاقات کرد و به او گفت که باید نسبت به این دو سازمان (منافقین و دموکرات کردستان) کمی مدارا کرد.

وی افزود:

مسأله دیگری که خیلی روشن است، عدم صداقت با وزارت کشور و دادستانی

انقلاب است. ما، لیست رهبران را تنها ۲۴ نفر ذکر کردیم، در حالی‌که بیش از این تعداد است و در این‌جا هم صداقت نداشتیم. به‌ظاهر از خط امام دفاع کردیم، وی در باطن با شایعه‌پراکنی عیه مسؤولین کشور و کسانی که شبانه‌روز برای جمهوری اسلامی زحمت می‌کشند، با این مسائل خط امام را لوث می‌کردیم. همه می‌دانند که شعار (استقلال ـ آزادی ـ جمهوری اسلامی) شعاری است که مردم با خون خودشان نوشتند. قبل از انقلاب در تظاهرات‌ها این شعار وجود داشت و بعد از انقلاب هم بود و ما در این‌جا شعار (استقلال ـ آزادی ـ عدالت اجتماعی) را مطرح می‌کردیم که در حقیقت نفی جمهوری اسلامی بوده. همه این مسائل را اگر شما به آن توجه کنید، متوجه خواهید شد که این یک برخورد منافقانه و دوگانه‌ای بوده است.[1]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۱۱ و سه شنبه ۱۳ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۲.

متن اعتراف تکان‌دهنده‌ی ۱۸ تن از کادر رهبری حزب خائن توده
جمع‌بندی ٤۲ سال عملکرد خیانت‌بارانه‌ی حزب منحله‌ی توده

معرفی

۱ ـ مهدی کیهان، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و سرپرست شعبه مرکزی کارگری حزب

۲ ـ فریدون فم تفرشی، مسؤول کمیته بخش ٤، ناحیه شمال

۳ ـ رضا شلتوکی، عضو هیأت سیاسی، عضو هیأت دبیران، مسؤول امور شهرستان‌ها و مسؤول شعبه خبر

٤ ـ محمد پورهرمزان، عضو کمیته مرکزی و مسؤول شعبه انتشارات حزب

۵ ـ حسین جودت، عضو هیأت سیاسی

٦ ـ محمد مهدی پرتوی، عضو هیأت سیاسی و مسؤول تشکیلات مخفی

۷ ـ عباس حجری، عضو هیأت سیاسی، عضو هیأت دبیران و مسؤول سازمان ایالتی تهران

۸ ـ منوچهر بهزادی، عضو هیأت سیاسی، دبیر کمیته مرکزی و مسؤول شعبه مطبوعات

۹ ـ نورالدین کیانوری، دبیر اول کمیته مرکزی
۱۰ ـ فرج‌الله میزانی، عضو هیأت سیاسی، عضو هیأت دبیران و مسؤول تشکیلات حزب
۱۱ ـ غلامحسن قائم پناه، عضو کمیته مرکزی حزب منحله توده، عضو هیأت تحریریه نامه مردم و عضو شعبه مرکزی بازرسی و رسیدگی حزب
۱۲ ـ انوشیروان ابراهیمی، عضو هیأت سیاسی، دبیر کمیته مرکزی حزب توده، مسؤول فرقه دموکرات آذربایجان، سازمان حزب در آذربایجان
۱۳ ـ شاهرخ جهانگیری، عضو مشاور کمیته مرکزی و مسؤول بخشی از تشکیلات مخفی حزب
۱۴ ـ علی گلاویژ، عضو کمیته مرکزی حزب و مسؤول سازمان ایالتی حزب در کردستان
۱۵ ـ احمدعلی رصدی، عضو کمیته مرکزی، مسؤول شعبه بازرسی و رسیدگی سازمان ایالتی تهران و عضو شعبه بازرسی و رسیدگی مرکزی
۱۶ ـ آصف رزم‌دیده، عضو کمیته مرکزی، عضو شعبه مرکزی کارگری
۱۷ ـ گاگیک آوانسیان، عضو کمیته مرکزی و مسؤول تدارکات

تخلفات و جرایم حزب منحله توده

عمویی:

مسائل مربوط به عملکرد حزب، اهداف و برنامه‌ای کوتاه مدت و درازمدت آن، تخلفات و جرایم حزب و سرانجام ماهیت سیاست‌های شوروی چه قبل و چه بعد از انقلاب، از جمله مسائلی است که در این بخش از مصاحبه مطرح خواهد شد.

برنامه را با تخلفات و جرایم حزب، توسط آقای حجری آغاز می‌کنیم:

با درود به امام خمینی، رهبر عظیم‌الشأن و مردم ایثارگر و شهیدپرور میهن انقلابی‌مان، سلام و درود نثار شهیدان انقلاب که حرمت خون پاکشان را جاودانه بایست پاس داشت.

با سلام و آرزوی پیروزی نهایی هرچه زودتر برای رزمندگان وطنمان در جبهه‌های حق علیه باطل؛ من هفت ماه است که در بازداشت هستم و در این مدت، فرصت کافی

داشتم که به سرانجام حزب بیندیشم و به این نتیجه رسیده‌ام که انحلال حزب توسط دادستانی کل انقلاب، امری اجتناب‌ناپذیر بوده است؛ چرا که حزب در چهار ساله اخیر فعالیت خود در حکومت جمهوری اسلامی ایران، دست به اعمالی یازیده است که عموماً خلاف قوانین جاری کشور و علیه مصالح مردم بوده است. حاضرین در این میزگرد، از زوایای مختلف و به تفصیل، حزب را مورد تحلیل قرار دادند و نظرات خود را عنوان کردند.

من، در فرصت کوتاهی که هست، به اعمالی اشاره خواهم داشت که به اعتقاد من موجب انحلال حزب گشته و در واقع جرایمی که حزب در جمهوری اسلامی ایران مرتکب شده است. به خاطر داریم که حزب پس از پیروزی انقلاب، فعالیت علنی خودش را مجدداً آغاز کرد و این کار انجام می‌شد و فعالیت حزب در یک سازماندهی سراسری به صورت علنی در چهارچوب قوانین و مقررات جاری کشور انجام می‌گرفت و اعضای حزب وظیفه داشتند همه ضوابط و مقررات جمهوری اسلامی را در رابطه با فعالیت علنی خود به کار گیرند و رعایت نمایند، اما هم‌زمان، سازمان «نوید» که سابقه فعالیت مخفی داشت، همچنان به صورت مخفی باقی نگه داشته شد و کم کم وظایفی برایش در نظر گرفتند و مأموریت‌هایی به آن دادند که همه خلاف قوانین و خلاف مصالح بود و در واقع جرم به‌حساب می‌آمد؛ به‌عبارتی دیگر، حزب با برخوردی دوگانه با جمهوری اسلامی ایران کار مجدد خودش را آغاز کرد. به این وظایف و مأموریت‌هایی که به سازمان مخفی داده شده، فهرست‌وار اشاره می‌کنم که در این زمینه قبلاً به‌وسیله حاضرین در جلسه صحبت‌هایی شده است.

۱ ـ انجام کار اطلاعاتی، همان‌طوری که در این‌جا مسؤول این سازمان به تفصیل صحبت کرد.

۲ ـ داشتن چاپخانه مخفی که برخلاف مقررات وزارت کشور و دادستانی انقلاب ایجاد شده بود و حال این‌که ما می‌دانیم کلیه سازمان‌ها موظف هستند که نشریات خودشان را در چاپخانه مشخص به چاپ برسانند و تیراژ آن هم بایستی قبلاً مشخص

شده باشد.

۳ـ مخفی کردن سلاح‌هایی که این سازمان در دوران انقلاب به‌دست آورده بود و با خود داشت و نگهداری آن‌ها و انبار کردن آن بدون توجه به اطلاعیه دادستانی انقلاب که دستور تحویل آن‌ها را به کمیته‌ها و مساجد داده بود.

۴ ـ نفوذ دادن افراد خود در ارگان‌ها و سازمان‌هایی که به‌وسیله دادستانی انقلاب ممنوع شده بود.

۵ ـ دادن ارتباط شاخه نظامی حزب به این سازمان و کوشش در جهت توسعه و گسترش این سازمان. در این‌جا باید اضافه کنم که پیام امام در این رابطه حاکی از این بود که افراد ارتش بایستی وارد احزاب سیاسی نشوند و نظامی باقی بمانند، اما حزب به این مسأله توجهی نکرد و با وجود این‌که بایستی حرف امام را ما حجت تلقی می‌کردیم ناشنیده گرفته شد.

۶ـ وجود خود این سازمان بود که بدون اطلاع وزارت کشور فعالیت می‌کرد.

۷ـ تأیید حزب از اعلامیه ۱۰ ماده‌ای دادستان انقلاب بود که به کرات اتفاق افتاد، ولی در عین حال حزب سازمان مخفی را در کنار خودش همچنان نگه داشت.

توضیحاً باید اضافه کنم که این سازمان در دوران طاغوت فعالیت مستمری داشت و فعالیت چشمگیری داشت و اعضای آن سر بلند از کار و فعالیت سیاسی‌شان بودند؛ چرا که با رژیمی مبارزه می‌کردند که ضد مردمی، فاسد، خودکامه و وابسته بود، اما با دستوری که حزب داد این‌ها مجبور شدند که به فعالیت گذشته خود ادامه دهند، آن‌هم در جمهوری اسلامی و در یک حکومت مردمی که در واقع (حزب) آن‌ها را به طرف اعمال خلاف قانون سوق می‌داد.

علاوه بر کارهای غیرقانونی که به‌وسیله سازمان مخفی انجام گرفت، اقدامات خلاف قانون دیگری هم توسط حزب انجام گرفته است که گرچه در این‌جا به آن‌ها اشاره شده، ولی من به صورت فشرده به آن‌ها اشاره‌ای خواهم داشت.

به اطلاع می‌رسانم که در واقع مسأله وابستگی حزب به اتحاد جماهیر شوروی

اولین مسأله‌ای است که باید به آن توجه کرد. نمونه‌هایی در این زمینه ارائه کرده‌ام که به اطلاع می‌رسانم. از جمله نمونه‌های روشنی که ارائه شده و ارائه می‌کنم، مسأله پشتیبانی حزب از دادن امتیاز نفت شمال به اتحاد شوروی است. ما می‌دانیم در اواخر سال ۲۳ و اوایل سال ۲٤، موقعی که هیأت نمایندگی اتحاد جماهیر شوروی به سرپرستی «کافترادزه» در تهران اقامت داشت و رسماً خواهان امتیاز نفت شمال شده بود، حزب فعالانه از این امر پشتیبانی کرد.

مسأله برای مردم زمانی برجسته‌تر خواهد شد که بدانند تقریباً دو ماه قبل از این مسأله، موقعی که دادن همین امتیاز از طرف دولت ساعد به آمریکا مطرح شده بود در مجلس شورای ملی ایران، یکی از نمایندگان حزب، در مجلس با این مسأله مخالفت کرد و اظهار داشت که ما با دادن هرگونه امتیازی به خارجی‌ها مخالف هستیم.

مسأله دیگری که در واقع می‌توان در این زمینه‌ها به آن اشاره داشت، تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان است که بدون اطلاع حزب صورت می‌گیرد و در عین حال منضم کردن سازمان ایالتی آذربایجان یعنی شعبه حزب در آذربایجان است به این تشکیلات فرقه آن هم بدون اطلاع حزب و حزب مجبور می‌شود از این مسأله پشتیبانی کند و از تشکیل فرقه و اقداماتش جانبداری بکند شعار ملی شدن نفت جنوب نیز در رابطه با وابستگی نمونه بارز دیگری است که بایستی به آن توجه داشت.

پس از انقلاب نیز در رابطه با جنگ، ما نمونه‌ای از وابستگی را می‌بینیم. ما مشاهده می‌کنیم که پس از جنگ تجاوزکارانه عراق، حزب خط خودش رادارد در واقع تجاوز را محکوم می‌کند، هر چند گاه‌گاهی در واقع با سکوت خودش، همسویی خودش را با سیاست اتحاد شوروی نشان می‌دهد، ولی به محض این‌که خرمشهر باز پس گرفته می‌شود و موضوع عبور از مرز به‌خاطر خاموش کردن آتش توپخانه‌ای دور زن دشمن که شهرهایی نظیر آبادان، خرمشهر، و مناطق نزدیک دیگری را زیر آتش می‌گرفتند، مطرح می‌شود، حزب در این‌جا با احتیاط، سیاست‌های خودش را با سیاست اتحاد شوروی منطبق می‌کند و در یکی از شماره‌های پرسش و پاسخ به این مسأله پرداخته

می‌شود که حضرت آیت‌الله موسوی اردبیلی در یکی از خطبه‌های نماز جمعه به مسأله اعتراض می‌کنند و آن‌را مورد اعتراض قرار می‌دهند.

به‌هرحال، باید اشاره کنم که در مواضع سیاسی، حزب همواره توجه به سیاست اتحاد جماهیر شوروی و موضع‌گیری‌های این کشور در زمینه مسائل سیاسی در رابطه با مسائل ایران، منطقه و جهان داشت.

در زمینه اقتصادی هم ما می‌دانیم که در اوایل انقلاب، اتحاد جماهیر شوروی در حدود هزار تن کاغذ به حزب کمک می‌کند. در این‌جا نمونه‌های دیگری هم ذکر شده است که نیازی به تکرار آن نیست.

موضوع دیگری که حائز اهمیت است مسأله جاسوسی است که از وابستگی سرچشمه می‌گیرد. تعداد قابل ملاحظه‌ای از حاضرین در این میزگرد که خود دست‌اندرکار این مسأله بودند و در این‌جا به‌وضوح صحبت کردند. به‌هرحال، صحبت به اندازه کافی گویا بود و نیاز به بازگو کردن آن نیست.

آقای کیانوری، دبیر اول حزب هم در این رابطه اشاره داشتند به این‌که اتحاد جماهیر شوروی، از او ارتش اطلاعاتی خواستند که این خیانتی است غیرقابل توجیه و جرمی است مسلم.

موضوع دیگری که در واقع باید به آن اشاره داشت، مسأله براندازی است. ما، می‌دانیم که در واقع احزابی که از نظر انجام برنامه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با حزب حاکم کشورهایشان مخالف هستند، همواره سعی در این دارند که بتوانند روزی قدرت را در اختیار بگیرند و این مسأله در اختیار گرفتن قدرت از سه طریق امکان‌پذیر است:

یکی از طریق قانونی است که در واقع با ارائه برنامه‌های بهتر، جلب اعتماد مردم و در نتیجه اعزام نمایندگان بیشتری به مجلس به‌دست می‌آید.

مسأله دوم در واقع از طریق قهرآمیز و به‌صورت انقلاب است که انقلابات دنیا همه نمونه‌ای از این نوع هستند؛ مثل انقلاب فرانسه، انقلاب اکتبر و انقلاب کشور عزیز

خودمان ایران.

نوع سوم، وارد کردن ضربه غافلگیر کننده است؛ به‌این ترتیب که اگر حزبی توان و امکانات لازم را داشته باشد و شرایط عینی هم فراهم باشد ممکن است در لحظه مناسب با وارد کردن ضربه‌ای موجب براندازی حکومت شود. در چنین موردی حزب از همه امکانات خودش چه امکانات علنی و چه امکانات مخفی‌اش استفاده می‌کند. این نوع سوم برنامه‌ای است درازمدت که ممکن است مدت‌ها طول بکشد. در واقع سازمان آن‌را به‌عنوان تدارک براندازی درازمدتی باید به حساب آورد که جرم محسوب می‌شود.

از موارد دیگری که می‌شود به آن اشاره داشت، اعزام افراد به‌صورت غیرقانونی از کشور به کشورهای مورد نظر است؛ مثلاً اگر قرار باشد فردی از طرف حزب به کشوری فرستاده شود که در واقع امکان موافقت از طرف مقامات مسؤول مملکتی نباشد، کشور ثالثی را که رفتن به آن‌جا تقریباً غیرمجاز است درنظر می‌گیرند، ویزا از آن کشور می‌گیرند و در بین راه ترتیب اعزام این فرد را به کشور مورد نظر می‌دهند، البته در آن‌جا در مقصد، گذرنامه مهر نمی‌خورد تا معلوم نشود که به کشور ثالثی هم مسافرت کرده است. و موضوع خروج غیرمجاز ارز هم از نمونه‌های دیگر اقدامات خلاف قانون حزب است که بایستی به آن اشاره داشت.

در واقع، این‌ها که برشمردم و مسائل بسیار دیگری که در این‌جا سایر شرکت‌کنندگان به آن اشاره کردند، اقدامات قانون‌شکنانه‌ای است که خلاف مصالح مردم ما است و به اعتقاد من، جرم به حساب می‌آید و یقیناً دادستانی کل انقلاب به استناد یک چنین مواردی دستور انحلال حزب را صادر کردند. این اقدامات علیه مردم مستضعفی انجام می‌گیرد که همواره گوش به فرمان امامشان دارند، همیشه در صحنه حاضر هستند و همه مصائب و مشکلات را به خاطر انقلاب تحمل می‌کنند.

من وقتی که به آن امر و این مردم می‌اندیشم، در خود احساس دین بزرگی نسبت به این مردم می‌کنم. من که ۲۵ سال عمر خودم را به‌خاطر مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی در

زندان‌های رژیم شاه گذرانده‌ام، هیچ‌وقت در تصورم نمی‌گنجید که روزی چنین دینی نسبت به مردم داشته باشم، گرچه همواره خودم را مدیون جامعه و مدیون این مردم می‌دانسته‌ام و می‌دانم.

به‌هرحال، سخن کوتاه می‌کنم. از امام امت، رهبر عالی‌قدر انقلاب، این اسطوره فضلیت و تقوی و پارسایی و همچنین از مردم رشید وطنم، به‌خاطر مسؤولیت مشترکی که در رهبری حزب نسبت به انجام این قبیل اعمال خلاف قانون داشته‌ام، صادقانه پوزش می‌طلبم و این امید را دارم که در حد ممکن مشمول اغماضشان واقع شوم.

عمویی:

جرایم و تخلفاتی که برشمرده شد، در حقیقت گوشه‌ای از تخلفات و جرایمی بود که حزب طی مدت چهار ساله پس از پیروزی انقلاب مرتکب شده، اما به لحاظ محدودیتی که در وقت هست، به همین مختصر اکتفا شد، ولی ببینیم این جرایم در خدمت چه اهدافی بوده، اهداف تاکتیکی و استراتژیک، برنامه‌های کوتاه مدت و دراز مدت حزب چگونه بوده است. در این زمینه آقای بهزادی صحبت خواهند کرد.

بهزادی

با سلام به امام خمینی، رهبر بزرگ انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، با درود به مردم انقلابی و قهرمان ایران، با درود به رزمندگان جبهه و پشت جبهه در پیکار حق علیه باطل!

هدف اصلی و نهایی حزب، پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و استقرار جمهوری اسلامی ایران، براندازی جمهوری اسلامی ایران، کسب قدرت و استقرار یک حکومت وابسته به شوروی با پشتیبانی شوروی بود. برای نیل به این هدف، اهداف تاکتیکی و استراتژیک، برنامه‌های کوتاه مدت و دراز مدت و سیاست‌های ظاهری و باطنی وجود داشت.

قبل از ورود به مطلب، چند نکته را یادآور می‌شوم: اول این‌که این واقعیت برای حزب مسلم بود که با وجود امام، هرگونه توطئه براندازی با شکست مواجه خواهد شد. تجربه منافقین و سایر گروهک‌های ضد انقلابی این‌را به‌خوبی نشان می‌دهد.

دوم این‌که در بسیاری از موارد، اهداف تاکتیکی و برنامه‌های کوتاه مدت با اهداف استراتژیک و برنامه‌ای دراز مدت پیوند دارند. جدا کردن آن‌ها برای روشن‌تر شدن و مشخص‌تر شدن این اهداف است.

سوم این‌که نمونه‌های مشخص فراوانی از طرف سایر شرکت‌کنندگان در این مصاحبه گفته شد که تکرار آن‌ها لزومی ندارد.

من کوشش می‌کنم حدود اساسی و کلی این اهداف را بیان کنم تا یک منظره کلی در برابر هم‌میهنان گرامی مجسم شود، و اما اهداف تاکتیکی و برنامه‌های کوتاه مدت حزب:

۱ ـ کوشش برای کسب مجوز قانونی برای فعالیت علنی به منظور فعالیت و نفوذ تشکیلاتی، تبلیغاتی و مطبوعاتی در بین مردم.

۲ ـ دفاع ظاهری از خط امام با تعبیر خاصی که حزب از خط امام داشت برای کسب قانونیت و نفوذ در مردم.

۳ ـ کوشش برای نشان دادن این‌که گویا بین اسلام و مارکسیسم و سیاست حزب و دولت جمهوری اسلامی ایران نقاط مشترکی وجود دارد و این به‌منظور گمراه کردن مردم و باز هم برای کسب قانونیت بود.

٤ ـ کوشش برای تطهیر سیاست‌های خائنانه گذشته حزب بود در مهم‌ترین مسائل از جمله مسأله نفت، دولت قوام، مسأله آذربایجان، دولت مصدق، کودتای ۲۸ مرداد، اصلاحات شاه و غیره برای زدودن آثار منفی سیاسی حزب در گذشته.

ولی با تمام تلاشی که حزب در زمینه اهداف تاکتیکی و برنامه‌های کوتاه مدت می‌کرد، به‌طور کلی با عدم موفقیت روبه‌رو بود، لذا حزب در راه اجرای برنامه‌ای دراز مدت و اهداف استراتژیک می‌کوشید و خود را برای اجرای توطئه براندازی در

صورت نبودن خدای ناخواسته امام آماده می‌کرد. تحلیل سراپا غلط و پندار باطل این بود که در صورت نبودن خدای ناخواسته امام، امکان بروز جنگ داخلی، برخوردهای نیروهای مختلف و متضاد، تضعیف روحانیت که خود حزب در راه آن می‌کوشید و خلاصه یک بحران اجتماعی وجود دارد و از این فرصت می‌توان برای براندازی و کسب قدرت استفاده کرد. من بعداً توضیح مختصری خواهم داد که چرا این تحلیل، سراپا غلط و این پندار، به‌کلی باطل بود.

اما، اهداف استراتژیک و برنامه‌های دراز مدت:

۱ ـ کوشش برای ایجاد سازمان‌های حزبی در سراسر کشور به‌منظور جمع نیرو.

۲ ـ کوشش برای ایجاد سازمان‌های توده‌ای مانند اتحادیه‌های کارگری، دهقانی، سازمان‌های جوانان، دانش‌آموزان، دانشجویان، سازمان‌های اقلیت و یا نفوذ در سازمان‌های توده‌ای که وجود دارند؛ مانند شوراها، تعاونی‌ها و نظایر این‌ها. و این به‌منظور نفوذ در مردم و ایجاد پوششی برای فعالیت حزب و همچنین جمع‌آوری نیرو بود.

۳ ـ حفظ و گسترش سازمان مخفی. برنامه کوتاه‌مدت سازمان مخفی عبارت بود از جمع‌آوری اطلاعات و دادن مهمترین این اطلاعات به شوروی‌ها. هدف استراتژیک، شرکت در توطئه براندازی بود.

۴ ـ حفظ و گسترش عوامل نفوذی در مواضع حساس و کلیدی، برنامه کوتاه‌مدت باز هم عبارت بود از جمع‌آوری اطلاعات و دادن مهمترین آن به شوروی‌ها، هدف استراتژیک عبارت بود از شرکت در توطئه براندازی.

۵ ـ ایجاد و گسترش سازمان نظامی، برنامه کوتاه‌مدت عبارت بود از جمع‌آوری اطلاعات و دادن آن به شوروی‌ها، هدف استراتژیک عبارت بود از شرکت در توطئه براندازی.

۶ ـ کوشش برای تضعیف روحانیت و حکومت جمهوری اسلامی از راه بزرگ جلوه

دادن اختلافات در روحانیت و در حکومت. تلاش برای در برابر هم قرار دادن نیروهای مختلف در روحانیت و در حکومت و تشدید اختلافات.

۷ـ کوشش برای تضعیف مواضع جمهوری اسلامی در جنگ تحمیلی از راه مخالفت با ورود نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران به خاک عراق و طرح مسأله صلح.

۸ ـ کوشش برای تضعیف روحانیت و حکومت جمهوری اسلامی از راه طرح شعارهای عوام‌فریبانه و انحرافی. در شرایطی که مسأله اصلی جمهوری اسلامی جنگ تحمیلی بود و هست و دولت با دشواری‌های ناشی از ارثیه شوم منفور گذشته و جنگ تحمیلی مواجه بود و هست.

۹ ـ دفاع بدون قید و شرط و بدون چون و چرا از سیاست شوروی در صحنه ایران و جهان به طور عمده از دو راه، از راه جاسوسان در داخل حزب و هم‌چنین به وسیله رهبری.

سه نمونه برجسته آن که به‌ویژه به میهن ما مربوط می‌شود عبارتند از: وابستگی حزب به شوروی که از این راه این وابستگی برای آینده هم تأمین می‌شد. دوم دفاع از تجاوز شوروی به افغانستان و سرکوب ملت همسایه مسلمان افغانستان، که برای استقلال خود می‌جنگد و بالاخره دفاع از کمک شوروی به متجاوزان بعثی صهیونیستی که هدفشان براندازی جمهوری اسلامی ایران است و اما چرا توطئه‌ی براندازی حتی پس از نبودن خدای ناخواسته‌ی امام محکوم به شکست حتمی آن است. نیروی اصلی ارتش جمهوری اسلامی ایران را سربازان تشکیل می‌دهند.

و این سربازان، مسلمانان معتقد و وفادار به انقلاب و جمهوری اسلامی ایران هستند و ما نمونه بارز آن را در جنگ تحمیلی می‌بینیم. بسیاری از افسران ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز وفاداری خودشان را به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران از جمله در جنگ تحمیلی نشان دادند.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که از میان مردم برخاسته، با تجربه‌ای که در مبارزه با ضد انقلاب و هم‌چنین با شرکت در جنگ تحمیلی کسب کرده و با مجهز شدن به

سلاح‌های لازم، خود یک ارتش مستقلی است که در وفاداری آن به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران کمترین تردیدی نمی‌توان داشت. بسیج مردمی است که هم در جبهه و هم در پشت جبهه با تمام نیروی خود از انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران دفاع می‌کند. و سرانجام مردم همیشه در صحنه، همان مردمی که با دست خالی انقلاب کردند و رژیم سلطنتی منفور وابسته بـه آمـریکا را سـرنگون کـردند، پس از پیروزی انقلاب با تمام نیروی خود، از انقلاب و جمهوری اسلامی دفاع کـردند. و در آینده هم در برابر هر توطئه‌ای چه از داخل و چه از خارج از انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران دفاع خواهند کرد.

و در پایان به عنوان نتیجه گیری کوتاه ولی به نظرم به اندازه کافی روشن، باید بگویم که ریشه همه این‌ها نشناختن خصلت و ماهیت انقلاب اسلامی، نشناختن دامنه و عمق نفوذ اسلام در میان مردم ایران، نشناختن نقش قاطع امام خمینی است. و این هشداری است جدی به آن گروه کوچک از هواداران حزب که به دنبال سراب نروند و با به دست آوردن این شناخت با انقلاب، با مردم و با امام باشند.

عموئی:

جریان دستگیری رهبران کادرهای حزب در دو مرحله انجام گـرفت. بـخشی در هفدهم بهمن سال ٦١ و مابقی در ششم اردیبهشت سال ٦٢. در فاصله این دو مرحله بازمانده رهبری حزب در خارج از زندان، تعدادی بیانیه، اعلامیه، تحلیل سـیاسی و غیره داشت که نقد این مواضع می‌تواند روشنگر همان سـیاستی بـاشد کـه پـیش از دستگیری مسؤولین حزب در مرحله نخستین انجام گرفت. نقد این مواضع را آقـای میزانی که خود در آن شرکت داشته، بیان خواهند داشت:

نقد مواضع حزب منحله‌ی توده در فاصله‌ی دو مرحله‌ی دستگیری

میزانی:

با سلام به رهبر بزرگ انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی و با درود به مردم قهرمان و ایثارگر ایران در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها.

مواضعی که ما، در این دو ماه و نیم اتخاذ کردیم، بین دستگیری گروه اول و گروه دوم، مواضع تازه‌ای نبود. دنباله همان مواضعی بود که ما طی چهار سال بعد از پیروزی انقلاب داشتیم؛ به خصوص مواضعی که در ماه‌های قبل از دستگری داشتیم؛ منتهی به علت شرایط خاصی که برای حزب ما پیش آمده بود، ممکن است این مواضع روشن‌تر در این سندها و تحلیل‌ها و اعلامیه‌هایی که دادیم، برجسته‌تر بیان شده باشد. و من حالا آن‌ها را بررسی می‌کنم.

اولین عکس‌العمل ما و اولین اعلامیه ما بعد از دستگیری گروه اول در مقابل اظهارات دادستان کل انقلاب که برخی از جرایم حزب را برشمرده بود، عبارت از این بود که ما این جرایم را به طور آشکار تکذیب کردیم، خیلی صریح گفتیم که این چیزها وجود ندارد، در حالی‌که خود ما همان‌وقت می‌دانستیم که این جرایم وجود دارد. این انکار و کتمان آگاهانه بود. علت این که ما آگاهانه تکذیب کردیم و حتی سکوت هم نکردیم، بلکه صریحاً تکذیب کردیم، قبل از همه این بود که ما طی چهار سال، این جرایم را همیشه پنهانی مرتکب شده بودیم. طبیعی است که وقتی موضوع آن اعلام شد، خوب همان سیاست سابق را ادامه دادیم و صریحاً گفتیم، چنین چیزی نیست.

دومین دلیلش این بود که ما فکر می‌کردیم آن‌هایی که در زندان هستند و بازداشت شده‌اند، آن‌ها جرایم خودشان را انکار خواهند کرد. خوب! قاعدتاً ما در بیرون نباید به آن‌ها اعتراف بکنیم.

و سومین دلیل که در واقع مهمترین دلیل ما برای خودمان بود، این بود که اعضای حزب را ساکت کنیم و آن‌ها را در دور حزب لااقل تا وقتی که ممکن است نگه‌داریم. تنها راهی که داشتیم این بود که این جرایم را کتمان بکنیم؛ منتهی ما همان‌وقت حدس می‌زدیم که فقط با گفتن یک چنین چیزی نیست، مسأله حل نمی‌شود. احتمالاً ممکن است که اسناد و مدارکی رو بشود و ممکن است کسانی اعتراف بکنند.

در نتیجه می‌شود گفت که به حمله متقابل دست زدیم و در این اعلامیه‌ها... این طور عنوان کردیم که این جرایم که به ما نسبت داده می‌شود، این‌ها پرونده‌سازی است و در این پرونده‌سازی، حتی نیروهای امپریالیستی قبل از همه «انتلیجنت سرویس انگلیسی»، «سی آی ا»، حتی «موساد اسرائیل» ـ سازمان امنیت اسرائیل ـ شرکت دارند، کارشناسان ساواک به کار گرفته شدند و همان‌طور که در یکی از جلسات قبل در مصاحبه، من گفتم، آخرین اعلامیه ما درباره شکنجه بود و ما این‌طور عنوان کردیم که در زندان‌ها، شکنجه توده‌ای‌ها شروع شده و زیر شکنجه اعتراف می‌خواهند و مجموع این حرف‌ها برای این بود که اگر اعترافی انجام گرفت، اگر سندی رو شد و اگر کسانی آمدند و در مصاحبه‌ها مطالب را گفتند، ما قبلاً پیش‌بینی کرده باشیم که این‌ها پرونده‌سازی است و از طرف محافل معینی انجام می‌گیرد.

ما آن‌وقت از این‌که موساد از اسرائیل کاری کرده باشد، خبری نداشتیم و همین‌طور از انتلیجنت سرویس ما خبری نداشتیم. این‌ها مطالبی بود که این‌جا و آن‌جا ممکن بود که رادیوها می‌گفتند، رادیوهای امپریالیستی که قاعدتاً نمی‌بایست مبنای قضاوت ما باشد.

و بعد هم خوب من خودم حالا چهار پنج ماه است، دستگیر شده‌ام و در زندان هستم و در این مدت ما هیچ رابطه‌ای و سر و کاری در زندان با «انتلیجنت سرویس انگلیسی»، «سی آی ا» و این چیزها نداریم. کارشناسان ساواک هم این‌جا نیستند. آن‌هایی که ما باهاشان سروکار داریم بسیجی‌ها و پاسداران انقلاب هستند که در ارتباط با ما هم از انقلاب و جمهوری اسلامی دفاع می‌کنند و بنابراین این‌جا آن حرف‌هایی که ما آن‌وقت گفتیم و دانسته بود و نادرست بود خوب این باعث شرم پیش این افراد که با ما سروکار دارند، بود و باعث نهایت تأسف. و اما تحلیل‌های ما، تحلیل‌های ما براین مبنا استوار بود که حمله به حزب توده ایران، حمله به حزب توده ایران و جرایم حزب نیست، بلکه حمله به انقلاب است. در این مورد بحث را خیلی گسترش می‌دادیم و بیشتر تحلیل‌های داخلی، حتی اعلامیه‌های ما براین مبنا هست که

یک مقدارش غرض بود، یعنی حساب این را می‌کردیم که به مردم و لااقل آن کسی که می‌خواند، این‌طور عنوان بکنیم که جرایم حزب، چیز زیاد مهمی نیست و اصلاً وجود ندارد و بترسید، انقلاب در خطر است.

یعنی به این ترتیب، حمایت آن‌ها را از حزب جلب کنیم، ولی یک مقدارش هم در واقع باید گفت که روی بینش ما بود، باور ما بود؛ یعنی بنابه باوری که ما داشتیم، چه سیاست خارجی و چه سیاست داخلی جمهوری اسلامی را ما آن‌طور که اجرا می‌شد، ما درک نمی‌کردیم. و دنباله مواضعی که حزب در طول چهارسال و به‌خصوص در ماه‌های قبل از دستگیری داشت، ما این‌طور فکر می‌کردیم که گرایش راست در جمهوری اسلامی ایران رو به پیروزی می‌رود و دست بالا را می‌گیرد.

ما باور نداشتیم که سیاست نه شرقی و نه غربی با چنین قاطعیتی می‌تواند اجرا بشود. تمام تحلیلی‌های ما و باور ما در چهل سال این بود که چنین سیاستی قابل اجرا نیست و نمی‌شود که هم علیه شوروی و هم علیه آمریکا و هم علیه همه قدرت‌های رزمید و چنین چیزی حتماً با شکست مواجه می‌شود و هرکس با آمریکا بستیزد قاعدتاً باید به طرف شوروی جلب بشود، حالا زود و یا دیر ولی باید جلب بشود. و هر کسی که با شوروی در بیفتد قاعدتاً به آمریکا نزدیک می‌شود.

خوب! روی همین حساب وقتی که سیاست جمهوری اسلامی، نسبت به اتحاد شوروی به خاطر جرایم حزب و جرایم آن دولت تند شد، ما گفتیم خوب بنابراین، جمهوری اسلامی دارد به طرف آمریکا می‌رود و نیروهای راست‌گرا دارند در حکومت پیروز می‌شوند و اول رو پوشیده و بعد رو باز، قاعدتاً می‌رود به طرف آمریکا. که این مدتی که من در زندان هستم و من می‌بینم و اطلاعاتی هم که به ما می‌رسد، کاملاً نشان می‌دهد که سیاست نه شرقی و نه غربی، همان‌طور که قبل از دستگیری ما وجود داشته، بعد از دستگیری هم ادامه دارد و نیروهای راست در این‌صورت، هیچ حاکمیتی پیدا نکردند و این بینش ما، بینش نادرست چهل ساله ما بوده است.

در مورد سیاست داخلی هم، ما می‌گفتیم که نیروهای راستگرا، پیروز می‌شوند و

دارند پیروز می‌شوند. و می‌گفتیم که خوب سرمایه‌داری می‌آید، سرمایه‌دارها بیش از سابق در حکومت جا خواهند گرفت و دیگر به کارگران، دهقانان و به‌طور کلی به مردم محروم کوخ‌نشین، مردم متوسط چیزی داده نخواهد شد. می‌گفتیم که سیاست اجتماعی جمهوری اسلامی ایران، دارد به طرف شکست می‌رود. البته جملاتی داشتیم، تا حدودی امید، که خوب امام هست و هنوز همه امیدها قطع نشده ولی این‌ها جملات جداگانه‌ای بود و مجموع تحلیل به این‌جا می‌رسید که سیاست دارد به طرف شکست می‌رود، شکست عدالت اجتماعی، می‌گفتیم که این کار نشدنی است. این‌هم از باور ما بود؛ یعنی ما در تمام چهل سال به‌طور کلی عقیده‌مان این بود که خوب هر جامعه‌ای یا باید به طرف سوسیالیزم گام بردارد و یا سرمایه‌داری می‌ماند و سرمایه‌داری در آن کشور رشد می‌کند و در ایران می‌گفتیم اگر جلوی سرمایه‌داری گرفته نشود، از نظر اجتماعی، همان رژیم و نظام شاهنشاهی است و باقی می‌ماند. و سرمایه‌داری در ایران رشد می‌کند و روز به روز قوی‌تر می‌شود. و این‌که جمهوری اسلامی ایران بتواند راه جداگانه و راه خودش را برود، برای ما قابل درک نبود. و می‌گفتیم حتماً حالا که به اقدامات اجتماعی، آن‌طور که ما فکر می‌کردیم، در جهت کوخ‌نشین‌ها ضربه وارد می‌آید، سرمایه‌داری رشد می‌کند. این مدت باز نشان داده که این‌طوری نیست و جمهوری اسلامی ایران، خط خودش را می‌رود و نه به‌طرف سوسیالیزم می‌رود و نه به‌طرف سرمایه‌داری می‌رود و خط خودش را دارد و به طرف همان خط می‌رود. و بینش ما در این‌مورد در واقع بینش قالبی بوده.

و مهمترین مسأله‌ای که در این مدت مطرح بود مسأله‌ی جنگ است که مهمترین مسأله‌ی کشور ما بوده و ما در این‌مورد هم مواضعی را که اتخاذ کرده بودیم، دنباله مواضع قبلی بود و همان‌طور که در سخنان قبل از من گفته شد، ما از مدت‌ها پیش فکر صلح را مطرح می‌کردیم. و در این مدت ما این را قاطع‌تر گفتیم که جمهوری اسلامی ایران راهی جز صلح ندارد و می‌گفتیم که جنگ فرسایشی شده و بی‌فایده است و این را در تحلیل‌های داخلی خودمان می‌گفتیم و بعد هم حتی می‌گفتیم که جمهوری اسلامی

خودش می‌خواهد صلح بکند، همین راستگراها می‌آیند و صلح را برقرار می‌کنند. این‌جا هم یک مقدارش غرض است و یک مقدار هم باور ما بود که فکر می‌کردیم، جنگ فرسایشی شده و راه حل نظامی ندارد.

منتهی دو نکته را مسکوت می‌گذاشتیم. یکی این که اگر نظر ما درسته که جنگ فرسایشی شده، چطور شده که فرسایشی شده، و صدام چطور می‌تواند مقاومت کند وقتی‌که به آن شکل در خرمشهر شکست خورده بود. اگر این را توضیح بیشتری می‌دادیم، قاعدتاً می‌رسیدیم به این‌جا که صدام از همه جا کمک می‌گیرد و می‌بایست این‌ها را توضیح داد.

توضیح این که آمریکایی‌ها به آن کمک می‌کنند، انگلیس‌ها کمک می‌کنند، فرانسوی‌ها کمک می‌کنند، مرتجعین منطقه به آن کمک می‌کنند، این مسأله‌ای نبود و در تحلیل‌های ما وجود داشت؛ منتهی آن قسمت آخرش که شوروی هم به صدام کمک می‌کند، این آن چیزی بود که ما به طور کامل مسکوت گذاشتیم و یا توجیه و یا انکار می‌کردیم و بعد مسأله‌ی دومی که در این‌باره، مسکوت می‌گذاشتیم، این بود که سیاست ما از زمانی سیاست صلح شد که شوروی سیاستش را تغییر داد و این مورد را هم که سیاست صلح‌طلبی ما در حقیقت دنباله سیاست شوروی هست، این مطلب را هم ما مسکوت می‌گذاشتیم و طوری نشان می‌دادیم که مثل این که خود ما به این نتایج رسیدیم و این سیاست را توجیه می‌کنیم.

این بود مواضع اساسی ما در آن مدت دو ماه و نیم که بیشتر از این فرصت نبود تا راجع به مسائل دیگر موضع‌گیری بشود، راجع به این مسائل ما موضع‌گیری کردیم و گفتیم و من در این جا به آن عده از اعضای حزب و هواداران حزب، که این سندها به دستشان رسیده و خوانده‌اند، رو می‌کنم و به آن‌ها می‌گویم دروغ‌هایی که ما در این‌جا مقامات جمهوری اسلامی ایران که حقیقت را می‌دانستند و کتمان حقیقت برای آن‌ها فایده‌ای نداشت. توده وسیع مردم هم که دسترسی به اسناد حزبی نداشتند.اینست که هرچه ما در آن‌جا حقیقت را کتمان کرده باشیم، از اعضای حزب کتمان کرده‌ایم و

مطالبی که آن‌جا نوشتیم، یک مقدارش کتمان حقیقت است و یک مقدارش را هم که من گفتم انحراف افکار است و بعد هم بینش قالبی و نادرست ما در تحلیل‌هاست. این‌ها را پایه خودشان قرار ندهند.

و آزادانه و آزاد از این قالب‌ها، قضاوت بکنند و به جمهوری اسلامی ایران، به این موج عظیم انقلاب که در کشور ما هست، بپیوندند و همراه مردم زیر پرچم امام باشند. این تنها راهی است که می‌تواند به موفقیت برسد برای یک انقلابی.

ماهیت رادیوی صدای ملی

عموئی:

هم‌میهنان گرامی اطلاع دارند که همه روزه رادیویی به نام رادیوی صدای ملی ایران برنامه‌هایی به زبان فارسی پخش می‌کند. این رادیو سال‌هاست که به‌صورت یک دستگاه تبلیغاتی در خط معین و در جهت معینی عمل می‌کند. آقای کیهان که خود مدتی در تنظیم برنامه‌های این رادیو و هم‌چنین در گویندگی در این برنامه شرکت داشته، توضیحاتی درباره ماهیت رادیوی صدای ملی ایران خواهند داد.

کیهان:

با سلام به امام خمینی، رهبر کبیر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران و با درود به‌مردم مبارز، انقلابی و ایثارگر ایران و با آرزوی موفقیت‌های هرچه بیشتر و سریع‌تر برای رزمندگان، در جبهه‌های پیکار حق علیه باطل. قصد من از شرکت در این مصاحبه همان‌طور که گفته شد معرفی رادیوی صدای ملی ایران و ماهیت این رادیو است. به‌طوری‌که شنیده می‌شود این اواخر رادیوی صدای ملی در ارتباط با حوادثی که برای حزب ما پیش آمده، هم‌صدا با بوق‌های امپریالیستی و صهیونیستی به حملات تبلیغاتی علیه انقلاب و جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. معرفی ماهیت رادیوی صدای ملی به‌ویژه در حال حاضر از جهت توجیه آن دسته از هواداران حزب، چه در

داخل و چه در خارج کشور، اهمیت دارد که هنوز در گمراهی باقی مانده‌اند و گفتارهای رادیو صدای ملی می‌تواند در ادامه گمراهی و سردرگمی آن‌ها مؤثر باشد.

به‌ویژه همان‌طور که اشاره شد، خود من هنگام اقامت در شوروی در سال‌های ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۱، یکی از تهیه‌کنندگان گفتارها و گوینده «صدای ملی» بودم. «صدای ملی» گرچه به نام مردم ایران سخن‌پراکنی می‌کند، ولی هیچ ارتباطی با ایران ندارد و با خواست‌های انقلابی، استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه مردم ایران، به‌کلی بیگانه است. این رادیو در جنب پخش اجتماعی رادیوی مسکو ایجاد شده و کار آن تحت نظر مدیران دستگاه‌های تبلیغاتی شوروی اداره می‌شود.

عملکرد صدای ملی از ابتدای تأسیس، در جهت تبلیغ نظریات و مقاصد سلطه‌جویان دولت شوروی، چه در مقیاس جهانی و چه در مقیاس منطقه‌ای و چه به‌ویژه در مورد خاص کشور ما ایران شکل گرفته است.

نوسانات در تهیه گفتارها و برداشت‌های صدای ملی از مسائل گوناگون گویای این حقیقت است که این رادیو مدافع پیگیر خواست‌های انقلابی و استقلال‌طلبانه مردم ایران نیست، بلکه مبلغ و توجیه‌گر سیاست‌های موضعی و درازمدت تجاوزی اتحاد شوروی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در مورد ایران و جامعه ایران است. مقابله با قدرت‌های امپریالیستی بلوک غرب به سردمداری امپریالیسم آمریکا (شیطان بزرگ) و طرد آن‌ها از مواضع استکباری و غارتگرانه در ایران و کشورهای همجوار، از جانب این رادیو، نه به‌منظور کسب استقلال به ایران و آزادی واقعی مردم آن، بلکه به خاطر جایگزین ساختن نیروهای تجاوزگر بلوک شرق، از وظایف صدای ملی است. صدای ملی، ابتدا در ارتباط با مقابله با تحکیم موقعیت نظامی و سیاسی امپریالیسم آمریکا در ایران در نتیجه انعقاد قرارداد دوجانبه نظامی در آخر سال ۱۳۳۷، آغاز به کار کرد. این قرارداد، امتیازات فوق‌العاده استعماری و تجاوزگرانه زیادی به آمریکا می‌داد. ایران را به پایگاه نظامی علیه شوروی بدل می‌کرد. پایگاه‌های بزرگ راداری که ساخته شده و میلیاردها دلار از بودجه ایران صرف ایجاد

این پایگاه‌ها شده، براساس آن قرارداد ایجاد شده که این پایگاه‌ها می‌بایستی حرکت راکت‌ها و موشک‌ها را در شوروی پیگیری کنند و بلافاصله به آمریکا خبر بدهند. طبیعتاً یک چنین قراردادی، خطرات جدی برای اتحاد شوروی دربرداشت.

عموئی:

البته منظور پایگاه‌هایی که در دوران انقلاب گذشته درست شده بود و در جریان انقلاب پیروزمند بهمن ۵۷ به‌کلی تعطیل شد و برداشته شد و درواقع یکی از سودبرندگان انقلاب ایران، پس از مردم ایران، اتحاد شوروی است.

کیهان:

به‌هرحال در اوایل ایجاد «صدای ملی»، در رابطه با تحکیم موقعیت امپریالیسم آمریکا در ایران بود که «صدای ملی» ایجاد شد و به‌شدت رژیم کودتا را مورد حمله قرار داد و آن‌موقع به‌درستی ضرورت طرد این رژیم را، یکی از مسائل اساسی پیروزی جنبش آزادی‌بخش مردم ایران قلمداد می‌کرد، اما مدت زمان زیادی نگذشت؛ یعنی از اوایل سال‌های ۱۳۴۰ یک بهبود نسبی در روابط رژیم شاه و دولت شوروی پدید آمد. در آن زمان مسائل مربوط به انعقاد قراردادهای کمک فنی و اقتصادی بین ایران و شوروی، ساختمان ذوب آهن و ماشین‌سازی‌ها و فروش گاز ایران به شوروی مطرح شد. در رابطه با یک چنین تغییری، یعنی یک بهبود نسبی در روابط بین دو کشور، شعار طرد رژیم کودتا، از گفتارهای «صدای ملی» برداشته شد و جای این شعار را تعریف و تمجید ضمنی از اصلاحات شاهانه گرفت. حال آن‌که همه ما می‌دانیم که درست در همین سال‌ها یعنی در سال ۱۳۴۲، اولین جرقه انقلاب اسلامی زده شد، جرقه‌ای که بعداً به آتشفشان انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ بدل شد. همان‌موقع ندای مخالفت امام علیه رژیم شاه و سلطه امپریالیسم آمریکا در ایران انعکاس جهانی پیدا کرد.

ضرورت داشت شعار طرد رژیم شاه با جدیت و قاطعیت بیشتری دنبال بشود، اما

«صدای ملی» این شعار را برداشت و به‌جای آن برچسب ارتجاعی به آغاز انقلاب اسلامی زد. این یک نمونه گویای تغییر و تحولی در گفتارها و برداشت‌های «صدای ملی» است که نه بر اثر پیگیری خواست‌های انقلابی مردم ایران، بلکه بر اثر منافع استیلاجویانه و برتری‌جویانه شوروی، در ارتباط با ایران کاملاً مشاهده می‌شود.

اما بیگانه بودن «صدای ملی»، نسبت به خواست‌های واقعی و انقلابی مردم ایران و ضد و نقیض‌گویی‌های این رادیو تنها مربوط به گذشته نیست. در مسائل روز و جاری کشور هم، که همین امروز پس از پیروزی انقلاب در رابطه با سیاست‌های داخلی و خارجی برای جمهوری و دولت جمهوری اسلامی ایران مطرح است، یک چنین وضعی کاملاً مشهود است؛ مثلاً توجیه تجاوز ارتش سرخ به افغانستان تحت عنوان دفاع از انقلاب، سکوت در برابر استفاده صدام از سلاح‌های مخرب روسی در جنگ علیه ایران، موعظه متارکه جنگ و صلح با متجاوزین امپریالیستی صهیونیستی عراقی، از نمونه‌های بارز ضد و نقیض‌گویی‌های رادیوی صدای ملی است که در حالی‌که در ظاهر، از منافع مردم ایران دفاع می‌کند، عملاً می‌بینیم که در پی تأمین مقاصد سلطه‌جویانه قدرت شرق است.

مردم ایران و دولت جمهوری اسلامی آن‌چه که در افغانستان گذشته، کودتای نظامی می‌دانند که این کودتای نظامی ـ سیاسی حاکمیت را به دست احزاب سرسپرده به روسیه داده. یک چنین حاکمیتی طبیعتاً هر روز با مخالفت بیشتری و با مبارزه شدیدتری از جانب مردم افغانستان مواجه می‌شد که شد و تا آن‌جا متزلزل گشت که حزب کمونیست اتحاد شوروی ناگزیر شد علی‌رغم مخالفت افکار عمومی مردم جهان، و حتی علی‌رغم مخالفت برخی از احزاب کارگری به اعزام نیروهای مسلح به افغانستان، اقدام کند تا حاکمیت دست‌نشانده را حفظ بکند.

آن‌چه که مربوط به کشور ماست و مربوط به دولت جمهوری اسلامی است، از همان ابتدا مردم علیه این جریان شدیداً اعتراض کردند. با این حال می‌بینیم که «صدای ملی» همیشه در گفتارهایش دم از وقوع انقلاب در افغانستان می‌زند و ورود ارتش سرخ را به

افغانستان تحت عنوان دفاع از انقلاب تبرئه می‌کند و با یک چنین تبرئه‌ای عملاً سیاست تجاوزگرانه‌ی دولت شوروی را مورد حمایت و پشتیبانی پی‌گیر قرار می‌دهد.

در جنگ ایران و عراق موشک‌های روسیه از همان ابتدای جنگ روی شهرهای خوزستان باریدن گرفت. با هرکدام از این موشک‌ها صدها کشته و زخمی به جای گذاشته می‌شد. فریاد شیون مردم در اثر این بمباران‌های وحشیانه به آسمان بلند شده بود و این جریان انعکاس جهانی وسیعی پیدا کرد. مع‌ذالک می‌بینیم که «صدای ملی» که خودش را «صدای مردم ایران» قلمداد می‌کند، در هیچ گفتاری هیچ‌وقت به پرتاب این موشک‌ها و خساراتی که به بار می‌آورد، اشاره نکرده و نداشت، چرا؟ برای این‌که یک چنین افشاگری طبیعتاً موجب می‌شد که مسأله‌ی تحویل سلاح‌های روسی به رژیم عراق مطرح شود و در این‌جا نقش منافقانه شوروی در جنگ عراق و ایران روشن بشود.

مطلب دیگری که باز باید به آن اشاره کرد موضوع شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» است که این شعار از همان ابتدای تجاوز صدام به ایران به منظور سرکوب انقلاب اسلامی ایران که با تحریک امپریالیسم آمریکا صورت گرفت، به یک فریاد عمومی بدل شد. تمام جامعه‌ی ایران یک صدا این شعار را از همان موقع عنوان کرده و تا همین امروز که جنگ می‌رود تا به پایان پیروزمندانه‌ی خودش نزدیک شود شعار را هرچه صریح‌تر و هرچه بلندتر فریاد می‌کشد، ولی «صدای ملی» در این مورد هم این شعار عمده را که با تأمین پیروزی قطعی انقلاب اسلامی در جمهوری اسلامی پیوند ناگسستنی دارد از همان ابتدا نادیده گرفته، حتی هنوز قسمت وسیعی از اراضی ایران در اشغال رژیم تجاوزگر صهیونیستی ـ امپریالیستی عراق بود که «رادیو صدای ملی» رسماً در موضع متارکه جنگ و صلح قرار گرفت و ضرورت صلح بین جمهوری اسلامی و رژیم تجاوزگر عراق را تعجیل می‌کرد. خیلی روشن است که یک چنین بیانی معنایش عبارت از تحمیل صلح خفت‌بار آمریکایی به انقلاب اسلامی است که هرچه به‌جلو برویم، می‌بینیم هم شرق و هم غرب بر سر این امر به توافق رسیده‌اند.

این مثال‌ها و آن‌چه که در این میزگرد بیان شد، دور و بیگانه بودن «صدای ملی» را نسبت به خواست‌های انقلابی، استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه مردم ایران بیان می‌کند.

اما، آن‌چه که این اواخر بیش از همه افشاگر ماهیت «صدای ملی» است تغییری است که در موضع این رادیو رخ داده است. تا قبل از این حوادث، به‌هرحال، «صدای ملی» از انقلاب اسلامی ایران به عنوان انقلاب عظیمی یاد می‌کرد که نجات‌بخش مردم ایران از وابستگی و رهایی آن را غارت امپریالیستی و دستیابی به استقلال و آزادی واقعی است.

به‌هرصورت، تا آن‌موقع منافقانه هم باشد صدای ملی از انقلاب ایران پشتیبانی به‌عمل می‌آورد، اما حالا، حالا که حزب توده ایران به سرنوشت فاجعه‌آمیزی دچار شده که خود حزب و رهبری آن با وابسته شدن هرچه بیشتر به قدرت بیگانه برای خود از چهل سال به این‌طرف تهیه دیده بودند، «صدای ملی» به‌یک‌باره تغییر موضع داده و به مخالفت‌خوانی با جمهوری اسلامی پرداخته.

رهبری حزب توده ایران، به‌دلیل اشتباهات، خطاها و جرایم متعددی که در حد خیانت به علت وابستگی مرتکب شده، نه فقط خودش بلکه برای سیاست‌های سلطه‌جویانه و تجاوزی شوروی در مورد جمهوری اسلامی ایران و آینده ایران رسوایی به‌بار آورده. با این حال «صدای ملی» به‌جای قبول این واقعیت‌ها به تحریف حقایق پرداخته و با حمله به دولت و مسؤولین جمهوری اسلامی، پخش گفتارهایی را شروع کرده که می‌شود گفت سراپا جعل و تحریف حقیقت است.

این گفتارها به‌خصوص مربوط به آن گفتارهایی می‌شود که مورد رفتار با زندانیان توده‌ای در زندان از این صدا پخش می‌شود.

از قرار معلوم «صدای ملی» حالا مدعی است که در زندان با زندانیان توده‌ای رفتاری غیرانسانی صورت می‌گیرد و در مورد زندانیان از شکنجه‌های قرون وسطایی استفاده می‌شود، یا از آمپول و داروهای شیمیایی برای گرفتن اعترافات استفاده می‌کنند. گویا حتی بچه‌ها را زیر شکنجه قرار می‌دهند تا والدینشان اعتراف کنند. گویا،

سر و کار زندانی‌ها با ساواکی‌ها، با موساد و انتلیجنت سرویس است و این‌ها هستند که از توده‌ای اقرار می‌گیرند.

خوب! نظایر این مطالب، این جعلیات و تحریفات از جانب «صدای ملی» واقعاً یک حمله بی‌شرمانه و بسیار وقیحانه‌ای نسبت به رفتار مقامات قانونی دولت جمهوری اسلامی نسبت به زندانیان سیاسی است که حضور همین جمع در این مصاحبه و مصاحبه‌هایی که قبلاً صورت گرفته نشان می‌دهد که همه این گفتارها سراسر جعل است و زندانیان توده‌ای در زندان سلامت هستند و با یک چنین وضع فاجعه‌آمیزی که «صدای ملی» تصویر می‌کند، به‌هیچ‌وجه سر و کار ندارند، بلکه سر و کار زندانیان توده‌ای در زندان اولاً با پاسداران و بسیجیان برخاسته از خود مردم است که رفتاری بسیار احترام‌آمیز دارند با ما و زحماتشان شایسته قدردانی است و به‌درستی از انقلاب اسلامی دفاع می‌کنند و حق دارند که چنین دفاعی بکنند و چون حق دارند و منطق‌شان قوی است، ما، در مقابل آن‌ها خلع سلاح هستیم.

ثانیاً؛ ما، زندانیان توده‌ای در مدتی که در زندان هستیم با درون خودمان و با ارزیابی مجدد فعالیت گذشته در مقایسه با دستاوردهای انقلاب و جمهوری اسلامی در یک چنین مدت کوتاهی سر و کار داریم. در این‌جا قبل از من به این مطلب اشاره شد. من روی آن‌ها دیگر تکیه نمی‌کنم. من فقط متذکر می‌شوم که برخلاف گفته‌های «صدای ملی»، بر محیط زندان حال و هوای بحث نقادانه گذشته حزب و نتیجه گیری‌های درست مستولی هست. به زندانیان توده‌ای به‌هیچ‌وجه دارو و آمپول بی‌هوشی نمی‌زنند، بلکه آن‌ها را به‌هوش می‌آورند که برای کسب استقلال و آزادی که ما هم عمری را در این راه گذاشتیم، نه به قدرت‌های بیگانه اعم از شرقی و غربی، بلکه باید به خود، به ملت خود، به آرمان‌های دینی و ملی خود تکیه کرد. ملت خود را باید خوب شناخت، معتقداتش را بایستی به درستی توجه داشت. قدرت‌های بزرگ اعم از شرقی و یا غربی، در هر لباسی و با هر ایدئولوژی که ظاهر شوند؛ در نتیجه نهایی، پای‌بند تأمین منافع استکباری و غارتگرانه خود هستند.

خوب! البته نتیجه‌گیری‌ها برای حزب توده ایران، برای رهبران حزب توده ایران و عملکردشان در گذشته فوق‌العاده تلخ است، اما فکر می‌کنیم همه ما، که این بیشتر، داروی شفادهنده است و نه آن‌طور که «صدای ملی» فریاد می‌کشد زهری که سیا و انتلیجنت سرویس و موساد تهیه دیده باشند و به‌دست «پاسداران سیاه چهره» (البته گفته صدای ملی است) به توده‌ای خورانده باشند.

تغییر موضع «صدای ملی» در رابطه با وضعی که برای حزب توده ایران پیش آمده و قرار گرفتن آن در کنار بوق‌های امپریالیستی ـ صهیونیستی البته باعث تعجب ما است، مثل یک همکار سابق و به‌نام جمع شرکت‌کنندگان در این‌جا من به خودم اجازه می‌دهم به «صدای ملی» خاطرنشان بکنم که این صدا از تغییر موضع خودش در مورد انقلاب عظیم اسلامی هیچ طرفی نخواهد بست، بلکه فقط چهره خودش را در بیگانه بودن و دور بودن از خواست‌های انقلابی، استقلال‌طلبانه و آزادی‌خواهانه مردم انقلابی ایران زشت‌تر جلوه‌گر خواهد ساخت.

در آخر فکر می‌کنم که زبان حال ما توده‌ای‌ها در رابطه با غمخواری‌ها و دلسوزی‌های دایه بهتر از مادر که «صدای ملی» باشد، شاید این باشد که بگوییم «ما را به خیر تو امید نیست؛ شرّ مرسان!»

عمویی:

در واقع به‌جا بود که شعری هم در این زمینه خوانده شود که بحث‌ها از این صورت خیلی جدی، کمی خارج شود.

آخرین شرکت‌کننده در برنامه امروز ما، آقای جودت هستند که در برنامه‌ای که برای ایشان تنظیم شده بود، در حدود نیم‌ساعت وقت منظور شده بود، ولی با توجه به این‌که برنامه به دراز کشیده شده و فرصت کافی وجود ندارد، شما درباره سیاست‌های شوروی در حدود ده دقیقه‌ای صحبت کنید.

جودت:

با درود به امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، با سلام به مردم قهرمان‌پرور و شهید پرور ایران، با درود به روان پاک شهدای راه (استقلال) و تثبیت جمهوری اسلامی ایران!

من فهرست مطالبی را که می‌خواستم در این‌جا مطرح کنم به اطلاع دوستان می‌رسانم و سپس یک تقاضایی دارم. فهرست مطالبی که می‌خواستم درباره آن‌ها صحبت کنم از این قرار است:

۱ ـ سیاست استیلاجویانه حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی در مورد کشورهای رو به رشد عموماً، و کشور ما خصوصاً.

۲ ـ وسایلی که حزب کمونیست و دولت شوروی برای اعمال این سیاست به کار می‌برد:

الف) حزب کمونیست و حزب توده به مثابه وسیله اصلی

ب) جاسوسی از طریق کاردانان و کارمندان سفارت خود در ایران

ج) همکاری با امپریالیسم در جنگ عراق علیه ایران

۳ ـ دلیل مخالفت و دشمنی حزب کمونیست شوروی با انقلاب اسلامی ایران

۴ ـ اختلافات درونی حزب کمونیست وابسته به شوروی، خصوصاً حزب توده ایران و استفاده‌هایی که در هر زمان دولت شوروی از این اختلافات به‌عمل می‌آورد.

مجموعه این مسائل، اندکی به استدلال و گفتن شواهد احتیاج دارد، لذا من از دوستان خواهش می‌کنم فرصت بدهند که در یک مصاحبه جداگانه، با وقت بیشتری این مصاحبه به‌عمل بیاید که من راجع به این مسائل صحبت کنم.

اما، ضمناً در این‌جا از لحاظ مطالبی که آقای کیهان راجع به طرح‌هایی رادیوی صدای ملی گفتند من می‌خواستم از نگهبانان شریفی که در زمان بازداشتم با کمال دلسوزی از تندرستی و آسایش من در بازداشتگاه، پاسداری می‌کنند، تشکر کنم و به مادران این انسان‌های پاک، با انضباط جدی و مؤمن، درود بفرستم.

جمع‌بندی کارنامه سیاه خیانت‌های حزب منحله توده

عمویی:

البته آن‌چه از اظهارات شرکت‌کنندگان در این میزدگرد عاید می‌شود گویاتر از آن است که نیاز به توضیح بیشتری داشته باشد و به‌همین جهت من فقط بـه جـمع‌بندی اجمالی این مطالب می‌پردازم.

تاریخچه‌ای که در برابر شما ورق خـورد، کـارنامه حـزبی است کـه بـه اعـتراف پایه‌گذاران و رهبرانش از بدو تأسیس مورد حمایت و پشتیبانی اتحاد شوروی بود؛ با حضور نظامی شوروی، رشد و گسترش یافت و در تمام دوران موجودیتش وابسته و تابع بی‌چون و چرای سیاست‌ها و هدف‌های آن کشور بود. این کارنامه کـه در واقـع تومار سیاهی از خیانت‌ها و پشت پا زدن به منافع مردم و کشور است، همواره وارونه جلوه داده شده، هر وقت از تاریخچه و گذشته حزب سخنی به میان آمده، سـیلی از مقالات و جملات فریبنده در تلاش برای تطهیر آن در نشریات و تبلیغات حزب جاری شده است.

فشرده عملکرد حزب چه در دوران رژیم گذشته و چه در دوران چهار ساله پس از پیروزی انقلاب، پیروی و دنباله‌روی از سیاستی است که شوروی چه قبل و چه بعد از انقلاب نسبت به ایران داشته؛ چه بسیار از این اقدامات آشکارا به زیان مصالح مردم و کشور بوده و حزب به علت وابستگی به شوروی به آن دست زده.

این تاریخچه مملو از خطاها، خیانت‌ها و قانون‌شکنی‌ها، سـیاست ریـاکـارانـه، دوگانگی در سیاست و غیرو از همان آغاز فعالیت حزب که آوای مبارزه با امپریالیسم از لحاظ خارجی و مبارزه با ایادی امپریالیسم و سرسپردگانش در داخل سر می‌دهد و این آهنگ را در تمام طول سالیان دراز موجودیتش همچنان ادامه می‌دهد، پا به پـای ادعایی، یکی پس از دیگری اعمال خلاف، اعمالی به زیان مصالح مردم کشور مرتکب می‌شود که نمونه‌های بسیاری از آن از لحاظ تاریخی شرکت کنندگان در این مصاحبه بیان کردند.

از همان آغاز تأسیس حزب، مسایل مربوط به امتیاز دادن نفت، مسأله فرقه دموکرات، مسؤول کابینه قوام، ملی شدن صنعت نفت، حکومت دکتر مصدق، کودتای ۲۸ مرداد، اصلاحات آمریکا فرموده شاه و بسیاری مسائلی که در این‌جا به اجمال درباره‌اش صحبت شد.

از سال ۱۳۵۰ به‌بعد، حزب مدعی تغییراتی در سیاستش می‌شود، ادعا می‌کند که جنبش مذهبی ایران را با دید دیگری تلقی می‌کند، ابعادش را درک می‌کند و اهمیتش را می‌فهمد و در آن جهت، تلاش و کوشش می‌کند، ولی در واقع از دو جهت این سیاست به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب مورد توجه حزب قرار می‌گیرد: یکی به لحاظ اشاره‌ای است که شوروی در زمینه برخورد با جنبشی که می‌رفت به کلی رژیم گذشته را سرنگون بکند، داشت و حزب به پیروزی از چنین رهنمودی رفته رفته مسائل مربوط به حرکت‌های انقلابی، جنبش روحانیت مبارز، رهبری امام و مسائلی که به پیروزی انقلاب منجر شد، مورد توجه قرار داد که برای خود جای پایی دست و پا کند، دیگر این‌که با چهره گذشته و با شعارهای گذشته جایی برای حزب در کشور نبود، برای فعالیت علنی‌اش نبود، چیزی برای گفتن نمی‌توانست داشته باشد. با این‌که در گذشته خیلی گفته بود و به‌همین علت، چه در زمینه شعارهایی که در گذشته مطرح کرده بود و چه در زمینه اعمالی که انجام داده بود، منفورتر از آن بود که قادر باشد حضور قابل توجهی در کشور داشته باشد. به‌همین جهت، با تغییراتی در سیاست‌ها، تبلیغات و نشریات و همچنین تغییراتی در تشکیلات و رهبری حزب که تا حدودی وجاهت نسبی‌ای را در گفتار و تشکیلاتش به‌وجود بیاورد وارد صحنه می‌شود.

از همان آغاز پیروزی انقلاب و سراسر دوران چهار ساله پس از انقلاب، تکیه اساسی را بر فعالیت قانونی می‌گذارد. تبلیغاتش و تلاشش در زمینه تطهیر گذشته، مؤکداً بر قانونیت حزب، رأی به قانون اساسی دادن، تأیید اطلاعات ده ماده‌ای دادستانی کل انقلاب، و تعهد به اجرای همه شرایطی که در آن‌جا منظور شده بود.

ولی، واقعیت و در عمل پا به پای سازماندهی تشکیلات علنی حزب در تهران و

سایر نقاط کشور، پا به پای استفاده از کلیه امکانات علنی که در پرتو انقلاب، آزادانه ارگان مطبوعاتی داشت، نشریات متعدد داشت، دفاتر حزبی داشت، در نقاط کشور دست به تظاهرات، میتینگ، برگزاری سخنرانی و مصاحبه‌ای مطبوعاتی و غیرو کرد.

درست هم‌زمان با استفاده از کلیه این امکانات علنی، سازمان مخفی به‌وجود می‌آورد؛ تشکیلات مخفی‌ای که بعد از انقلاب بود، نه فقط حفظ می‌کند بلکه به بسط و گسترش آن می‌پردازد، اقدامات نفوذی انجام می‌دهد در نهادها و ادارات دولتی، کوشش و تلاش برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های اقتصادی حتی سیاست خارجی در جهت بسط و گسترش مناسبات جمهوری اسلامی ایران با بلوک شرق و به‌ویژه با شوروی انجام می‌دهد و بالاخره کار این سرسپردگی، کار این وابستگی، کار این اقدامات خلاف قانون و خیانت‌بار به آن‌جا می‌کشد که به رسوایی جاسوسی تن درمی‌دهد و در حالی‌که کلیه توان مطبوعاتی‌اش را در جهت تبلیغ به نفع شوروی به کار می‌گیرد، افراد و اعضایی از رهبران، مسؤولین و کادرها در ارتباط مستقیم با مأموران امنیتی شوروی قرار می‌گیرند و به این ترتیب با تعقیب و اجرای سیاست پنهان و آشکار، چیزی که به‌نام دوگانگی در سیاست حزب نامیده می‌شود، هم‌زمان با تلاش برای کسب نفوذ و گسترش سازمانی و تشکیلات هدف استراتژیک برانداختن شعار اساسی نه شرقی ـ نه غربی و نهایتاً وابسته کردن جمهوری اسلامی به بلوک شرق را تعقیب می‌کند و برای فراهم آوردن زمینه چنین هدف استراتژیک، وجود اختلاف در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و تلاش در تشدید آن از طریق مقالاتی در مطبوعات و نشریات خود، وجود مشکلات اقتصادی و اجتماعی و بالاخره ادعای نزدیک شدن خطر شکست برای انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را سر می‌دهد.

عدم استقلال و اتکای به‌غیر، کار سیاسی و موضع‌گیری‌های حزب را چنان آشفته و بی‌ثبات می‌کند که با هر تغییری در سیاست شوروی، جهت‌گیری او هم تغییر می‌کند.

در حالی‌که به‌هنگام شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، هم‌زبان با تمام مردم ایران، تجاوز را محکوم می‌کند، و اعضا و هوادارهایش را به دفاع از حقوق حقه ایران

فرا می‌خواند، همین‌که احساس می‌کند سیاست شوروی در جهت حفظ و نگهداری صدام و جلوگیری از سقوط اوست، با آن‌که رهبر بزرگ انقلاب، جنگ و ادامه آن تا پیروی قطعی، تا پیروزی نهایی و تحقق شرایط ایران را مسأله اصلی اعلام می‌دارند، با طرح مسائل جزیی و مشکلات ناشی از شرایط، جنگ را در سایه قرار می‌دهد و عملاً در کنار نیروهای مخالفی قرار می‌گیرد که آوای خاتمه جنگ را سر می‌دهند.

و به این ترتیب مجموعه فعالیت چهل و دو ساله و کارنامه جامعی که از جرایم گوناگون ارائه می‌دهد، خواه ناخواه انحلالش را توسط دادستانی کل انقلاب امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌کند. در حالی‌که موشک‌های مخرب ساخت شوروی، غیرنظامیان دزفول و اندیمشک را شهید و بی‌خانمان می‌کند، دم فرو می‌بندد این جنایات هولناک را نادیده می‌گیرد، ولی همچنان در نشریات و آثار خود از دوستی و پشتیبانی شوروی از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران سخن می‌گوید.

و این همه، به‌علت وابستگی به کشوری است که با حمایت و کمک تسلیحاتی خود به رژیم صدام و با اشغال نظامی کشور همسایه افغانستان، عملاً مردم محروم و ستمدیده عراق و افغان را از دست یافتن به نظام مورد علاقه‌شان و سرنگون کردن رژیم‌های مورد نفرتشان باز می‌دارد. طبیعت توسعه‌طلبی و سلطه‌گری، نادیده گرفتن حقوق دیگران است.

اساس این سیاست، بر دستیابی به منابع حیاتی و مراکز استراتژیک ولو به قیمت پایمال کردن اساسی‌ترین حقوق ملت‌ها و حتی فدا ساختن یاران و همکاران استعمار است. اگر امپریالیزم آمریکا و متحدانش با روش‌های سنتی استعمار کهن و استعمار نو، سلطه سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی خود بر سایر ملل را تحمیل می‌کند، شوروی نیز همین سیاست سلطه‌جویانه را با شیوه‌های خاص خود جامعه عمل می‌پوشاند.

سرنوشت حزب، در این زمینه هم سخت عبرت‌انگیز است و می‌تواند برای همه آن‌ها که به سراب‌های ادعایی دل بسته‌اند، هشدار و پیامی باشد. این سرنوشت فاجعه‌بار، هشدار می‌دهد که وابستگی به بیگانه و دنبال کردن سیاستی که براساس

اهداف غیراستوار باشد، به چه رسوایی‌هایی می‌انجامد. هشدار می‌دهد که پیروزی کورکورانه از دیگران چگونه هر نوع استقلال را سلب می‌کند و از شخص، حزب و یا دولت وابسته تنها آلت بی‌اراده‌ای می‌سازد که فقط در جهت منافع غیر، عمل می‌کند.

این سرنوشت، در عین حال پیامی است برای آن‌ها که دل در گرو خدمت به مردم بسته‌اند، ولی در اثر القائات گمراه‌کننده گذشته، به بی‌راهه کشیده شده‌اند، نیتشان خیر است ولی نادانسته به راه خطا می‌روند.

این پیام با صراحت اعلام می‌دارد که مارکسیسم با جامعه ایران و کلیه معتقدات، سنن، ارزش‌های برخاسته از معتقدات و مکتب اسلامی مردم بیگانه است. نشان می‌دهد که مارکسیسم بر جامعه‌ی ایران در برابر اسلام به بن‌بست رسیده است. نمونه‌هایی که چه در جبهه، چه در پشت جبهه، چه در زندان، چه در خارج از زندان ارائه می‌شود و در پاره‌ای از بیانات شرکت‌کنندگان در این مصاحبه به آن‌ها اشاره شد، همه بیان‌گر آن ارزش‌های والایی است که ما شاهد آن هستیم و آثار آن‌را، نتایج آن‌را، در جریان پیروزی انقلاب و جمهوری اسلامی ایران در جبهه و در پشت جبهه شاهد هستیم.

با این‌که محدودیت‌ها و مشکلات ناشی از جنگ، دشواری‌های بسیاری را برای دولت جمهوری اسلامی ایران در جهت خدمت به محرومان جامعه به‌وجود آورده، مع‌هذا نظری اجمالی به عملکرد همین دولت در همین شرایط جنگی و دشوار، در شرایطی که از همه سو، تحت فشار و محدودیت از جانب دشمنان قرار گرفته، پیروزی‌های افتخارآمیزی را شاهد هستیم.

این پیام به ویژه برای آن دسته از اعضا و هواداران که هنوز شلاق واقعیات را بر چهره‌ی خود حس نکرده‌اند، و همچنان در رویای بی‌اساس گذشته به‌سر می‌برند، سخت عبرت‌انگیز است.

این پیام، به گویاترین وجه، آینده آن‌ها را توجیه می‌کند. از سرنوشتی که در انتظار آن‌ها است، برحذرشان می‌دارد و در کمال صداقت، خطراتی که آن‌ها را تهدید می‌کند،

بازگو می‌کند.

جوانان و هواداران حزب! خواهران و برادران عزیز!

شما، فرزندان این مرز و بوم هستید. شما پرورده نعمت‌ها و مواهبی هستید که حاصل زحمت و تلاش آن قشر زحمت‌کش و محرومی است که ایثارگرانه در راه حفظ انقلاب پیکار می‌کنند. شما مدیون مردم هستید. هشدار که در برابر آن‌ها قرار نگیرید. تا دیر نشده، بر کج‌روی‌ها فائق آیید و به سر و صداها و ورق‌پاره‌هایی که بی‌راهه را توصیه می‌کنند، وقعی نگذارید. به استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بیندیشید و با پیوستن به انبوه میلیونی حامیان این شعار، افتخار استقلال را تجربه کنید. همگام با شرکت‌کنندگان این مصاحبه، نظری صادقانه و نقادانه به گذشته خود بیفکنید. به گذشته حزب بیفکنید تا مسیر راه آینده را هموار کنید. شما نیز چون ما، با امید به رأفت امام، به آینده و به وظایفتان در قبال انقلاب و جمهوری اسلامی ایران چشم بدوزید. باشد که در ادای دین بزرگی که نسبت به مردم کشورمان داریم، توفیق حاصل کنیم. متشکرم.[1]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، سه شنبه، ۳ آبان‌ماه ۱۳۶۲.

بیانیه نهضت آزادی ایران، پیرامون دستگیری سران حزب خائن توده
خانه را از رسوبات مارکسیستی پاکسازی کنیم

حزب توده در قالب مثال‌های قرآن

﴿مَثَلُ الَّذینَ اتَّخَذُوا مِنْ دوُنِ اللهِ اَوْلِیآء کَمَثَلِ الْعَنکَبُوت اتَّخَذَتْ بیتاً وَ اِنَّ اَوْهَنَ الْبُیُوتِ لَبَیْتُ الْعَنکَبُوتِ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ﴾

«مَثَل کسانی‌که جز خدا اولیایی برگرفتند (وابسته و سرسپرده قدرت‌های دیگر شدند) همانند مَثَل عنکبوت است که خانه‌ای بگرفت، و بی‌گمان سست‌ترین خانه‌ها، خانه‌ی عنکبوت است؛ ای‌کاش می‌دانستند» (عنکبوت / آیه ٤١)

سرانجام تشکیلات آهنین! حزب طراز نوین! بعد از چهل سال بند و بست و فریب و خیانت، همچون تار عنکبوتی به‌سستی فرو ریخت و بندبازان بازیگرش که عمری جوانان بی‌خبر را اسیر و مسحور دام‌ها و تارهای تبلیغاتی و تشکیلاتی خود کرده بودند، به‌زمین ذلت سقوط کردند. اینان که عمری شیره جان و ایمان طعمه‌های خود را مکیده، نجات و بهروزی خلق را ادعا می‌کردند، وقتی دفتر اعمالشان گشوده شد و

رازها برملا گردید، ناگزیر به‌اعتراف و اقرار شده، به گوشه‌ای از خیانت‌های خود اشاره کردند. در حالی‌که تصور می‌کردند با وابستگی به ابرقدرت شمالی و کمونیسم بین‌الملل به حِصنِ حصینی تکیه کرده‌اند که رخنه‌ای در آن نمی‌رود و از پس دیوارهای آهنین چیزی درز نمی‌کند!

اما، هم از تاریخ انقلابات دنیای سوم و عملکرد ارباب در رابطه با احزاب برادر! غافل بودند و هم از عنکبوتی بودن این تارهای وابستگی و سرانجام تکیه به اربابان دنیایی. کاش می‌دانستند بنا کردن تشکیلاتی با مصالحی پوشالی دوامی بیش از دام عنکبوت ندارد (لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ).

این تجربه عبرت‌آور در مشابهت با مثالی که قرآن تصویر کرده، باید برای دانایان و عقل‌های تحلیل‌گر هدایت‌کننده باشد و به ریشه‌یابی علت‌های این گمراهی و انحراف همت گمارند.

﴿وَتِلْکَ الأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلَّا العالِمُونَ.﴾

«این مثال‌ها را ما برای مردم می‌زنیم و جز دانایان آن‌را تعقل می‌کنند (عنکبوت / ۴۳)

اما، متأسفانه رهبران گمراه و گمراه‌کنندهِ این جریان وابسته، یا نفهمیدند یا نخواستند بفهمند که ریشه و اساس این گمراهی از دستگاه فکری آن‌ها است. گرچه همیشه از روابط زیر بنایی داد سخن می‌دادند، اما خود در تحلیل غروب حزبشان به‌سادگی به‌روابط روبنایی پرداختند و بدون آن‌که فلسفه مارکسیسم را مورد نقد و سؤال قرار دهند، وقتی دیدند دیگر محال است از پس پرده فریب حزب توده و به‌نام آن بتوانند در آینده کاری کنند، گناهان خود را به گردن آن انداختند و رسواترش کردند. همه حرف آن‌ها همین بود که وابسته بودیم، منافقانه عمل می‌کردیم و خلاف قانون جمهوری اسلامی رفتار می‌نمودیم!... نه این‌ها بر کسی مخفی بود و نه در مرام آن‌ها این اعمال ناپسند است، سهل است به‌اعتقادشان لابد هدف وسیله را هم توجیه می‌کند و به آن افتخار هم باید کرد. مگر حرکت مارکسیستی با ۷۵ سال سابقه در ایران (از ۱۹۰۶) که بعد از شهریور ۲۰ به‌شکل جدید در قالب حزب توده وارد صحنه شد، جز خیانت چه

گلی به سر این ملت زده است؟ خیانت به جنبش جنگل، تأیید رضاخان به‌عنوان نماینده بورژوازی ملی! تظاهرات در پناه تانک‌های روسی در تهران به حمایت از تسلیم نفت شمال به روسیه! سواستفاده از احساسات مردم ستم‌کشیده و برپا کردن غائله آذربایجان و کردستان و تلاش برای جدایی این دو استان، ائتلاف با حزب ارتجاعی قوام‌السلطنه و شرکت در کابینه ائتلافی (به سه وزیر)، برخورد خصمانه با نهضت ملی ایران و کارشکنی در دولت ملی دکتر مصدق، همکاری با جناح‌های وابسته به استعمار انگلیس (معروف به توده نفتی)، زمینه‌سازی برای موفقیت کودتای ننگین ۲۸ مرداد و... آبرومندتر از همه! فرار سران حزب به بهشت موعود مارکسیسم و سپردن اعضا و هواداران به مسلخ شاه!!... البته برخی هم (مثل بهرامی و یزدی) به‌جای فرار، به‌منجلاب سازش با حکومت وقت غلتیدند و برخی هم ستون فقرات نیروهای امنیتی شاه را تشکیل داده یا مغزهای متفکر رژیم جور شدند (امثال جعفریان، مجیدی، نیکخواه ـ آزمون و...) ناگفته نماند زرنگ‌ترهایشان هم مقاطعه‌کاری‌های بزرگ و شرکت‌های کلان سرمایه تشکیل دادند و به ریش هرچه کارگر و پرولتر است خندیدند! از انصاف خارج نشویم تعدادی هم بنا به‌فطرت یا تأثیرِ ناخودآگاه تربیتی از بستر دینی جامعه، با شجاعت مقاومت کرده، اعدام یا زندان‌های طولانی زمان شاه را پذیرا شدند و برخی از آن‌ها نیز ذخیره عبرت‌آوری برای مصاحبه‌های تلویزیونی دوران جمهوری اسلامی گشتند!

این به ظاهر طرفداران انقلاب و جمهوری اسلامی و مدعیان خط مردمی امام، همان‌هایی هستند که قیام ۱۵ خرداد سال ٤۲ را هم‌زبان با شاه ارتجاعی خواندند و همچون رادیو مسکو، طوطی‌وار حرکت همین روحانیون را مبارزه ملاهای زمین‌دار، علیه برنامه مترقی اصلاحات ارضی! معرفی نمودند! و معلوم نشد چگونه پس از پیروزی انقلاب و بازگشت پیروزمندانه آقایان از مسکو نظرشان معکوس گردید؟

و حالا که پرده‌ها افتاده و رازها برملا گشته و خدا از آن‌جایی‌که هرگز گمانش را هم نمی‌کردند، به‌سراغشان آمده (فاتا هم‌الله من حیث لم یحتسبوا) در حسرت آب رفته در

جوی، با اتکالی که به پشتوانه اعمال گذشته داشتند، لابد از خود می‌پرسند پس ٦۵ سال سابقه فعالیت کمونیستی، چهل سال تلاش منضبط حزبی و ربع قرن زندان کادرهایی از مرکزیت (که مجموع آن‌ها را با احتساب دوران هجرت رهبران روسیه! و کشورهای بلوک شرق، ٦۰۰ سال برآورد کردند)، تعلمیات جاسوسی «کا. گ. ب» و شرکت در کنگره‌ها و پلنوم‌های کمونیسم بین‌الملل، صدها روزنامه و مجله و کتاب، از سطح دبستان تا دانشگاه، این‌همه بحث و فحص و سخنرانی و پرسش و پاسخ و... چه شد و کجا رفت و چرا دستگیره‌ای برای نجات نشد و جایی به حساب نیامد؟ چرا روس‌نامه مردم! نه روسیه را به دخالت آورد و نه مردم را به‌حمایت؟ و چرا و چراهای دیگر...

جواب این چراها را که به‌سختی عبرت‌انگیز است قرآن قبلاً در مثالی دیگر داده و چنین حسرت و زیان آشکاری را به‌روشنی هشدار داده بود. دریغا که گوش شنوا نداشتند:

مَثَلُ الَّذینَ کَفَروُا بِرَبِّهِمْ اَعْمالُهُمْ کَرَمادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فی یَوْمٍ عاصِفٍ...

مَثَل کسانی‌که به پروردگارشان کافر شدند (بنده ارباب‌های دنیایی و ناسپاس و سرپوش‌گذار بر حقایق الٰهی شدند)، اعمالشان (نتیجه تلاش‌ها و دستاوردهایشان) همچون خاکستری است که بر آن بادی بوزد (آن‌هم نه باد معمولی)، در روزی طوفانی و منقلب! (ابراهیم / ۱۸)

آیا بعد از طوفان چیزی از دستاوردهای پوک و خاکستر اعمال خود می‌توانند جمع‌آوری کنند؟...

لا یَقْدِرونَ عَلیٰ شَیْیءٍ مِمّا کَسَبُوا

هرگز به جمع کردن مختصری از آن‌چه فراهم کرده‌اند هم قادر نخواهند بود.

ذٰلِکَ هُوَالضَّلالِ البَعیدُ

این‌است همان گم کردن بسیار دور! (ابراهیم / ۱۹)

آیا جز سردی جفا و خیانت و خاکستر فریب و پوشش، نور و حرارت گرمایی اعمال این وابستگان بیگانه به نفع مردم داشته است؟ اعمال پوک و خاکسترگونه اینان

(و سایر همفکرانشان در دیگر گروه‌های چپ) جز پوشاندن آتش، کدامین آب را به‌خاطر محرومین گرم کرده است؟ گرچه روزگاری خاکستر کفرشان نور حق را می‌پوشاند، اما سرانجام روز طوفانی فرا رسید (فی یوم عاصف) اعمالشان گرد هوا شد، نیرنگشان برملا گشت و آتش حقیقت جلوه و جلای خود را تابان‌تر نمود.

این‌ها که قدرت آلهی را ندیده گرفته، مسحور قدرت نظامی و تکنولوژی پیشرفته ارباب خود شده بودند، از پوشالی بودن این ابرقدرت‌های روزگار غافل بودند. مثال این غفلت را باز هم قرآن برای عقل‌های تحلیل‌گر به‌زیبایی و ظرافت تصویر کرده است و ناتوانی چنین قدرتمندانی را (چه شرقی و چه غربی) علی‌رغم صنایع سبک و سنگینشان از آفریدن مگسی نشان می‌دهد:

یا ایهاالناس ضرب مثل فاستمعواله ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذباباً ولو اجتمعو اله و ان یسلبهم الذباب شیئاً لا یستنقذوه منه ضعف الطالب و المطلوب.

ما قدروالله حق قدره ان الله القوی عزیز.

ای مردم! مثلی زده شده، خوب گوش کنید، کسانی که (ابرقدرت‌هایی که!) جز خدا می‌خوانید (سرسپرده و پیرو آن‌ها می‌شوید) هرگز مگسی را هم نمی‌توانند خلق کنند، گرچه همگی هم بر آن اجتماع نمایند و اگر مگس چیزی از آن‌ها برباید (علی‌رغم تکنولوژی پیشرفته) قادر به پس گرفتن از آن نخواهند بود! ناتوان و ضعیف‌اند، هم طالب و هم مطلوب!

خدا را آن‌چنان که سزاوار ارجمندی‌اش بود ارج نگذاشتند. همانا خدا قوی عزیز (نیرومند صاحب عزت) است. (حج / ۷۳ و ۷٤)

و چنین است که در شعار نه شرقی و نه غربی، ابرقدرت‌های شرق و غرب از روسیه و آمریکای جنایت‌کار گرفته تا چین و انگلیس و... برای ما یکسانند و در برابر قدرت قاهر پروردگار عزیز همه آن‌ها پوشالی می‌دانیم.

و اینک گرچه آن شجره خبیثه از آن‌جایی که قرار و پیوندی با زمین و زمینه ملی و مردمی نداشت و در بیگانگی با فرهنگ و اعتقادات مردم گویی بدون ریشه از روی زمین برجهیده بود کنده و با تندباد حوادث (فی یوم عاصف) به‌گوشه‌ای افکنده شده

است:

و مثل کلمة خبیثةٍ کشجرةٍ خبیثةٍ اجتثّتْ من فوق الارض مالها من قرارٍ

مثل کلمه ناپاک مثل درخت ناپاکی است که از روی زمین برجهیده و آن‌را قرار و ثباتی نباشد.(ابراهیم / ۲۶)

اما، جوانه‌ها و شاخ و برگی که قربانی ریشه بی‌ثبات خود شده، به‌زمین شکست سقوط کرده‌اند (اعضای ساده و هواداران حزب)، اکنون که از اسارت تنه آزاد شده، فرصت استقلال پیداکرده‌اند، اگر پیوندی با زمین و زمینه مردمی پیداکنند و ریشه‌ای در فطرت خداجوی خویش بدوانند امید است با بازگشت به اصل خویش و قبول خالق یکتا برخلاف ریشه و تنه پوسیده دوام و قراری پیدا کنند و در آینده برخلاف اسلاف خود، میوه و محصولی به‌نفع مردم رنج‌دیده ایران عاید نمایند:

الم ترکیف ضرب الله کلمةً مثلاًکلمةً کشجرةٍ طیّبةٍ اصلها ثابتٌ و فرعها فی السَّمآ توٰتی اکلها کل باذن ربِّها و یضربُ اللهُ الامثال للنّاس لعلَّهُمْ یتذکرون.

آیا ندیدی چگونه خدا مثلی زد: سخن پاک چون درخت پاکی است که ریشه آن استوار و شاخه آن در آسمان گسترده است. میوه خود را در هر زمان به‌اذن پروردگارش می‌دهد و خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند، باشد که یادآور گردند. (ابراهیم / ۲۵)

بسیاری از اعضا و هواداران این حزب وابسته، گرچه با غفلت اما بنا به‌فطرت حق‌طلب با حسن نیت و قصد خدمت وارد این دام شده، بهروزی طبقه کارگر را در پیروی از دستورالعمل مارکسیسم می‌پنداشتند. آن‌ها با شور و هیجان و احساسات جوانی بدون آن‌که اشعاری به آلت دست بودن خود بکنند، دیوارهای شهر را از شعارها و اعلامیه‌های حزب سیاه می‌کردند و آب در آسیاب بیگانه می‌ریختند. آن‌ها مشکلات فکری خود را از «پرسش و پاسخ» رهبرشان سؤال می‌کردند. تشنگی روحی‌شان را از آبشخور آلوده حزب فرو می‌نشاندند و استجابت نیازهای فطری خود را از اربابان سرسپرده و مکتب عقیم مارکسیسم طلب می‌کردند. اما باز هم قرآن در مثالی دیگر که گویی ناظر به چنین هوادارانی است، پوچی و بی‌حاصلی این‌گونه دنباله‌روی و

سرسپردگی را تصویر و تجسم می‌کند:

لهُ دعوةُ الحق والّذین یدعون من دونه لا یستجیبون لهم بشیئٍ الا کباسط کفیه الی المآء لیبلغ فاهُ و ما هو ببالغه و ما دعآء الکافرین الا فی ضلال.

دعوت به‌حق از آن اوست (تنها خدا را طلبیدن حق است) و کسانی که جز او را می‌خوانند (رو به سوی مدعیان دروغین و مکاتب گمراه‌کننده می‌آورند) آن‌ها پاسخ‌گوی کوچک‌ترین چیزی (از نیازهایشان) نیستند، مگر به‌مانند کسی که دو دست خویش به‌سوی آب گشاید تا به‌دهانش رساند و او رسنده به‌آن نیست، و دعای کافرین (خواستن‌ها و طلبیدن‌های آن‌ها نیز) جز در گمراهی و اشتباه نیست. (رعد/۱۴).

نه این‌که به‌قول پیرِ دِیرشان «به‌آذین»، مارکسیسم در ایران به بن بست رسیده باشد، پنبه این ادعا را مدت‌ها است فلاسفه و اندیشمندان زده‌اند و بن‌بستی که در پاسخ‌گویی به نیازهای انسان امروز گرفتارش شده‌اند، آن‌چنان بدیهی است که سوسیالیسم علمی! را بی‌رنگ نموده است؛ منتها در گوشه و کنار دنیای سوم عده‌ای هنوز علی‌آباد را شهری می‌پندارند و در کویرهای سوخته و عطشان جوامع اسلامی جوانانی به‌دنبال اشباع تشنگی خود از سراب مارکسیسم هستند، دست‌های خود را به‌سوی آن دراز می‌کنند، فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌های فراوانی هم می‌کنند، اما در تقلید برداشتن آب از سراب، سرانجام مانند حزب توده به پوچی و بی‌حاصلی می‌رسند و آن‌چنان در گرداب گمراهی‌های خود غرق می‌شوند که از پس تاریکی‌های مکرر، نور حق را نمی‌بینند:

والّذین کفروا اعمالهم کسرابٍ بقیعة یحسبهُ الظّمآن مآءً حتی اذا جآئهُ لم یجدهُ شیئاً و وجداللهَ عندهُ فوفّیهُ حسابهُ واللهُ سریعُ الحساب.

او کظلماتٍ فی بحرٍ لجّی یغشیهُ موجٌ من فوقه موجٌ من فوقه سحابٌ ظلماتٌ بعضها فوق بعضٍ اذا اخرج یدهُ لم یکدْ یریها و من لم یجعلِ اللهُ له نوراً فمالهُ من نور.

آنان‌که کافر شدند، اعمالشان مانند سرابی است در زمین هموار که تشنه آن‌را آب می‌پندارد؛ و چون به سوی آن آید، آن‌را چیزی نیابد و خدا را نزد خویش یابد، پس خدا حساب وی را برای او تمام بدهد و خدا زود به حساب می‌رسد؛

یا (اعمال ایشان) همچون تاریکی‌هایی است در دریایی عمیق، که فرو پوشد آن‌را موجی که از بالای آن موجی دیگر باشد و بر فراز آن ابری باشد: تاریکی‌هایی که برخی از آن‌ها بالای برخی است، چون دست خود را بیرون آورد آن‌را (کسی) نتوان دیدا و هر کس را که خدا نوری برایش قرار ندهد هیچ نوری نخواهد داشت. (نور / ۳۹)



نهضت آزادی ایران به دلیل سابقه طولانی در مقابله با آفت مارکسیسم و آشنایی که در این مدت با تاکتیک‌ها و سیاست‌های کهنه سازمان‌های مارکسیستی پیدا کرده بود، به‌خاطر وظیفه اسلامی و رسالتی که احساس می‌نمود، از هر فرصتی استفاده کرده هشدارها و تذکرات برادرانه‌ای به مسؤولین امور و گردانندگان دولت انقلاب می‌داد و علی‌رغم اتهام تضعیف دولت و منصرف ساختن مردم از حمله به شیطان بزرگ و تراشیدن شیطان فرضی و... صبورانه این نابخردی‌ها را تحمل می‌نمود، نهضت آزادی با اطلاعی‌که از استراتژی کلی کمونیست‌ها در اتیوپی، افغانستان، یمن جنوبی و... داشت مطلع بود آن‌ها طبق تئوری خیزش لنینی، همواره زیر شعارهای جوّ غالب منافقانه عمل می‌کنند و پشت چتر و سپر شعارها و سوگندهای دروغینی که می‌دهند مردم را از راه حق باز می‌دارند (اتَّخذوا ایمانهم جنَّةً فصدوا عن سبیل الله). نهضت آزادی می‌دانست که احزاب کمونیست براساس رهنمودهای لنین، با نفوذ در نیروهای نظامی و انتظامی و رخنه در شوراها (سویت‌ها) و نهادهای مختلف از یک‌طرف، و کارشکنی، جوّسازی و ایجاد هرج و مرج از طرف دیگر، مترصد شرایطی می‌مانند تا وقتی اوضاع به بن‌بست رسیده به اصطلاح آچمز گردد، آن‌گاه با یک جهش قدرت را در دست گرفته، هژمونی طبقه کارگر را برقرار می‌نمایند.

نهضت براساس این تحلیل، قبل از اعترافات سران حزب در مصاحبه‌های تلویزیونی (که جزییات و روش آن برای ما روشن نیست) مرتباً به دولت و نهادهای انقلابی آگاه می‌ساخت، اما متأسفانه این هشدارها کمتر مورد پذیرش قرار می‌گرفت و اکنون که به همت و پشتکار برادران (که صدق عرایض ما را به اثبات رساندند) و

پیگیری دقیق اطلاعات غیرمنتظره این لانه فساد برچیده شده است ضمن حمد و سپاس به درگاه ایزدی، تشکر از تلاش برادران باید بدانیم که تنها به این دستگیری‌ها نباید دلخوش بود و به‌آن بسنده نمود زیرا اگرچه إعضای اصلی این شجره گرفتار شده‌اند، اما آثار عوارض مسموم و القائات فکری و ایدئولوژیک آن‌ها در گوشه و کنار این کشور باقی است و جوّ غالب را تشکیل می‌دهد. اینک وقت آن رسیده که خانه انقلاب را از تارهای عنکبوتی مارکسیم یکسره نظافت و پاکسازی کنیم. فرهنگ مارکسیستی و تضاد دیالکتیکی و شیوه‌های استالینی را که حاصل القائات جوّسازی‌های این فرقه است باید به کلی از اذهان و فرهنگ سیاسی غالب شسته و بیرون بریزیم.

مگر مارکسیست‌ها (و به‌خصوص حزب توده) نبودند که تخم تفرقه نفاق را پس از انقلاب میان گروه‌های اسلامی کاشتند و برادری‌ها را به‌خصومت تبدیل کردند؟ مگر همین‌ها نبودند که درگیری سیاسی روانی را در جمهوری اسلامی آغاز کردند و جنگ حیدر نعمتی لیبرالیسم و ارتجاع را دامن زدند! شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی، جوّسازی، تهمت و برچسب‌زنی و ترور شخصیت را رایج نموده، بر فرهنگ سیاسی جامعه ما غالب گردانیدند، مگر همین‌ها نبودند که واژه لیبرال از فرهنگ‌نامه مارکسیسم بیرون آورده، سر زبان دوستان نادان انداختند[1] و لیبرالیسم سیاسی و اقتصادي را مطرح ساختند؟

---

۱ ـ رفیق کیانوری در روزنامه مردم (شماره ۲۰ آذرماه ۱۳۵۹، ص ٦) می‌گوید: «بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات علوم اجتماعی را نخستین بار حزب توده ایران در مطبوعات ایران و در زبان فارسی به کار گرفته است، همین واژه «لیبرالیسم» و «بورژوازی لیبرال» هم که امروز دیگر به فحش تبدیل شده و اگر در مجلس به کسی بگویند لیبرال، خودش را توهین شده تلقی می‌کند، مثل این‌که اولین‌بار توسط ما، در فرهنگ سیاسی ایران وارد شده است، زیرا نخستین بارّ ما بودیم که در مبارزات سیاسی روی این مفهوم تکیه کردیم و حالا درمقیاس وسیع آن‌را شناخته‌اند، پس طبیعی است نیروهای اصیل انقلابی به تدریج به شناخت‌هایی برسند که در گذشته نداشته‌اند...»

«... بخشی از نیروهایی که امروز شدیداً علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنند با همین لیبرال‌ها که در دولت بودند همکاری نزدیک داشتند و اگر ما...»

مگر همین‌ها نبودند که حملات را از خودشان متوجه بسیاری از گروه‌های سابقه‌دار اسلامی کردند و سعی نمودند از آنان هیولایی خیالی بسازند که درصدد براندازی دولت اسلامی می‌باشند! مگر همین‌ها نبودند که روحانیت را به دو جناح ارتجاعی و خط امام تقسیم کردند و کوشیدند تفرقه و دودستگی را در این صنف دامن زنند؟ مگر همین‌ها نبودند که شورای نگهبان را با برچسب لیبرالیسم اقتصادی ارتجاعی و غیرانقلابی لقب می‌دادند؟

و بالاخره مگر همین‌ها نبودند که فرهنگ تضاد و تخاصم دیالکتیکی را جایگزین رفق و مدارا و اخلاق اسلامی نمودند و افشاگری و سب و لعن و افترا و اتهام را رواج دادند، شیوه‌ای که متأسفانه هنوز هم در رسانه‌ها و مطبوعات رایج است.

قرآن به مسلمانان هشدار داده است که بیگانه را (اعم از شرق و غرب) به‌خود نزدیک نکنید، چراکه از هیچ کوششی در جهت آشفته کردن اوضاع و بیمار کردن مغز جامعه (فرهنگ و عقاید) فروگذاری نمی‌کنند: «یا ایهاالذین آمنوا لاتتخذوا بطانةً من دونکم لا یالونکم خبالاً...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همکار نزدیک و همراز خود را غیر از خودتان نگیرید. آن‌ها از بیمار کردن اندیشه شما[1] فروگذاری نمی‌کنند. (آل عمران / ۱۱۸)

اما، این هشدارها را جدی تلقی نکردند و علی‌رغم سوابق خائنانه حزب توده و خطوط وابسته، ادعای خط امام بودن آنان‌را کسانی باور نمودند. در حالی‌که مارکسیست‌ها خدا و دین او و امام و حرکت و انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی را قبول نداشته و ندارند و مواضع و ادعای در خط امام بودنشان مصداق واقعی نفاق است.

قرآن به‌دنبال آیه فوق، این‌گونه نفاق را به‌مسلمانان هشدار داده بود:

اذا لقوکم قالوآ آمنّا و اذا خلو عضوا علیکم الانامل...

هرگاه که شما را ملاقات می‌کنند می‌گویند ما ایمان آورده‌ایم و آن‌گاه که خلوت کنند

---

۱ ـ قاموس قرآن در معنای کلمه «خبال» چنین نوشته است: «خبال، فسادی است که بر حیوان عارض می‌شود و موجب اضطراب می‌گردد؛ مثل جنون یا مرضی که در فکر و عقل مؤثر است... خبال به‌معنای فساد است که در افعال و ابدان و عقول باشد.

انگشتان خود را از غیظ نسبت به شما به‌دندان می‌گزند...(آل عمران / ۱۱۹)

براساس همین رهنمودهای قرآنی است که قطعنامه کنگره چهارم نهضت آزادی ایران (کنگره شهید چمران ـ آبان ٦٠) صریحاً اعلام داشته است که:

«ماهیت و عملکرد سلطه‌گرانه دو ابرقدرت شرق و غرب را که براساس جهان‌بینی‌های الحادی و شرک‌آلود است یکسان و مطرود می‌داند. نهضت آزادی ایران، همچنین معتقد است که توجه آگاهانه به توطئه‌های امپریالیسم غرب و صهیونیسم و متحدینشان علیه جمهوری اسلامی ایران و ضرورت مبارزه با توطئه‌های آنان هرگز نمی‌تواند و نباید موجب بی‌توجهی به ماهیت و سرشت و عملکرد امپریالیسم روسیه و عوامل وابسته داخلی آنان بشود و یا مبارزه با نفوذ وابستگی استعمار غربی مترادف باشد. با اتخاذ سیاست «درهای باز» در برابر شوروی و اقمار آن.



سرنوشت عبرت‌انگیز سران خائن حزب توده و بن‌بست‌های مارکسیسم در ایران اسلامی، تجلی تحقق وعده‌ای الهی و مثال‌های قرآنی است و موجب خوشحالی ملت ایران می‌باشد. اما همان‌طور که گفته شد این ابراز مسرت کافی نیست. اکنون که فرصت بازگشت به اسلام اصیل، قرآن حکیم و سنت جامعه پیامبر(ص) را پیدا کرده‌ایم، باید بدانیم بازگشت مقبول به‌درگاه الهی با اصلاح اشتباهات گذشته (خانه تکانی فرهنگی) و بیان آشکار خطاهای انجام شده است؛ یعنی زدودن کامل القائات مارکسیستی از روابط و رسانه‌های عمومی و بیان خطاها و بدگویی‌ها و دشمنی‌ها (در رابطه با برادران اسلامی) برای همان مردمی که به این راه کشانده شدند:

اِلّا الَّذینَ تابُوا واَصْلِحُوا وَ بَیَّنُوا فَاُولئِک اَتُوبُ عَلَیْهِمْ...(بقره / ۱٦۱)

مگر کسانی که بازگشتند و اصلاح کردند و بیان کردند. پس بازگشت این‌ها را من می‌پذیرم. اللهم وفقنا لما تحب و ترضی.

نهضت آزادی ایران ـ اردیبهشت ۱۳٦۲.[1]

---

۱ ـ دفتر نهضت آزادی ایران.

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با روزنامه جمهوری اسلامی
(۵ خردادماه ۱۳۶۲)

س: آقای هاشمی! در مورد کیفیت کار و میزان رضایت از عملکرد مجلس شورای اسلامی چه نظری دارید؟

ج: با توجه به امکانات و واقعیت‌های موجود باید بگویم که کیفیت کار مجلس بسیار خوب است. این که گفتم «با توجه» یعنی این خوبی، نسبی است و مطلق نمی‌تواند باشد، البته اگر ما مجلس را در ابتدای تشکیل از نمایندگان دارای تجربه کار پارلمانی و سوابق قانون‌گذاری کسانی که اطلاعاتی در این خصوص داشتند، تشکیل می‌دادیم، حتماً برد کارمان بیشتر می‌توانست باشد. اما واقعیت این بود که بعد از انقلاب دیگر آن‌گونه کسان نبودند که بتوانند به مجلس بیایند، کسانی که سوابقی داشتند، جزو رژیم سابق بودند و ما، در مجلس تنها کسی را که داشتیم که در گذشته هم انتخاب شده بود، خسرو قشقایی بود که به مجلس راه پیدا نکرد، بقیه آقایان که بودند حتی آن‌ها که کار اداری هم کرده بودند، از مجلس چیزی نمی‌دانستند.

به‌هرحال، یک جمعی که بدون تجربه و سوابق کار مجلس پارلمان انتخاب شده بودند و کار کاملاً جدیدی حتی خیلی مغایر با پارلمان‌های دیگری که دیده بودیم و در روزنامه‌ها خوانده بودیم با این وضع شروع کرده بودیم و با توجه به کارشکنی‌هایی که از روزهای اول بنی‌صدر و لیبرال‌ها می‌کردند و با توجه به مشکلاتی که برای مجلس از لحاظ مبارزاتی که علیه آن شد، پیش آمد و هم به خاطر از دست دادن جمع زیادی از نمایندگان بزرگوارمان در جریان انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و هم ترورهای بعدی و به‌خاطر ناامنی‌هایی که به‌وجود آورده بودند، و به خاطر نیازهای روزمره‌ای که هر روز برای تغییر قوانین و اصلاحات جزیی در قوانین داشتیم، ما چنان فرصتی نداشتیم که کارهای ابتکاری و یا تصمیمات قبلی انجام بدهیم.

اگر همه این‌ها را در نظر بگیریم، باید بگوییم که مجلس با توجه به این مسائل بسیار موفق بوده و خوب کار کرده است و هم در رفع نیازهای دولت و هم در دادن طرح‌های مهم و مؤثر، هم در تصویب لوایح مهم دولت و هم در نظارتش بر کارهای دولتی (البته تا حدودی) و دادن خط سیاسی به جامعه و هم این که مرکز امیدی برای مردم و لنگری بود برای انقلاب که مایه آرامش خاطر بود و هم به خاطر رشدی که در اثر بحث‌های سیاسی و حقوقی و اجرایی که در مجلس می‌شد و مستقیم هم پخش می‌شد و به جامعه می‌داد و هم به خاطر روابطی که نماینده‌ها با مردم و موکلین خود داشتند و رفت و برگشتشان به شهرها و روستاها و مسافرت‌ها و کارهای حاشیه‌ای که کردند و سخنرانی‌هایی که انجام دادند، باید بگوییم مجلس، یک مجموعه مفید و مؤثری در این مقطع بود و البته آینده بهتر از این می‌تواند باشد.

س: ارزیابی شما از نظرات حضرت امام پیرامون مجلس شورای اسلامی چیست؟

ج: من هیچ‌وقت از امام سؤال نکرده‌ام و از اظهارات رهبر انقلاب، ما می‌توانیم

نظرشان را بفهمیم که نوعاً مثبت بوده و در برخوردها اگر امام نارضایتی داشتند، طبعاً به من می‌گفتند که چیز مهمی در این مدت نگفته‌اند، بعضی تذکرات جزیی که فرمودند، من حدس می‌زنم که ایشان هم با توجه به این واقعیت‌ها از مجلس و مجلسی‌ها و کار مجلس راضی باشند.

این‌که نمایندگان از نتایج کار خود در مجلس راضی‌اند یا نه، این مسأله هیچ‌وقت به‌طور رسمی در مجلس مورد بحث قرار نگرفته که نمایندگان نظرات خودشان را بدهند، من در برخورد با نمایندگان نظرات گوناگون می‌بینم، بعضی از نمایندگان قانع نیستند و معتقدند که ما بیش از این می‌توانستیم کار بکنیم.

در همین شرایط هم خیلی از نمایندگان هستند که قبول دارند، مجلس در حد مقدورات، خیلی کار کرده ولی باز هم نمی‌توانیم مغرور باشیم به این‌که دیگر بهتر از این نمی‌شده است، کار بکنیم، همه چیز را هم به گردن واقعیت‌های خارج از وجود خودمان نباید بگذاریم. ممکن است ضعف‌هایی هم در ما بوده که اگر نبود بهتر از این نمی‌توانستیم مجلس با آن مشخصاتی که دارد، استفاده بکنیم.

س: ارزیابی شما از طرح‌ها و لوایح سرنوشت‌ساز در آینده مجلس چیست؟

ج: حدود یک سال دیگر از دوره اول مجلس باقی است. من فکر می‌کنم این یک سال پربارتر از سال‌های قبلی به خاطر تجربیات باشد و به‌خاطر این‌که تعداد نمایندگان در روزهای آینده تکمیل می‌شود، تجربه‌ای هم در پشت سر داریم، مشکلات آیین‌نامه‌های حل شده و مشکلات امنیتی هم مقداری کم شده، بتوانیم نتایج بهتری به‌دست بیاوریم.

کارهای مهمی که الآن در ذهنم هست، نظیر لایحه مربوط به پیاده کردن اصل ۴۹ قانون اساسی که حتماً جزو لوایح سرنوشت‌ساز خواهد بود که در حال حاضر در کمیسیون قضایی است، شاید به همین زودی‌ها برای شور اول، به مجلس فرستاده شود و دیگری لایحه نظام بانکی اسلامی است که شور اولش

گذشته و شور دوم آن ممکن است به زودی در دستور کار مجلس قرار بگیرد.

لوایحی داریم که معوق است و مهم و سرنوشت‌ساز هم هست که یکی از این‌ها لایحه اراضی کشاورزی است که کم کم وضعیت آن‌را روشن می‌کنیم که مورد قبول امام و شورای نگهبان قرار بگیرد و لایحه قانون محاسبات را در دست داریم و در حال حاضر طرح قانون محاسبات مطرح است و طرح‌ها و لوایح دیگری نظیر تجارت خارجی وجود دارد که آن هم از شورای نگهبان اعاده شده و مشغولیم که طوری آن‌را تنظیم بکنیم تا شورای نگهبان بپسندد؛ قطعاً چیزهای دیگری هم هست که بعداً معلوم خواهد شد. به‌هرحال، به یک سال آخر عمر این دوره از مجلس خیلی امیدوارم.

س: در مورد آینده نبرد حق علیه باطل چه نظری دارید؟

ج: من به آینده‌ی جنگ خوشبین هستم و فکر می‌کنم که هرچه جلو برویم به طرف ضعف نظام بعث عراق و به موفقیت بیشتر جمهوری اسلامی ایران پیش می‌رویم، چون که ما تقریباً جنگ را به حدود مرزها، و بعضی جاها به داخل خاک عراق برده‌ایم و حالت تهاجمی هم از ما است، ما هرچه بنیه اقتصاد و اداری و نظامیان را روز به روز محکم‌تر می‌کنیم، به همین نسبت نظام عراق مستقر می‌شود و وضع مالی آن‌ها بد است، وقتی وضع مالی بد باشد طبعاً ضعیف خواهد شد و حامیانش کم کم احساس می‌کنند که بی‌جهت پول خرج می‌کنند، بوی یأس کم کم می‌آید برای این‌که مشکلشان را حل کنند، تلاششان را زیاد کرده‌اند.

سرمایه‌دارها، در آن محیط سرمایه گذاری نخواهند کرد. عراق از عهده اداره پشت جبهه برنمی‌آید، در حال حاضر مشکل نیرو دارد و سرباز فراری زیاد دارد و نزدیک پنجاه هزار نفر در دست ما اسیرند و کشته و مجروح خیلی زیاد دارد، با آن جمعیت می‌خواهد در ۸۰۰ کیلومتر به اضافه مشکلی که در کردستان دارد

و در مرز سوریه هم وضعش به آن صورت است و امنیت داخلی هم مناسب نیست، کار دشواری است که بتواند خودش را حفظ کند.

بندر مهمش را در خلیج فارس ندارد و بندرهایی که در لبنان و سوریه استفاده می‌کرده، نمی‌تواند استفاده بکند. راه‌های مهمش در سوریه بسته است و مخالفت‌های داخلی جدی دارد. به‌نظر می‌رسد که ما می‌توانیم به گروه عراق فشار وارد بیاوریم حتی اگر در جبهه حرکت‌های بزرگ مثل فتح‌المبین، عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر نداشته باشیم ولی کافی است که تنور جنگ را گرم نگه‌داریم و صنایع اندک اندک تحلیل برود و ما هم می‌توانیم خودمان را اداره کنیم، البته ما هم مشکلاتی از جنگ داریم، اما برای ما قابل تحمل است و روز به‌روز هم تحملمان قوی‌تر می‌شود ولی برای آن‌ها فکر می‌کنم که روز به روز مشکل‌تر و تحملشان کم می‌گردد. اگر روزی در سطح جهانی حوادث مهمی پیش بیاید که آن‌ها فعلاً برای ما قابل پیش‌بینی نیست. این پیش‌بینی منهای آن پیش‌بینی‌ها است.

س: نظر شما درباره سفر مقامات کشورهای الجزایر، کویت و امارات عربی متحده به کشورمان چیست؟

ج: در دیدارهایی که با مقاماتی که از کشورهای الجزایر و کویت و امارات داشتیم این‌ها به‌عنوان و برای جنگ نیامده بودند، ولی ضمن کارها و صحبت‌ها از جنگ هم صحبت کردند، طرح روشنی نداشتند و بیشتر می‌خواستند نظر ما را بفهمند و ما هم نظرمان همان بود که تا به‌حال اعلام کردیم و یک بار دیگر برایشان تکرار کردیم و من فکر می‌کنم، این‌گونه حرکت‌ها در آینده هم زیاد صورت گیرد، چون از جوانب مختلفی می‌خواهند وارد میدان شوند و ببینند چگونه می‌توانند مسائل را حل کنند.

س: ارزیابی شما از دستگیری سران حزب توده چیست و چه تأثیری در روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحاد جماهیر شوروی خواهد داشت؟

ج: در این مورد چیزهایی هست که ما هنوز اعلام نکردیم و دارند بازجویی می‌کنند، بعد از این‌که مسائل روشن شد طبعاً با مردم در میان گذاشته خواهد شد. قاعدتاً محاکمات این‌ها علنی هم خواهد بود و مردم جزییات مسائل و برنامه و اهداف این‌ها را می‌فهمند، بهتر این است که من پیش از این‌که همه مطالب آماده گفتن شود، چیزی نگویم.

این‌که آیا این امر، تأثیری در روابط ایران و شوروی گذشته یا نه، باید گفت طبعاً بی‌تأثیر نمی‌تواند باشد. یقیناً شوروی‌ها امیدهایی به این حرکت توده‌ای‌ها در ایران داشته‌اند و آن‌را برای خودشان یک مرکز عظیم جاسوسی می‌دیدند؛ چون برای دولت‌ها و ابرقدرت‌ها، جاسوسی در مناطق حساسی مثل ایران بسیار مهم است، اگر خودشان جاسوس بفرستند، این کار آسانی نیست.

جاسوس‌های بیگانه به این زودی جا نمی‌افتند و تک تک جاسوس پیدا کردن هم خیلی دشوار است، اما یک حزب با آن وسعت که در خیلی جاها نفوذ کرده بود، لااقل در محیط زندگی عادی بود، اطلاعات فراوانی به آن‌ها می‌داد و از این‌هم که بگذریم، حتماً برای آینده هم روی آن حساب می‌کردند. با این کار، طبعاً چیز تازه‌ای پیش آمده و ما فکر می‌کنیم که روس‌ها بالاخره تسلیم واقعیات می‌شوند. وقتی می‌بینند که نتوانستند در یک کشوری فعالیت‌های جاسوسی و دخالت در امور داخلی را ادامه بدهند، دیگر به این قیمت پیش نروند که به کلی همسایه‌ای مثل ایران را اصولاً از دست بدهند که برایشان اسباب دردسر باشد.

چون می‌دانند اگر بخواهند با ما خوب زندگی کنند، باید رابطه صحیح داشته باشند، قصد دخالت در امور ما را نداشته باشند، روابط مساوی متقابل در امور بازرگانی، فنی و فرهنگی و ترانزیتی داشته باشیم، قاعدتاً تسلیم واقعیت

می‌شوند؛ منتها حالا یک دوره هیجانی است، خود به خود باید یک چیزهایی بگویند و حرف‌هایی بزنند. این حالت ممکن است آرام بگیرد و بعداً اوضاع عادی‌تر شود.

البته، ما هم سعی نمی‌کنیم در کنار همسایه بزرگی مثل شوروی که بیش از دو هزار کیلومتر مرز مشترک داریم، وضعی را به‌وجود بیاوریم که دائماً بخواهیم این‌جا درگیر و گرفتار باشیم و وقت تلف کنیم و از امکانات همدیگر استفاده نکنیم.

اگر این واقع‌بینی که در ما هست، که قاعدتاً در آن‌ها هم باید باشد، این تأثیر زیادی در روابط ما نمی‌گذارد و شاید هم در درازمدت تأثیر مثبت بگذارد؛ یعنی تا این حزب توده به صورت جاسوس وجود داشت، ما نگران این همسایه بدیم ولی وقتی که خیالمان جمع بشود، آن‌ها هم امیدشان قطع بشود ممکن است دیگر روابط عادی شود و فقط بخواهند روابط دو دولت و دو ملت را داشته باشند که در این صورت متین‌تر و استوارتر خواهند بود.

البته، باید یک مقداری صبر کنیم تا قضیه روشن بشود و ما همه اهداف و برنامه‌های آن‌ها را که نمی‌توانیم از این ارتباطی که با حزب توده داشتند بدانیم، ممکن است چیزهایی باشد که ما بعداً کشف کنیم.

ما، امیدواریم که آن‌ها هم سر عقل آمده باشند، البته ما مدتی است که روابط حزب توده و شوروی را می‌دانستیم و خیلی چیزها زیر نظر ما بود، طبعاً با حساب اقدام کردیم و در موقع مناسب اقدام کردیم، سیاست‌گذاری هم کردیم. این‌طور نبود یک دفعه با حادثه‌ای مواجه بشویم و انفعالی تصمیم گرفته باشیم. کاملاً برنامه‌ریزی کردیم و با برنامه عمل کردیم و مسلم هم هست که از این به‌بعد هم با برنامه عمل خواهیم کرد.[1]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

مصاحبه مجله صوت‌الخلیج کویت، پیرامون مسائل مختلف، با رییس‌جمهور (سید علی خامنه‌ای) (۲ تیرماه ۱۳٦۲)

حجت‌الاسلام والمسلمین سید علی خامنه‌ای، رئیس شورای‌عالی دفاع و رئیس جمهوری اسلامی ایران، در یک مصاحبه‌ی اختصاصی با خبرنگار مجله‌ی صوت‌الخلیج، چاپ کویت، شرکت و نظرات خویش را در زمینه‌های هدفِ سفر وزرای خارجه کویت و امارات به ایران، روابط ایران با کشورهای خلیج فارس، توطئه‌های حزب خائن توده، رویارویی با توطئه‌های آمریکا در لبنان، ایستادگی ایران در مقابل تجاوز به سوریه از سوی صهیونیست‌ها و تسلیم رژیم عراق توسط قدرت‌های سلطه گر جهانی تشریح کرد که متن مصاحبه ذیلاً درج می‌گردد.

س: هدف اصلی دیدار اخیر وزرای خارجه کویت و امارات از تهران را لطفاً بیان فرمایید.

ج: در واقع، بین ما و بین برادران مسؤول در کشورهای خلیج فارس، مسائل و موضوع‌های مشترک بسیاری وجود دارد که می‌توان درباره آن‌ها به بحث و گفت‌وگو نشست؛ لذا ضرورت ندارد مسائل و انگیزه‌های خاصی برای این

دیدار وجود داشته باشد؛ به‌ویژه آن که کشورهای کویت و امارت متحده عربی دو کشور همسایه و مسلمان ایران به‌شمار می‌روند.

وزیر خارجه کویت و وزیر امارات متحده عربی در دیدار خود برخی از مسائل مهم، از جمله مسأله نشت نفت را با ما مورد بحث و گفت‌وگو قرار دادند، اما موضوعی که بخش عظیمی از گفت‌وگوها را به خود اختصاص داد مسأله روابط حسنه و بازگرداندن آن به کشورهای خودمان بود و ما از طرف خودمان راه حسن همجواری و روابط حسنه را، نه به تازگی، بلکه درست در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی اعلام نمودیم و گفتیم که ایران هرگز نقش ژاندارم را در منطقه ایفا نخواهد کرد؛ کما این‌که به هیچ‌کس اجازه ایفای این نقش را نیز نخواهد داد و اعلام این مطلب از جانب ما نشان‌گر این مسأله بود که کشورهای حوزه خلیج فارس مطمئن باشند ایران، کشور قدرتمند منطقه، هرگز نقش تجاوزکارانه ایفا نخواهد کرد. و در نهایت، اعلام این مسأله بدین‌معنا بود که جمهوری اسلامی ایران تجاوز هر قدرت بزرگ دیگری را که درصدد ایفای نقش ایرانِ زمان شاه باشد، دفع خواهد کرد و باز هم اعلام این مطلب از جانب ایران به نوبه خود بزرگ‌ترین دلیل بر حسن نیت ما و بلکه فراتر از این دلیل بر آمادگی ما جهت یاری و کمک به برادران ما، در کشورهای خلیج فارس در جهت رهایی از وابستگی به ابرقدرت‌ها بود و به‌طور خلاصه ما امیدواریم ملت‌های کشورهای حوزه خلیج فارس همچون اعضای یک خانواده در کنار یکدیگر زندگی کنند.

س: به‌نظر شما، عوامل اصلی بروز تشنج در روابط ایران با کشورهای حوزه خلیج فارس چیست؟

ج: بهتر است انگشت روی دردها گذاشته نشود و سخن گفتن در مورد بهترین راه برای از میان برداشتن جوّ تشنج بهتر و مفیدتر خواهد بود.

به‌عقیده ما، قدرت‌های بزرگ و در رأس آن‌ها آمریکا، سعی برآن دارند که از متحد شدن کشورهای اسلامی، به‌ویژه کشورهای این منطقه حساس از جهان، جلوگیری به عمل آورند؛ و لذا، به‌نظر ما علت اصلی حالت تشنج در روابط بین ایران و همسایه‌های آن، همین قدرت‌ها هستند؛ وگرنه چه دلیلی برای وخامت روابط بین کشورهای منطقه که همگی در آسایش و حالت رفاه به سر می‌برند می‌توان ذکر نمود؟

ما همیشه بر این باور هستیم که چنان‌چه دلایل و عوامل داخلی وجود نداشته باشد باید به جست‌وجوی علل و انگیزه‌های خارجی بپردازیم و از همین‌جا نقش تبلیغات و توطئه‌های آمریکایی ـ که از همان اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران اقدام به برانگیختن نگرانی‌ها از ایران کرد ـ روشن می‌شود. در این میان پاره‌ای اظهارات که از سوی برخی محافل ایرانی عنوان شد و منجر به ابراز نگرانی برخی محافل از جمهوری اسلامی گردید، اظهاراتی بود که از سوی محافل غیررسمی عنوان شد و اغلب آن‌ها در پاسخ به سؤالاتی بیان گردید که به عنوان جزیی از نقشه‌های آمریکا برای ضربه زدن به انقلاب اسلامی و منزوی ساختن آن وضع و طرح‌ریزی شده بود.

س: در حال حاضر در پاره‌ای از محافل گفته می‌شود که روابط شما با عربستان سعودی رو به بهبودی گذاشته است. این مسأله تا چه اندازه صحت دارد؟

ج: بله! مسأله صحت دارد و سیاست ما، در قبال کشورهای حوزه خلیج فارس به استثنای کشور عراق در جهت کاهش تشنجات استوار است. و بر مبنای همین سیاست بود که دیدارها و نشست‌هایی با تمامی این کشورهای خلیج فارس که احتمال می‌رود به نحوی روی آن کشورها تأثیر بگذارد صورت گرفت. و این دیدارها و گفت‌وگوها امیدوارکننده بوده است.

س: برخی می‌گویند حزب توده ایران خود را برای یک کودتای نظامی با پشتیبانی یک ابرقدرت تدارک دیده بوده است؛ کما این‌که گفته می‌شود شخصیت‌های بزرگی قرار بود در این کودتا نقش ایفا کنند. این مسأله تا چه میزانی صحت دارد؟

ج: در این‌باره مطالب زیادی گفته شده است که اغلب آن‌ها صحت ندارد و از جمله این مطالب غیرواقعی است که درباره تدارک کودتای نظامی و ربط دادن آن به طرف‌های خارجی اظهار شده است، ولی آن‌چه درست است این است که تدارک برای انجام یک سلسله عملیات تخریبی صورت می‌گرفته و علاوه بر آن، حزب توده برای یک کشور بیگانه جاسوسی می‌کرده است و این حقیقت را خودِ سران حزب توده هم در اظهاراتشان ـ که از طریق تلویزیون پخش گردید ـ اعتراف کرده‌اند و از سویی دیگر برخی انتظار عکس‌العمل‌های افراطی در قبال طرف‌های خارجی ذی‌ربط با رهبری حزب توده داشتند، ولی ما، در پی آن بودیم که اقدامات لازم و مناسب با ابعاد این قضیه اتخاذ نماییم که تقاضای ایران مبنی بر خروج تعدادی از دیپلمات‌های روسی از خاک ایران در رابطه با همین مسأله بوده است و در صورتی که مسائل جدیدی در این زمینه کشف شود، ما نیز اقدامات مناسب با آن‌را خواهیم کرد.

س: جمهوری اسلامی ایران، برای رویارویی با توطئه‌های آمریکا در لبنان تاکنون چه اقداماتی کرده است؟

ج: جمهوری اسلامی ایران، به‌طور صریح و قاطع نقشه‌ای را که آمریکا در مورد لبنان برنامه‌ریزی کرد، شدیداً محکوم نمود و موضع خویش را به‌طور رسمی اعلام کرد.

سیاست‌های رژیم صهیونیستی که به‌طور مستقیم توسط آمریکا پشتیبانی می‌شود، منطقه را به تشنج کشانید و از پیامدهای این سیاست این است که هم‌اکنون سوریه با خطر تجاوز صهیونیست‌ها روبه‌رو است و به عقیده ما، این

وظیفه تمام کشورهای اسلامی است که از موضع سوریه حمایت کنند، همان‌طور که ما به نوبه خود با این وضع مقابله کردیم. و در این زمینه من پیامی برای برادر حافظ اسد فرستادم که در آن اعلام داشتم ما، در کنار برادران سوری در مقابله با تجاوزات صهیونیستی خواهیم ایستاد. علاوه بر این، ما این موضع خود را از طریق خطبه‌های نماز جمعه هم اعلام داشتیم و از سوی دیگر وزارت خارجه نیز به دقت اوضاع را در مراقبت و زیر نظر دارد.

س: تا چه میزان در کنار سوریه خواهید ایستاد؛ در صورتی که این کشور مواجه با یک تجاوز نظامی از سوی اسرائیل بشود؟

ج: ما تمام امکانات موجودمان را در اختیار برادران سوری ـ در صورت تقاضا ـ خواهیم گذاشت.

س: در صورت بسته شدن درها به روی انقلاب و ملت فلسطین، آیا شما درهای خودتان را به روی آنان باز خواهید گذاشت؟ و اگر چنین است تا چه حد؟

ج: ما، انتظار نداریم و انتظار نخواهیم داشت که دیگران روزی درهای خودشان را به روی فلسطینیان ببندند؛ ولی به‌هرحال، درهای ما به‌روی فلسطینیان باز بوده است و همچنان باز خواهد ماند. ما به فلسطینی‌ها در همان ابتدا گفتیم کشورمان ٤٢ میلیون نفر جمعیت دارد که ٤٠ میلیون آن ایرانی‌ها و دو میلیون تن دیگر برادران فلسطینی ما هستند و خود فلسطینی‌ها با این گفتار موافقت کردند؛ منتها آن‌چه را ما بر سر آن با برادران فلسطینی اختلاف داریم، مسأله پراکندگی آن‌ها در کشورهای متعدد و ذوب شدنشان در جوامع دیگر است. ما از آن‌ها می‌خواهیم که در یک جا جمع شوند و از موجودیت خودشان حافظت کنند و به عقیده ما، کشورهای عربی و اسلامی باید اردن را تحت فشار قرار دهند تا بخشی از خاک خود را برای اجتماع فلسطینیان اختصاص دهد،

برای این که آن‌ها بتوانند مستقیماً با اسرائیل به مبارزه رویاروی بپردازند. و بر همگان است که به تعهدات خود در زمینه حمایت از موجودیت فلسطین در برابر تهاجم صهیونیست‌ها عمل نمایند و به‌نظر ما اردن با موقعیتی که دارد باید پایگاه مبارزه فلسطینین‌ها با صهیونیست‌ها باشد؛ چرا که سرزمین این کشور حتی از خود لبنان بهتر می‌تواند مسأله فلسطین را در صحنه نظامی فعال نماید. بنابراین، باید تمامِ فلسطینی‌ها از کشورهای مختلف فراخوانده و در یک جا جمع شوند تا از این حالت پراکندگی خارج شوند و امکانات لازم تحت اختیار آنان قرار داده شود تا به عنوان صاحبان اصلی مسأله به وظایف خودشان عمل نمایند.

س: اخیراً عراق سلاح‌های جدیدی مانند موشک‌های اگزوسه دریافت کرده است. نظر شما در این باره چیست؟

ج: سلاح‌هایی که عراق تاکنون دریافت کرده، بیشترین مقداری بوده است که ابرقدرت‌ها می‌توانستند عراق را با آن‌ها مجهز نمایند، ولی با این وجود عراق نتوانسته در این زمینه کاری انجام دهد؛ کما این‌که خطر جنگنده‌های میراژ ۲۰۰۰ کمتر از خطر موشک‌های اگزوسه نیست و ما اطلاع داریم که عراق در حال حاضر در جنگ از جنگنده‌های آمریکایی مستقر در مصر و در جاهای دیگر استفاده می‌کند؛ کما این‌که گفته می‌شود خلبانان مصری خود عهده‌دار آموزش خلبانان عراقی بر روی جنگنده‌های آمریکایی هستند.[۱]

۱ ـ مصاحبه‌های سید علی خامنه‌ای، انتشارات سروش.

گفت‌وگوی خبرنگار هفته‌نامه ژون آفریک، با مهندس میرحسین موسوی

نخست‌وزیر: موقعیت خاورمیانه بستگی به پایان جنگی دارد که عراق بر ما تحمیل کرده است

هفته‌نامه فرانسوی زبان ژون آفریک، در شماره اخیر خود، یک گزارش ۲٤ صفحه‌ای درباره ایران به نقل از نمایندگان اعزامی خود به کشورمان را درج نموده است.

در این گزارش، مسائل و موضوعات گوناگونی در زمینه‌های اقتصادی و جنگ و نیز مصاحبه‌هایی با نخست وزیر و رئیس ستاد مشترک انجام گرفته است. متن مصاحبه خبرنگار مجله ژون آفریک با آقای موسوی نخست وزیر به‌شرح زیر می‌باشد.

سؤال: آقای نخست وزیر، چگونه ممکن است کشوری که در حال جنگ است، برنامه توسعه و پیشرفت را آغاز نماید؟

جواب: این جنگ، مشکلات عدیده‌ای را همچون اختصاص دادن بیست درصد بودجه برای مصرف دفاعی به ما تحمیل نموده، لیکن مانع از آن نشد که ما اساس یک برنامه درازمدت را برای استوار نمودن جمهوری اسلامی در تمام زمینه‌ها به‌خصوص

زمینه اقتصادی پی‌ریزی نماییم، این امر اندکی پس از فرار بنی‌صدر آغاز گردید.

برای اولین بار در تاریخ این مملکت، برنامه‌ای توسط ایرانیان در راه نیازها و واقعیات کشور تهیه گردیده که آمریکایی‌ها هیچ دخالتی در آن نداشته‌اند و تنها دغدغه خاطر این برنامه، تعیین نحوه واردات به سوی این یا آن زمینه شخصی بود.

شوراهایی در شهرها، استان‌ها و روستاها به‌وجود آمدند تا ضروریات محلی و بومی را مشخص نمایند و پس از بررسی اولویت‌ها، این برنامه آماده گردید و در اختیار مجلس قرار گرفت.

سؤال: ممکن است بفرمایید که نحوه اجرای فرمان هشت ماده‌ای امام خمینی در زمینه آزادی‌ها به کجا انجامید؟

جواب: این فرمان به‌محض صدور در دی‌ماه ۱۳۶۱، به‌مورد اجرا گذاشته شد. غرض از آن هم ممانعت نمودن از برخی تندروی‌ها و دخالت‌هایی بود که به‌وجود می‌آمد. این مسأله اعتماد و اطمینان را به گروهی از مسؤولین که به ظاهر اندکی کنار کشیده بودند، بازگرداند.

سؤال: چندی است که از صلح و میانجی‌گری در جنگی که بین ایران و عراق به‌وجود آمده، صحبتی نمی‌باشد. آیا آینده صلح پس از بمباران‌های اخیر عراق به‌وسیله موشک‌های زمین به‌زمین در مناطق مسکونی ایران نامعلوم است.

جواب: این‌گونه تجاوزات، فقط عزم ما را در زمینه ادامه دادن جنگ تا پایان راسخ‌تر می‌نماید.

سؤال: در زمینه تهیه اسلحه برای ادامه جنگ، آیا ایران کمبودهایی نداشته است؟

جواب: در درجه اول، ما این امر را از بازار آزاد تهیه می‌کنیم، همچنین ما از طریق نیروهایی که به آن‌ها اطمینان داریم اقدام به تهیه برخی از تجهیزات نیز می‌نماییم، لیکن

در حالت کلی ما از سلاح‌هایی که تهیه آن‌ها به سادگی ممکن است، استفاده می‌کنیم.

در مورد سلاح‌های پیشرفته و پیچیده همچون جنگنده بمب‌افکن‌های اف ـ ۱٤ و اف ـ ٤ و موشک‌های هاواک از رژیم مخلوع گذشته به وفور برای ما به ارث مانده است و تکنیسین‌های ما هم‌اکنون در حال استفاده از آن‌ها هستند.

سؤال: در پی دستگیری سران حزب توده و اخراج دیپلمات‌های روسی، فرضیه‌های متعددی به‌وجود آمده است؛ من‌جمله این‌که پس از قطع روابط ما با آمریکا، شما اینک از روسیه نیز جدا می‌شوید.

جواب: شعار ما همیشه نه شرقی، نه غربی بوده است و ما می‌خواهیم به آن عمل کنیم و به‌دنیا نشان دهیم که ملت‌ها می‌توانند بدون کمک آمریکا و شوروی به‌راه خود ادامه دهند و ضربه‌ای که به حزب توده وارد آمد، ادامه منطقی این طرز تفکر ما است.

کشورهای مترقی، ما را جدی نگرفته بودند و من فکر می‌کنم که در شرایط فعلی این مسأله را دریافت داشته‌اند.

سؤال: نظر شما درباره خاورمیانه چیست؟

جواب: موقعیت خاورمیانه بستگی به پایان جنگی که عراق بر ما تحمیل کرده است دارد. چهره منطقه، بعد از انقلاب اسلامی تغییر کرده است، تمام تحلیل‌ها درباره خاورمیانه وکشورهای اسلامی مخصوصاً تحلیل‌های شرق و غرب باید تغییر کند، زیرا آن‌ها پوچ و عبث بودن خود را نشان داده‌اند.

سؤال: راه حل پیشنهادی شما برای مسأله افغانستان چیست؟

جواب: ما، این مسأله را بارها تکرار کرده‌ایم که مشکل افغانستان فقط باید به‌وسیله خود افغانی‌ها حل شود و سرنوشت افغانستان نمی‌تواند به‌وسیله مذاکرات سیاسی ابرقدرت‌ها تصمیم‌گیری شود.

هیچ راه حلی که دربرگیرنده نظر مبارزان این کشور نباشد قابل قبول نبوده و هیچ شانسی برای موفقیت آن نیست.

سؤال: موضع همکاری با کشورهای جهان سوم و به‌خصوص آفریقا از نظر دولت شما چگونه مطرح می‌شود؟

جواب: یکی از اصول سیاست خارجی ما رفتن به سوی کشورهای جهان سوم است و روابط ما و این‌گونه کشورها گسترش یافته و سال گذشته ما با دو کشور آفریقایی رابطه سیاسی برقرار نموده‌ایم. وزیر خارجه ما، نیز در این مورد بسیار فعال می‌باشند. پیشرفت هایی که در زمینه دگرگون ساختن روابطمان با کشورهای جهان سوم به‌دست آورده‌ایم، در تاریخ کشور ما بی‌سابقه بوده است.

در جریان اجلاس اخیر سران غیرمتعهدها، من با جوگیو نایرره، رئیس جمهور تانزانیا ملاقاتی داشتم و در پایان این دیدار، ما یک بیانیه مشترک صادر نمودیم.

وزیر خارجه تانزانیا، به ایران آمده است. ما تمام تلاش‌ها را برای بهتر شناختن واقعیات کشورهای آفریقایی و گسترش روابط برادرانه فی مابین به‌کار می‌گیریم.(۱)

---

۱ ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه ۱۵ تیرماه ۱۳۶۲.

آیت‌الله مشکینی و حجت‌الاسلام رفسنجانی به‌عنوان رئیس و نایب رئیس مجلس خبرگان برگزیده شدند.

آخرین خبرهای خبرنگاران سرویس سیاسی کیهان حاکی است که پس از تنفس، به‌خواست گروهی از نمایندگان مجلس خبرگان برای بهتر برگزار شدن مراسم تحلیف، یک بار دیگر نمایندگان پس از قیام، مراسم سوگند را به‌جای آوردند.

سپس اسامی کاندیداهای ریاست و نایب رئیسی مجلس خبرگان قرائت شد که برخی از نامزدها به‌خواست شخصی خودشان اعلام انصراف کردند.

کاندیداهای ریاست مجلس عبارت بودند از آیت‌الله علی مشکینی، آیت‌الله خزعلی و آیت‌الله آذری قمی.

نامزدهای نایب رئیسی مجلس نیز پس اعلام انصراف چند تن به‌شرح زیر اعلام شد: آیت‌الله صانعی، حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی و آیت‌الله ربانی املشی.

افراد زیر نیز از میان اعضای مجلس خبرگان برای تصدی مسؤولیت منشی هیأت رئیسه برگزیده شدند: حجج‌اسلام طاهری خرم‌آبادی، فهیم کرمانی، مؤمن،

سیدعلی‌اصغر دستغیب، موسوی خوئینی‌ها و طاهر شمس.

نتیجه انتخابات

بعد از رأی‌گیری، با تعداد حاضر در مجلس خبرگان که ٦٤ نفر بودند، نتیجه انتخابات به‌شرح زیر اعلام شد:

آیت‌الله مشکینی با ٤٥ رأی از ٦٤ رأی، به‌ریاست مجلس خبرنگان

آیت‌الله آذری قمی ۱۳ رأی، و آیت‌الله خزعلی نیز ٦ رأی آوردند.

سپس نتیجه انتخابات نایب رئیسی به‌شرح زیر اعلام شد: حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی با ۳۸ رأی، نایب رئیس؛ ضمناً آیت‌الله ربانی املشی ۲۱ رأی و آیت‌الله صانعی نیز ٥ رأی آوردند.

پس از اعلام نتایج از طرف هیأت رئیسه سنی از ریاست مجلس خبرگان و نایب رئیس برای جلوس در جایگاه هیأت رئیسه دعوت به‌عمل آمد که این دو در میان تکبیر نمایندگان در محل هیأت رئیسه استقرار یافتند.

منشی‌ها

نتیجه رأی‌گیری در مورد منشی‌های هیأت رئیسه نیز به‌شرح زیر اعلام شد:

آیت‌الله مؤمن با ٤٥ رأی، منشی اول، آیت‌الله طاهری خرم‌آبادی با ۳۷ رأی، منشی دوم؛ ضمناً موسوی خوئینی‌ها ۱۹ رأی، طاهر شمس ١٥ رأی، دستغیب ۱۰ رأی و فهیم کرمانی نیز ۳ رأی به‌دست آوردند.

سپس آیت‌الله مشکینی به‌عنوان رئیس مجلس سخنانی بیان داشت و سرانجام ساعت ۱۲ و ده دقیقه ظهر، اولین جلسه مجلس خبرگان تا ساعت ٤ بعد از ظهر امروز در میان شعار خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگه‌دار، به کار خود پایان داد.(۱)

---

۱ ـ روزنامه کیهان، پنج‌شنبه ۲۳ تیرماه ۱۳٦۲.

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با خبرنگاران
(٤ مردادماه ١٣٦٢)

س: آقای هاشمی! در جلسه شورای‌عالی دفاع، درباره چه مسائلی بحث و گفت‌وگو شد؟

ج: ابتدا گزارشی از وضع جبهه، عملیات والفجر ۳ و غنایم و نتایج درخشان این پیروزی از سوی فرماندهان نظامی به اطلاع شورا رسید. سپس در رابطه با مسأله خاصی که اخیراً پیرامون جاسوسی یکی از نمایندگان صلیب سرخ جهانی از کمپ اسرا که با اعتراض و عکس‌العمل خود اسرا روبه‌رو شده بود، صحبت شد.

در زمینه پیروزی‌های به‌دست آمده توسط رزمندگان اسلامی، بنابه گزارش فرماندهان نظامی، آمار و ارقام تلفات و ضایعات نیروهای دشمن و نیز غنایم به‌دست آمده، بسیار جالب و دور از انتظار است. آن‌چه که تاکنون می‌شود مطمئن بود، هلاکت نزدیک به چهار هزار نیروی دشمن است که اجساد اکثر آنان نیز در منطقه نبرد می‌باشد.

اسناد به دست آمده از پایگاه‌های دشمن در منطقه آزاده شده حاج عمران،

مدارک و شواهدی را ارائه می‌دهد که حاکی از وابستگی ضدانقلابیون و اکراد یاغی به رژیم بعثی صهیونیستی عراق می‌باشد. اسناد، حاوی نکات آموزشی، جاسوسی و دیگر مسائل امنیتی است.

س: نقش مجاهدین مسلمان عراق و پیش‌مرگان مسلمان کرد در این عملیات چگونه بوده است؟

ج: هنوز برآورد دقیق این مسأله زود است، ولی باید خاطرنشان کنم که مطلع بودن و آشنایی این نیروها به منطقه کمک مؤثری برای نیروهای ما بود و مجاهدین عراقی با ورود به خاک عراق، امیدی برای آینده پیدا کردند و برادران مسلمان کرد خودمان نیز از آن‌جا که توانسته‌اند در انهدام و تصرف یکی از پایگاه‌های مهم دشمن ـ که در ناامنی منطقه محروم کردستان نقش به سزایی داشته ـ مشارکت داشته باشند، خوشحال بودند.

انهدام این پایگاه‌های تغذیه ضدانقلاب طبعاً ضربه بزرگی است و با توجه به موقعیت سوق‌الجیشی و استراتژیک منطقه و این‌که عراقی‌ها آن‌جا را غیرقابل تصرف فکر می‌کردند، نشان‌گر این است که دشمن در این منطقه دیگر قدرتی ندارد و برآورد صحیحی نیز نسبت به حاکمیت جمهوری اسلامی در مناطق کردنشین کشورمان ندارند. این در حالی است که بنابه اسناد به‌دست آمده در پادگان حاج عمران، فرماندهان نظامی دشمن کاملاً از زمان و مکان شروع عملیات خیبر مطلع بوده‌اند، اما با این وجود، دشمن در اولین یورش برق‌آسای رزمندگان، مجبور به عقب‌نشینی و تحمل تلفات سنگین شد و این در شرایطی بود که ما حداقل تلفات ممکن را داشتیم.

س: ارزیابی شما از تهدیدهای عراق مبنی بر استفاده از سلاح‌های پیچیده و جدید، در، از بین بردن منابع نفتی و تأسیساتی کشورمان چیست؟

ج: عراقی‌ها هرکار که بتوانند بکنند از آن دریغ نخواهند کرد و اینان سبعیت را به حدی رسانده‌اند زمانی که مجبور به ترک قصرشیرین و هویزه می‌شوند، آن‌جا را وحشیانه با خاک یکسان می‌کنند. حالا این‌طور نیست که کاری را از دستشان بربیاید و از آن کوتاهی کنند؛ راجع به منابع نفتی کشورمان و جاهای دیگر هرچه از دستشان برآید می‌کنند. ما هم البته قدرت دفاعی‌مان در خلیج فارس کم نیست. خیال نمی‌کنیم که چنین قدرتی عراقی‌ها داشته باشند که کار عمده‌ای بکنند.

فرض دوم این است که ممکن است فرانسه و دیگران این پیروزی ما را جدی ببینند، همان‌طور که تا به‌حال هم نشان دادند، ممکن است آن‌ها دخالت کنند و امکاناتی به‌طور مباشر و مستقیم در اختیار آن‌ها بگذارند؛ مثلاً هواپیماهای خیلی پیشرفته قرض بدهند یا حتی خودشان به کار گیرند. البته اگر چنین فرض بیش بیاید ما قبلاً این‌را اعلام کردیم. ما الآن امنیت خلیج فارس را تأمین می‌کنیم؛ اگر ما امنیت را از خلیج فارس برداریم، خلیج فارس امن نیست.

اگر ما این کار را می‌کنیم چون خودمان احتیاج به خلیج فارس داریم. فرض کنید یک چنین روزی پیش بیاید که البته خیلی بعید می‌دانم، حتی فرانسه هم بتواند. خوب! آن‌موقع دلیلی ندارد ما خلیج فارس را امن نگه داریم و ما اگر بخواهیم خلیج فارس را ناامن کنیم برای ما خیلی آسان است. ما می‌توانیم طوری حرکت کنیم که یک کشتی هم نتواند به خلیج فارس وارد یا از آن خارج شود. برای ما این کار خیلی آسان است و اگر ما این‌کار را بکنیم، شما فکر می‌کنید بنادر کشورمان جنوب خلیج فارس به چه وضعی درمی‌ایند. کشورهایی که همه حیاتشان به این‌جا وابسته است یا در کل دنیا اگر بنا باشد، مثلاً برای چند ماهی نفت از خلیج فارس بیرون نرود، فکر می‌کنید چه می‌شود؟ اگر مثلاً هفت تا ده میلیون بشکه نفت روزانه کمتر به دنیا عرضه بشود، درست همان وضعی پیش می‌آید که بعد از انقلاب اسلامی پیش آمد؛ یعنی یک دفعه قیمت نفت سه برابر

شد. پس دلیلی ندارد الآن از آن وضع بهتر شود، شاید هم بدتر شود.

من فکر می‌کنم این دیوانگی را لااقل کشورهای قدرتمند دنیا مثل فرانسه و این‌ها نکنند. عراق هم نمی‌تواند. بر فرض حالا چنین حالتی پیش بیاید ما از پیش سیاستمان را اعلام کردیم، دنیا هم می‌داند و بعداً نمی‌تواند بگوید، چرا این کار را کردید، ما گفتیم حالا اگر آن‌ها می‌خواهند ماجراجویی کنند، ما نشان می‌دهیم که آماده مقابله با آن‌ها هستیم.[۱]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب

نظرات وزیر سپاه پاسداران، پیرامون وظایف وزارت سپاه، جنگ، حزب توده و نقش شهید بروجردی در کردستان

محسن رفیق‌دوست، وزیر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در گفت‌وگوی اختصاصی به‌سوالات خبرنگار کیهان در زمینه‌های مختلف پاسخ گفت.

وی در این گفت‌وگو، وظایف وزارت سپاه و میزان موفقیت در ایفای آن‌ها، آینده جنگ و مسأله کردستان، حزب توده، انتصاب مجدد حجت‌الاسلام طاهری خرم‌آبادی به‌نمایندگی امام در سپاه و نقش شهید مسعود بروجردی در سپاه را تشریح نمود. متن مصاحبه بدین‌شرح از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

س: ضرورت تشکیل وزارت سپاه چه بود، و وظایف این وزارتخانه چیست؟

ج: بعد از رشد سریع و بسیار زیاد سپاه و نقش قاطع آن به‌عنوان یکی از تعیین‌کنندگان سرنوشت جنگ و نیز بعد از ادغام بسیج در سپاه، مجلس شورای اسلامی به‌عنوان نهادی که در رأس همه قدرت‌ها است احساس کرد که باید با سپاه رابطه نزدیک‌تری داشته باشد و دولت نیز به‌عنوان قوه مجریه که سپاه در داخل تشکیلات این

حکومت است، نیاز به ارتباط داشت و هم خود سپاه احساس می‌کرد که برای انجام مأموریت‌هایش و بهتر اداره‌شدنش نیاز دارد که با قوای سه‌گانه در ارتباط نزدیک باشد. این نیازها در زمانی‌که اساسنامه در حال مطرح شدن بود، منجر به فکر تشکیل وزارت سپاه انجامید و مجلس شورای اسلامی، وزارت سپاه را با شرح وظایف معینی در داخل اساسنامه سپاه تصویب کرد. به این‌صورت که براساس این اساسنامه، سپاه از دو حوزه مسؤولیت تشکیل می‌شود، یکی حوزه فرماندهی و دیگری حوزه وزارتی که برای هرکدام از این‌ها مسؤولیت‌های جداگانه‌ای پیش‌بینی شده است.

در شورای عالی سپاه که مرجع تصمیم‌گیری در داخل سپاه است، وزیر سپاه به‌عنوان یک عضو اصلی که بدون حضور او شورا رسمیت ندارد می‌باشد همان‌طور که بدون حضور فرمانده کل یا جانشین و نیز نماینده محترم امام رسمیت ندارد؛ یعنی وزارت سپاه تشکیلاتی است در داخل سپاه بزرگ که مسؤولیت‌هایش مجز است؛ یعنی کل مسائل نظامی عملیاتی اطلاعات امنیت و کلیه مسائل اجرایی این چنانی در حوزه فرماندهی قرار دارد و وزارت سپاه پشتیبان حوزه فرماندهی است. تهیه احتیاجات، ارتباط بین مجلس و سپاه، ارتباط بین سپاه و دولت، دفاع از سپاه در مراجع حقوقی و هر کاری که سپاه در این ابعاد نیز دارد به‌عهده حوزه وزارتی آن است و هیچ مشکل اساسی نیز ما، در برخورد با سپاه نداریم.

س: آیا تشکیلات وزارت سپاه باعث خارج شدن سپاه از حالت یک نهاد انقلابی نشده است؟

ج: جواب این سؤال را، هم حضرت امام، هم ریاست جمهوری جناب آقای خامنه‌ای بارها داده‌اند که لازمه انقلابی بودن، بی‌قانون بودن و یا بی‌نظم بودن نیست. زمانی که من می‌خواستم بعد از گرفتن اعتماد از مجلس وزارت را تشکیل دهم، با همه بزرگان مملکتی از جمله حضرت امام، آیت‌الله منتظری، جناب آقای خامنه‌ای (رییس جمهور)، آقای هاشمی و جناب آقای نخست وزیر مشورت کردم که «به‌نظر شما با

توجه به روحیه انقلابی که در سپاه هست، من چگونه این وزارت را تشکیل دهـم»؟ برداشت کلی همه این عزیزان این بود که سپاه را با روحیه‌ای انقلابی و قانونی اداره کنیم و ما طی این ۸ ماه که از تشکیل وزارت گذشته، مشکلات زیادی نداریم. سپاه هرگز نخواسته و نمی‌خواهد خلاف قانون عمل کند. برای سپاه وظایفی در قانون مشخص شده که باید آن وظایف را انجام دهد. اگر منظور این است که با تشکیل این وزارت، سپاه از حدود وظایف خود تخطی می‌کند، مسؤولین سپاه و فرمانده محترم سپاه چنین چیزی را نمی‌خواهند.

یک وزارت‌خانه انقلابی

اما، اگر منظور این است که با تشکیل وزارت، آن روابطی که برای سپاه راه‌گشا بود کم می‌شود، و یا روند کار سست می‌شود، خیر؛ ما با کمک و هدایت برادران بزرگ‌ترمان جناب آقای خامنه‌ای (رییس جمهور)، جناب آقای هاشمی و جنای آقای نخست‌وزیر، تصمیم داریم یک وزارت‌خانه انقلابی به‌وجود بیاوریم و تا به امروز هم ادعا می‌کنیم که روابط بوروکراسی در وزارت سپاه ایجاد نشده است.

همچنین، یکی از هدف‌هایی را که تصمیم داریم با کمک برادران شورای‌عالی سپاه اجرا کنیم و مسؤولین هم بر آن تأکید دارند، این است که ما سعی می‌کنیم بـراسـاس روحیه انقلابی حاکم بر افراد تشکیل دهنده این وازرت، روابطی به‌وجود بیاوریم که قابل ارائه برای دیگر سازمان‌های دولتی باشد تا ثابت شود مـی‌توان بـدون رفـتن از راه‌های سنتی موجود در وزارت‌خانه‌ها، کارها را با حفظ قانون انجام داد؛ مثلاً ما، یک مورد اقدام کار مشابه بین وزارت سپاه و یک وزارت‌خانه دیگر را مـقایسه کـردیم و دیدیم کاری که ما ظرف یک روز انجام دادیم، در وزارت‌خانه مزبور ظـرف ۲۶ روز هنوز تمام نشده بود؛ یعنی یک نامه‌ای را برای یک مرجع نوشتیم و آن‌را پیگیری نموده و ضمن گرفتن نظر اشخاص روی نامه، در انتهای روز نتیجه مثبت یا منفی آن به‌ما داده شد. و این کار در وزارت‌خانه دیگر، تا خواسته مراجع ذی‌ربط را طی کند مدت ۲۶ روز

طول کشیده است. ما، می‌خواهیم این روابط را در وزارت سپاه داشته باشیم. همچنین ما تصمیم داریم از تراکم پرسنل که باعث کندی کار می‌شود جلوگیری کنیم. باید بگویم در شرایط مساوی، برادرانی‌که این‌جا کار می‌کنند کار بیش از ده نفر را در وزارت‌خانه مشابه انجام می‌دهند. همین روحیه را می‌خواهیم ادامه دهیم و با توجه به این‌که اکثر پرسنل ما را بچه‌های سپاه تشکیل می‌دهند، ان‌شاءالله با کمک خداوند همان روحیه سپاه به این‌جا منتقل می‌شود.

س: نیروهای وزارت سپاه از چه طریق تأمین می‌شود؟

ج: تاکنون نزدیک به ۹۸ درصد پرسنل وزارت را از سپاه تأمین کرده‌ایم، البته منع قانونی نداریم که از خارج سپاه استخدام شود و اگر یک روزی هم نیاز شود در مورد پست‌هایی که برای اداره کار سپاه نیاز هست، افراد متعهدی را می‌آوریم، اما تصمیم بر این است که این وزارت، وزارت سپاه باشد. ما نیازهایمان را به حوزه فرماندهی منعکس می‌کنیم و آن‌ها نیز با کمال حسن نیت نیازهای ما را در اولویت برآورده می‌کنند.

س، برای ایفای وظایف سپاه در شهرستان‌ها، چه تشکیلاتی پیش‌بینی شده است؟

ج: تاکنون برای وزارت سپاه، پیش‌بینی اداره کل یا نهادی مشابه این نشده است، اما، ما براساس وظایف‌مان، کارهایی نیز در شهرستان‌ها داریم؛ مثل ساختمان‌سازی برای سپاه، یا تشکیلات خودکفایی صنعتی که ما نمی‌خواهیم آن‌ها در تهران متمرکز باشد، لذا برای ایفای این وظایف، درنظر داریم دفاتر وزارت سپاه را در داخل سپاه هر منطقه تشکیل دهیم و البته اگر روزی نیاز باشد با توجه به مشورت‌های لازم و نیز تمیین قانون، اقدام دیگری خواهیم کرد، ولی ما فکر می‌کنیم با این همکاری که بین دو حوزه «فرماندهی و وزارتی» سپاه وجود دارد، تشکیل اداره مستقلی نیاز نباشد و خود ما هم در پی انجام چنین کاری نیستیم؛ چرا که ما خودمان را از سپاه جدا نمی‌دانیم و سپاه هم

ما را از خودشان جدا نمی‌دانند و کارهای ما را در شهرستان‌ها برادران سپاه انجام خواهند داد.

س: از وظایف وزارت سپاه، هماهنگی بین سپاه و مجلس و نیز بین سپاه و دولت می‌باشد. تاکنون چه موفقیت‌هایی در این زمینه داشته‌اید؟

ج: در چهارچوب برنامه‌های پیش‌بینی شده، اولاً به‌عنوان عضوی از کابینه در تمامی جلسات هیأت دولت شرکت کردم و از طرف سپاه، اخبار و اطلاعات لازم را به هیأت دولت داده شد، و سیاست‌های اتخاذ شده از طرف دولت نیز به سپاه منتقل گردیده است و مسائل و احتیاجات سپاه که نیاز به تصویب هیأت وزیران دارد در جلسه هیأت وزیران مطرح شد و در آن‌جا به‌تصویب رسید. و در رابطه با مجلس نیز در جریان تصویب اساس‌نامه وزارت اطلاعات که در ارتباط با سپاه بود، وزارت سپاه به‌صورت فعال شرکت داشت. در جریان تصویب شورای امنیت نیز شرکت داشت، اما تصمیم‌گری کلی با مجلس است و در نهایت خواست نمایندگان است که تصویب می‌شود و اجرا می‌شود. الآن در تماس نزدیک با کمیسیون دفاع مجلس که مسأله سپاه به آن مربوط است، هستیم و در جلساتی که تشکیل می‌شود ما مشکلات سپاه را مطرح می‌کنیم، آن‌ها نظر می‌دهند و مسأله حل می‌شود.

به‌طور کلی از بعد از تشکیل وزارت یا ایجاد این ارتباط، مجلس و دولت، سپاه را در جزییات بهتر شناختند. سپاه هم بیشتر در ارتباط با دولت و مجلس قرار گرفت و کار الحمدالله به‌خوبی پیش می‌رود.

س: در مسأله تدارکات، چه تقسیم مسؤولیتی بین وزارت سپاه و واحد تدارکات سپاه به‌وجود آمده و چه هماهنگی‌ای پیش‌بینی شده است؟

ج: در مسأله تدارکات، کار تقسیم شده است؛ یعنی تهیه و تولید تدارکات به‌طور کلی با وزارت سپاه است، و نگهداری و توزیع آن با تدارکات سپاه. بنابراین هیچ

برخوردی پیش نمی‌آید. ما، تهیه و تولید می‌کنیم، سپس در اختیار تدارکات سپاه می‌گذاریم که آن‌ها نگهداری و توزیع کنند و هر قسمت وظیفه خود را انجام می‌دهد و اشکالی پیش نمی‌آید.

با توجه به تازه تأسیس بودن این وزارت، هم‌اکنون چه مشکلاتی دارید؟

در انقلاب ما، چیزی به معنای مشکل وجود ندارد. برای هر تشکیلات قدیم و جدید، وظایفی مشخص شده است که باید انجام دهد و من واقعاً در وزارت سپاه مشکلی احساس نمی‌کنم که برای شما تشریح کنم.

بالاخره انقلاب است، شرایطی دارد که باعث می‌شود یک‌سری کارها زود انجام پذیرد و بقیه نیز با احراز آن شرایط، انجام شود. الحمدالله کار ما، در روال طبیعی خود پیش می‌رود و تنها مشکل ما مکان وزارت‌خانه است که با کمک نخست وزیر ان‌شاءالله صاحب مکانی خوبی خواهیم شد تا بچه‌ها از این وضع درهم ـ که حتی در کانتینرها هستند ـ نجات پیدا کنند.

س: بعد از حکم اخیر امام مبنی بر نمایندگی مجدد حجت‌الاسلام سید حسن طاهری خرم‌آبادی در سپاه، و نیز تأکید امام مبنی بر وجوب شرعی رعایت سلسله مراتب در سپاه چه تغییراتی در روند کار سپاه پیش‌بینی می‌شود؟

ج: حضرت حجت‌الاسلام طاهری، قبلاً نیز در سپاه بودند، ولی مصلحت ایجاب کرد که ایشان به پاکستان بروند، بعد از بازگشت، بنابه نیاز سپاه و تشخیص حضرت امام، ایشان مجدداً به سپاه بازگشتند، تا در کنار حجت‌الاسلام فاکرو، حجت‌الاسلام محلاتی دفتر نمایندگی امام را اداره کنند، اما تأکید امام بر مسأله اطاعت از فرماندهی و رعایت سلسله مراتب اهرم محکمی بود برای فرماندهی که کارها را با سرعت و اختیارات بیشتر ـ در حد لزوم ـ اداره کنند، البته سپاه مشکلی از این نظر که سد راهش باشد نداشت، اما فرمان امام باعث تحرک بیشتر شد و سپاه را به حرکت درآورد. همین الآن

که داریم مصاحبه می‌کنیم مرحله دوم عملیات والفجر در حال اتمام است و ان‌شاءالله ظرف ساعات آینده، پادگان حاج عمران که بزرگ‌ترین پادگان منطقه شمال عراق است و نیز منطقه حاج عمران به دست نیروهای اسلامی آزاد می‌شود و الآن نیز برادرمان رضایی، عملیات را رأساً فرماندهی می‌کنند و این از برکت انفاس قدسیه حضرت امام است که هرگاه چنین دستوری را می‌دهند «لازم به تذکر است این مصاحبه قبل از اعلام سقوط پادگان حاج عمران انجام گرفته است» اگر چه مشکلی نباشد ولی پیشرفت بیشتری در کار احساس می‌شود، اما در رابطه با آینده سپاه همان‌طور که رئیس شورای‌عالی دفاع آقای خامنه‌ای که در تماس و رابطه نزدیک با سپاه هستند، گفتند و تأکید دارند سپاه باید یک سازمان نظامی مکتبی باشد و ایشان بر روی نکته نظامی آن تأکید خاصی دارند. در یک سازمان نظامی سلسله مراتب از ارکان اولیه است و اگر در یک سازمان نظامی سلسله مراتب نباشد به‌قول معروف سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و فرمان امام این انسجام را به مراتب قوت بخشید. و بعد از این فرمان، سپاه با توجه به وظایفش با اطاعت از فرماندهی و عدم اجتهاد در مقابل فرمانده مسؤولیت‌هایش را انجام خواهد داد.

س: نقش شهید بروجردی را در مسأله کردستان چگونه ارزیابی می‌کنید و تأثیر شهادت وی را در روند کار کردستان چگونه می‌بینید؟

ج: قبل از این‌که اثر فقدان برادرمان بروجردی را در مسأله کردستان بگویم، باید یک مقداری در رابطه با بروجردی و بروجردی‌ها صحبت کنم.

ما، همه برادرانمان را که در میدان‌های نبرد هستند از برگزیدگان و اولیای خدا می‌دانیم. مطابق با روایت مولا علی علیه‌السلام «فان الجهاد باب من ابواب الجنه فتحه الله لخاصة اولیائه» جهاد، دری از درهای بهشت است که خدا این در را برای برگزیدگان اولیای خودش انتخاب کرده است که شامل همه عزیزان ما، در میدان‌های جنگ هستند می‌شود، اما یک عده از برادران ما شاهد نمونه اعلای آن‌ها باشند مانند محمد

بروجردی، ناصر کاظمی، حسن باقی، مجید بقایی و امثال این عزیزان که در سپاه زیاد داریم، اما آن‌ها را خیلی نمی‌شناسیم. یک عده برادران ما، در سپاه هستند که وقتی من آن‌ها را می‌بینم در خودم حس می‌کنم که یکی از یاران امام زمان را می‌بینم. من در مورد محمد بروجردی به برادرمان رضایی گفته بودم که من هر وقت بروجردی را می‌بینم حس می‌کنم که اگر امام زمان ظهور کنند ایشان یکی از اصحابش باشد.

از خصوصیت وی خلوص، صفا و عدم مطرح شدن خودش و به‌خاطر مردم سوختن بود؛ یعنی بروجردی کسی بود که در کردستان چندین بار مورد سوءقصد واقع شد، یکبار همه بدنش خرد شد و همه بدنش در داخل گچ بود، اما وقتی به ملاقات می‌رفتیم می‌گفت مردم کردستان را فراموش نکنید.

خوب! طبیعی است که انسان در مقابل عمل‌هایی که با وی می‌شود عکس‌العمل نشان می‌دهد، ولی بروجردی بالاتر از این بود که اگر در کردستان توسط عوامل ضدانقلاب به وی تعدی می‌شود او با مردم کُرد تلافی کند و آخرین سفارش او این بود که مردم کردستان از زمان ایجاد سلسله پهلوی در رنج بودند، و هنوز هم به علت وجود ضدانقلاب احساس راحتی نکرده‌اند سعی کنید که از مناطق دیگر بزنید و به کردستان بدهید.

محمد، طالب مقام نبود. وی در سال ۵۹، کاندیدای فرماندهی کل سپاه بود که به شدت رد کرد، دو سه ماه قبل از شهادت هم برادر رضایی قصد داشت ایشان را به تهران بیاورد و در تهران به وی مسؤولیت دهد، اما او که به دور از این جنجال‌ها و این مسائل بود زیر بار نرفت؛ چرا که او خدمت در کردستان را یک وظیفه شرعی می‌دانست، اما در مورد اثر فقدان بروجردی در کردستان می‌توانیم او را مانند مرحوم شهید بزرگوار آیت‌الله مظلوم دکتر بهشتی بدانیم که با توجه به ویژگی‌ها، احاطه و تسلطش در مسائل انقلاب محوری بود که هرکس از هر کجا ناراحت می‌شد پیش این سنگ صبور انقلاب می‌رفت و مشکلاتش را می‌گفت و از آن‌جا راحت و خوشحال بیرون می‌آمد و به زبان دیگر او محور انقلاب بود. اما دیدیم که اثر شهادتش به‌مراتب بیش از حیات او بود و ما

قطعاً معتقدیم که پرونده ننگین منافقین را خون بهشتی بست. همین مسأله را در اثر خون بروجردی در کردستان می‌بینیم، واقعاً بعد از شهادت بروجردی، خون بچه‌ها در کردستان به جوش آمده و مسأله کردستان را دارند تمام می‌کنند. الآن سرعت عملیات بعد از شهادت بروجردی به مراتب بیش از قبل از شهادت اوست. هرچند که باید گفت که خود بروجردی دیگر برای ما پیدا نمی‌شود اما اثر بروجردی این است که امروز ما قادریم از منطقه تحت اشغال عناصر ضدانقلاب به داخل خاک عراق حمله بکنیم و پیروز هم بشویم و این اثرات خون شهید بروجردی است.

س: موقعیت جنگ در جنوب در مصاف با صدام و نیز در کردستان به چه صورت است و آینده جنگ را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

ج: مسأله جنگ باز داستانی است که بارها از طرف همه دست‌اندرکاران گفته شده و ما، بدون اکراه باز گفته‌هایمان را تکرار می‌کنیم؛ چون همان‌طور که می‌دانید ما، در جنگ حرفی را می‌زنیم که روز اول زده‌ایم و تا آخر هم همان‌را می‌زنیم. انتظار نداشته باشید حرفی که در رابطه با جنگ می‌زنیم چیزهای جدیدی باشد، اما در الفاظ جدید می‌توان گفت جنگ برای ما تحمیلی بود؛ یعنی به‌ما تحمیل کردند و ما هرگز جنگ تحمیلی را با یک صلح تحمیلی به پایان نخواهیم برد.

ما، مورد تجاوز واقع شده‌ایم و هدف اتحادیه استکبار جهانی از شروع جنگ علیه ما، اثبات منطق زور برای بار دیگر بود که این را در خیلی از کشورها مخصوصاً در خاورمیانه عربی آزمایش کرده بود و دیده بود که اسرائیل هر چند وقتی یکبار حمله‌ای به کشورهای عربی می‌کند، سرزمینی را اشغال می‌نماید بعد هم سر جای خود می‌ماند، اعراب هم آتش‌بس را قبول می‌کنند، لذا برای آزمودن بار دیگر منطق زور و با اعتماد به پیروزی در این آزمایش، به‌ما حمله کرد و ما هم تصمیم گرفته‌ایم برای همیشه منطق زور را باطل کنیم.

امام در یکی از سخنرانی‌هایش که در رابطه با جنگ بود گفتند: ما، هرگز با عراق

صلح نخواهیم کرد، اگر روزی هم عراق شرایط ما را قبول کند، ما با عراق متارکه می‌کنیم، لذا مطالبی که اکثر مسؤولین می‌گویند و بارها از طرف آنان تأکید شده است، جنگ ما، با عراق بدون سقوط صدام پایان نخواهد یافت و باید برای یکبار هم شده، یک متعدی مجازات بشود، اگر ان‌شاءالله به‌زودی ما مسأله جنگ را با نیروی نظامی پایان بدهیم، مردم تحت ستم کشورهای منطقه که الآن تحت سلطه حکومت‌های ارتجاعی فاسد منطقه هستند، تحمل نخواهند کرد.

مستضعفین دنیا دیدند کشور ما انقلاب کرد و در انقلابش بر آمریکا و همه قدرت‌های شیطانی پیروز شد، لذا کمی بیدار شدند و فهمیدند که می‌شود علیه حکام جور شورید، اما وقتی جنگ عراق علیه ایران شروع شد، توقف کردند که ببینند آیا بعد از انقلاب هم می‌شود ایستاد و جنگید و پیروز شد. و نتیجه پیروزی ما همان حرفی است که فهد و حسین در کنفرانس فاس در یک جلسه خصوصی گفتند.

فهد گفت اگر بگذاریم ایران پیروز شود من یک سال بیشتر دوام نمی‌آورم و حسین گفته من سه ماه دوام نمی‌آورم. و مطابق اخبار موثق، اردن امروز بین مرزهای خودش با عراق سنگربندی کرده است. این‌ها همه حقایق است که رزمندگان ما، در راه تحقق آن به شهادت می‌رسند.

اگر با دید دنیا به جنگ نگاه کنید، خیلی نمی‌شود آن را توجیه کرد، اما اگر بدانید ما داریم چه کار می‌کنیم، آن‌گاه روشن می‌شود این‌که بگین اعلام می‌کند من در نیمه راه قدس با ایران خواهم جنگید، حقیقتی است؛ چراکه ما داریم راه ورود قدس را از طریق عراق پاک می‌کنیم.

با فرمان امام ما، که راه قدس از کربلا می‌گذرد، اسرائیل فهمید که تنها دولت و نیرویی که با وی می‌جنگد، انقلاب ایران است و ما شاید طرح بگین را جدی بگیریم؛ چرا که اگر آنان حس کنند که ما داریم بر عراق پیروز می‌شویم، در بین راه فلسطین اشغالی، می‌آیند و با ما درگیر می‌شوند و ما هم استقبال می‌کنیم.

ما، در این جنگ، منطقمان و هدفمان اثبات حق و ابطال منطق زور است و

همین‌طور که شاهد هستید سلسله جدید عملیات ما شروع شده و ان‌شاءالله با تجربه‌ای که از دو سال گذشته داشتیم، با اطمینان بیشتر و احتیاط‌های بیشتری وارد عمل می‌شویم که حتی پیشرفت‌هایمان حساب شده و دقیق باشد.

ما از روز شروع شکست حصر آبادان تا به امروز، هرگز در جنگ عقب‌گردی نداشتیم، البته زمان‌هایی بوده که پیروزی‌های ما صد در صد مطابق برنامه طرح شده بوده و زمان‌هایی بوده که پیروزی‌های ما، کمتر از پیش‌بینی بوده، ولی هیچ‌کدام از عملیات‌های ما، تاکنون شکست نداشته است. ان‌شاءالله به‌زودی با تحولات جدید، جنگ را از حالت رکود ظاهری ـ که در واقع طی این مدت در حال سازماندهی، تمرینات و نیز آمادگی بودیم و این به‌معنای رکود نبود ـ خارج خواهیم کرد و ان‌شاءالله با فعال شدن و تغییر وضع جنگ خواهید دید که حکومت صدام به‌زودی ساقط خواهد شد.

اما، در رابطه با مسأله کردستان الآن هیچ شهر و یا روستا یا جاده‌ای از جاده‌های این منطقه مستقیماً در اختیار ضد انقلاب در کردستان نیست. ما آخرین جاده‌ها را یکی دو ماه پیش پاک‌سازی کردیم، ولی الآن یک‌عده از این‌ها در داخل روستاهای کردستان مخفی شده‌اند که به‌فضل خدا و با کمک خود مرد کُرد و سازمان پیشمرگان مسلمان کُرد، پاک‌سازی کردستان به‌سرعت پیش می‌رود و احتمالاً تا پایان امسال ما مسأله‌ای به‌نام مسأله کردستان نداریم.

همان‌طور که می‌دانید ارتباط بین سپاه و مطبوعات که نقش مؤثری در شناخت مردم نسبت به سپاه دارند ضعیف است. شما فکر نمی‌کنید این ارتباط باید بیشتر باشد و چه پیشنهادی در این رابطه دارید؟

در لزوم ارتباط بیشتر بین ملت عزیز، و سپاه پاسداران که فرزندان همین ملت هستند این ضرورت احساس شده و حتی در داخل خود سپاه مطرح است که مردم، سپاه را «کما هو حق» نمی‌شناسند و آشنایی ندارند و اصولاً ارتباط سپاه با مردم کم است. فعالیت‌هایی که سپاه می‌کند برای مردم مشخص نیست، همین مسأله دو سال کار سپاه بر

روی حزب توده برای مردم تشریح نشد که چه شب‌هایی را برادران ما، در سرمای زیر صفر زمستان تهران و شهرستان‌ها بی‌خوابی در خیابان‌ها کشیدند و چه روزهای گرم تابستان که مجبور بودند در یک نقطه‌ای بایستند و حرکات این خائنین به‌بشریت را کنترل کنند و بعد این دو ساله چه جور پیش رفتند که به قول یکی از مسؤولین یکی از کشورهای عربی تاکنون در تاریخ کمونیزم و چنین ضربه‌ای حتی با درصدهای بسیار پایین نیز سابقه نداشته که یک حزب به این تشکیلات منظمی که بیش از ۵۰ سال سابقه دارد و رهبران آن افراد کارکشته سازمان‌های جاسوسی کشورهای کمونیستی بوده‌اند ضربه بخورند.

اگر ملت ما، در جریان روند این کار قرار می‌گرفت مطلوب بود. من نظر شما را قبول می‌کنم و معتقدم در حد مسائلی که برای مردم قابل گفتن است باید ارتباط بیشتر باشد. و این ضعف را دو طرفه می‌بینم؛ یعنی هم سپاه بنابه این دو دلیل، یکی درگیری با مسائل اجرایی جنگ و مبارزه با ضد انقلاب همان‌طوری‌که امام فرمودند اکثر بچه‌های سپاه که با ضد انقلاب دارند کار میکنند سربازان گمنام امامند که حتی نه به‌خاطر مسائل امنیتی بلکه به خاطر خداست که کارشان را نمی‌خواهند مطرح کنند و از طرف دیگر اگر شما تلاش کردید و نتوانستید از فرمانده سپاه یا نماینده امام یا وزارت سپاه وقت بگیرید، دلسرد نشوید و کار را ترک نکنید و باید تلاش بشود که برنامه منظم برای این کار گذاشت که به‌صورت ارتباط دایم مطرح شود و ما معتقدیم که سپاه باید برای مرد تشریح بشود و مردم بیشتر در مورد سپاه، تشکیلات و سازمانش بدانند و ما می‌دانیم که ملت ما با اطلاعاکم، چنین قدردان سپاه هستند ـ که ما معتقدیم اگر همه سپاه فدای ملت بشود باز هم جبران محبت‌های مردم را نکرده‌ایم ـ اگر بدانند که فرزندان عزیزشان چگونه در سپاه خدمت می‌کنند، مسلماً محبتشان بیشتر خواهد شد.

س: پرونده سران حزب توده هم‌اکنون چه مرحله‌ای را طی می‌کند و چند درصد از اعضای این حزب دستگیر شده‌اند؟

ج: البته همان‌طور که می‌دانید اکثر کادر مرکزی و نیز سازمان مخفی حزب توده دستگیر شده‌اند و همه زوایای این حزب برای برادران دست‌اندرکاز ما معلوم و روشن شده است، اما برای افراد حزب که در سطح پایین‌تر بودند اعلام کردیم که بیایند و خودشان را معرفی کنند و در این‌صورت ما با آن‌ها کاری نداشتیم و عده زیادی از آنان این کار راکردند، و آن‌عده هم که نیامدند خود را معرفی کنند، با توجه به آمار کلی حزب که در اختیار برادران ذی‌ربط هست، شناسایی و به‌عنوان سوءنیت، تحت تعقیب قرار می‌گیرند.

هم‌اکنون پرونده حزب توده مراحل تکمیلی را طی می‌کند و ان‌شاءالله به‌زودی با پایان رسیدن مراحل تحقیق و بازپرسی، ملت ما شاهد محاکمه و به کیفر رسیدن این‌ها خواهد بود.

اما، در رابطه با فعالیت ایشان باید بگویم همان‌طور که می‌دانید این‌ها در ارتباط مستقیم با جاسوسان شوروی و در کار توطئه‌های مسلم علیه اساس نظام جمهوری اسلامی بودند که ان‌شاءالله بعد از خاتمه تحقیقات، اطلاعات بیشتر به اطلاع ملت عزیزمان خواهد رسید.

س: اخیراً سمینار فرماندهان سپاه تشکیل شد. در سمینار چه طرح‌هایی مطرح و چه تصمیماتی اتخاذ گردید؟

ج: به‌طور کلی در این سمینار، طرح‌های خوبی تصویب شد؛ از جمله طرح صف که ایجاد آموزش ارتش ۲۰ میلیونی است که به‌زودی در جنگ مورد تأکید قرار می‌دهد و الآن اجرا شده و ملت ما شاهد نتایج آن می‌باشد و طرح بنیان مرصوص که ضامن انضباط داخلی و خارجی برادران پاسدار است و به‌زودی شاهد اجرای آن خواهیم بود.

این سمینار که در حضور مقامات مملکتی ایجاد شد نتایج پر باری داشت و ما از آن خیلی بهره‌برداری کردیم و نتیجه‌اش را نیز هم‌اکنون در داخل سپاه شاهد هستیم.

س: به‌عنوان آخرین سؤال بفرمایید نقش مردم را در پیشبرد مسأله جنگ چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: ما همچون صدها بار گذشته قاطعانه اعلام می‌کنیم که مسأله اصلی ما جنگ است و عامل اصلی پیروزی در جنگ هم مردم ما هستند؛ چه از لحاظ انسانی که نمونه‌اش پدری است که بعد از رفتن سه فرزندش به جبهه و شهادت آن‌ها، فرزند چهارمش را نیز می‌فرستد و چه از لحاظ تدارکات جبهه‌های ما که توسط مردم تأمین می‌شود و ما بیش از یک تنظیم‌کننده و اداره‌کننده نیستیم.

و اعلام می‌کنیم که ما تا پایان جنگ صد در صد به کمک مردم نیاز داریم و مردم باید مسأله جنگ را اصلی بدانند و به تلاش‌های دشمنان انقلاب در به‌وجود آوردن تنگناهای اقتصادی هرگز توجه نکنند و از این‌ها به اسانی بگذرند و مسأله جنگ را که همه هستی انقلاب و همه امیدهای مستضعفین جهان در ارتباط با آن است را همان‌طوری‌که تا امروز پشتیبانی کرده‌اند، همچنان فعالانه در جنگ شرکت کنند.(۱)

---

۱ ـ روزنامه کیهان، پنج‌شنبه ۶ مردادماه ۱۳۶۲.

مهندس میرحسین موسوی با امام امت دیدار و گفت‌وگو کرد
اظهارات نخست وزیر درباره ترمیم کابینه، چگونگی توزیع، برنامه پنج‌ساله، مانور نظامی آمریکا و مسائل مورد گفت‌وگو با امام

مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر، دیروز در حسینیه جماران به حضور رهبر کبیر انقلاب اسلامی رسید و با ایشان دیدار و گفت‌وگو کرد.

پس از این ملاقات، نخست‌وزیر طی گفت‌وگویی مسائل مورد مذاکره با حضرت امام را در سه محور توضیح داد و نظرگاه‌های خود را در مورد مسائل سیاسی داخلی و خارجی بیان داشت.

اولین سؤال در ارتباط با مسائل مطروحه از سوی مهندس موسوی با حضرت امام بود، که وی گفت:

من امروز (دیروز) خدمت امام امت گزارشی از اوضاع کلی کشور دادم و ضمناً راجع به مسائل مهم دیگری نیز صحبت شد؛ از جمله صحبت‌ها در مورد آمادگی برای معرفی وزرای جدید به مجلس شورای اسلامی بود و ضوابطی که برای انتخاب وزرا به کار رفته است.

مسأله دوم در ارتباط با وضعیت توزیع در کشور بود و تلاشی که اکنون در بهبود وضع توزیع دارد صورت گیرد که ان‌شاءالله آن‌طور که ما برداشت می‌کنیم با یاری همه امت حزب‌الله و با نیروی مسؤولیتی که یقیناً در جهت اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی حرکت می‌کنند وضعیت از نظر توزیع کالا بهتر خواهد شد و این مسأله مشکلات کمتری در آینده خواهد داشت. الآن هم قدم‌هایی در این زمینه شروع شده، در زمینه نان کمی شرایط پیچیده به‌وجود آمده بود، علی‌رغم آن‌که ما گندم داشتیم و خرید خودمان را از خارج صورت داده بودیم، ولی عدم انتظامی در مسأله پخت نان و توزیع آن بود که مردم را کمی ناراحت می‌کرد. الآن همان‌طور که امت شهیدپرور ما ناظر هست، مسأله تا اندازه زیادی بهبودی حاصل کرده است، البته راجع به بالا رفتن کیفیت نان هم کارهایی در دست اقدام است که ان‌شاءالله به‌زودی نتیجه می‌دهد.

مسأله دوم مسأله برنج بود که مدت زیادی بود به مردم سهمیه برنج نرسیده بود که آن‌طوری که من شنیده‌ام از دیروز توزیع برنج شروع شده است و ان‌شاءالله با برنامه‌ای که ریخته شده، نظمی در این کار خواهد بود و بدون آن‌که فشاری بر مردم بیاید و یا از نظر وقتی و این‌که مردم بدون در صف ایستادن بتوانند احتیاجات خودشان را برطرف کنند و البته این مسأله کالاهای دیگر را هم دربرخواهد گرفت. البته تلاش بر این است که همه امور در زمینه توزیع یک بسته طبیعی برای خودش پیدا کند و اگر دولت هم دخالت و نظارتی دارد این دخالت نظارت در طبیعی‌ترین حالت ممکن خودش باشد نه زیادتر از حد و تنها در جهت این‌که منافع اقشار مؤمن به انقلاب و مستضعف جامعه ما ان‌شاءالله برآورده بشود و بر آن‌ها اجحاف نشود و امکان فساد و احتکار از بین برود و این قصدی است که دولت دارد و یقیناً در مورد بعضی کالاها اگر دخالت بیش از اندازه‌ای برود، کالاها بسیار معدود هستند و این دخالت هم در حد ضرورت خواهد بود. این را به‌عنوان یک سیاست کلی دولت اعلام می‌کنیم و امیدواریم که دولت در آینده نشان بدهد که بر این سیاست مصر است و ایستاده است. یک نمونه از این کالاها که تعدادش معدود است برنج می‌باشد که البته در مورد نحوه خرید و حمل برنج داخلی

طبیعی است که دولت دخالت خواهد داشت؛ منتها توزیع از طریق کسبه جزء خواهد بود با نظارت دولت.

مسأله دیگری که خدمت امام امت عرض شد و بحث شد در مورد ستاد انقلاب فرهنگی بود که الآن طبیعتاً اندیشیده می‌شود در مورد تقویت این ستاد و همچنین تعمیق انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌هایمان و فعال شدن دانشگاه‌ها، طبیعی است که این مسأله اهمیت زیادی دارد و ان‌شاءالله در این زمینه تصمیماتی گرفته خواهد شد. این‌ها سه مسأله محوری بودند که خدمت امام عرض شد که طبیعتاً ایشان رهنمودهایی داشتند.

سؤال شد: در مورد ترمیم کابینه و معرفی وزرای جدید، چه زمانی برای معرفی آمادگی وجود دارد و احیاناً چند وزیر تعویض و ترمیم خواهد شد؟

نخست وزیر پاسخ داد:

این خیلی طول نخواهد کشید و ظرف چند روز آینده وزرای جدید معرفی خواهند شد و تعدادشان نیز اندک است. طبیعتاً دو نفر از وزرا استعفا کرده‌اند که جای آن‌ها وزرای جدیدی معرفی خواهد شد.

سؤال شد: دولت لایحه اولین برنامه توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی کشور را فردا (امروز) به مجلس تقدیم می‌کند؛ انتظار دولت از مجلس در هماهنگی با زودتر پیاده شدن اهداف این برنامه چیست:

نخست وزیر پاسخ داد:

برنامه‌ریزی در کشور ما و طبیعتاً در جمهوری اسلامی، کار نوی است؛ یعنی قدم‌های اولی است که در این راه برداشته می‌شود. البته تلاش‌هایی که در این برنامه‌ریزی از تمام نیروهای متعهد استفاده شود از تمام نیروهای مردمی در سطح کشور استفاده شود و براساس وضعیت و امکاناتی که کشور ما داشته است، سعی شده

است که از امکانات بومی و خاص این کشور بهترین استفاده‌ها بشود، برای این که یک برنامه‌ای تدوین و تنظیم شود؛ منتها طبیعی است چه در انتخاب ملاک‌ها و ارزش‌هایی باید حاکم بر این برنامه‌ها باشند چه ارقام و آمار و چه دادن اولویت‌ها، ما قدم‌های اولین را برمی‌داریم.

البته ظرف پانزده ماهی که به این کار پرداخته شده، تلاش زیادی به کار رفته است و مسأله برنامه‌ریزی یکی از دشوارترین وظایفی بوده که دولت فعلی به‌عهده داشته که آن‌را الحمدالله با کمک خدا الآن دارد به پایان می‌رساند و تقدیم مجلس می‌کند؛ منتها ممکن است در این برنامه نواقصی وجود داشته باشد و طبیعی است که ما انتظار داریم برادران مؤمن و آگاه ما، در مجلس این برنامه را غنای بیشتری ببخشند و احتمالاً اشکالاتش را کمتر بکنند و کاری که حاصل تلاش همه جانبه سربازان گمنامی در سراسر کشور بوده، با دید و بصیرت نافذ خودشان گسترده‌تر کنند که ان‌شاءالله این برنامه در جهت رشد اعتلای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و امثال آن‌ها و در بعدهای مختلف به کار گرفته شود و ان‌شاءالله با کمکی که مجلس خواهد کرد این برنامه بتواند در جهت اقامه عدل در نظام جمهوری اسلامی مؤثر و موفق باشد.

سؤال شد: در زمینه مسائل منطقه شاهد مانور نظامی آمریکا در خلیج فارس و منطقه هستیم، تحلیل دولت جمهوری اسلامی ایران از این حرکات در منطقه چیست؟

نخست وزیر پاسخ داد:

البته این مانورها بیشتر خاصیت ایجاد ارعاب و رعب دارند تا خاصیت دیگری داشته باشند؛ گرچه ملت‌های محروم مستضعف منطقه باید خودشان برای مقابله با توطئه‌های رنگارنگ استکبار جهانی آماده کنند برای برخورد در این زمینه منتها این اسلحه به‌نظر می‌آید بعد از ظهور انقلاب اسلامی و بعد از بروز این نیروی عظیمی که ملت ما از خودش نشان داده است در منطقه خنثی شده است؛ یعنی کسی از هواپیماها، مانورها و از این نیروهای مخصوص ترسی ندارد و ما فکر می‌کنیم این خوف و ترس در

میان ملت‌های منطقه کم شده است و یا از بین رفته و اصولاً روندی دارد رو به از بین رفتن در مجموع جهان به‌همین دلیل این نوع مانورها عملکردی که از نظر قدرت‌های استکباری می‌تواند داشته باشد از نظر واقعاً ملت‌های محروم آن عملکرد را ندارد و موفق در این زمینه نمی‌تواند باشد؛ منتها ما اگر با دید دیگری به این مانورها نگاه کنیم با آمریکا و کشورهای ارتجاعی نوکر آمریکا که در این مانور شرکت دارند طبیعتاً برای ایجاد فشار روی کشورهای ضد استکباری در منطقه از یک طرف برای حفظ منافع غرب در منطقه از یک طرف برای یک نوع پشتیبانی عمیق درونی از اسرائیل به‌عنوان دست‌پرورده استکبار جهانی منطقه از یک‌سو از همه مهم‌تر یک‌نوع دندان نشان دادن به انقلاب اسلامی از یک طرف دیگر، این مانور را بر پا کردند. اگر ما دامنه مانور را نگاه کنیم که به‌اقیانوس هند و نزدیکی‌های خلیج فارس می‌رسد این مسأله نشان‌دهنده جهت‌گیری عمده این مانور می‌تواند باشد که آمریکا برای این‌که به‌دوستان، یاوران و به‌اصطلاح عروسک‌های خودش در منطقه یک اطمینانی در مقابل انقلاب اسلامی ببخشد دست به این مانور زده، ما منتهای حرفی که در منطقه داریم این است که سرنوشت منطقه باید در دست خود ملت‌های منطقه باشد.

دوم این‌که حکومت‌های وابسته به‌قدرت‌های بزرگ را نیروی اتمی و نیروی سرنیزه نمی‌تواند نگه دارد. وقتی ملت‌ها بیدار شدند و پی به نیروی عظیم درون خود بردند، طبیعتاً این مانورها جز آگاهی و تحریک نمی‌تواند نتیجه دیگری داشته باشد. برای همین ما که به حوادث جهان با این دید نگاه می‌کنیم که همه کارها و امکانات جنبه اثرات پر خیری برای بشریت دربند دارد این پدیده را هم به این نحو تعبیر می‌کنیم که این حرکات جز آگاه شدن ملل منطقه اثر دیگری نمی‌تواند داشته باشد. من فکر می‌کنم که این مانور می‌تواند ارزش‌های انقلاب اسلامی را در منطقه عمیق‌تر بکنند.

خبرنگار سؤال کرد: مسأله دیگری که در شرایط اعلام شده از سوی جمهوری اسلامی ایران برای یک صلح شرافتمندانه‌ای در جنگ عراق علیه ایران مسأله مجازات صدام مطرح‌شده

برداشت‌های گوناگون و مبهم رسانه‌ای غربی از این مسأله این مسأله را به انحراف کشانده می‌فرمایید که مجازات صدام شیوه و شکلش چگونه است؟

نخست وزیر در جواب گفت:

ما، البته واژه صلح را سعی می‌کنیم به‌هیچ‌وجه به کار نبریم؛ چون بین ما و رژیم بعثی صلحی نیست؛ منتها رسانه‌های گروهی جهان کم کم پی به جدی بودن خواست‌های ما برده‌اند، به‌همین دلیل اخیراً شروع کردند که این واژه مجازات صدام جنبه ابهام‌آمیزی دارد. به‌نظر ما این پیشرفتی هست در جهت برآوردن آرمان‌هایی که ما از ادامه این جنگ که بر ما تحیل شده، داشتیم؛ یعنی کم کم جهان دارد احساس می‌کند که تا چه اندازه ملت ما بر سرِ شرایط خود ایستاده است؛ منتها راجع به نحوه مجازات و امثال این‌ها همان‌طور که امام امت فرمودند این چیزی است که عقلای جهان باید در مورد آن تصمیم بگیرند و طبیعی است که وقتی فردی جنایتی می‌کند باعث ریختن این‌همه خون‌های زیادی می‌شود ملت خودش را به تباهی می‌کشد باعث تشنجی این‌همه گسترده در جهان می‌شود با چه دیدی به آن باید نگاه کرد. در جهان اکنون مردم به هیتلر و امثال او چگونه نگاه می‌کنند. خوب، در مورد صدام هم طبیعتاً این دید وجود خواهد داشت.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، سه شنبه ۲۵ مردادماه ۱۳۶۲.

کیانوری سوابق نیم‌قرن خیانت شوروی، مارکسیست‌ها و حزب توده را افشاکرد

نورالدین کیانوری، دبیراول خائن حزب منحله توده، دیشب برای دومین‌بار بر صفحه تلویزیون ظاهر شد و بخشی دیگر از عملکرد جنایت‌کارانه حزب توده و رهبران خائن آن‌را افشا کرد.

کیانوری در سخنان خود که به بخش‌های تفکیک شده قسمت‌بندی کرده بود، گوشه‌های دیگری از اعمال، رفتار، مشی و بینش حزب خائن توده را برشمرد و عملکرد احزاب کمونیست را از سال ۱۳۰۰ شمسی بیان کرد و در ادامه آن به چگونگی به‌وجود آمدن حزب توده پرداخت و از خیانت‌های حزب در طول ٤۱ سال گذشته پرده برداشت.

سخنان کیانوری، برای ثبت در تاریخ و پاسخ دادن به بسیاری از چند و چون‌هایی که احزاب و گروهک‌های الحادی در کشور ما و در همه کشورهای جهان با آن روبرو بوده‌اند.

عیناً و بدون کم و کاست، از نوار پیاده و ذیلاً درج شده است.

معرفی چهره‌ای دیگر

کیانوری چنین آغاز به سخن کرد:

با درود به امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران؛ با درود به‌مردم شهیدپرور ایران که چه در جبهه‌های جنگ و چه در جبهه‌های داخلی با ایثاری شگفت‌انگیز می‌کوشند تا پایه‌های جمهوری اسلامی ایران را هر روز مستحکم‌تر سازند و تمام مشکلات را در مقابل پیشرفت انقلاب بردارند.

من، نورالدین کیانوری، دبیر اول حزب توده ایران، از چند ماه قبل از انقلاب و در تمام دوران چهارساله‌ای که در جمهوری اسلامی ایران، حزب مشغول فعالیت بود. انگیزه‌ای که من از این مصاحبه دارم، این است که در این چند ماهی که من در زندان بودم این امکان برای من پیدا شد (و خیلی خوشحالم که این امکان پیدا شد) که علل این‌که حزب ما به این روز افتاد، یعنی در باتلاقی از خیانت فرو رفت، از لحاظ تاریخی بررسی بکنم و علل واقعی آن‌را پیدا بکنم.

من در این چند ماهه امکان این را پیدا کردم که مطالعه کنم در راه‌هایی که انقلاب ایران به‌طور کلی درپیش گرفت و نیروهای مختلفه در پیش گرفتند برای انقلاب ایران و به‌طور کلی دو مسأله برای من در مقایسه با همدیگر مطرح گردید؛ یکی راهی که انقلاب اسلامی ایران درپیش گرفت و به نتایجی که رسید، یکی هم راهی که قبل از ما و بعد از ما و تمام نیروهایی که به مارکسیسم معتقد بودند و آن‌ها را درپیش گرفتند و به نتایجی که همه آن‌ها صرف‌نظر از این‌که چه گرایشاتی داشتند، رسیدند. مقایسه این دو راه اهمیت فوق‌العاده داشت.

از یک‌طرف من دیدم که به چه شکل انقلاب اسلامی ایران که جرقه اولیه‌اش در این دوران اخیر ما با آن صحبت تاریخی فوق‌العاده بااهمیت امام در سال ۱۳۴۲، آغاز شد و جرقه‌ای که بعداً ما شاهدش بودیم و آتشفشانی از آن برخاست و به نتایجی رسید که تا شاید یک ماه قبل از انقلاب هم هیچ‌کس نمی‌توانست تصورش را بکند، هیچ‌کس، نه فقط اکثر کسانی که در ایران بودند، نمی‌توانستند این تصور را بکنند که چنین پیروزی

عظیمی ممکن است انقلاب به‌دست بیاورد. این یک راه بود، راه دیگر راهی بود همان‌طور که گفتم، مارکسیست‌ها رفتند و خیلی پیش از این شروع کردند. ٦٠ سال پیش شروع کردند و ما اقلاً که من خودم شاهدش هستم ٤٢ سال پیش، ٤١ سالی که خودم مستقیماً شاهدش هستم، پیش رفتیم. مقایسه این دو راه و نتایجی که داده و بررسی گذشته تاریخ حزب خود ما، من را براین واداشت که این مصاحبه را بکنم با امید این‌که این مصاحبه کمک بکند به آن نیروهای دیگری که هنوز در آن مواضعی قرار دارند که ما شش ماه پیش قرار داشتیم؛ یعنی هنوز آن‌طور فکر می‌کنند و هنوز جامعه ایران را نشناختند، انقلاب ایران را نشناختند و به معنی کامل گمراه هستند. البته من فکر می‌کنم که همین حوادث ٦ ماه گذشته، آن‌چه که تا به‌حال از این فعالیت حزب ما، ٦ ماه گذشته آن‌چه که تا به‌حال از فعالیت حزب ما...

و سایر گروه‌ها تا به‌حال پخش شده، عده‌ای قابل ملاحظه از توده‌ای را بر آن داشته که به‌فکر بیفتند و تجدیدنظر بکنند، ولی خوب، با تصور این‌که هنوز کسانی هستند که این تجدیدنظر را نکردند من این مصاحبه را برای این انگیزه داشتم.

ولی، در چهارچوب همین بحث اولیه، می‌خاستم به دو نکته اشاره بکنم: یکی این‌که واقعاً مطالعه من این نتیجه کلی را داد، مطالعه خیلی سطحی و مختصری، من در مسائل اسلامی کردم. و به‌خصوص تاریخ مبارزات این دوران اخیر روحانیت مبارز شیعه و اصول مذهب شیعه و غیر، آن‌چه که من تا به‌حال دریافتم این‌است که علت اساسی این‌که مارکسیسم اصلاً در ایران نتوانسته زمینه و رشدی پیدا بکند، این‌است که این اعتقاد عمیق مردم ایران به مذهب شیعه و این واقعیت اسلامی شیعه به آن شکلی که به‌خصوص آیت‌الله خمینی و هواداران آیت‌الله خمینی بیان کننده آن هستند، در حقیقت یک دایرةالمعارف کاملی هست از مسائلی که برای جامعه و مردم ایران، برای توده‌های

ده‌ها میلیونی کوخ‌نشینان ایران در همه زمینه‌ها مطرح هست. پاسخ‌دهنده به این هست. و به‌همین جهت مارکسیم در حقیقت چیزی علاوه بر آن ندارد که به‌میان بگذارد. و از این جهت است که زمینه خوبی پیدا نمی‌کند برای رشد و اگر هم پیدا می‌کند در یک

قشر کوچک معینی هست از روشنفکران بیشتر، روشنفکران نیمه مرفه و مرفه و قشر فوقانی از کارگرانی که آن‌ها هم در حقیقت کوخ‌نشین نیستند. این‌است که من واقعاً به این نتیجه رسیدم اگر آن‌چه که امروز با همین اقتصاد، با همین کمی کمیتش، امروز به آن آشنا هستم و شناختم از اسلام و از ایران و اگر این را بین پنج سال پیش و یا چهار سال پیش تا این حد هم شناخت نسبت به جامعه ایران و عقاید مذهبی مردم ایران داشتم، شاید راهی را که پیش می‌گرفتم در کار سیاسی و حزبی، به‌کلی غیر از این راهی بود که ما رفتیم. در آخر صحبتم به همین دلیل من توصیه‌هایی به جوانان خواهم کرد که در همین ارتباط است.

مسأله صداهای بیگانه و شایعه شکنجه

کیانوری سپس چنین ادامه داد:

مسأله دیگری که می‌خواستم در این‌جا صحبت بکنم، عبارت از این بود که ما، در زندان شنیدیم و یک‌مرتبه من در آن موقع که از رادیو پخش می‌شد، این‌را کاملاً به‌گوش خودم شنیدم از رادیوهای خارج که این‌طور گفته می‌شود که گویا این اعترافاتی که از طرف رهبران حزب توده انجام گرفته، این‌ها تحت تأثیر داروهای شیمیایی و تحت فشار متخصصین آمریکایی ـ انگلیسی و موساد در این‌جا شده و فشارهای غیرطبیعی و غیر انسانی در این‌جا وجود داشته است، می‌خواستم این‌را یکبار با تمام صراحت توضیح بدهم آن‌چه که من خودم شاهدش هستم. آن مصاحبه اولی که من کردم عین صداقت بوده؛ یعنی فقط تذکار واقعیاتی بوده است که با دلایل غیرقابل شک و غیرقابل تردید ثابت شده، وجود دارد و من با صداقت کامل آن واقعیات را بازگو کردم.

و مصاحبه‌ای را که الآن می‌کنم به هیچ‌وجه تحت هیچ‌گونه فشاری نیست، برعکس از محبتی که زندانبانان ما و کسانی که با ما کار دارند و با ما کار می‌کنند، من متشکر هستم. رفتار آن‌ها با ما رفتار فوق‌العاده انسانی است از همه جهت؛ یعنی آن گفته امام خمینی که حتی با مجرمین هم بایستی انسانی و اسلامی برخورد کرد، ما، در عمل در

این‌جا می‌بینیم و مشاهده می‌کنیم.

بررسی عملکرد اولیه کمونیست‌ها

کیانوری سپس چنین ادامه داد:

این مقدمه و بعد از این مقدمه می‌خواهم بپردازم به بررسی نکاتی از تاریخ حزب، نکاتی که ما همیشه کوشش می‌کردیم در بررسی تاریخ حزب آن‌ها را مسکوت بگذاریم برای این‌که آن نکاتی بود که خیانت جریان فعالیت ما نسبت به ملت ایران نشان می‌داد.

حزب ما، حزب توده ایران که دنبال‌کننده فعالیت گذشته حزب کمونیست ایران است، که در سال‌های ۱۳۰۰ به‌وجود آمد و بعد منحل شد و بعد گروه دیگری مثل پنجاه و سه نفر که دکتر ارانی در رأس آن بود، کار آن‌ها را دنبال کردند و به زندان افتادند و به‌دنبال آن‌ها حزب توده ایران از فعالیت عده‌ای از کمونیست‌هایی که از زندان بیرون آمدند، تشکیل شد. این حزب از همان روز اول در دامان اتحاد شوروی به‌وجود آمد؛ یعنی پس از ورود ارتش‌های متفقین و یکی از آن‌ها ورود ارتش شوروی بود به ایران که در زمان جنگ جهانی دوم و سقوط رژیم رضاخان، حزب تشکیل شد و از همان آغاز، این حزب، وابسته به اتحاد شوروی بود و این وابستگی هم، وابستگی نه عادی مثل برادران، بلکه وابستگی تابع و متبوع بود؛ یعنی ما از همان آغاز هیچ‌گونه استقلالی در تصمیمات خودمان نداشتیم و این وابستگی را داشتیم. به‌طور کلی من چهار بیماری اصلی در حزب خودمان تشخیص دادم و پیدا کردم که این چهار بیماری منشاء تمام آن فعالیت‌هایی است که به نفسه در همه آن نقاط گره‌یی تاریخ، فعالیت ۴۱ ساله ما نتیجه‌اش خیانت به ملت ایران تمام شد.

این چهار بیماری، یکی وابستگی تابع و متبوع نسبت به اتحاد شوروی بود و این وابستگی هم عقیدتی بود و هم سیاسی بود و هم عملی در تمام جنبه‌ها.

دوم، عدم شناخت جامعه ایران بود. واقعاً رهبران حزب ما، اکثراً جوامع اروپا را

خیلی بیشتر از جامعه ایران می‌شناختند. و ما که به این حزب پیوستیم و دنبال آموزش‌های آن‌ها رفتیم واقعیتش این‌است که جامعه ایران را تقریباً نمی‌شناختیم؛ یعنی همان توده‌های محرومی که فکر می‌کردیم برای آزاد کردن آن‌ها، برای خوشبختی آن‌ها، برای بیرون کشیدن آن‌ها از محرومیت، ما می‌خواهیم مبارزه بکنیم، ما آن‌ها را هم نمی‌شناختیم. دهقان و کارگر ایرانی را با اعتقاداتش، با انگیزه‌هایش، خواسته‌هایش، ما دقیقاً نمی‌شناختیم و این یکی از بزرگ‌ترین بیماری‌های حزب ما بود. ما، تاریخ جنبش‌های، حتی این صد سال اخیر ایران را دقیقاً نمی‌شناختیم. ماهیت این جنبش‌ها را نمی‌دانستیم.

سومین بیماری ما این بود که انتخاب کردیم یک جهان‌بینی یک ایدئولوژی بیگانه‌ای نسبت به ملت ایران و نسبت به آن احساسات روحی و احساسات معنوی ملت ایران؛ یعنی مارکسیسم را برگزیدیم و کوشش کردیم که با این ایدئولوژی بیگانه نسبت به ایران مسائل اجتماعی ایران را حل بکنیم.

چهارمین بیماری ما عبارت بود از بیماری داخلی احزاب و گروه‌هایی مثل حزب توده ایران و بیماری خودپرستی روشفنکران یعنی اختلافات فوق‌العاده شدید تا حد دشمنی در میان رهبران حزب که این تا آخرین مراحل زندگی حزبی ما همیشه به عنوان یکی از عوامل فاسدکننده و تشدیدکننده فساد عمومی ما تأثیر می‌بخشید.

نتیجه این چهار بیماری این بود که ما، در تمام آن مواضع واقعاً گره‌ی تاریخ این چهل ساله، راهی را پیش گرفتیم که بی‌راهه بود و راه نادرست بود، راه باطل بود، راه ناحق بود و نتیجه‌اش بالنفسه خیانت به ملت ایران تمام می‌شد و خاتمه یافت.

سکوت در مقابل خیانت‌ها

وی افزود:

حالا من چند تا مثال را برگزیدیم. برای این‌که شرح تمام تاریخ این ۴۲ ساله فوق‌العاده تفصیلی است و من چند نمونه‌ای که نمونه‌های برجسته است و ما همیشه در

بررسی تاریخ خودمان کوشش می‌کردیم که این‌ها را بحث نکنیم و از این بگذریم و به سکوت بگذرانیم این‌ها را بیان کنم. اولین این نمونه‌ها مسأله تقاضای امتیاز نفت شمال از طرف اتحاد شوروی است. حزب ما با کمال تأسف از یک چنین تقاضایی پشتیبانی کرد، ولی این پشتیبانی، پشتیبانی فوق‌العاده ننگ‌آوری بود برای این‌که یکی دو ماه قبل از این جریان، در ایران این مسأله مطرح شد که آمریکا تقاضای نفت شمال را کرده و کابینه ساعد یک مقاوله‌نامه‌ای را حاضر کرده و حتی امضا کرده که نفت شمال را به آمریکا بدهد. نمایندگان ما، در مجلس جدا در مقابل این مسأله ایستادگی کردند و یکی از نمایندگان ما نظر حزب توده ایران را رسماً اعلام کرد که ما با دادن هرگونه امتیاز به بیگانگان مخالف هستیم. دو ماه بعد از این، حزب ما، در نتیجه همان وابستگی تابع و متبوع، به‌خیابان می‌آید و از این شعار دفاع می‌کند که امتیاز نفت شمال به اتحاد شوروی واگذار بشود. حتی این تصور در ما نبود که همین کلمه امتیاز چقدر مورد تنفر مردم ایران است و در تاریخ صد ساله ایران چه نقشی داشته است.

امتیاز، همیشه با بردگی توأم بوده؛ امتیاز تنباکو، مردم ایران با رهبری روحانیت مبارز آن‌زمان با یک فتوای آیت‌الله بزرگ میرزای شیرازی به مقاومت چشمگیری در مقابل این امتیاز پرداختند و مبارزه‌ای کردند که این مبارزه، شاه مستبد ایران، ناصرالدین شاه را مجبور کرد به این‌که این امتیاز پلیس جنوب، امتیازهایی که روسیه تزاری از ایران گرفته بود در منطق شمالی، همه این‌ها در خاطره مردم ایران، کلمه امتیاز را با یک نفرت فوق‌العاده زیادی توأم می‌کرد. ما به‌همه این چیزها بدون توجه، در نتیجه همان تابعیت و وابستگی از یک چیزی دفاع کردیم که برای تاریخ حزب، جز ننگ و رسوایی چیزی باقی نگذاشت. آن‌وقت رهبران حزب این‌طور توجیه می‌کردند برای افراد که پیشنهاد شوروی برای لغو کردن پیشنهاد آمریکا است که جلوگیری بکند از این‌که امتیاز نفت شمال به آمریا داده شود، ولی بعداً معلوم شد که این نادرست است این یک توجیه فقط برای پایین آوردن نتیجه منفی آن عمل خیانت‌آمیزی است که ما کردیم و واقعاً نفت شمال را شوروی‌ها می‌خواستند بگیرند، و جریان آذربایجان این‌را تأیید و

تثبیت کرد و این هم همان مرحله دومی است که من می‌خواستم اشاره بکنم که جریان ایجاد فرقه در آذربایجان را دیگر تاریخ مسلماً روشن کرده که این ساخته اتحاد شوروی بوده.

اتحاد شوروی، برای گرفتن آن امتیاز، جریان فرقه را در آذربایجان به‌وجود آورد. حزب ما هم روی همان خاصیت تابع و متبوع بودنش و وابستگی، از این جریان با وجودی که به‌طور توهین‌آمیزی حتی نسبت به رهبری حزب ما به‌وجود آمده بود؛ یعنی حتی ۲٤ ساعت قبل هم به‌ما اطلاع نداده بودند که آیا چنین جریانی در آذربایجان به وجود می‌آید و شعبه حزب توده ایران در آن‌جا هم به این جریان خواهد پیوست؛ یعنی شعبه حزب توده ایران در آذربایجان بدون اطلاع مرکز رهبری حزب به این جریانی که خلق‌الساعه به‌وجود آمده بود پیوست. بعد ما نتایج بعدی آن‌را می‌بینیم که آن فشار از طرف آذربایجان و کردستان در جهان همان سیاست خارجی شوروی در آن تاریخ بوده و مسأله نفت یکی از مسائل مرکزی آن بوده، تشکیل کابینه قوام که مسلماً سومین جایی است که باز هم سیاست نتیجه‌اش فی‌نفسه کاملاً خیانت به منافع ملت ایران بوده است. امروز ما کاملاً می‌توانیم روشن ببینیم و از مدت‌ها پیش هم می‌دیدیم که یک ترفند امپریالیسم آمریکا و انگلستان بودیم برای تثبیت موقعیت خودشان در ایران و با این ترفتند، آن‌ها موفق شدند به این‌که نقشه خودشان را عملی بکنند و شوروی‌ها پس از قراردادی که قوام در مسکو بست، ارتش خودشان را از ایران خارج کردند. من تصور می‌کنم کاملاً واضح بود که با خارج شدن ارتش شوروی از ایران، فرقه دموکرات هم در آذربایجان تاب مقاومت نخواهد داشت و از بین خواهد رفت و تنها امید شوروی این بود که مسأله قرارداد نفت بقا پیدا کند. عملاً معلوم شد که آن‌هم فقط یک حباب صابون بود و هیچ چیزی از آن باقی نماند. شرکت حزب ما، در کابینه قوام که بدون تردید با توصیه مقامات شوروی و با همان محصور خاصیت خود رهبری حزب ما صورت گرفته است، هر دوی این عوامل تأثیر داشتند این خیانت بسیار بزرگی به‌ملت ایران بود برای این‌که به‌فرض که واقعاً امتیاز نفت شمال هم اگر داده می‌شد و عملی می‌شد،

نتیجه‌اش یک خیانت بسیار بزرگ بود، برای این‌که با آن شکل نفت جنوب دیگر در تسلط دایمی انگلستان باقی می‌ماند و بدون تردید می‌بایستی، امتیازاتی هم به آمریکا بدهیم برای این‌که به اصطلاح معروف موازنه مثبت را بین قدرت‌های بزرگ جهانی که در ایران علاقه‌مند بودند، نگه داریم؛ یعنی مستعمره کردن دایمی ایران. این سه نمونه است تا سقوط آذربایجان؛ یعنی تا ۲۵ آذر که نتیجه‌اش این شد که حزب، هم در بسیاری از نقاط کشور موقعیت خودش را به کلی از دست داد و عده بسیار زیادی از افراد حزب، از حزب کنار رفتند و تقریباً ما می‌توانیم بگوییم که بعد از آذر سال ۲۵، حزب ما، در تهران به موجودیت خودش ادامه داد، ولی این شیوه عمل ما به علت همان بیماری‌ها، هیچ تغییری در آن پیدا نشد، ما هیچ درسی از این ضربه‌های دردناک تاریخ و نتایجی که از آن گرفته شد، نگرفتیم و این سیاست ما، به‌همان شکل ادامه پیدا کرد.

ملی کردن صنعت نفت

کیانوری، آن‌گاه به مسأله چهارم اشاره کرد و گفت:

نمونه چهارمش، مسأله مبارزه برای بیرون آوردن نفت جنوب از استیلای انگلیسی‌ها هست؛ در نتیجه، شرایطی که بعد از جنگ دوم جهانی پیدا شد، مردم ایران هم به‌حرکت درآمدند و این حرکت در درجه اول می‌شود گفت تحت تأثیر روحانیت مبارز ایران به رهبری آیت‌الله کاشانی و سایر نیروهای ملی بود. ما، در عین حالی که با کوتاه شدن دست انگلیسی‌ها از نفت جنوب ایران موافق بودیم، ولی در این‌جا آن وابستگی تابع و متبوع ما را به یک راه نادرستی انداخت که این راه نادرست لکه ننگش هنوز هم باقی است و هیچ‌وقت از تاریخ حزب ما شسته نخواهد شد این‌است که وقتی مسأله شعار ملی کردن نفت در سراسر کشور مطرح شد، رهبری حزب، که آن‌وقت بیشتر در زندان بودیم، با فشار خیلی زیاد و با این استدلال که این شعار، شعار آمریکایی و انگلیسی است و هدفش عبارت از این است که دادن امتیاز نفت شمال را به شوروی غیرممکن بکند، برای این‌که او هنوز مطرح است و به این علت ما با این شعار مخالفیم و

این شعار را ساخته آمریکا و انگلیس می‌دانیم، لااقل ساخته آمریکا می‌دانیم و کسانی که این شعار را مطرح می‌کنند، یعنی نیروهای مذهبی تحت رهبری آیت‌الله کاشانی و نیروهای ملی تحت رهبری مصدق، این‌ها وابستگان به آمریکا هستند و مزدوران آمریکا هستند و این‌ها فقط کوششان این است که از نفت ایران سهمی برای آمریکا به دست بیاورند و لاطائلاتی از این نوع، با کمال تأسف باید گفت که این جریان خیانت‌آمیز مدتی طولانی، طول کشید تا نزدیکی‌های سی تیر ۱۳۳۱، دنبال این سیاست می‌رفتیم و تأسف‌آمیز این هست که افراد حزب ما اکثراً می‌فهمیدند که این سیاست چقدر نادرست و محصولش خیانت‌آمیز به ضرر خود حزب ما هم هست، ولی وضع ناسالمی که در حزب ما بود، رهبری حزب واقعاً در یک موقعیت دیکتاتورمنشانه‌ای قرار داشت و نظریات گروه کوچک خودش را حتی به کادرهای حزبی که با آن موافق نبودند، تحمیل می‌کرد. و درست در این مورد خیلی مشخص است. اکثریت کادرهای غیر از کمیته مرکزی حزب، با این سیاست رهبری حزب مخالف بودند، ولی رهبری، این سیاست را دنبال کرد و نتیجه‌اش همان است که ما امروز در تاریخ با آن روبه‌رو هستیم و این را به‌عنوان یکی از خیانت‌های بزرگ حزب توده ایران به ملت ایران ارزیابی می‌کند و به‌درستی به این شکل ارزیابی می‌کند.

کیانوری، در مورد این‌که در آن متطع فقط رهبری حزب خیانت کرده و یا این‌که اعضا و کادرهای حزب هم در خیانت سهمیم هستند، گفت:

حزب ما، وضعی داشت که دیکتاتوری بود و رهبری که هرچه تصمیم می‌گرفت، افراد حزب عمل می‌کردند؛ یعنی آن‌ها در عمل در این خیانت شرکت کردند، ولی مسؤولیت اساسی این به‌نظر ما مال رهبری است که به افراد تحمیل کرده است. من این‌جا افراد ساده حزب را فقط می‌خواهم مسؤولیتشان را سبک‌تر بکنم به این‌که واقعاً چنین است. در نزدیکی‌های سی تیر البته شلاق حوادث و رویدادهای اجتماعی و آن‌چه در ایران می‌گذشت بالاخره حزب ما را مجبور کرد که این سیاست خودش را تغییر بدهد و در جهت پشتیبانی از جنبش ملی کردن نفت و پشتیبانی از دکتر مصدق در

آن جهت عمل بکند. در جریان سی تیر، عملاً شرکت کردیم و عملاً تغییری در ماهیت سیاست حزب توده ایران نداد و حزب ما به‌همان‌گونه سیاست بیمارگونه خودش را دنبال کرد و عملاً ما، در یک‌سال بعدش در جریان برخورد با ۲۸ مرداد و جریان توطئه‌هایی که برای ۲۸ مرداد می‌شد، عملاً دیدیم که این حزب بیمارگون، نتوانست وظیفه و رسالت تاریخی خودش را در ۲۸ مرداد انجام بدهد و مانند یک نیروی فلجی، نیروی عمده‌ای که می‌توانست به‌میدان بیاید، لااقل رسالت تاریخی خودش را انجام داده باشد که این‌قدر درباره مبارزه با کودتا صحبت کرده، عملاً هم گاهی در این راه برداشته است، حتی اگر با شرکت فعال حزب ما، کودتا هم پیروز می‌شد، لااقل این ننگ در تاریخ حزب ما باقی نمی‌ماند. به‌نظر من وضع انفعالی که حزب گرفت، محصول همان بیماری‌های عام حزب هست و ویژگی خاصی ندارد و نتیجه‌اش هم همان‌طور که گفتم فی نفسه یک خیانت دیگری به منافع ملت ایران است.

حرکت به‌طرف اضمحلال و نیستی

کیانوری آن‌گاه چنین گفت:

پس از ۲۸ مرداد، واقعیت این‌است که حزب ما رو به اضمحلال می‌رفت؛ یعنی دیگر حرک به‌طرف نیستی شروع شد؛ گرچه این مدتی طول کشید، کوشش‌هایی حزب ما کرد تا شاید بتواند وضعی برای خودش به‌وجود بیاورد، ولی محصول همان بیماری‌های اصلی نمی‌توانست حزب را به‌هیچ‌وجه دیگر از آن نابودی نجات بدهد. لو رفتن سازمان افسری که باز هم نتیجه همان بیماری‌های حزب ما هست، به این کمک کرد و حزب دیگر به‌طرف نیستی کامل رفت؛ یعنی از سال ١٣٣٤، دیگر فعالیت حزب در ایران تقریباً مسکوت می‌شود و از سال ١٣٣٥، به‌کلی مسکوت می‌شود و آخرین واحد حزبی ما از بین می‌رود و فعالیت حزب در خارج از کشور یعنی باقیمانده‌های کوچکی از رهبری حزب که در خارج از کشور بودند، این دوره دوم فعالیت شروع می‌شود.

در این دوره دوم، فعالیت حزب در خارج از کشور، آن بیماری‌هایی که من در اول

نام بردم همه‌اش رو به تشدید گذاشته می‌شد؛ یعنی هم وابستگی تابع و متبوع ما نسبت به اتحاد شوروی و هم اختلافات داخلی حزب، هم دوری از جامعه ایران و عدم شناخت ما و همه این‌ها دست به یکی می‌کنند و آن نتیجه‌ای را می‌دهند که در تمام دوران غیبت ما از ایران، دوران خارج بودن ما از ایران داد؛ یعنی نتیجه‌ای که تقریباً با یک سلسله اشتباهات، با یک سلسله گمراهی‌ها و با یک سلسله بی‌راهه رفتن‌ها که نتیجه‌اش باز به نفسه با خیانت‌هایی به ملت ایران بوده، توأم است؛ مثلاً ما، در آن دوران شعار اصلی خودمان را قرار داده بودیم «احیای سازمان‌های حزب در ایران» ولی در عمل در نتیجه همان بیماری‌ها و من وارد جزییات آن نمی‌شوم، ولی بیش از همه وابستگی تابع و متبوع ما نسبت به اتحاد شوروی شرایطی به‌وجود آمد که حتی نتوانستیم یک واحد حزبی در عرض ۱۵ سال به‌وجود بیاوریم و برعکس، بازیچه سازمان ساواک و سازمان امنیت شاه شدیم که آن توانست هم در ایران و هم در خارج در داخل حزب ما نفوذ بکند، مواضع حساسی را در دست بگیرد و از آن‌جا ضربه‌های هولناکی به ما بزند؛ یعنی تمام فعالیت تشیلاتی حزب ما را در این جهت با صفر توأم بکند، ولی از لحاظ تبلیغاتی، ما کارهایی کردیم که به‌هرحال می‌شود گفت منفی است؛ مثلاً ما برای این‌که این ضعف‌های تشکیلاتی خودمان را، عدم توانایی خودمان را به این‌که فعالیت سیاسی را در ایران شروع بکنیم و به‌وجود بیاوریم، این عدم توانایی خودمان را ترمیم بکنیم به‌وسیله تبلیغات آمدیم تبلیغات دروغین راه انداختیم؛ مثلاً یکی از آن‌ها این‌است که تلاش کردیم به این‌که قهرمان‌تراشی بکنیم. از رهبری حزب توده ایران که به زندان افتادند تقریباً اکثریت مطلقشان ضعف نشان دادند. نزدیک به اتفاق می‌شود گفت که ضعف نشان دادند. و بعداً هم عده زیادی از آن‌ها به خدمت رژیم منفور شاه درآمدند. یکی از این‌ها خسرو روزبه در دفاعیات خودش افتخار می‌کند به این‌که توده‌ای است، ولی خوب، این دفاعیات فقط این نبوده، نقاط ضعف بسیار بسیار بااهمیتی در آن بود. ما برای این‌که از آن استفاده بکنیم، نقاط ضعف را حذف کردیم، دو نکته بسیار مهم را حذف کردیم و بقیه را که به نفع حزب توده ایران بوده و از این بقیه

یک قهرمانی از خسرو روزبه ساخته می‌شود، آن‌را منتشر می‌کنیم. این دو نکته، دو نکته بسیار بااهمیتی است، دو نکته ضعف بزرگی است که یکی متعلق به جنبش ما هست که روز به روز جزو آن بوده و یکی هم مربوط به رهبری حزب توده ایران بوده است.

آن دو نکته که یکی عبارت از قتل محمد مسعود است که در سال ۱۲۲۶ انجام می‌گیرد و این قتل به‌وسیله خسرو روزبه و گروهی که خود او به‌عنوان یک گروه ترور ایجاد کرده بود، عملی می‌شود، با این فکر که گویا اگر کسی دشمن ما هست و در عین حال با شاه مخالف است از بین ببریم، این یک نفع بزرگی به حزب ما می‌رساند و هم این‌که یک مخالفی را از بین بردیم و هم این جنایت را به گردن شاه و دربار انداختیم و نظر مردم را نسبت به شاه و دربار بد کردیم.

واقعیت این‌است، این یک جنایت بوده است، چیز دیگری نمی‌شد. ما که در تئوری‌های خودمان با ترورهای سیاسی از این نوع به‌کلی مخالف هستیم، این عبارت است از یک حادثه‌جویی، یک جنایت و آن‌هم نسبت به فردی که مستقیماً مخالف ما بوده و ما که نمی‌توانیم همه مخالفین خودمان را ترور بکنیم. ما این را حذف کردیم، این ریاکاری است، ریاکاری واقعی است ولی برای این حذف می‌کنیم که نقاط ضعف دیگر حزب را از این راه بتوانیم ترمیم بکنیم. یا مسأله دومی که یکی از نقاط ضعف بزرگ رهبری حزب ما، در دورانی که در ایران فعالیت می‌کرد این‌است که، تنها سوءظن به این‌که ممکن است افرادی به حزب صدمه بزنند در نتیجه جدا شدن از حزب و رفتن به طرف دستگاه، فقط براساس این سوءظن، رهبری حزب، دستور قتل چهار یا پنج نفر را صادر می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها حسام لنکرانی بود که خودش یکی از کادرهای اساسی حزب بود. ما فقط بدون این‌که این‌ها هنوز اقدام منفی نسبت به حزب کرده باشند، روی این ظن که ممکن است این‌ها به حزب صدمه‌ای بزنند یک چنین دستور واقعاً جنایتکارانه‌ای را دادیم و این از نقاط ضعف بزرگ آن تاریخ حزب ما هست و ما این‌را هم حذفش کردیم. حالا درباره خود این جنایات می‌شود صحبت مفصلی کرد، ولی واقعیت این است که این جنایتی بوده است که هیچ ضرورتی نداشته که آن‌را به این

شکل حل بکنیم، امکان پیدا کردن راه حل‌های دیگر برای این وجود داشته است، یا مثلاً کارهایی از این نوع.

تأیید اقدامات شاه

کیانوری آن‌گاه به‌وقایع بعد از ششم بهمن سال ۴۲، اشاره کرد و گفت:

اصلاحات شاه را تأیید کردیم، سیاست ما، در این وران تقریباً به‌طور دقیق یک زائده‌ای بود از سیاست خارجی شوروی نسبت به ایران. اگر سیاست خارجی شوروی نسبت به رژیم شاه در جهت ناراضی بود و عصبانی بود، ما به رژیم شاه حمله می‌کردیم و اگر نه مناسبات در نتیجه تأثیر یک سلسله عواملی، دادن امتیازاتی از طرف شاه به شوروی، قبول یک امتیازاتی، اگر روابط عادی می‌شد، حزب ما هم در تبلیغات خودش موضعی می‌گرفت که این موضع تأیید ضمنی و یا در مواردی تأیید رسمی و علنی سیاست شاه بود. همان‌طور که گفتم، در مورد اصلاحات شاهانه که یک نقشه امپریالیستی به‌معنی کامل خودش بود، ما این اصلاحات را تأیید کردیم. البته با اضافه این مطلب که ما دیکتاتوری را تأیید نمی‌کنیم ولی اصلاحات را تأیید می‌کنیم و آن اصلاحات عبارت است از وابستگی همه‌جانبه به امپریالیزم جهانی و به‌خصوص باز کردن راه برای امپریالیزم آمریکا به‌معنی کامل برای تسلط مطلق خودش در زندگی اجتماعی ما از لحاظ نظامی، اقتصادی، فرهنگی و از همه لحاظ‌ها و بردن جامعه ایران به‌طرف شکل زندگی آمریکایی یعنی فساد وحشتناکی که ما در سال‌های آخر رژیم شاه در ایران شاهدش بودیم. تأیید یک چنین اصلاحاتی دیگر چه اسمی روی آن می‌توان گذاشت غیر از خیانت به منافع ملت ایران؟ آن‌هم درست در زمانی، همان‌طور که گفتم آن جرقه تاریخی برافروخته می‌شود و با نطق امام خمینی، اولین سنگ بنای یک جنبشی گذاشته می‌شود که در تاریخ صد سال اخیر ایران چندین‌بار نمونه‌هایش بوده، مسأله تنباکو، مشروطیت و در سال‌های ۱۳۲۰ با نهضت جنگل، نهضت خیابانی و مبارزات دیگری که وجود داشته است.

ولی بعد از یک دوران سکوت، دو مرتبه سنگی گذاشته می‌شود، که این‌دفعه به نتایج فوق‌العاده درخشانی می‌رساند. ما از آن‌طرف اصلاحات شاهانه را تأیید می‌کنیم و از این‌طرف این واقعیت را نمی‌بینیم، و ارزیابی درستی نسبت به آن نمی‌کنیم. تشخیص نمی‌دهیم که از این جرقه چه برخواهد خاست. این‌هم ناشی است از همان بیماری‌هایی که من شرح دادم و عمده‌تر از همه آن دو بیماری اساسی یعنی وابستگی تابع و متبوع نسبت به اتحاد شوروی و بیماری دیگری که ما یک ایدئولوژی را انتخاب کردیم که این ایدئولوژی در متن خودش با آن ماهیت جامعه اسلامی ایران ناسازگار بود و می‌توانست اصلاً رشد بکند. در نتیجه این‌طور می‌توانیم بگوییم که در عرض ۱۵ سال، از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۵۰، در ایران حتی یک واحد کوچک سه نفری حزبی هم دیگر نداشتیم. بعد از این‌که آن سازمانی که ساواک به‌وجود آورده بود (سازمان تهران)، بالاخره پس از کوشش‌های زیاد از طرف جناحی از حزب افشا شد، معرفی شد که این سازمان وابسته به ساواک است و عده زیادی را مدت طولانی گول زده و از هم پاشیده شد و از بین رفت و دیگر چیزی برای حزب ما باقی نماند.

بعد از سال ۱۳۵۰

کیانوری آن‌گاه تاریخچه احیای دوباره حزب خائن توده را این‌طور بیان کرد:

از سال ۵۰ به‌بعد، کوشش‌هایی با تغییر رهبری حزب شروع شد به این‌که شاید ما از آن گذشته درسی بگیریم. برای احیای سازمان‌های حزب، برای شناخت بهتر از واقعیت جامعه ایران، ما اطلاعاتی پیدا می‌کردیم از فعالیت نیروهای مسلمان در شهرهای ایران این اطلاعات، برخی از افراد رهبری ما را به فکر می‌انداخت، ولی در مجموع واقعیت این‌است که ما این مسأله را توجه زیادی به آن نکردیم و در همان چهارچوب اصلاحات باقی ماندیم با وجودی‌که تحت فشار اخطار عمومی، که در ایران روزبه‌روز عدم رضایتش بیشتر محسوس می‌شد نسبت به اصلاحات شاهانه، نسبت به تسلط امپریالیزم آمریکا یا ۵۰ هزار مستشاری که به ایران آورده بود و با جنایاتی که این‌ها

می‌کردند و با شیوه زندگی که این‌ها در کشور ما حاکم کرده بودند، عدم رضایت مردم احساس می‌شد، ما تحت تأثیر این عدم رضایت که ما هم حس می‌کردیم، برنامه‌ای را در سال ۱۳۵۲ تنظیم کرده بودیم که در این برنامه به این نکته اساسی توجه کرده بودیم که اولین گام اساسی برای آزادی مردم ایران از یوغ استعمار و سرسپردگی به امپریالیزم،

عبارت است از سرنگونی رژیم دست‌نشانده و رژیم استبدادی محمدرضا شاه. این برنامه را ما تنظیم کردیم، ولی واقعیت این است که علی‌رغم این برنامه مسؤولین حزب، رهبرهای حزب شعارهای دیگری را مطرح می‌کرد و در مطبوعات حزب ما هم علی‌رغم این‌که برنامه پخش می‌شد و در رادیو گفته می‌شد، چاپ می‌شد و به ایران فرستاده می‌شد، ولی در همان مطبوعات حزب ما مقاله‌هایی در می‌آمد درباره این‌که مشروطیت و قانون اساسی گذشته چیز بدی نیست و احیای قانون اساسی قدم مثبتی در راه آزادی ملت ایران است. ولی ما امروز می‌دانیم که آن قانون اساسی یعنی بقای شاه، بقای شاه یعنی بقای وابستگی به امپریالیزم یعنی اگر هم فرض کنیم برای مدت کوتاهی، یک مجلسی تشکیل بشود که ۵۰ تا، ۲۰ تا، ۱۴ تا نماینده مردم در آن‌جا شرکت بکنند در اولین فرصت دو مرتبه کودتای امپریالیستی نظیر کودتای ۲۸ مرداد آن‌را سرنگون خواهد کرد و کودتای نظامی یعنی تسلط کامل امپریالیزم بر ایران.

موافقت کردن با بقای شاه در هر تاریخی به‌نظر ما که امروز تاریخ را قضاوت می‌کنیم جز خیانت آگاهانه و یا ناآگاهانه نمی‌توانست باشد، این یک اشتباه عظیمی است که نتیجه‌اش خیانت بوده و یا آگاهانه خیانت باشد. به این ترتیب ما به آستانه انقلاب اسلامی ایران رسیدیم با این‌که هیچ کار مثبتی از طرف حزب ما واقعاً برای انقلاب ایران انجام نگرفت. سهم ما، در جریان انقلاب، سهم بسیار ناچیزی بود؛ شاید ۲۰۰ نفر، ۱۵۰ نفر، ۳۰۰ نفر در جهت حزب توده ایران عمل می‌کردند، شاید هم کمتر؛ چون این عدد را من همین‌طوری می‌گویم.

در انقلاب اسلامی ایران، امروز معلوم است که نه تنها سهم ما چیزی نبود بلکه سهم همه گروه‌های دیگر غیر از نیرویی که تحت رهبری امام خمینی بود، سهم به کلی

ناچیزی بود که اصلاً به‌حساب نمی‌آید؛ یعنی انقلاب ایران را فقط آن نیروهایی انجام دادند که تحت رهبری امام خمینی بودند و سایر نیروها دنبال انقلاب کشانده شدند، بعضی‌ها برای استفاده از امکاناتی که انقلاب به‌وجود می‌آورد و بعضی‌ها هم به‌طور ناآگاه به‌دنبال کشیده شدند، و بعداً خیلی از این‌ها از انقلاب بریدند و با انقلاب رو در رو درآمدند و کوشش کردند به این‌که به این انقلاب ضربه بزنند. از این تاریخ، برنامه کار ما، در جمهوری اسلامی ایران با پیروزی انقلاب شروع می‌شود.

با آن گفتار معروف امام که ما از آن استفاده کردیم که در جمهوری اسلامی ایران حتی کمونیست‌ها هم می‌توانند فعالیت آزاد داشته باشند اگر توطئه نکنند. از این گفته استفاده کردیم و فعالیت علنی خودمان را در ایران آغاز کردیم.

ولی امروز باید اعتراف بکنیم که از همان آغاز، فعالیت ما ریاکارانه بوده و در دو جهت کاملاً مشخص، یکی در جهت بهره‌برداری از امکانات قانونی و علنی برای جمع و جور کردن نیرو بوده و یکی هم عبارت بوده است از فعالیت پنهانی ما که همه‌اش در جهت تخلفات و در جهت زیر پا گذاشتن، در جهت مبارزه با قوانین جمهوری اسلامی ایران و با رهنمودهای امام بوده است. کافی است که به نکات مهمی که در فعالیت ما، در این دوران می‌توان به آن اشاره کرد، توجه بکنیم و یادآوری بکنیم.

جرم‌های حزب توده بعد از انقلاب

کیانوری توضیح داد:

من در گفتار سابق خودم، ۶ محور با اهمیت را یادآوری کردم و اعتراف کردم که در آن ۶ محور، ما آن‌چنان جرم‌هایی را مرتکب شدیم که همه‌اش و یا لااقل اکثریت مطلقش در خیانت بوده است به جمهوری اسلامی ایران و به انقلاب ایران. حالا بایستی بگوییم که تنها آن ۶ محور نبوده، بلکه ما، در محورهای دیگر هم این جرم‌ها را مرتکب شدیم؛ مثلاً اگر من بخواهم صحبت را کوتاه بکنم، ما، در مسأله خروج ارز که از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران قدغن شده بود، عمل کردیم.

ما، از اتحاد شوروی کمک مالی دریافت کرده بودیم. من در آن گفتار به آن اشاره نکردم و از این کمک مالی که به‌صورت هزار تن کاغذ به‌طور مجانی در اختیار ما گذاشته شد و تعهد کمک‌های مالی در همین حدود، بیشتر سالیانه به ما و انجام این تعهد در سال اول و دوم که کاملاً اطلاع دارید. و نمونه‌های دیگری که نمونه‌های نفوذی است. به‌طور کلی ما این‌طور بیان کنیم که سیاست ما، در جمهوری اسلامی یک‌رو داشت و یک باطن. روی آن عبارت از این بود که ما از قانونیت استفاده بکنیم و نیرو جمع بکنیم و به صورت دفاع از خط امام عمل بکنیم و باطنش این بود که ما برای هدف‌های حزب و هدف‌های کوتاه مدت و بلند مدت از همه امکانات علنی و مخفی، امکانات قانونی و خلاف‌ها و جرم‌های غیرقانونی و از همه این امکانات بهره‌گیری بکنیم.

مثلاً فرض کنید که در یکی از مسائل مهم که واقعاً در همین پیشنهاد من یعنی در این تغییر موضع من دخالت داشته یکی از آن‌ها عبارت است از «مسأله جنگ» جنگ ایران، جنگی که هدفش عبارت است از سرکوب کردن یک تجاوز امپریالیستی، یک تجاوز ضد انقلابی، یک تجاوز برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران. این مسأله را من کمی می‌شکافم.

وقتی‌که جنگ شروع شد، ما با تمام نیروی خودمان علیه این جنگ بودیم؛ یعنی برای سرکوب کردن این جنگ تبلیغ کردیم و عمل هم کردیم. افرادمان را فرستادیم به جبهه، کوشش کردیم که در بسیج شرکت بکنند و اگر نکردند به‌طور داوطلب در آبادان در خرمشهر شرکت کردند. در آن تاریخ از طرف اتحاد شوروی به‌ما یک اطلاعیه‌ای داده شد، این اطلاعیه را من یادآوری می‌کنم، زیرا برای یک نتیجه‌گیری بااهمیت است.

این اطلاعیه این بود که رئیس سازمان امنیت صدام در پاریس با بختیار تماس گرفته و از او دعوت کرده که فوری به بغداد بیاید برای مذاکرات بسیار مهم و او هم به بغداد رفته و در بغداد با صدام صحبت کرده و صدام به او پیشنهاد کرده که ما به‌زودی قسمت قابل ملاحظه‌ای از جنوب ایران را خواهیم گرفت. اهواز، خمینی‌شهر، مناطق نفتی و خارک را که گرفتیم شما دولت آزاد را در ایران تشکیل بدهید با همه نیروها،

نیروهای سلطنتی، ساواکی‌ها و همه آن افسران سلطنتی و کشورهای عربی منطقه بلافاصله این دولت را به رسمیت خواهند شناخت و به او گفته است که حتی آمریکا هم در ظرف دو ماه، دولت شما را به رسمیت خواهند شناخت. این خبر خیلی ماهیت مهمی دارد؛ یعنی حمله عراق به ایران عبارت از این نبوده که می‌خواستند اروند رود را پس بگیرد و یا این‌که سه تا جزیره خلیج فارس را بگیرد، هدف عبارت بوده از براندازی جمهوری اسلامی ایران.

این اطلاعیه بسیار مهمی بود. ما، آن‌وقت خوب احساس می‌کردیم که حتی خود ما، در رهبری حزب و هم این‌که همه افراد حزبی ما انتظار داشتند که اتحاد شوروی، جمهوری اسلامی ایران را که یک کشور ضد امپریالیستی ارزیابی می‌کرد و رسماً هم این را اعلام می‌کرد و ادعا می‌کرد که از جمهوری اسلامی ایران پشتیبانی می‌کند، در شورای امنیت لااقل این تجاوز را محکوم بکند و پیشنهادی به شورای امنیت بدهد که تجاوز شده و محکوم کند و قطعنامه‌ای را پیشنهاد کند که متجاوز هرچه سریع‌تر به جاهای اولیه خودش برگردد و اگر ادعایی دارد، این ادعا در مذاکره حل بشود. این شیوه‌ای بود که همیشه عمل می‌شد؛ یعنی هر وقت از طرف امپریالیزم و نیروهای ارتجاعی در جایی به یک کشور ضد امپریالیستی و یا حتی کشوری که معتدل بوده، حمله می‌شده است، همیشه چنین پیشنهاداتی از طرف کشورهای سوسیالیستی در شورای امنیت می‌شد. ما انتظار داشتیم ولی این انتظار عملی نشد. دولت شوروی بی‌طرفی خودش را اعلام کرد و شاید هم در سال اول که هنوز عراق در ایران مواضع مهمی را داشت شهر خرمشهر دستش بود، نفت‌شهر دستش بود، قصرشیرین دستش بود و مهران دستش بود؛ یعنی قسمت قابل ملاحظه‌ای از خاک ایران را اشغال کرده بود، این بی‌طرفی را حفظ کرده، ولی ما می‌بینیم بلافاصله پس از این‌که ایران اسلامی نیروهای خودش را تجهیز می‌کند و آماده می‌کند و به حمله متقابل برای دفع متجاوز دست می‌زند، خرمشهر را آزاد می‌کند و پیروزی‌های بزرگ و چشمگیری را با نیروهای خودش به‌دست می‌آورد. در این‌جا صدور اسلحه شوروی به عراق شروع می‌شود. و

این اسلحه، اسلحه‌ای است که ما نمونه‌هایش را می‌بینیم. اسلحه‌ای است که فقط دفاعی نیست، امثال موشک‌های بزرگی است که در دزفول و جاهای دیگر نمونه‌هایش را می‌دیدیم که چه جنایاتی را انجام می‌دهند؛ یعنی عملاً شوروی در این مقطع زمانی در کنار صدام و در کنار پشتیبانان صدام و در پهلوی آن‌ها قرار می‌گیرد و در این جهت قرار می‌گیرد که پیروزی ضروری و بر حق جمهوری اسلامی ایران را در این جنگ غیرممکن بکند. برگشت به این مسأله برای من یکی از آن عواملی بود که تأثیر زیادی کرد در این تغییر جهت‌گیری که الآن برای من پیدا شده است.

واقعیت این‌است که در این مسأله بلافاصله پس از این‌که احساس کردیم که شوروی طرفدار خاتمه جنگ است و نمی‌خواهد که رژیم صدام سرنگون و ساقط بشود، به‌هر انگیزه ما هم همین شعار را مطرح کردیم که مطرح کردن علنی این شعار عبارت است از خیانت، برای چی؟ برای این‌که امام می‌فرماید، مهم‌ترین مسأله ما جنگ است و مردم ایران در سراسر ایران فریاد می‌زنند: «جنگ، جنگ، تا پیروزی». ما می‌گوییم خاتمه جنگ. چه کسانی می‌گویند خاتمه جنگ؟ صدام می‌گوید، نیروهای راست طرفدار گرایش آمریکایی در ایران همه‌شان می‌گویند، گروهک‌هایی که محارب بودند و در جهت براندازی جمهوری اسلامی عمل می‌کردند همه‌شان می‌گویند در ایران و در خارج، و نیروهای وابسته به آمریکا در منطقه، طرفدار خاتمه پایان جنگ هستند و ما هم با آن‌ها هم‌زبان می‌شویم؛ یعنی درست در یک جریان خیانت‌آمیزی قرار می‌گیریم، چرا؟ به‌علت همان وابستگی تابع و متبوعی که نسبت به اتحاد شوروی و سیاست اتحاد شوروی داشتیم. همه این جرم‌ها و تخلفات این سؤال را، سؤال به‌حق را مطرح می‌کند که اهداف شما از این سیاست واقعاً چه بود؟ ما امروز دیگر بایستی با صراحت بگوییم که هدف نهایی ما که کی عمل می‌شود؟ شرایط عینی بایستی تعیین بکند عبارت از این است که در ایران قدرت سیاسی را به‌دست بگیرند حالا این در مجموع ایران صورت بگیرد و یا در قسمتی از ایران در شرایط خاصی انجام بگیرد. در هر صورت رسیدن به قدرت، این هدف نهایی حزب سیاسی است و آن هم یک

مارکسیستی حتماً هست. تمام سیاست و عملکرد ما هم در حقیقت در همین جهت بوده است. حالا اشکال مختلفی دارد یعنی ما با استفاده از اشکال قانونی و اشکال غیرقانونی تخلفات جرم‌ها، خیانت‌ها، بالاخره در این سمت حرکت می‌کردیم که در شرایط مساعدی اگر امکانش پیدا بشود بتوانیم قدرت سیاسی و دولتی را به دست بگیریم؛ یعنی در هر حال در جهت براندازی تاریخی جمهوری اسلامی ایران در درازمدت عمل می‌کردیم. البته ما اعتقاد کامل داشتیم که در حضور امام چنین چیزی امکان‌پذیر نیست و این را مطمئن بودیم ولی فکر می‌کردیم که اگر بحران اجتماعی در ایران پیدا بشود در اثر عوامل داخلی و یا تأثیر عوامل خارجی در این بحران اجتماعی ما ممکن است از امکاناتی که در اختیار داریم بهره‌گیری کنیم.

ایجاد بحران و تشدید آن

کیانوری در پاسخ این‌که آیا شما بر ایجاد آن بحران و تشدید بحران داخلی، خط مشی داشتید یا خیر؟ گفت:

واقعیت این‌است که عملکرد ما، در این جهت بوده است؛ یعنی ما کوشش می‌کردیم که جمهوری اسلامی ایران را تضعیف بکنیم و اختلافات را در داخل جمهوری اسلامی ایران، حتی در داخل خط امام هر جا که ممکن است و ما احساس می‌کردیم که یک چنین اختلافی زمینه‌اش و نطفه‌اش وجود دارد، آن را دامن بزنیم. این واقعاً وجود داشته است. حالا ما موفقیتمان در کوتاه‌مدت، ممکن است پیدا بشود یا در درازمدت، این بستگی به ما نداشت. این بستگی به استحکام و آن قوام جمهوری اسلامی ایران و خط امام بوده است، ولی واقعیت این است که ما حتی در مسائل اجتماعی و اقتصادی این‌هایی که پیدا می‌شد و هر جا که ما احساس می‌کردیم که یک نطفه‌ای برای یک اختلاف نظری موجود است، حتی روی بینش‌های مختلف ما روی آن تکیه می‌کردیم و سعی می‌کردیم که آن را مطرح بکنیم و بزرگش بکنیم و این در جهت ایجاد بحران است. این واقعیت است. برای این ما از انواع و اشکال کار استفاده می‌کردیم. سازمان افسری

به‌وجود می‌آوردیم برای روز مبادا؛ یعنی آن روزی که بتوانیم از این سازمان بـه‌طور عملی استفاده بکنیم، سازمان درست می‌کردیم و ضمن همه این‌ها هدف‌های جاری ما حداقل این بود که در جهت مسخ جمهوری اسلامی ایران عمل بکنیم؛ یعنی به تدریج جمهوری اسلامی ایران را به طرف بستگی و وابستگی به طرف کشورهای سوسیالیستی ببریم حتی عمل غیرقانونی هم می‌کردیم؛ به‌عنوان مثال با علم به این‌که دولت جمهوری اسلامی با فرستادن محصل به کشورهای سوسیالیستی مـخالف است، ولی مـا عـملاً عده‌ای دانشجو به کشورهای سوسیالیستی می‌فرستادیم از آن جمله خود من، نوه‌ام را به مسکو فرستادم.

وی افزود:

ما از این شیوه استفاده می‌کردیم که نـظرات خـودمان را در مسـائل اجـتماعی و اقتصادی مثلاً در مورد چگونگی صنعتی کردن کشور یا حل مسأله کشاورزی به‌وسیله افراد نفوذی در دستگاه تقویت کنیم. این‌ها شـیوه‌هایی بـوده کـه مـا از آن اسـتفاده می‌کردیم و واقعاً جواب ساده آن عبارت از این بوده است که با شکلی از اشکـال در جهت این حرکت می‌کردیم که جمهوری اسلامی ایران را بـه یک جـمهوری اسـلامی وابسته به اردوگاه سوسیالیزم و یا با برانـدازی جـمهوری اسـلامی و تأمـین قـدرت حاکمیت به دست حزب ما یا نیروهایی که در جهت حزب ما هستند عمل بکنیم. این واقعیتی است که انکارش دیگر به‌نظر ما تقلب است.

ماهیت سلطه‌گرانه شوروی

کیانوری، نظر خود را در مورد ماهیت شوروی به‌عنوان کسی که قبلاً وابسته به شوروی بوده و در خط شوروی عمل می‌کرده است، چنین بیان نمود:

دو عامل مؤثر و یک سلسله عوامل دیگر، نظری را که من امروز دارم در من به‌وجود آورده است. این دو عامل یکی رفتاری است که اتحاد شوروی با حزب ما کرد. حزبی که ما آن‌قدر زحمت کشیدیم برای آن ما می‌بینیم اتحاد شوروی از ما خواسته است که

بعضی اطلاعات نظامی خاص را برای او تهیه کنیم. وقتی ما وزن این اطلاعات نظامی را که شوروی‌ها از ما می‌خواستند با وزن حزبی ما که آن‌قدر برای او زحمت کشیدیم و آن‌قدر افرادی که ما جلب کردیم و برای آن زحمت کشیدند، مقایسه می‌کنیم، برای ما فوق‌العاده دردناک است و تعیین‌کننده است که چطور این حزب که اعضای آن تا حد جاسوسی برای نشان دادن وابستگی خود به شوروی حاضر به همکاری شدند این نیرو کوچک‌ترین پشیزی برای اتحاد شوروی ارزش نداشت، زیرا برای انجام این اعمال، امکان هرگونه خطری وجود داشت و با لو رفتن آن‌چه سرنوشتی برای حزب توده ایران پیدا می‌شد، همان وضعیتی که ما الآن در آن هستیم چه ننگ و رسوایی برای حزب توده در تاریخ ایران پیدا شد که دیگر هیچ‌وقت نتواند سر بلند کند، این اثر دردناک و تعیین‌کننده‌ای است که در من باقی گذاشته است.

مسأله دوم همین مسأله جنگ است و ما می‌بینیم که یک مرتبه صدامی که خود دولت شوروی او را به ما آن‌طور معرفی می‌کند و سیاستش را معین می‌کند و تجاوزش را یک تجاوز امپریالیستی می‌داند، آن‌وقت مورد حمایت شوروی قرار می‌گیرد و شوروی می‌خواهد آن‌را نگه دارد و در این‌جا هم‌سو و هم‌گام می‌شود یا تمام امپریالیزم جهانی دشمنی که تنها هدفش عبارت است از نابودی نظام جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک نیروی عظیم ضد امپریالیستی نه فقط در منطقه بلکه تحریک‌کننده و تقویت‌کننده مبارزات ضد امپریالیستی در تمام دنیای امپریالیسم‌زده و محروم نه فقط در دنیای اسلامی بلکه بدون شک در دنیای غیراسلامی.

من یادم هست که نماینده نیکاراگوئه وقتی آمده بود به ایران و یا نمایندگان ما، در آن‌جا صحبت کرده بودند با چه شوروی می‌گفت که چه الهامی ما از جنبش انقلاب اسلامی ایران گرفتیم و چقدر تلاش کردیم تا به پیروزی رسیدیم، این‌جا ما این همگامی را چگونه توجیه می‌کنیم؟

من، امروز نظرم این‌است که دولت شوروی یک قدرت بزرگ جهانی است، قدرتی است سلطه‌گر و این سلطه خودش را در مبارزه با سلطه‌گران دیگر به اشکال مختلف

عمل می‌کند و پیاده می‌کند. در جاهایی با حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش در مواردی به صورت بازیچه قرار دادن احزابی مثل ما هست برای اهداف خودش و در جاهایی مثل افغانستان حتی با دخالت نظامی مقاومت در مقابل این وابستگی است.

در پایان پیامی برای همه مردم ایران می‌فرستم برای این‌که نتایجی که به آن رسیده‌ام این نتایج را با آن‌ها در میان بگذارم، ولی به‌ویژه پیام من مطاب به توده‌ای است.

من از جوان‌هایی که هنوز در آن مواضعی قرار گرفته‌اند که ما شش ماه پیش با همدیگر آن مواضع بودیم، می‌خواهم که سرسری نگاه نکنند و تصور نکنند که ما تحت فشار به این نتایج رسیده‌ایم و این مسائل را با آن‌ها مطرح می‌کنیم. عمیق با آن برخورد کنند حتی اگر اول ابراز تنفر می‌کنند نسبت به ما که این‌طور صحبت می‌کنیم به‌خودشان فشار بیاورند و کم کم تعمق بکنند نسبت به مسائل و ببینند که چطور شده که ما به این نتایج رسیده‌ایم و درک بکنند. قبل از هر چیز جامعه خودشان را بشناسند، تاریخ ایران را مطالعه کنند.

من، به همه دوستان توصیه می‌کنم که اولاً این تاریخی را که من و سایر همکارانم با آن‌ها در میان خواهیم گذاشت، آن‌ها را با دقت کامل با بی‌طرفی کامل بررسی کنند. و آن تنفری را که اغلب ممکن است درشان به‌وجود آید آن‌را به کنار بگذارند، برخوردی غیرمسؤولانه با این مسأله نداشته باشند. به این ترتیب شاید بتوانند در جهت مثبت کار کنند. انقلاب ایران الآن درگیر است. انقلاب اسلامی ایران الآن در بسیاری از ابعادش پیاده نشده، این را بارها خود امام فرموده‌اند. هنوز دشواری‌های بزرگی در سر راهش دارد با این دشواری‌ها باید جنگید. و خود امروز جنگ دشواری اول آن است و فردا دشواری دیگری خواهد داشت. امپریالیسم نخواهد گذاشت که جمهوری اسلامی ایران به راحتی نفس بکشد. هر روز توطئه تازه‌ای خواهد کرد. هر روز کوشش خواهد کرد که به شکلی از اشکال یا انقلاب اسلامی ایران را مسخ کند یا به انقلاب اسلامی ایران چیره شود به‌شکلی از این‌ها. این‌جاست که وظیفه هر ایرانی است، ایرانی که خودش را ایرانی می‌داند، ایرانی که واقعاً احساس می‌کند گوشت، پوست و خون و فکر و شخصیت

آن‌چه که یاد گرفته همه محصول رنج و زحمت همان کوخ‌نشینانی است که امام خمینی با این همه درد همیشه از آن‌ها یاد می‌کند. تمام توان خودش را در جهت حفظ این انقلاب به‌کار بیندازد. حتی کسانی که تعهد مذهبی ندارند، آزاده باشند و کوشش کنند که در این جهت حرکت بکنند.[1]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۶ شهریورماه ۱۳۶۱.

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با واحد مرکزی خبر صدا و سیمای جمهوری اسلامی (۷ شهریورماه ۱۳۶۲)

س: قوه مقننه و قوه مجریه باید یک ارتباط تنگاتنگ داشته باشند تا بتوانند از پس مشکلات و مسائل مملکت برآیند. شما به‌عنوان یک نماینده و به‌عنوان ریاست مجلس بفرمایید که ارتباط مجلس با قوه مجریه به چه نحوی هست و این ارتباط را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: به‌نظر من، الآن رابطه مجلس و دولت در یک سطح مطلوب و قابل قبولی هست؛ یعنی مجلس که به شدت دنبال مصالح عمومی کشور و انقلاب است، دولت را هم همین‌جوری می‌داند. در مجلس کسانی که دولت را در خدمت انقلاب و مردم ندانند، خیلی کم هستند. ممکن است افرادی در مجلس باشند که بعضی از وزرا را ضعیف بدانند یا قبول نداشته باشند، اما اکثریت مجلس، دولت را صالح می‌داند و هماهنگ با دولت است و دلش می‌خواهد مشکل‌گشای دولت باشد و از طرفی یکی از حقوق بسیار مهم مجلس و هم از تکالیف بسیار مهم مجلس که نظارت و کنترل وضع دولت هست. ما می‌بینیم که نماینده‌ها با توجه

به مقتضیات کشورمان، با توجه به جنگ و مشکلات انقلاب و فشارهایی که دشمنان ما روی کشور ما می‌آورند. با توجه به این‌ها موضع‌گیری می‌کنند؛ یعنی مطلق برخورد نمی‌کنند. این‌طور نیست که فکر کنند اگر وضعی ایده‌آل پیش نیاید باید دولت را تحت فشار بگذارند. یک جاهایی احساس ضرورت می‌کنند، میگویند. یک جاهایی خصوصی تذکر می‌دهند. یک جاهایی راهنمایی و کمک می‌کنند. همه‌گونه مساعدتی می‌کنند و تا حالا هم من نمی‌خواهم بگویم همه نماینده‌ها این‌طور هستند، ولی اکثریت مجلس این جوری هست. من یک چیزی در مجلس می‌بینم و آن این‌که هر وقت یکی از وزرا به مجلس می‌آیند و راجع به یک لایحه‌ای توضیح می‌دهند، توضیحات وزرا نقش تعیین‌کننده دارد در رأی و این دلیل این است که مجلس به حرف‌های وزیر، اعتماد می‌کند.

کم اتفاق افتاده وزیری بیاید و لایحه را توجیه کند و نماینده‌ها رأی ندهند و خیلی وقت‌ها شده در مجلس ما طرحی دادیم و وقتی که وزیر آمده به شکلی مخالفت خودش را با طرح گفته و نماینده‌ها منصفانه برخورد کردند و حرف وزیر را قبول کردند و به طرح اگر مخالف بوده رأی ندادند.

بنابراین الآن مجلس مؤید دولت است، البته ناظر هم هست، انتقاد هم می‌کند، ایده‌آلی هم برخورد نمی‌کند، مطلق‌گرا هم نیست؛ البته فشارهایی هم روی دولت می‌آورند که یک قسمت از آن باید باشد اگر نباشد مثلاً بعضی از مأمورین فراموش می‌کنند که بالای سرشان نمی‌آیند.

س: با توجه به مسائلی که فرمودید به‌نظر جناب‌عالی، دولت فعلی ما، در چه بخش‌هایی بیشتر موفق بوده است؟

ج: این‌که ما بخواهیم مشخص کنیم که مثلاً در چه بخشی بیشتر موفق بوده، کار مشکلی هست. من خودم فکر می‌کنم در کل، انقلاب در اکثر وقت‌ها با توجه به

واقعیت‌ها موفق بوده، البته مردم به حق انتظار خیلی بیش از این ممکن است داشته باشند، به‌خاطر این‌که انقلاب شده و همه امکانات دست خودشان افتاده است.

آدم می‌خواهد در جامعه عیب نباشد، ولی با توجه به مشکلات جنگ و محاصره اقتصادی و به‌هم خوردن مدیریت‌ها و فرار بخشی از سرمایه‌ها و از دست رفتن بعضی از تخصص‌ها و مخالفت یک جمعی از مردم همین کشور که حالا سرمایه‌دار بودند یا با حکومت اسلامی موافق نبودند یا اشکالات دیگری داشتند، مخالفت‌های ضدانقلاب و مشغولیت‌های فکری که برای مسؤولان درست می‌کنند. با توجه به همه این‌ها که آدم درنظر بگیرد می‌بیند که در بخش‌ها خیلی موفقیت بوده است.

البته بخش‌ها فرق دارد، مثلاً ما، در بخش‌های تولیدی به‌نظر می‌رسد، موفق‌تر هستیم تا توزیع؛ یکی از جاهایی که کار ما الآن می‌لنگد، مسأله توزیع هست، البته حرف من مثل بعضی‌ها این نیست که همه چیز فراوان است ولی توزیع بد است، من این‌جور نمی‌گویم؛ نه همه چیز فراوان نیست. خوب! واقعاً این‌طوری است که ما مثل گذشته واردات نداریم.

در گذشته معیار بر عرضه و تقاضا بوده است؛ یعنی هرچه که مردم می‌خواستند و بازار کشش داشته، نفت می‌فروختند و وارد می‌کردند و هیچ محدودیتی قائل نبودند. فکر می‌کردند اصلاً یک سیاستی هم بوده که مردم را به مصرف بکشانند، تشویق هم می‌کردند و آن به‌هم خورده، ما آن‌را برخلاف مصالح دیدیم و این طرز فکر را به هم زدیم.

جامعه‌ای که با عرضه و تقاضا توزیعش اداره می‌شده الان به یک وضع مشخصی هم نرسیده؛ یعنی نه ما با سیستم متمرکز عمل می‌کنیم؛ یعنی با کنترل همه جانبه دولتی این‌جور نیست باز هم بعضی جاها عرضه و تقاضا حاکم است و خیلی جاها هم نه آن فراوانی را می‌توانیم درست بکنیم و صحیح هم نمی‌دانیم

که ذخایر مملکت را بفروشیم و این نسل یا نسل آینده بخورد تمام بشود، پس عرضه و تقاضا را نمی‌خواهیم حاکم بکنیم. جامعه ما هنوز روی همان سنت قدیمی عمل می‌کند، کسبه، مشتری‌ها، تولیدکننده‌ها و مصرف‌کننده‌ها هم همان‌طور می‌خواهند عمل کنند.

بنابراین سیستم توزیع ما لنگ می‌زند و هنوز نظام نگرفته است. من مثل بعضی‌ها تقصیر را فقط گردن وزارت بازرگانی نمی‌اندازم، این مجموعه هنوز جان نگرفته است و هم از پایه‌های قانونی محکم نشده، هم پایه‌های پذیرش مردمی و فرهنگی آن محکم نشده و عادت مردم هنوز غیر از این است. در بعضی از بخش‌ها هم نمی‌خواهیم این‌طور عمل کنیم؛ یعنی بنای ما این نیست که آن سیستم متمرکز دولتی درست بکنیم.

دلمان می‌خواهد باز هم در بخش خصوصی و مزدم، حتی‌الامکان عرضه و تقاضا حاکم باشد که وضع توزیعمان هنوز روبه‌راه نیست. البته اقداماتی کردیم و در مسیر هستیم که به نقطه خوبی برسیم. تولید نسبتاً خوب است، ما، در جنگ خیلی موفق بودیم، در شکستن ضد انقلاب خیلی موفق بودیم، در راه انداختن کارها و مشاغل بعد از انقلاب موفق بوده‌ایم.

دشمنان ما پیش‌بینی می‌کردند که یک بی‌کاری کشنده‌ای این انقلاب را از پای درمی‌آورد و ما آن‌جور نشدیم، البته ما بی‌کار هم داریم ولی از کشورهای مجاورمان و شاید همه دنیا، وضع بی‌کاری در کشور ما اگر کمتر نباشد حادتر نیست با این‌که انقلاب هم داشته‌ایم.

در مسائل خدمات نسبتاً موفق بوده‌اند، مخصوصاً جهاد در روستاها خیلی خدمت کرده است، وزارت کشاورزی و وزارت‌خانه‌های دیگر همچون وزارت نیرو و بهداری خوب اداره کرده‌اند، ما این همه مجروح در بیمارستان‌هایمان معالجه شدند و این‌ها بر بیماران معمولی اضافه شده‌اند، به‌علاوه کم شدن پزشکانمان و کم کردن ورود دارو، باز می‌بینیم که نسبتاً خوب است.

به‌نظر من، خدمات در حدی که ممکن بوده خوب است، تولید خوب در روال افتاده است. مسائل دفاعی و امنیتی و نظامی‌مان خوب است، البته مسائل توزیعمان خوب نیست و توزیع هم عللش را عرض کردم و فکر می‌کنم که این هم اصلاح بشود و روال خوبی به خود بگیرد.

س: یکی از ویژگی‌های خاص انقلاب اسلامی، اعمال شعار نه شرق، نه غربی در سیاست خارجی هست، به‌نظر ما دولت ما در زمینه تحقق بخشیدن هرچه بیشتر به این شعار موفق بوده یا نه؟

ج: ما، از آن‌روزی که دولت مرحوم رجایی شروع شد؛ یعنی خط امام به دولت رسید، مسیر درستی انتخاب کردیم، در دولت شهید رجایی، دولت شهید باهنر، دولت آقای مهدوی‌کنی و دولت آقای موسوی این مسیر کاملاً محفوظ است و سیاست کلی ما این است و عملاً هم دارید می‌بینید.

ما، نه باج به شرق می‌دهیم و نه به غرب، وابستگی‌هایمان را خیلی کم کرده‌ایم، و در کمتر کردن آن باز هم کوشا هستیم. این کار تنها دولت نیست، این کاری است که مال مجلس، ارگان‌ها، ارتش و به‌خصوص سهم بزرگ را امام دارند.

من، یکی از موفقیت‌های بسیار بزرگ را در سطح جهانی ـ نه فقط خودمان ـ این می‌بینم که دولت انقلابی ایران موفق شده که در دنیا جا بیندازد که می‌تواند یک دولتی به وجود بیاید و روی پای خودش بایستند، مشکلات را تحمل کند و با شرق و هم با غرب ارتباط داشته باشد و این ارتباط، ارتباط تجاری، سیاسی، فرهنگی هم باشد اما ارتباط دو دولت مستقل و عادلانه.

هیچ اجباری نیست، مسافرت ما تحت هیچ اجباری نیست، اکنون رابطه سیاسی ما تحت هیچ اجباری نیست، فکر می‌کنم هر جا که به نفع و مصلحت ما بود، انجام می‌دهیم. ممکن است اجبارهای داخلی به این شکل باشد که ما چیزی را نداشته باشیم و مجبور باشیم از فلان‌جا بگیریم، این اجبار را اسم بردیم

ولی این اجبار سیاسی نیست.

اجبار، نیازهای طبیعی کشور است، البته طبیعی است. در این مقطع ممکن است خیلی از این نیازهای طبیعی تحمیلی باشد که در آینده نداشته باشیم. به‌هرحال، من دولت را موفق می‌دانم و مرحوم شهید رجایی و شهید باهنر را هم بسیار مؤثر می‌دانم در این روال راه انداختن در دولت؛ دولت آقای موسوی هم کاملاً در همان مسیر هست.

س: می‌دانیم که رشد کارهای تحقیق، علمی و فعالیت‌های دانشگاهی یکی از ضرورت‌های خاص زمان هست و اسلام هم در این زمینه تأکید شدید دارد. آیا به‌نظر شما دولت در این زمینه توانسته با توجه به شایعاتی که هست درباره این‌که ما اهمیت نمی‌دهیم در زمینه علم و دانش، موفق باشد؟ و این باور را ایجاد کند که جمهوری اسلامی به این شایعات اهمیت نمی‌دهد؟

ج: نمی‌دانم در سطح جهانی توانسته باشیم این باور را ایجاد بکنیم، چون تبلیغات علیه ما خیلی شدید است، البته به خاطر بسته شدن دانشگاه‌ها که یک ضرورت بود که بسته باشد. ما، در این جهت ضرر خوردیم و این نیاز هم بود، خوشبختانه ما این نیاز را خوب از سر گذراندیم؛ یعنی این مقطع را گذراندیم و دانشگاه‌هایمان را شروع کردیم. در این مقطع کارهای عملی مثل جهاد دانشگاهی و یا خود ارگان‌ها هر یک در داخل خودشان، جهاد خودکفایی تشکیل دادند، مثل ارتش، سپاه و سایر نهادها یا مثلاً سازمان پژوهش‌های علمی و غیره تحقیقات زیادی شده در انرژی اتمی در وزارت نیرو در خیلی جاها در خود مؤسسات و کارخانه‌ها همه جا یک قدم‌هایی برداشته‌اند.

شاید از لحاظ عمق، ما، در این جهاد موفق بودیم، اما این‌ها یک چیز چشمگیر مشخص نیست که آمار بدهیم؛ مثلاً در این پنج سال این مقدار متخصص تربیت کرده‌ایم، این را اگر دانشگاه بود خیلی آسان می‌گفتیم اما این را

در جریان عمل انجام دادند، آمار خاصی هم ندارند. من عقیده‌ام این است.

از لحاظ عملی، ما خیلی موفق بوده‌ایم؛ یعنی این چهار پنج سال، خیلی بیشتر از دوره‌های مشابه افراد متخصص عملی در زمینه کارهای تحقیقی و اجرایی کار کردند و در همه زمینه‌ها انصافاً این‌طوری بوده است، اما آن حالت رسمی را که مثلاً مدرسه‌ها، دانشگاه‌ها و دارالتحقیق‌های ما فارغ‌التحصیل ارائه بدهند، آمار ارائه بکنیم نه به خاطر بسته بودن دانشگاه نبوده اما من خیال می‌کنم با زمینه‌سازی که شده محیط علم را پاک کرده، راه را باز کردیم برای تحصیل جدی بچه‌ها در آینده خیلی نزدیک وجهه علمی و تحقیقی جمهوری اسلامی وجهه مشخص می‌شود و آبرو خواهد داد. من به آینده علمی و تحقیقی کشورمان بسیار امیدوارم.

س: یکی از مسائل دیگری که در مدت اخیر مطرح شد، عدم توجه به قانون و اجرای دقیق قانون از سوی دولت در برخی موارد بود که حتی امام هم در این زمینه دستوراتی فرمودند. به‌نظر شما دولت در حال حاضر در جهت اجرای دقیق قانون پیش می‌رود یا نه؟

ج: من خودم جزو کسانی هستم که معتقدیم محور یک کشور باید قانونمندی باشد. قانون اگر محترم باشد و اجرا شود، مردم خیلی خیالشان راحت است؛ ممکن است یک قانون ناقض هم باشد ولی قانون جنبه قانونی دارد، مردم می‌دانند که به‌هرحال چنین است و امید دارند کم کم بفهمند که این ناقص است و اصلاحش کنند. اگر بی‌قانونی باشد، خیلی چیز بدی است.

بی‌قانونی در یک کشور مانند این است که آدم دارد نان می‌خورد و در نان او خُرده شیشه باشد؛ چه جور آدم هر لقمه‌ای که در دهانش می‌گذارد، نمی‌داند چه بر سرش می‌آید شاید هم نباشد، شاید هم باشد، آن‌حالت بسیار بد است. قانون باید حاکم باشد، منتها همان‌طور که می‌دانید هیچ انقلابی در دنیا نبوده که بعد از انقلابش، فوری قانون داشته باشد، اصلاً معمول انقلاب‌ها چنین است؛ حالا

کودتا چیز دیگری هست، هر انقلابی، تازه کودتاها هم چنین هستند؛ وقتی که رخ می‌دهد مدت‌ها نظام قبل را لغو می‌کند و نظام جدید را هم ایجاد نمی‌کند. یک شورای انقلاب مخفی وجود دارد که تصمیمات را می‌گیرند؛ تصمیمات خلق‌الساعه. ما این کار را نکردیم. ما از روز اول شروع کردیم ـ بعد از چند ماه ـ انتخابات و رأی گرفتن و قانون درست کردن و قوانین قبل را یک جا لغو نکردیم. خوب! ضرورت‌ها خودش را بر آدم تحمیل می‌کند؛ دیگر ناچار می‌شویم مثلاً دادگاه‌های سریع درست کنیم.

یک وقت انقلاب‌های دیگر تصفیه کلی می‌کنند؛ مثلاً این قشر را یک دفعه بیرون کنید، یک دفعه بازنشسته کنید، یک دفعه اخراج کنید، از این طور کارها یا اعدام کنید. خوب! ما این کارها را نمی‌توانستیم بکنیم و نباید هم می‌کردیم؛ طبعاً یک استثناهایی بود که منتها از همان روز اول تا به امروز به‌طرف تکامل روحیه قانونمندی می‌رویم، البته همین حالا هم مواردی هست که به خاطر این‌که قانون قبل متناسب با انقلاب نیست، قانون جدید هم هنوز جایش را نگرفته، یک قانون گذاردیم ولی ظرفیت جامعه طوری است قانونی که ما گذارده‌ایم، هنوز نتوانسته مستقل بشود؛ مواردی هست که قانون نقض می‌شود.

بعضی‌ها را هم اگر منصفانه برخورد کنیم، به‌صورت ناچار پیش آمده، به‌هرحال من می‌بینم یکی از غصه‌هایی که نماینده‌ها می‌خورند این است که به‌بعضی قوانین عمل نمی‌شود و به‌حق فریاد می‌کشند، دولت هم در بعضی موارد، عذرش را می‌گوید و در بعضی از موارد هم شاید عذری نتواند ارائه بدهد. در مجموع جمع‌بندی من این است که ما داریم به طرف حکومت قانون می‌رویم و این وظیفه ما است. الآن اجرای قانون را وظیفه شرعی هم می‌دانیم؛ یعنی مثل سایر قوانین اسلام که داریم، واجب می‌دانیم.

س: اخیراً و مقارن با هفته دولت، دولت برنامه مدون شده پنج ساله خود را به مجلس تقدیم

کرده است. با توجه به مشکلاتی که ما داریم، اعم از جنگ و سایر مشکلات، فکر می‌کنید که این برنامه توانسته باشد حل مشکلات ما را در پنج سال آینده در تمام زمینه‌ها پیش‌بینی کند؟

ج: می‌دانید این برنامه، پیشنهاد دولت است. معمولاً لوایح به مجلس که می‌آید یک مقدار عوض می‌شود. نماینده‌ها به‌خاطر ارتباطی که با مردم دارند، ممکن است در بعضی موارد، واقع‌بینی‌های بیشتری داشته باشند و احتیاجات محلشان را هم بیشتر می‌دانند. مجری‌ها هم یک نوع واقع‌بینی‌های دیگری دارند و ما موقعی می‌توانیم بگوییم، که برنامه پنج ساله در مجلس تصویب شده باشد.

من نمی‌دانم چند درصد این برنامه تأیید می‌شود چند درصد آن عوض می‌شود. هنوز بحث آن نیز به‌طوری جدی شروع نشده است. پیش‌نویس این برنامه را من خوانده‌ام. عمده آن‌را دیده‌ام. به‌نظر من برنامه همه‌جانبه‌ای است، چون این برنامه از پایین شروع شده است، از مناطق، از روستاها شروع کرده‌اند، از شوراها گرفته‌اند تا آورده‌اند بالا.

ممکن است که همه نظرات جمع نشده باشد، ولی اکثراً شده است و با توجه به این واقع‌بینی‌هایی که در گذشته بوده، برنامه‌ها را آمریکا می‌داده و یا کارشناسان آمریکایی می‌داده‌اند و یا انگلیس و یا امثال این‌ها، الآن این‌گونه نیست. از بطن مردم برنامه جوشیده و به بالا آمده است. روی واقع‌بینی یک مقدار کار شده است یا یک مقدار تخصص، امکانات جمع‌بندی شده تا آن‌حدی که مقدور بوده است.

آن دورنمایی که من از این برنامه دارم، پنج سال آینده اگر مشکل استثنایی برای ما پیش نیاید و عادی باشد؛ یعنی به همین نسبتی که داریم پیش می‌رویم، قیافه کشور ما تا پنج سال دیگر خیلی عوض خواهد شد. البته می‌دانید که چهار تا برنامه پنج ساله داریم. برنامه بیست ساله داریم. در بیست سال آینده، خیلی آدم می‌تواند امیدوار باشد که برنامه‌های بیست ساله، کشور را به یک کشور قابل قبولی برای زندگی انسانی متناسب این زمان و براساس اسلام تبدیل کند.

س: به‌عنوان آخرین سؤال بفرمایید که شما به‌عنوان یک نماینده، خواسته‌تان از دولت چیست و به‌عنوان ریاست محترم اولین مجلس نظام جمهوری اسلامی ایران، چه پیامی به مناسبت این هفته برای دولت و مردم دارید؟

ج: یک نکته همین‌که من به‌عنوان نماینده از دولت انتظار دارم که قوانین مجلس مو به‌مو اجرا شود. اگر جایی از آن برایشان ممکن است، قوانین عادی را می‌شود اصلاح کرد که اصلاح می‌کنیم. این یک انتظار است، یک انتظار این‌که دولت مسأله توزیع را اولویت دهد، به توزیع سر و سامان بدهند، توزیع الآن فشار زیادی روی بعضی از اقشار جامعه دارد؛ مثلاً کارمندها؛ کارمندها را ما از اول انقلاب حقوقشان را زیاد نکردیم و شاید هم از بعضی از درآمدها درگذشته داشته‌اند از آن‌ها گرفتیم. بعضی‌ها هم حقوقشان را کم کردیم، گرانی هم واقعیتی است که داریم الآن می‌بینیم، کارگرها یک مقدار حقوقشان زیاد شده، کاسب‌ها خودشان را با وضع منطق می‌کنند، هر مقداری گران بشود، به‌همان مقدار گران‌تر می‌فروشند و سود را یک مقدار زیادتر می‌کنند. طبقه کشاورز هم حقوقش را منطبق می‌کند؛ چون او هم به‌هرحال تولید خود را گران‌تر می‌دهد، کارمند و حقوق‌بگیر به‌طور کلی یک قدری از دیگران بیشتر مشکل دارد. کل جامعه هم از این گرانی رنج می‌برد.

من، فکر می‌کنم یکی از مهم‌ترین کارها و فوری‌ترین کارهای دولت این است که توزیع را به‌گونه‌ای ساماندهی کند که این مقداری که هست، عادلانه به همه برسد. حالا مقطعی هم تصمیمی بگیرند، البته بنده خودم هم شریکم، مجلس هم باید در این کار کمک کند، تنها دولت نیست، امام باید کمک کنند، اجازه بدهند و حمایت بکنند. روحانیت باید پشتیبانی کند، خود مردم باید پشتیبانی کنند، و دولت باید مجری خوبی باشد.

دولت برای این کار طرح بدهد، مجلس تصویب کند و قانون لازم را بدهد. یکی از اولویت‌ها این است، یکی از کارهایی که من از دولت انتظار دارم، خود

همین کارمندها هستند. به‌نظر من هنوز در ادارات ما آن روحیه متناسب با انقلاب در همه به وجود نیامده است. خیلی‌هاشان هستند که خوب کار می‌کنند عده‌ای هم هستند به هر دلیلی نواقصی دارند که خودشان در این مؤثرند.

خوب! دولت باید کار توزیعی کند، آن‌ها را اولاً تربیت کند، ثانیاً نظارت شدیدتری داشته باشند. ادارات یک مقداری مطابق با انقلاب شوند، مطابق‌تر شوند، اجازه ندهند عده کمی از کارکنان، اکثریت را که نسبتاً خوب هستند، بدنام کنند، حق آن‌ها ضایع نشود و پشتیبانی از جنگ، همان‌طور که می‌کرده است، بکند و اولویت را به جنگ بدهد، اگر جنگ را حل کنیم، خیلی چیزهای دیگر ما حل می‌شود و ان‌شاءالله موفق خواهیم بود.[۱]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

مصاحبه درباره ستاد انقلاب فرهنگی با سید علی خامنه‌ای (رییس‌جمهوری)
(پانزدهم شهریور ۱۳۶۲)

س: انگیزه شما، در مورد ترمیم ستاد انقلاب فرهنگی با ترکیب جدید چیست؟

ج: چون از سویی چند نفر از برادران عضو ستاد استعفا کرده بودند و باید کسانی به جای آن‌ها می‌آمدند و از سوی دیگر اعضای ستاد انقلاب فرهنگی بارها با مراجعه به من از ناهماهنگی‌هایی که میان آن‌ها و وزارت فرهنگ و آموزش عالی وجـود دارد، شکوه داشتند و عین همین شکوه را هم وزارت فرهنگ و آموزش عالی کرده بود، لذا به خاطر این مسأله، جلسات متعددی تشکیل دادیم که از دو طرف در آن جمع می‌شدند و ما به حل و فصل مسائل آن‌ها می‌پرداختیم و منتهی به این ترمیم شد و به اعتقاد ما اصل ترمیم و ترکیب جدید می‌تواند برای ستاد دو فایده داشته باشد: اول این‌که آن‌را نیرومند کند و دوم این‌که از صرف نیروهای ستاد انـقلاب فـرهنگی و وزارت فـرهنگ بـرای رسیدگی به مشکلات مانع شود و همه نیروها را به‌طور منسجم در جهت هدف‌های ستاد انقلاب فرهنگی به کار برد.

س: با توجه به اهمیتی که حضرت امام مدظله‌العالی، به‌مسأله انقلاب فرهنگی می‌دهند، عملکرد شورای قبلی را چگونه می‌دانید؟

ج: ما، برای اعضای قبلی ستاد احترام قائل هستیم و عملکرد آن‌ها را با چشم قدردانی و سپاس‌گزاری می‌نگریم.

س: با توجه به این‌که اعضای جدید، اکثراً در کارهای اجرایی مشغول هستند، آیا این ترمیم می‌تواند در پیشبرد حرکت ستاد انقلاب فرهنگی مؤثر باشد؟

ج: آقای نخست وزیر قبول کردند که برای این مسأله وقت بگذارند و آقای وزیر فرهنگ و آموزش‌عالی هم برای مسأله ستاد، قهراً اهمیت خاصی قائل هستند. و من فکر می‌کنم آن مقداری که وزیر فرهنگ و آموزش‌عالی تاکنون برای مسائل مربوط به ستاد وقت می‌گذاشته است حالا هم بیشتر از آن لازم نباشد وقت بگذارد؛ اما در مورد آقای نخست وزیر، چون به ذهن ما هم می‌آمد که ایشان ممکن است نرسند، از خود ایشان پرسیدیم، قبول کردند و گفتند وقت خواهند گذاشت و به این مسأله رسیدگی درستی خواهند کرد.

س: انگیزه جناب‌عالی در مورد استقرار دو دانشجو در شورای ستاد و توقع شما از این برادران چیست؟

ج: ما، فکر می‌کنیم عدم حضور دانشجویان در تشکیلاتی که درباره دانشگاه طراحی خواهد کرد، چیز درستی نباشد؛ به‌خصوص با توجه به این‌که دانشجویان، امروز نقش‌های فعالی را در دانشگاه برعهده دارند و دانشجویان در جهاد دانشگاهی و در انجمن‌های اسلامی دانشجویان، سهم به‌سزایی را داشته‌اند و دارند و با توجه به این‌که نظام جمهوری اسلامی برای جوانان و از جمله جوانان دانشجو احترام و ارزش قائل است، فکر کردیم حضور آن‌ها در ستاد می‌تواند مفید باشد، اما انتظار ما از آن‌ها این‌است که فعالانه و مسؤولانه با این قضیه برخورد کنند؛ چون اگر این حضور آن‌ها،

حضور اسمی و ظاهری باشد، ثمری ندارد و همچنین اگر حضور آن‌ها یک حضور غیرمسؤولانه باشد، گذشته از این که باز ثمری نخواهد داشت، اشکالاتی هم به وجود می‌آورد. ولذا با توجه به همه جوانب و همه مشکلات و همه خطوط اصلی، این برادران باید در آن‌جا فعال باشند و کار کنند.

س: از اساتید شاغل در جهاد دانشگاهی، در رابطه با ستاد انقلاب فرهنگی، چگونه می‌توان استفاده کرد؟

ج: برادران عضو ستاد انقلاف فرهنگی، جزو اساتید هستند و ما فکر می‌کنیم با ترکیب کنونی، حضور آن‌ها هم تأمین شده است، البته اگر جهاد دانشگاهی در انتخاب آن دو نفر، ترکیب یک استاد و یک دانشجو را به کار برد، ما با این معنا مخالفتی نخواهیم داشت و شاید در آن‌صورت نقش فعال‌تری هم به اساتید جهاد دانشگاهی داده شود.

س: در حالی‌که لایحه شورای‌عالی فرهنگ و آموزش‌عالی در حال بررسی و تصویب است، آیا بهتر نبود تا تصویب این لایحه صبر می‌شد و در صورت تصویب لایحه، چه نوع ارتباطی بین این دو نوع شورا وجود خواهد داشت؟

ج: ما، نمی‌توانستیم صبر کنیم تا مدتی که زمانش معلوم نیست؛ چون در این مدت باید کار دانشگاه‌ها را معوق می‌گذاشتیم و موضوع درخور توجه این است که مسأله دانشگاه‌ها برای ما از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و ما از آن‌روزی که پیشنهاد ترمیم را خدمت امام تقدیم کردیم تا روز شروع دانشگاه‌ها شاید بیش از حدود ۲۰ روز یا کمتر فاصله نداشتیم؛ لذا این ستاد تا هنگامی که آن شورا به تصویب مجلس برسد مشغول کار خودش هست؛ اما پس از تصویب، شورا جانشین قانونی ستاد خواهد بود که البته نمایندگان حضرت امام در آن شورا نیز عضویت دارند و ما قبلاً حضور آن‌ها را در شورا پیش‌بینی کرده‌ایم؛ بنابراین، وقتی آن شورا بیاید دیگر ستاد با مشکل کنونی موضعی ندارد، بلکه به شکل بخشی از آن شورا حضور خواهد داشت و تصمیم‌گیری با

شورا خواهد بود.

س: می‌دانیم که انقلاب به مفهوم عام، تحول فرهنگ کل جامعه است. آیا این ستاد با ترکیب می‌تواند به این وظیفه عمل کند؟

ج: باید بگویم نه؛ و ما نیز چنین توقعی از این ستاد نداریم، بلکه تنها توقعمان راه‌اندازی کار دانشگاه‌ها و برنامه‌ریزی درست و دقیق و آینده‌نگری در این زمینه است.

انقلاب و تحول فرهنگی در سطح جامعه، به بسیاری از ارکان دیگر توقف دارد که آن‌ها را در ستاد کنونی ملحوظ نکرده‌اید؛ ولذا ما از این ستاد انتظار داریم دانشگاه‌ها را به موقع بازگشایی و اساتید و کتاب‌های درسی و فضای آموزشی و تقسیم عادلانه مجتمع‌های علوم عالی و مجتمع‌های عالی را در سراسر کشور برای ما تأمین کند؛ بنابراین، اگر این کار را بکند ما فکر می‌کنیم مسؤولیت‌های خودش را انجام داده است.

س: علت شرکت وزیر ارشاد و عدم شرکت وزیر آموزش و پرورش در شورای ستاد چیست؟

ج: البته وزیر ارشاد با مسائل فرهنگی بی‌رابطه نیست و بر همین اساس ایشان را پیشنهاد کردند و من هم مخالفتی نکردم؛ یعنی در خدمت امام که بودیم عضویت ایشان پیشنهاد شد. بنده هم چون شخصاً وزیر کنونی ارشاد را می‌شناسم و برای او صلاحیت قائل هستم، پذیرفتم که ایشان باشند.

س: بفرمایید چه رهنمودی برای بهتر شدن عملکرد ستاد انقلاب فرهنگی و دانشگاهیان دارید؟

ج: اعتقاد من این است که ستاد انقلاب فرهنگی باید تلاش خود را مضاعف کند و با استفاده از همه نیروهای فعال و مفید، برنامه‌ریزی بکند تا بتواند از تلاشی که انجام

می‌گیرد بهره‌برداری صحیح بکند، اما آن‌چه ما امروز در ستاد انقلاب فرهنگی نهایت نیاز به آن را داریم، هماهنگی بین اعضای این ستاد و هم‌جهتی و یک‌جهتی این ستاده است که اگر این تأمین بشود، ستاد انقلاب فرهنگی توانایی‌های زیادی خواهد داشت.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته.(۱)

---

۱ ـ مصاحبه‌های سید علی خامنه‌ای، انتشارات سروش.

مصاحبه مجله پیام انقلاب، با سید علی خامنه‌ای (رییس جمهور)
(شانزدهم شهریورماه ۱۳۶۲)

به مناسبت سومین سالگرد جنگ تحمیلی، مصاحبه‌ای با رئیس جمهوری و ریاست محترم شورای‌عالی دفاع، حجت‌الاسلام والمسلمین سیدعلی خامنه‌ای، پیرامون جنگ تحمیلی بر مردم و انقلاب، مواضع ابرقدرت‌ها در مقابل جمهوری اسلامی، عملیات مختلف، خاطرات ایشان از جنگ و... ترتیب داده‌ایم که ذیلاً درج می‌گردد.

س، لطفاً اثرات جنگ تحمیلی بر ضد انقلاب اسلامی را بیان فرمایید.

ج: در مورد اثرات جنگ بر ملت ایران و انقلابِ ما، تاکنون زیاد صحبت شده است، که عمیق‌ترین و متین‌ترین صحبت‌ها را تاکنون شخص امام فرموده‌اند و همچنین تحلیل معنوی و کاملاً حکیمانه‌ای از جنگ داشته‌اند؛ اما در عین حال، آثار جنگ بر مردم ما را باید از آثار آن بر انقلاب و نظام جمهوری اسلامی تفکیک کرد. ولذا اولین اثر آن، آب‌دیدگی مردم ما است؛ زیرا همان‌طور که می‌دانید مردم ما، در طول دوران گذشته هرگز با شداید و مصایب و درگیری‌های عظیم سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی

سر و کاری نداشته‌اند. گرچه زندگی آن‌ها با ناراحتی و دشواری می‌گذشت، ولی به‌هرحال ما، در مجموع مردمی راحت‌طلب و سختی‌ناپذیر بودیم که انقلاب، ما را از آن حالت رخوت و راحت‌طلبی خارج کرد و این جنگ ما را در این خصلت به‌نهایت رساند.

امروز ملت ما، به‌خصوص بخش عظیمی از این ملت، اعم از جوان‌ها و نوجوانان و پیرمردها، نسبت به مشکلات هیچ‌گونه حالت عدم پذیرش ندارند و این جنگ مردم ما را با دشواری‌های جبهه و پشت جبهه آشنا کرد. ماه‌های متوالی شب‌ها چراغ و در بسیاری از شهرها حتی روزها نیز آسایش نداشتند، منتظر بمباران و حمله‌های هوایی و زمینی دشمن بودند، بسیاری از مردم به سنگرکنی در داخل شهرها و خانه‌ها اشتغال داشتند. شما ببینید یک ملت وقتی جنگ را در منطقه محدود از کشور خود آزمایش می‌کند چقدر آب‌دیده می‌شود. یک جنگ یک ماهه، ملتی را حرکت می‌دهد. آن‌وقت این ملت سه سال با وضع دشوار جنگی مواجه بوده است، و این بزرگ‌ترین خاصیتی است که ملت ما توانسته از این جنگ بگیرد. ولذا این آب‌دیدگی و خستگی‌ناپذیری، انسان‌ها را از آن حالت راحت‌طلبی خارج می‌کند و آماده ضربات دشمن می‌سازد. امروز هیچ چیزی برای ملت ما، غیرقابل پیش‌بینی نیست. این‌ها برای ملتی که می‌خواهد حرکت و تلاش کند، فوق‌العاده ارزشمند است.

اما، محصول دیگر این جنگ برای ملت ما این بود که توانست، قدرت‌های بزرگ جهانی و همچنین دولت‌های منطقه را آزمایش کند؛ یعنی قبل از جنگ بعضی از قدرت‌های بزرگ جهانی علی‌الظاهر نسبت به ما اظهار پشتیبانی و بعضی هم اظهار بی‌طرفی و عدم خصومت می‌کردند و اظهار می‌داشتند با جمهوری اسلامی و ملت انقلابی ایران می‌توانند روابط سالمی داشته باشند، اما این جنگ ما را به کذب این ادعاها آشنا کرد و ما فهمیدیم قدرت‌های بزرگ جهانی و حتی آن‌هایی که ظاهراً در بسیاری از مسائل ۱۸۰ درجه با هم اختلاف داشتند، در مخالفت استراتژیک با انقلاب اسلامی با یکدیگر اتفاق دارند و بعضی از قدرت‌های بزرگ که در اوایل جنگ

کمک‌هایشان را به دولت عراق پنهان می‌کردند مثل این که همان وقت سفیر روسیه را به دزفول احضار کرده بودند و از او راجع به حمله موشکی عراق که با موشک‌های روسی انجام گرفت توضیح خواسته بودند و او انکار کرده بود، بعدها حتی این انکار را هم نمی‌کردند. طولانی شدن جنگ که هر انبار اسلحه‌ای را به آخر می‌رساند، ما می‌دیدیم باز هم اسلحه‌های رنگارنگ شرقی و غربی بارها در دپوها و آمادگاه‌های عراقی خالی می‌شود که طبعاً این نشانه ارسال مهمات و سلاح‌های پی در پی برای عراق بود که این مسائل را انکار کردند و در حقیقت خودشان را افشا نمودند؛ ولذا ما به این نتیجه رسیدیم که قدرت‌های بزرگ در برنامه‌ای درازمدت و با یک خط مشی عمومی با انقلاب اسلامی و با جمهوری اسلامی مخالفند، گرچه علی‌الظاهر به این مخالفت تظاهر هم نکنند و به‌هرحال جنگ به این صورت به ما درس داد و آموخت.

در مورد قدرت‌ها و دولت‌های منطقه هم، آن‌هایی را که وابسته و متحد آمریکا بودند کاملاً آزمودیم و فهمیدیم که ادعاهای همسایگی و دوستی بعضی از این دولت‌ها، غیرواقعی و نادرست است. البته از برخی از همسایه‌های خودمان راضی هستیم که در این جنگ بی‌طرفی خودشان را حفظ کرده‌اند، لٰکن، بعضی دیگر به عکس، یک جانبه و خصمانه با ما برخورد داشتند. و از خصوصیاتی که در این رابطه برای مردم ما پیش آمد این بود که به قدرت خداوند بیش از پیش آگاه و آشنا شد؛ چنان‌که در این جنگ، ما بایستی در اولین هفته‌ها نابود می‌شدیم، چون ارتش ما منظم نبود، سپاه پاسداران ما آماده چنین جنگی نبود، نیروی مردمی نداشتیم، سلاح و مهمات‌مان بعضی در حداقل و بعضی با مشکلات مواجه بود، انبارهای اسلحه جهانی بر روی ما بسته و قفل بود؛ اما در عین حال، به‌لطف خداوند در این جنگ پیروز شده‌ایم و ابتکار عمل را ما، در دست داریم، ضربه را ما وارد می‌کنیم و از موضع قدرت حرکت می‌کنیم و حرف می‌زنیم. دنیا در این فکر است که ما را قانع کند تا از ضربات خودمان دست برداریم، زیرا در یک موضع کاملاً قدرتمندانه قرار گرفته‌ایم و این جز قدرت خداوند چیز دیگری نیست.

ما، تفقه به معنای واقعی کلمه و قرآنی را در میدان جنگ آموخته‌ایم و همچنان که در

قرآن دارد «لیتفقهوا فی‌الدین»، در میدان‌های جنگ سربازان ما فقه می‌آموزند؛ یعنی آثار قدرت و غلبه حق بر باطل را می‌بینند و همه ما، نه تنها دولت‌مردان و نه فقط سپاهیان، بلکه همه کسانی که جنگ برایشان مسأله است (یعنی همه ملت ایران) در میدان‌های جنگ این فقه قرآنی را فراگرفته‌اند.

البته، دستاوردهای زیادی مانند انسجام ملت، همدلی مردم، فراموش کردن مسائل کوچک و مسائل شخصی، جوشیدن استعدادها و شکوفایی خلاقیت و سازندگی در زمینه صنعت و مسائل دیگر وجود دارد و انقلاب هم در کنار سود مردم، از این جنگ سود می‌برد. انقلاب ما، خودش را در این جنگ و در دنیا تثبیت کرد.

همان‌طور که می‌دانید، انقلاب‌ها در مقابل حملات خارجی خیلی شکننده هستند و از جمله عواملی که برای به زانو درآوردن انقلابی‌ها در دنیا به کار می‌رود، حمله داخلی و خارجی است؛ چنان‌که در آمریکای لاتین، در آفریقا، در آسیا و هرجا که انقلابی به‌وجود آمده، از ده‌ها سال پیش تا امروز برای این‌که آن انقلاب را به زانو دربیاورند، یک همسایه را بر ضد او تحریک کرده‌اند. ولذا تحریک عراق بر ضد ایران، چیز تازه‌ای نبود و این در همه انقلاب‌ها پیش می‌آید و نمونه‌اش هم‌اکنون در آفریقا و آمریکای لاتین مشهود است. پس همان‌طور که گفتیم غالباً انقلاب‌ها در مقابل حملات خارجی شکننده‌اند، به‌نحوی که یا اصل انقلاب از بین می‌رود، یا انقلابی‌ها از انقلابی بودن دست برمی‌دارند و با پناه بردن به‌قدرت‌ها تسلیم می‌شوند (چپی یا راستی می‌شوند) و به‌فغان می‌آیند.

انقلاب ما هم مورد این تهاجم عظیم قرار گرفت، اما دستش را بالا نبرد و پایش در گل فرو نرفت؛ یعنی به این‌قدرت و آن‌قدرت توسل پیدا نکرد، در خودش ذوب نشد و از بین نرفت. انقلاب ما، در دنیا آبروی عظیمی پیدا کرد و معلوم شد که این انقلاب عمیق است؛ یعنی سطحی و ظاهری و روبنایی نیست و فی‌الواقع توانسته است بنای جدیدی را در این نقطه از عالم به وجود بیاورد که بالاخره دستاوردهایی از این قبیل زیاد داشته‌ایم.

س: احتمال دارد استکبار جهانی بخواهد با تثبیت بیشتر صدام، یا با روی کـار آوردن حکومتی به ظاهر مردمی، جنگ را به نحوی خاتمه دهد؛ در آن‌صورت، عکس‌العمل جمهوری اسلامی چگونه خواهد بود؟

ج: ما، فکر نمی‌کنیم استکبار جهانی موفق به این بشود، زیرا صدام یا ماندنی خواهد بود و یا خواهد رفت که در صورت ماندن صدام، این جنگ ادامـه خـواهـد داشت و عکس‌العمل ما همان چیزی است که الان هست. خیلی بعید است بـا وضـع کـنونی، حاکمان بغداد، با جهالتی که دارند، حاضر بشوند جنگ را به خوبی و با پذیرفتن شرایط ما پایان دهند؛ علاوه بر این که پایان یافتن جنگ برای صدام و اطرافـیانش ضـربات شدیدی به همراه دارد؛ چون آن‌ها به برکت جنگ، خیلی کارها می‌کنند و خیلی سودها می‌برند که اگر جنگ تمام بشود، از این سودها دیگر برایشـان خـبری نـیست، امـا، چنان‌چه با رفتن صدام بخواهد این کار صورت بگیرد، در آن‌صورت مردم عراق هیچ نظام تحمیلی را قبول نخواهند کرد. گـرچـه مـمکن است تـا یک مـدتی تـحولات و آشفتگی‌هایی در عراق به وجود بیاید، اما این که یک دولت عـلی‌الظـاهر مـردمی و علی‌الباطن استکباری بخواهد در آن‌جا حاکم شود، چنین فرضی را ما خیلی در تصور خودمان نمی‌یابیم.

س: در مورد عملیاتی که تاکنون انجام شده، تحلیلی ارائه کنید و بفرمایید کدام یک از عملیات با موفقیت کامل و کدام با موفقیت نسبی یا ضعیف بوده است و علت موفقیت و یا عدم آن‌را بیان فرمایید.

ج: البته، طبقه‌بندی عملیات از آغاز تاکنون کار دشـواری است، زیـرا بـرخـی از عملیات در ظاهر خیلی موفق نبود، اما در اصل، به جهت دیگری موفقیت داشته است؛ مثلاً در عملیاتی که سرزمینی را از این‌سو و یا از آن‌سوی مرز آزاد نکرده، اما موجب شده تا نیروی زیادی از دشمن منهدم شود و یا دشمن از انجام یک کار بزرگ بازداشته شود؛ این‌ها موفقیت‌هایی است که به آسانی مشاهده نمی‌شود، و بنابراین بـه آسـانی

نمی‌شود عملیات را از اول تا آخر که خیلی هم زیاد است و شاید یک یا دو عملیات را بتوان نشان داد که تا حدودی موفق بوده و علتش هم این است که تا قبل از عملیات ثامن‌الائمه، نیروهای مردمی به کار گرفته نمی‌شد؛ یعنی از بسیج و سپاه در عملیات به‌صورت کامل خبری نبود و سپاه امکانات نداشت و گذشته از این، مسؤولان نظامی حاضر نبودند حتی سپاه را در حیطه کار نظامی راه بدهند. ولذا یکی از درگیری‌های ما با بنی‌صدر همین مسأله بود. نیروهای محدود ارتش هم طبیعی بود که با فرماندهی مثل بنی‌صدر شانس موفقیت بسیار کمی را داشت و عملاً هم موفق نبود، اما، در عین حال در همان زمان هم ما یک موفقیت‌های تدریجی داشتیم؛ یعنی وقتی دشمن بعد از چند روز اول که برق‌آسا و با استفاده از غافلگیری ما وارد ایران شد، موقعیت را توانستیم تثبیت کنیم و حتی در دزفول دشمن را عقب راندیم و موفقیت‌هایی نظیر همین که البته زیاد هم چشمگیر نبود داشتیم. اما بعد از آن، وضعیت ارتش و سپاه به‌صورت کنونی درآمد و ارتش و سپاه با هماهنگی‌های فوق‌العاده چشمگیری همراه با نیروی عظیم مردم که با سازماندهی سپاه به نام بسیج وارد میدان‌های نبرد شدند، ما به سمت موفقیت‌های پیاپی رفتیم، و اولین موفقیت ما، با غافلگیری عراق انجام گرفت، چون عراق انتظار چنین حملاتی را از سوی ایران نداشت ولذا موفقیت‌های ما، مانند فتح‌المبین و بیت‌المقدس و امثال آن‌ها، کامل بود، ولی تدریجاً با پدید آمدن دو عامل، مقداری حرکت ما دشوار شد: یک عامل این بود که دشمن از شیوه کار ما آگاهی پیدا کرد و در بسیاری از جاها (تا مرزهای بین‌المللی) دشمن عقب رانده شد و این برای ما مشکلی به‌جود آورد؛ چرا که از آن شیوه‌های گذشته نمی‌توانستیم استفاده کنیم، اما با گذشت زمان، برادران ما تجربه‌های ارزنده‌ای کسب کردند و ما امروز تجربه‌های جدیدی داریم که فکر می‌کنم موفقیت ما تا مدتی اجتناب‌ناپذیر است و می‌توانیم پیاپی به دشمن ضربه بزنیم، همان‌طور که در والفجر ۲ و ۳ و قبل از آن نشان دادیم. ولذا در مجموع از عملیات ثامن‌الائمه به‌بعد که منجر به شکست حصر آبادان شد، موفق بوده‌ایم؛ گرچه در برخی از عملیات مثل عملیات رمضان کاملاً موفق نبوده‌ایم.

س: با توجه به پیشروی‌های رزمندگان اسلام، به‌خصوص در عملیات والفجر ۲ و ۳ و آزادی قسمت‌هایی از خاک عراق، عکس‌العمل ابرقدرت‌ها چگونه خواهد بود؟

ج: من به شما می‌گویم ما قصد این را نداریم که با گرفتن خاک عراق کشورگشایی کنیم و همچنان که بارها گفته‌ایم تا هم‌اکنون در حال دفاع بوده‌ایم و هستیم. حتی در آن‌جایی که در داخل خاک عراق هستیم، بدون این‌که در بخشی از خاک عراق مستقر باشیم، نمی‌توانیم خسارت‌های هنگفت و سنگینی را که بر ما وارد آمده جبران کنیم؛ ولذا ما، در حقیقت از حقمان دفاع کنیم. بنابراین، اولاً مسأله ما، مسأله وارد شدن به خاک عراق و گرفتن شهرها و روستاها و کوه‌ها و غیر ذالک نیست، هرچند نامش آزادسازی باشد؛ ثانیاً قدرت‌های بزرگ که تاکنون هرکاری توانسته‌اند انجام داده‌اند، آیا دیگر چه می‌خواهند بکنند؟ اگر بگوییم دخالت مستقیم در جنگ خواهند کرد، بسم‌الله!

ما معتقدیم هر دخالتی به‌صورت مستقیم در این جنگ، یک خودکشی برای دخالت‌کننده خواهد بود، اعم از قدرت‌های بزرگ و یا قدرت‌های متوسطی که پیدا می‌شوند، ولذا ما مسأله احتمال دخالت قدرت‌ها را به‌عنوان یک مشکل به‌شمار نمی‌آوریم.

س: در ارتباط با بمباران‌های هوایی شهرهای مرزی و غیرمرزی میهن اسلامی ایران، ملت ما انتظار دارند حرف آخر زده شود، این عمل چه وقت انجام خواهد گرفت؟

ج: ما، حرف آخر را تدریجاً می‌زنیم؛ خیلی نگران نباشید!

س: با توجه به اوضاع بحرانی لبنان و احتمال وقوع جنگ میان اسرائیل و سوریه و نیز درگیری ما با جنگ تحمیلی، موضع جمهوری اسلامی در قبال جنگ مذکور چه خواهد بود؟

ج: موضع ما، دفاع از سوریه است و نوع این دفاع را الآن نمی‌توانم مشخص کنم، ولی قاطعانه از سوریه حمایت می‌کنیم و معتقدیم کشورهای عربی در درجه اول و

کشورهای اسلامی باید یک‌صدا از سوریه و فلسطین در مقابل تجاوزات صهیونیست‌ها دفاع کنند.

س: شما که مدت زیادی در جبهه‌ها بوده‌اید و مدت زیادی است در شورای‌عالی دفاع هستید، مسلماً خاطرات فراوانی در زمینه جنگ دارید. اگر ممکن است بخشی از خاطره‌های تلخ و شیرین خودتان را در این رابطه بیان فرمایید.

ج: یکی از خاطرات تلخی که حالا مدت‌ها است از آن گذشته و تدریجاً از تلخی هم خارج شده، این است که یک روز در جلسه شورای‌عالی دفاع، فرماندهان متفقاً گفتند برای مدت ۲۰ یا ۲۵ روز بیشتر مهمات و سلاح نداریم، که این ـ خیلی ما را نگران کرد ـ و یکی از فرماندهان گفت اگر بجنگیم، ۲۰ یا ۲۵ روز، ولی اگر جنگ قطعی نکنیم و فقط تبادل آتش داشته باشیم ـ سه ماه بیشتر مهمات نداریم. این حرف در جلسه به صورت تلخی ادا شد. و به‌یاد دارم که آن‌روز مصادف با پیشنهادهایی از طرف بعضی‌ها برای صلح شده بود و در حال مذاکره بودیم. بنی‌صدر گفت خوب است قبل از این مذاکرات از یکی از فرماندهان بپرسیم ببینیم وضع مهماتمان چگونه است و رو به او کرد و او هم خیلی خونسرد این مطلب را بیان کرد، که به‌نظر می‌رسید راجع به این مسأله قبلاً یک پیش‌جلسه‌ای تشکیل و پیرامون آن صحبت شده و هماهنگی کامل انجام گرفته بود.

طبیعتاً، وقتی ما می‌خواستیم برای ۲۰ روز بجنگیم و برای تبادل آتش هم سه ماه بیشتر مهمات نداشتیم، دیگر صحبت صلح کردن یا نکردن، حرف مسخره‌ای بود و باید صلح می‌کردیم؛ زیرا بعد از ۳ ماه دیگر باید دست‌هایمان را بالا می‌بردیم. از این‌رو جلسه‌ای خیلی ناخوشایند و اوقاتمان تلخ شد و مدتی اعتراض کردیم، اما در این بین یک‌مرتبه چیزی به‌خاطر من آمد و آن این بود:

در روزهای اول جنگ که من یک روز به‌خدمت امام رفتم، امام به من گفتند «ما چند تا تفنگ داریم؟ این را شما تحقیق کنید و به‌من بگویید» من فوراً همه برادران فرمانده را جمع کردم و گفتم که امام فرمودند مشخص کنید ما چند تا تفنگ داریم. آن‌ها هم گفتند

به‌چشم! و فوراً به‌همه‌جا ابلاغ شد و یک رقمی را از همه‌جا جمع کردند، به‌من گفتند ـ که اگر آن‌را بگویم از تعجب برای شما خنده‌آور است که ما فقط این‌قدر تفنگ داشته باشیم. من هم قبول کردم، چرا که روزهای اول جنگ بود و ما هنوز سلاح و مهمات و آدم و جنگ و این‌چیزها را آزمایش نکرده بودیم، لذا چندین هزار تفنگ برایمان عدد زیادی بود.

اما، من که به‌خدمت امام آمدم و گفتم این فهرست تفنگ‌هاست، این‌قدر در نیروی زمینی، این‌قدر در نیروی هوایی، و این‌قدر در کجا و کجاست، بعد از توضیحات من، امام تأملی کردند و با لحن بسیار خاطرجمعی گفتند: «خیلی بیش از این‌هاست. خیلی بیش از این‌هاست» من تعجب کردم که امام چطور با این نفس گرم می‌گویند خیلی بیش از این‌هاست. بعد امام از حرف تفنگ خارج شدند و گفتند: «بدانید؛ اسلحه و مهماتی که در کشور از پیش ذخیره شده برای مقابله با کشوری مثل روسیه تعیین شده، بنابراین، خیلی بیش از این حرف‌ها ما سلاح و مهمات داریم، ولذا بروید، بگردید، پیدا کنید».

این حرف امام، در آن جلسه شورای‌عالی دفاع یادم آمد و دلم یک امیدی گرفت و این‌که مطلب را نقل کردم یا نکردم، خاطرم نیست، ولی به آن‌ها گفتم که امکان دارد در بیان برآورد نیروها و سلاح و مهمات، این رقم‌هایی که گفتید درست نباشد، لذا ما خاطرمان جمع است. و به این صورت جلسه را ختم کردیم.

البته، خوشبختانه آن سه ماه و سه ماه دیگر و ماه‌های مکرر دیگری هم سپری شد، ولی ما از لحاظ سلاح و مهمات لنگ نماندیم و این در حالی بود که ما خیلی از خارج دست خرید نداشتیم؛ به‌خصوص در آن اوایل و دوران محاصره اقتصادی که به‌ما خیلی هم اسلحه نمی‌فروختند، مگر بعضی، و آن‌هم خیلی کم، در گوشه و کنار، ولذا خودمان در داخل کشور گشتیم، آمادگاه‌ها را رفتیم دیدیم، چیزهایی وجود داشت که فرماندهان از آن‌ها خبر نداشتند. چنان‌که نفربرهای «پی. ام. پی» و «اِن» داشتیم که تا مدتی فرماندهان نظامی خبر نداشتند یک چنین چیزهایی وجود دارد؛ چون در جلسه شورای‌عالی دفاع که مطرح کردیم اظهار بی‌اطلاعی شد، و بنده چون در تحقیقاتی که

کرده بودم، مطلع شدم، گفتم: من می‌دانم چه تعدادی داریم. و از جمله چیزهایی که فرماندهان نظامی از آن اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند توپ‌های ۲۰۳ بود که توپ‌های سنگینی است و الآن به‌حمدالله، به‌قدر وفور داریم و از آن‌ها استفاده می‌کنیم. البته موجود بود اما به‌علت عدم اطلاع، در میدان‌های جنگ از آن‌ها استفاده نمی‌شد، ولی ما کشف کردیم که چنین چیزی وجود دارد، بنابراین، رفتند و برگشتند آن‌ها را پیدا کردند آوردند.

این از جمله خاطراتی بود که هیچ‌گاه فراموشم نمی‌شود. شبیه این خاطره چند تای دیگر هم هست. یکی از آن‌ها این است که روزهای هشتم یا دهم جنگ، فرمانده نیروی هوایی مرحوم شهید فکوری، پیش من آمد. کاغذی داد و گفت این جدول هواپیماهای ما است که ما هر روزی چند سورتی می‌توانیم پرواز جنگی داشته باشیم، و تا کی هم تمام می‌شود. رقم سورتی‌ها، مثلاً روز اول f-4 چندین سورتی، روز دوم مقداری کمتر، روز سوم همین‌طور و روز چندم هم همین. انواع و اقسام هواپیماها را به من فهرست داده بود. آخرین نوع هواپیمایی که زمین‌گیر می‌شد و دیگر قابل استفاده نبود، هواپیمایی بود که ۲۳ روز بعد از آن تاریخ زمین‌گیر می‌شد؛ یعنی ما ظرف ۲۳ روز از تاریخی که مرحوم شهید فکوری آن کاغذ را به من داد، امکان جنگ هوایی‌مان تمام می‌شد، لذا من وحشت کردم از این‌که ما ۲۳ روز دیگر اصلاً امکان جنگ هوایی نداریم. بنابراین گفتم چنین چیزی ممکن است؟ ایشان گفتند همین است و واقعیت هم هست. خدایش رحمت کند! خیلی جدی و قطعی حرف می‌زد. تقصیری هم نداشت؛ چون به ایشان گزارش غلط داده بودند. یعنی کسانی بودند که آدم‌های درستی نبودند و آن‌ها این‌طور گزارش داده بودند. ایشان هم تصور می‌کرد مسأله امکانات تعمیر و نگهداری که آن‌ها گزارش کردند درست است؛ اما بعدها برایمان آشکار شد و آن کاغذ را من هنوز دارم که جزو اسناد فراموش‌نشدنی و موجود است.

س: به‌عنوان آخرین سؤال، در سومین سالگرد جنگ تحمیلی، چه پیامی بـرای

پاسدار و مردم و کلاً خوانندگان پیام انقلاب دارید؟

ج: پیام من، تکرار همان فرمایش امام است که بارها فرموده‌اند ما جنگ را همچنان مسأله اصلی خودمان بدانیم و این یک حادثه‌ای است که همه مسائل ما را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. ما نباید اشتباه کنیم و فرض کنیم با پرداختن به مسائل دیگر، خواهیم توانست هم آن مسائل و هم مسائل جنگ را به پایان برسانیم، ولذا مسأله جنگ می‌تواند نسبت به همه مسائلی که در این کشور می‌گذرد، یک عایق و مانع اساسی به حساب بیاید، بنابراین، اگر ما به جنگ بپردازیم و آن‌را به شکل قاطعی حل کنیم، به‌حل همه مسائل دیگر با اندکی تأخیر خواهیم رسید. اما اگر به جنگ نپرداختیم و آن‌را حل نکردیم، نه به حل مسأله جنگ خواهیم رسید و نه به حل آن مسائل دیگر؛ چون جنگ چیزی است که می‌تواند ریشه یک ملت و یک کشور و یک انقلاب را خشک کند.[۱]

---

۱ ـ مصاحبه‌های سید علی خامنه‌ای، انتشارات سروش.

پاسخ دادستان کل انقلاب به ۱۶ سؤال کیهان درباره حدود فعالیت‌های سیاسی، شرایط آزادی زندانیان، محاکمه سران گروهک‌های ضدانقلاب، انجمن حجتیه و مبارزه با احتکار و گران‌فروشی

حجت‌الاسلام سیدحسین موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب اسلامی، در گفت‌وگوی اختصاصی با کیهان ضمن تأکید بر این‌که امروز حکومت آن‌چنان نیرومند است که از داشتن مخالف نمی‌هراسد، اعلام داشت: حتی مخالفان هم حق انتقاد دارند و ما آن‌را مقدمه تکمیل جمهوری اسلامی می‌دانیم و در مجموع انتقاد بدون توطئه از نظر جمهوری اسلامی به‌هیچ‌وجهی اشکالی ندارد.

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی در این گفت‌وگو خاطرنشان ساخت، اگر نهضت آزادی در همین ردیف جزوه‌هایش انتقاد کند، دادستانی حرفی ندارد و درباره انجمن حجتیه توضیح داد که اگر بخواهند بار دیگر فعالیت بکنند طبق قانون احزاب از وزارت کشور اجازه بگیرند.

دادستان کل انقلاب گفت:

اگر احساس کنیم آزادی زندانیان برای جمهوری اسلامی خطری ندارد، همه را آزاد می‌کنیم، همان‌طور که نظر امام بزگوار به این است.

دادستان کل انقلاب در این مصاحبه به پرسش‌هایی در رابطه با محاکمه سران حزب خائن توده و مهره‌های برجسته منافقین و وضعیت گروه اکثریت پاسخ داد و اظهار داشت:

اجازه نمی‌دهیم پس از این همه شهید و معلول، کمترین حرکتی به‌نفع سلطنت‌طلبی در کشور صورت گیرد.

وضعیت بهاییان، شرایط آزادی زندانیان و روال ملاقات خانواده‌ی آنان، موضوع گران‌فروشی و احتکار و اقداماتی در رابطه با حجاب از دیگر مسائلی بود که در این مصاحبه، دادستان کل انقلاب به آن پاسخ گفت.

حجت‌الاسلام موسوی در پاسخ این سؤال که حضرت امام در دیدار با اعضای واحد اطلاعات سپاه فرمودند «اعضای حزب توده هم مثل همه گناهکاران باید محاکمه شوند و به جزای اعمالشان برسند» دادستانی چه تصمیمی گرفته است؟ گفت:

ظاهراً فرمایش امام، خیلی طبیعی بوده، برای این‌که پرونده‌های این عوامل خائن تا حدی تقریباً آماده است و ان‌شاءالله محاکمه خواهند شد و اطلاعاتی در رابطه با پرونده‌ها خدمت امام عرض شده است و قهراً کسب تکلیف شده و به این دلیل فرمودند باید محاکمه بشوند که شاید بعضی از افراد ضد انقلاب خارجی بخواهند شایعاتی در میان مردم بیندازند که بله، ما به واسطه فشارهای خارجی نمی‌خواهیم این‌ها را محاکمه کنیم و حالا جوابی دندان‌شکن برای آن‌ها باشد که نه این‌طور نیست، هر وقت پرونده‌شان آماده شد و ان‌شاءالله به‌زودی شاید هم در روزهای آینده آن‌ها را محاکمه خواهیم کرد.

فعالیت انجمن حجتیه

از دادستان کل انقلاب پرسیدیم: دیدگاه دادستانی انقلاب درباره انجمن حجتیه چیست و آیا اعضای این انجمن در صورت ادامه فعالیت از سوی این دادستانی مجرم شناخته خواهند

شد یا خیر؟ که در پاسخ گفت:

اعضای انجمن حجتیه یا دیگر افراد از نظر دادستانی فرقی نمی‌کند. اگر کار ضدانقلابی و جاسوسی یا این‌که خدای نکرده توطئه علیه جمهوری اسلامی بکنند، مثل همه گروهک‌ها، دادستانی انقلاب موظف است که در برابرش بایستد که یک چنین چیزی را ما بعید می‌دانیم و اما این‌که اعلام کردند که دیگر فعالیت نمی‌کنیم، اگر بخواهند فعالیت کنند با توجه به این اعلام، تقریباً یک فعالیت غیرقانونی خواهد شد و اگر بخواهند دوباره فعالیت کنند این‌ها باید از وزارت کشور طبق قانون احزاب اجازه بگیرند و فعالیت کنند، در غیر این‌صورت فعالیتشان غیرقانونی است و بایستی تحت پیگرد قرار بگیرند.

از دادستان انقلاب سؤال شد: در اساسنامه انجمن حجتیه یک بند وجود دارد که می‌گوید انجمن حجتیه تا ظهور حضرت امام زمان به‌هیچ‌جهت منحل و یا تعطیل نخواهد شد. بنابراین به‌نظر شما چگونه فعالیت نخواهند کرد؟ وی در پاسخ این سؤال اظهار داشت:

بله! همین‌طور است. به‌نظر بنده، بایستی این سؤال را از خودشان کرد؛ ظاهراً که می‌گویند انجمن را تعطیل کرده‌ایم، فعلاً فعالیت نمی‌کنیم؛ ظاهراً این‌طور است و به‌جاست که خود آن‌ها جواب بدهند. به‌هرحال، چنان‌چه فعالیت بکنند از نظر دادستانی غیرقانونی است و مورد تعقیب قرار خواهند گرفت مگر از وزارت کشور اجازه بگیرند.

فعالیت نهضت آزادی

سؤال شد: نهضت آزادی ایران از چندین ماه پیش در زمینه انتشار یک سلسله مطالب انتقادی مشغول فعالیت است. با توجه به دامنه وسیع این فعالیت از لحاظ دادستانی انتشار جزوه‌های انتقادی نسبت به جمهوری اسلامی در این حد از طرف هر گروه یا شخص بلامانع است؟ دادستان کل انقلاب در پاسخ به‌این سؤال گفت:

این‌جا دو مطلب را باید توجه کنیم: یکی این‌که انتقاد از نظر جمهوری اسلامی اگر

توطئه در آن نباشد، به‌هیچ‌وجه اشکالی ندارد و ما قبول می‌کنیم این را و بلکه مقدمه تکمیل جمهوری اسلامی و رفع اشکالات می‌دانیم و باید هم باشد، ولی این انتقاد اگر توأم با توطئه باشد و تحریک مردم، اگر به افراد عادی افترا گفته شود، این باید در دادسرای دادگستری رسیدگی شود، اگر به افراد مهم جمهوری اسلامی تهمت بزنند و افترا بگویند، مردم را علیه مسؤولین جمهوری تحریک بکنند، این در صلاحیت دادستانی انقلاب قرار می‌گیرد و باید دادستانی انقلاب به این مسأله به‌عنوان یک توطئه رسیدگی کند.

در رابطه با نهضت آزادی هم آن‌طور نیست که جزوه‌هایش را نمی‌بینیم، بلکه می‌بینیم و مطالبشان را هم می‌دانیم و می‌دانیم که بعضی از مطالبشان ناحق است و درست نیست، ولی در همین ردیف اگر بخواهند انتقاد بکنند، دادستانی حرفی ندارد، در صورتی‌که تهمتی نزنند و یا این‌که نخواهند مردم را علیه جمهوری اسلامی تحریک کنند، برای ما فرق نمی‌کند، این نهضت آزادی باشد یا افراد غیر.

ممنوعیت فعالیت بهاییان

پرسیدیم: هرچندگاه از سوی عوامل خبری بین‌المللی درباره اعدام بهاییان، هیاهویی ضد جمهوری اسلامی ایران برپا می‌شود، آیا دادستانی انقلاب تصمیم ندارد در این‌باره واکنش نشان دهد؟ دادستانی کل انقلاب در این باره گفت:

نه؛ اصلاً نمی‌خواهیم واکنش نشان بدهیم و نمی‌دهیم، ما فقط چیزی که می‌توانیم انجام بدهیم و می‌کنیم توضیح دادن به افرادی است که واقعاً در شبهه هستند، واقعاً متوجه نیستند که چرا بعضی از این‌ها اعدام می‌شوند.

امپریالیزم خبری، ما را متهم می‌کند که این‌ها به‌جرم بهایی بودن اعدام می‌شوند. ما این مسأله را توضیح دادیم و به وزارت خارجه هم فرستادیم تا آن‌ها رسماً اعلام بکنند که بهایی امروز در ایران زیاد است. ما این‌ها را هیچ‌وقت به عنوان بهایی بودن اعدام و یا دستگیر نمی‌کنیم، ولی برخی از این‌ها جاسوس هستند و از تشکیلات بهاییت مدارک

بسیار زیادی داریم که اخبار را در اختیار اجانب قرار می‌دهند و جاسوسی می‌کنند برای دیگران و تحریک و اخلال در بعضی کارها می‌کنند و گاهی کمک مالی از ایران جمع می‌کنند و به خارج کشور می‌فرستند. و اخیراً هم که شما دیدید که چند انبار وسایل یدکی پیکان پیدا شد و گفتند که دستور تشکیلاتی بوده که این‌ها را احتکار کنند و جمع‌آوری کنند.

این مسائل باعث شده که ما همین الآن اعلام بکنیم که تمام فعالیت‌های جمعی و تشکیلاتی بهاییت در ایران ممنوع و تا حال هم ممنوع بوده و دولت جمهوری اسلامی ایران و قانون اساسی این‌ها را به رسمیت نشناخته. در این مورد باید بگویم چون بعضی از این‌ها که دستگیر شدند من از امروز اعلام می‌کنم که به خاطر این خرابکاری‌ها و خلاف‌کاری‌هایی که در تشکیلات بهاییت انجام می‌شود این تشکیلات از نظر دادستانی انقلاب در جمهوری اسلامی محارب و توطئه‌گر شناخته می‌شود و فعالیت به نفع آن‌ها به هر طریقی باشد ممنوع است. حالا اگر کسی خودش بهایی است و اعمال مذهبی خودش را انجام می‌دهد طبق اعتقاد خودشان، دیگران را در رابطه با بهاییت دعوت نمی‌کند، تبلیغ نمی‌کند، فعالیت نمی‌کند، تشکیل محافل نمی‌دهد، اطلاعات به دیگران نمی‌دهد و در رابطه با تشکیلات کار نمی‌کند، ما با آن‌ها کار نداریم، نه تنها اعدام نمی‌کنیم بلکه زندان هم نمی‌کنیم. فعالیتی در داخل اجتماعات می‌تواند داشته باشد، اما اگر بخواهند تشکیلاتی کار کنند به‌طور کلی ممنوع و جرم است برای این‌که این تشکیلات محارب است و توطئه است و این افراد محارب شناخته می‌شوند.

سؤال شد: اخیراً شنیده می‌شود در پی بازداشت اعضای حزب توده، اعضای گروه اکثریت نیز بازداشت شده‌اند. این اخبار تا چه حد دقیق است و در صورت صحت اعضای این گروه در چه وضعیت از لحاظ دادستانی می‌باشند؟

دادستان کل انقلاب پاسخ داد: این‌ها اعضای‌شان دستگیر نشده‌اند، عده‌ای بودند که در رابطه با فعالیت‌های خلاف یا در رابطه با حزب توده یا در رابطه با کارهایی که خودشان

انجام دادند، مثلاً اسلحه مخفی کردند یا اسلحه غیرمجاز حمل می‌کردند یا در کارخانجات اخلال می‌کردند، یک عده‌ای دستگیر شدند، ولی به عنوان این‌که اعضای گروه اکثریت دستگیر شده‌اند، خیر! این‌طور نیست.

دادستان کل انقلاب در پاسخ به این سؤال که: اخیراً سلطنت‌طلبان در خارج از کشور فعالیت‌های وسیعی را علیه جمهوری اسلامی آغاز کرده‌اند، آیا در این رابطه دادستانی انقلاب تاکنون در داخل کشور نیز به فعالیتی برخورد کرده است و کسانی که در این رابطه بازداشت شده‌اند یا خیر؟ گفت:

فعالیت این‌ها این‌طوری نیست که بشود در مورد آن اصلاً حرفی زد، ولی خوب، ما می‌دانیم که عده‌ای توطئه‌گر هستند، مزدور هستند که در سر فکر سلطنت‌طلبی دارند و به دنبال سلطنت رفتن را در مغز خود می‌پرورانند و اگر عملیاتی هم انجام شود ما قاطعانه در برابرش می‌ایستیم و بعد از این‌همه شهید که حدود ۱۰۰ هزار می‌باشد و این‌همه معلول و مجروح و زحماتی که مردم حزب‌الله کشیده‌اند، ما اجازه نمی‌دهیم کوچک‌ترین حرکتی به نفع شاه و سلطنت‌طلبی و مزدوران آمریکا و اجانب و استعمارگران در این مملکت بشود و هر کسی هم این کار را بکند با ملت طرف هست. الحمدلله، هم امت حزب‌الله قوی هستند، هم مأمورین و ضابطین دادسرای انقلاب قوی هستند. خود دادسرای انقلاب قاطعانه در برابر این افراد خواهد ایستاد.

از حجت‌الاسلام موسوی تبریزی پرسیدیم: آقای غضنفرپور، نماینده سابق مجلس شورای اسلامی که به اتهام همکاری با بنی‌صدر دستگیر شده، آیا تاکنون محاکمه شده یا خیر؟

وی در این‌مورد گفت:

ایشان قبل از محاکمه شدن، بعد از مدتی که در زندان بود با توجه به همکاری‌های وسیعی که با برادران ما داشت و علل مختلفه که در پرونده‌شان بود با تعهد آزاد شدند و الآن آزادند.

در پاسخ این سؤال که شرکت‌کنندگان در گردهمایی تلویزیونی چند شب پیش، علاوه بر احمد طاهرزاده و منیره رجوی، مسؤولین نظامی سازمان منافقین نیز بودند، آیا تاکنون محاکمه شده‌اند و در صورت محاکمه حکم صادره درباره آن‌ها چه بوده است؟ دادستان انقلاب گفت:

عده‌ای محاکمه شده‌اند و عده‌ای نشده‌اند. آن‌هایی که محاکمه شده‌اند محکوم به زندان می‌باشند و عده‌ای هم هنوز محاکمه نشده‌اند که به‌زودی محاکمه آن‌ها آغاز خواهد شد.

ملاقات خانواده زندانیان

سؤال شد: در گذشته تسهیلات ویژه‌ای به‌دستور شما برای ملاقات خانوادههای زندانیان با زندانیان ایجاد شده بود که اخیراً گفته می‌شود از این تسهیلات کاسته شده و برخی از خانواده‌ها پس از چند ماه هنوز اجازه ملاقات نیافته‌اند. با توجه به مورد فوق، آیا تصمیمات تازه‌ای از سوی شما در این مورد اتخاذ شده است؟

دادستان کل انقلاب در پاسخ این سؤال اظهار داشت: نخیر! این‌طور نیست. همان‌وقت ملاقات داده می‌شود و هیچ اشکالی ندارد، جز بعضی افرادی که تازه دستگیر می‌شوند؛ چون پرونده باید در یک مرحله‌ای مخفی بماند. مادامی که بازپرس احساس می‌کند که این پرونده باید مخفی بماند ممنوع‌الملاقات می‌شوند و ممکن است ۲ و ۳ و ٤ ماه بعدش ملاقات آزاد شود. این در رابطه با هر کسی نیست، بعضی هستند که امروز دستگیر می‌شوند، ۲ روز دیگر یا ٥ روز دیگر ملاقات به آن‌ها می‌دهند.

از دادستان کل انقلاب سؤال شد که عوامل وابسته خبری در سطح جهان تبلیغات وسیعی را پیرامون تعداد زندانیان ضدانقلابی و گروهک‌ها به‌راه انداخته‌اند، لطفاً بفرمایید در این رابطه چه تعداد زندانی وجود دارد؟

دادستان کل انقلاب گفت: ما هرچه قدر هم زندانی داشته باشیم، این عوامل امپریالیسم

از ما راضی نخواهند شد. زندانیان ما هر مقداری که در رابطه با امنیت کشور باشد، باز هم برخورد خواهیم کرد و نمی‌گذاریم یک عده‌ای یا ناآگاه و یا مزدور آگاه پیایند امنیت کشور را به‌خطر بیندازند. ما از این نمی‌ترسیم که تعداد زندانیان چقدر است و آن‌ها با این زیاد جلوه دادن زندانیان می‌خواهند ما را طوری قانع کنند که اگر عده‌ای توی خیابان‌ها راه افتادند ما هیچی نگوییم. ما به‌هر قیمتی بشود این جمهوری را حفظ می‌کنیم و نمی‌گذاریم عوامل دیگران در کشور آشوب کنند. البته به فکر این هستیم آن‌هایی که در زندان‌ها تقریباً ارشاد شده‌اند و یقین داریم که در زندان موضعشان عوض شده و موضع جمهوری اسلامی را قویاً قبول دارند و البته با حوصله و صبر این‌ها را دقیقاً رسیدگی می‌کنیم. آن‌هایی که در این مرحله هستند و بیرون‌آمدنشان ضرری نخواهد داشت و بلکه به نفع جمهوری اسلامی است، آزاد خواهند شد و این نظر امام امت و نظر مسؤولین است.

سؤال کردیم: با توجه به گردهمایی تلویزیونی که نشان‌گر ندامت و پشیمانی اعضای گروهک‌ها از اعمال خویش است، آیا دادستانی انقلاب برنامه ویژه‌ای به‌منظور عفو این افراد در نظر دارد یا خیر؟

دادستان انقلاب پاسخ داد: بله! این مسأله را دادستانی انقلاب در نظر دارد و مسؤولین هم در نظر دارند. همان‌طور که عرض کردم، امام هم در نظر دارند؛ الآن آن‌که همین مقدار هست و این‌ها مجرمند و مجرمیتشان برای ما ثابت است. از آن طرف بی‌خطر بودنشان هم برای ما باید ثابت بشود و ان‌شاءالله درباره خیلی‌ها هم ممکن است ثابت بشود و وقتی رسیدگی کردند آزاد خواهند شد.

مبارزه با احتکار و گران‌فروشی

از حجت‌الاسلام موسوی تبریزی پرسیدیم: در مورد سخنان آقای نخست وزیر در انتظار اعلام یک برنامه ویژه و ضربتی بودیم که براساس آن عقوبت سختی در انتظار گران‌فروشان و

محتکرین باشد. علت رکود در اجرای این برنامه چیست و اصولاً دادستانی انقلاب در این رابطه تصمیمات تازه‌ای دارد یا به‌روال گذشته کار را ادامه خواهد داد؟

دادستان کل انقلاب اسلامی در پاسخ به این سؤال گفت: مسأله این‌که رکودی در کار باشد، اصلاً وجود ندارد و از آن وقتی که این مسأله در صلاحیت دادستانی انقلاب قرار گرفته، دادسرای ویژه امور صنفی کاملاً فعالیت می‌کند، ستادهایش تقویت شده و ستاد مخصوصی هم تشکیل داده‌اند، از بعضی وزارت‌خانه‌ها هم کمک گرفته‌اند.

در رابطه با محتکرین و گران‌فروشان در کلیه شهرستان‌ها شدت عمل به خرج داده می‌شود. گزارش‌هایی که از طریق ستاد می‌آید دقیقاً رسیدگی می‌شود. حاکم شرع محترم می‌دانند که این مسأله تنها مسأله رفاهی و انتفاعی نیست، مسأله سیاسی هم هست. آن‌هایی که این کارها را می‌کنند می‌خواهند جمهوری اسلامی را لکه‌دار بکنند و لطمه بزنند. روی این حساب سفارشات زیادی می‌شود و بخشنامه‌هایی هم شده اخیراً هم باز بخشنامه‌ای داشتیم در این زمینه که آن‌هایی که گران‌فروشی می‌کنند علاوه بر مجازات نقدی و زندان، به وزارت‌خانه‌ها هم اعلام کنند که دیگر بعد از این هیچ‌گونه کالایی به آن‌ها تحویل داده نشود و به‌طور کلی محروم از گرفتن کالا باشند.

دادستان کل انقلاب اضافه کرد: البته در این جهت باز به کمک مردم نیاز زیاد است. اطلاعاتی که مردم می‌توانند بدهند خیلی مهم است. افرادی که حاضرند به گران خریدن ولی حاضر نیستند گران‌فروشان را خبر بدهند واقعاً می‌شود گفت این‌هم یک نوع خدمت به گران‌فروشان و محتکرین است. در این جهت مردم هم همکاری کنند و گزارشات کامل بدهند و احتکار، محتکر و گران‌فروش را تقویت نکنند.

سؤال شد: نحوه توزیع کالای احتکار شده که توسط دادستانی انقلاب در سطح کشور توقیف می‌شود، چگونه است؟

دادستان کل انقلاب در این مورد گفت: اجناس مصادره یا توقیف شده با هماهنگی وزارت بازرگانی و همکاری تعاونی‌ها در سطح کشور توزیع خواهد شد.

پرسیدیم: جمعی از تجار خواستار روشن شدن ضوابط و شرایط احتکار و گران‌فروشی هستند. به‌طور مثال برخی از آنان می‌گویند هر تاجری نیاز به انبار دارد، ولیکن کالای موجود در انبار را نباید به عنوان احتکار آن کالا دانست. در این زمینه نظر شما چیست و اصولاً این ضوابط چه هنگامی اعلام خواهد شد؟

دادستان انقلاب پاسخ داد: البته این ضوابطی است که می‌تواند وزارت بازرگانی خودش اعلام کند، مربوط به دادستانی انقلاب نیست. دادستانی انقلاب فقط تشخیص می‌دهد که این کالا ضرورت نداشته در انبار بماند. می‌توانست در معرض دید مردم قرار بگیرد و این چیزهایی است که به عرف، مردم خیلی بهتر می‌فهمند کالایی که جمع شده است مثلاً برنجی که جمع شده است یک وقتی کسی آورده ریخته و انبار و مغازه‌ای هم باز کرده و در دید مردم هم گذاشته و به‌مرور می‌فروشد. یک وقتی نه، این آمده انبار کرده، یک ماه دو ماه هم انبار کرده هیچی در دید مردم نگذاشته و به‌قیمت عادلانه هم نخواسته بفروشد و این‌جا وقتی می‌گیرند، می‌گوید من می‌خواستم ۵ ماه دیگر بفروشم. این معلوم است که احتکار کرده که می‌خواهد ۵ ماه دیگر مثلاً بازار سیاه‌تری پیدا کند و بعداً بفروشد و سود زیادی ببرد.

مسأله حجاب

سؤال شد: پس از اطلاعیه دادستان انقلاب مرکز در مورد مسأله حجاب، مأمورین گشت، افراد سوءاستفاده‌کننده را پس از بازداشت به زندان اوین می‌برند. آیا باز هم به‌همان صورت عمل می‌شود و یا این افراد جهت تکمیل پرونده به دادگستری اعزام می‌شوند؟

دادستان انقلاب دراین باره اظهار داشت: البته در رابطه با این افرادی که حجابشان را رعایت نمی‌کنند، این‌ها دو جور است: یک وقتی که توجه ندارند و قابل ارشادند، لازم است که مأمورین و مردم آن‌ها را ارشاد کنند که بعد از حدود ۵ سال از استقرار جمهوری اسلامی که باید احکام اسلامی را پیاده کند، دیگر علناً احکام اسلامی را زیرپا نگذارند. عده‌ای هم با جمهوری مخالفتشان را از این طریق نشان می‌دهند که این می‌شود یک

امر سیاسی. وقتی هم که ارشاد می‌کنند، عصبانی می‌شود و جواب پاسدار را می‌دهند. این عده را باید به زندان اوین ببرند. البته آن‌جا هم ما گفتیم، سریع‌تر به کارشان رسیدگی بشود که دیگر یک وقت اشتباهاً کسی آمده و از طریق ارشادی می‌تواند حل بشود مسأله معطل نشود و سریع‌تر رسیدگی شود.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، دوشنبه ۷ شهریورماه ۱۳۶۲.

دبیر کمیته مرکزی حزب منحله توده، طرح براندازی حزب توده را افشا کرد

منوچهر بهزادی، عضو هیأت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب منحله توده و مسؤول رزنامه «نامه مردم» ارگان این حزب، دیشب در یک مصاحبه تلویزیونی با اشاره به سرنوشت شوم این حزب، پرده از توطئه‌های دیگر حزب خائن توده برداشت. متن مصاحبه به‌شرح زیر است:

سؤال: شما ضمن معرفی و بیان مسؤولیت‌هایی که در حزب داشتید، انگیزه و اهداف خود را از شرکت در مصاحبه بیان کنید.

ج: با سلام به امام خمینی رهبر بزرگ انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، با درود به مردم قهرمان و انقلابی ایران، با درود به رزمندگان جبهه و پشت جبهه در مبارزه حق علیه باطل. این‌جانب، منوچهر بهزادی عضو هیأت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی حزب توده ایران،.مسؤولیت روزنامه «نامه مردم» ارگان مرکزی حزب توده را هم به عهده داشتم و دبیر رابط شعبه سازمان‌های توده‌ای شعبه دهقانی و سازمان جوانان بودم. انگیزه من برای شرکت در این مصاحبه این است که در دورانی که در زندان بوده و

هستم، فرصت و امکان پیدا کردم که درباره سونوشت فاجعه‌آمیز حزب توده ایران و سیاست‌های خائنانه که منجر به این سرنوشت فاجعه‌آمیز شد بیندیشم و درباره این سیاست‌ها ارزیابی نقادانه مجددی بکنم و نتیجه آن‌را به‌خصوص برای هواداران حزب بیان کنم. باشد که از این سرنوشت درس عبرتی بگیرند و در راه درست گام بردارند.

در همین جا می‌خواهم نکته‌ای را متذکر شوم و آن این‌که شنیده‌ام که مخالفان و دشمنان جمهوری اسلامی ایران این‌طور تبلیغ می‌کنند که گویا این مصاحبه‌ها تحت فشار انجام می‌گیرد. حتی مطالب مضحکی من شنیده‌ام، از جمله این‌که گویا آمپول مخصوصی به مصاحبه‌کنندگان زده می‌شود. اگر یک چنین آمپولی وجود داشته باشد، قاعدتاً باید مصاحبه‌کننده را گیج و منگ کند، نه این‌که به‌طور جدی در مورد مسائل خیلی جدی صحبت کند. یا این‌که شنیده‌ام که گویا بازجویان و مصاحبه‌کنندگان و کسانی که با ما سر و کار دارند، مأمورین «سیا»، «موساد» و «اینتلیجنت سرویس» هستند. این مطالب آن‌قدر بی‌پایه و مضحک هست که به‌نظرم شایسته پاسخ جدی نیست. ما، آشکارا می‌بینیم که برادران زحمت‌کشی هستند وفادار به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی که وظایف خودشان را انجام می‌دهند.

خط مشی، تاکتیک‌ها، اهداف مرحله‌ای و نهایی

سؤال: شما به‌عنوان یکی از اعضای هیأت دبیران که مشخص‌کننده استراتژی حزب در نقاط مختلف می‌باشد، خط مشی و تاکتیک‌ها و اهداف مرحله‌ای و نهایی حزب توده را به‌طور مجمل شرح دهید.

ج: هدف نهایی حزب توده ایران، تضعیف جمهوری اسلامی ایران به منظور براندازی جمهوری اسلامی ایران و روی کار آوردن یک حکومت وابسته به شوروی بود، برای نیل به این هدف نهایی، طبیعی است که هدف‌های استراتژیک، برنامه‌ای دراز مدت و برنامه‌ای کوتاه مدت داشت، که من کوشش می‌کنم که این‌ها را بشمرم و درباره هر کدام توضیحات مختصری بدهم.

اهداف استراتژیک

اولین هدف حزب، فعالیت در بین طبقات و اقشار مختلف مردم، کارگران، دهقانان، زحمتکشان شهری، جوانان و غیره بود تا بدین ترتیب بتواند، اولاً سیاست خودش را تبلیغ کند و ثانیاً نیرو جمع کند.

در مورد کارگران، حزب کوشش می‌کرد با طرح شعارهای صنفی، اذهان کارگران را از وظایف اصلی آن‌ها و مردم ایران و انقلاب در شرایط مشخص کنونی که به‌طور عمده عبارت هست از جنگ تحمیلی منحرف کند و از طرف دیگر با دفاع عوام‌فریبانه از خواست‌های به حق آن‌ها در میان آن‌ها نفوذ کند و در همین حال تشویق کند آن‌ها را به کم‌کاری و اعتصاب. حزب می‌کوشید با تشکیل اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری از یک طرف و نفوذ در شوراهای کارگری از طرف دیگر، باز به کسب نیرو بپردازد و در همین حال، شوراها و سندیکاها را در مقابل هم قرار دهد.

در مورد دهقانان، حزب با طرح عوام‌فریبانه اصلاحات ارضی در چنین شرایط بغرنج و در همان حال اخلال در کار انجام اصلاحات ارضی، فعالیت می‌کرد. در بین دهقانان، حزب می‌کوشید که اتحادیه‌های دهقانی به‌وجود آورد. از طرف دیگر در شوراهای دهقانی نفوذ بکند و بعد این دو تا را در مقابل هم قرار دهد.

در مورد جوانان، حزب می‌کوشید با استفاده از بستن دانشگاه‌ها، جوانان را تحریک کند و آن‌ها را به مقابله با حاکمیت وادارد. برای باز کردن دانشگاه‌و مخالفت با انقلاب فرهنگی و در همان حال در بین دانشجویان و همچنین در بین دانش‌آموزان کوشش می‌کرد سازمان‌های دانشجویی و سازمان‌های دانش‌آموزی به‌وجود بیاورد، در برابر انجمن اسلامی موجود در دانشگاه و در مدارس. این عبارت به‌طور خلاصه شیوه‌های کار حزب در مقابل طبقات و اقشار گوناگون مردم با هدف‌های معین بود.

حفظ سازمان مخفی

مسأله دوم عبارت از حفظ سازمان مخفی بود. این سازمان مخفی در دوران رژیم

شاه وجود داشت. این سازمان حفظ شد و گسترش پیدا کرد. هدف مرحله‌ای سازمان در شرایط مشخص کنونی عبارت از جمع‌آوری اطلاعات یعنی کار اطلاعاتی به‌طور کلی و آماده شدن برای نیل به هدف نهایی یعنی براندازی بود.

نفوذ در ارگان‌ها و نهادها

مسأله سوم در مورد اهداف استراتژیک عبارت بود از نفوذ در مراکز حساس و کلیدی یعنی ارگان‌های دولتی، نهادهای انقلابی و ارتش از یک‌طرف، با جا دادن اعضای حزب، هواداران حزب در داخل این مراکز حساس و کلیدی و از طرف دیگر جلب کسانی که آمادگی دارند در این ارگان‌ها به طرف حزب روی آورند.

در این‌جا هم وظیفه مرحله‌ای عبارت بود از جنبه اطلاعاتی و وظیفه نهایی عبارت از آمادگی برای نیل به هدف براندازی بود.

دفاع از سیاست شوروی

مسأله چهارم دفاع از سیاست شوروی بود. همه می‌دانند که حزب توده ایران تابع بدون قید و شرط و بدون چون و چرا از سیاست شوروی بود. همه می‌دانند که حزب توده ایران بدون قید و شرط و بدون چون و چرا، از سیاست شوروی در صحنه ایران و در صحنه جهان دفاع و پشتیبانی می‌کرد. به‌طور مشخص این از دو راه انجام می‌گرفت: یکی جنبه مرحله‌ای خاص داشت که جاسوسی بود، به‌وسیله عمال خودش و یکی دفاع و پشتیبانی از سیاست شوروی که وسیله رهبری حزب در حزب و جامعه جا انداخته می‌شد.

دامن زدن به اختلافات

مسأله پنجم در اهداف استراتژیک عبارت بود از بزرگ کردن اختلافات درونی در روحانیت و در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، کوشش برای تشدید این‌ها به منظور

تضعیف جمهوری اسلامی ایران و برای مرحله نهایی که بعداً اشاره خواهم کرد ایجاد بحران به منظور براندازی بود.

مسأله ششم یعنی زمینه فعالیت ششم عبارت بود از تلاش برای گسترش مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با بلوک شرق به‌منظور گسترش نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی. این‌که این تلاش تا چه حد با موفقیت روبه‌رو شده، این را من در جمع‌بندی که بعداً خواهم کرد در تمام زمینه‌ها خواهم گفت.

اهداف مرحله‌ای

و اما اهداف مرحله‌ای طبیعی است که حزب برای نفوذ در بین طبقات و اقشار مختلف مردم برای گسترش فعالیت خودش در بین این طبقات و اقشار و برای جمع‌آوری نیرو از بین این‌ها احتیاج به این داشت که فعالیت قانونی و علنی داشته باشد؛ چون در غیر این‌صورت کار خیلی دشوار می‌شد. از راه فعالیت قانونی و علنی بود که حزب می‌توانست جلسه تشکیل دهد، سخنرانی بکند، نشریه تشکیل دهد، متینگ داشته باشد و غیره.

دومین هدف که در همین جهت بود عبارت بود از احتراز از برخورد عقیدتی نیروهای اسلامی تا اهداف واقعی حزب روشن نشود. این هدف را و این زمینه فعالیت را حزب با زمینه دیگری که عبارت بود از تلاش برای نشان دادن نقاط مشترک بین اسلام و مارکسیسم، این را ترجیح می‌داد و کوشش می‌کرد نشان دهد که گویا نقاط مشترک زیادی بین اسلام و مارکسیسم وجود دارد و حزب هم طرفدار آن است.بنابراین می‌تواند فعالیت قانونی و علنی داشته باشد، ضمن این‌که احتراز می‌کرد از این‌که نشان دهد که اختلافی وجود دارد.

نکته دیگر این بود که حزب کوشش می‌کرد که از طریق سخنرانی، نوشته، روزنامه و بروشور، گذشته خیانت‌آمیز حزب را در مقابل مردم تطهیر کند تا بتواند این فعالیت خودش را در بین اقشار مختلف از پیش ببرد.

دفاع ظاهری از خط امام

باز این را تکمیل می‌کرد با دفاع ظاهری از خط امام و روحانیت که این خط امام را حزب در واقع تعبیر خاص خودش را از خط امام تبلیغ می‌کرد، ولی ظاهرش این بود که از خط امام دارد دفاع می‌کند و همه این‌ها به این منظور بود که بتواند مجوز قانونی برای فعالیت پیدا بکند و بتواند در میان مردم آبرو کسب کند و بتواند در میان مردم نفوذ کند، اما آیا این فعالیت‌ها چه در زمینه تبلیغاتی، چه در زمینه مطبوعاتی به نتایج رسید؟ باید گفت که علی‌رغم تمام تلاش‌ها و فعالیت‌ها، موفقیت حزب در تمام این زمینه‌ها یا هیچ بود یا ناچیز بود و دلیلش کاملاً روشن است، در جامعه اسلامی مانند جامعه اسلامی ایران که مردم زحمتکش اعتقاد عمیق به اسلام و انقلاب اسلامی دارند، اعتقاد عمیق به رهبری انقلاب دارند و برای این جان دادند و جان می‌دهند، فعالیت‌های حزب در زمینه‌هایی که گفته شد نمی‌توانست به سدهای نفوذناپذیری برخورد نکند. و نمی‌توانست به موفقیت برسد. به‌همین دلیل هم فعالیت‌هایی که انجام گرفت به کلی نتایجش ناچیز بود و حزب هم این را می‌دانست، به همین دلیل در واقع حزب کوشش می‌کرد که خودش را آماده کند برای نیل به هدف نهایی.

چگونگی طرح براندازی

سؤال: شما در پاسخ به پرسش قبل، هدف نهایی حزب را براندازی نظام جمهوری اسلامی مطرح کردید. لطفاً در رابطه با چگونگی طرح براندازی بیشتر توضیح دهید.

ج: حزب می‌دانست که با وجود امام، یعنی با نقش قاطع و نفوذ عمیق و رهبری خردمندانه امام، توطئه براندازی غیرممکن است که به موفقیت برسد. تجربه منافقین و سایر گروهک‌های محارب ضدانقلابی این‌را نشان داد. بدین‌ترتیب حزب امیدش را به نبودن خدای ناخواسته امام. در آن دوران حزب تصور می‌کرد که جنگ داخلی خواهد شد و به احتمال قوی نیروهای مختلف که باهم تضاد و تناقض دارند به جان هم خواهند افتاد که حزب هم آن‌را تشدید خواهد کرد و در نتیجه جمهوری اسلامی تضعیف خواهد

شد و امکان به‌وجود خواهد آمد برای این‌که توطئه براندازی به ثمر برسد.

ماهیت ابرقدرت شوروی

س: با توجه به موضع گذشته حزب توده نسبت به شوروی در شرایط کنونی مواضع شما نسبت به ماهیت ابرقدرت شوروی چیست؟

ج: تجربه زندگی نشان داد که شوروی هم مانند آمریکا ابرقدرتی است که اهداف خاص خودش را دارد. با آمریکا در رقابت است و شیوه‌های مختلفی دارند، ولی در عمل هر دو یک هدف دارند که تفاوت اساسی ندارد و آن عبارت است از تسلط بر خلق‌ها. نمونه خود حزب را می‌شود مثال آورد که حزب وقتی وابسته به شوروی بود، وقتی از کمک‌های مختلف شوروی برخوردار بود، اولاً می‌بایست که از سیاست شوروی دفاع و پشتیبانی کند و ثانیاً به‌فرض این‌که به قدرت می‌رسید می‌بایست که باز هم از سیاست شوروی دفاع و پشتیبانی کند و آن دولت را در واقع یک دولت وابسته تحویل شوروی دهد. در صحنه جهانی، شوروی با شیوه‌هایی غیر از شیوه‌های آمریکا، ولی با همان اهداف کوشش می‌کند که جای پا برای خود باز کند و آن شیوه به‌طور عمده عبارت است از دفاع ظاهری از جنبش‌های آزادی‌بخش و کشورهای نو استقلال از راه گسترش مناسبات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و به این ترتیب وابسته کردن این جنبش‌ها و دولت به‌خودش.

دو نمونه مشخص دیگر داریم که در این زمینه که به‌ما مربوط می‌شود یعنی حساسیت بیشتری نسبت به آن داریم و باید داشته باشیم عبارت است از: افغانستان و عراق. شوروی با اشغال افغانستان حق یک کشور را برای نیل به استقلال پایمال کرده است. شوروی با کمک به عراق و جلوگیری از سقوط صدام، حق ملت عراق را پایمال کرده است. و جلوگیری می‌کند از این‌که انقلاب اسلامی در عراق پیروز شود و جمهوری اسلامی در عراق برقرار شود. بدین ترتیب ما می‌بینیم که شوروی به عنوان یک ابرقدرت موضعی عملاً خلاف ابرقدرت آمریکا ندارد، فقط در رقابت با آن است و با

شیوه‌های مختلف کوشش می‌کند که سلطه خودش را بر خلق‌ها برقرار کند.

سؤال: شما در پایان اگر پیامی دارید بیان کنید.

ج: روشن است که جرایمی که حزب مرتکب شده و ما مرتکب شدیم، فوق‌العاده سنگین است و این جرایم از نظر من محکوم است و هم دادگاه می‌باید آن را محکوم کند، ولی امیدوارم به مردم انقلابی و قهرمان ایران و رهبر بزرگ انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران که با رأفت و عطوفت اسلامی خودشان گناهان مرا ببخشد.

حق عفو کردن، حق مسلم رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران است. به این ترتیب تقاضای من این است که گناهان من را ببخشد و امکان بدهد که من این گناهان را جبران کنم.

و اما پیام من به مردم ایران و به‌ویژه هواداران حزب، کوتاه است، ولی به اندازه کافی روشن است. تجربه زندگی نشان داد که تنها راه رستگاری مردم ایران، انقلاب اسلامی، زیر شعار نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی و تحت رهبری امام خمینی رهبر بزرگ انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی است. هر راه دیگری با شکست و فاجعه روبه‌رو خواهد شد، همچنان که آخرین نمونه‌اش راه حزب توده ایران با فاجعه روبه‌رو شد. بدین ترتیب مردم ایران می‌باید همچنان استوار و تزلزل‌ناپذیر در راه دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران گام بردارند و هواداران فریب‌خورده حزب و تمام گمراهان و منحرفین از این درس‌ها عبرت بگیرند و آن‌ها هم به راه راست، به راه درست یعنی راه دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران بازگردند.[1]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، یک‌شنبه ۱۳ شهریورماه ۱۳۶۲.

سخنان نخست وزیر، پیرامون تحول سیستم بانکی و حذف ربا

مربیان آموزش نظام بانکی بدون بهره بانک مرکزی ایران، به‌همراه آقای نوربخش، مدیر کل بانک مرکزی، صبح دیروز با آقای میرحسین موسوی، نخست وزیر، ملاقات کردند.

در این ملاقات، ابتدا آقای نوربخش با اشاره به این‌که قانون عملیات جدید بانکی روز گذشته از سوی نخست وزیر به سیستم بانکی سراسر کشور ابلاغ شده است، طی سخنان کوتاهی گفت:

برادران و خواهران حاضر در این جلسه آمادگی کامل دارند تا قانون مزبور را به بهترین وجه اجرا نمایند و ان‌شاءالله آیین‌نامه‌های پیش‌بینی شده در قانون نیز ظرف مهلت مقرر تقدیم هیأت دولت خواهد شد.

آن‌گاه نخست وزیر طی سخنانی با اشاره به مشکلات تغیر نظام بانکی کشور و عوارض ناشی از آن گفت:

ابتدای امر، تصمیم‌گیری در این زمینه بسیار دشوار به‌نظر می‌آمد، ولی با توکل به خدا پیش رفتیم و با این تصمیم که باید بالاخره احکام خدا در این کشور اجرا شود،

مشکلات را یکی پس از دیگری از پیش پا برداشتم.

وی گفت:

در جلسه‌ای که این تصمیم گرفته شد، اعضای شورای اقتصاد وضو گرفتند و نماز شکر به‌جای آوردند و این کاری که انجام شده و نیز ادامه دارد، شاید یکی از مهم‌ترین اقدام‌هایی است که دولت برداشته است. بی‌توجهی به نظام و الگوهای غربی و احیای ارزش‌های اسلامی در همه زمینه‌ها من‌جمله بانک‌ها، از اهداف انقلاب اسلامی ایران است.

نخست وزیر به ماهیت این دشواری‌ها و مشکلات اشاره کرد و گفت:

اگر به ماهیت این دشواری‌ها نگاه کنیم، ابتدا مانند یک قلعه تسخیرناپذیر به‌نظر می‌آمد، اما با اعتقاد به اصالت‌های الهی انسانی ملت‌مان، این جرأت را یافتیم که قدم‌های اول را برداریم و در مرحله عمل مشاهده کنیم که ماهیت مشکلات آن‌طور هم که فکر می‌کردیم، نیست.

وی افزود:

البته باید این نکته را هم ذکر کنیم که حل و رفع دشواری‌ها با اعتقاد دولت و نمایندگان محترم مجلس در حذف ربا، شتاب بیشتری گرفت.

آقای موسوی با اشاره به این‌که هنگام طرح این قانون در جامعه، سپرده‌های مردم افزایش قابل توجهی پیدا کرد، اظهار داشت:

رشد و افزایش سپرده‌ها برای ما پر معنا است؛ بدین‌دلیل که به هنگام طرح همه‌جانبه این قانون در مجلس، مردم نیز دقیقاً سیر آن‌را دنبال می‌کردند و به‌تمام وجوهش آگاه بودند. این، نشان می‌دهد که ملت با آن ایمان و تیزبینی و دورنگریش، نسبت به آینده این مسأله، اطمینان دارد. ما، یقین داریم که شیوه عمل و نحوه برخورد ما با مردم و اجرای خوب این قانون، اعتماد مردم به نظام بانکی را بیشتر خواهد کرد.

وی گفت:

امروز، نوعی از فعالیت بانکی و پولی در حال حاکم شدن در کشور است که در جهان

بی‌نظیر می‌باشد. این‌ها طلایه‌های آن چشم‌انداز وسیعی است که جلوی ملت ما است و آن چشم‌انداز را انقلاب باز کرده است.

یقیناً به‌خاطر این‌که این کار با نام خدا و برای رضای او آغاز شده و انجام گرفته، این امکان به‌وجود آمده است که این گام‌ها برداشته شود. اگر غیر از جهت‌گیری به سمت خدا، عنصر دیگری داخل می‌شد، این گام‌ها برداشته نمی‌شد.

نخست وزیر، در ادامه سخنانش به تصمیم دولت در زمینه اجرای احکام الهی در جامعه اشاره کرد و اظهار داشت:

اقدام بزرگ حذف ربا، در سیستم بانکی، نشان‌دهنده این است که دولت مصمم است در کشور احکام الهی پیاده شود. این مسأله ضربه‌ای است به شایعه‌پراکنانی که اجرای احکام الهی را غیرممکن جلوه می‌دهند و اجرای آن‌را عملی نمی‌دانند.

نخست وزیر گفت:

امروز، یکی از پیچیده‌ترین اقدامات دولت در جامعه، حذف ربا و تحول یک سیستم بانکی می‌باشد که به یاری خداوند متعال این حکم الهی در حال اجرا و پیاده شدن است و این، در واقع اثبات این حقیقت است که امکان پیاده شدن احکام خدایی در هر شرایطی وجود دارد.

آقای موسوی، آثار بین‌المللی حذف ربا و تحول سیستم بانکی را برشمرد و گفت:

این موضوع یقیناً اهمیت زیادی از جهت بین‌المللی اسلامی دارد.

وی افزود: شما می‌دانید که در سال‌های اخیر، طرح‌ها و مطالعات پیشنهادی از سوی بعضی محققان اسلامی در زمینه بانک‌های اسلامی را ارائه شده که عملاً در هیچ‌کدام از کشورهای اسلامی پیاده نشده است؛ چرا که تنها یک کشور با نظام اسلامی می‌تواند نظام بانکی اسلامی داشته باشد، و این برای اولین بار است که نظامی می‌خواهد اسلامی کردن بانک‌ها را با گستردگی همه جانبه اجرا کند و آثار سیاسی این مسأله کمتر از آثار اقتصادیش نخواهد بود.

آقای موسوی به قضاوت کشورهای به‌اصطلاح اسلامی و در حقیقت دربند مظاهر و

الگوهای غربی نسبت به قانون حذف ربا پرداخت و اظهار داشت:

وقتی احساس می‌شود که یک کشور و یک ملت چهل میلیونی بر همه مشکلاتش غلبه کرده، در جنگ ضربات مهلکی به دشمنان وارد آورده، توطئه‌های داخلی را کنار گذاشته و در کنار آن‌ها، حکمی به این پیچیدگی را برای خود به‌صورت موفقیت‌آمیزی تجربه و پیاده کرده است، امید زیادی در میان ملت‌های مسلمان جهت برپایی یک نظام عادلانه اسلامی ایجاد خواهد کرد و اهمیت ایجاد روزنه امید در قلب امم اسلامی کمتر از آثار اقتصادی این کار نخواهد بود.

نخست وزیر گفت:

کارکنان بانک‌ها نیز از این به‌بعد احساس خواهند کرد که در روابطی داخل شده‌اند که آن روابط چهره عبادی ـ اسلامی و الهی دارد و این، خود بزرگ‌ترین پاداشی است که سیستم بانکی ما، از تلاشی که کرده، می‌گیرد. من، یقین دارم که اجرای این قانون، غیر از آن آثاری که اشاره کردم، در داخل خود بانک و در تنظیم روابط اسلامی میان کارکنان بانک‌ها، اثرات بسیار مبارکی به‌جای خواهد گذاشت و افراد احساس خواهند کرد که هم‌سو با ملت حرکت می‌کنند.

آقای موسوی در پایان به پیش‌بینی‌های ضروری در تدوین و اجرای این قانون اشاره کرد و گفت:

این مسأله باعث شده که هنگام ابلاغ این قانون، آمادگی کاملی در سیستم بانکی وجود داشته باشد و امیدواریم همان‌طور که مجلس از ما خواسته است بتوانیم با قدرت این قانون را اجرا کنیم.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۳۰ شهریورماه ۱۳۶۲.

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با خبرنگاران داخلی و خارجی
(۲۱ شهریورماه ۱۳٦۲)

س: وظیفه نماینده امام در شورای‌عالی دفاع که جناب‌عالی هستید، چیست؟

ج: این‌که وظیفه نماینده امام در شورای‌عالی دفاع چیست، از لحاظ قانونی مشخص نشده است، مگر کلیاتی از وظایف خود شورای‌عالی دفاع در قانون اساسی با صراحت آمده که شورای‌عالی دفاع در ترکیبش، دو نفر از نمایندگان امام را دارد و آن دو نفر عضو شورا هستند و تصمیماتی که شورای‌عالی دفاع می‌گیرد، با رأی مجموعه اعضا از جمله این‌هاست. قاعدتاً باید برای وظایف این نمایندگان امام، قانونی تهیه شود و شرح وظایف، حقوق و حدود نوشته شود که ما هنوز این‌کار نکرده‌ایم.

علت آن هم این است که کار قانون‌گذاری خیلی زیاد است و ما به‌چیزهایی لازم‌تر و ضروری‌تر پرداختیم، ولی باید این‌کار انجام شود. علت دیگر این است که در گذشته آن موقعی که آقای سید علی خامنه‌ای و شهید چمران نمایندگان شورای‌عالی دفاع بودند، یک شرح وظایف و حدود و حقوق در آن‌جا نوشته

شده و با موافقت مسؤولان ارتش و امام و نمایندگان امام در آن زمان، محور کار نماینده امام قرار گرفته بود و همان موقع دفتری به نام دفتر مشورت امام تأسیس شد که این دفتر الآن در ستاد مشترک ارتش وجود دارد و تعدادی پرسنل برای آن در نظر گرفتند و این واحد در ارتش فعال است و به‌عنوان مشاور امام عمل می‌کند و مسائل پیش آمده، از طریق دفتر بررسی می‌شود و نظرات لازم را خدمت امام می‌دهد و یا در شورای‌عالی مطرح می‌کند و در مجموع واحد مؤثری است و بی‌سر و صدا کار می‌کند؛ چون مشکلی هم تا به‌حال پیش نیامده، از این جهت دنبال تهیه یک قانون مصوب مجلس نرفتیم، ولی باید برویم.

س: استکبار جهانی پس از این‌که موفق نشد با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، انقلاب اسلامی را شکست دهد، دست به حیله‌های سیاسی و تبلیغاتی زد و خواستار برقراری صلح بین دو کشور شد و در این رابطه هیأت‌هایی ازکشورهای مختلف به ایران و عراق سفر کردند. کلاً تحلیل شما از هیأت‌های صلح چیست و فکر می‌کنید اگر ما صلح می‌کردیم، الآن از نظر نظامی، سیاسی و اقتصادی در چه موقعیتی قرار داشتیم؟

ج: در مورد این سؤال که اگر ما پیرو اقدامات آن‌ها، با آتش‌بس و غیره موافقت می‌کردیم و آتش‌بس برقرار می‌کردیم، الآن در چه وضعی قرار داشتیم، این چون واقع نشده، قضاوتش مشکل است؛ اما آدم می‌تواند با توجه به حوادث گذشته و وضع موجود و اطلاعاتی که کم کم از اهداف این‌ها از جنگ به دست آمده قضاوت‌هایی بکند، ولی تحلیل نمی‌توان کرد که قطعی تلقی بشود.

شما ببینید، ما الآن نزدیک به دو سال است که عراق را در موضع تدافعی قرار داده‌ایم و ما حالت تهاجمی داریم و با این‌که عراق احساس کرده است که دست ما بالاتر است، هنوز دست از توسعه‌طلبی‌اش برنداشته؛ یعنی هنوز آن مناطق حساس کشور ما که در اشغالشان است، تا آن‌جایی که بتواند به هر قیمت دارند آن‌جا را حفظ می‌کنند؛ مثلاً نفت‌شهر را چه‌جور چسبیده‌اند و یا بخشی از ارتفاعات حساس استراتژیک ما، در نوار مرزی غرب کشورمان را هنوز در

اختیار دارند و به هیچ صورتی حاضر نیستند، خودشان بیرون بروند، مگر ما فشار بیاوریم. از این‌جا می‌توانیم خیلی چیزها بفهمیم که این حالا موقعیت موجود ملموس است. از این اگر صرف‌نظر کنیم ـ که صرف‌نظر نباید بکنیم ـ براساس اظهاراتی که کرده‌اند و برنامه‌هایی که داشته‌اند و اعترافاتی که اسرایشان کرده‌اند و جنایاتی که تا به‌حال مرتکب شده‌اند، می‌فهمیم که هدف آن‌ها آن موقعی که جنگ را آغاز کردند، تحقیقاً در مرحله اول سقوط جمهوری اسلامی و اهداف فرعی‌شان بر فرض عدم سقوط، چیزهای دیگری بوده که خطرش از سقوط کمتر نبوده است.

اگر آن‌ها در مرحله اول، آن‌طور که خودشان پیش‌بینی می‌کردند، موفق می‌شدند و به اهدافشان می‌رسیدند، جنگ تمام می‌شد؛ یعنی اگر آن‌ها می‌آمدند همه خوزستان را می‌گرفتند و در باختران و کردستان هم به چنین هدفی دست می‌یافتند، آن‌وقت می‌توانستند همه چیز را تحمیل بکنند، ایران منهای خوزستان! با آن وابستگی که ما به نفت و به نیروها و بندرها و راه آهن خوزستان و چیزهایی از این قبیل داشتیم، معلوم بود که امکان زندگی برای ایران نبود و تحقیقاً هرچه آن‌ها می‌خواستند، می‌شد و هر نوع حکومتی که می‌خواستند در منطقه به‌وجود می‌آوردند و نسبت به خوزستان هم هر تصمیمی می‌خواستند می‌گرفتند و بعد هم با توجه به این‌که ابرقدرت‌ها به‌آسانی هم حاضر نیستند امتیاز به همدیگر بدهند، معلوم نبود که آن‌طرف قضیه در ایران چه پیش می‌آمد.

همچنین با توجه به اعترافات کیانوری [دبیر کل حزب توده] مبنی بر این‌که روس‌ها به او گفته بودند که ما از حمله عراق به ایران مطلع بودیم، معلوم می‌شود که یک‌نوع توافق بین آمریکا و شوروی در مورد جنگ تحمیلی صورت گرفته است.

آن‌ها حدود یک هفته را برای رسیدن به اهدافشان درنظر گرفته بودند و روزهای اول هم از عملشان خیلی راضی بودند و به‌سرعت پیش آمدند و

به‌نزدیک جاده مهم تهران ـ اهواز رسیدند و سپس به پیشروی خود ادامه داده و در نزدیکی دزفول، رود کارون و دیگر جاها مستقر شدند. نیروهای عراق، پالایشگاه ما را در آبادان و همچنین کارخانه‌ها و مراکز بزرگ اهواز را عملاً از کار انداختند. وقتی عراقی‌ها با مقاومت جدی نیروهای ما، روبه‌رو شدند و مردم به‌میدان آمدند و معلوم شد که دیگر برای آن‌ها پیشروی کردن امکان‌پذیر نیست، از قبل و یا در همان موقع برنامه‌ریزی کردند که سعی کنند تا از اشغال آن مناطق در جهت اهدافشان بهره‌برداری نمایند. در این مرحله نیز هدف اصلی‌شان باز سقوط جمهوری اسلامی بود و در صورت عدم عملی شدن این خواسته، کاری کنند که این نظام دیگر نتواند در مدت طولانی به حیاتش ادامه دهد و یا لااقل نتواند در منطقه و سایر کشورها مزاحم آن‌ها شود؛ همچنین جلوگیری از صدور انقلاب در مرحله آخر اهداف آن‌ها قرار داشت.

طبعاً اگر عراقی‌ها در مناطق اشغالی می‌ماندند، ادامه حیات برای ما، در چند سال آینده امکان‌پذیر نبود. آن‌ها فکر کردند که چون نتوانستند به‌طور ضربتی ما را از پای درآورند، با برقراری یک آتش‌بس به اهدافشان خواهند رسید و قاعدتاً ممکن بود که برسند. خیلی ساده‌اندیشی است که فرض کنید اگر روزهایی که عراقی‌ها در نزدیکی اهواز، آبادان و دزفول بودند، ما آتش‌بس را می‌پذیرفتیم، عراق به پشت مرزها برمی‌گشت و حاضر می‌شد که در مورد قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بحث کند.

در اوایل جنگ، عراق شعار می‌داد که باید سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک، شط‌العرب و اروندرود را تحویل آن‌ها بدهیم. البته عراق به صورت ظاهر چیزی نمی‌گفت، اما تحقیقاً دست از مراکز مهم در مناطق مرزی ما که از نظر نظامی، سیاسی و اقتصادی اهمیت بسیار زیادی داشت و در اشغال او بود برنمی‌داشت. اگر آن‌روز آتش‌بس را می‌پذیرفتیم، آن‌ها سال‌ها می‌توانستند در مناطق اشغالی ما را در فشار قرار بدهند. البته آتش‌بس هم فقط در حرف بود و

هر روز که آن‌ها ما را کمی ضعیف‌تر می‌دیدند، باز پیشروی می‌کردند و در یک حمله برق‌آسا ارتباط ما را با اهواز قطع می‌کردند و این جزو نقشه‌شان بود. اگر ما آتش‌بس را می‌پذیرفتیم، عراقی‌ها در همان مناطق اشغالی می‌ماندند و احیاناً قدم‌هایی هم جلو می‌آمدند و از رود کارون هم عبور می‌کردند و به‌طور کلی با فشار سیاسی، اقتصادی و نظامی تمامی خواسته‌هایشان را بر ما تحمیل می‌کردند.

من، مهم‌ترین خواسته‌شان را این می‌دانم که جمهوری اسلامی را ساقط کنند و اگر خوش‌بینانه برخورد کنیم، آن‌ها به‌دنبال تحمیل یک حکومت وابسته به خود بودند و یا به‌احتمال قوی هدف تجزیه ایران به کشورهایی مانند عربستان در جنوب، بلوچستان در شرق، کردستان و ترکستان در غرب و شمال غربی و ترکمنستان در شمال و کشورهای کوچکی، که در آینده، آمریکا خیالش از این که در خلیج فارس یک قدرت عظیمی وجود ندارد، راحت باشد. من فکر می‌کنم که دو ابرقدرت در برنامه‌ای آینده‌شان هرکدام براساس طمع و منافعشان روی تجزیه ایران در مرحله‌ای توافق داشتند.

به‌هرحال، ما اگر آن‌روز آتش‌بس را می‌پذیرفتیم، به‌سقوط ذلت‌باری تن درداده بودیم که عاقبت آن بسیار زشت بود که یا ایرانی به این صورت نمی‌ماند و یا ایرانی باقی می‌ماند که ذلیل‌تر از زمان شاه بود و فکر می‌کردند که اگر ما را مجبور به آتش‌بس بکنند، روحیه انقلابی مردم ما نیز از بین خواهد رفت. طبعاً محاسبه درستی بود؛ ملتی که تازه انقلاب کرده و هنوز شور انقلابی دارد، وقتی ببیند که کشورش اشغال شده و مجبور به تسلیم و آتش‌بس گردیده، از صحنه بیرون می‌رود و این ذلت را محترم می‌داند و می‌پذیرد، در نتیجه متجاوزین زودتر به اهدافشان می‌رسند. برای آن‌ها آن‌روز مهم بود که حالت حماسه و شور انقلابی مردم را از بین ببرند و اگر خدای ناخواسته این روحیه از بین می‌رفت، دیگر کسی نمی‌توانست آن روحیه را تجدید کند. این مسأله برای آن‌ها بسیار

بسیار مهم بود.

اگر امروز ما حرف‌های رسانه‌های گروهی آن موقع دنیا را بررسی کنیم، می‌بینیم که تحلیل آن‌ها این بود که در صورت ایجاد آتش‌بس، دیگر ایران جان نخواهد گرفت. بهترین دلیل من این است، با این‌که ما عراق را قدم به قدم عقب رانده‌ایم، هنوز حاضر نیست که از سرزمین‌های ما بیرون برود و در مناطق اشغالی می‌ماند، حداکثر این بود که یک حکومت به نام حکومت خلق عراق و امثال این‌ها در اراضی اشغالی درست می‌کرد و بعضی کشورها او را به رسمیت می‌شناختند و ما با یک مشکلی در آن منطقه مواجه می‌شدیم.

بنابراین، اگر آتش‌بس را پذیرفته بودیم و به‌احتمال قوی تا به‌حال چیزی به نام جمهوری اسلامی و ایران یکپارچه باقی نمانده بود و یا ایرانی یکپارچه تحت حکومت شرق و غرب و با ذلت باقی مانده بود و یا کشور ما تجزیه می‌شد و در آن‌صورت عراق به عنوان قهرمان منطقه معرفی می‌شد. اگر ما به حزب بعث میدان داده بودیم مشکل شرق و غرب را با شکست و یا تضعیف جمهوری اسلامی حل کند، الآن در منطقه گردنش را کلفت می‌گرفت و از همه کشورهای منطقه باج‌گیری می‌کرد و این خودش یک خطر دیگر برای منطقه بود.

س: یکی از علل عمده تجاوز رژیم بعثی ـ صهیونیستی عراق به ایران، شکست جمهوری اسلامی و یا حداقل مانعی در مقابل صدور انقلاب بود. لطفاً بیان نمایید که این جنگ در صدور انقلاب مؤثر بوده یا خیر؟ در صورت مثبت بودن، نمونه‌هایی را متذکر شوید.

ج: یک وضع این‌که اگر اصلاً جنگی نبود و ما گرفتار جنگ نمی‌شدیم، نیروهایمان آزاد بود، خوزستان مثل گذشته فعال بود و ما نیز فرصت داشتیم که به‌صدور انقلاب برسیم که این‌طور نشد. البته آن‌موقع ما این حالت سلحشوری زاییده جنگ را نداشتیم، ولی مطمئن نیستیم که اگر جنگ نمی‌شد، ما این شور انقلابی و امکانات فراوانی را که داشتیم، می‌توانستیم حفظ کنیم و تهاجم سیاسی

را در منطقه آغاز نماییم. شاید هم می‌توانستیم.

به‌هرحال، ما روی آن طرف قضیه که انجام نشده بحث نمی‌کنیم، اما با فرض این‌که جنگ شده و بخشی از کشور ما اشغال شده، آن‌همه خرابی‌ها به‌وجود آمده، در این فرض ببینیم، جنگ چه اثری داشته باشد. باید بگوییم که ملت ما، در حد اعجاز از این جنگ آن‌مقداری که می‌شد استفاده کرده است؛ یعنی به‌جای این‌که جنگ بتواند ما را خرد کند، ما از جنبه‌های مثبت جنگ استفاده کردیم و روحیه مردم را با آن حفظ کردیم.

مردم، با احساس خطر دایم برای انقلاب و دین و کشورشان، فداکاری زیادی کردند و این حضور مردم در صحنه و در جبهه و فداکاری مستمرشان، در ساختن روحیه، حفظ روحیه انقلابی و حفظ خصومت جدی با استعمار و ارتجاع مؤثر بوده و در نتیجه از لحاظ فرهنگی، این جنگ توانسته نقش مثبتی برای ما داشته باشد که البته گفتیم اگر جنگ هم نبود، با اشکال دیگری مثل این‌ها ممکن بود ولی به‌هرحال آدم در هر راهی که افتاد باید از همان راه استفاده نماید و این راه بر ما تحمیل شده است.

اگر جنگ نمی‌شد و امروز ده‌ها هزار شهید از بهترین افرادمان را نداده بودیم و این همه جانباز انقلاب، معلول و افراد ناقص در جامعه ما نبود و این مخارج عظیم آوارگان و کمبود تحرکات اقتصادی در خوزستان، ایلام، باختران، کردستان و جاهای دیگر را نداشتیم، طبعاً یک حساب دیگری باید باز می‌کردیم، ولی الآن ما روی آن‌ها تحلیل نمی‌کنیم. در این طرف قضیه رهبری‌های بسیار مؤثر و به‌جای امام، هوشیاری مردم و مایه اصلی تحرک مردم که اسلام است، کار خودش را کرده است. ما از حالت صلح یک‌جور می‌توانستیم استفاده کنیم و از حالت جنگ باید جور دیگری استفاده کنیم و آن‌جوری که از حالت جنگ باید استفاده می‌کردیم، من فکر می‌کنم استفاده کرده‌ایم.

انقلاب راه خودش را در داخل خوب ادامه داده، در خارج هم آن اعتباری که مردم به عنوان یک کشور انقلابی در حال پیشرفت و توسعه سازنده و خلاق می‌خواستند برای انقلاب اسلامی قایل شوند، هست. امروز مقاومت فوق‌العاده ملت در جنگ، سازندگی در حال جنگ، فداکاری و روحیه سلحشوری مردم و مقاومت کم‌نظیر یک ملت تحت محاصره اقتصادی در کل تاریخ اخیر، چیزهایی است که اعتبار ما را عمیقاً در دل ملت‌های دنیا بالا برده و وحشتی در دل ارتجاع و استکبار جهانی و صهیونیسم انداخته که دوست و دشمن ما را به‌عنوان عناصر بسیار نیرومند واسلام را به عنوان یک مرکز عظیم و الهام‌بخش برای دنیا قبول کرده‌اند، منتها دشمنان یک انگ‌هایی به ما می‌زنند، دوستان علی‌رغم تبلیغاتی که به صورت رگبار در مغزشان وارد می‌شود، این حالت خضوع و احترام ما، در دلشان زنده است و انصافاً ما، در هر جا حضور پیدا کرده‌ایم و برخورد می‌کنیم، آثار آن اعتبار و احترام را برای انقلاب، رهبر و ملتمان و عمیقاً برای اسلامی می‌بینیم. همین حالا شما در مکه می‌بینید که علی‌رغم این همه برنامه‌ریزی که کرده‌اند تا نگذارند ما ابراز وجود بکنیم، چطور خودمان را آن‌جا نشان دادیم، ملت ما این‌کار را کرد.

تحقیقاً، یکی از ثمرات مقاومت ما، در جنگ، صدور انقلاب است. البته نمی‌خواهم بگویم راه صدور انقلاب منحصراً از همین جنگ است. شاید اگر جنگ نمی‌شد زودتر به هدفمان می‌رسیدیم، شاید هم در آینده ثابت شود که اصلاً جنگ، راه میانبرش بوده؛ چون تأثیر این جنگ در عراق خیلی زیاد است و اگر ما چند قدم دیگر جلو برویم و انقلاب اسلامی در عراق جای خودش را باز کند، آن‌موقع کار بزرگی انجام شده، که باید گفت راه میانبر رفته‌ایم که این راه را هم ما انتخاب نکردیم، بلکه بر ما تحیل شد.

به‌هرحال، تحقیقاً ما از جنگ تحمیلی به عنوان راهی برای صدور انقلاب استفاده کرده‌ایم و آن‌طرف قضیه چون نشده، ما نیز آن جهت صحبت نمی‌کنیم

اگر جنگ نمی‌شد، صدور انقلاب صورت نمی‌گرفت، چون احتمال دارد از آن طرف هم قوی بود. شاید در آینده روشن شود و بتوانیم قضاوت کنیم و صریح بگوییم که اگر جنگ نمی‌شد، انقلاب چه جور صادر می‌شد و حالا که جنگ شده چه جور صادر شده و این دو راه با هم چقدر تفاوت داشته باشد.

س: رسانه‌های امپریالیستی و صهیونیستی گاهی در گذشته، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک کشور جنگ‌طلب معرفی می‌کردند، اخیراً ادعا می‌کنند که راه حل نظامی جنگ به بن‌بست رسیده است. شما این‌گونه تبلیغات را چگونه تحلیل می‌کنید؟

ج: آن‌ها هم ما را جنگ‌طلب معرفی می‌کنند و هنوز دست از این کار برنداشته‌اند و علی‌رغم این‌که ما به شدت مظلومیم و جنگ بر ما تحمیل شده و ما هنوز داریم از خاکمان دفاع می‌کنیم و اگر جاهایی در خاک عراق می‌رویم برای این‌است که جاهایی از خاک ما، در دست عراق است واقعاً در رسانه‌ای جمعی دنیا از این جهت مظلومیم، با این‌که ما نه جنگ را شروع کردیم و نه مسؤول تداوم جنگ هستیم و فقط حقمان را می‌خواهیم و آن‌ها ما را جنگ‌طلب معرفی می‌کنند، این خیلی ظالمانه است. اما به‌هرحال، سیاست آن‌ها چنین است و این‌کار را می‌کنند. اما این‌که همگی تأیید می‌کنند که راه حل نظامی وجود ندارد، ما این‌را قبول نداریم. راه حل نظامی وجود دارد و این حرف را آن‌ها از دو سه سال پیش هم می‌زدند و می‌گفتند عراق را با زور نمی‌توانید بیرون کنید، همین‌طور که ما قدم به قدم عراق را عقب نشاندیم و تپه به تپه با دادن شهید و گرفتن اسیر از آن‌ها جلو رفتیم، همان حرکت ما می‌تواند ادامه پیدا کند؛ یعنی به همان دلیل که ما خودمان را از دزفول به فکه و از پشت باختران به داخل خاک عراق رساندیم و در خیلی جاها در خاک عراق هستیم و به همان دلیل که پشت کارون، عراقی‌ها را نابود کردیم و آبادان را نیز از محاصره نجات دادیم و خرمشهر و چندین شهر دیگرمان را از دستشان گرفتیم و حاج عمران عراق را

تصرف کردیم، به‌همه این ادله ما می‌توانیم هرجای دیگر هم که بخواهیم برویم، چون نه ما عوض شده‌ایم و نه عراق قوی‌تر شده، بلکه عراق ضعیف‌تر شده و ما هم تجربه زیادی به دست آورده‌ایم و امکانات بیشتری نیز داریم و هر روز که می‌گذرد، ما از لحاظ اقتصادی، سیاسی، ارتباطات جهانی، امکانات، روحیه و همه چیز قوی‌تر می‌شویم.

بنابراین اگر کسی بگوید که ما نمی‌توانیم پیش ببریم، ادعای دروغی است و با خودش دلیل ندارد. برعکس ما خیلی دلیل داریم ـ که من نمونه‌هایی از آن را گفتم ـ بنابراین من فکر می‌کنم راه حل نظامی کاملاً وجود دارد و ما می‌توانیم از طریق نظامی به اهدافمان برسیم، منتها ما برای جان نیروهای اسلام در داخل خاک خودمان، خیلی ارزش قایلیم و دلمان می‌خواهد تا جایی که امکان دارد با کمتر شهید دادن به جایی برسیم و نمی‌خواهیم عجله کنیم و این نیروهای عزیز را از دست بدهیم و این مشکلات را درست بکنیم و همچنین ما چون بالقوه مردم عراق و اسکلت ارتش عراق در جهت اهداف خودمان می‌دانیم و فکر می‌کنیم بالاخره این ارتش یک روزی می‌تواند در خدمت اسلام و محرومان قرار بگیرد، این است که از کشته شدن آن‌ها هم خوشحال نمی‌شویم، به‌همین دلیل جوری حرکت می‌کنیم که با تلفات کمتر به نتایج بهتری برسیم و من به شدت حرف امپریالیست‌ها که می‌گویند راه حل نظامی وجود ندارد را تکذیب می‌کنم و مدعی هستم که راه حل نظامی وجود دارد و آن نیز دست ما است، اگر ما از راه حل غیرنظامی به‌نتیجه نرسیم، تحقیقاً با راه حل نظامی مسأله را حل خواهیم کرد.

س: در صورت سقوط صدام و حزب بعث، فکر می‌کنید در عراق چه نظامی روی کار خواهد آمد؟ اگر این نظام، اسلامی باشد، وضع جنگ، اسرا و پرداخت غرامت به ایران چه می‌شود و در غیر این‌صورت با رژیم روی کارآمده، چگونه برخورد خواهد شد؟

ج: ما، این‌را بارها گفته‌ایم که اگر در عراق حکومت اسلامی مطابق میل ما به‌وجود بیاید، طبعاً موضع ما، در آن‌موقع، موضع حمایت از آن حکومت می‌تواند باشد و در گرفتن خسارت‌ها و در آزاد کردن اسرا دستمان بازتر است که گذشت کنیم و از خیلی چیزها می‌توانیم بگذریم و مشکلات دو کشور را با هم حل کنیم و وضع ما شاید علاوه بر این‌که خیلی چیزی نمی‌توانیم به دست بیاوریم، احساس همدردی با ملتی باشد که سه سال در این جنگ خرد شده است، ولی اگر حکومت مورد نظر ما نباشد و یک حکومت غیراسلامی ارتجاعی یا حکومت غیراسلامی چپ‌گرا باشد، در این دو صورت وضع ما فرق می‌کند؛ یعنی ما باز تحقیقاً جنگ نمی‌کنیم؛ چون جنگ ما، در مقابل بعثی‌ها است، آن‌ها جنگ را شروع کردند و ما داریم از حق خودمان دفاع می‌کنیم و برای احقاق حقمان این متجاوزین ظالم و مسؤول جنگ و گناهکارها و جنایتکارها را می‌خواهیم کیفر بدهیم، وقتی که آن‌ها نباشند، طبعاً ما جنگی نخواهیم داشت، اما تحقیقاً از حقوقمان هم به این آسانی نمی‌توانیم بگذریم. آن‌موقع در کیفیت گرفتن حقوق و تحقق شرایطمان و در آزاد کردن اسرا، پس دادن مناطقی که گرفته‌ایم و غیره جور دیگری برخورد می‌کنیم. حقوقمان را بالاخره در یک حدی باید تأمین کنیم. اگر حکومت مطلوب ما، در عراق به وجود نیاید، به‌هرحال ما طمعی در عراق نداریم و ما برای عراق و ملت عراق، آزادی می‌خواهیم، اگر خود ملت عراق حکومتی را انتخاب کردند، گرچه ما، صد درصد راضی نبودیم، باز شرایط فرق می‌کند، ولی اگر حکومتی بر مردم عراق تحمیل بشود، به‌هرحال، ما در کنار مردم عراق خواهیم بود.

س: آینده جنگ را چگونه پیش‌بینی می‌کنید و فکر می‌کنید جنگ از طریق سیاسی حل خواهد شد یا نظامی؟ و کدام یک به‌نفع جمهوری اسلامی خواهد بود؟

ج: به‌هرحال، من می‌بینیم جنگ در وضعی است که مطابق میل ما پیش

می‌رود. اگر از لحاظ سیاسی صدام تسلیم شود و خسارات ما را پرداخت نماید، جنگ با خسارات کمتری پایان می‌یابد و در غیر این‌صورت ما ناگریزم گام‌های مؤثری برداریم و صدام را مجبور به فرار و یا شکست نماییم که در آن صورت می‌توان نام آن را راه حل نظامی گذاشت. اگر در جوّ بین‌المللی مسأله مهمی پیش نیاید، من آینده جنگ را کاملاً در جهت اهداف خودمان می‌بینم و ان‌شاءالله ما خواهیم توانست به بخش قابل توجهی از اهدافمان دست یابیم.

س: چه میزان از سرزمین میهن اسلامی‌مان در دست نیروهای صدامی است و علت این که در این مناطق کمتر عملیات انجام می‌شود، چیست؟

ج: به‌هرحال، هنوز مقداری از اراضی کشور ما، در دست عراقی‌ها است که مهم‌ترین منطقه اشغالی، منطقه نفت‌شهر و بخشی از ارتفاعات آن می‌باشد، البته بخشی از اراضی ما هم به دلیل این‌که در تیررس نیروهای عراقی است، عملاً غیرقابل استفاده می‌باشد، بنابراین می‌توان گفت که یک نوار مرزی قابل توجه از ما عملاً گرفتار جنگ است. در جواب این سؤآل که چرا ما، در مناطق اشغالی کمتر عملیات انجام می‌دهیم، باید بگویم که به‌هرحال، در هر عملیاتی که هر چند محدود، تعدادی شهید می‌دهیم و عده‌ای از نیروهای دشمن را هم از بین می‌بریم و مقداری هم عملیات خسارت دارد. ما، سعی می‌کنیم در مناطقی عملیات انجام دهیم که از لحاظ نظامی و سیاسی اهمیت زیادتری داشته باشد. البته آسان و مشکل بودن عملیات و همچنین آمادگی و عدم آمادگی دشمن را هم در مناطق مختلف برای انجام عملیات بررسی می‌کنیم. مطمئناً یک روزی ان‌شاءالله مناطق اشغالی را هم پس خواهیم گرفت.

س: نقش جنگ را در رابطه با افشای وابستگی امپریالیسم و خصوصاً بنی‌صدر و منافقین و دیگر گروهک‌های ضدانقلاب به امپریالیسم و صهیونیسم چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: جنگ، در افشای وابستگی لیبرالیسم، منافقین و دیگر گروهک‌های ضدانقلاب به امپریالیسم و صهیونیسم، نقش زیادی داشته است. مردم یادشان است که تا زمانی که بنی‌صدر بود، جنگ از سوی ما نه تنها پیشرفت نداشت، بلکه خطر شکست و آتش‌بس هم وجود داشت، به‌محض برکناری بنی‌صدر اولین عملیات تهاجمی ما، در «دارخوین» به‌نام عملیات «فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا» انجام شد. بنی‌صدر با آن خوی تبلیغاتچی که داشت، خیلی به نفع خودش استفاده کرد. حضور بنی‌صدر در جبهه، خودش یک شیطنتی در جهت تضعیف دولت و ایجاد اختلاف بود. با رفتن بنی‌صدر، واقعاً دفاع جدی شد و این مسأله را، هم دنیا و هم سپاه و ارتش و هم همه ملت فهمیدند. سرنوشت منافقین هم از سرنوشت بنی‌صدر جدا نبوده و نیست؛ بعد از شروع جنگ با این‌که نیروی نسبتاً زیادی در اختیار منافقین بود، نه تنها کمکی به جنگ نمی‌کردند بلکه دایماً تخریب می‌کردند و در روحیه منفی بنی‌صدر مؤثر بودند و زمانی که زیر بار آتش‌بس نمی‌رفتیم، آن‌ها ما را محکوم می‌کردند و به‌تضعیف روحیه مردم می‌پرداختند. منافقین تا آن‌جا به عراق و آمریکا وابسته شدند که با طارق عزیز، اعلامیه‌ای مشترک دادند و افراد منافقین به جبهه‌ها رفته و به جاسوسی برای عراق مبادرت نمودند. همچنین افراد نفوذی آن‌ها در ارتش به جاسوسی در اسرار نظامی پرداختند.

منافقین، مخصوصاً در کردستان، عملاً با ما وارد جنگ شدند. اگر نیروهای زیادی که در گذشته و هم‌اکنون در کردستان مشغول مبارزه با گروهک‌های ضدانقلاب هستند، آزاد بودند و به جبهه مبارزه با نیروهای عراقی می‌رفتند، ما یک جبهه بسیار فعال‌تری داشتیم. منافقین، حزب دموکرات، کومله، فدائیان اقلیت و اکثریت و دیگر گروهک‌های ضدانقلاب، نیروهای ما را در کردستان مشغول کردند. ما برای مقابله با گروهک‌های مذکور، تعداد زیادی در کردستان شهید دادیم و نیروهای زیادی در این منطقه مصرف کردیم که نشان‌دهنده

وابستگی این جریان‌ها به ابرقدرت‌ها است.

س: وضعیت چاه‌های نفق ایران، مانند اردشیر در خلیج فارس چگونه است و آیا جریان نشت نفت همچنان باق است یا خیر؟ و اقداماق راکه در این زمینه از سوی جمهوری اسلامی صورت گرفته است، بیان نمایید.

ج: همان‌طور که می‌دانید یک منطقه‌ای در خلیج فارس ناامن است و در تیررس عراق قرار دارد و بعضی از چاه‌ها را هم عراقی‌ها زده‌اند. البته ما خیلی خوب از چاه‌های نفت حفاظت کرده‌ایم، چند چاه صدمه دیده‌اند و از آن‌ها هنوز نفت نشت می‌کند، ما از بقیه چاه‌ها با رشادت حافظت می‌کنیم. متأسفانه یکی دو چاه ما، صدمه دیده که بر اثر آن، خسارت مادی زیادی به ما وارد شده و خلیج فارس هم تا حدودی آلوده شده است. این خسارات راه جزو حساب رژیم عراق می‌نویسیم و ان‌شاءالله پس خواهیم گرفت و در حقیقت رژیم عراق، چاه‌های خودش را آتش زده، چون ما خساراتمان را به‌زور خواهیم گرفت. بالاخره یا یک روزی با این خسارت‌ها، ما، در عراق به یک حکومت اسلامی مطلوب خواهیم رسید که در این صورت این خسارت‌ها قابل قبول است و یا به حکومت مطلوب در عراق نخواهیم رسید که در این صورت تمامی خسارتمان را پس خواهیم گرفت.

س: پیام و رهنمود شما در رابطه با سالگرد جنگ تحمیلی چیست؟ و به‌نظر شما مردم در هفته جنگ چه وظیفه‌ای دارند؟

ج: مردم باید از برنامه‌ی ستاد برگزاری مراسم هفته جنگ استقبال کنند و در مراسم مربوطه شرکت نمایند و نشان دهند که مانند روزهای اول جنگ در صحنه حاضرند و یک بار دیگر تبلیغات شیطنت‌آمیز امپریالیسم مبنی بر این‌که ملت ایران از جنگ خسته شده‌اند را خنثی کنند. به‌نظر من، ملت ما هیچ از جنگ

خسته نشده است. آن‌هایی که از اول فداکاری می‌کردند، همچنان به فداکاری خود مشغولند و خانواده‌هایی که حتی چند شهید در جنگ داده‌اند، جدی‌تر شده‌اند و آن‌هایی که از روز اول نق می‌زدند، حالا هم نق می‌زنند. عده‌ای هستند که اگر به خاطر جنگ یک ساعت برقشان قطع شود ناراضی می‌شوند، که این‌ها اصلاً جزو محاسبه ما نیستند و اکثر این‌گونه افراد ضدانقلاب هستند و در انقلاب هیچ نقشی نداشتند و مانند انگل‌هایی هستند که در جامعه ما وجود دارند و مثل شاخ و برگ‌های اضافی و هرز در درخت‌های مثمر می‌باشند که از آن ارتزاق می‌کنند و شیره جان درخت را می‌مکند و مزاحم هم هستند، ولی به‌هرحال، هیچ اجتماعی از این‌گونه افراد خالی نیست و این‌ها بعضی‌هاشان به‌صورت نق زدن، ضدانقلاب و محتکر می‌باشند و ان‌شاءالله یک روزی از شر این‌ها هم نجات پیدا خواهیم کرد.[1]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

متن کامل اظهارات طاهر احمدزاده در میزگرد گروهک‌ها
طاهر احمدزاده خطاب به اعضا و هواداران فراری گروهک منافقین:
برای ما دلسوزی نکنید که نیازی به آن نداریم، زیرا از ظلمت به‌سوی نور در حرکتیم؛ این ما هستیم که باید برای شما دلسوزی کنیم!

در ادامه مناظره زندانیان زندان اوین با عده‌ای از اعضای گروهک‌ها که در حسینیه شهید کچویی (زندان اوین) انجام شده است، اینک توجه خوانندگان گرامی را به مشروح این مناظره جلب می‌کنیم. در این قسمت، طاهر احمدزاده کاندیدای عضویت شورای به‌اصطلاح ملی مقاومت، ضمن بررسی خطوط کلی حرکت گروهک منافقین در بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و شرح مختصری از سیاه‌کاری‌ها و تبه‌کاری‌های این گروهک، به‌چگونگی شکل‌گیری حکومت الله در جامعه انقلابی و اسلامی ایران پرداخت؛ متن کامل این مناظره به‌شرح زیر است.

طاهر احمد زاده:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

انزل من السماء ماء فسالت اودیه بقدرها فاحتمل السیل زبدا رابیا و مما یوقدون علیه فی‌النار ابتغاء حلیة اومتاع زبد مثله کذالک یضرب‌الله الحق و الباطل فاما الزبد فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس فیمکث فی‌الارض کذالک یضرب‌الله الامثال.

خورشید انقلاب اسلامی به رهبری امام در آسمان کشورمان می‌درخشد و نور هدایت و رستگاری و گرمی حیات و زندگی می‌بخشد و انسان‌هایی که بر فطرت پاک آلهی و عقل سلیم انسانی خویشند، به‌سوی این خورشید می‌شتابند و در پرتو نور آن هدایت می‌شوند. الله ولی‌الذین آمنوا یخرجهم من‌الظلمات الی النور و از گرمای آن حیات تازه پیدا می‌کنند، توان می‌گیرند و به حرکت درمی‌آیند. یا ایهاالذین آمنوا استجیبوالله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم و از این رو خورشید انقلاب به تعریف و توصیف نیاز ندارد؛ چه نفس وجود خورشید، خود معرف آن است و انسان‌های دارای فطرت پاک و عقل سلیم هم محتاج به تشویق نیستند؛ چه نفس تابش نور هدایت و افاضه گرمای حیات از جانب خورشید انقلاب و زمینه طلب و پذیرش در این انسان‌ها خود عامل تشویق آن‌هاست و اگر در مواردی به حکم وظیفه اسلامی و خیرخواهی و دلسوزی برای آنان که از فیض تابش خورشید محروم گشته و به تاریکی کشانده شده‌اند، این تعریف و تشویق لازم می‌آید، این امر فقط در شأن هدایت‌یافتگان است و حال آن‌که من در برابر شما عزیزان در مقام اعتراف به‌خطا و اشتباه و استغفار قرار دارم. افمن یهدی الی‌الحق احق ان یتبع امن لایهدی الا ان یهدی، آیا آن‌که خلق را به راه حق رهبری می‌کند، سزاوارتر به پیروی است یا آن‌که نمی‌کند مگر آن‌که خود هدایت شود.

وقتی در هشتم مرداد سال ٦١، به‌وسیله پاسداران دادستانی انقلاب اسلامی مرکز توقیف و به‌زندان اوین انتقال یافتم، نحوه برخورد مقامات قضایی در رابطه با طرح مسائلی که به این‌جانب مربوط می‌شد به گونه‌ای بود که برای من مضمون

این آیه شریفه را تداعی کرد: یوم تجد کل نفس ما عملت من سوء تودلوان بینها و بینه امدا بعیدا و یحذرکم الله نفسه و الله رئوف بالعباد (روزی که انسان خوب و بد اعمال خود را در برابر خویش می‌بیند و آرزو می‌کند که ای‌کاش بین او کارهای نادرستش فاصله می‌افتاد و خداوند به شما هشدار می‌دهد و خداوند نسبت به بندگان خویش مهربان است)

حسابرسی اعمال

مدت چند ماهی که در این‌جا به‌سر می‌برم، توفیق یافتم که به بررسی و جمع‌بندی مواضع فکری و سیاسی گذشته خود بپردازم و به مصداق حدیث نبوی حاسبوا قبل ان تحاسبوا پیش از آن‌که در محضر عدل الهی برای حساب حاضر شوم به جبران خطاهای خود اقدام کنم، امام‌المتقین علی علیه‌السلام فرمود «الیوم عمل ولاحساب غدا حساب و لاعمل» (امروز که در دنیاییم مجال عمل است و در فردای آخرت که روز حساب است مجال عمل نخواهد بود)

گام نخستین در این مرحله این بود که پس از این بررسی و جمع‌بندی به خطاهای خود اعتراف کنم و در پیشگاه خدا استغفار نمایم و چون خطاهایم جنبه اجتماعی داشته با ارتکاب آن‌ها سهمی در گمراهی انسان‌هایی داشته‌ام، لذا از مقامات قضایی درخواست کردم به‌من امکان دهند این اعتراف را به عرض ملت شریف برسانم، امید آن که خدایم از من راضی شود و امام امت هم بپذیرد.

موضع حمایتی من از منافقین

اینک مواردی را که به‌خاطر دارم در این رابطه به اطلاع شما می‌رسانم. شما، مسأله کشته شدن مشکین‌فام را در جریان انقلاب فرهنگی در سال ۵۹ از زبان یکی از مسؤولان منافقین برای مظلوم‌نمایی و جلب حمایت مردم به نفع خود و به‌زیر سؤال بردن نهادهای انقلابی جمهوری اسلامی به اجرا درآمد که شرکت

افرادی نظیر من در مراسم دفن و یادبود مشکین‌فام براین مظلوم‌نمایی صحه گذاشت و موجب تأیید آن‌ها گشته است.

من گستاخی به‌خرج داده و از امضاکنندگان سه ـ چهار نامه سرگشاده به محضر امام در آن دوران به‌اصطلاح فاز سیاسی منافقین بودم. دراین نامه‌ها نیز بر مظلوم‌نمایی آن‌ها صحه گذاشته شده و از محضر امام درخواست شده بود که به این به‌اصطلاح چماق‌خورده‌ها و مظلوم واقع‌شده‌ها عنایت فرمایند و همان‌طور که شنیدید امام با بزرگواری و سعه صدر خود به‌آن‌ها فرمودند که دست از فتنه‌انگیزی بردارید و سلاح‌های خود را تحویل دهید، من خود به ملاقات شما می‌آیم تا زحمت آمدن نزد مرا هم نداشته باشید. و اگر در مرکزیت این منافقین ذره‌ای حسن نیت که خیر، بلکه عقل و درایت وجود داشت باید از این عنایت امام بهره گرفته و طبق امر ایشان عمل می‌کردند و این فاجعه نمی‌آفریدند.

و آخرین اظهار نظر من درباره منافقین پیامی است که در چهارم خرداد سال ۶۰ به آن‌ها دادم. در آن پیام آمده بود «شما چماق خوردید و چماق نکشیدید، مورد حمله مسلحانه قرار گرفتند و حتی گلوله به‌روی مردم شلیک نکردید»

در این‌جا وقتی این پیام را در برابرم قرار دادند و گفتند خودت درباره آن داوری کن، من باید با کمال شرمندگی بپذیرم، موضع حمایتی نسبت به آن‌ها اتخاذ کرده بودم و با این موضع من، آن‌ها خود را محق جلوه داده و حرکت‌های فتنه‌انگیزانه و آشوب‌ساز و چماق‌زنی خود را استتار نمایند. افرادی نظیر من، بدبختانه و متأسفانه به‌مثابله پلی موزد استفاده منافقین قرار می‌گرفتیم که می‌خواستند راه به قدرت رسیدن خود را هموار سازند که به‌حمدالله نه تنها به آن نرسیدند، بلکه نابود شدند. و دقیقاً به‌دلیل عملکرد نادرست من بوده که منافقین به طمع افتاده و مرا از پیش خود کاندیدای شورای به‌اصطلاح مقاومت ملی نمایند، اما تقدیر آلهی و الطاف او شامل حال من شد تا من در این دانشگاه

تولدی دیگر بیابم و از سقوط احتمالی در منجلاب خیانت به اسلام و ملت‌مان و خدمت به امپریالیسم و استکبار جهانی رهایی یابم.

اراده خداوند براین تعلق گرفت که بخشایش الهی گمشده‌ای را در مناهی، چراغ توفیق فرا راه داد تا به حلقه اهل تحقیق درآید و هدایت شود و در میان هم‌میهنانش فرضاً به نام گندم هم دست نیابد به نام «ارزن» کشورش بسازد و از گندم و مس و جو و طلای جهانخواران ضد بشر برحذر بماند. به‌خاک مشرق از چه رو زنند ره، جهانخواران غرب و اولیای او! به‌فرض آن‌که دیگ شد گشاده سر، کجاست شرم گربه و حیای او! عطاش را نخواهم و لقاش را که بدتر از عطای او، لقای او کریه چون عطای او! به نان ارزنت بساز و کن حذر ز گندم و مس و جو و طلای او!

سیاه‌نامه اهل نفاق

امروز، وقتی‌که کارنامه منافقین را از سال ٥٤ تا انقلاب و از انقلاب تا سی‌ام خرداد ٦٠ و از این تاریخ تا حال مرور می‌کنیم، جز این نمی‌یابیم که چه در زندان و چه در خارج از زندان، روحانیت مبارز خط امام و طرفداران آن‌ها تهمت و برچسب‌زدن و ملکوک ساختن و برقرار کردن و تحمیل یک نظم دیکتاتوری از بالا به پایین بر اعضا و هواداران و امکان تفکر آزاد و مستقل را از آنان سلب نمودن ـ سرقت اسلحه پادگان‌های کشور و مخفی کردن آن‌ها و عدم تحویل به مقامات صلاحیت‌دار علی‌رغم دستور مؤکد امام ـ اشغال ساختمان‌های دولتی و تصرف اموال آن‌ها و از جمله ساختمان‌های دانشگاه و تشکیل ستادهای مسلح ـ نفوذ در کارخانه‌ها و به‌تعطیل و اعتصاب کشاندن آن‌ها و نیز نفوذ در مؤسسات آموزشی و قشر دانش‌آموز و دانشجو و برهم زدن یا تعطیل کردن کلاس‌های درس ـ تشکیل به‌اصطلاح میلیشیا و به نمایش درآوردن آن‌ها در خیابان‌های تهران ـ به‌راه انداختن راه‌پیمایی‌ها و تظاهرات و

میتینگ‌ها و چاپ و پخش انواع روزنامه‌ها بااجازه و بی‌اجازه مقامات صلاحیت‌دار ـ ربودن اسناد محرمانه مملکتی و چاپ و انتشار آن‌ها ـ سوءاستفاده از موقعیت هر شخصیت و هر فردی اعم از روحانی و غیرروحانی که به‌نحوی امکان این وجود داشت که اظهارنظرهای آنان در بعضی از مسائل ایدئولوژی یا اجتماعی و سیاسی در جهت تحقق هدف‌های منافقین به‌کار آید، و، رأی ندادن به قانون اساسی جمهوری اسلامی و داعیه ریاست جمهوری داشتن و بالاخره به انفجار و ترور متوسل شدن و استوانه‌های انقلاب و اسلام و ذخایر گرانبهای علم و تقوای جامعه و انسان‌های محروم و مستضعف را که گناهی جز عشق به اسلام و رهبر انقلاب نداشته‌اند به خاک و خون کشیدن و بالاخره به زیر پر و بال امپریالیسم خزیدن به منجلاب ننگ و خیانت فرورفتن، همه صفحات این کارنامه سیاه که اجمالاً مروری بر آن شد، مبین این واقعیت هستند که مرکزیت منافقین، دیوانه‌وار و به‌هرقیمت، و از هر طریق در مقام کسب قدرت و رسیدن به حکومت بودند و همین قدرت‌طلبی است که می‌توان آن‌را خطرناک‌ترین بیماری اجتماعی و سیاسی و منشاء دیگر بیماری‌های اجتماعی و سیاسی دانست.

آری! قدرت‌طلبی، ام‌الامراض اجتماعی و سیاسی است. همانند «می» که ام‌الفساد است. قرآن چه زیبا و شیوا این حقیقت را بیان می‌کند «تلک الدار الاخره نجعلها للدین. لایریدون علوا فی‌الارض ولافسادا والعاقبه للمتقین» (ما خانه آخرت را از آن کسانی قرار دادیم که قدرت‌طلب و برتری‌جو نیستند و به‌خاطر آن، فساد راه نمی‌اندازند و عاقبت کار، قطعاً و مسلماً از آنِ پرهیزکاران است).

و پیامبر گرامی ما می‌فرماید: «اخر مایخرج من قلوب الصدیقین حب الجاه» صدیقین در جهت حرکت تکامل خود به سوی خدا، گردنه صعب‌العبوری را در برابر خدا دارند و آن گردنه صعب‌العبور، حب جاه و ریاست و قدرت‌طلبی است.

قرآن قدرت‌طلبی و استعلا را منشاء مفاسد اجتماعی و سیاسی می‌داند و تنها

تقوا را آن عاملی می‌داند که می‌تواند جلوی این فاجعه را بگیرد. آری! تقوا را که در مرکزیت منافقین ذره‌ای از آن وجود نداشت.

مکانیزم شکل‌گیری حکومت الله

چگونه کسی یا جریانی می‌تواند مدعی داشتن جهان‌بینی و ایدئولوژی توحیدی باشد و نداند که در اسلام حاکمیت فقط از آن خداست «قل اللهم مالک الملک توتی الملک من تشاء»

اما، مکانیزیم این ایتاء حاکمیت و تحقق و تجلی و عینیت آن در نظام اسلامی همانند مکانیسم نزول باران است که خداوند آن‌را به خود نسبت می‌دهد «فانزلنا من السماء ماء» زیرا در نگرش توحیدی همه امور حتی خانه‌ای را که به‌دست خود برای سکونت می‌سازی، به‌خدا منتسب می‌گردد. قرآن می‌فرماید: «الله جعل لکم من بیوتکم سکنا».

استاد شهید مطهری، در یکی از آثار خود به همین نکته اشاره می‌فرماید. مکانیزم تحقق حاکمیت اسلامی بر سه اصل استوار است:

۱ ـ مکتب که مشتمل بر جهان‌بینی و ایدئولوژی یا معارف و اصول و فروع اسلام است.

۲ ـ رهبری که با فقیه عادل و بصیر و آگاه به مسائل زمان است و این ویژگی‌ها را دارد که قرآن بیان می‌کند. «هذه سبیلی ادعوا الی‌الله علی بصیره انا و من اتبعی». «لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم حریص علیکم بالمؤمنین رئوف رحیم.» فقیه رهبر از روی بصیرت مردم را به راه خدا می‌خواند و خود پیشاپیش این کاروان تکامل به‌سوی خدا گام برمی‌دارد و از میان مردم برخاسته و از خود آنهاست. رنج آنان را لمس کرده و برای نجاتشان از بند اسارت مستکبرین بی‌تاب و بی‌قرار و تمام وجودش از مهر و محبت به بندگان خدا لبریز است.

۳ ـ پذیرش و بیعت خود به‌خودی یا خودجوش توده‌های مردم با چنین

رهبری است. آن‌چنان‌که از جانب ملت ما، در مورد امام رخ داد یـا از طـریق مراجعه به آرای عمومی، و اصل مکتب و رهبری بدون اصل سوم؛ یعنی بـیعت مردم با رهبر عینیت پیدا نمی‌کند.

علی‌علیه‌السلام در این زمینه می‌گوید: «اما والذی فلق‌الحبه و برءالنسمه لولا حضور الحاضر و ما اخذالله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم ولا سغب مظلوم لالقیت حبلها علی غاربها و لسقیت آخرها بکاس اولها لالفیتم دنیاکم هذه از هدعندی من عفطه عنز» (سوگند به خدایی‌که دانه را شکافت و انسان را آفرید اگر نبود که مردم با حضور همه‌جانبه خود در صحنه بیعت و حمایت خود را اعلام نمودند و حجت را برای قبول مسؤولیت بر من تمام نمودند و اگر نبود که خداوند از انسان‌های بصیر و آگاه پیمان گرفته که بر سیری ستمگر و گرسنگی ستمدیده بـی‌تفاوت نباشند قطعاً مهار شتر حاکمیت را رها کرده، به‌روی گردنش می‌انداختم و بر شما می‌گردید که صرف حکومت به‌خاطر حکومت با تمام دنیای که زرق و برق آن چشم دنیاپرستان را خیره می‌کند نزد من پست‌تر از آب بینی بز بیمار بود.»

وقتی شخصیت اول جهان و اسلام پس از پیامبر با همه حقانیت و اولویت برای احراز حاکمیت بدون بیعت و پیمان با مردم به خود اجازه نمی‌دهد که مسؤولیت رهبری را بپذیرد، مرکزیت منافقین که هیچ‌یک از اصول سه‌گـانه حـاکـمیت توحیدی را نداشتند چگونه در انـدیشه تسـخیر آن بـودند؟ آیـا جـز جـنون قدرت‌طلبی و استعلا و برتری‌جویی، انگیزه دیگری می‌تواند در آن وجود داشته باشد؟

حادثه سی‌ام خرداد به تعبیر قرآن برای منافقین «یوم تبلی السرائر» بـود. روز گسیخته شدن پرده استتار و نفاق و برملا شدن محتوای آن (از کوزه برون همان تراود که در اوست!)

بحث پیرامون تضاد و تباین ایـن قـدرت‌طلبی و مـفاسد مـترتب بـر آن بـا جهان‌بینی و ایدئولوژی توحیدی که منافقین به ناروا مدعی داشتن آن بودند به

اطلاعات وسیع‌تر و وقت بیشتری نیاز دارد که از صلاحیت من و حوصله این برنامه خارج است. ولذا در این‌جا فقط به ذکر فهرست چند مفسده از مفاسد قدرت‌طلبی بسنده کرده و در مورد مرحله نهایی این روند ضدخدایی و بالطبع ضدمردمی و ضدتکاملی به اختصار توضیح می‌دهم.

تبه‌کاری‌های منافقین

۱ ـ توسل به شیوه ارعاب و ترور برای رسیدن به قدرت که در اسلام مؤکداً از آن منع شده است.

۲ ـ توسل به شکنجه با این سفسطه که هدف وسیله را توجیه می‌کند و همه ارزش‌های اسلامی و انسانی را زیر پا گذاشتن.

۳ ـ اصل سازماندهی و تشکل و تحزب را که در جهت یک حرکت دسته‌جمعی انسانی به‌سوی آرمانی الٓهی اصلی معتبر و ضروری است، به‌جای آن‌که در خدمت تکامل و تعالی انسان قرار گیرد به صورت بتی درآوردن و پرستش و اطاعت کورکورانه را به اعضا و هواداران خود تحمیل کردن و مانع رشد شخصیت انسانی آنان شدن.

٤ ـ جوسازی‌های کاذب علیه هرکس و هر جریانی که به‌گمان خود آن‌را مانعی در سر راه خود برای رسیدن به قدرت بدانند و تلاش برای نفی همه ارزش‌های انسانی و اسلامی آن‌کس یا آن جریان تا بی‌اعتبار شده و از صحنه خارج گردد.

٥ ـ مرحله نهایی این جریان ضدخدایی، انکار حق و استهزاء طرفداران آن و سقوط در دامن باطل است که قرآن با بیان معجزه‌آسای خود، آن‌را چنین بیان می‌کند: «ثم کان عاقبه الذین اساوا السوای ان کذبوا بایات‌الله و کانوا بهایستهزون».

در بررسی کارنامه سیاه منافقین مشاهده فرمودید که پس از طی مراحل فوق در دامن امپریالیسم سقوط کردند و تا آن‌جا پیش رفتند که رهبر منافقین و وزیر

خارجه صدام در پاریس، چهار ساعت با هم ملاقات می‌کنند و در پایان اعلامیه مشترک صادر می‌کنند و همه این‌ها در حالی است که کشور و ملت ما نزدیک سه سال است که مورد تجاوز نظام فاشیستی ضدخلق رژیم عراق قرار گرفته و ده‌ها هزار شهید و معلول از بهترین و ایثارگرترین فرزندان اسلام و میهن ما به‌ضمیمه ویرانی‌ها و خرابی‌ها برای انقلاب به‌جای گذاشته است. این آیه محکوم و غیرقابل تأویل از قرآن کریم، تضاد و تباین منافقین را با توحید و اسلام به‌خوبی روشن می‌کند آن‌جا که قرآن می‌گوید «یاایهاالذین آمنوا لاتتخذوا بطانه من دونکم لا یالونکم خبالاودوا ما عنتم قدبدت البغضاء من افواههم و ما تخفی صدورهم اکبر قد بینالکم الایات ان کنتم تعقلون». (ای اهل ایمان! از غیر خودتان همراز نگیرید آنان در آشفتگی شما فروگذاری ندارند و رنج و بدبختی شما از سخنانشان پیداست و آن‌چه را که در دل دارند و به زبان نمی‌آورند مهم‌تر و بزرگ‌تر است، ما نشانه‌های روشن هدایت را برای شما آشکار می‌کنیم شاید تعقل کنید). اما مرکزیت منافقین از تعقل هم بی‌بهره بودند.

پیام من ...

در پایان به آنان که پشت به ملت خود کرده و زیر چتر حمایت امپریالیسم قرار گرفته‌اند و با سمپاشی‌ها و قلب حقایق، می‌خواهند چهره درخشان انقلاب اسلامی ایران را تاریک و مشوه جلوه دهند می‌گویم که این تلاش مذبوحانه را رها کنید که چرخ انقلاب با شتاب روزافزون به‌سوی هدف‌های بلند انسانی و اسلامی خود به پیش می‌رود.

انقلاب اسلامی ایران با بانگ پرطنین خود به شما اعلام می‌کند که عرض خود نبرید هرچند حتی زحمت ما هم نمی‌دارید و نیز به آنان‌که به حمایت امثال ما سخن‌پراکنی و قلم‌زنی می‌کنند و سینه چاک می‌دهند، می‌گویم: آن‌دسته از شما که ممکن است هنوز از اسلام و انسانیت بهره‌ای داشته باشید و از حق‌پذیری و

انصاف کاملاً روی‌گردان نشده باشید و یا امر هنوز بر شما مشتبه باشد، به این پیام الهی که در صدر عرایض قرائت شد بار دیگر توجه کنید.

«انزل من السماء ماء فسالت اودیه بقدرها فاحتمل السیل زبدا رابیا و مما یوقدون علیه فی‌النار ابتغاء حلیة اومتاع زبد مثله کذالک یضرب‌الله الحق و الباطل فاما الزبد فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس فیمکث فی‌الارض کذالک یضرب‌الله الامثال.»

انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام، همچون باران رحمت الهی بر این مرز و بوم باریدن گرفت و سیل خروشان انقلاب با امواج توفنده خود، پایگاه امپریالیسم را درهم کوبید و زائده‌های آن همچون کف روی آب که برای زمانی کوتاه به خودنمایی پرداخته بودند، به‌تدریج نابود شدند و آب زلال حیات‌بخش انقلاب در نهرهای جامعه و جویبارهای استعدادهای توده‌های مستضعف از بند رسته به جریان افتاده است و به‌اقتضای ماهیت خود که «الماء کل شیء حی» جاودانه خواهد ماند، این خود سنت تغییرناپذیر الهی است «ولن تجد لسنه تبدیلا» و خداوند موضع حق و باطل را با بیان معجزه‌آسای خود این‌گونه تبیین و توضیح می‌نماید، شاید به‌خود آیید و هدایت شوید «لعلکم تتذکرون»

بنابراین، آن‌دسته از شما که هنوز وجدانی دارید، یا در اشتباهید، برای ما دلسوزی نکنید که نیازی به آن نداریم، زیرا از ظلمت به‌سوی نور در حرکتیم و ان‌شاءالله خدا، ولی ما خواهد بود «الله ولی‌الذین آمنوا یخرجهم من‌الظلمات الی‌النور و کفی بالله ولیا» بلکه این ماییم که باید برای شما دلسوزی کنیم.

به‌این امید که شما نیز به‌سوی نور حرکت کنید و به‌دامن انقلاب و اسلام برگردید و فقط خدا را ولی خود قرار دهید، نه امپریالیسم را.

و اما، آن دسته دیگر که بر نفی حق و انکار واقعیت و حقیقت آگاهانه اصرار دارند و ولایت و سرپرستی طاغوت و امپریالیسم را پذیرفته‌اند از زبان قرآن می‌گویم «والذین کفروا اولیاوهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النارهم فیها خالدون» و برای ما، ریاکارانه و منافقانه سیه‌چاک ندهید که

پرده ریا و نفاق دریده شد و چهره کفر آشکار گردید و دیگر سخنی با شما نداریم جز این سوره کوتاه و پرمحتوای قرآن:

بسم‌الله الرحمن الرحیم. قل یا ایهاالکافرون، لاعبد ما تعبدون، والا انتم عـابدون مـا اعبد، ولا انا عابد ما عبدتم ولا انتم عابدون ما اعبد، لکم دینکم ولی دین.

درود به ارواح شهیدان راه خدا؛ به‌ویژه شهدای انقلاب اسلامی ایران. سلام بر امت و ملت عزیزمان و به‌همه رزمندگان و ایثارگران در تمام جبهه‌های نبرد حق علیه باطل و درود به امام عزیز و رهبرمان که بـا گسـتاخی‌هام کـفران نـعمت رهبریش را کردم و قلب پاکش را که قلب تپنده مستضعفین جهان است به‌درد آوردم. اماما! اماما! کنت نعم الامام و کنت بئس الماموم.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه ۲۳ شهریورماه ۱۳۶۲.

مصاحبه خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، پیرامون هفته مجلس با سید علی خامنه‌ای (رییس جمهور) (هفتم مهر ماه ۱۳۶۲)

س: جناب آقای خامنه‌ای! در مورد برگزاری هفته آشنایی با مجلس شورای اسلامی، نظر جناب‌عالی چیست؟ و توصیه شما برای آشنایی و ارتباط هرچه بیشتر مردم با مجلس و تأثیر این ارتباط چیست؟

ج: اقدام جهت بزرگداشت و نام‌گذاری هفته مجلس شورای اسلامی، اقدام جالبی بود که با ابتکار برادران مسؤول در مجلس شورای اسلامی انجام گرفت و معتقدم برای آشنایی هرچه بیشتر با مجلس شورای اسلامی، حق این است که از آرشیو بسیار غنی و استثنایی مجلس ـ کم‌عمق اما پرکار ـ استفاده شود و با افکندن نگاه بر خاطرات جالب و مهیّج مجلس در طول این دو سه سال به‌خصوص از نظرات رئیس محترم مجلس و نمایندگان که در طول این چند سال در متن جریان بوده‌اند، استفاده شود تا کلاً گذشته‌های پربار، هرچه بیتشر به خاطر مردم خطور نماید و دقایق و ظرایفی از آن‌ها که در جای خودش مضبوط نیست، ضبط شود.

س: دیدگاه‌های خودتان را از ویژگی‌های مجلس شورای اسلامی بیان فرمایید.

ج: به گمان من، مجلس شورای اسلامی چند ویژگی مهم استثنایی و بی‌نظیر دارد که از جمله و اول، مردمی بودن آن است. شاید در دنیای کنونی هیچ مجلسی را نتوان پیدا کرد که نمایندگانش این‌گونه از قشرهای متوسط مردم و آمیخته با مردم انتخاب شده باشند و همچنان که می‌بینید گروهی روحانی و گروهی از معلمان و تعدادی از صاحبان حرفه‌هایی که در میان مردم و از متن مردم بوده‌اند، مثل روستایی و کارگر و پزشک در این مجلس هستند، که هرکدام از آن‌ها در متن مردم و با مردم زندگی کرده‌اند و از میان افراد به اصطلاح برگزیده و اشراف نیستند و اصولاً در مجلس ما کسی از طبقه اشراف وجود ندارد.

اما ویژگی دیگر این مجلس این است که هیچ‌گونه رودربایستی در این مجلس وجود ندارد، ولذا هرکدام از نمایندگان چیزی راکه به ذهنش درست می‌آید بیان می‌کند و البته من از تمام حرف‌هایی که در مجلس گفته می‌شود دفاع نمی‌کنم، لکن از وجود آزادی در مجلس دفاع می‌کنم؛ چون این یک چیز ارزشمند و قابل تقدیر است. لذا هرکس ادعاکند قصد داشته در این مجلس حرفی را بگوید و نتوانسته، خلاف می‌گوید؛ چرا که در مجلس شورای اسلامی همه می‌توانند صحبت کنند.

اما ویژگی سومی که در مجلس وجود دارد، آن گرایش شدید اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان این مجلس به اسلام و احکام اسلامی است که واقعاً مایلند احکام اسلامی را بفهمند و براساس آن قانون وضع کنند؛ از جمله ویژگی‌های دیگر مجلس، علاقه و گرایش تعداد کثیری از نمایندگان به حمایت از محرومان و مستضعفان است و همان‌طور که ملاحظه می‌کنید در این رابطه مسائلی از قبیل مسأله مسکن و بازرگانی و مسائل مربوط به تولید و مسائل گوناگون دیگر که با اوضاع اقتصادی جامعه ارتباط تام و تمامی دارد در مجلس تاکنون مطرح شده است که با توجه به عمر کم مجلس و با حجم کاری زیادی که این مجلس تاکنون داشته، طرح این‌گونه مسائل یک موفقیت و یک خصوصیت جانبی است. باز از خصوصیات این مجلس، شاید بتوان حق‌گرایی

آن‌را متذکر شد؛ یعنی در مواردی که یک مسأله را با اطلاعات نادرستی دریافت کرده باشند به مجرد این‌که حقیقت امر به آن‌ها گفته شود، فوراً تغییر موضع می‌دهند و از این بابت انسان هیچ‌گونه لجاجتی احساس نمی‌کند و به‌هرحال خصوصیات ممتاز دیگری هم هست که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد.

س: به‌نظر شما، مجلس شورای اسلامی در تحقق بخشیدن و پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی، تا چه حد موفق بوده است؟

ج: باید بگویم که در این رابطه، مجلس تلاش پرحجم و زیادی داشته است وگرچه این تلاش در مواردی به نتیجه مطلوب نرسیده، اما کار زیادی شده و مجلس در هفته حداقل سه روز جلسه علنی دارد، به اضافه کمیسیون‌هایی که ایام هفته غیر از این سه روز دارد و کارهای جاری مجلس به‌دست این عده‌ای که تقریباً ۲۵۰ نفر هستند انجام می‌گیرد. در حالی که کار پرحجم و پر کمیّتی است که از لحاظ کیفیت هم خوب بوده است و خود این توفیقی است، گرچه در مواردی هم به نتیجه نرسیده باشد ـ مثل این‌که هنوز مسأله زمین کشاورزی یا توزیع و بازرگانی خارجی و مسائل مربوط به تولید و بعضی از مسائل مهم دیگر همچنان لاینحل باقی مانده و بسیاری از قوانین هم هنوز به شکل اسلامی خودش در مجلس مطرح نشده است ـ ولکن قوانین پرسر و صدا و مفصلی را مثل اساسنامه سپاه پاسداران یا اساسنامه جهاد سازندگی و اساسنامه کمیته‌های انقلاب اسلامی یا قوانین قضایی که از شورای‌عالی قضایی به مجلس فرستاده شده، مجلس تصویب کرده و خیلی از مسائل دیگر را که مجلس روی آن‌ها کار کرده است، می‌توان از دستاوردهای قابل ملاحظه دانست، گرچه گاهی هم چیزهایی را مجلس از سر باز می‌کند و مثلاً لایحه تصویب می‌کند که دولت برای مسأله حج لایحه پیشنهاد کند؛ یعنی کارهایی را به عهده دولت می‌گذارند که اگر از من نظرخواهی کنند می‌گویم این نوع کارها را با توجه به گرفتاری‌های دولت به جای این‌که برعهده دولت بگذارند حق این است که خود مجلس طرح مورد نظر را بدهد و

قانون‌گذاری کند. خلاصه این‌که گاهی چنین مواردی از این قبیل هم هست، اما این موارد نادر است و بیشتر موارد، آن کارهایی است که مجلس به آن‌ها پرداخته و به‌حمدالله توانسته است به‌انجام رساند.

س: جناب‌عالی به‌عنوان رئیس قوه مجریه، هماهنگی میان دو قوه مقنّنه و مجریه را چگونه می‌دانید؟ اگر قوه مجریه از قوه مقنّنه انتظارات خاصی داشته است، بیان فرمایید.

ج: هماهنگی بین دو قوه، خوشبختانه مطلوب است و با وجود این‌که طرفین انتظاراتی از یکدیگر دارند؛ یعنی هم قوه مجریه از قوه مقنّنه و هم قوه مقنّنه از قوه مجریه توقع دارد، لکن همکاری بین دو قوا در حد قابل قبول و معقولی است که من امیدوارم از این هم بهتر بشود.

اما، این‌که سؤال کردید آیا قوه مجریه خواسته‌ای از قوه مقنّه داشته است، این‌را باید بگویم که بله؛ خواسته‌هایی داشته است. و قوه مجریه خیلی مایل است برای مسائل کلی مردم مستضعف از همان قبیل که مثال زدم، مثل زمین و غیره، نظرهای قاطع و قانونی مجلس که تاکنون در این موارد انجام نشده است، به‌عنوان یک قطب و به عنوان یک قانون به قوه مجریه داده شود. و در این رابطه اگر مجلسیان و کلاً قوه مقننه مدعی باشند، مواردی به‌عنوان قانون به دولت ابلاغ شده، اما عمل نکرده‌اند. این‌را هم من می‌پذیرم که گاهی قوه مجریه در اعمال و انجام بعضی از مصوبات مجلس، ناتوانی‌ها و مشکلاتی داشته است، لکن این نباید مانع شود از این که قوه مجریه در جاهایی که امکان عمل برایش موجود است برای دریافت قوانین از مجلس منتظر بماند و این یک امر طبیعی است که هم قوه مجریه از قوه مقننه قانون بخواهد و هم قوه مقنّنه از قوه مجریه خواستار اجرای قانون باشد و از آن طرف هم طبیعی است نتواند صد در صد آن‌چه را که از طرف قوه مقننه به او داده شده است موبه‌مو اجرا کند.

س: برای حمایت از مستضعفان و پیاده شدن اقتصاد اسلامی و همچنین ایجاد یک فضای

باز جهت تعالی افراد و جامعه، به‌نظر شما نیروهای مؤمن و معتقد به اسلام فقاهتی، در مجلس شورای اسلامی چه روشی باید داشته باشند؟

ج: در مورد حمایت از مستضعفان، اعتقاد ما این‌است که نیروهای مؤمن و خط امام در مجلس دقیقاً باید پیگیری کنند و ببینند کدام لوایح که از جانب دولت می‌آید قابل تصویب است، همان را تصویب کنند؛ یا این‌که چه چیزهایی قابل ارائه به مجلس هست و کدام‌یک از آن‌ها در مجلس تصویب می‌شود، آن‌ها را تهیه و آماده کنند. هرجا هم لازم است از دولت خواسته شود تا سرعت عمل به‌خرج دهد و از این که یک لایحه یا طرح، مرحله قانونی‌اش را تماماً طی نکرده است مأیوس نشوند و با کوشش دنبال کار مستضعفان را بگیرند؛ چون حقیقت این است که مستضعفان از مجلس انتظار دارند اولین گام برای حل مشکلاتشان برداشته شود؛ یعنی مجلس قوانین این کار را تهیه کند و در اختیار دولت بگذارد.

اما، در مورد مسأله فضای آزاد: بنده اعتقاد دارم به‌حمدالله فضای اجتماعی ما یک فضای آزاد است. و کسانی که می‌خواهند این را قبول کنند، خواسته‌هایی دارند که آن خواسته‌ها به‌هیچ‌وجه شایسته یک جامعه انقلابی همچون جامعه ما نیست. و شاید یک عده انتظار دارند به آن‌ها اجازه داده شود تا هریک از مشکلات طبیعی کوچک را که در کشور و برای دولت موجود است با رنگ کردن و جلا دادن در معرض دید همگان بگذارند و افراد را از آینده انقلاب مأیوس کنند ـ که البته این را ما آزادی نمی‌دانیم، بلکه یک نوع بلاهت است، ولذا آن دولتی که اجازه بدهد از ضعف‌های طبیعی‌اش، مشکلات بزرگ مصنوعی درست کنند و در پیش روی مردم مؤمن و انقلابی قرار دهند، آن‌دولت در این رابطه چیزی جز بلاهت به خرج نداده است. لکن به‌حمدالله امروز همه آزادی دارند تا درس بخوانند و آزادند کتاب بخوانند و آزادند تا عقاید مختلف را بیازمایند و با یکدیگر بحث کنند. هیچ‌کس هم نخواهد گفت شما چرا فلان کتاب را خواندی، یا چرا فلان بحث را کردی، یا مثلاً چرا به فلان بحث گوش دادی، کما این‌که الآن آن‌ها که با این دولت مخالفند، هم جلسه دارند، هم تشکیلات دارند، هم بحث و تدریس و سخنرانی

دارند و هیچ‌کس هم نمی‌گوید چرا؟ بله! این هست که اگر کسانی بخواهند به نام بحث و درس و سخنرانی و غیره توطئه کنند، ما با توطئه آن‌ها مقابله می‌کنیم و مخالفت خواهیم کرد.

در زمان بنی‌صدر که انواع و اقسام توطئه‌ها را می‌چیدند، یکی از انواع آن توطئه‌ها این بود که بعضی از روزنامه‌ای آن‌زمان که من مایل نیستم اسم آن‌ها را این‌جا به زبان بیاورم، مقاله می‌نوشتند و تیترهای درشت می‌زدند و از یک چیز کوچکی کوه بزرگ درست می‌کردند، یا یک چیز نبود را بود می‌کردند؛ یعنی آن‌چیزی را که در حقیقت وجود نداشت، آن‌را در یک شکل بزرگی طراحی می‌کردند و در معرض دید مردم قرار می‌دادند تا مردمی که این همه زحمت کشیدند و خون دادند و عمرشان را به مصرف رساندند، حالا ببینند چنین چیز نامطلوبی در مقابل انقلابشان پدید آمده و مأیوس شوند. با این‌که در حقیقت هیچ مشکلی هم وجود نداشت، اما جعلی و دروغی به وجود آورده بودند، ولذا ما چنین چیزی را که توطئه باشد نمی‌پذیریم.

س: یکی از ویژگی‌های مجلس شورای اسلامی، موضع‌گیری‌هایش پیرامون مسائل داخلی و خارجی است، نظر شما در این مورد چیست و نقش آقای هاشمی رفسنجانی را به‌عنوان رئیس قوه مقننه در مجلس چگونه می‌دانید؟

ج: نظر بنده در مورد نقش آقای هاشمی رفسنجانی در مجلس این است که ایشان یک رئیس بی‌بدیل برای مجلس شورای اسلامی است؛ یعنی ما، در سطح کشور ایران هیچ‌کس را نمی‌توانستیم پیدا کنیم که با شایستگی و پختگی آقای هاشمی بتواند مجلس شورای اسلامی را اداره کند ولذا در حقیقت آقای هاشمی به عنوان شخصیتی که یکی از ارکان نظام جمهوری اسلامی و یک فرد سابقه‌دار و اصلی در این انقلاب و این جمهوری محسوب می‌شود، توانسته است تا موضع‌گیری‌های قوه مقننه را به‌بهترین وجه اداره کند و وجود ایشان در مجلس موجب شده است تا موضع‌گیری‌های قوه مقننه با همه اختلاف سلیقه‌هایی که در پاره‌ای از موارد ممکن است داشته باشد، در کل

سیاست داخلی و خارجی موضع‌گیری‌های درست و به‌جایی باشد؛ یعنی اگر همه افکار و نظرات ما، در مجلس شورای اسلامی خوب و منطقی و به‌جاست، این از برکت وجود شخص آقای هاشمی رفسنجانی در مجلس است.

علی‌ای‌حال، من از اول عقیده داشتم که ایشان بهترین رئیس برای مجلس شورای اسلامی هستند و گذشت زمان هم به‌حمدالله این مطلب را ثابت کرد. لذا ما امیدواریم مجلس با هدایت ایشان و با اداره صحیح و دقیق ایشان بتواند گام‌های هرچه مؤثرتری را بردارد و از وجود ایشان بهره‌های هرچه بیشتر ببرد.

س: به‌عنوان آخرین سؤال؛ با توجه به این‌که جناب‌عالی قبل از مسؤولیت ریاست جمهوری در مجلس شورای اسلامی حضور داشتید، مستدعی است بهترین خاطراتی را که از آن دوران به‌یاد دارید بیان فرمایید.

ج: در این رابطه چیزی را به‌عنوان بهترین نمی‌توانم بگویم؛ چون در واقع سنگ مثقال لازم است، تا ببینیم کدام بهتر است و کدام بدتر، اما خاطره‌های خیلی خوب از مجلس بسیار دارم. یکی از آن خاطره‌های خوب، روزی بود که شهید رجایی به‌عنوان نخست وزیر در مجلس مطرح شد و صحبت کرد که بالاخره هم رأی تمایل از مجلس گرفت و بسیار روز خوبی بود و آن ایامی که ما، در مجلس با مسأله بنی‌صدر روبه‌رو بودیم، موضع‌گری‌های مجلس و همچنین موضع‌گیری‌های برادران خط امام در مجلس، هرکدام خاطره خوب و شیرینی را برای ما تداعی می‌کند. یکی از آن خاطرات خوب، خاطره آن روزی است که در رابطه با عدم کفایت بنی‌صدر صحبت می‌کردیم. مجلس آن‌روز استدلال قوی و واقعی و یک منطق قوی را از خود ارائه داد و نشان داد که در مهم‌ترین مسأله اجتماعی ـ سیاسی و تغییر یک رئیس جمهور، چگونه می‌تواند قوی و با قدرت عمل کند و این هم از خاطرات خوب مجلس است.[۱]

---

۱ ـ مصاحبه‌های سید علی خامنه‌ای، انتشارات سروش.

موضوع قائم‌مقامی رهبری

س: مجلس خبرگان، حضرت‌عالی را به‌عنوان قائم‌مقام رهبری انتخاب کردند؛ لطفاً بفرمایید جزییات این قضیه از چه قرار است و چه کسانی و با چه مقدماتی آن‌را به‌اجرا درآوردند؟ آیا شما از این تصمیم مطلع بودید؟ آیا با آن موافق بودید؟ آیا شما علائمی براین مسأله که احیاناً امام با آن مخالف است احساس کرده بودید؟ آیا خبرگان قانوناً چنین حقی را داشتند که برای رهبر قائم‌مقام معین کنند؟ لطفاً در این زمینه توضیحاتی بفرمایید.

ج: اصل قضیه را بدون اطلاع من اقدام کرده بودند. خبرگان جلسه‌ای تشکیل داده بودند و خودشان این‌را پیشنهاد کرده بودند، گویا آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای (رییس جمهور) و بعضی افراد دیگر، کارگردان بوده‌اند، این‌طور هم نبوده که بیایند رأی بدهند که ما فلانی را انتخاب کردیم؛ ظاهراً چنین حقی هم نداشتند، چون خبرگان برای این بوده که در صورتی که برای رهبر پیش‌آمدی بشود، رهبر معین بکنند، به‌عنوان قائم‌مقام در قانون اساسی چیزی پیش‌بینی نشده بود، کار آن‌ها هم به‌عنوان تعیین و نصب نبوده، آن‌ها گفته بودند همان‌طور که امام مورد توجه ملت بود و ملت به ایشان علاقه داشتند

بعد از امام هم آن‌کس که ما اطلاع داریم مورد توجه ملت است و ملت به او علاقه دارند فلانی است، بنابراین عملاً ایشان به عنوان رهبر آینده مشخص است.[1] در واقع خبر داده بودند از این‌که ایشان همان محبوبیت امام را در میان مردم دارند و مورد علاقه و تأیید مردم هستند و مضمون مصوبه و اطلاعیه مجلس خبرگان در این مورد نیز همین بود، گفته بودند ایشان این مزایا را دارند، و هرکس صحبت‌هایی کرده بود، از نظر علم، از نظر سیاست و ...؛ و بنا بوده که این تصمیم مخفی باشد، من هم از این جریان خبر نداشتم، اما امام جمعه قزوین، آقای باریک‌بین، در نماز جمعه قزوین قضیه را فاش می‌کند و بعد از ایشان آقای هاشمی هم در نماز جمعه تهران مطرح می‌کند؛ من واقعاً با این معنا مخالف بودم برای این‌که باید می‌گذاشتند که این مسأله مسیر طبیعی خود را طی می‌کرد، گذشته از این‌که این مطلب چه بسا توهین به امام تلقی می‌شد و شاید هم باعث تحریک مراجع و بزرگان می‌گردید، و این کار درستی نبود که ما عده‌ای را تحریک

---

۱ ـ هرچند حضرت آیت‌الله العظمی منتظری در سال ۱۳۶۳ توسط مجلس خبرگان به‌صورت رسمی به‌عنوان رهبر آینده‌ای که مورد تأیید مردم است معرفی گردید، اما از قبل از پیروزی انقلاب نیز معظم‌له به‌عنوان برجسته‌ترین فرد برای جانشینی امام خمینی و کسی که توان ادامه این راه حساس و خطیر را دارد، نزد مردم و حضرت امام (ره) مطرح بوده است؛ اسناد به‌دست آمده از ساواک و حساسیت ویژه نسبت به ایشان مبیّن این نکته است. از همان اوایل پیروزی انقلاب، شعار: «قائم‌مقام رهبری ـ آیتِ حق منتظری» یکی از شعارهای رایج مردم ایران محسوب می‌شد، حتی اکثر کسانی که با مطرح شدن اصل «ولایت فقیه» در قانون اساسی مخالف بودند، به‌طور ضمنی شایستگی و رویکرد عمومی مردم به آیت‌الله منتظری را می‌پذیرفتند؛ به‌قول یکی از بزرگان که به اصل ولایت فقیه منتقد بود: «ولایت فقیه قبایی است که تنها به‌قامت آیت‌الله خمینی می‌برازد و اگر کمی اغماض کنیم و این قبا را گشادتر نماییم به‌قامت آیت‌الله منتظری نیز می‌برازد». مرحوم حاج سید احمد خمینی نیز در رنج‌نامه خود به این واقعیت اذعان می‌کند که قائم‌مقامی آیت‌الله منتظری در سال ۵۸ مطرح بوده است؛ گرچه او چنین بیان می‌کند که خودش در آن سال این موضوع را مطرح کرده است.

پذیرش جانشینی آیت‌الله منتظری برای رهبری انقلاب اسلامی در حالی از سوی مردم صورت پذیرفت که شخصیت‌های بزرگواری همچون آیت‌الله مطهری و آیت‌الله بهشتی در قید حیات بودند، بله خود آنان نیز مؤید این اقبال عمومی بودند؛ چه، آن‌جا که آیت‌الله بهشتی در نامه خود به امام خمینی (ره) دلایل مخالفت خود با لیبرال‌ها را برمی‌شمرد، یکی از آن دلایل را مخالفت آنان با رهبری آینده آیت‌الله منتظری می‌داند. از همین‌روست که مجلس خبرگان رهبری اول هم هنگام اعلام رسمی قائم‌مقامی ایشان، این نکته را مورد نظر داشته و در مصوبه خود آن را با صراحت بیان می‌دارد.

کنیم و نسبت به ما مخالف شوند، همان‌گونه که آقای حاج سید صادق روحانی دو روز در جلسه درسشان راجع به این موضوع صحبت کرده بودند که چرا مثلاً خبرگان این تصمیم را گرفته‌اند، دیگران هم اگر اعتراضی نکردند در ذهنشان لابد چنین چیزهایی بوده است.

نامه به آیت‌الله مشکینی، رئیس مجلس خبرگان

در همین رابطه، من در زمانی که زمزمه این مسائل بود؛ یعنی در مورخه ۱۳٦٤/٦/۳۰، نامه‌ای به آیت‌الله مشکینی که رئیس مجلس خبرگان بود نوشتم، به‌مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عباس ایزدی، امام جمعه نجف‌آباد و آیت‌الله طاهری، امام جمعه اصفهان نیز مخالفتم را ابراز داشتم و جداً از آنان خواستم با دوستان صحبت کنند؛ من واقعاً با تعیین خود مخالف بودم، این سبب شد که توقعات بیشتری متوجه من شود و از آن طرف کاری هم که دست من نبود، برای بعضی آقایان ممکن بود این سؤال پیش بیاید که آخر به چه ملاکی؟ و با چه مجوزی؟ بالاخره خوب بود مسائل به شکل طبیعی پیش می‌رفت، بعد هم که خبرگان بودند هرچه را که مصلحت می‌دانستند عمل می‌کردند، به‌نظر من، قائم‌مقامی کار درستی نبود و به ضرر من و ضرر کشور هم تمام شد.

مصوبه اجلاسیه فوق‌العاده مجلس خبرگان در آبان‌ماه ۱۳٦٤ (نقل از مشروح مذاکرات دوره اول مجلس خبرگان)

ماده واحده: حضرت آیت‌الله منتظری (دامت برکاته)، در حال حاضر مصداق منحصر به فرد قسمت اول از اصل ۱۰۷ قانون اساسی است و مورد پذیرش اکثریت قاطع مردم برای رهبری آینده می‌باشد و مجلس خبرگان این انتخاب را صائب می‌داند.

نامه معظم‌له به مجلس خبرگان رهبری، خطاب بـه آیت‌الله مشکـینی ریـاست مجلس خبرگان

تاریخ ۱۳٦٤/٦/۳۰

بسم‌الله الرحمن الرحیم

حضور برادر ارجمند، آیت‌الله مشکینی، ریاست مجلس خبرگان (دامت برکاته)

پس از سلام و آرزوی موفقیت برای جـناب‌عالی و اعـضای مـحترم مـجلس خبرگان (دامت برکاتهم بحق محمد و آله‌الطاهرین)

به‌عرض می‌رساند از قرار مسموع در جلسه‌ای که چند ماه قبل در رابطه با اصل ۱۰۷ قانون اساسی و تعیین شرایط و خصوصیات برای رهبر آینده تشکیل شده، صحبت از حقیر فقیر سراپا تقصیرا به‌میان آمده و تصمیم نهایی به جلسه آینده موکول شده است.

این‌جانب با ایمان و احترام نسبت به آقایان محترم و موقعیت خـطیر و قـانون مجلس خبرگان، تذکراً عرض می‌کنم که در شرایطی که بحمدالله و مـنته رهـبر بزرگ اسلام و انقلاب، حضرت امام خمینی (مدظله‌العالی) با برخورداری کامل از نعمت صحت و سلامت و توفیقات الهی در رهبری انـقلاب و کشـور مـوفق و مشمول الطاف خاصه خدای منان و دعای خیر حضرت ولی‌عصر (عجل‌الله تعالی فرجه) می‌باشند و با وجود شریف حضرات علمای اعلام و مراجع تقلید (دامت برکاتهم) در چنین شرایطی مطرح نمودن شخص مخلص شایسته و صلاح نبوده است.

ما، همه امید وافر داریم و در دعاهای خود از خدای منان پیوسته خواسـته و می‌خواهیم که خداوند متعال تا ظهور حضرت ولی‌عصر (ارواحنا له الفدا) به‌رهبر بزرگ انقلاب طول عمر و سلامتی کامل عنایت فرماید تا دیگر نیازی به تعیین یا اعلام خبرگان معظم نباشد. وانگهی تعیین شخص، آن‌هم من طـلبه، یک نـحو

اهانت نسبت به معظم‌له و حضرات آیات عظام تلقی می‌شود، و طول عمر و قصر عمر دست خداست و نباید ملاک قضاوت باشد. البته بحث کلی مانعی ندارد، ولی بحث شخصی ظاهراً به مصلحت نیست.

والسلام علکیم جمیعاً و رحمةالله و برکاته

حسینعلی منتظری

آیت‌الله مشکینی هم جواب مفصلی برای این نامه من نوشتند، وگرچه ایشان قاعدتاً نظرشان نبوده که نامه پخش شود، ولی چون زمان زیادی از آن گذشته و همچنین برای ثبت در تاریخ بد نیست که آورده شود.[۱]

---

۱ ـ جلد اول خاطرات آیت‌الله منتظری.

فهرست اعلام

تصاویر



سند جنایت رژیم عراق در جنگ تحمیلی در بهبهان



سند جنایت رژیم عراق در جنگ تحمیلی در بهبهان



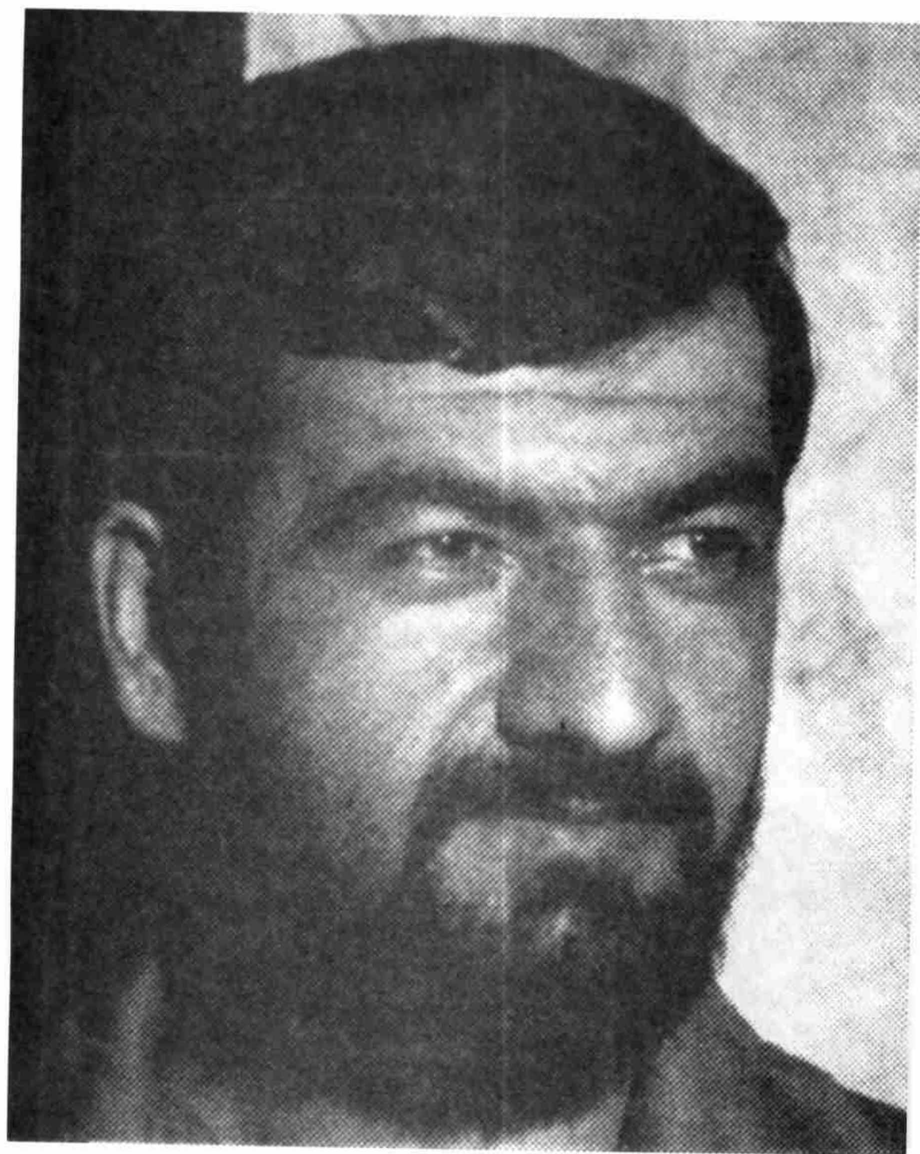
مصاحبه‌ی میر حسین موسوی با روزنامه‌ی اطلاعات



علی اکبر هاشمی رفسنجانی



آیت الله موسوی اردبیلی ، رئیس دیوان عالی کشور



محسن رضایی ، فرمانده‌ی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



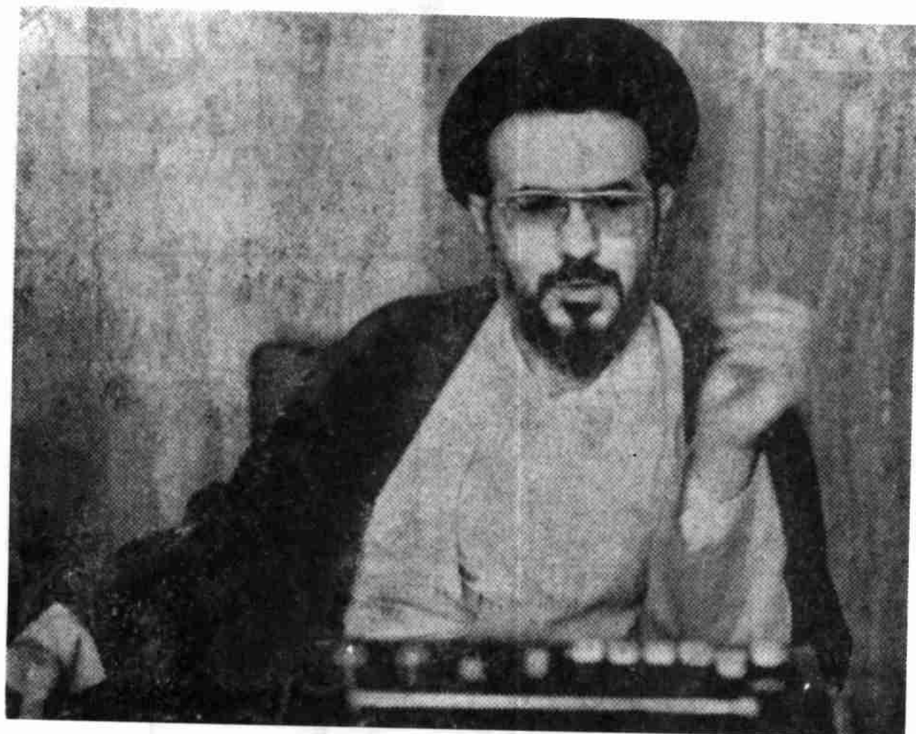
علی اکبر هاشمی رفسنجانی ، رئیس مجلس شورای اسلامی



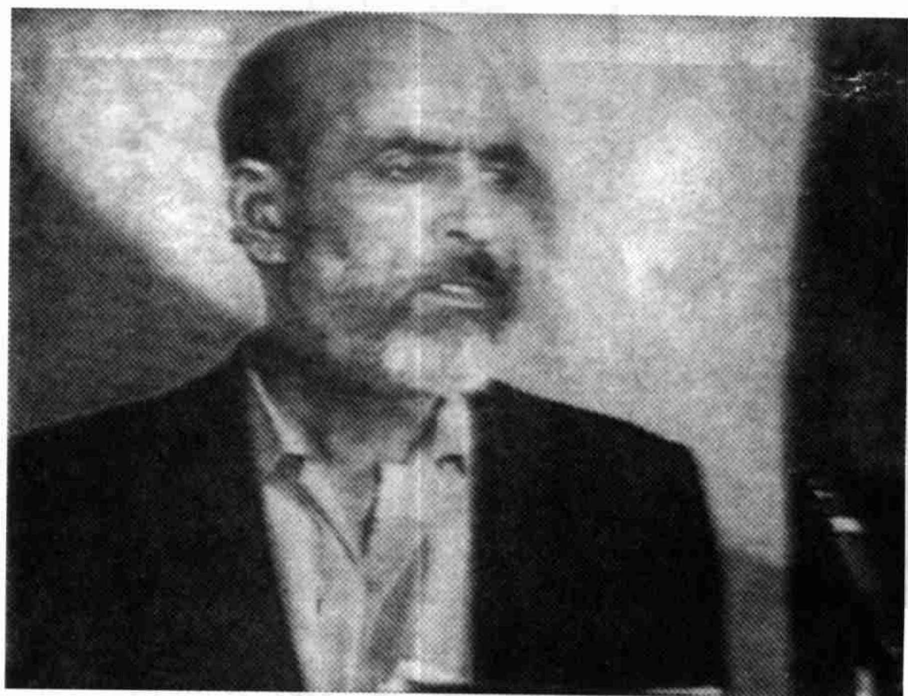
سخنرانی میر حسین موسوی در هفته‌ی دولت



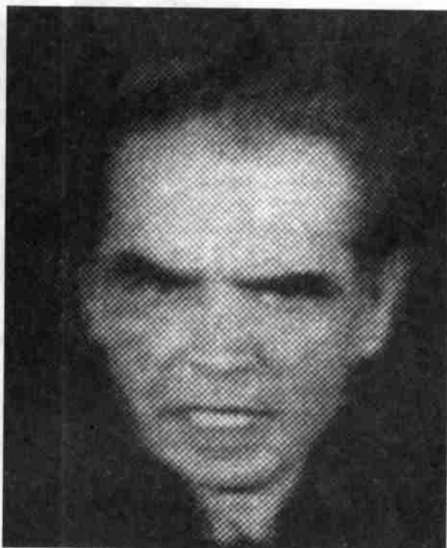
علی اکبر هاشمی رفسنجانی ، رئیس مجلس شورای اسلامی



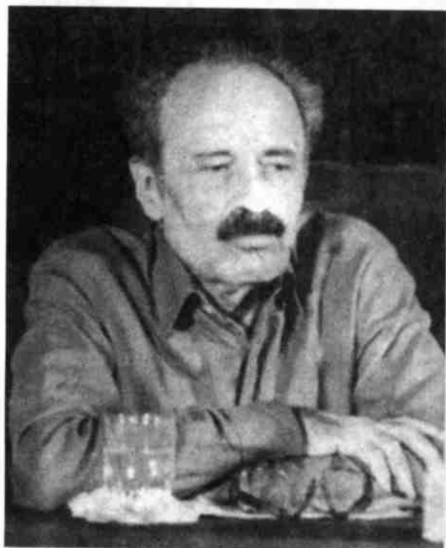
حجت الاسلام موسوی خوئینی‌ها ، نماینده‌ی امام و سرپرست حجاج ایرانی



طاهر احمدزاده ، استاندار خراسان در دولت موقت



مهدی کیهان ،
از کادر حزب توده



نورالدین کیانوری ،
از رهبران کادر مرکزی حزب توده

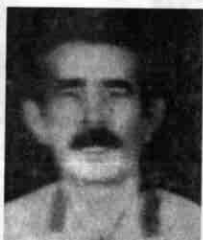


اعترافات کادر مرکزی و اعضای حزب توده در یک مناظره‌ی تلویزیونی

اعضای حزب توده


علی گلاویژ


فریدون فم تفرشی


انوشیروان ابراهیمی


حسین جودت


غلامحسین قائم پناه


شاهرخ جهانگیری

اعضای حزب توده


نورالدین کیانوری


عباس حجری


احمدعلی رصدی


فرج الله میزانی
(جوانشیر)


محمد مهدی پرتوی


گالیک آوانسیان



محمود اعتمادزاده (م . به آذین)

برترین‌های انتشارات امید فردا

قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران

(دوره دوم ـ جلد اول)

از سال ۱۳۳۲ (هـ. ش) تا سال ۱۳۵۹(ه ـ ش)

نویسنده:جعفر مهدی‌نیا

در این کتاب نویسنده به تجزیه و تحلیل قتل‌ها و اعدام‌های سیاسی که بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۹ در ایران اتفاق افتاده است می‌پردازد.

***

معمای اشغال سفارت آمریکا در ایران

نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

***

زندگی سیاسی ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)

نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

***

وزیرکُشی از بزرگمهر تا به امروز

جلد اول: از بزرگمهر تا قاجاریه

نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

***

شهید جاوید (درباره فلسفه قیام امام حسین(ع))

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

این کتاب دارای خصوصیات زیر می‌باشد:

الف ـ در این کتاب نویسنده فلسفه‌ی قیام امام حسین (ع) را به‌طور علمی، منطقی و استدلالی با اطلاعات وافر خود از تاریخ بیان نموده است.

ب ـ منابع، مأخذ و مراجع هر مطلب در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب آمده است.
ج ـ با مطالعه‌ی این کتاب ابهام فلسفه‌ی قیام حسین بن علی برای خواننده و پژوهشگر از میان می‌رود.
د ـ در ابتدای این کتاب تقدیرات و تقریظات اهل علم و روشنفکران از نویسنده و کتاب مذکور آورده شده است.
ه ـ در صفحات پایانی کتاب نویسنده به رد و نقد نظرات مخالفان کتاب شهید جاوید پرداخته است.
تذکر: این کتاب برای شانزدهمین بار تجدید چاپ شده است.

***

عصای موسی یا نقدی بر نقدها
نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی
در این کتاب نویسنده به بعضی از شبهات آیت‌ا... رفیعی قزوینی، استاد علامه طباطبائی و آیت‌ا...صافی گلپایگانی در مورد بعضی مسائل پاسخ می‌دهد.

***

پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی
نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی
این کتاب دارای پنج فصل می‌باشد:
۱ ـ یک بحث اجتهادی درباره طهارت و نجاست ۲ ـ بحث اجتهاد بسته و اجتهاد باز ۳ ـ درباره اخبارگر ۴ ـ مطالبی در رابطه با اصلاح حوزه ۵ ـ طهارت کافر
این کتاب دارای مشخصات زیر است:
الف ـ در آن نویسنده به صورت تشریحی و استدلالی به موضوعات پرداخته است.
ب ـ در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب منابع، مأخذ، اسناد و مراجع مطالب آمده است.
ج ـ در موضوعات این کتاب نویسنده با روش پویا، فقه سنتی را رد کرده و

منصفانه و عالمانه و روشنفکرانه به بررسی قضایا پرداخته است.

د ـ با مطالعه‌ی فصل «طهارت کافر» مشکلات ایرانیان مسلمان مقیم در کشورهای کمونیستی حل شده است.

***

ولایت فقیه، حکومت صالحان

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

***

قضاوت زن در فقه اسلامی و چند مقاله‌ی دیگر

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

***

جمال انسانیت یا تفسیر سوره‌ی یوسف

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

***

مجموعه مقالات (حقوقی ـ تاریخی ـ اجتماعی)

نویسنده: آیت‌ا.. صالحی نجف‌آبادی

***

رساله‌ی توضیح‌المسائل نوین

نویسنده: آیت‌ا...دکتر محمد صادقی تهرانی

این رساله دارای مشخصات زیر می‌باشد:

الف ـ فتاوای آن بر مبنای فقه پویای قرآنی صادر شده است.

ب ـ اکثر مسائل آن متفاوت با رساله‌های دیگر علماء می‌باشد.

ج ـ فتاوای آن با توجه به زمان و مکان صادر شده است.

د ـ فتاوای آن بصورت تشریحی و استدلالی بیان شده است.

ه ـ در آن منابع و مأخذ و مراجع فتاوی قید گردیده است.

***

ستارگان از دیدگاه قرآن
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی
در این کتاب نویسنده با اطلاعات وافر خود از علوم قرآنی و مسائل علمی و نجومی به بررسی آیات مرتبط با زمین و آسمان و ستارگان می‌پردازد.

***

فقه گویا
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

مفتخواران
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

نگرشی جدید بر نماز و روزه‌ی مسافران
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی
در این کتاب نویسنده با استناد به قرآن و احادیث، حرمت کاستن از نماز و ترک روزه را در مواردی خاص مطرح می‌نمایند. برخلاف نظر علمائی که پیرو فقه سنتی می‌باشند.

***

علم قضاوت در اسلام از دیدگاه کتاب و سنّت
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

نقدی بر دین‌پژوهی فلسفه‌ی معاصر
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

نگرشی جدید بر حقوق بانوان در اسلام
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

هزار و یک راز خانه‌داری
نویسنده: فاطمه ناصری علی‌آبادی

***

تاریخچه‌ی انقلابات جهان
جلد اول: (انقلاب فرانسه و عثمانی)
جلد دوم: (انقلاب هند و پاکستان)
جلد سوم: (انقلاب آمریکا ـ انقلاب کوبا)
مؤلف: حبیب‌ا... شاملویی

***

بزرگان چه گفته‌اند؟
مؤلف: حبیب‌ا... شاملویی
در این کتاب جملات قصار بزرگان و اندیشمندان و شرح حال مختصر آنان آمده است.

***

رازهای ماندگار عرفانی بر مبنای قرآن
نویسنده: نجف شهبازنژاد

***

ظهور نازیسم و استیلای هیتلر
نویسنده: مظفر مالک

***

پشت پرده جنگ خلیج فارس
(درباره حمله آمریکا به عراق)
نویسنده: جان پیگلر ـ مترجم: ایوب باقرزاده

***

هفت کتاب نیما یوشیج

***

پرواز غازها (رمان سیاسی، اجتماعی)
نویسنده: علی قوی‌تن

***

ورق‌پاره‌های سیاسی (چهار جلد)
مطالبی سیاسی و تاریخی از نشریات گذشته‌ی ایران
گردآورنده: داود علی‌بابایی
مطالب و مقالاتی که در این مجموعه آمده از نشریات مختلف سال‌های ۱۳۲۱(هـ. ش) به بعد انتخاب شده است. مطالبی که بیشتر جنبه سیاسی و تاریخی داشته، به واقعیت نزدیک بوده و کم نظیری و بی مانندی آن مد نظر قرار گرفته است و اتفاقات سیاسی، اجتماعی و تاریخی ایران در دوران پهلوی را نشان می‌دهد.

***

ورق پاره‌های خواندنی (چهار جلد)
مطالبی اجتماعی، فرهنگی و خواندنی از نشریات گذشته‌ی کشور
نویسنده: داود علی بابایی
مطالب این مجموعه از نشریات مختلف سالهای ۱۳۲۱ (هـ. ش) به بعد انتخاب شده است.

***

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد اول: از ۱۹ دی‌ماه ۵۶ تا ۱۵ بهمن‌ماه ۵۸
نویسنده: داود علی‌بابایی
نویسنده در این دفتر حوادث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی ایران را از ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ تا ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸ بررسی نموده، عملکرد دولت مهندس بازرگان را مورد تفحص قرار داده و در تهیه‌ی این مجموعه از منابع نادر و کمیاب و عکس‌های متعدد سود جسته است.

***

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد دوم، سوم و چهارم: از بنی‌صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری
نویسنده: داود علی‌بابایی

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد پنجم: از محمد علی رجایی تا آیت‌ا... سید علی خامنه‌ای

***

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد ششم، هفتم و هشتم: ریاست‌جمهوری آیت‌ا... سید علی خامنه‌ای
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

گفته‌های میرزاده عشقی و جامعه‌ی کنونی ایران
گردآورنده: داود علی‌بابایی

***

جامعه، فرهنگ و سیاست در اشعار سید اشرف‌الدین گیلانی
(نسیم شمال)
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

جامعه، فرهنگ و سیاست در مقالات و اشعار سه شاعر انقلابی
(میرزاده عشقی ـ ایرج میرزا ـ فرخی یزدی)
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

وقتی گرمابه‌داری شهردار شهر می‌شود!
(همراه چند داستان دیگر)
از مجموعه داستان‌های سیاسی،انتقادی و اجتماعی ایران معاصر
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

افشای واتیکان (پول، جنایت و مافیا)
نویسنده: پل ویلیامز
مترجم: ایوب باقرزاده

***

مجموعه آثار صادق هدایت
جلد اول: وغ‌وغ ساهاب
جلد دوم: حاجی آقا ـ سگ ولگرد
جلد چهارم: بوف کور ـ سایه و روشن

انتشارات امید فردا
در آینده‌ی نزدیک منتشر خواهد کرد

***

زندگی سیاسی، اجتماعی سید عبدالله بهبهانی (از رهبران مشروطه)
نویسنده: شهریار بهبهانی

***

پنجاه روز تاریخی
نویسنده: حبیب‌ا... شاملویی

***

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد نهم: ادامه ریاست‌جمهوری آیت‌ا... سید علی خامنه‌ای
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

سیاه‌کاغذهای سیاسی و تاریخی
گردآورنده: داود علی‌بابایی

***

سایه‌کاغذهای فرهنگی و اجتماعی
گردآورنده: داود علی‌بابایی

***

پیرامون گفته‌ها و ناگفته‌ها
(مردم، جامعه و مشکلات در دو دهه‌ی اخیر)
نویسنده: داود علی‌بابایی